



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



المراد
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir

دانش نامه

قرآن و حدیث

فارسی - عربی

محمدی ری شهری



ترجمه

با همکاری

حمیدرضا شیخی

جمعی از پژوهشگران

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دانشنامه قرآن و حدیث فارسی - عربی

نویسنده:

محمد محمدی ری شهری

ناشر چاپی:

موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۷	دانشنامه قرآن و حدیث فارسی - عربی جلد ۲
۱۷	مشخصات کتاب
۱۸	اشاره
۲۴	۶. برادری
۲۴	اشاره
۲۶	درآمد
۲۶	أخوت، در لغت
۲۷	أخوت، در قرآن و حدیث
۲۷	معانی و کاربردهای «أخ» در قرآن
۲۹	برادری در اسلام
۲۹	یک. تشریح قانون برادری در اسلام
۳۰	دو. ایجاد قوی ترین پیوندهای اجتماعی
۳۱	سه. اسلام، دین دوستی و برادری
۳۲	چهار. حکمت قانون برادری دینی
۳۳	پنج. نقش برادری دینی در تأسیس حکومت اسلامی
۳۴	شش. تجدید حیات برادری دینی در آخِر زمان
۳۵	هفت. مبنای «عقد اخوت» چیست؟
۳۵	اشاره
۳۷	الف - برادری اسلامی، نیازی به اجرای صیغه عقد ندارد
۳۷	ب - صیغه عقد اخوت، از اهل بیت علیهم السلام نرسیده است
۳۸	ج - صیغه عقد اخوت، ایراد محتوایی دارد
۳۸	د - مکروه بودن اجبار خود بر چیزی
۴۰	فصل یکم: تشریح برادری دینی

- ۴۰ ۱ / ۱ مؤمن ، برادر مؤمن است
- ۴۴ ۲ / ۱ مؤمن ، برادر پدر و مادری مؤمن است -
- ۴۸ ۳ / ۱ جامعه دینی ، همانند پیکری واحد است
- ۵۲ فصل دوم : تأکید بر برادری دینی
- ۵۲ ۱ / ۲ ارزش برادری برای خدا
- ۵۸ ۲ / ۲ وجوب دوستی برای خدا
- ۶۰ ۳ / ۲ ایمان ، همان دوست داشتن و دشمن داشتن است
- ۶۴ ۴ / ۲ محکم ترین دستگیره ایمان -
- ۶۸ ۵ / ۲ برترین اعمال
- ۷۰ ۶ / ۲ مدد گرفتن از خدا در دوست داشتن کسی که خدا دوستش دارد
- ۷۲ ۷ / ۲ نهایت تأکید بر برادری دینی -
- ۷۲ اشاره
- ۷۴ نکته
- ۷۶ تحلیلی درباره راز دوستی و دشمنی برای خدا
- ۷۶ اشاره
- ۷۷ ریشه دشمنی
- ۷۷ علاج اساسی دشمنی ها
- ۷۹ چرایی دشمنی در راه خدا
- ۸۰ کین ورزی ، ریشه در مهرورزی دارد!
- ۸۲ فصل سوم : برکات برادری دینی
- ۸۲ ۱ / ۳ دوستی خالصانه
- ۸۲ ۲ / ۳ کمال ایمان
- ۸۶ ۳ / ۳ قبولی اعمال
- ۸۸ ۴ / ۳ دور شدن شیطان
- ۸۸ ۵ / ۳ پابندگی دوستی تا روز قیامت
- ۹۴ ۶ / ۳ شفاعت پیامبر خدای الهی علیه وآله

- ۳ / ۷ فراوانی شفاعت کنندگان ۹۴
- ۳ / ۱۸ ایمنی در روز قیامت ۹۶
- ۳ / ۹ حرام شدن آتش ۱۰۰
- ۳ / ۱۰ وارد شدن به بهشت ، بدون حسابرسی ۱۰۰
- ۳ / ۱۱ کسب درجات بهشتی ۱۰۲
- ۳ / ۱۲ تقدّم در ورود به بهشت ۱۰۸
- فصل چهارم : حقوق برادری ۱۱۰
- ۴ / ۱ حرمت داشتن جان و مال ۱۱۰
- ۴ / ۲ جواب سلام دادن ۱۱۰
- ۴ / ۳ خیرخواهی ۱۱۲
- ۴ / ۴ یاری دادن ۱۱۲
- ۴ / ۵ کمک کردن ۱۱۴
- ۴ / ۶ برآوردن نیاز ۱۱۶
- ۴ / ۷ گرمای داشتن ۱۲۰
- ۴ / ۸ سهیم کردن در زندگی ۱۲۲
- ۴ / ۹ ایثار ۱۲۴
- ۴ / ۱۰ پاسداشت در غیاب ۱۲۶
- ۴ / ۱۱ گوشزد کردن عیب ها ۱۲۶
- ۴ / ۱۲ دعا کردن پشت سر ۱۳۰
- ۴ / ۱۳ نهی از منکر نمودن ۱۳۲
- ۴ / ۱۴ گذشت از لغزش ها ۱۳۲
- ۴ / ۱۵ جویا شدن هنگام غیبت ۱۳۴
- ۴ / ۱۶ مجموعه حقوق برادران ۱۳۶
- ۴ / ۱۷ تشویق به رعایت حقوق برادری ۱۴۲
- فصل پنجم : نقش برادری دینی در تأسیس حکومت اسلامی ۱۴۶
- ۵ / ۱ نزول آیه برادری ۱۴۶

۱۴۸	۲ / ۵ برادری افکنندن پیامبر صلی الله علیه وآله میان یارانش پیش از هجرت
۱۵۲	۳ / ۵ برادری افکنندن پیامبر صلی الله علیه وآله میان یارانش پس از هجرت
۱۶۰	۴ / ۵ نخستین مسلمانانی که برادر شدند
۱۷۶	۵ / ۵ اسامی شماری از مسلمانانی که با یکدیگر برادر شدند
۱۹۸	۶ / ۵ تجدید حیات برادری دینی در آجُر زمان
۲۰۶	فصل ششم : صفات برترین برادران دینی
۲۱۴	۷ . ادب
۲۱۴	اشاره
۲۱۵	درآمد
۲۱۵	ادب در لغت
۲۱۶	ادب در قرآن و حدیث
۲۱۶	اشاره
۲۱۷	یک . معنای ادب
۲۱۷	الف - تبلور ارزش های فطری و عقلی و اجتماعی
۲۱۸	ب - تبلور ارزش های دینی
۲۱۹	ج - تربیت
۲۲۱	دو . انواع و مراتب ادب
۲۲۱	الف - ادب با مردم
۲۲۱	ب - ادب با آفریدگار
۲۲۲	ج - ادب با خود
۲۲۳	سه . نقش ادب در زندگی انسان
۲۲۴	چهار . خاستگاه های ادب
۲۲۶	پنج . آموزگاران ادب
۲۲۷	شش . روش ادب آموزی
۲۲۷	هفت . آفات ادب آموزی
۲۳۰	فصل یکم : معنای ادب

- ۱ / ۱ تبلور ارزش های فطری و عقلی ۲۳۰
- الف - دوری کردن از آنچه از دیگران ناپسند شمرده می شود ۲۳۰
- ب - دوری کردن از نادانی ۲۳۲
- ج - دوری کردن از سخنان ناشایست ۲۳۲
- د - دوری کردن از حرکات و رفتارهای زشت ۲۳۴
- ه - انجام دادن آنچه از آن گریزی نیست ۲۳۴
- ۲ / ۱ تبلور ارزش های دینی ۲۳۶
- ۳ / ۱ برترین ادب ها ۲۴۴
- الف - خودداری از حرام ها ۲۴۴
- ب - نیک خوئی ۲۴۴
- ج - فراتر نرفتن از حد و اندازه خود ۲۴۴
- د - آغاز کردن از خود ۲۴۴
- ه - خویشنداری ۲۴۴
- و - راستی طلبی ۲۴۶
- ز - حفظ مروت ۲۴۶
- ح - شرم کردن از خود ۲۴۶
- ط - ننازیدن به ادب ۲۴۶
- فصل دوم : فضیلت ادب و ترغیب به آن ۲۴۸
- ۱ / ۲ ترغیب به ادب ۲۴۸
- ۲ / ۲ تشویق به رعایت ادب با خداوند عَزَّوَجَلَّ ۲۵۴
- ۳ / ۲ برحذر داشتن از بی ادبی ۲۵۸
- فصل سوم : ریشه های ادب ۲۶۴
- ۱ / ۳ وراثت ۲۶۴
- ۲ / ۳ تربیت ۲۶۸
- ۳ / ۳ تلاش ۲۷۰
- ۴ / ۳ خرد ۲۷۲

۲۷۴	۵ / ۳ دانش و معرفت
۲۷۴	۶ / ۳ ترس از خدا
۲۷۴	۷ / ۳ تجربه
۲۷۶	۸ / ۳ تأسی جستن به نیکان
۲۷۸	۹ / ۳ مددخواهی از خدا
۲۸۲	فصل چهارم : آثار ادب
۲۸۲	۱ / ۴ کمال خرد
۲۸۶	۲ / ۴ آراستگی جان
۲۸۸	۳ / ۴ نیک خویی
۲۸۸	۴ / ۴ زیور یافتن حَسَب و نَسَب
۲۹۵	۵ / ۴ شرافت و سروری
۲۹۷	فصل پنجم : ادب آموزان (مرتبان)
۲۹۷	۱ / ۵ خدا
۳۰۳	۲ / ۵ پیامبران علیهم السلام
۳۰۷	۳ / ۵ جانشینان پیامبران علیهم السلام
۳۰۷	۴ / ۵ دانشمندان و فرمان روایان
۳۰۹	۵ / ۵ پدر و مادر
۳۱۳	فصل ششم : روش های ادب آموزی (تربیت)
۳۱۳	۱ / ۶ ادب آموزی با رفتار
۳۱۵	۲ / ۶ تربیت کردن به هنگام
۳۱۷	۳ / ۶ حُسن سیاست و تدبیر
۳۱۹	۴ / ۶ نرم خویی و ملایمت
۳۲۱	۵ / ۶ گرامیداشت
۳۲۳	۶ / ۶ نیکی کردن
۳۲۳	۷ / ۶ اندرز دادن
۳۲۳	۸ / ۶ پاداش دادن به نیکوکار

- ۳۲۵ ۹ / ۶ سربسته گفتن
- ۳۲۷ ۱۰ / ۶ گذشت همراه با نکوهش
- ۳۲۷ ۱۱ / ۶ کیفر دادن به اندازه جرم
- ۳۲۹ ۱۲ / ۶ آخرین چاره
- ۳۳۱ فصل هفتم : آفات ادب آموزی (تربیت)
- ۳۳۱ ۱ / ۷ زیاده روی در نرمش و محبت
- ۳۳۳ ۲ / ۷ زیاد گله کردن
- ۳۳۳ ۳ / ۷ خشم
- ۳۳۵ ۴ / ۷ خشونت
- ۳۳۷ ۵ / ۷ تحقیر کردن
- ۳۳۹ ۶ / ۷ سرزنش کردن
- ۳۳۹ ۷ / ۷ زدن
- ۳۴۱ ۸ / ۷ از اندازه گذشتن
- ۳۴۵ ۸ . اذان
- ۳۴۵ اشاره
- ۳۴۶ درآمد
- ۳۴۶ اذان ، در لغت
- ۳۴۶ اذان ، در قرآن و حدیث
- ۳۴۶ اشاره
- ۳۴۷ ۱ . آغاز تشریح اذان
- ۳۴۸ ۲ . حکمت اذان
- ۳۴۸ الف - حکمت فردی
- ۳۴۸ ب - حکمت اجتماعی
- ۳۴۸ ۳ . چگونگی اذان
- ۳۴۹ ۴ . تفسیر حقیقت اذان
- ۳۴۹ ۵ . ارزش اذان و مؤذن

۳۵۰	۶ . حقّ مؤدّن
۳۵۰	۷ . برکات اذان
۳۵۰	۸ . آداب اذان
۳۵۱	۹ . اذان زنده در عصر حاضر
۳۵۳	فصل یکم : تشریح اذان
۳۵۳	۱ / ۱ آغاز تشریح اذان
۳۶۱	۱ / ۲ برخی روایات درباره آغاز تشریح اذان
۳۶۶	پژوهشی درباره چگونگی تشریح اذان
۳۶۶	روایاتی که منشأ اذان را وحی نمی دانند
۳۶۶	اشاره
۳۶۷	۱ . گزارش سنن أبی داوود
۳۶۸	۲ . گزارش سنن أبی داوود
۳۷۰	۳ . گزارش سنن ابن ماجه
۳۷۰	۴ . گزارش سنن ابن ماجه
۳۷۱	۵ . گزارش سنن الترمذی
۳۷۲	دلایل جعلی بودن این روایات
۳۷۲	۱ . ناسازگاری با مقام نبوت
۳۷۳	۲ . منافات داشتن با حکمت اذان
۳۷۳	۳ . تکذیب به وسیله اهل بیت علیهم السلام
۳۷۴	۴ . دیگر دلایل
۳۷۵	انگیزه جاعلان
۳۸۱	۱ / ۳ حکمت تشریح اذان
۳۸۵	فصل دوم : بندهای اذان
۳۸۵	اشاره
۳۹۲	پژوهشی درباره بندهای اذان
۳۹۲	یک . «الصلاه خیر من التّوم» در اذان صبح

- ۳۹۸ دو . «حَتَّىٰ عَلَىٰ خَيْرِ الْعَمَلِ» در اذان و اقامه
- ۴۰۰ سه . شهادت سوم در اذان و اقامه
- ۴۰۷ فصل سوم : تفسیر اذان
- ۴۲۳ فصل چهارم : ارزش اذان و مؤذن
- ۴۲۳ ۱ / ۴ فضیلت اذان
- ۴۲۹ ۲ / ۴ اگر مردم ، فضیلت اذان را می دانستند!
- ۴۳۱ ۳ / ۴ فضیلت مؤذن
- ۴۳۱ الف - دعوتگر به خداست
- ۴۳۳ ب - ستون خداست
- ۴۳۳ ج - امانتدار اهل ایمان است
- ۴۳۳ د - دست خدا بر سر اوست
- ۴۳۵ ه - هر تر و خشکی ، او را تصدیق می کند
- ۴۳۵ و - به اندازه صدآرس او ، گناهانش آمرزیده می شود
- ۴۳۷ ز - بهشت بر او واجب است
- ۴۳۹ ح - بدنش در قبر متلاشی نمی شود
- ۴۴۱ ط - در حال اذان گفتن ، محشور می شود
- ۴۴۳ ی - گردن فرازترین مردم در روز قیامت است
- ۴۴۵ ک - با پیامبران علیهم السلام و صدیقان و شهیدان و صالحان ، محشور می شود
- ۴۴۵ ل - گوناگون
- ۴۴۷ ۴ / ۴ حق مؤذن
- ۴۴۹ فصل پنجم : برکات اذان
- ۴۴۹ ۱ / ۵ رانده شدن شیطان
- ۴۵۲ ۲ / ۵ پذیرفته شدن دعا
- ۴۵۲ ۳ / ۵ در امان خداوند بودن
- ۴۵۵ ۴ / ۵ دفع بیماری
- ۴۵۵ ۵ / ۵ درمان بداخلاقی

- ۴۵۷ ۶ / ۵ دفع وحشت
- ۴۵۹ فصل ششم : آداب اذان
- ۴۵۹ ۱ / ۶ افراد شایسته برای اذان گفتن
- ۴۶۱ ۲ / ۶ مهم ترین نکاتی که مؤذن باید رعایت کند
- ۴۶۱ الف - طهارت
- ۴۶۱ ب - بلند کردن صدا
- ۴۶۳ ج - رعایت تجوید
- ۴۶۵ د - پرهیز از آوازه خوانی
- ۴۶۷ ه - ترتیل (شمرده خوانی)
- ۴۶۷ و - صلوات فرستادن بر پیامبر صلی الله علیه وآله ، پس از ذکر نام ایشان
- ۴۶۷ ز - سخن نگفتن
- ۴۶۷ ح - کاسبی نکردن با اذان
- ۴۶۹ ط - فاصله انداختن میان اذان و اقامه
- ۴۶۹ ی - دعا کردن پس از پایان اذان
- ۴۷۱ ک - سجده کردن میان اذان و اقامه
- ۴۷۳ ۳ / ۶ مهم ترین نکاتی که شنونده اذان باید رعایت کند
- ۴۷۳ الف - بازگو کردن گفته های مؤذن
- ۴۷۷ ب - دعا کردن
- ۴۸۱ ج - ذکر گفتن
- ۴۸۵ د - صلوات فرستادن بر پیامبر صلی الله علیه وآله و دعا کردن برای ایشان
- ۴۸۷ ه - اجابت کردن دعوت مؤذن
- ۴۹۳ و - خارج نشدن از مسجد ، پس از شنیدن اذان
- ۴۹۳ ۴ / ۶ آداب ساختن مناره
- ۴۹۷ فصل هفتم : اذان گویای پیامبر خداصلی الله علیه وآله
- ۴۹۷ ۱ / ۷ سرور اذان گویان
- ۵۰۷ ۲ / ۷ گزارش هایی درباره شمار مؤذنان پیامبر خداصلی الله علیه وآله

الف - پیامبر صلی الله علیه وآله ، یک مؤذن داشته است	۵۰۷
ب - پیامبر صلی الله علیه وآله ، دو مؤذن داشته است	۵۰۹
ج - پیامبر صلی الله علیه وآله ، سه مؤذن داشته است	۵۱۱
سخنی درباره تعداد اذان گویان پیامبر خدای الله علیه وآله	۵۱۴
۹ . آزاررسانی	۵۱۶
اشاره -	۵۱۶
درآمد -	۵۱۷
ایذاء ، در لغت	۵۱۷
ایذاء ، در قرآن و حدیث	۵۱۸
اشاره	۵۱۸
۱ . روشن ترین نشانه مسلمانی	۵۱۹
۲ . اهتمام اسلام به پرهیز از آزاررسانی	۵۲۰
۳ . نکوهش انواع آزاررسانی	۵۲۰
۴ . خطرناک ترین آزارها	۵۲۰
۵ . تحمل آزار	۵۲۱
فصل یکم : نکوهش آزاررسانی	۵۲۳
۱ / ۱ مسلمان ، کسی است که مردم از دست و زبان او آسوده باشند	۵۲۳
۱ / ۲ آزاررسانی ، عادت بدان است	۵۲۵
فصل دوم : فضیلت ، حکمت و برکات آزار نرساندن	۵۲۷
۱ / ۲ ترغیب به خودداری از آزاررسانی	۵۲۷
۲ / ۲ برکات آزار نرساندن	۵۳۳
فصل سوم : نکوهش انواع آزاررسانی	۵۳۹
۱ / ۳ ترساندن	۵۳۹
۲ / ۳ نگاه آزار دهنده	۵۴۱
۳ / ۳ شوخی آزار دهنده	۵۴۱
۴ / ۳ سخن آزار دهنده	۵۴۳

- ۵۴۵ ۵ / ۳ در گوشه حرف زدن آزار دهنده
- ۵۴۵ ۶ / ۳ آزار دادن با کارهای بیپوده
- ۵۴۵ ۷ / ۳ بوی آزار دهنده
- ۵۴۷ ۸ / ۳ عبادت آزار دهنده
- ۵۵۳ فصل چهارم : بدترین نوع آزاررسانی
- ۵۵۳ ۱ / ۴ آزار دادن اهل بیت علیهم السلام
- ۵۵۷ ۲ / ۴ آزار دادن مجاهد
- ۵۵۹ ۳ / ۴ آزار دادن مسلمان
- ۵۶۳ ۴ / ۴ آزار دادن پدر و مادر
- ۵۶۵ ۵ / ۴ آزار دادن شوهر
- ۵۶۷ ۶ / ۴ آزار دادن زن
- ۵۶۷ ۷ / ۴ آزار دادن همسایه
- ۵۶۹ فصل پنجم : سزای مردم آزار
- ۵۷۷ فصل ششم : تحمل آزار در راه خدا
- ۵۸۱ فصل هفتم : گوناگون
- ۶۲۱ درباره مرکز

سرشناسه : محمدی ری شهری، محمد، 1325 -

عنوان قراردادی : موسوعه معارف الکتاب و السنه . فارسی

عنوان و نام پدیدآور : دانشنامه قرآن و حدیث فارسی - عربی / محمدی ری شهری با همکاری جمعی از پژوهشگران ؛ ترجمه حمیدرضا شیخی.

مشخصات نشر : قم: موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث، سازمان چاپ و نشر، 13 -

مشخصات ظاهری : ج.

فروست : پژوهشکده علوم و معارف حدیث؛ 99 .

شابک : 1500000 ریال: دوره : 0-494-493-964-978 ؛ ج. 4 : 9-587-493-964-978 ؛ ج. 5 : 588-493-964-978-978 ؛ ج. 6 : 9-590-493-964-978-978 ؛ ج. 8 : 6-591-493-964-978-978 ؛ ج. 9 : 3-592-493-964-978-978 ؛ ج. 10 : 978-964-493-964-978-978 ؛ ج. 12 : 4-595-493-964-978-978 ؛ ج. 13 : 1-596-493-964-978-978 ؛ ج. 14 : 493-964-978-978-978 ؛ ج. 15 : 5-598-493-964-978-978 ؛ ج. 16 : 2-599-493-964-978-978

یادداشت : فهرست نویسی بر اساس جلد چهارم .

یادداشت : این کتاب با حمایت و مشارکت معاونت امور فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی چاپ شده است .

موضوع : احادیث شیعه -- قرن 14

شناسه افزوده : شیخی، حمیدرضا، 1337 -، مترجم

شناسه افزوده : ایران. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. معاونت امور فرهنگی

رده بندی کنگره : 1390 2د34م/BP136/9

رده بندی دیویی : 297/212

شماره کتابشناسی ملی : 2747877

6. برادری

اشاره

6. برادریدرآمدفصل یکم : تشریح برادری دینیفصل دوم : تأکید بر برادری دینیفصل سوم : برکات برادری دینیفصل چهارم : حقوق برادریفصل پنجم : نقش برادری دینی در تأسیس حکومت اسلامیفصل ششم : صفات برترین برادران دینی

أخوت، در لغت

درآمد أخوت، در لغت کلمه «أخ (برادر)» در لغت به دارندگان انواع پیوندهای نسبی و غیر نسبی اطلاق می گردد و هر کس با کسی یا چیزی ارتباط نزدیک داشته باشد، برادر آن شمرده می شود. بنا بر این، میان «أخ» و پیوندهای نسبی، اصطلاحاً عموم و خصوص مطلق برقرار است. در القاموس آمده است: **أَخٌ وَ الْأَخُ وَ الْأَخُ مُشَدَّدَةٌ، وَ الْأَخُو وَ الْأَخَا، وَ الْأَخُو، كَدَلُو، مِنَ النَّسَبِ وَ الصَّدِيقِ وَ الصَّاحِبِ. (1)** أخ و أخّ (با تشدید) و أخو و أخاء و أخو (بر وزن دلو)، پیوند نسبی و نیز دوست و همدم است. و در تاج العروس آمده: **الأخ ... مِنَ النَّسَبِ مَعْرُوفٌ وَ هُوَ مَنْ وَ لَدَهُ أَبُوكَ وَ أُمُّكَ أَوْ أَحَدَهُمَا، وَ يُطْلَقُ أَيْضاً عَلَى الْأَخِ مِنَ الرِّضَاعِ ... وَ قَدْ يَكُونُ الْأَخُ: الصَّدِيقِ وَ الصَّاحِبِ. (2)**

1- القاموس المحيط: ج 4 ص 298 ماده «أخ».

2- تاج العروس: ج 19 ص 142 ماده «أخ». نیز، ر. ک: أقرب الموارد: ج 1 ص 46 ماده «أخ».

اُخْوَت، در قرآن و حدیث

معانی و کاربردهای «أخ» در قرآن

أخ، خویشاوندی معروف است و او کسی است که پدر و مادرت و یا یکی از آن دو، او را به دنیا آورده باشند. به برادر رضاعی نیز گفته می‌شود. گاهی به معنای دوست و همراه می‌آید. و در مفردات آمده: الْأَصْلُ أَخٌ وَهُوَ الْمُشَارِكُ آخَرَ فِي الْوِلَادَةِ مِنَ الطَّرْفَيْنِ، أَوْ مِنْ أَحَدِهِمَا أَوْ مِنَ الرِّضَاعِ. وَيُسْتَعَارُ فِي كُلِّ مُشَارِكٍ لِغَيْرِهِ فِي الْقَبِيلَةِ أَوْ فِي الدِّينِ، أَوْ فِي صَنْعَةٍ، أَوْ فِي مُعَامَلَةٍ، أَوْ فِي مَوَدَّةٍ، وَفِي غَيْرِ ذَلِكَ مِنَ الْمُنَاسَبَاتِ. (1) اصل در «أخ»، «أخو» است و او کسی است که با دیگری در تولّد از یک پدر و مادر و یا یکی از آن دو یا در شیر خوردن، شریک باشد. این تعبیر در مورد هر گونه شریک در قبیله، دین، حرفه، معامله، دوستی و جز اینها، به استعاره به کار می‌رود.

اُخْوَت، در قرآن و حدیث بررسی موارد کاربرد کلمه «أخ» و «أخت» در قرآن و حدیث، نشان می‌دهد که این واژه، در همان معانی لغوی آن (یعنی انواع پیوندهای نسبی و غیر نسبی) استعمال شده است. در مجموع، در قرآن 82 بار کلمه «أخ» و مشتقات آن، و چهارده بار «أخت» و مشتقات آن، استعمال شده است.

معانی و کاربردهای «أخ» در قرآن کلمه «أخ» و «أخت» در قرآن کریم، در این معانی به کار رفته است: 1. پیوند نسبی، مانند: «رَبِّ إِنِّي لَا أَمْلِكُ إِلَّا نَفْسِي وَأَخِي؛ (2) پروردگارا! من جز مالک خود و

1- مفردات ألفاظ القرآن: ص 68.

2- مانده: آیه 25. نیز، ر.ک: نساء: آیه 12_11 و 23 و 176، مانده: آیه 30_31 و 87، اعراف: آیه 111 و 142 و 150_151، یونس: آیه 87، یوسف: آیه 5 و 7_8 و 58_59 و 63_65 و 69_70 و 76 و 87 و 89_90 و 100، توبه: آیه 23_24، مریم: آیه 28 و 52_53، طه: آیه 30 و 40 و 42، مؤمنون: آیه 45، نور: آیه 31 و 61، فرقان: آیه 35، شعرا: آیه 36، قصص: آیه 11 و 34_35، احزاب: آیه 55، مجادله: آیه 22، معارج: آیه 12_11 و عبس: آیه 34.

برادرم نیستم». 2. پیوند رضاعی ، مانند : «وَأَخَوَاتِكُمْ مِّنَ الرِّضَاعَةِ؛ (1) و خواهران رضاعی شما». 3. پیوند دینی ، مانند : «فَإِن لَّمْ تَعْلَمُوا
 آبَاءَهُمْ فَإِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ ؛ (2) اگر پدرانشان را نمی شناسید ، پس برادران دینی شمایند». 4. پیوند مودت و دوستی ، مانند : «وَنَزَعْنَا
 مَا فِي صُدُورِهِمْ مِّنْ غِلٍّ إِخْوَانًا عَلَىٰ سُرُرٍ مُّتَقَابِلِينَ ؛ (3) آنچه کینه در سینه هایشان بود ، بیرون آوردیم و برادرانه رو به روی هم بر تخت
 هایی نشسته اند». 5. پیوند قبیله ای ، مانند: «وَإِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا ؛ (4) و به سوی عاد ، برادرشان هود را [فرستادیم]». 6. پیوند
 مصاحبت ، مانند: «إِنَّ هَذَا أَخِي لَهُ تِسْعٌ وَتِسْعُونَ نَعَجَةً ؛ (5) این برادرم ، نود و نه میش دارد». 7. پیوند مشابَهت ، مانند: «وَمَا نُؤْتِيهِمْ
 مِّنْ آيَةٍ إِلَّا هِيَ أَكْبَرُ مِنْ أُخْتَيْهَا ؛ (6) هیچ آیه ای را به آنها نشان ندادیم ، جز این که از همتایش بزرگ تر بود» یا «كُلَّمَا دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَعْنَتْ
 أُخْتَيْهَا ؛ (7) هر بار که

1- نساء: آیه 23 .

2- احزاب: آیه 5 . نیز ، ر . ک : بقره: آیه 178 و 220_221 ، آل عمران: آیه 156 و 168 ، توبه: آیه 11 ، احزاب: آیه 18 و حجرات: آیه
 10 و 12 .

3- حجر: آیه 47 . نیز ، ر . ک : آل عمران: آیه 103 .

4- هود: آیه 50 . نیز ، ر . ک : اعراف: آیه 65 و 73 و 85 ، هود: آیه 61 و 84 ، شعرا : آیه 106 و 124 و 142 و 161 ، نمل: آیه 45 ،
 عنکبوت: آیه 36 ، احقاف: آیه 21 و ق: آیه 13 .

5- ص: آیه 23 .

6- زخرف: آیه 48 .

7- اعراف: آیه 38 .

برادری در اسلام

یک . تشریح قانون برادری در اسلام

گروهی وارد [جهنم] شود، همکیشان خود را لعن می کنند». 8 . پیوند متابعت، مانند: «إِنَّ الْمُبَدِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ؛ (1) ریخت و پاش کنندگان، برادران شیاطین اند». 9 . پیوند هماهنگی، مانند: «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نَزَفُوا يَقُولُونَ لَا إِخْوَانَهُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ؛ (2) آیا به منافقان ننگریستی که به همتایانشان از کافران اهل کتاب می گفتند: «...؟». گفتنی است از معانی «برادری»، آنچه در این بخش مورد نظر است، عبارت است از «پیوند دینی»؛ اما سایر معانی به خواست خدا، در بخش های دیگر (3) خواهند آمد.

برادری در اسلامیک . تشریح قانون برادری در اسلامتشریح (وضع) قانون برادری، یکی از برجسته ترین اقدامات فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و نظامی پیامبر اسلام است و به روشنی، حاکی از ارتباط وی با مبدأ وحی، و نهایت درایت، حکمت و مدیریت ایشان در هدایت و رهبری امت اسلامی است. قرآن کریم، با جمله «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ؛ (4) در حقیقت، مؤمنان، برادران

1- اسرا: آیه 27 . نیز، ر . ک : اعراف: آیه 202 .

2- حشر: آیه 11 .

3- برادری به معنای پیوند مودت در عنوان «المحبّه (دوستی)» و به معنای پیوند مصاحبت در عنوان «الصحبّه (همنشینی)» در همین دانش نامه و به معنای پیوند نسبی و رضاعی در دانش نامه احادیث فقهی، به خواست خداوند متعال، مورد بحث و بررسی قرار خواهد گرفت؛ اما سایر پیوندها نکته خاصی که موجب طرح مستقل آنها باشد، ندارند و لذا در عناوین مرتبط با آنها (مثل: نفاق، تبتذیر و...) مطرح خواهند گردید .

4- حجرات : آیه 10 .

دو . ایجاد قوی ترین پیوندهای اجتماعی

[یکدیگر] اند»، قانونی را تشریح کرده که بر اساس آن، نسبت و پیوندی میان یکایک مسلمانان، ایجاد می شود که پیش از آن، وجود نداشت. این پیوند، «برادری دینی» نامیده می شود. نکته قابل تأمل، این که: از نظر اسلام، تنها این نوع پیوند برادری است که آثار شرعی و حقوقی دارد، بدین معنا که پیوند برادری دینی، اگر با پیوند نسبی همراه شود، در ازدواج و ارث، آثار شرعی و حقوقی دارد، و اگر با پیوند رضاعی توأم گردد، در ازدواج، آثاری بر آن مترتب می گردد، و اگر با هیچ یک از پیوندهای نسبی و رضاعی همراه نباشد، آثار شرعی و حقوقی خاصی دارد که در فصل سوم و چهارم این بخش، بدانها اشاره می شود. اما پیوند نسبی و رضاعی بدون پیوند دینی، از نظر اسلام، اثری بر آنها مترتب نیست، مانند دو نفر که به طور نامشروع، در پدر یا مادر و یا هر دو، شریک اند. اسلام، همان طور که میان فرزند متولد از زنا با پدرش، نسبتی قائل نیست، تولد دو نفر از یک پدر و مادر، یا شیر خوردن آنان را از یک مادر، بدون پیوند دینی، معتبر و منشأ آثار شرعی و حقوقی نمی داند.

دو . ایجاد قوی ترین پیوندهای اجتماعیاسلام، با تشریح قانون برادری دینی، از یک سو با تعصّب های ناروای نژادی، قبیله ای و حزبی به مبارزه برخاست و از سوی دیگر، قوی ترین و کارآمدترین پیوندهای اجتماعی و سیاسی را در امت اسلامی به وجود آورد. ادبیاتی که احادیث اسلامی برای تبیین پیوند دینی به کار گرفته اند، فوق العاده تأمل برانگیز و جالب توجه است. احادیث اسلامی، نه تنها همه مسلمانان را برادر یکدیگر می دانند، بلکه تأکید می کنند که آنان، برادر یکدیگر از یک پدر و مادر

سه . اسلام ، دین دوستی و برادری

هستند (1) و این برادری ، ریشه در طینت و فطرت و نورانیت جان آنان دارد . (2)

سه . اسلام ، دین دوستی و برادریاسلام ، دین دوستی و برادری است . (3) از این رو ، برای هر چه نزدیک تر شدن مسلمانان به یکدیگر ، این آیین ، تنها به تشریح قانون برادری دینی و تأکید بر آثار و برکات فردی و اجتماعی (4) و دنیوی و اخروی آن (5) ، بسنده نکرده ، بلکه محبت مسلمانان را نسبت به یکدیگر ، به عنوان یک فریضه دینی ، واجب کرده است ، چنان که از پیامبر اسلام ، روایت شده است: الْحُبُّ فِي اللَّهِ فَرِيضَةٌ . (6) دوستی در راه خدا ، یک فریضه است . و از این بالاتر ، می فرماید: أَوْثَقُ عُرَى الْإِيمَانِ الْحُبُّ فِي اللَّهِ وَالْبُغْضُ فِي اللَّهِ . (7) محکم ترین رشته ایمان ، دوستی و دشمنی در راه خداست . و از این بالاتر ، می فرماید: هَلِ الدِّينُ إِلَّا الْحُبُّ وَالْبُغْضُ؟! (8) آیا دین ، جز دوستی و ورزیدن و دشمنی کردن است؟! .

1- ر . ک : ص 27 (برادری / فصل یکم / مؤمن ، برادر پدر و مادری مؤمن است) .

2- ر . ک : ص 27 ح 8_10 .

3- توضیح بیشتر این مطلب ، در عنوان «المحبّه (دوستی)» خواهد آمد . گفتنی است که بخشی از مسائل مشترک میان عنوان دوستی و برادری ، در آن عنوان ، مطرح خواهد شد .

4- ر . ک : ص 23 (برادری / فصل یکم : تشریح برادری دینی) .

5- ر . ک : ص 31 (برادری / فصل یکم / جامعه دینی ، همانند پیکری واحد است) .

6- ر . ک : ص 41 ح 42 .

7- ر . ک : ص 47 ح 55 .

8- ر . ک : ص 43 ح 47 .

چهار . حکمت قانون برادری دینی

دوستی و برادری مسلمانان با یکدیگر ، تا آن جا مورد تأکید اسلام است که از پیامبر خدا روایت شده است: **مَنْ أَحَبَّ رَجُلًا فِي اللَّهِ لِعَدْلٍ ظَهَرَ مِنْهُ - وَهُوَ فِي عِلْمِ اللَّهِ مِنْ أَهْلِ النَّارِ - آجْرَهُ اللَّهُ عَلَى حُبِّهِ إِيَّاهُ كَمَا لَوْ أَحَبَّ رَجُلًا - مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ!** (1) هر کس مردی را به خاطر عدالتی که از او سر زده ، در راه خدا دوست بدارد ، در حالی که آن مرد در حقیقت ، اهل جهنم است ، خداوند به وی ، به خاطر دوست داشتن آن مرد ، پاداش می دهد ، به همان سان که مردی از اهل بهشت را دوست می دارد .

چهار . حکمت قانون برادری دینی حکمت تشریح قانون برادری دینی در اسلام و تأکید بر وجوب محبت مسلمانان نسبت به یکدیگر ، در واقع ، ساختن جامعه ای است که پیوند دوستی و برادری در آن ، به حدی قوی و استوار باشد که مردم ، احساس کنند همگی اعضای یک پیکرند تا اگر عضوی احساس رنج و درد کرد ، سایر اعضا احساس مسئولیت و همدردی نمایند و در خدمت درمان آن باشند ، چنان که از پیامبر خدا روایت شده است : **يَتَّبِعِي لِلْمُؤْمِنِينَ أَنْ يَكُونُوا فِيمَا بَيْنَهُمْ كَمَنْزِلَةِ رَجُلٍ وَاحِدٍ ، إِذَا اشْتَكَى عَضْوٌ مِنْ جَسَدِهِ تَدَاعَى سَائِرُ جَسَدِهِ .** (2) شایسته است که مؤمنان ، در میان خود ، همانند یک تن باشند ، به گونه ای که هر گاه عضوی از آن تن به درد آمد ، سایر اعضا ، همدردی کنند . ساختن جامعه ای با این ویژگی ، در گفتار ، آسان است ؛ اما تحقق عملی آن ، فوق العاده دشوار است . رسیدن به این فلسفه و هدف ، تنها یک راه دارد و آن ، اخلاص در دوستی ، و برادری برای خداست .

1- ر . ک : ص 55 ح 70 .

2- ر . ک : ص 31 ح 14 .

پنج . نقش برادری دینی در تأسیس حکومت اسلامی

راز تأکید احادیث اسلامی بر «أُخُوَّةٌ فِي اللَّهِ (برادری در راه خدا)» و «مَحَبَّةٌ فِي اللَّهِ (دوستی در راه خدا)» این است که هدف از تشریح قانون برادری _ که همان وحدت کلمه و یک پارچگی امت اسلامی است _ جز از این راه ، قابل تحقّق نیست .

پنج . نقش برادری دینی در تأسیس حکومت اسلامی پایه متون دینی ای که در این بخش خواهد آمد ، پیامبر صلی الله علیه و آله برای منسجم نمودن هواداران خود ، دو بار از طرح پیوند برادری بهره گرفت : یک بار قبل از هجرت در مکه و بار دوم ، پس از هجرت در مدینه . این اقدام سیاسی _ الهی ، بخصوص پس از هجرت مسلمانان به مدینه ، در تأسیس نخستین حکومت اسلامی ، نقشی بنیادین داشت ؛ زیرا جامعه اسلامی ، از یک سو با خطر مشرکان قریش و عموم بت پرستان و همچنین خطر یهود مدینه _ که در داخل و خارج شهر ، زندگی می کردند و ثروت و امکانات فراوانی داشتند _ مواجه بود و از سوی دیگر ، نیروهای تازه مسلمان ، دچار از هم گسیختگی بودند؛ چرا که دو طایفه اوس و خزرج ، با هم دشمنی و کینه دیرینه داشتند و میان مهاجران و انصار نیز از نظر فکری و فرهنگی ، اختلاف وجود داشت . در این جا بود که آیه اخوت: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» (1) در حقیقت ، مؤمنان ، برادران [یکدیگر] اند» نازل شد و پیامبر اسلام ، با الهام الهی ، همچون سیاستمداری پخته و کار آزموده ، با به کارگیری مجدد طرح برادری دینی ، میان مسلمانان و بویژه مهاجران و انصار ، وحدت سیاسی و معنوی ایجاد کرد و بدین سان بر معضل اختلافات داخلی فائق آمد و با انسجام پیروان خود در برابر دشمنان اسلام ، حکومت اسلامی را بنیان نهاد. اجرای این طرح ، بدین گونه بود که روزی در یک انجمن عمومی ، ایشان رو به

شش . تجدید حیات برادری دینی در آخر زمان

هواداران خود کرد و فرمود: «دو تا دو تا با یکدیگر برادر شوید». (1) در تواریخ اسلامی، مشخصات کسانی که با هم برادر شده اند، ضبط شده که زیباترین انتخاب، انتخاب شخص پیامبر صلی الله علیه و آله بود که امام علی علیه السلام را به برادری خود، انتخاب کرد و در این باره فرمود: *أنت أخي في الدنيا والآخرة*؛ (2) تو، برادر من در دنیا و آخرتی. بر اساس متون تاریخی و حدیثی، یکی از آثار برادری دینی، در آغاز، اثر بردن از یکدیگر بود که پس از قوت یافتن اسلام، این حکم، نسخ گردید. (3)

شش . تجدید حیات برادری دینی در آخر زماندر باب ششم از فصل پنجم این بخش، احادیثی آمده که در آنها پیامبر اسلام، از مردمی یاد می کند که در آخر زمان به یاری اسلام خواهند شتافت، و پیامبر خدا، آنان را به دلیل قوت ایمان و سرسختی در مسئولیت پذیری، برادر خود می نامد. تأمل در این احادیث و ملا-حظه آنها در کنار احادیثی که در ذیل آیاتی آمده که از یاوران اسلام در آینده تاریخ پیشگویی کرده اند، مانند: «فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ»؛ (4) به زودی، خدا گروهی [دیگر] را می آورد که آنان را دوست دارد و آنان نیز او را دوست دارند» و «وَإِنْ تَوَلَّوْا يَسُدَّ بَدَلُ قَوْمًا غَيْرَكُمْ»؛ (5) و اگر روی برتابید، [خدا] جای شما را به مردمی غیر از شما خواهد داد»، پژوهشگر را به این نتیجه و جمع بندی می رساند که طرح برادری دینی که در سپیده دم اسلام، یکی از مقدمات اصلی پیروزی مسلمانان و

1- ر. ک: ص 137 ح 208.

2- ر. ک: ص 131 ح 203 و ص 133 ح 205 و ص 139 ح 213 و ص 145 ح 217 و ص 147 ح 218 و ص 149 ح 221.

3- ر. ک: ص 135 ح 206.

4- مائده: آیه 54.

5- محمد: آیه 38.

هفت . مبنای «عقد اخوت» چیست؟

اشاره

تأسیس حکومت اسلامی به رهبری پیامبر صلی الله علیه و آله بود، در آخر زمان با قوت بیشتری تجدید خواهد شد و به خواست خداوند متعال، زمینه را برای تشکیل حکومت جهانی اسلام به رهبری مهدی آل محمد - عجل الله تعالی فرجه - و تحقق وعده الهی «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» (1) تا آن را بر هر چه دین است، پیروز کند، فراهم خواهد ساخت. (2)

هفت . مبنای «عقد اخوت» چیست؟ در پایان، یکی از مسائلی که شایسته است در این جا مورد بررسی قرار گیرد، این است که عقد اخوت که در جامعه ما اخیراً بین پاره ای از متدینان رواج یافته، آیا ریشه ای در احادیث اسلامی دارد یا خیر؟ محدث نوری رحمه الله در کتاب مستدرک الوسائل، در بیان اعمال عید غدیر، از صاحب کتاب ریاض العلماء، در ذکر صورت اجازه یکی از علما چنین نقل کرده است: و عقد بینی و بینة الإخاء فی ذلک الیوم المبارک، الذی وقع فیہ النص من سید الأنام صلی الله علیه و آله علی الخصوص بالإخاء فی ذلک المقام. میان من و او در این روز فرخنده، پیمان برادری بسته شد، آن گونه که از آقای مردمان صلی الله علیه و آله نص ویژه ای دایر بر پیمان برادری در این مقام، رسیده است. سپس صاحب مستدرک می گوید: قلت: لم نعر علی النص الذی أشار إلیه، و لا علی کیفیه هذا العقد فی مؤلف إلا فی کتاب زاد الفردوس لبعض المتأخرین، قال فی ضمن أعمال هذا الیوم المبارک: وینبغی عقد الأخوة فی هذا الیوم مع الإخوان، بأن یضع یده الیمنی علی یمنی

1- توبه: آیه 33. نیز، ر. ک: فتح: آیه 28، صف: آیه 9.

2- در دانش نامه امام مهدی علیه السلام به تفصیل به این موضوع خواهیم پرداخت، إن شاء الله.

أخيه المؤمن ، و يقول: «واخيتك في الله ، و صافيتك في الله ، و صافحتك في الله ، و عاهدت الله و ملائكته و كتبه و رسله و أنبياءه والأئمه المعصومين عليهم السلام ، على أنني إن كنت من أهل الجنة و الشفاعه ، و أذن لي بأن أدخل الجنة ، لا أدخلها إلا و أنت معي» ، فيقول الأخ المؤمن: «قبلت» ، فيقول: أسقطت عنك جميع حقوق الأخوة ، ما خلا الشفاعه و الدعاء و الزياره . (1) من ، حدیثی را که او به آن اشاره کرده و نیز چگونگی پیمان برادری را ، جز در زاد الفردوس که از مؤلفات یکی از متأخران است ، نیافتم . وی در ضمن اعمال این روز فرخنده ، گفته است : شایسته است که در این روز ، با برادران ، عقد اخوت بسته شود ، بدین گونه که دست راست را بر دست راست برادر مؤمنش بگذارد و بگوید : «با تو در راه خدا ، پیمان برادری می بندم و با تو در راه خدا ، یک رو (خالص) شدم و در راه خدا ، با تو مصافحه کردم و با خداوند و فرشتگانش و کتاب هایش و پیامبرانش و فرستادگانش و امامان معصوم علیهم السلام ، عهد بستم بر این که اگر از اهل بهشت و شفاعت شدم و اجازه یافتم که وارد بهشت شوم ، داخل آن نشوم ، مگر این که تو همراهم باشی» و آن یکی پاسخ دهد : «پذیرفتم» . سپس ادامه دهد : «همه حقوق برادری را از تو ساقط کردم ، جز شفاعت ، زیارت و دعا را» . محدث قمی رحمه الله ضمن نقل صیغه اخوت از منبع یاد شده ، می افزاید : و محدث فیض نیز در خلاصه الأذکار ، صیغه اخوت را قریب به همین نحو ، ذکر نموده است . و آن گاه آورده :

الف - برادری اسلامی ، نیازی به اجرای صیغه عقد ندارد
ب - صیغه عقد اخوت ، از اهل بیت علیهم السلام نرسیده است

پس قبول نماید طرف مقابل از برای خود یا موکل خود به لفظی که دلالت بر قبول نماید . پس ساقط کنند از همدیگر ، جمیع حقوق اخوت را ، ماسوای دعا و زیارت . (1) در این باره ، چند نکته ، قابل تأمل و بررسی است:

الف _ برادری اسلامی ، نیازی به اجرای صیغه عقد ندارد پیوند برادری (اخوت) در امت اسلامی ، مورد تأکید قرآن و احادیث اسلامی است و همان طور که اشاره کردیم ، آثار شرعی و حقوق اجتماعی ویژه ای دارد که ترتب آن ، نیازی به اجرای صیغه عقد اخوت ندارد ، در عین حال که قابل اسقاط هم نیست.

ب _ صیغه عقد اخوت ، از اهل بیت علیهم السلام نرسیده استدر هیچ حدیثی به اجرای صیغه عقد اخوت ، توصیه نشده و آنچه محدث نوری نقل کرده ، به تصریح خود وی ، روایت شده از اهل بیت علیهم السلام نیست. در جریان ایجاد برادری میان مسلمانان در سال اول هجرت نیز چیزی به عنوان صیغه عقد اخوت وجود نداشته است . ظاهراً این صیغه ، ساخته کسی است که از باب خیرخواهی ، برای تقویت دوستی و برادری میان مسلمانان ، آن را انشا کرده است. همچنین متنی که صاحب ریاض العلماء ، بدان اشاره کرده ، چنان که محدث نوری آورده ، یافته نشده ، و اگر چنین متنی وجود داشت ، بی تردید ، لااقل در شرایط کنونی از طریق جستجوی رایانه ای دستیابی به آن ، ممکن بود . شاید مقصود وی از متن مورد اشاره ، همان حدیثی است که دلالت دارد پیامبر خدا در روز عید غدیر ، امام علی علیه السلام را به برادری برگزید .

ج - صیغه عقد اخوت، ایراد محتوایی دارد**د - مکروه بودن اجبار خود بر چیزی**

ج - صیغه عقد اخوت، ایراد محتوایی دارد آنچه به عنوان صیغه عقد اخوت مطرح شده، از نظر محتوا نیز بی اشکال نیست؛ زیرا: اولاً همان طور که اشاره کردیم، حقوق برادری دینی که در احادیث اسلامی مورد تأکید قرار گرفته، قابل اسقاط نیست. ثانياً با عنایت به این که آینده انسان، قابل پیش بینی نیست، تعهد شرعی به این که شخص متعهد، بدون همراهی او به بهشت نرود، در صورتی که همراه، مستحق شفاعت نباشد، صحیح نیست.

د - مکروه بودن اجبار خود بر چیزی آخرین نکته، این است که از منظر احادیث اهل بیت علیهم السلام، ایجاد تعهدات وجوبی برای خود، نه تنها ممدوح نیست، بلکه مذموم است. (1) بنا بر این، حاصل بررسی های انجام شده نشان می دهد که ایجاد تعهد شرعی با صیغه عقد اخوت مورد اشاره، اگر مذموم نباشد، بی تردید، اقدامی در خور ستایش نخواهد بود.

1- ر. ک: وسائل الشیعه: ج 23 ص 303 (باب ششم: کراهه ایجاب الشیء علی النفس دائماً).

الفصل الأول : تشريع الإخاء الديني 1 / 1 المؤمن أخو المؤمن الكتاب « إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ » . (1)

«وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا » . (2)

« فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَأَخْوَانَكُمْ فِي الدِّينِ وَتَفَصَّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ » . (3)

« ادْعُوهُمْ لِأَبَائِهِمْ هُوَ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ فَإِنْ لَمْ تَعْلَمُوا آبَاءَهُمْ فَأَخْوَانَكُمْ فِي الدِّينِ » . (4)

1- الحجرات : 10.

2- آل عمران : 103.

3- التوبة : 11.

4- الأحزاب : 5.

فصل یکم : تشریح برادری دینی

1 / 1 مؤمن ، برادر مؤمن است

فصل یکم : تشریح برادری دینی 1 / 1 مؤمن ، برادر مؤمن استقرآن«در حقیقت ، مؤمنان ، برادران [یکدیگر] اند . پس میان برادرانتان را سازش دهید» .

«و همگی به ریسمان خدا چنگ زنید و پراکنده نشوید ، و نعمت خدا را بر خود یاد کنید ، آن گاه که دشمنان [یکدیگر] بودید ، پس میان دل های شما اُلفت انداخت . پس به نعمت [و لطف] او برادر شدید» .

«پس اگر توبه کردند و نماز برپا داشتند و زکات دادند ، در این صورت ، برادران دینی شما هستند ، و ما آیات [خود] را برای گروهی که می دانند ، به تفصیل بیان می کنیم» .

«آنان را به [نام] پدرانشان بخوانید که این ، نزد خدا عادلانه تر است ، و [حتی] اگر پدرانشان را نمی شناسید ، برادران دینی شمایند» .

الحديث يقال عليه السلام وقد سُئِلَ عن الإيمان: رسول الله صلى الله عليه وآله: الْمُؤْمِنُ أَخُو الْمُؤْمِنِ، عَيْنُهُ وَدَلِيلُهُ. (1) عنه صلى الله عليه وآله: الْمُؤْمِنُ أَخُو الْمُؤْمِنِ. (2) عنه صلى الله عليه وآله: الْمُؤْمِنُ أَخُو الْمُؤْمِنِ. (3) عنه صلى الله عليه وآله: الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ، لَا فَضْلَ لِأَحَدٍ عَلَى أَحَدٍ إِلَّا بِالتَّقْوَى. (4) سنن أبي داود عن سويد بن حنظله: خَرَجْنَا نُرِيدُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَمَعَنَا وَاثِلُ بْنُ حُجْرٍ، فَأَخَذَهُ عَدُوُّ لَهُ، فَتَحَرَّجَ الْقَوْمُ أَنْ يَحْلِفُوا، وَحَلَفْتُ أَنَّهُ أَخِي، فَخَلَّى سَبِيلَهُ. فَاتَيْنَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَأَخْبَرْتُهُ أَنَّ الْقَوْمَ تَحَرَّجُوا أَنْ يَحْلِفُوا وَحَلَفْتُ أَنَّهُ أَخِي، قَالَ: صَدَقْتَ، الْمُؤْمِنُ أَخُو الْمُؤْمِنِ. (5) الإمام علي عليه السلام: رَبُّ أَخٍ لَمْ تَلِدْهُ أُمَّكَ. (6).

- 1- الكافي: ج 2 ص 167 ح 10 عن فضيل بن يسار عن الإمام الباقر عليه السلام و ح 8 عن علي بن عتبة عن الإمام الصادق عليه السلام من دون إسناد إليه صلى الله عليه وآله، المؤمن: ص 42 ح 95 عن الإمام الصادق عليه السلام، الأمان: ص 124 عن الإمام الباقر عليه السلام عنه صلى الله عليه وآله، بحار الأنوار: ج 76 ص 257 ح 51.
- 2- صحيح مسلم: ج 2 ص 1034 ح 56، السنن الكبرى: ج 5 ص 566 ح 10899، المعجم الكبير: ج 17 ص 316 ح 873 كلها عن عتبة بن عامر، مسند الشهاب: ج 1 ص 107 ح 126 عن أبي هريره؛ جامع الأخبار: ص 216 ح 536، بحار الأنوار: ج 74 ص 271 ح 11.
- 3- صحيح البخاري: ج 6 ص 2550 ح 6551 عن عبدالله بن عمر، صحيح مسلم: ج 4 ص 1986 ح 32 عن أبي هريره و ص 1996 ح 58 عن سالم عن أبيه، سنن أبي داود: ج 3 ص 177 ح 3070 عن قبيلة بنت مخرمه، الطبقات الكبرى: ج 7 ص 48 عن علاثة بن شجار السليطي، كنز العمال: ج 1 ص 149 ح 741.
- 4- المعجم الكبير: ج 4 ص 25 ح 3547، أسد الغابه: ج 1 ص 674 الرقم 1045 كلاهما عن حبيب بن خراش العصري، كنز العمال: ج 1 ص 149 ح 743.
- 5- سنن أبي داود: ج 3 ص 224 ح 3256، مسند ابن حنبل: ج 5 ص 613 ح 16726، أسد الغابه: ج 2 ص 594 الرقم 2345 كلاهما نحوه.
- 6- غرر الحكم: ج 4 ص 76 ح 5351، عيون الحكم والمواعظ: ص 267 ح 4903.

حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: مؤمن، برادر مؤمن و چشم و راه نمای اوست. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: مؤمن، برادر مؤمن است. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: مسلمان، برادر مسلمان است. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: مسلمانان، با هم برادرند. هیچ یک را بر دیگری برتری نیست، جز به تقوا. سنن أبی داود. به نقل از سُویِد بن حنظله _ : ما به قصد دیدن پیامبر خدا بیرون رفتیم و وائل بن حُجر نیز با ما بود. یکی از دشمنانش او را گرفت و افراد، مجبور شدند سوگند بخورند، و من نیز سوگند خوردم که او، برادر من است. آن مرد، دست از وائل برداشت.

چون خدمت پیامبر خدا رسیدیم، به ایشان گفتم که افراد، ناچار شدند سوگند یاد کنند و من نیز سوگند خوردم که او برادر من است.

فرمود: «راست گفته ای. مسلمان، برادر مسلمان است». امام علی علیه السلام: بسا برادری که از مادر تو زاییده نشده است!.

1 / 2 المؤمنُ أخو المؤمنِ لأبيه وأمه الإمام عليّ عليه السلام: صدّيقك أخوك لأبيك وأمّك ، وليس كلُّ أخٍ لك من أبيك وأمّك صدّيقك .
(1) وقال عليه السلام: الإمام الباقر عليه السلام: المؤمنُ أخو المؤمنِ لأبيه وأمه ؛ لأنَّ الله عز و جل خَلَقَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ طِينَةِ الْجِنَانِ ، وَأَجْرَى فِي صُورِهِمْ مِنْ رِيحِ الْجَنَّةِ ؛ فَلِذَلِكَ هُمْ إِخْوَةٌ لِأَبٍ وَأُمٍّ . (2) الكافي عن جابر الجعفي : تَقَبَّضْتُ بَيْنَ يَدَيِ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقُلْتُ : جُعِلْتُ فِدَاكَ! رُبَّمَا حَزَنْتُ مِنْ غَيْرِ مُصِيبَةٍ تُصِيبُنِي أَوْ أَمْرٍ يَنْزِلُ بِي حَتَّى يَعْرِفَ ذَلِكَ أَهْلِي فِي وَجْهِ ، وَصَدِيقِي!

فَقَالَ : نَعَمْ يَا جَابِرُ ، إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ طِينَةِ الْجِنَانِ وَأَجْرَى فِيهِمْ مِنْ رِيحِ رُوحِهِ (3) ؛ فَلِذَلِكَ الْمُؤْمِنُ أَخُو الْمُؤْمِنِ لِأَبِيهِ وَأُمِّهِ ، فَإِذَا أَصَابَ رُوحًا مِنْ تِلْكَ الْأَرْوَاحِ فِي بَلَدٍ مِنَ الْبُلْدَانِ حُزْنَ حَزَنْتَ هَذِهِ لِأَنَّهَا مِنْهَا . (4) فضائل الشيعة عن معاوية الدهني : قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : _ جُعِلْتُ فِدَاكَ! _ هَذَا الْحَدِيثُ الَّذِي سَمِعْتَهُ مِنْكَ مَا تَفْسِيرُهُ؟

قَالَ : وَمَا هُوَ؟

قُلْتُ : إِنَّ الْمُؤْمِنَ يَنْظُرُ بِنُورِ اللَّهِ .

فَقَالَ : يَا مُعَاوِيَةَ ، إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ نُورِهِ ، وَصَبَّغَهُمْ فِي رَحْمَتِهِ ، وَاتَّخَذَ مِيثَاقَهُمْ لَنَا فِي الْوِلَايَةِ عَلَى مَعْرِفَتِهِ يَوْمَ عَرَفَتِهِمْ نَفْسَهُ ، فَالْمُؤْمِنُ أَخُو الْمُؤْمِنِ لِأَبِيهِ وَأُمِّهِ ، أَبُوهُ النَّوْرُ ، وَأُمُّهُ الرَّحْمَةُ ، إِنَّمَا يَنْظُرُ بِذَلِكَ النَّوْرِ الَّذِي خُلِقَ مِنْهُ . (5) .

1- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 390 ح 5834 .

2- .الكافي : ج 2 ص 166 ح 7 ، المحاسن : ج 1 ص 227 ح 407 نحوه وكلاهما عن أبي حمزة الثمالي ، المؤمن : ص 39 ح 88 ، بحار الأنوار : ج 74 ص 271 ح 11 .

3- .من ریح روحه : أی من نسیم من روحه الذی نفخه فی الأنبياء والأوصياء كما قال : «وَتَفَحُّتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي» ، أو من رحمه ذاته ، أو الإضافة بيانيه . شبه الروح بالريح لسريانه في البدن ، كما أنّ نسبه النفخ إليه لذلك ، أی من الروح الذی هو كالريح واجتباها واختاره (مرآة العقول : ج 9 ص 9) .

4- .الكافي : ج 2 ص 166 ح 2 ، المحاسن : ج 1 ص 226 ح 405 ، المؤمن : ص 38 ح 87 كلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 74 ص 276 ح 6 .

5- .فضائل الشيعة : ص 64 ح 21 ، المحاسن : ج 1 ص 223 ح 396 ، بصائر الدرجات : ص 79 ح 1 كلاهما عن سليمان بن جعفر الجعفری عن الإمام الرضا عليه السلام نحوه ، بحار الأنوار : ج 67 ص 73 ح 1 .

1 / 2 مؤمن ، برادر پدر و مادری مؤمن است

1 / 2 مؤمن ، برادر پدر و مادری مؤمن است امام علی علیه السلام: دوست تو برادرِ پدری و مادری توست ؛ ولی هر برادری که از پدر و مادر تو آید ، دوست تو نیست. امام باقر علیه السلام: مؤمن ، برادر پدر و مادری مؤمن است ؛ زیرا خداوند عز و جل مؤمنان را از گل بهشت آفرید و در صورت ها [و کالبدها]ی آنان از نسیم بهشت روان ساخت . از این رو، آنان ، برادرانی از یک پدر و مادرند . الکافی_ به نقل از جابر جعفی _ : در خدمت امام باقر علیه السلام بودم که ناگاه ، دلم گرفت . گفتم : فدایت شوم! گاه بی آن که مصیبتی به من برسد یا مشکلی برایم پیش آید ، [خود به خود] اندوهگین می شوم ، به طوری که افراد خانواده ام و دوستانم آن را از چهره ام می فهمند .

فرمود : «آری ، ای جابر! خداوند عز و جل مؤمنان را از گل بهشت آفرید و از نسیم روح خود ، (1) در آن روان ساخت . به همین دلیل ، مؤمن ، برادر پدری و مادری مؤمن است . پس هر گاه در شهری از شهرها به یکی از آن روح ها اندوهی برسد ، دیگر روح ها اندوهگین می شوند ؛ چون او از آنهاست» . فضائل الشیعه_ به نقل از معاویه دُهنی _ : به امام صادق علیه السلام گفتم : فدایت شوم! این حدیثی که از شما شنیدم ، تفسیرش چیست؟

فرمود : «کدام حدیث؟» .

گفتم : این که «مؤمن ، با نور خدا می نگرد» .

فرمود : «ای معاویه! خداوند ، مؤمنان را از نور خویش آفرید و آنان را در رحمت خود ، غوطه ور ساخت و در آن روز که خود را به آنان شناساند ، از آنان بر ولایت ما و معرفت خودش پیمان گرفت . پس مؤمن ، برادر پدری و مادری مؤمن است : پدرش نور است و مادرش رحمت ، و در حقیقت ، با همان نوری که از آن آفریده شده است ، می نگرد» .

1- از نسیم روح خود (مِن ریح روحه) یعنی : از نسیمی از همان روحش که در انبیا و اوصیا دمید ، چنان که فرمود : «و در او از روح خودم دمیدم» ، یا به معنای «رحمت ذات خویش» است و یا اضافه «ریح» به «روح» ، اضافه بیانی است و روح را به دلیل سریانش در بدن ، به نسیم تشبیه فرموده است . نسبت «نفخ (دمیدن)» به خودش نیز به همین دلیل است ؛ یعنی از روحی که مانند نسیم است ، در او دمید و او را برگزید (مرآه العقول : ج 9 ص 9) .

عدّه الداعى عن عبد المؤمن الأنصارى: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَعِنْدَهُ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْجَعْفَرِيُّ فَتَبَسَّمْتُ إِلَيْهِ ، فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : أَتُحِبُّهُ؟

فَقُلْتُ : نَعَمْ ، وَمَا أَحَبَّبْتُهُ إِلَّا لَكُمْ .

فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : هُوَ أَخُوكَ ، وَالْمُؤْمِنُ أَخُو (1) الْمُؤْمِنِ لِأَبِيهِ وَأُمِّهِ ، مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنِ اتَّهَمَ أَخَاهُ ، مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنِ غَشَّ أَخَاهُ ، مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنِ اغْتَابَ أَخَاهُ (2) . (3) الإمام العسكرى عليه السلام_ فى كتابه إلى أهل قمّ وآبه (4) _ : إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى بِجُودِهِ وَرَأْفَتِهِ قَدْ مَنَّ عَلَى عِبَادِهِ بِنَبِيِّهِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِشِيرًا وَتَذِيرًا ، وَوَقَّعَكُمْ لِقَبُولِ دِينِهِ وَأَكْرَمَكُمْ بِهِدَايَتِهِ . . . فَلَمْ تَزَلْ نَيْئْنَا مُسْتَحْكَمَةً ، وَنُفُوسُنَا إِلَى طَيْبِ أَرَانِكُمْ سَاكِنَةً ، [و] (5) الْقَرَابَةُ الرَّاسِخَةُ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ قَرِيَّةٌ ، وَصِيَّةٌ أَوْصَى بِهَا أَسْلَافُنَا وَأَسْلَافُكُمْ ، وَعَهْدٌ عَهْدَ إِلَى شُبَّانِنَا وَمَشَايِخِكُمْ ، فَلَمْ يَزَلْ عَلَى جُمْلِهِ كَامِلَةً مِنَ الْإِعْتِقَادِ ، لِمَا جَمَعَنَا اللَّهُ عَلَيْهِ مِنَ الْحَالِ الْقَرِيبَةِ ، وَالرَّحِمِ الْمَاسِّهِ ، يَقُولُ الْعَالِمُ _ سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهِ _ إِذْ يَقُولُ : الْمُؤْمِنُ أَخُو الْمُؤْمِنِ لِأُمِّهِ وَأَبِيهِ . (6) .

1- فى الطبعة المعتمده : «أخ» ، وما أثبتناه من طبعة مؤسسه المعارف .

2- فى المصدر : «أخيه» ، والتصويب من أعلام الدين وبحار الأنوار .

3- عدّه الداعى : ص 174 ، أعلام الدين : ص 305 نحوه ، بحار الأنوار : ج 74 ص 236 ح 38 .

4- آبه : قريه فى جنوب ساوه ، وتبعد عنها ثلاثة فراسخ وتعرف بين العامه بـ «آوه» (معجم البلدان : ج 1 ص 50) .

5- هذه الزيادة أثبتناها من بحار الأنوار .

6- المناقب لابن شهر آشوب : ج 4 ص 425 ، بحار الأنوار : ج 50 ص 317 ح 14 .

عَدَّة الداعی_ به نقل از عبد المؤمن انصاری _ : بر امام کاظم علیه السلام وارد شدم . محمّد بن عبد اللّٰه جعفری در حضور ایشان بود . به او تبسمی کردم . امام علیه السلام فرمود : «اورا دوست می داری؟» .

گفتم : آری ، و او را جز به خاطر شما دوست نمی دارم .

فرمود : «او برادر توست . مؤمن ، برادر پدری و مادری مؤمن است . ملعون است ، ملعون است کسی که به برادرش تهمت بزند . ملعون است ، ملعون است کسی که با برادرش دغلی کند . ملعون است ، ملعون است کسی که خیرخواه برادرش نباشد . ملعون است ، ملعون است کسی که چیزی را به انحصار خودش در آورد و آن را از برادرش دریغ نماید . ملعون است ، ملعون است کسی که خود را از دسترس برادرش دور نگه دارد . ملعون است ، ملعون است کسی که از برادرش غیبت کند» . امام عسکری علیه السلام_ در نامه اش به مردم قم و آبه (1)_ : خداوند متعال ، از سرِ جود و مهر ، با فرستادن پیامبرش محمّد صلی الله علیه و آله به عنوان نوید دهنده و هشدار دهنده ، بر بندگانش

مّت نهاد ، و به شما توفیق پذیرفتن دینش را داد ، و شما را به هدایتش مفتخر ساخت . پس ، نیت ما در باره درستی آرای شما ، همواره استوار است و [از این بابت ،] آسوده خاطریم و قرابت میان ما و شما ، محکم است . این ، سفارشی است که گذشتگان ما و گذشتگان شما بدان توصیه کرده اند ، و عهدی است که با جوانان ما و پیران شما شده است . پس پیوسته به واسطه خویشاوندیِ نزدیکی که خداوند ، ما را بر آن گرد آورده است ، بر اعتقاد کامل هستید . عالم (امام کاظم علیه السلام) _ که درود خدا بر او باد _ می فرماید : «مؤمن ، برادر مؤمن است ، از یک مادر و پدر» . .

1- آبه یا آوه ، قریه ای است در سه فرسخی ساوه ، بر کناره جاده باستانی قم به ساوه ، که مردم آن ، از دیر زمان ، به تشیع ، شناخته می شدند .

1 / 3 مَثَلُ الْمُجْتَمَعِ الدِّينِيِّ مَثَلُ الْجَسَدِ الْوَاحِدِ يَرْسُولُ اللَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: تَرَى الْمُؤْمِنِينَ فِي تَرَاحِمِهِمْ وَتَوَادُّهِمْ وَتَعَاطُفِهِمْ كَمَثَلِ الْجَسَدِ؛ إِذَا اشْتَكَى عُضْوٌ تَدَاعَى لَهُ سَائِرُ جَسَدِهِ بِالسَّهْرِ وَالْحُمَى . (1) عَنْهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: يَنْبَغِي لِلْمُؤْمِنِينَ أَنْ يَكُونُوا فِيمَا بَيْنَهُمْ كَمَنْزِلَةِ رَجُلٍ وَاحِدٍ، إِذَا اشْتَكَى عُضْوٌ مِنْ جَسَدِهِ تَدَاعَى سَائِرُ جَسَدِهِ . (2) عَنْهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَثَلُ الْأَخَوَيْنِ مَثَلُ الْيَدَيْنِ تَغْسِلُ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى . (3) الْإِمَامُ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْمُؤْمِنُ أَخُو الْمُؤْمِنِ كَالْجَسَدِ الْوَاحِدِ، إِنْ اشْتَكَى شَيْئًا مِنْهُ وَجَدَ أَلَمَ ذَلِكَ فِي سَائِرِ جَسَدِهِ (4)، وَأُرْوَاهُمَا مِنْ رُوحٍ وَاحِدَةٍ، وَإِنَّ رُوحَ الْمُؤْمِنِ لَأَشَدُّ اتِّصَالًا بِرُوحِ اللَّهِ مِنْ اتِّصَالِ شُعَاعِ الشَّمْسِ بِهَا . (5).

- 1- صحيح البخارى : ج 5 ص 2238 ح 5665 ، صحيح مسلم : ج 4 ص 1999 ح 66 ، مسند ابن حنبل : ج 6 ص 378 ح 18401 وفيه «شيء» بدل «عضواً» ، السنن الكبرى : ج 3 ص 493 ح 6430 وفيه «مثل» بدل «ترى» كلها عن النعمان بن بشير ، كنز العمال : ج 1 ص 149 ح 737 ؛ المؤمن : ص 39 ح 92 عن الإمام الصادق عليه السلام نحوه ، بحار الأنوار : ج 74 ص 274 ح 19 .
- 2- كنز العمال : ج 1 ص 154 ح 766 نقلاً عن المعجم الكبير عن النعمان بن بشير وراجع: مسند ابن حنبل : ج 7 ص 91 ح 19368 .
- 3- إحياء العلوم : ج 2 ص 251 ؛ مستدرک الوسائل : ج 9 ص 59 ح 10167 نقلاً عن أبي القاسم الكوفى فى كتاب الأخلاق وفيه «المؤمنان كاليدين...» بدل صدره وراجع: تاريخ دمشق : ج 21 ص 444 .
- 4- قال المجلسى قدس سره : قوله : «إن اشتكى» الظاهر أنه بيان للمشبه به ، والضمير المستتر فيه وفى «وجد» راجعان إلى المرء أو الإنسان أو الروح الذى يدلّ عليه الجسد ، وضمير «منه» راجع إلى الجسد (مرآة العقول : ج 9 ص 12).
- 5- الكافى : ج 2 ص 166 ح 4 ، مصادقه الإخوان : ص 151 ح 2 كلاهما عن أبى بصير ، الاختصاص : ص 32 ، المؤمن : ص 38 ح 86 وفيهما «روح الله» بدل «روح واحده» ، بحار الأنوار : ج 61 ص 148 ح 25 .

1 / 3 جامعه دینی ، همانند پیکری واحد است

1 / 3 جامعه دینی ، همانند پیکری واحد است پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : مؤمنان را در مهربانی و دوستی و مهرورزی نسبت به یکدیگر ، همانند یک پیکر می بینی که هر گاه عضوی از آن به درد آید ، دیگر اعضای پیکر ، در بی خوابی کشیدن و تب ، با آن ، همنوایی و همدردی می کنند. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : مؤمنان ، شایسته است با یکدیگر همانند یک تن باشند که هر گاه عضوی از بدن او به درد آید ، دیگر اعضای بدنش با آن ، همنوایی می کنند. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : حکایت دو برادر ، حکایت دو دست است که یکی ، دیگری را می شوید. امام صادق علیه السلام : مؤمن ، برادر مؤمن است و همانند یک پیکرند که اگر عضوی از آن به

درد آید ، سایر اعضایش نیز آن درد را در خود ، احساس می کنند . روح آن دو مؤمن ، از یک روح است و اتصال روح مؤمن به روح خداوند ، بیشتر از اتصال پرتو خورشید به خورشید است.

عنه عليه السلام: إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ بَنُو أَبِي وَأُمَّ، وَإِذَا ضَرَبَ عَلَى رَجُلٍ مِنْهُمْ عِرْقٌ سَهَرَ لَهُ الْآخِرُونَ . (1) الزهد لابن المبارك عن عمّار بن ياسر: قَالَ [موسى عليه السلام] : يَا رَبِّ ، أَخْبِرْنِي بِأَحَبِّ خَلْقِكَ إِلَيْكَ .

قَالَ : لِمَ ؟

قَالَ : لِأُحِبَّهُ لَكَ .

قَالَ : سَأُحَدِّثُكَ : رَجُلٌ فِي طَرْفٍ مِنَ الْأَرْضِ يَعْْبُدُنِي وَيَسْمَعُ بِهِ أَخٌ لَهُ فِي طَرْفٍ الْأَرْضِ الْأُخْرَى لَا يَعْرِفُهُ ، فَإِنْ أَصَابَتْهُ مُصِيبَةٌ فَكَأَنَّمَا أَصَابَتْهُ ، وَإِنْ شَاكَتَهُ شَوْكَةٌ فَكَأَنَّمَا شَاكَتَهُ ، لَا يُحِبُّهُ إِلَّا لِي ، فَذَلِكَ أَحَبُّ خَلْقِي إِلَيَّ . (2) .

-
- 1- .الكافي : ج 2 ص 165 ح 1 عن المفضل بن عمر ، المؤمن : ص 38 ح 84 ، بحار الأنوار : ج 74 ص 264 ح 4 .
 - 2- .الزهد لابن المبارك : ص 118 ح 351 ، تاريخ دمشق : ج 61 ص 144 ، الزهد لابن حنبل : ص 110 نحوه .

امام صادق علیه السلام: مؤمنان برادرند و فرزندان یک پدر و مادرند . هر گاه در یکی از آنان رگی [از درد] بزند ، دیگران نیز برای او بی خوابی می کشند. الزهد، ابن مبارک_ به نقل از عمّار یاسر_ : [موسی علیه السلام] گفت : پروردگار من! مرا از محبوب ترین آفریده ات در نزد خود ، آگاه فرما.

خداوند فرمود : «چرا؟» .

گفت : تا من نیز دوستش بدارم.

خداوند فرمود : «به تو می گویم . مردی در گوشه ای از زمین ، مرا عبادت می کند ، و در گوشه دیگری از زمین ، برادری از برادرانش فقط نام او را می شنود ، ولی [از نزدیک،] او را نمی شناسد . پس اگر مصیبتی به وی برسد ، چنان است که به او رسیده است ، و اگر خاری در پای وی فرورود ، انگار که در پای او خَلیده است ، و او ، وی را جز به خاطر من ، دوست نمی دارد . این است محبوب ترین آفریده ام در نزد من» . .

الفصل الثاني : تأكيد الإخاء الديني 1 / 2 قيمة الإخاء في الله عز وجل رسول الله صلى الله عليه وآله : مَا اسْتَفَادَ امْرُؤٌ مُسْلِمٌ فَائِدَةً _ بَعْدَ فَايِدِهِ الْإِسْلَامِ _ مِثْلَ أَخٍ يَسْتَفِيدُهُ فِي اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ . (1) عنه صلى الله عليه وآله _ لِرَجُلٍ _ : أَلَا أُذَلِّكَ عَلَى مَلَائِكَةِ هَذَا الْأَمْرِ الَّذِي تُصِيبُ بِهِ خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ ؟ عَلَيْكَ بِمُجَالَسَةِ أَهْلِ الذِّكْرِ ، وَإِذَا خَلَوْتَ فَحَرِّكْ لِسَانَكَ مَا اسْتَطَعْتَ بِذِكْرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ، وَأَحِبِّ فِي اللَّهِ ، وَأَبْغِضْ فِي اللَّهِ . (2) عنه صلى الله عليه وآله : أَمَّا عَلَامَةُ الْبَارِّ فَعَشْرَةٌ : يُحِبُّ فِي اللَّهِ ، وَيُبْغِضُ فِي اللَّهِ ، وَيُصَاحِبُ فِي اللَّهِ ، وَيُفَارِقُ فِي اللَّهِ ، وَيَغْضَبُ فِي اللَّهِ ، وَيَرْضَى فِي اللَّهِ ، وَيَعْمَلُ فِي اللَّهِ ، وَيَطْلُبُ إِلَيْهِ ، وَيَخْشَعُ لِلَّهِ خَائِفًا مَخَوْفًا طَاهِرًا مُخْلِصًا مُسْتَحْيِيًا مُرَاقِبًا ، وَيُحْسِنُ فِي اللَّهِ . (3) .

-
- 1- .الأمالى للطوسى : ص 47 ح 57 ، بشاره المصطفى : ص 72 كلاهما عن أبى العباس الفضل بن عبد الملك عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، تنبيه الخواطر : ج 2 ص 179 عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله ، بحار الأنوار : ج 74 ص 275 ح 3 .
- 2- .تاريخ دمشق : ج 13 ص 317 ح 3285 ، حليه الأولياء : ج 1 ص 367 الرقم 72 عن الحسن بن أبى رزين ، كنز العمال : ج 15 ص 837 ح 43329 .
- 3- .تحف العقول : ص 21 ، بحار الأنوار : ج 1 ص 121 .

فصل دوم : تأکید بر برادری دینی

2 / 1 ارزش برادری برای خدا

فصل دوم : تأکید بر برادری دینی 2 / 1 ارزش برادری برای خدا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : هیچ مرد مسلمانی ، بعد از فایده اسلام ، فایده ای همانند به دست آوردن برادری دینی نبرده است . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله _ خطاب به مردی _ : آیا تو را به اساس این امر (دین) که به واسطه آن به خیر دنیا و آخرت می رسی ، راه نمایی نکنم؟ بر تو باد همنشینی با اهل ذکر ، و [این که] هر گاه تنها شدی ، تا توانستی ، زبانت را به ذکر خداوند عز و جل بجنبان ، و به خاطر خدا ، دوست بدار ، و به خاطر خدا ، دشمن بدار. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : اما نشانه نیکوکار ، ده چیز است: برای خدا دوست می دارد؛ برای خدا دشمنی می ورزد؛ برای خدا رفاقت می کند؛ برای خدا جدا می شود؛ برای خدا به خشم می آید؛ برای خدا خشنود می شود؛ برای خدا کار می کند و خدا جوست؛ در برابر خداوند ، خاشع و ترسان و هراسان است؛ پاک و بااخلاص و باحیا و اهل مراقبت است؛ و برای خدا احسان می کند.

عنه صلى الله عليه وآله :طوبى للمتحابين فى الله . (1)عنه صلى الله عليه وآله :ما أحبَّ عبدٌ عبداً لله عز وجل إلا أكرمَ ربُّهُ عز وجل .
 (2)عنه صلى الله عليه وآله :لو أنَّ عبدَيْنِ تَحَابَا فى الله عز وجل _ واحدٌ فى المَشْرِقِ وَآخَرُ فى المَغْرِبِ _ لَجَمَعَ اللهُ بَيْنَهُمَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ ،
 يَقُولُ : هَذَا الَّذِى كُنْتُ تُحِبُّهُ فِىَّ . (3)الإمام على عليه السلام :مَنْ آخَى فى الله غَنِمَ . مَنْ آخَى فى الدُّنْيَا حُرِمَ . (4)عنه عليه السلام :خَيْرُ
 الإِخْوَانِ مَنْ كَانَتْ فى الله مَوَدَّةٌ . (5)عنه عليه السلام :وَآخِ الإِخْوَانِ فى الله ، وَ أَحَبُّ الصَّالِحِ لِصَلَاحِهِ . (6)عنه عليه السلام :بِالتَّوَاخَى فى
 الله تَثْمُرُ الأُخُوَّةُ . (7)عنه عليه السلام :وَقُرُّوا اللهَ سُبْحَانَهُ ، وَ اجْتَنِبُوا مَحَارِمَهُ ، وَ أَحَبُّوا أَحِبَّاءَهُ . (8)عنه عليه السلام :المَوَدَّةُ فى الله أَقْرَبُ
 نَسَبٍ . (9)عنه عليه السلام :المَوَدَّةُ فى الله أَكْمَلُ النَّسَبِ . (10) .

- 1- .الخصال : ص 639 ح 13 عن سهيل بن غزوان البصرى عن الإمام الصادق عليه السلام ، الأمالى للمفيد : ص 252 ح 1، المحاسن :
 ج 1 ص 413 ح 944 كلاهما عن محمد بن عجلان عن الإمام الصادق عليه السلام ، روضه الواعظين : ص 457 عن الإمام الصادق عليه
 السلام عنه صلى الله عليه وآله ، بحار الأنوار : ج 74 ص 353 ح 25 .
- 2- .مسند ابن حنبل : ج 8 ص 289 ح 22292 عن أبي أمامه ، كنز العمال : ج 9 ص 4 ح 24647 .
- 3- .شعب الإيمان : ج 6 ص 492 ح 9022 عن أبي هريره ، كنز العمال : ج 9 ص 4 ح 24646 ؛ جامع الأخبار : ص 352 ح 977
 وليس فيه ذيله ، بحار الأنوار : ج 69 ص 252 ح 32 .
- 4- .غرر الحكم : ج 5 ص 159 ح 7776 و 7777 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 452 ح 8076 و 8077 .
- 5- .غرر الحكم : ج 3 ص 433 ح 5017 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 240 ح 4574 .
- 6- .الأمالى للمفيد : ص 222 ، الأمالى للطوسى : ص 8 ح 8 كلاهما عن الفجيع العقيلى عن الإمام الحسن عليه السلام ، بحار الأنوار :
 ج 74 ص 275 ح 2 .
- 7- .غرر الحكم : ج 3 ص 208 ح 4225 .
- 8- .غرر الحكم : ج 6 ص 234 ح 10103 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 504 ح 9235 نحوه .
- 9- .غرر الحكم : ج 1 ص 369 ح 1402 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 27 ح 351 وليس فيه «فى الله» .
- 10- .غرر الحكم : ج 2 ص 21 ح 1649 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خوشا به حال آنان که برای خدا یکدیگر را دوست می دارند! پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هیچ بنده ای به خاطر خدای عز و جل بنده ای را دوست نداشت، مگر آن که [با این کار،] پروردگارش عز و جل را گرامی داشت. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: اگر دو بنده، یکی در مشرق و دیگری در مغرب، به خاطر خداوند عز و جل یکدیگر را دوست بدارند، خداوند، در روز قیامت، آن دو را نزد هم می آورد و می فرماید: «این، همان کسی است که به خاطر من دوستش می داشتی». امام علی علیه السلام: هر که به خاطر خدا برادری کرد، سود بُرد، و هر که برای دنیا برادری [ورفاقت] کرد، ناکام ماند. امام علی علیه السلام: بهترین برادران، آن برادری است که دوستی اش به خاطر خدا باشد. امام علی علیه السلام: با برادران به خاطر خدا برادری کن، و انسان نیک را به خاطر نیک بودنش دوست بدار. امام علی علیه السلام: با برادری ورزیدن به خاطر خداست که برادری به بار می نشیند. امام علی علیه السلام: خداوند سبحان را ارج نهید، از حرام هایش دوری کنید و دوستانش را دوست بدارید. وقال علیه السلام لرجل سأله أن يعظه: امام علی علیه السلام: دوستی به خاطر خدا، نزدیک ترین خویشاوندی است. امام علی علیه السلام: دوستی به خاطر خدا، کامل ترین خویشاوندی است. .

عنه عليه السلام: المَوَدَّةُ فِي اللَّهِ آكَدُ مِنْ وَشِيحِ الرَّحِمِ . (1) ومن كلام له عليه السلام لَكَمَيْلُ بْنُ زِيَادِ النَّخَعِيِّ: عنه عليه السلام: جِمَاعُ الْخَيْرِ فِي الْمُوَالَاهِ فِي اللَّهِ وَالْمُعَادَاهِ فِي اللَّهِ، وَالْمَحَبَّةِ فِي اللَّهِ وَالْبُغْضِ فِي اللَّهِ . (2) عنه عليه السلام: طَوْبِي لِمَنْ أَخْلَصَ لِلَّهِ عِلْمَهُ وَعَمَلَهُ، وَحُبَّهُ وَبُغْضَهُ، وَأَخَذَهُ وَتَرَكَهُ، وَكَلَامَهُ وَصَمْتَهُ . (3) تحف العقول: قَالَ [الباقِرُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ]: مَنْ اسْتَفَادَ أَخَا فِي اللَّهِ _ عَلَى إِيمَانٍ بِاللَّهِ، وَوَفَاءٍ بِإِخَائِهِ؛ طَلَبًا لِمَرْضَاهِ اللَّهِ _ فَقَدْ اسْتَفَادَ شُعَاعًا مِنْ نُورِ اللَّهِ، وَأَمَانًا مِنْ عَذَابِ اللَّهِ، وَحُجَّةً يُفْلِحُ (4) بِهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَعِزًّا بَاقِيَا، وَذِكْرًا نَامِيَا؛ لِأَنَّ الْمُؤْمِنَ مِنَ اللَّهِ عِزٌّ وَجَلَالًا مَوْصُولٌ وَلَا مَفْصُولٌ .

قِيلَ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا مَعْنَى لَا مَفْصُولٌ وَلَا مَوْصُولٌ؟ قَالَ: لَا مَوْصُولٌ بِهِ أَنَّهُ هُوَ، وَلَا مَفْصُولٌ مِنْهُ أَنَّهُ مِنْ غَيْرِهِ . (5) الإمام الصادق عليه السلام: قَدْ يَكُونُ حُبٌّ فِي اللَّهِ وَرَسُولِهِ، وَحُبٌّ فِي الدُّنْيَا؛ فَمَا كَانَ فِي اللَّهِ وَرَسُولِهِ فَثَوَابُهُ عَلَى اللَّهِ، وَمَا كَانَ فِي الدُّنْيَا فَلَيْسَ بِشَيْءٍ . (6) عنه عليه السلام _ لِأَصْحَابِهِ _ : اتَّقُوا اللَّهَ، وَكُونُوا إِخْوَةَ بَرَزَةٍ، مُتَحَابِّينَ فِي اللَّهِ مُتَوَاصِلِينَ مُتَرَاحِمِينَ، تَزَاوَرُوا وَتَلَاقُوا وَتَذَاكَرُوا أَمْرًا وَأَحْيَا . (7) .

- 1- غرر الحكم : ج 1 ص 397 ح 1538 .
- 2- غرر الحكم : ج 3 ص 371 ح 4781، عيون الحكم والمواعظ : ص 223 ح 4348 .
- 3- غرر الحكم : ج 4 ص 243 ح 5964، عيون الحكم والمواعظ : ص 314 ح 5483 .
- 4- فَلَاحٌ : ظَفِرٌ بِمَا طَلَبَ . وَفَلَاحٌ بِحُجَّتِهِ : أَثْبَتَهَا . وَأَفْلَاحٌ لِلَّهِ حُجَّتُهُ : أَظْهَرَهَا (المصباح المنير : ص 480 «فلاج»).
- 5- تحف العقول : ص 295، بحار الأنوار : ج 78 ص 175 ح 32 .
- 6- الكافي : ج 2 ص 127 ح 13، المحاسن : ج 1 ص 414 ح 948 كلاهما عن بشير الكناسي و ص 263 ح 506، تفسير العياشي : ج 1 ص 167 ح 26 وفيه «حبا لله وفي الله» بدل «حب في الله» وكلاهما عن بشير الدهان، مصادقه الإخوان : ص 154 ح 1، بحار الأنوار : ج 27 ص 94 ح 56 .
- 7- الكافي : ج 2 ص 175 ح 1، مصدق الإخوان : ص 137 ح 8، تنبيه الخواطر : ج 2 ص 179 بزياده «متواضعين» بعد «متواصلين» وكلها عن شعيب العرقوفى، الأمالى للطوسى : ص 60 ح 87 عن أبي عبيد، بحار الأنوار : ج 74 ص 401 ح 45 .

امام علی علیه السلام: دوستی به خاطر خدا، محکم تر از پیوند خویشاوندی است. امام علی علیه السلام: دوستی به خاطر خدا، دشمنی به خاطر خدا، و مهرورزی و کین ورزی به خاطر خدا، کانون خوبی هاست. امام علی علیه السلام: خوشا به حال کسی که علم و عملش را، و دوستی و نفرتش را، و گرفتن و وا نهادنش را، و سخن گفتن و سکوتش را برای خداوند، خالص گرداند! تحف العقول: [امام باقر علیه السلام] فرمود: «هر که برای خدا بر پایه ایمان به خدا و وفاداری به برادری اش و به قصد جلب خشنودی خدا، برادری به دست آورد، هر آینه، پرتوی از نور خدا، و امانی از عذاب خدا، و حجّتی که در روز قیامت با آن پیروز گردد، و عزّتی پایدار، و نامی فزاینده، به دست آورده است؛ چرا که مؤمن، نه به خداوند عز و جل، پیوسته است و نه از او گسسته».

گفته شد: نه گسسته است و نه پیوسته، یعنی چه؟

فرمود: «به او چندان پیوسته نیست که خود او باشد، و از او چندان گسسته نیست که از جز او باشد». امام صادق علیه السلام: گاهی دوستی برای خدا و پیامبر اوست و [گاهی] برای دنیا. آنچه برای خدا و پیامبرش باشد، ثواب آن بر عهده خداست، و آنچه برای دنیا باشد، ارزشی (ثوابی) ندارد. امام صادق علیه السلام: خطاب به یارانش: از خدا پروا کنید و برادرانی نیکوکار باشید. به

خاطر خدا، یکدیگر را دوست بدارید، با هم ارتباط داشته باشید، به هم مهر بورزید، به دیدار و ملاقات یکدیگر بروید، و در باره قضیه ما (امامت و ولایت)، گفتگو کنید و آن را زنده بدارید.

عنه عليه السلام: مِنْ حُبِّ الرَّجُلِ دِينَهُ حُبُّهُ إِخْوَانَهُ . (1) عنه عليه السلام: مِنْ فَضْلِ الرَّجُلِ عِنْدَ اللَّهِ مَحَبَّتُهُ لِإِخْوَانِهِ . (2) الكافي عن حفص بن البختري: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَدَخَلَ عَلَيْهِ رَجُلٌ ، فَقَالَ لِي : تُحِبُّهُ ؟

فَقُلْتُ : نَعَمْ .

فَقَالَ لِي : وَلِمَ لَا - تُحِبُّهُ وَهُوَ أَخُوكَ ، وَشَرِيكَكَ فِي دِينِكَ ، وَعَوْنِكَ عَلَى عَدُوِّكَ ، وَرِزْقُهُ عَلَى غَيْرِكَ ! (3) الإمام الرضا عليه السلام: لِكُلِّ أَخَوَيْنِ فِي اللَّهِ لِبَاسٌ وَهَيْئَةٌ يُشَبَّهُ هَيْئَةَ صَاحِبِهِ ، وَهُمْ يُعْرَفُونَ بِذَلِكَ ، حَتَّى يَدْخُلُوا فِي دَارِ اللَّهِ عِزٍّ وَجَلٍّ ، فَيَقُولُ اللَّهُ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - : مَرَحَبًا بِعَبِيدِي وَخَلْقِي وَرُؤَارِي وَالْمُتَحَابِّينَ فِيَّ فِي مَحَلِّ كِرَامَتِي . (4) 2 / 2 / وَجُوبُ الْحُبِّ فِي اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، وَقَدْ رَجَعَ مِنْ صَفِينٍ ، فَأَشْرَفَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: الْحُبُّ فِي اللَّهِ فَرِيضَةٌ ، وَ الْبُغْضُ فِي اللَّهِ فَرِيضَةٌ . (5) .

-
- 1- .الخصال: ص 3 ح 4 ، مصادقه الإخوان: ص 181 ح 1 كلاهما عن الفضيل بن يسار ، الاختصاص: ص 31 ، بحار الأنوار: ج 69 ص 237 ح 6 .
 - 2- .ثواب الأعمال: ص 220 عن جميل بن درّاج ، بحار الأنوار: ج 74 ص 397 ح 29 .
 - 3- .الكافي: ج 2 ص 166 ح 6 ، بحار الأنوار: ج 74 ص 271 ح 10 .
 - 4- .جامع الأخبار: ص 323 ح 911 .
 - 5- .جامع الأخبار: ص 352 ح 980 عن أنس ، بحار الأنوار: ج 69 ص 252 ح 32 ؛ الفردوس: ج 2 ص 156 ح 2787 عن أنس ، كنز العمّال: ج 9 ص 11 ح 24688 .

2 / 2 وجوب دوستی برای خدا

امام صادق علیه السلام: دوست داشتن برادران ، از دین دوستی آدمی است. امام صادق علیه السلام: یکی از امتیازات آدمی در نزد خداوند ، مهرورزی او به برادرانش است. الکافی_ به نقل از حفص بن بختری _: در خدمت امام صادق علیه السلام بودم که مردی وارد شد . امام علیه السلام به من فرمود : «اورا دوست می داری؟» .

گفتم : آری.

فرمود : «چرا دوستش نداشته باشی ، در حالی که او برادر تو ، و شریک در دین تو ، و یاور تو در برابر دشمن توست و روزی اش هم بر عهده دیگری است؟!». امام رضا علیه السلام: برای هر یک از دو برادر دینی ، جامه ای و هیئت شبیه هیئت آن دیگری است و آنان به آن هیئت ، شناخته می شوند تا آن که به خانه خداوند عز و جل برده شوند . پس خداوند متعال می فرماید : «به جایگاه کرامت من ، خوش آمدید ، ای بندگان و آفریدگان و میهمانان من ، و ای کسانی که به خاطر من به یکدیگر مهر می ورزیدید!». 2 / 2 وجوب دوستی برای خدا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : دوستی برای خدا ، یک فریضه است ، و دشمنی برای خدا [نیز] یک فریضه .

الإمام عليّ عليه السلام: واصلوا من توادى لموتة في الله، واهجروا من تهجروته في الله سبحانه. (1) عنه عليه السلام: وادوا من توادونه في الله، وأبغضوا من تبغضونه في الله سبحانه. (2) الإمام الصادق عليه السلام: حُبُّ أولياءِ اللهِ وَ الوِلايَةُ لَهُمْ وَاجِبَةٌ، وَ البراءَةُ مِنْ أَعْدائِهِمْ وَاجِبَةٌ. (3) الإمام الرضا عليه السلام: حُبُّ أولياءِ اللهِ تَعَالَى وَاجِبٌ، وَ كَذَلِكَ بُغْضُ أَعْدَاءِ اللهِ وَ البراءَةُ مِنْهُمْ وَ مِنْ أُنْمَتِهِمْ. (4) 2 / 3 الإيمانُ حُبٌّ وَ بُغْضُ رسولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: هَلِ الدِّينُ إِلَّا الحُبُّ وَ البُغْضُ؟! قَالَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ: «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللهَ فَاتَّبِعُونِي يُحِبُّكُمْ اللهُ» (5). (6) الإمام عليّ عليه السلام في صفة العلماء - :إعلموا أن عباد الله المستحفظين علمه يصونون موصونه، ويفجرون عيوبه، يتواصلون بالولاية، ويتلاقون بالمحبة، ويتساقون بكأس رويته، ويصدرون برية (7) بريته (8)، لا تشوبهم الريه، ولا تسرع فيهم الغيبة. على ذلك عقد خلقهم وأخلاقهم، فعليه يتحابون، وبه يتواصلون. (9).

- 1- غرر الحكم : ج 6 ص 238 ح 10120 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 504 ح 9233 .
- 2- غرر الحكم : ج 6 ص 238 ح 10119 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 504 ح 9232 .
- 3- الخصال : ص 607 ح 9 عن الأعمش ، بحار الأنوار : ج 27 ص 52 ح 3 .
- 4- عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 124 عن الفضل بن شاذان .
- 5- آل عمران : 31 .
- 6- المستدرک علی الصحیحین : ج 2 ص 319 ح 3148 ، حليه الأولياء : ج 8 ص 368 الرقم 447 كلاهما عن عائشه ، كنز العمال : ج 3 ص 476 ح 7504 ؛ الخصال : ص 21 ح 74 عن سعيد بن يسار عن الإمام الصادق عليه السلام ، تفسير العياشي : ج 1 ص 167 ح 27 عن بريد بن معاوية عن الإمام الباقر عليه السلام ، دعائم الإسلام : ج 1 ص 71 عن الإمام الباقر عليه السلام .
- 7- الصّدر : رجوع المسافر من مقصده والشاربه من الورد (النهاية : ج 3 ص 15 «صدر»).
- 8- الرّيّ : مصدر روى يروى وهو ريان (العين : ص 333 «روى»).
- 9- نهج البلاغه : الخطبه 214 ، بحار الأنوار : ج 69 ص 311 ح 32 .

2 / 3 ایمان ، همان دوست داشتن و دشمن داشتن است

امام علی علیه السلام: چون با کسی ارتباط برقرار می کنید، به خاطر خدا ارتباط داشته باشید، و چون از کسی دوری می کنید، به خاطر خدا، دوری کنید. امام علی علیه السلام: با هر که دوستی می کنید، به خاطر خدا دوستی کنید، و با هر که دشمنی می ورزید، به خاطر خدا دشمنی ورزید. وقال علیه السلام _ وقد توفی سهل بن حنیف الأنصامام صادق علیه السلام: دوست داشتن اولیای خدا و پیوند داشتن با آنان، واجب است، و بیزاری جستن از دشمنان آنان نیز واجب. امام رضا علیه السلام: دوست داشتن اولیای خداوند متعال، واجب است، و همین طور، نفرت داشتن از دشمنان خدا و بیزاری جستن از آنان و از پیشوایانشان. 2 / 3 ایمان، همان دوست داشتن و دشمن داشتن استپیامبر خدا صلی الله علیه و آله: آیا دین، چیزی جز دوست داشتن و دشمن داشتن است؟! خداوند عز و جل می فرماید: «بگو: اگر خدا را دوست می دارید، پس، از من پیروی کنید تا خدا نیز شما را دوست بدارد». امام علی علیه السلام در توصیف عالمان _ بدانید که آن بندگان خدا که امانتدار علم اویند، آن علمی را که باید نگه دارند [و افشا نکنند]، نگه می دارند، و چشمه های او را (علوم و معارفی را که باید به مردم و اهلس برسانند)، جاری می سازند. ارتباطاتشان، دوستانه است و دیدارهایشان، مهرآمیز و از جام سیراب کننده [ی معرفت و محبت]، به یکدیگر می نوشانند و سیراب بر می گردند. تردید به آنان نیامیخته، و غیبت کردن در میانشان، راهی ندارد. خداوند، سرشت و خوی آنان را با این ویژگی ها گره زده است، و با این خوی با یکدیگر دوستی می ورزند و با هم ارتباط دارند.

الإمام الباقر عليه السلام: الإيمان حُبٌّ وُبُغْضٌ . (1) تفسير العياشي عن أبي عبيده الحذاء: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، فَقُلْتُ : يَا أَبَى أَنْتَ وَأُمِّي ، رَبُّمَا خَلَا بِبِي الشَّيْطَانُ فَخَبَّبْتَ نَفْسِي ، ثُمَّ ذَكَرْتُ حُبِّي إِيَّاكُمْ وَانْقِطَاعِي إِلَيْكُمْ فَطَابَتْ نَفْسِي ؟

فَقَالَ : يَا زِيَادُ ، وَيَحَكَ ! وَمَا الدِّينُ إِلَّا الْحُبُّ ! أَلَا تَرَى إِلَى قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى : «إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ» . (2) الكافي عن بريد بن معاوية: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي فُسْطَاطٍ (3) لَهُ بِيْمَنِي ، فَنَظَرَ إِلَى زِيَادِ الْأَسْوَدِ مُتَقَلِّعِ الرَّجْلِ ، فَرَوَّاهُ (4) لَهُ ، فَقَالَ لَهُ : مَا لِرَجْلَيْكَ هَكَذَا ؟

قَالَ : جِئْتُ عَلَى بَكْرٍ (5) لِي نِضْوٍ (6) ، فَكُنْتُ أَمْشِي عَنْهُ عَامَّةَ الطَّرِيقِ ، فَرَوَّاهُ ، وَقَالَ لَهُ _ عِنْدَ ذَلِكَ _ زِيَادُ: إِنِّي أَلِمْ بِالذُّنُوبِ حَتَّى إِذَا ظَنَنْتُ أَنِّي قَدْ هَلَكْتُ ذَكَرْتُ حُبَّكُمْ ، فَرَجَوْتُ النَّجَاهَ وَتَجَلَّى عَنِّي ، فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ :

وَهَلِ الدِّينُ إِلَّا الْحُبُّ ؟! قَالَ اللَّهُ تَعَالَى : «حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ» (7) ، وَقَالَ : «إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ» ، وَقَالَ : «يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ» (8) . (9) .

1- تحف العقول : ص 295 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 175 ح 27 .

2- تفسير العياشي : ج 1 ص 167 ح 25 ، المحاسن : ج 1 ص 409 ح 931 وليس فيه صدره إلى «فطابت نفسي» ، شرح الأخبار : ج 3 ص 487 ح 1409 نحوه ، بحار الأنوار : ج 69 ص 238 ح 9 .

3- الفُسطاط : بَيْتٌ مِنْ شَعَرٍ (الصَّحاح : ج 3 ص 1150 «فسط») .

4- رَوَّاهُ لَهُ : تَرَحَّمْتُ وَرَفَّقْتُ لَهُ (المصباح المنير : ص 218 «رث») .

5- البكر : الفَتِيَّةُ مِنَ الْإِبِلِ (الصَّحاح : ج 2 ص 595 «بكر») .

6- النَّضْوُ : الدَّابَّةُ الَّتِي أَهْزَلْتَهَا الْأَسْفَارُ وَأَذْهَبَتْ لِحْمَهَا (النهاية : ج 5 ص 72 «نضا») .

7- الحجرات : 7 .

8- الحشر : 9 .

9- الكافي : ج 8 ص 79 ح 35 ، تنبيه الخواطر : ج 2 ص 50 ، دعائم الإسلام : ج 1 ص 72 نحوه .

وقال عليه السلام: امام باقر عليه السلام: ایمان، دوست داشتن و نفرت داشتن است. تفسیر العیاشی_ به نقل از ابو عبیده حَدَّاء_ : خدمت امام باقر علیه السلام رسیدم و گفتم: پدر و مادرم فدایت باد! گاه شیطان با من خلوت می کند و جانم پلید می شود. سپس دوستی و دل دادگی ام به شما را یاد می کنم. آیا جانم پاک می شود؟

امام علیه السلام فرمود: «وای بر تو، ای زیاد! آیا دین، چیزی جز دوستی است؟! مگر نمی بینی که خدای متعال می فرماید: «اگر خدا را دوست می دارید، پس، از من پیروی کنید تا خدا نیز شما را دوست بدارد»؟!». وقال عليه السلام: الكافي_ به نقل از برید بن معاویه _: در خیمه امام باقر علیه السلام در منا، خدمت ایشان بودم. چشم امام علیه السلام به زیاد اسود افتاد که پایش زخم آلود بود. دلش به حال او سوخت و فرمود: «چه بر سرِ پاهایت آمده است؟».

زیاد گفت: من با شتر جوان نحیفی آمدم. بدین جهت، بیشتر راه را پیاده می پیمودم.

امام علیه السلام متأثر شد.

در این هنگام، زیاد به ایشان گفت: من [گاهی اوقات] مرتکب گناهان می شوم، چندان که گمان می برم به هلاکت در افتاده ام. پس محبت شما را به یاد می آورم و به نجات، امیدوار می شوم و [آن گمان] از من کنار می رود. (1)

امام باقر علیه السلام فرمود: «آیا دین، جز محبت است؟! خداوند متعال می فرماید: «ایمان را محبوب شما گردانید و آن را در دل هایتان آراسته نمود»، و می فرماید: «اگر خدا را دوست می دارید، پس، از من پیروی کنید تا خدا نیز شما را دوست بدارد» و نیز می فرماید: «کسی را که به سوی آنان مهاجرت کرده، دوست می دارند» . . .

1- این روایت در تفسیر فرات الکوفی (ص 428) چنین آمده: «فدایت شوم! گاهی اوقات که تنها می شوم، شیطان به سراغم می آید و مرا به یاد گناهان و معاصی گذشته ام می اندازد، به طوری که از خود، نومید می شوم. سپس محبت شما را...».

وقال عليه السلام و [قد] مدحه قوم في وجهه: الكافي عن فضيل بن يسار: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن الحُبِّ وَ البُغْضِ ، أَمِنَ الإِيمَانَ هُوَ ؟

فَقَالَ : وَ هَلِ الإِيمَانُ إِلاَّ الحُبُّ وَ البُغْضُ ؟! ثُمَّ تَلَا - هَذِهِ الآيَةَ : « حَبَبَ إِلَيْكُمْ الأِيمَانَ وَ زَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَ كَرِهَ إِلَيْكُمْ الكُفْرَ وَ الفُسُوقَ وَ العِصْيَانَ أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ » . (1) الإمام الصادق عليه السلام : كُلُّ مَنْ لَمْ يُحِبَّ عَلَيَّ الدِّينَ وَلَمْ يُبْغِضْ عَلَيَّ الدِّينَ فَلَا دِينَ لَهُ . (2) عنه عليه السلام : مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَلْقَى اللَّهَ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ حَقًّا حَقًّا فَلْيَتَوَلَّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا ، وَ لِيَبْرَأَ إِلَى اللَّهِ مِنْ عَدُوِّهِمْ ، وَ يُسَلِّمَ لِمَا انْتَهَى إِلَيْهِ مِنْ فَضْلِهِمْ . (3) 2/ 4 أو ثِقُ عُرَى الإِيمَانِ رسول الله صلى الله عليه وآله : أو ثِقُ عُرَى الإِيمَانِ الحُبُّ فِي اللَّهِ ، وَ البُغْضُ فِي اللَّهِ . (4) .

1- .الكافي : ج 2 ص 125 ح 5 ، المحاسن : ج 1 ص 409 ح 930 ، بحار الأنوار : ج 69 ص 241 ح 16 .

2- .الكافي : ج 2 ص 127 ح 16 عن إسحاق بن عمار ، بحار الأنوار : ج 69 ص 250 ح 27 .

3- .الكافي : ج 8 ص 10 ح 1 عن إسماعيل بن جابر ، بحار الأنوار : ج 78 ص 219 .

4- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 362 ح 5762 عن حماد بن عمرو عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، عدّه الداعي : ص

174 ، الدعوات : ص 28 ح 51 ، بحار الأنوار : ج 74 ص 237 ح 38 ؛ المصنّف لابن أبي شيبة : ج 7 ص 229 ح 92 عن ابن مسعود

وص 226 ح 69 عن البراء وفيه «الإسلام» بدل «الإيمان» ، إحياء العلوم : ج 2 ص 232 ، كنز العمال : ج 1 ص 43 ح 105 .

2 / 4 محکم ترین دستگیره ایمان

الکافی_ به نقل از فضیل بن یسار_ از امام صادق علیه السلام پرسیدم: آیا دوست داشتن و دشمن داشتن، از ایمان است؟

فرمود: «مگر ایمان، چیزی جز دوست داشتن و دشمن داشتن است؟!». سپس این آیه را تلاوت نمود: «ایمان را محبوب شما گردانید و آن را در دل های شما آراسته نمود، و کفر و گناه و نافرمانی را منفور شما قرار داد. آنان، همان ره یافتگان اند» . امام صادق علیه السلام: هر که برای دین، دوست نمی دارد و برای دین، دشمن نمی دارد، دین ندارد. امام صادق علیه السلام: هر که خوش دارد که خداوند را دیدار کند، در حالی که به راستی و حقیقتاً مؤمن باشد، باید خدا و پیامبر او و مؤمنان را دوست بدارد و از دشمنان آنان، نزد خداوند، اعلام بیزاری کند و به آنچه از فضایل ایشان به او می رسد، گردن نهد. 2 / 4 محکم ترین دستگیره ایمانوحکی عنه أبو جعفر محمد بن علی الباقر علیهما السلامپیامبر خدا صلی الله علیه و آله: محکم ترین دستگیره ایمان، دوست داشتن برای خدا و دشمن داشتن برای خداست .

عنه صلى الله عليه وآله: أفضَلُ الإِيْمَانِ أَنْ تُحِبَّ لِلَّهِ وَتُبْغِضَ لِلَّهِ . (1) عنه صلى الله عليه وآله :وَدُّ الْمُؤْمِنِ لِلْمُؤْمِنِ فِي اللَّهِ مِنْ أَعْظَمِ شُعَبِ الإِيْمَانِ . أَلَا- وَمَنْ أَحَبَّ فِي اللَّهِ وَأَبْغَضَ فِي اللَّهِ وَأَعْطَى فِي اللَّهِ وَمَدَّعَ فِي اللَّهِ ؛ فَهُوَ مِنْ أَصْفِيَاءِ اللَّهِ . (2) المعجم الكبير عن ابن عباس :قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِأَبِي ذَرٍّ : أَيُّ عُرَى الإِيْمَانِ أَوْثَقُ ؟

قَالَ : اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ!

قَالَ : الْمُؤَالَاهُ فِي اللَّهِ وَ الْمُعَادَاهُ فِي اللَّهِ ، وَ الْحُبُّ فِي اللَّهِ وَ الْبُغْضُ فِي اللَّهِ . (3)المستدرک علی الصحیحین عن ابن مسعود :قَالَ لِي النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : يَا عَبْدَ اللَّهِ بْنَ مَسْعُودٍ ، فَقُلْتُ : لَيْتَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ _ ثَلَاثَ مَرَارٍ _ .

قَالَ : هَلْ تَدْرِي أَيُّ عُرَى الإِيْمَانِ أَوْثَقُ ؟

قُلْتُ : اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ!

قَالَ : أَوْثَقُ الإِيْمَانِ الْوَالِيَةُ فِي اللَّهِ ؛ بِالْحُبِّ فِيهِ وَ الْبُغْضِ فِيهِ . (4)الإمام الصادق عليه السلام :قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِأَصْحَابِهِ : أَيُّ عُرَى الإِيْمَانِ أَوْثَقُ ؟

فَقَالُوا : اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ ! وَقَالَ بَعْضُهُمْ : الصَّلَاةُ ، وَقَالَ بَعْضُهُمْ : الزَّكَاةُ ، وَقَالَ بَعْضُهُمْ : الصِّيَامُ ، وَقَالَ بَعْضُهُمْ : الْحَجُّ وَ الْعُمْرَةُ ، وَقَالَ بَعْضُهُمْ : الْجِهَادُ .

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : لِكُلِّ مَا قُلْتُمْ فَضْلٌ وَ لَيْسَ بِهِ ، وَ لَكِنْ أَوْثَقُ عُرَى الإِيْمَانِ الْحُبُّ فِي اللَّهِ وَ الْبُغْضُ فِي اللَّهِ ، وَ تَوَالِي (وَتَوَالِي) أَوْلِيَاءِ اللَّهِ وَ النَّبِيِّ مِنْ أَعْدَاءِ اللَّهِ . (5) .

1- .المعجم الكبير : ج 20 ص 191 ح 425 عن معاذ بن أنس ، كنز العمال : ج 1 ص 37 ح 67 .

2- .الكافي : ج 2 ص 125 ح 3 ، المحاسن : ج 1 ص 410 ح 933 كلاهما عن سلام بن المستنير عن الإمام الباقر عليه السلام ، تحف العقول : ص 48 ، كنز الفوائد : ج 1 ص 352 وليس فيه صدره وفيه «أصفياء المؤمنين» بدل «أصفياء الله» ، بحار الأنوار : ج 69 ص 240 ح 14 .

3- .المعجم الكبير : ج 11 ص 171 ح 11537 ، كنز العمال : ج 1 ص 288 ح 1395 ؛ تحف العقول : ص 55 وليس فيه «والحب في الله» ، بحار الأنوار : ج 77 ص 159 ح 152 .

4- .المستدرک علی الصحیحین : ج 2 ص 522 ح 3790 ، المعجم الكبير : ج 10 ص 220 ح 10531 ، المعجم الأوسط : ج 4 ص 376 ح 4479 كلاهما نحوه ، كنز العمال : ج 15 ص 890 ح 43525 .

5- .الكافي : ج 2 ص 125 ح 6 ، المحاسن : ج 1 ص 411 ح 939 كلاهما عن عمرو بن مدرك الطائي وص 267 ح 518 عن عمر بن مدرك أبي علي الطائي ، معاني الأخبار : ص 398 ح 55 عن علي بن مروك الطائي عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام نحوه ، بحار الأنوار : ج 69 ص 242 ح 17 وراجع: الاختصاص : ص 365 والإخوان : ص 86 ح 1 وشعب الإيمان : ج 1 ص 46 ح 13 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: برترین ایمان، این است که به خاطر خدا دوست بداری و به خاطر خدا، دشمن بداری. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: محبت مؤمن به مؤمن برای خدا، از بزرگ ترین شاخه های ایمان است. آگاه باشید که هر کس به خاطر خدا دوست بدارد و به خاطر خدا دشمن بدارد و به خاطر خدا دِهش کند و به خاطر خدا دریغ ورزد، از برگزیدگان خداست. المعجم الکبیر. به نقل از ابن عباس _: پیامبر خدا به ابو ذر فرمود: «کدام دستگیره ایمان، استوارتر است؟».

ابو ذر گفت: خدا و پیامبر او داناترند.

فرمود: «مهر ورزیدن برای خدا و کین ورزیدن برای خدا، و دوست داشتن برای خدا و دشمن داشتن برای خدا». ومن کلام له علیه السلام للسائل الشامی لما سأله: المستدرک علی الصحیحین. به نقل از ابن مسعود _: پیامبر صلی الله علیه و آله به من فرمود: «ای عبد الله بن مسعود!».

سه بار گفت: امر بفرمایید، ای پیامبر خدا!

فرمود: «آیا می دانی کدام دستگیره ایمان، محکم تر است؟».

گفتم: خدا و پیامبر او بهتر می دانند.

فرمود: «محکم ترین دستگیره ایمان، دوستی کردن در راه خداست، با مهر و کین ورزیدن به خاطر او». ومن خبر ضرار بن حمزة الضَّبَّابی عند دخوله علی معامام صادق علیه السلام: پیامبر خدا به یارانش فرمود: «کدامین دستگیره ایمان، استوارتر است؟».

گفتند: خدا و پیامبرش داناترند. یکی گفت: نماز. دیگری گفت: زکات. سومی گفت: روزه. چهارمی گفت: حج و عمره. پنجمی گفت: جهاد.

آن گاه، پیامبر خدا فرمود: «هر یک از اینها که گفتید، ارزشمند است؛ اما پاسخ پرسش من نیست؛ بلکه استوارترین دستگیره ایمان، عبارت است از دوستی برای خدا و دشمنی برای خدا، و پیروی از اولیای خدا و بیزاری از دشمنان خدا»..

الإمام عليّ عليه السلام: إِنَّ أَفْضَلَ الدِّينِ الْحُبُّ فِي اللَّهِ وَ الْبُغْضُ فِي اللَّهِ، وَ الْأَخْذُ فِي اللَّهِ وَ الْعَطَاءُ فِي اللَّهِ سَبْحَانَهُ . (1) الإمام الصادق عليه السلام: مِنْ أَوْثَقِ عُرَى الْإِيمَانِ أَنْ تُحِبَّ فِي اللَّهِ وَ تُبْغِضَ فِي اللَّهِ، وَ تُعْطَى فِي اللَّهِ وَ تَمْنَعَ فِي اللَّهِ . (2) 2 / 5 أفضل الأعمال رسول الله صلى الله عليه وآله : أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ الْحُبُّ فِي اللَّهِ وَ الْبُغْضُ فِي اللَّهِ . (3) مسند ابن حنبل عن أبي ذرّ: خَرَجَ إِلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله، فَقَالَ: أَتَدْرُونَ أَيُّ الْأَعْمَالِ أَحَبُّ إِلَيَّ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ؟

قَالَ قَائِلٌ: الصَّلَاةُ وَ الزَّكَاةُ، وَقَالَ قَائِلٌ: الْجِهَادُ.

قَالَ: إِنَّ أَحَبَّ الْأَعْمَالِ إِلَيَّ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ الْحُبُّ فِي اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ، وَ الْبُغْضُ فِي اللَّهِ . (4) .

-
- 1- .غرر الحكم : ج 2 ص 541 ح 3540 .
 - 2- .الكافي : ج 2 ص 125 ح 2 ، الأمل للمفيد : ص 151 ح 1 ، ثواب الأعمال : ص 202 ، المحاسن : ج 1 ص 410 ح 932 كلّها عن سعيد الأعرج ، تحف العقول : ص 362 ، بحار الأنوار : ج 69 ص 236 ح 2 .
 - 3- .سنن أبي داود : ج 4 ص 198 ح 4599 ، الفردوس : ج 1 ص 355 ح 1429 كلاهما عن أبي ذرّ ، كنز العمال : ج 9 ص 3 ح 24638 ؛ جامع الأخبار : ص 352 ح 978 وفيه «الإيمان» بدل «الأعمال» .
 - 4- .مسند ابن حنبل : ج 8 ص 68 ح 21361 وراجع: تاريخ بغداد : ج 6 ص 391 .

2 / 5 برترین اعمال

امام علی علیه السلام: برترین دین، دوست داشتن به خاطر خدا و دشمن داشتن به خاطر خدا، و گرفتن (دریغ ورزیدن) به خاطر خدا، و دِهش به خاطر خداوند سبحان است. امام صادق علیه السلام: از استوارترین دستگیره های ایمان، این است که برای خدا دوست بداری و برای خدا دشمن بداری، و برای خدا عطا کنی و برای خدا مضایقه ورزی. 2 / 5 برترین اعمال پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: برترین اعمال، دوست داشتن برای خدا و دشمن داشتن برای خدای اند. مسند ابن حنبل - به نقل از ابو ذر - : پیامبر خدا به سوی ما بیرون آمد و فرمود: «آیا می دانید کدام یک از اعمال، نزد خدا محبوب تر است؟» .

گوینده ای گفت: نماز و زکات .

یکی دیگر گفت: جهاد.

پیامبر خدا فرمود: «محبوب ترین اعمال در نزد خداوند عز و جل، دوست داشتن به خاطر خدا عز و جل و دشمن داشتن به خاطر خدای اند» .

رسول الله صلى الله عليه وآله: أوحى الله تعالى إلى نبي من الأنبياء أن قل لفلان العابد: أما زهدك في الدنيا فتعجلت راحة نفسك، وأما انقطاعك إلي فتعززت بي، فماذا عملت فيما لي عليك؟

قال: يا رب، وماذا لك علي؟

قال: هل عادت في عدوا، أو هل واليت في وليا؟! (1) جامع الأخبار: أوحى الله تعالى إلى موسى عليه السلام: هل عملت لي عملاً قط؟

قال: إلهي صليت لك، وصمت، وتصدقت، وذكرت لك!

فقال: إن الصلاة لك برهان، والصوم جنة، والصدقة ظل، والذكر نور، فأى عمل عملت لي؟

فقال موسى عليه السلام: دلتني على عمل هو لك؟

فقال: يا موسى، هل واليت لي وليا، وهل عادت لي عدواً قط؟! فعلم موسى عليه السلام أن أحب الأعمال الحُب في الله والبغض في الله. (2) 2/ 16 الاستعانة بالله عز وجل في حب من يحب رسول الله صلى الله عليه وآله: اللهم اجعلنا هادين مهتدين، غير ضالين ولا مضلين، سلماً

لأوليائك، وعدواً لأعدائك، نُحِبُّ بِحُبِّكَ مَنْ أَحَبَّكَ، وَنُعَادِي بِعَدَاوَتِكَ مَنْ خَالَفَكَ. (3).

-
- 1- تاريخ بغداد: ج 3 ص 202 الرقم 1246، حليه الأولياء: ج 10 ص 316 الرقم 594، الفردوس: ج 1 ص 145 ح 518 كلها عن ابن مسعود، كنز العمال: ج 9 ص 6 ح 24658؛ تحف العقول: ص 455 عن الإمام الجواد عليه السلام نحوه.
 - 2- جامع الأخبار: ص 352 ح 976، مشكاة الأنوار: ص 222 ح 617، الدعوات: ص 28 ح 50، بحار الأنوار: ج 69 ص 252.
 - 3- سنن الترمذي: ج 5 ص 483 ح 3419، المعجم الكبير: ج 10 ص 283 ح 10668، كنز العمال: ج 2 ص 171 ح 3608 نقلاً عن البيهقي في الدعوات وكلها عن ابن عباس؛ عوالي اللآلي: ج 1 ص 193 ح 283 عن ابن عباس.

2 / 6 مدد گرفتن از خدا در دوست داشتن کسی که خدا دوستش دارد

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خدای متعال به پیامبری از پیامبران وحی فرمود که: «به فلان عابد بگو: تو با زهدت نسبت به دنیا، در آسایش خودت شتافتی، و با روی کردنت به من، مایه عزت خودت را فراهم آوردی. پس برای حقی که من بر تو دارم، چه کردی؟».

[آن عابد] گفت: پروردگارا! تو را بر من چه حقی است؟

فرمود: «آیا به خاطر من با دشمنی، دشمنی ورزیده ای و یا به خاطر من با دوستی، دوستی ورزیده ای؟». جامع الأخبار: خدای متعال به موسی علیه السلام وحی کرد: «آیا هرگز برای من کاری کرده ای؟».

گفت: معبود! من برای تو نماز خواندم، روزه گرفتم، صدقه دادم و ذکر تو را گفتم.

خداوند فرمود: «نماز برای تو، بُرهان است و روزه، حفاظ و صدقه، سایه و ذکر، نور. چه عملی را برای من کردی؟».

موسی علیه السلام گفت: مرا به عملی که مخصوص توست، راه نمایی فرما.

خداوند فرمود: «ای موسی! آیا هرگز به خاطر من با دوستی، دوستی کرده ای و آیا به خاطر من با دشمنی، دشمنی ورزیده ای؟».

پس موسی علیه السلام دانست که محبوب ترین اعمال، دوست داشتن به خاطر خدا و دشمن داشتن به خاطر خداست. 2 / 6 مدد گرفتن از خدا در دوست داشتن کسی که خدا دوستش دارد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: بار خدایا! ما را ره نما و ره یافته قرار ده، نه گم راه و گم راه کننده. با دوستان آشتی و با دشمنان دشمن قرارمان ده و چنان کن که به واسطه دوستی

تو، کسی را که دوستت می دارد، دوست بداریم و به خاطر دشمنی تو، کسی را که با تو مخالف است، دشمن بداریم.

الإمام زين العابدين عليه السلام_ في الدعاء_ : مَوْلَايَ وَارْحَمْنِي فِي حَشْرِي وَنَشْرِي ، وَاجْعَلْ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ مَعَ أَوْلِيَائِكَ مَوْقِفِي ، وَفِي أَحِبَّائِكَ مَصْدَرِي ، وَفِي جِوَارِكَ مَسْكَنِي ، يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ . (1) عنه عليه السلام : اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ ... وَاجْعَلْنَا بِخِدْمَتِكَ لِلْعِبَادِ وَالْأَبْدَالِ فِي أَقْطَارِهَا طُلَابًا ، وَ لِلنَّاصَةِ مِنَ أَصْفِيَانِكَ أَصْحَابًا ، وَ لِلْمُرِيدِينَ الْمُتَعَلِّقِينَ بِبَابِكَ أَحِبَابًا . (2) 2 / 7 غايه تأكيد الإخاء الدِّيْنِيَّرسول الله صلى الله عليه وآله : مَنْ أَحَبَّ رَجُلًا فِي اللَّهِ ؛ لِعَدْلِ ظَهَرَ مِنْهُ _ وَهُوَ فِي عِلْمِ اللَّهِ مِنْ أَهْلِ النَّارِ _ آجِرُهُ اللَّهُ عَلَى حُبِّهِ إِثَاءً ، كَمَا لَوْ أَحَبَّ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ . وَ مَنْ أَبْغَضَ رَجُلًا فِي اللَّهِ ؛ لِحَوْرٍ ظَهَرَ مِنْهُ _ وَهُوَ فِي عِلْمِ اللَّهِ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ _ آجِرُهُ اللَّهُ عَلَى بُغْضِهِ إِثَاءً ، كَمَا لَوْ كَانَ يُبْغِضُ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ النَّارِ . (3) الإمام الباقر عليه السلام : لَوْ أَنَّ رَجُلًا _ أَحَبَّ رَجُلًا لِلَّهِ لِأَثَابَةِ اللَّهِ عَلَى حُبِّهِ إِثَاءً ، وَ إِنْ كَانَ الْمَحْبُوبُ فِي عِلْمِ اللَّهِ مِنْ أَهْلِ النَّارِ . وَ لَوْ أَنَّ رَجُلًا أَبْغَضَ رَجُلًا لِلَّهِ لِأَثَابَةِ اللَّهِ عَلَى

بُغْضِهِ إِثَاءً ، وَ إِنْ كَانَ الْمُبْغِضُ فِي عِلْمِ اللَّهِ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ . (4) .

-
- 1- .الصحيحه السجاديّه : ص 226 الدعاء 53 .
 - 2- .بحار الأنوار : ج 94 ص 128 نقلاً عن الكتاب العتيق الغروي .
 - 3- .تنبيه الغافلين : ص 482 ح 752 عن محمد بن عليّ .
 - 4- .الكافي : ج 2 ص 127 ح 12 ، المحاسن : ج 1 ص 413 ح 946 ، مصادقه الإخوان : ص 155 ح 2 ، مشكاة الأنوار : ص 219 ح 603 ، الأمالى للطوسى : ص 622 ح 1282 وفيه صدره إلى «من أهل النار» ، بحار الأنوار : ج 69 ص 248 ح 23 .

اشاره

امام زین العابدین علیه السلام در دعایش _ : مولای من! بر من در آن روز که زنده می شوم و برای حساب ، حاضر می گردم ، رحم آور و در آن روز ، جایگاه ایستادم را در میان اولیای ، و بازگشتم را با دوستان ، و سکونتم را در جوارت قرار ده ، ای پروردگار جهانیان! امام زین العابدین علیه السلام : بار خدایا! بر محمد و خاندان محمد ، درود فرست ... و به لطف خود ، ما را جوینده عابدان و ابدال (1) در گوشه و کنار عالم ، و یار برگزیدگان خاصت ، و دوستدار مریدان چنگ زده به درگاہت قرار ده. 2 / 7 نهایت تأکید بر برادری دینی و قال علیه السلام فی ذکر خباب: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : هر که کسی را به خاطر عدالتی که از او سر زده است ، برای خدا دوست بدارد ، گرچه آن کس در علم خداوند ، از اهل آتش باشد ، خداوند ، او را بر این دوست داشتش پاداش می دهد ، به همان سان که اگر کسی از اهل بهشت را دوست می داشت .

و هر که کسی را به خاطر ستمی که از او سر زده است ، برای خدا دشمن بدارد ، گرچه آن کس از اهل بهشت باشد ، خداوند ، او را بر این دشمن داشتش پاداش می دهد ، به همان سان که اگر کسی از اهل دوزخ را دشمن می داشت. وقال علیه السلام لبعض أصحابه فی عله اعتلها: امام باقر علیه السلام : اگر کسی به خاطر خدا شخصی را دوست بدارد ، خداوند ، او را بر این دوست داشتش پاداش می دهد ، گرچه آن که دوستش می دارد ، در علم خداوند ، از اهل آتش باشد ، و اگر کسی به خاطر خدا شخصی را دشمن بدارد ، خداوند ، او را بر این دشمن داشتش پاداش می دهد ، گرچه آن که دشمنش می دارد ، در علم خداوند ، از اهل بهشت باشد.

1- ابدال ، جمع بدل یا بدیل ، عده ای معلوم از صلحا و خاصان درگاه الهی اند (ر . ک : لغت نامه دهخدا) .

بيان هذا إذا لم يكن المكلف مقصراً في التحقيق وإلا فلا ريب في أنه غير مثاب على حبه وبغضه بل يُؤاخذ على تقصيره .

نکته

نکته‌های، در صورتی است که مکلف در تحقیق خود، کوتاهی نکرده باشد، وگرنه، تردیدی نیست که وی در مهرورزی و دشمنی اش پاداشی ندارد؛ بلکه به خاطر کوتاهی اش بازخواست خواهد شد.

تحلیلی درباره راز دوستی و دشمنی برای خدا

اشاره

تحلیلی در باره راز دوستی و دشمنی برای خداپیش از این، اشاره کردیم که اسلام، دین محبت و برادری است (1) و تشریح (وضع) قانون برادری دینی و تأکید بر وجوب مهرورزی مسلمانان به یکدیگر و تبیین آثار و برکات مادی و معنوی آن برای سامان یافتن جامعه، تلاشی است در این راه که یکایک آنان، خود را اعضای یک پیکر احساس کنند و البته رسیدن به این آرمان بلند و به ثمر نشستن تمامی تلاش ها و اقدامات یاد شده، تنها یک راه دارد و آن، تربیت انسان هایی است که یکدیگر را برای خدا دوست داشته باشند، نه با انگیزه ای دیگر. به سخن دیگر، دوستی کردن و برادری ورزیدن با انگیزه الهی، تنها راه ریشه کن کردن اختلافات و دشمنی ها و تحقق جامعه آرمانی مبتنی بر مهرورزی است و جز از این راه، بشر به زندگی دلخواه، نخواهد رسید. اکنون، با عنایت به احادیث این فصل، باید به دو سؤال، پاسخ داد: نخست، این که: انگیزه الهی در دوستی و برادری، چگونه دشمنی ها را ریشه کن می کند و جامعه انسانی را یک پارچه و متحد می نماید؟ و سؤال دیگر، این که: اگر اسلام، خواستار جامعه مبتنی بر محبت است، چرا پیروان خود را به همان میزان که به دوستی با انگیزه الهی دعوت می کند، آنان را به

1- ر. ک: ص 14 (برادری / درآمد / اسلام، دین دوستی و برادری).

ریشه دشمنی

علاج اساسی دشمنی ها

دشمنی با انگیزه الهی تشویق می نماید و دشمنی برای خدا را مانند دوستی برای او واجب می داند (1) و این دو را بهترین عمل و محکم ترین دستگیره ایمان می خواند؟ (2) و نهایت، این که: چه ضرورتی دارد که انسان به جای دوستی، با دیگران، دشمنی کند؟ و دشمنی کردن با دیگران، چه دردی از دردهای اجتماعی را دوا و کدام مشکل را حل می نماید؟ و در یک جمله: حکمت دشمنی برای خدا چیست؟

ریشه دشمنی برای پاسخ به سؤال اول، ابتدا باید دید ریشه دشمنی در چیست. با بررسی دقیق و همه جانبه، به این نتیجه می رسیم که ریشه همه دشمنی ها، بلکه همه فتنه ها و فسادها، خودخواهی است. جنگ ها، خونریزی ها، جنایت ها، زشتی ها، پلیدی ها و همه رذایل اخلاقی و عملی، ریشه در خودخواهی دارند و اگر این اصل اصول فتنه ها علاج شود، دشمنی، جای خود را به محبت می دهد و جامعه انسانی، طعم شیرین محبت و برادری را خواهد چشید.

علاج اساسی دشمنی ها برای علاج اساسی دشمنی ها، باید ریشه آنها - که خودخواهی است - علاج شود، و برای علاج خودخواهی، راهی جز خداخواهی وجود ندارد. تا انسان، خداخواه نشود، از خود، تهی نمی گردد و تا از خود، تهی نگردد، نمی تواند حقیقتاً دیگری را دوست داشته باشد. از این رو، در حدیث قدسی آمده است: یا بَنَ آدَمَ! كُلُّ يُرِيدُكَ لِأَجَلِهِ، وَ أَنَا أُرِيدُكَ لِأَجَلِكَ. (3) ای پسر آدم! هر کسی تو را به خاطر خودش می خواهد و من، تو را به خاطر خودت می خواهم.

1- ر. ک: ص 41 (برادری / فصل دوم / وجوب دوستی برای خدا).

2- ر. ک: ص 47 (برادری / فصل دوم / محکم ترین دستگیره ایمان) و ص 51 (برترین اعمال).

3- المواعظ العديدة: ص 420 (از امام علی علیه السلام به نقل از: تورات).

آری! هر کس که می گوید: «تورا دوست دارم»، تورا برای تأمین نیاز و منفعت خود می خواهد. تنها خداوند بی نیاز است که انسان را برای خود انسان می خواهد، نه برای خودش. انسان نیز هر قدر به آن بی نیاز مطلق، نزدیک شود، از نیازهایش کاسته می شود و خداگونه می گردد و در نتیجه، دوستی و دشمنی او با هدف تأمین نیازهای خود نیست؛ بلکه برای اطاعت از فرمان خدا و تقرّب بیشتر به اوست. بر این پایه، هر قدر انسان از خودمحوری، دورتر و به خدامحوری، نزدیک تر شود، به همان میزان، می تواند حقیقتاً دیگران را دوست داشته باشد. و بدین سان، راز تأکید اسلام بر برادری در راه خدا و مهرورزی و دوستی به خاطر خدا آشکار می شود؛ چرا که تنها کسانی می توانند انسان ها را دوست داشته باشند و هوادار واقعی مردم باشند که محبت آنان، برای خدا باشد. فلسفه شکست مارکسیسم در شعار طرفداری از خلق، این است که هواداری واقعی از خلق، بدون توجه به خالق، امکان پذیر نیست. کسی که دوستی اش با انگیزه الهی نباشد، نمی تواند منافع شخصی خود را در نظر نگیرد و محبتی که بر پایه منفعت شخصی است، در حقیقت، محبت به دیگری نیست؛ بلکه نوعی خودخواهی در چهره دیگرخواهی است و از این رو، تداوم دوستی او دایره مدار بهره وری از دوست است و هر وقت عاشق، احساس کند معشوق نمی تواند منافع وی را تأمین کند، دوستی، زایل می گردد و چه بسا تبدیل به دشمنی شود. بدین جهت، متون اسلامی تأکید می کنند که تنها دوستی هایی که بر پایه دین و برای خدا باشند، تداوم خواهند یافت و دوستی هایی که بر پایه خودخواهی و منافع شخصی اند، دیر یا زود، تبدیل به دشمنی خواهند شد:

چرایی دشمنی در راه خدا

«الْأَخِلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ» (1) برادران، در آن روز، بعضی شان دشمن بعضی دیگرند، مگر پرهیزگاران» .

چرایی دشمنی در راه خدا برای پاسخ گفتن به سؤال دوم باید دید مقصود از دشمنی برای خدا چیست . اگر این جمله درست تفسیر شود ، فلسفه آن ، به خودی خود ، روشن می گردد و نیازی به توضیح بیشتر ندارد. دشمنی برای خدا ، بدین معناست که «مُبْغِضُ (دشمنی کننده)» خصومت شخصی با «مُبْغِضُ (آن که مورد دشمنی واقع می شود)» ندارد و دشمنی او به دلیل منافع شخصی نیست ؛ یعنی دشمنی او با کسی که او را دشمن می دارد ، برای خداست ، نه برای خود . بدین سان ، میان دشمنی برای خدا و دشمنی برای خود ، تفاوت جوهری وجود دارد. دشمنی برای خود و برای تأمین منافع فردی و گروهی ، مبدأ همه فسادها ، فتنه ها و ویرانی هاست ؛ اما دشمنی برای خدا ، مانند دوستی برای خدا ، مبدأ انواع خیرات و برکات و سازندگی های فردی و اجتماعی است . همچنین باید توجه داشت که دشمنی برای خدا ، دشمنی برای تأمین منافع مردم است و دشمنی انسان با دیگری ، نمی تواند برای خداوند متعال ، فایده ای داشته باشد ؛ زیرا او بی نیاز مطلق است . بر این اساس ، تنها انسان و جامعه انسانی ، از دوستی و یا دشمنی برای خدا سود می برد. از سوی دیگر ، محبت کردن به کسانی که بر جامعه انسانی رحم نمی کنند ، بسیار خطرناک است . به فرموده امام علی علیه السلام :

کین ورزی ، ریشه در مهرورزی دارد!

رَحْمَةٌ مِّنْ لَا يَرْحَمُ تَمْنَعُ الرَّحْمَةَ ، وَاسْتِيقَاءٌ مِّنْ لَا يُبْقِي بُهْلِكُ الْأُمَّةَ . (1) رحم کردن به کسی که رحم نمی کند ، مانع رحمت می شود ، و باقی گذاشتن کسی که جان ها از دست او به در نمی برند ، اَمّت را به نابودی می کشاند . مقتضای محبّت به جامعه انسانی ، دشمنی با چنین عناصر خطرناک و کوتاه کردن دست آنها از تجاوز به حریم انسانیت است . بر این اساس ، حکمت دشمنی برای خدا ، مبارزه با موانع شکوفایی ارزش های انسانی و پاکسازی جامعه از عناصر ضدّ ارزشی است . اهمّیت این مبارزه ، کمتر از تلاش برای ساماندهی جامعه مبتنی بر محبّت نیست ؛ بلکه می توان گفت جزئی از این تلاش محسوب می شود .

کین ورزی ، ریشه در مهرورزی دارد علاوه بر آنچه در حکمت دشمنی برای خدا ذکر شد ، اصولاً دشمنی ، ریشه در دوستی دارد و محبّت واقعی ، همیشه با دشمنی همراه است . انسان به هر چیزی علاقه پیدا کند ، به طور طبیعی از ضدّ آن ، متنفر می گردد . انسان نمی تواند کسی را واقعا دوست داشته باشد؛ ولی دشمن او را دشمن نداشته باشد . دشمن داشتن دشمنان ، در حقیقت ، یکی از روشن ترین دلایل واقعی بودن دوستی مدّعیان محبّت است و از این رو ، در متون اسلامی ، دشمنی برای خدا در کنار دوستی برای خدا مورد توجّه و تأکید است .

الفصل الثالث : بركات الإخاء الديني 3 / 1 إخلاص المحببها لإمام علي عليه السلام : عَلِيٌّ التَّوَّاحِي فِي اللَّهِ تَخْلُصُ الْمَحَبَّةُ . (1) عنه عليه السلام : مَنْ كَانَتْ صُحْبَتُهُ فِي اللَّهِ كَانَتْ صُحْبَتُهُ كَرِيمَةً ، وَمَوَدَّتُهُ مُسْتَقِيمَةً . (2) عنه عليه السلام : فِي الدِّيَّانِ الْمَنْسُوبِ إِلَيْهِ _ : وَكُلُّ مَوَدَّةٍ لِلَّهِ تَصْفُو وَلَا يَصْفُو مَعَ الْفِسْقِ الْإِخَاءُ (3) 3 / 2 كَمَالُ الْإِيمَانِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ وَجَدَ طَعْمَ الْإِيمَانِ : مَنْ كَانَ يُحِبُّ الْمَرْءَ لَا يُحِبُّهُ إِلَّا لِلَّهِ ، وَمَنْ كَانَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِمَّا سِوَاهُمَا ، وَمَنْ كَانَ أَنْ يُلْقَى فِي النَّارِ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ أَنْ يَرْجَعَ فِي الْكُفْرِ بَعْدَ أَنْ أَنْقَذَهُ اللَّهُ مِنْهُ . (4) .

-
- 1- .غرر الحكم : ج 1 ص 312 ح 6191 وفي طبعه بيروت : ج 2 ص 28 ح 20 وطبعه طهران : ص 488 ح 20 «على قدر» بدل «على» ، عيون الحكم والمواعظ : ص 327 ح 5629 .
 - 2- .غرر الحكم : ج 5 ص 412 ح 8977 ، عيون الحكم والمواعظ : ، ص 428 ح 7264 .
 - 3- .الديوان المنسوب إلى الإمام علي عليه السلام : ص 34 ح 3 .
 - 4- .صحيح مسلم : ج 1 ص 66 ح 68 ، صحيح البخاري : ج 1 ص 14 ح 16 ، سنن الترمذي : ج 5 ص 15 ح 2624 كلاهما نحوه وكلها عن أنس ؛ مشكاة الأنوار : ص 220 ح 611 .

فصل سوم : برکات برادری دینی

3 / 1 دوستی خالصانه

3 / 2 کمال ایمان

فصل سوم : برکات برادری دینی 3 / 1 دوستی خالصانه امام علی علیه السلام : در برادری برای خداست که دوستی ، خالص می شود. امام علی علیه السلام : کسی که رفاقتش برای خدا باشد ، رفاقت او کریمانه و دوستی اش بی غل و غش است. امام علی علیه السلام _ در دیوان منسوب به ایشان _ : هر دوستی ای که برای خدا باشد ، خالص خواهد بود

و با وجود فسق ، برادری خالص نمی شود . 3 / 2 کمال ایمان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : سه چیز است که هر کس آنها را داشته باشد ، طعم ایمان را می چشد : کسی که شخصی را فقط به خاطر خدا دوست بدارد ؛ کسی که خدا و پیامبر او را از هر چیز دیگری بیشتر دوست بدارد ؛ و کسی که اگر در آتش افکنده شود ، نزد او محبوب تر از آن باشد که پس از آن که خداوند عز و جل او را از کفر نجات داده ، دوباره به کفر باز گردد.

عنه صلى الله عليه وآله: مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَجِدَ طَعْمَ الْإِيمَانِ فَلْيُحِبِّ الْمَرْءَ لَا يُحِبُّهُ إِلَّا لِلَّهِ عِزٌّ وَجَلُّ . (1) عنه صلى الله عليه وآله: لَا يَحِقُّ الْعَبْدُ حَقَّ صَدْرِ بِيحِ الْإِيمَانِ حَتَّى يُحِبَّ لِلَّهِ تَعَالَى وَيُبْغِضَ لِلَّهِ ، فَإِذَا أَحَبَّ لِلَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَابْغَضَ لِلَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فَقَدْ اسْتَحَقَّ الْوَلَاءَ مِنَ اللَّهِ . وَإِنَّ أَوْلِيَاءِي (2) مِنْ عِبَادِي وَأَحِبَّائِي مِنَ خَلْقِي الَّذِينَ يُذَكِّرُونَ بِذِكْرِي وَأُذَكِّرُ بِذِكْرِهِمْ . (3) الإمام العسكري عن آبائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِبَعْضِ أَصْحَابِهِ ذَاتَ يَوْمٍ : يَا عَبْدَ اللَّهِ ، أَحِبَّ فِي اللَّهِ ، وَابْغِضْ فِي اللَّهِ ، وَوَالِ فِي اللَّهِ ، وَعَادِ فِي اللَّهِ ؛ فَإِنَّهُ لَا تَنَالُ وَلَا يَهُ اللَّهُ إِلَّا بِذَلِكَ ، وَلَا يَجِدُ الرَّجُلُ طَعْمَ الْإِيمَانِ - وَإِنْ كَثُرَتْ صَدَائِقُهُ وَصَدِيغَاتُهُ - حَتَّى يَكُونَ كَذَلِكَ . وَقَدْ صَارَتْ مُوَاخَاةُ النَّاسِ يَوْمَكُمْ هَذَا أَكْثَرَهَا فِي الدُّنْيَا ؛ عَلَيْهَا يَتَوَادَّدُونَ ، وَعَلَيْهَا يَتَبَاغَضُونَ ، وَذَلِكَ لَا يُغْنِي عَنْهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا .

فَقَالَ الرَّجُلُ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، فَكَيْفَ لِي أَنْ أَعْلَمَ أَنِّي قَدْ وَالَيْتُ وَعَادَيْتُ فِي اللَّهِ ؟ وَمَنْ وَلِيَّ اللَّهُ عِزٌّ وَجَلُّ حَتَّى أُوَالِيَهُ ، وَمَنْ عَدُوُّهُ حَتَّى أُعَادِيَهُ ؟

فَأَشَارَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِلَى عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، فَقَالَ : أَتَرَى هَذَا ؟

قَالَ : بَلَى .

قَالَ : وَلِيٌّ هَذَا وَلِيٌّ اللَّهُ ؛ فَوَالِهِ ، وَعَدُوُّ هَذَا عَدُوُّ اللَّهِ ؛ فَعَادِهِ ، وَوَالِ هَذَا وَلَوْ أَنَّهُ قَاتِلُ أَبِيكَ وَوَلَدِكَ ، وَعَادِ عَدُوَّ هَذَا وَلَوْ أَنَّهُ أَبُوكَ وَوَلَدَكَ . (4) .

1- .مسند ابن حنبل: ج 3 ص 157 ح 7972 ، المستدرک علی الصحیحین: ج 1 ص 44 ح 3 ، شُعَبُ الْإِيمَانِ: ج 6 ص 491 ح 9018 وفيهما «حلاوه» بدل «طعم» وص 492 ح 9020 وفيه «حقيقه» بدل «طعم» وكلها عن أبي هريره، كنز العمال: ج 9 ص 10 ح 24679 .

2- .حكاية عن قول الله تبارك وتعالى .

3- .مسند ابن حنبل: ج 5 ص 293 ح 15549 ، الأولياء: ص 41 ح 19 كلاهما عن عمرو بن الجموح، كنز العمال: ج 1 ص 42 ح 100 وراجع: المعجم الأوسط: ج 1 ص 203 ح 651 .

4- .معاني الأخبار: ص 399 ح 58 ، عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج 1 ص 291 ح 41 ، علل الشرائع: ص 140 ح 1 ، صفات الشيعة: ص 125 ح 65 كلها عن محمد بن زياد ، تنبيه الخواطر: ج 2 ص 99 وليس فيه ذيله من «فقال الرجل» ، بحار الأنوار: ج 27 ص 54 ح 8 وراجع: حليه الأولياء: ج 1 ص 312 الرقم 44 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس دوست دارد طعم ایمان را بچشد، باید برادرش را دوست بدارد و این دوست داشتنش جز برای خداوند عز و جل نباشد. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: بنده، استحقاق ایمان ناب را ندارد، مگر آن که به خاطر خدای متعال، دوست بدارد و به خاطر خدا دشمن بدارد. پس هر گاه برای خداوند تبارک و تعالی دوست بدارد و برای خداوند تبارک و تعالی دشمن بدارد، مستحق ولای (دوستی) خداوند است [که فرموده است]: «همانا اولیای من از میان بندگانم و دوستان من از میان خلقم، کسانی هستند که من به یاد آنان هستم و آنان به یاد من اند». امام عسکری از پدران بزرگوارش علیهم السلام: روزی پیامبر خدا به یکی از یارانش فرمود: «ای بنده خدا! برای خدا دوست بدار و برای خدا نفرت مدار، و برای خدا، دوستی بورز و برای خدا، دشمنی نما؛ زیرا ولایت (دوستی و سرپرستی) خداوند، جز با اینها به دست نمی آید و آدمی، مزه ایمان را نمی چشد، هر چند نماز و روزه اش بسیار باشد، مگر آن که چنین باشد. این روزها برادری (دوستی) مردم با یکدیگر، عمدتاً به خاطر دنیا شده است. به خاطر دنیا با یکدیگر دوستی می ورزند و به خاطر دنیا با هم دشمنی می کنند و این، در نزد خداوند، ارزشی ندارد».

مرد گفت: ای پیامبر خدا! چگونه بدانم که من برای خدا، دوستی و یا دشمنی می ورزم؟ و چه کسی دوست خداست تا دوستش بدارم و چه کسی دشمن خداست تا دشمنش بدارم؟

پیامبر خدا به علی علیه السلام اشاره کرد و فرمود: «این را می بینی؟».

مرد گفت: آری.

فرمود: «دوست این، دوست خداست. پس دوستش بدار و دشمن این، دشمن خداست. پس دشمنش بدار. دوست این را دوست بدار، حتی اگر قاتل پدر و فرزندان باشد و دشمن این را دشمن بدار، حتی اگر پدر یا فرزندان باشد».

الإمام الصادق عليه السلام: مَنْ أَحَبَّ لِلَّهِ وَأَبْغَضَ لِلَّهِ وَأَعْطَى لِلَّهِ فَهُوَ مِمَّنْ كَمُلَ إِيمَانُهُ. (1) 3 / 3 قَبُولُ الْأَعْمَالِ مِنْ كِتَابِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ
أَجَابَ بِهِ أَبُو مُوسَى الْأَشْعَرِيُّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي حِسَابِ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ _ : يُؤْتَى بِعَبْدٍ مُحْسِنٍ فِي نَفْسِهِ لَا يَرَى أَنَّ لَهُ ذَنْبًا ،
فَيَقُولُ لَهُ : هَلْ كُنْتَ تُؤَالِي أَوْلِيَاءِي ؟

قَالَ : كُنْتُ مِنَ النَّاسِ سِلْمًا .

قَالَ : فَهَلْ كُنْتَ تُعَادِي أَعْدَائِي ؟

قَالَ : يَا رَبِّ ، لَمْ يَكُنْ بَيْنِي وَبَيْنَ أَحَدٍ شَيْءٌ .

فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ : لَا يَنَالُ رَحْمَتِي مَنْ لَا يُؤَالِي أَوْلِيَاءِي وَيُعَادِي أَعْدَائِي . (2) وَمِنْ وَصِيهِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

لِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْعَبَّاسِ لَا لِإِمَامِ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : لَوْ صُمْتُ النَّهَارَ لَا أَفْطِرُ ، وَصَلَّيْتُ اللَّيْلَ لَا أَفْطِرُ ، وَانْفَقْتُ مَالِي فِي سَبِيلِ اللَّهِ عِلْقًا عِلْقًا (3)
، ثُمَّ لَمْ تَكُنْ فِي قَلْبِي مَحَبَّةٌ لِأَوْلِيَائِهِ وَلَا بَغْضَةٌ لِأَعْدَائِهِ مَا تَفَعَّنِي

ذَلِكَ شَيْئًا . (4) .

1- .الكافي : ج 2 ص 124 ح 1 ، المحاسن : ج 1 ص 410 ح 934 بزياده «ومنع لله» بعد «وأعطى لله» وكلاهما عن أبي عبيدة الحذاء ،
غرر الحكم : ج 5 ص 426 ح 9031 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 463 ح 8416 كلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 69 ص 238 ح
10 .

2- .المعجم الكبير : ج 22 ص 59 ح 140 ، حليه الأولياء : ج 5 ص 186 الرقم 324 ، نوادر الأصول : ج 2 ص 328 نحوه وكلها عن
واثله بن الأسقع ، كنز العمال : ج 4 ص 256 ح 10417 .

3- .العلق : المال الكريم (لسان العرب : ج 10 ص 268 «علق») .

4- .تاريخ يعقوبى : ج 2 ص 321 .

3 / 3 قبولی اعمال

ومن وصیه له علیه السلام لعبد الله بن العباس عندما صام عليه السلام: هر کس برای خدا دوست بدارد و برای خدا دشمن بدارد و برای خدا دِهش کند، او از کسانی است که ایمانش کامل است. 3 / 3 قبولی اعمال من کتاب له علیه السلام إلى معاویة پیامبر خدا صلی الله علیه و آله. در باره حسابرسی خداوند در روز قیامت _ بنده ای را که به نظر خودش نیکوکار است و فکر نمی کند گناهی داشته باشد، می آورند و به او می فرماید: «آیا [در دنیا] دوستان مرا دوست می داشتی؟» .

می گوید: من با مردم در آشتی بودم.

می فرماید: «آیا دشمنان مرا دشمن می داشتی؟» .

می گوید: پروردگارا! من با هیچ کس، مشکلی (کینه ای) نداشتم.

پس خداوند عز و جل می فرماید: «کسی که دوستان مرا دوست نداشته باشد و با دشمنان من دشمنی نرزد، به رحمت من دست نمی یابد». ومن کتاب له علیه السلام إلى عبد الله بن العباس رآه باقر علیه السلام: اگر همه روز را روزه بگیرم و افطار نکنم و همه شب را خستگی ناپذیر نماز بخوانم و اموالم را انبان انبان در راه خدا انفاق کنم، اما در دلم مهر اولیای او و کین دشمنانش نباشد، آن همه برایم سودی ندارد.

3 / 4 تباعد الشيطان من كتاب له عليه السلام كتبه إلى الحارث الهمداني لإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام: إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ لِأَصْحَابِهِ: أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِشَيْءٍ إِنْ أَنْتُمْ فَعَلْتُمُوهُ تَبَاعَدَ الشَّيْطَانُ مِنْكُمْ كَمَا تَبَاعَدَ الْمَشْرِقُ مِنَ الْمَغْرِبِ؟

قالوا: بلى .

قال: الصَّوْمُ يُسَوِّدُ وَجْهَهُ، وَالصَّدَقَةُ تَكْسِرُ زُظْهَرَهُ، وَالْحُبُّ فِي اللَّهِ وَالْمُؤَازَرَةُ عَلَى الْعَمَلِ الصَّالِحِ يَقْطَعُ دَابِرَهُ، وَالِاسْتِغْفَارُ يَقْطَعُ وَتِينَهُ (1).
 (2) ومن كتاب له عليه السلام كتبه إلى سلمان الفارسي رحا لإمام الباقر عليه السلام: عَلَيْكُمْ بِالْحُبِّ فِي اللَّهِ وَالتَّوَدُّدِ وَالْمُؤَازَرَةِ عَلَى الْعَمَلِ الصَّالِحِ؛ فَإِنَّهُ يَقْطَعُ دَابِرَهُمَا _ يَعْنِي السُّلْطَانَ وَالشَّيْطَانَ _ . (3) 3 / 5 بقاء المحبِّه إلى يوم القيامة الكتاب «الأخلاء يومئذ بعضهم لبعض عدو إلا المتقين». (4)

1- الوتين: عرق في القلب إذا انقطع مات صاحبه (النهاية: ج 5 ص 150 «وتن»).

- 2- الكافي: ج 4 ص 62 ح 2، تهذيب الأحكام: ج 4 ص 191 ح 542 كلاهما عن إسماعيل بن أبي زياد، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 2 ص 75 ح 1774 من دون إسناد إلى الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام، الجعفریات: ص 58 عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله كلاهما نحوه، بحار الأنوار: ج 63 ص 264 ح 146 .
 3- تحف العقول: ص 298، بحار الأنوار: ج 78 ص 178 ح 53 .
 4- الزخرف: 67 .

3 / 4 دور شدن شیطان

3 / 5 پایدگی دوستی تا روز قیامت

3 / 4 دور شدن شیطان من کتاب له علیه السلام إلى أهل مصر مع مالک الأشتامام صادق_ از پدران بزرگوارش علیهم السلام_ : پیامبر صلی الله علیه و آله به یارانش فرمود : «آیا شما را از چیزی آگاه گردانم که اگر انجامش دهید ، شیطان از شما دور می شود ، آن سان که مشرق از مغرب ، دور است؟» .

گفتند : بفرمایید!

فرمود : «روزه گرفتن ، شیطان را روسیاه می کند ؛ صدقه دادن ، کمرش را می شکنند ؛ دوست داشتن به خاطر خدا و همیاری در کار نیک ، ریشه اش را قطع می نماید ؛ و استغفار ، شریان قلب او را پاره می کند» . ومن کتاب له علیه السلام إلى کمیل بن زیاد النخعیامام باقر علیه السلام : بر شما باد دوست داشتن برای خدا ، و دوستی و همیاری در کار نیک ؛ زیرا اینها ، ریشه آن دو_ یعنی سلطان و شیطان_ را قطع می کنند . 3 / 5 پایدگی دوستی تا روز قیامتقرآن«در آن روز (قیامت) ، دوستان ، دشمن یکدیگرند ، مگر پرهیزگاران» .

الحديث من كتاب له عليه السلام إلى معاوية رسول الله صلى الله عليه وآله: إذا كان يوم القيامة انقطع الأرحام، وقلت الأنساب، وذهبت الأخوة إلا الأخوة في الله؛ وذلك قوله: «الأخلاء يومئذ بعضهم لبعض عدو إلا المتقين» (1) ومن كتاب له عليه السلام

إلى طلحة والزبير مع عمال الإمام علي عليه السلام: الناس إخوان؛ فمن كانت أخوته في غير ذات الله فهي عداوة، وذلك قوله عز وجل: «الأخلاء يومئذ بعضهم لبعض عدو إلا المتقين» (2) ومن هذا العهد وهو آخره: رسول الله صلى الله عليه وآله جعل الله خلقتنا ووعدنا حلة المتقين ووعد المخلفين (3) الإمام علي عليه السلام: جعل الله عز وجل مودتنا في الدين، وحلانا وإياكم حلية المتقين، وأبقى لكم طاعتكم حتى يجعلنا وإياكم بها إخوانا على سدر متقابلين (4) تفسير القمي عن الحارث عن الإمام علي عليه السلام: قال في خليلين مؤمنين وخليتين كافرين ... :

فأما الخليلان المؤمنان فتخالاً حياتهما في طاعة الله، وتبادلاً عليها، وتواداً عليها، فمات أحدهما قبل صاحبه، فأراه الله منزله في الجنة يشفع لصاحبه، فقال: يا رب، خليلي فلان كان يأمرني بطاعتك ويعينني عليها، وينهاني عن معصيتك، فثبتته على ما ثبتتني عليه من الهدى حتى تربته ما أربتني. فيستجيب الله له، حتى يلتقيا عند الله عز وجل، فيقول كل واحدٍ منهما لصاحبه: جزاك الله من خليل خيراً! كنت تأمرني بطاعة الله، وتنهاني عن معصية الله.

وأما الكافران فتخالاً بمعصية الله، وتبادلاً عليها، وتواداً عليها، فمات أحدهما قبل صاحبه، فأراه الله - تبارك وتعالى - منزله في النار، فقال: يا رب فلان خليلي كان يأمرني بمعصيتك، وينهاني عن طاعتك، فثبتته على ما ثبتتني عليه من المعاصي حتى تربته ما أربتني من العذاب. فيلتقيان عند الله يوم القيامة، يقول كل واحدٍ منهما لصاحبه: جزاك الله من خليل شراً! كنت تأمرني بمعصية الله، وتنهاني عن طاعة الله. قال: ثم قرأ عليه السلام: «الأخلاء يومئذ بعضهم لبعض عدو إلا المتقين» (5).

1- الدر المنثور: ج 7 ص 388 نقلاً عن ابن مردويه عن سعد بن معاذ.

2- كنز الفوائد: ج 1 ص 93، كشف الغمّة: ج 3 ص 139، بحار الأنوار: ج 74 ص 165 ح 29.

3- الغارات: ج 1 ص 250، بحار الأنوار: ج 33 ص 550.

4- الأمل للمفيد: ص 269، الأمل للطوسي: ص 31 ح 31 وفيه «وخلتنا وإياكم حلة المتقين» بدل «وحلانا وإياكم حلية المتقين» وكلاهما عن أبي إسحاق الهمداني، بحار الأنوار: ج 77 ص 391 ح 11.

5- تفسير القمي: ج 2 ص 287، بحار الأنوار: ج 7 ص 173 ح 4؛ شعب الإيمان: ج 7 ص 56 ح 9443، تفسير ابن كثير: ج 7 ص 224، كنز العمال: ج 2 ص 499 ح 4595.

حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: چون روز قیامت شود، پیوندهای خویشی بُریده می شود و نسبت ها کاستی می گیرد و برادری از میان می رود، مگر برادری ای که به خاطر خدا باشد، و این سخن خداوند است، آن جا که می فرماید: «در آن روز، دوستان، دشمن یکدیگرند، مگر پرهیزگاران». امام علی علیه السلام: مردمان با هم برادرند. پس هر که برادری اش برای غیر خدا باشد، آن برادری، دشمنی است. خداوند عز و جل می فرماید: «در آن روز، دوستان، دشمن یکدیگرند، مگر پرهیزگاران». پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خداوند، دوستی و محبت ما را دوستی پرهیزگاران و محبت مخلصان قرار دهد! امام علی علیه السلام: خداوند عز و جل، دوستی ما را بر اساس دین قرار دهد و جامه پرهیزگاران، بر ما و شما بپوشاند و شما را بر طاعتش پایدار بدارد تا آن که ما و شما را در بهشت، برادرانی قرار دهد که بر تخت هایی رو در روی هم نشسته اند! تفسیر القمّی _ به نقل از حارث _: علی علیه السلام، در باره دو دوست مؤمن و دو دوست کافر... فرمود: «اما دو دوست مؤمن، در طول زندگی شان، بر پایه طاعت خدا با یکدیگر دوستی ورزیدند و بر آن پایه، به یکدیگر بخشش کردند و بر آن پایه، یکدیگر را دوست می داشتند. پس، یکی از آن دو پیش از دوستش در گذشت. خداوند، منزلت او را در بهشت، نشان داد که برای دوستش شفاعت می کند و می گوید: پروردگارا! دوستم فلانی، مرا به طاعت تو فرمان می داد و بر آن، کمکم می کرد و از نافرمانی ات باز می داشت. پس، او را در راه راست، پا بر جا بدار، همچنان که مرا پا بر جا داشتی، تا آن که به او نیز نمایانی آنچه را که به من نمایاندی.

خداوند، دعای او را مستجاب می کند تا آن که نزد خداوند عز و جل، یکدیگر را ملاقات می کنند و هر یک از آن دو، به دیگری می گوید: خداوند، تو دوست را پاداش نیک دهد که مرا به طاعت خدا، فرمان می دادی و از معصیت خدا، نهی می کردی!

و اما آن دو کافر، بر پایه معصیت خدا با یکدیگر دوستی ورزیدند و بر آن اساس، به یکدیگر بخشش کردند و بر آن پایه، یکدیگر را دوست می داشتند. پس، یکی از آن دو پیش از دوستش در گذشت و خداوند _ تبارک و تعالی _ جایگاه او را در آتش نشان داد. گفت: پروردگارا! دوستم فلانی، مرا به معصیت تو می خواند و از اطاعت تو باز می داشت. پس، او را بر معاصی پا بر جا بدار، چنان که مرا پا بر جا داشتی، تا عذابی را که به من نشان دادی، به او نیز نشان بدهی.

پس در روز قیامت، آن دو یکدیگر را دیدار می کنند و هر یک به دیگری می گوید: خدا، تو دوست بد را کیفر دهد که مرا به معصیت خدا می خواندی و از طاعت او نهی ام می کردی!». .

سپس امام علیه السلام، این آیه را خواند: «در آن روز، دوستان، دشمن یکدیگرند، مگر پرهیزگاران» . .

حليه الأولياء عن أنس: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا عَلِيُّ، إِسْتَكْثِرْ مِنَ الْمَعَارِفِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ؛ فَكَمْ مِنْ مَعْرِفَةٍ فِي الدُّنْيَا بَرَكَهٌ فِي الْآخِرَةِ.

فَمَضَى عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَأَقَامَ حِينًا لَا يَلْقَى أَحَدًا إِلَّا اتَّخَذَهُ لِلْآخِرَةِ، ثُمَّ جَاءَ مِنْ بَعْدُ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَا فَعَلْتَ فِيمَا أَمَرْتُكَ؟

فَقَالَ: قَدْ فَعَلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ.

فَقَالَ لَهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِذْهَبْ فَأَبْلِ (1) أَخْبَارَهُمْ. فَأَتَى عَلِيَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَهُوَ مُنْكَسَّرُ رَأْسِهِ، فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَهُوَ يَتَبَسَّمُ: مَا أَحْسَبُ - يَا عَلِيُّ - ثَبَّتَ مَعَكَ إِلَّا أَبْنَاءَ الْآخِرَةِ؟

فَقَالَ لَهُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا، وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ.

فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «الْأَخِلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ»، يَا عَلِيُّ، أَقْبِلْ عَلَيَّ شَانِكَ، وَامْلِكْ لِسَانِكَ، وَاعْقِلْ مَنْ تُعَاشِرُهُ مِنْ أَهْلِ زَمَانِكَ؛ تَكُنْ سَالِمًا غَانِمًا. (2).

1- .بَلَوْتُهُ: جَرَّبْتَهُ وَاخْتَبَرْتَهُ (الصحاح: ج 6 ص 2285 «بلا»).

2- .حليه الأولياء: ج 4 ص 22 الرقم 255، البدايه والنهائيه: ج 9 ص 243.

حلیه الأولیاء_ به نقل از انس _ : از پیامبر خدا شنیدم که به علی بن ابی طالب علیه السلام می فرماید : «ای علی! بر شمارِ آشنایان مؤمنت بیفزای ؛ زیرا بسا آشنایی در دنیا که در آخرت ، برکت است» .

علی علیه السلام رفت . مدّتی گذشت و در این مدّت ، با هیچ کس برخورد نمی کرد ، مگر این که او را برای آخرت به دوستی بر می گزید . سپس آمد . پیامبر خدا به او فرمود : «با دستوری که به تو دادم ، چه کردی؟» .

علی علیه السلام گفت : انجامش دادم ، ای پیامبر خدا!

پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود : «برو و آنها را بیازمای» .

علی علیه السلام [رفت و] سپس در حالی که سرش را به زیر افکنده بود ، نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد . پیامبر صلی الله علیه و آله ، لبخندزنان به او فرمود : «ای علی! گمان نمی کنم جز آخرت گرایان ، کسی با تو مانده باشد!» .

علی علیه السلام گفت : سوگند به آن که تو را به حق بر انگیخت ، همین طور است .

پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود : « «در آن روز ، دوستان ، دشمن یکدیگرند ، مگر پرهیزگاران» . ای علی! در کار خود باش و زبانت را در اختیار گیر و در باره هم روزگاران که با آنان معاشرت می کنی ، بیندیش تا به سلامت مانی و سود ببری» . .

3 / 6 شفاعته رسول الله صلى الله عليه وآله رسول الله صلى الله عليه وآله : أَنَا شَفِيعٌ لِكُلِّ رَجُلَيْنِ اتَّخَيَا فِي اللَّهِ مِنْ مَبْعَثِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ .
(1) ومن كتاب له عليه السلام إلى محمد بن أبي بكر

لمدرر الأحاديث النبويّة: بَلَّغْنَا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ : أَنَا شَفِيعٌ لِكُلِّ أَخَوَيْنِ تَحَابَّا فِي اللَّهِ مِنْ مَبْعَثِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ . (2) 3 / 7 كثره الشفعاء الكتاب «وَمَا أَضَلَّنَا إِلَّا الْمُجْرِمُونَ فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ * وَلَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ» . (3)

الحديث من كتاب له عليه السلام إلى بعض عماله رسول الله صلى الله عليه وآله : اسْتَكْتَبُوا مِنَ الْإِخْوَانِ ؛ فَإِنَّ لِكُلِّ مُؤْمِنٍ شَفَاعَةَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ . (4) ومن كتاب له عليه السلام إلى بعض عماله صلى الله عليه وآله لَأَنْسِ بْنِ مَالِكٍ _ : يَا أَنْسُ ، أَكْثَرَ مِنَ الْأَصْدِقَاءِ ؛ فَإِنَّهُمْ شَفَعَاءُ بَعْضُهُمْ فِي بَعْضٍ . (5) ومن كتاب له عليه السلام إلى عمر بن أبي سلمة المنخرعته صلى الله عليه وآله : أَكْثَرُوا مِنَ الْمَعَارِفِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ؛ فَإِنَّ لِكُلِّ مُؤْمِنٍ شَفَاعَةَ عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ . (6) .

1- . حليه الأولياء : ج 1 ص 368 الرقم 73 عن سلمان .

2- . درر الأحاديث النبويّة : ص 30 ؛ الفردوس : ج 1 ص 49 ح 127 عن سلمان ، كنز العمال : ج 9 ص 4 ح 24644 .

3- . الشعراء : 99 _ 101 .

4- . الجامع الصغير : ج 1 ص 152 ح 1001 ، كنز العمال : ج 9 ص 4 ح 24642 كلاهما نقلًا عن ابن النجار في تاريخه عن أنس ؛ مصادقه الإخوان : ص 150 ح 1 عن الإمام الصادق عليه السلام وليس فيه «يوم القيامة» .

5- . الفردوس : ج 5 ص 365 ح 8450 عن أنس ، كنز العمال : ج 9 ص 172 ح 25561 .

6- . الفردوس : ج 1 ص 81 ح 251 عن أنس ، كنز العمال : ج 9 ص 4 ح 24643 .

3 / 6 شفاعت پیامبر خدا صلی الله علیه وآله**3 / 7 فراوانی شفاعت کنندگان**

3/6 شفاعت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله من کتاب له علیه السلام

إلى عثمان بن حنيف الأنبياءمبر خدا صلی الله علیه و آله: از زمانِ برانگیخته شدنم تا روز قیامت، هر آن دو مردی که به خاطر خدا با یکدیگر برادری ورزند، من شفیع آنها خواهم بود. دُرر الأحادیث النبویّه: از پیامبر خدا به ما رسیده است که می فرمود: «از زمانِ برانگیخته شدنم تا روز قیامت، هر آن دو برادری که به خاطر خدا با یکدیگر دوستی ورزند، من شفیع آنها خواهم بود». 3 / 7 فراوانی شفاعت کنندگانقرآن «و جز تباهکاران، ما را گم راه نکردند. پس، ما را نه شفاعت کنندگانی است، نه دوستی نزدیک».

حدیث من وصیه له علیه السلام للحسن والحسين عليهما السلام پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: بر شمارِ برادران [و دوستان ایمانی خود] بیفزایید؛ زیرا در روز قیامت، هر مؤمنی شفاعت می کند. ومن کتاب له علیه السلام إلى معاوية پیامبر خدا صلی الله علیه و آله. خطاب به انس بن مالک: ای انس! بر شمارِ دوستان، بیفزای؛ زیرا دوستان در حقّ یکدیگر، شفاعت می کنند. ومن کتاب له علیه السلام إلى معاوية أيضاً پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: بر شمارِ آشنایان مؤمن [خود] بیفزایید؛ زیرا در روز قیامت، هر مؤمنی در نزد خداوند، شفاعت می کند.

ومن كتاب له عليه السلام إلى أمرائه على الجيوش لإمام عليّ عليه السلام: عَلَيْكُمْ بِالْإِخْوَانِ؛ فَإِنَّهُمْ عُدَّةٌ لِلدُّنْيَا، وَعُدَّةٌ لِالْآخِرَةِ. أَلَا تَسْمَعُ إِلَى قَوْلِ أَهْلِ النَّارِ: «فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ* وَلَا صَدِيدِيٍّ حَمِيمٍ». (1) ومن كتاب له عليه السلام إلى عماله على الخراج لإمام الصادق عليه السلام: أَكْثَرُوا مِنَ الْأَصْدِقَاءِ فِي الدُّنْيَا؛ فَإِنَّهُمْ يَنْفَعُونَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ؛ أَمَّا الدُّنْيَا فَحَوَائِجُ يَفْعَلُونَ بِهَا، وَأَمَّا الْآخِرَةُ فَإِنَّ أَهْلَ جَهَنَّمَ قَالُوا: «فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ* وَلَا صَدِيدِيٍّ حَمِيمٍ». (2) ومن كتاب له عليه السلام إلى أمراء البلاد في معنيته عليه السلام: لَقَدْ عَظَّمْتَ مَنْزِلَهُ الصَّدِيقِ، حَتَّى إِنَّ أَهْلَ النَّارِ لَيْسْتَعِينُونَ بِهِ وَيَدْعُونَهُ فِي النَّارِ قَبْلَ الْقَرِيبِ وَالْحَمِيمِ؛ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مُخْبِرًا عَنْهُمْ: «فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ* وَلَا صَدِيدِيٍّ حَمِيمٍ». (3) 3/ 8 من يَوْمِ الْقِيَامَةِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: الْمُتَحَابُّونَ فِي اللَّهِ فِي ظِلِّ عَرْشِ اللَّهِ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ، يَفْرَعُ النَّاسُ وَلَا يَفْرَعُونَ، وَيَخَافُ النَّاسُ وَلَا يَخَافُونَ. (4) عنه صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: سَبْعَةٌ يُظِلُّهُمْ اللَّهُ فِي ظِلِّهِ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ: ... وَرَجُلَانِ تَحَابَّتا فِي اللَّهِ؛ اجْتَمَعَا عَلَيْهِ، وَتَفَرَّقَا عَلَيْهِ. (5).

- 1- .مشكاة الأنوار: ص 329 ح 1045، مستدرک الوسائل: ج 8 ص 323 ح 9559 نقلاً عن القطب الراوندى فى لبّ اللباب؛ تفسير القرطبي: ج 13 ص 116، إحياء العلوم: ج 2 ص 233.
- 2- .مصادقه الإخوان: ص 149 ح 1 عن جعفر بن إبراهيم، وسائل الشيعة: ج 8 ص 407 ح 15529.
- 3- .الأمالي للطوسي: ص 517 ح 1133 و ص 609 ح 1259 كلاهما عن الحسن بن صالح بن حيّ، بحار الأنوار: ج 74 ص 176 ح 11.
- 4- .المعجم الكبير: ج 20 ص 81 ح 154 عن معاذ بن جبل، كنز العمال: ج 9 ص 12 ح 24691 وراجع: المعجم الكبير: ج 20 ص 78 ح 144 _ 153.
- 5- .صحيح البخارى: ج 1 ص 234 ح 629، صحيح مسلم: ج 2 ص 715 ح 91، سنن الترمذى: ج 4 ص 598 ح 2391، مسند ابن حنبل: ج 3 ص 440 ح 9671 كلّها عن أبي هريره، كنز العمال: ج 15 ص 907 ح 43567؛ عوالى اللآلى: ج 1 ص 367 ح 67.

3 / 8 ایمنی در روز قیامت

امام علی علیه السلام: برادر [و دوست ایمانی] به دست آورید؛ زیرا برادران در دنیا و آخرت، ساز و برگ اند. آیا این سخن دوزخیان را نشنیده ای که: «ما را نه شفاعت کنندگانی است، نه دوستی نزدیک»؟ امام صادق علیه السلام: در دنیا، بر شمارِ دوستان [خود] بیفزایید؛ چرا که دوستان در دنیا و آخرت، سودمندند. در دنیا، به رفع نیازهای انسان، کمک می کنند و در آخرت [نیز سودمندند]، به دلیل آن که دوزخیان می گویند: «ما را نه شفاعت کنندگانی است، نه دوستی نزدیک». امام صادق علیه السلام: منزلت دوست، بزرگ است، چندان که دوزخیان، پیش از آن که نزدیکان و خویشاوندان را به یاری طلبند و صدا بزنند، دوست را به یاری می طلبند و صدایش می زنند. خداوند عز و جل از زبان آنها می گوید: «ما را نه شفاعت کنندگانی است، نه دوستی نزدیک». 3 / 8 ایمنی در روز قیامت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: آنان که به خاطر خدا با هم دوستی می ورزند، در آن روز که سایه ای جز سایه خدا نیست، در سایه عرش خداوند هستند. مردم، وحشت زده می شوند؛ اما آنان، وحشتی نمی کنند. مردم در ترس و هراس آن به سر می برند؛ اما آنان، ترس و هراسی ندارند. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هفت گروه اند که خداوند، در آن روز که سایه ای جز سایه او نیست، آنان را در سایه خود قرار می دهد: ... و دو مردی که به خاطر خدا با هم دوستی می ورزند، به خاطر او با هم گرد می آیند و به خاطر او پراکنده می شوند.

عنه صلى الله عليه وآله: الْمُتَحَابُّونَ فِي اللَّهِ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - فِي ظِلِّ الْعَرْشِ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ، يَغِيظُهُمْ بِمَكَانِهِمُ النَّبِيُّونَ وَالشُّهَدَاءُ .
 (1) عنه صلى الله عليه وآله: إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: أَيْنَ الْمُتَحَابُّونَ بِجَلَالِي؟ الْيَوْمَ أُظِلُّهُمْ فِي ظِلِّي يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلِّي . (2) وقال عليه السلام: عنه صلى الله عليه وآله: مَا تَحَابَّ رَجُلَانِ فِي اللَّهِ إِلَّا وَضَعَ اللَّهُ لَهُمَا كُرْسِيًّا فَأَجْلَسَا عَلَيْهِ، حَتَّى يَفْرَغَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَمَنَ الْحِسَابِ .
 (3) عنه صلى الله عليه وآله: وَسَأَلَهُ رَجُلٌ مِنَ الْأَعْرَابِ عَنِ النَّاسِ لَيْسُوا بِأَنْبِيَاءٍ وَلَا شُهَدَاءَ يَغِيظُهُمُ الْأَنْبِيَاءُ وَالشُّهَدَاءُ عَلَى مَجَالِسِهِمْ وَقُرْبِهِمْ مِنَ اللَّهِ - هُمْ نَاسٌ مِنْ أَفْنَاءِ (4) النَّاسِ وَنَوَازِعِ (5) الْقَبَائِلِ، لَمْ تَصِلْ بَيْنَهُمْ أَرْحَامٌ مُتَقَارِبَةٌ، تَحَابُّوا فِي اللَّهِ وَتَصَافَوْا، يَضَعُ اللَّهُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَنَابِرَ مِنْ نُورٍ فَيَجْلِسُ هُمْ عَلَيْهَا، فَيَجْعَلُ وُجُوهَهُمْ نُورًا، وَثِيَابَهُمْ نُورًا، يَفْرَعُ النَّاسُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يَفْرَعُونَ، وَهُمْ أَوْلِيَاءُ اللَّهِ الَّذِينَ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ . (6) .

- 1- .مسند ابن حنبل: ج 8 ص 421 ح 22846 وص 246 ح 22125 نحوه وليس فيه ذيله ، المعجم الكبير : ج 20 ص 88 ح 168 ، الإخوان: ص 92 ح 7 كلاهما نحوه وكلها عن معاذ بن جبل ، كنز العمال : ج 9 ص 12 ح 24693 .
- 2- .صحیح مسلم : ج 4 ص 1988 ح 37 ، الموطأ: ج 2 ص 952 ح 13 وفيه «لجلالى» بدل «بجلالى» ، سنن الدارمى : ج 2 ص 768 ح 2655 ، مسند ابن حنبل : ج 3 ص 303 ح 8840 ، تاريخ بغداد : ج 5 ص 71 الرقم 2450 كلها عن أبي هريره وليس فيه «يوم القيامة» ، كنز العمال : ج 9 ص 12 ح 24692 .
- 3- .المعجم الكبير : ج 20 ص 36 ح 52 عن أبي عبيده بن الجراح ، كنز العمال : ج 9 ص 5 ح 24649 .
- 4- .يقال : هو من أفناء الناس : إذا لم يُعلم ممّن هو (الصحيح : ج 6 ص 2457 «فنى») .
- 5- .النزيع : الغريب ؛ وهو الذى نزع عن أهله وعشيرته ، أى بَعُدَ وغاب. وقيل : نزع القبائل : غُرباؤهم الذين يجاورون قبائل ليسوا منهم (تاج العروس : ج 11 ص 473 «نزع») .
- 6- .مسند ابن حنبل: ج 8 ص 450 ح 22969 عن أبي مالك ، صحيح ابن حبان : ج 2 ص 332 ح 573 عن أبي هريره ، المستدرک على الصحيحين : ج 4 ص 188 ح 7318 عن ابن عمر وكلاهما نحوه ، كنز العمال : ج 9 ص 18 ح 24714 نقلاً عن ابن جرير عن أبي مالك الأشعري نحوه .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: آنان که به خاطر خداوند _ تبارک و تعالی _ با هم دوستی می ورزند، در آن روز که سایه ای جز سایه عرش خدا نیست، در سایه عرش او هستند. پیامبران و شهیدان، به جایگاه آنان، غبطه می خورند. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: در روز قیامت، خداوند می فرماید: «کجایند آنان که به خاطر جلال و عظمت من [و نه اغراض دنیوی] با یکدیگر دوستی می ورزیدند؟ امروز که سایه ای جز سایه من نیست، آنان را در سایه خویش در می آورم». پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هیچ دو انسانی برای خدا با یکدیگر دوستی نمی ورزند، مگر آن که خداوند، اورنگی برای آن دو می نهد و آن دو را روی آن می نشانند تا آن که خداوند عز و جل از حسابرسی [دیگر بندگان] فارغ شود. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: در پاسخ یک عرب بادیه نشین که پرسید: آنان، کدام مردم اند که از پیامبران و شهیدان نیستند؛ اما پیامبران و شهیدان، بر جایگاه آنان و مقام قربشان به خداوند، غبطه می خورند؟ _ آنان، جماعتی از مردمان بی نام و نشان و دورافتاده از قوم و قبیله اند که میانشان را پیوندهای خویشاوندی به هم گره نمی زند؛ بلکه به خاطر خدا با هم دوستی و صمیمیت می ورزند. در روز قیامت، خداوند، برای آنها منبرهایی از نور می گذارد و آنها را بر آن منبرها می نشانند و چهره هایشان را نورانی می گرداند و جامه هایشان را از نور، قرار می دهد. در روز قیامت، مردم، در وحشت به سر می برند؛ اما آنان را وحشتی نیست. اینان، همان اولیای خدا هستند که نه ترسی دارند و نه اندوهی به آنان می رسد. (1).

1- اشاره است به آیه 62 از سوره یونس.

3 / 9 حُرْمَةُ النَّارِ الإمام الباقر عليه السلام: لَمَّا كَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى بْنَ عِمْرَانَ عَلَيْهِ السَّلَامَ قَالَ مُوسَى: ... إِلَهِي، فَمَا جَزَاءُ مَنْ أَحَبَّ أَهْلَ طَاعَتِكَ لِجُبُّكَ؟ قَالَ: يَا مُوسَى، أُحْرِمُهُ عَلَى نَارِي. (1) 10/3 دُخُولُ الْجَنَّةِ بِغَيْرِ حِسَابٍ أَمَالِي لِلطُّوسِي عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثَّمَالِيِّ عَنِ الْإِمَامِ الْبَاقِرِ عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ جَمَعَ اللَّهُ الْخَلَائِقَ فِي صَعِيدٍ وَاحِدٍ... ثُمَّ يُنَادِي مُنَادٍ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ يَسْمَعُ آخِرَهُمْ كَمَا يُسْمَعُ أَوَّلَهُمْ، فَيَقُولُ: أَيْنَ جِيرَانُ اللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ فِي دَارِهِ؟ فَيَقُومُ عُنُقُ (2) مِنَ النَّاسِ، فَتَسْتَقْبِلُهُمْ زُمْرَةٌ مِنَ الْمَلَائِكَةِ، فَيَقُولُونَ لَهُمْ: مَاذَا كَانَ عَمَلِكُمْ فِي دَارِ الدُّنْيَا فَصِدْرْتُمْ بِهِ الْيَوْمَ جِيرَانَ اللَّهِ تَعَالَى فِي دَارِهِ؟ فَيَقُولُونَ: كُنَّا نَتَحَابُّ فِي اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَنَتَوَازَرُّ فِي اللَّهِ.

فَيُنَادِي مُنَادٍ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ: صَدَقَ عِبَادِي، خَلُّوا سَبِيلَهُمْ لِيَنْطَلِقُوا إِلَى جِوَارِ اللَّهِ فِي الْجَنَّةِ بِغَيْرِ حِسَابٍ. قَالَ: فَيَنْطَلِقُونَ إِلَى الْجَنَّةِ بِغَيْرِ حِسَابٍ.

ثُمَّ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَهَؤُلَاءِ جِيرَانُ اللَّهِ فِي دَارِهِ، يَخَافُ النَّاسُ وَلَا يَخَافُونَ، وَيُحَاسِبُ النَّاسُ وَلَا يُحَاسِبُونَ. (3).

1- فضائل الأشهر الثلاثة: ص 89 ح 68 عن زياد بن المنذر، بحار الأنوار: ج 69 ص 413.

2- العُنُقُ: الجماعةُ الكثيره من الناس (لسان العرب: ج 10 ص 273 «عنق»).

3- الأمالى للطوسى: ص 103 ح 158، الزهد للحسين بن سعيد: ص 170 و 171 ح 253 عن أبي حمزة الثمالي عن الإمام زين العابدين عليه السلام نحوه؛ بحار الأنوار: ج 7 ص 171 ح 1؛ المطالب العالیه: ج 4 ص 394 و 395 ح 4663 عن جدِّ عمرو بن شعيب عنه صلى الله عليه وآله، تنبيه الغافلين: ص 521 و 522 ح 830 عن الإمام زين العابدين عليه السلام وكلاهما نحوه.

3 / 9 حرام شدن آتش**3 / 10 وارد شدن به بهشت ، بدون حسابرسی**

3 / 9 حرام شدن آتشمام باقر علیه السلام : چون خداوند با موسی بن عمران علیه السلام سخن گفت ، موسی علیه السلام گفت : ... معبودا! پاداش کسی که به خاطر دوست داشتن تو، اهل طاعتت را دوست بدارد ، چیست؟

خداوند فرمود : «ای موسی! او را بر آتشم حرام می گردانم». 3 / 10 وارد شدن به بهشت ، بدون حسابرسیاً مالی، طوسی_ به نقل از ابو حمزه ثُمالی _ : امام باقر علیه السلام از پدران بزرگوارش نقل کرده که پیامبر خدا فرمود : «چون روز قیامت شود ، خداوند ، آفریدگان را در عرصه ای ، گرد می آورد آن گاه ، ندا دهنده ای از جانب خداوند عز و جل ، با صدایی که اولین و آخرین نفر آنها به یکسان می شنوند ، ندا می دهد و می گوید : کجایند همسایگان خانه خداوند عز و جل ؟ .

پس جمع بسیاری از مردم ، بر می خیزند . گروهی از فرشتگان به استقبال آنان می روند و می گویند : شما در سرای دنیا ، چه می کردید که امروز ، همسایگان خدای متعال شده اید؟

آن جماعت می گویند : ما به خاطر خدا با یکدیگر دوستی می کردیم و به خاطر خدا ، به یکدیگر دهش می کردیم و به خاطر خدا ، از یکدیگر پشتیبانی می نمودیم

پس منادی ای از جانب خداوند ، ندا سر می دهد : راست می گویند بندگانم . راه را بر آنان بگشایید تا بدون حسابرسی ، به جوار خداوند در بهشت بروند .

پس بدون حساب ، ره سپار بهشت می شوند».

آن گاه ، امام باقر علیه السلام فرمود : «اینان ، همسایگان خانه خدا هستند . [در آن روز] مردم ، بیمناک اند ؛ ولی اینان ، بیمی ندارند . مردم حسابرسی می شوند ؛ اما اینان ، حسابرسی نمی شوند» .

الإمام زين العابدين عليه السلام: إذا جمَعَ اللهُ عز و جل الأولين والآخرين قام مُنادٍ فنادى يُسمِعُ النَّاسَ ، فيقولُ : أينَ المُتَحَابُّونَ في اللهِ؟

فيقولُ عُنُقُ مِنَ النَّاسِ ، فيقالُ لَهُمْ : اذْهَبُوا إِلَى الْجَنَّةِ بِغَيْرِ حِسَابٍ .

فَتَلْقَاهُمْ الْمَلَائِكَةُ فيقولونَ : إلى أينَ؟

فيقولونَ : إلى الجَنَّةِ بِغَيْرِ حِسَابٍ .

فيقولونَ : فَأَيُّ ضَرْبٍ أَنْتُمْ مِنَ النَّاسِ؟

فيقولونَ : نَحْنُ الْمُتَحَابُّونَ فِي اللهِ .

فيقولونَ : وَأَيُّ شَيْءٍ كَانَتْ أَعْمَالُكُمْ؟

قالوا : كُنَّا نُحِبُّ فِي اللهِ ، وَنُبْغِضُ فِي اللهِ .

فيقولونَ : نِعَمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ . (1) 11 / 3 الدرَجَاتُ فِي الْجَنَّةِ رسول الله صلى الله عليه و آله : مَنْ آخَى أَخًا فِي اللهِ رَفَعَهُ اللهُ دَرَجَةً فِي الْجَنَّةِ

لَا يَنَالُهَا بِشَيْءٍ مِنْ عَمَلِهِ . (2) عنه صلى الله عليه و آله : ما أَحَدَثَ اللهُ تَعَالَى إِخَاءً بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ إِلَّا أَحَدَثَ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا دَرَجَةً . (3) .

1- .الكافي : ج 2 ص 126 ح 8 ، المحاسن : ج 1 ص 412 ح 940 ، مشكاة الأنوار : ص 176 ح 454 ، بحار الأنوار : ج 69 ص 245

ح 19 .

2- .إحياء العلوم : ج 2 ص 231 ، المطالب العالیه : ج 3 ص 10 ح 2733 عن أنس نحوه وليس فيه ذيله .

3- .أعلام الدين : ص 280 عن أنس ، عدّه الداعي : ص 176 عن الإمام عليّ عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 74 ص 278 ح 14 .

3 / 11 کسب درجات بهشتی

امام زین العابدین علیه السلام: آن گاه که خداوند عز و جل ، اولین و آخرین آفریدگان را گرد آورد ، ندا دهنده ای بر می خیزد و صدا می زند ، به طوری که مردم [همگی] بشنوند ، و می گوید : «کجایند دوستان خدایی؟» .

پس گروه بسیاری از مردم ، بر می خیزند . به ایشان گفته می شود : «بدون محاسبه به بهشت بروید» .

فرشتگان ، جلو آنان را می گیرند و می گویند : کجا؟!

می گویند : بدون محاسبه ، به بهشت [می رویم] .

فرشتگان می گویند : شما کدامین گروه از مردمید؟

می گویند : ما دوستان خدایی هستیم .

فرشتگان می گویند : اعمال شما چه بوده است؟

می گویند : ما برای خدا ، دوست می داشتیم و برای خدا ، دشمنی می ورزیدیم .

پس فرشتگان می گویند : چه خوب است مزد عمل کنندگان! 3 / 11 کسب درجات بهشتی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : هر کس به خاطر خدا برادری به دست آورد ، خداوند ، او را به درجه ای (مقامی) در بهشت بالا می برد که با هیچ عملش به آن درجه نایل نمی آید. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : خدای متعال ، میان دو مؤمن برادری نمی افکند ، مگر آن که برای هر یک از آن دو ، درجه ای پدید می آورد .

عنه صلى الله عليه وآله: مَنْ أَحَبَّ أَخَا اللَّهِ فِي اللَّهِ، قَالَ: «إِنِّي أُحِبُّكَ لِلَّهِ» فَدَخَلَ جَمِيعًا الْجَنَّةَ كَانَ الَّذِي أَحَبَّ فِي اللَّهِ أَرْفَعَ دَرَجَةً؛ لِحُبِّهِ، عَلَى الَّذِي أَحَبَّهُ لَهُ. (1) عنه صلى الله عليه وآله: مَنْ جَدَّدَ أَخًا فِي الْإِسْلَامِ بَنَى اللَّهُ لَهُ بُرْجًا فِي الْجَنَّةِ مِنْ جَوْهَرِهِ. (2) عنه صلى الله عليه وآله: مَا أَحَدَثَ رَجُلٌ أَخًا فِي اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِلَّا بَنَى اللَّهُ لَهُ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ. (3) عنه صلى الله عليه وآله: إِنَّ الْمُتَحَابِّينَ لَتَرَى عُرْفُهُمْ فِي الْجَنَّةِ كَالْكَوْكَبِ الطَّالِعِ الشَّرْقِيِّ أَوِ الْعَرَبِيِّ، فَيُقَالُ: مَنْ هُوَ لَاءٌ؟

فَيُقَالُ: هُوَ لَاءٌ الْمُتَحَابِّونَ فِي اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ. (4) أعلام الدين: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِنِّي لَأَعْرِفُ أَقْوَامًا هُمْ عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى بِمَنْزِلَتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَا هُمْ بِأَنْبِيَاءَ وَلَا شُهَدَاءَ، تَغِطُّهُمْ الْأَنْبِيَاءُ وَالشُّهَدَاءُ بِمَنْزِلَتِهِمْ. فَقِيلَ: مَنْ هُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟

فَيَقُولُ: نَاسٌ تَأَخَّوْا فِي رُوحِ اللَّهِ عَلَى غَيْرِ مَالٍ وَلَا سَبَبٍ قَرِيبٍ، وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ - إِنَّ لُجُوهَهُمْ نُورًا، وَإِنَّهُمْ لَعَلَى نُورٍ، لَا يَحْزَنُونَ إِذَا حَزَنَ النَّاسُ، وَلَا يَقْزَعُونَ إِذَا فَرَعُوا. ثُمَّ تَلَا قَوْلَهُ تَعَالَى: «أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (5). (6).

1- الأذب المفرد: ص 166 ح 546 عن عبدالله بن عمرو، كنز العمال: ج 9 ص 18 ح 24716.

2- الاختصاص: ص 228، بحار الأنوار: ج 75 ص 260 ح 56؛ الإخوان: ص 111 ح 27 عن أنس نحوه.

3- الإخوان: ص 111 ح 26، الفردوس: ج 4 ص 60 ح 6190 نحوه وكلاهما عن أنس، كنز العمال: ج 9 ص 4 ح 24645؛ مشكاة الأنوار: ص 330 ح 1047 وفيه «إلا أحدث له درجة في الجنة» بدل «إلا بنى الله...».

4- مسند ابن حنبل: ج 4 ص 174 ح 11829 عن أبي سعيد الخدري، كنز العمال: ج 9 ص 16 ح 24706.

5- يونس: 62.

6- أعلام الدين: ص 280.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس برادری را به خاطر خدا و در راه خدا دوست بدارد و بگوید: «من تو را به خاطر خدا دوست دارم» و هر دو به بهشت بروند، آن که به خاطر خدا دوست داشته، درجه اش بالاتر از آن یکی است که او را به خاطر خودش دوست می داشته است. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس برادر مسلمان جدیدی به دست آورد، خداوند برای او در بهشت، برجی از گوهر می سازد. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هیچ مردی به خاطر خداوند عز و جل برادری به دست نیاورد، مگر این که خداوند برای او در بهشت، خانه ای ساخت. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: آنان که با یکدیگر دوستی می ورزند، خانه هایشان در بهشت، چونان ستاره درخشان شرقی یا غربی دیده می شود. گفته می شود: اینان کیستند؟ جواب می آید: «اینان، کسانی هستند که از برای خداوند عز و جل با یکدیگر دوستی می ورزیدند». اعلام الدین: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «من، مردمانی را می شناسم که در روز قیامت، نزد خداوند متعال، چونان من هستند. اینان، نه از پیامبران اند و نه از شهیدان؛ اما پیامبران و شهیدان به مقام و منزلت آنان، غبطه می خورند».

گفته شد: اینان کیستند، ای پیامبر خدا؟

فرمود: «مردمانی که به خاطر خدا و بی چشم داشت مالی و یا پیوند خویشاوندی، با یکدیگر برادری می کنند. سوگند به آن که جانم در دست اوست، چهره های اینان را نورانی است، و وجودشان غرقه در نور است. آن گاه که [در قیامت] مردمان، اندوهگین می شوند، آنان را اندوهی نمی گیرد، و آن گاه که دیگران به وحشت می افتند، ایشان را وحشتی نمی رسد».

سپس این سخن خداوند متعال را تلاوت کرد: «هان! اولیای خدا را نه بیمی است و نه اندوهگین می شوند» . .

رسول الله صلى الله عليه وآله قال: قَالَ اللَّهُ عز و جل : الْمُتَحَابُّونَ فِي جَلَالِي لَهُمْ مَنَابِرٌ مِنْ نُورٍ ، يَغِيْطُهُمُ النَّبِيُّونَ وَالشُّهَدَاءُ . (1) عنه صلى الله عليه وآله : الْمُتَحَابُّونَ فِي اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى أَرْضٍ زَبْرَجَدٍ خَضْرَاءٍ فِي ظِلِّ عَرْشِهِ عَنْ يَمِينِهِ _ وَكِلْتَا يَدَيْهِ يَمِينٌ _ وَوَجْهُهُمْ أَشَدُّ بَيَاضًا وَأَضْوَاءً مِنَ الشَّمْسِ الطَّالِعَةِ ، يَغِيْطُهُمْ بِمَنْزِلَتِهِمْ كُلُّ مَلَكٍ مُّقْرَّبٍ وَكُلُّ نَبِيٍّ مُّرْسَلٍ .

يَقُولُ النَّاسُ : مَنْ هَؤُلَاءِ ؟

فَيَقَالُ : هَؤُلَاءِ الْمُتَحَابُّونَ فِي اللَّهِ . (2) عنه صلى الله عليه وآله : الْمُتَحَابُّونَ فِي اللَّهِ عز و جل عَلَى أَعْمَدِهِ مِنْ يَاقُوتِ أَحْمَرَ فِي الْجَنَّةِ ، يُشْرِفُونَ عَلَى أَهْلِ الْجَنَّةِ ، فَإِذَا أَطْلَعَ أَحَدُهُمْ مَلَأَ حُسْنُهُ بُيُوتَ أَهْلِ الْجَنَّةِ ، فَيَقُولُ أَهْلُ الْجَنَّةِ : أَخْرَجُوا نَنْظُرِ الْمُتَحَابِّينَ فِي اللَّهِ عز و جل .

قَالَ : فَيَخْرُجُونَ وَيَنْظُرُونَ إِلَيْهِمْ ، أَحَدُهُمْ وَجْهُهُ مِثْلُ الْقَمَرِ فِي لَيْلَةِ الْبَدْرِ ، عَلَى جِبَاهِهِمْ : هَؤُلَاءِ الْمُتَحَابُّونَ فِي اللَّهِ عز و جل . (3) الإمام الصادق عليه السلام : إِنَّ الْمُتَحَابِّينَ فِي اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى مَنَابِرٍ مِنْ نُورٍ ، قَدْ أَضَاءَ نُورٌ وَوَجْهُهُمْ وَنُورٌ أَجْسَادِهِمْ وَنُورٌ مَنَابِرِهِمْ كُلُّ شَيْءٍ حَتَّى يُعْرَفُوا بِهِ ، فَيَقَالُ : هَؤُلَاءِ

الْمُتَحَابُّونَ فِي اللَّهِ . (4) .

1- .سنن الترمذى : ج 4 ص 598 ح 2390 ، مسند ابن حنبل : ج 8 ص 251 ح 22141 كلاهما عن معاذ بن جبل ، كنز العمال : ج 9 ص 8 ح 24669 .

2- .الكافى : ج 2 ص 126 ح 7 ، المحاسن : ج 1 ص 412 ح 941 كلاهما عن أبيالجارود عن الإمام الباقر عليه السلام ، مشكاة الأنوار : ص 218 ح 598 وفيهما بزياده «من الثلج» بعد «بياضا» ، بحار الأنوار : ج 7 ص 195 ح 64 .

3- .الأمالى للمفيد : ص 75 ح 11 عن ابن مسعود ، بحار الأنوار : ج 74 ص 399 ح 37 ؛ المطالب العالىه : ج 3 ص 10 ح 2734 عن ابن مسعود نحوه وفيه «أهل الدنيا» بدل «أهل الجنة» وراجع : مسند زيد : ص 421 .

4- .الكافى : ج 2 ص 125 ح 4 ، المحاسن : ج 1 ص 413 ح 943 وليس فيه «نور وجوههم» وكلاهما عن أبى بصير ، ثواب الأعمال : ص 182 عن الحسن بن على بن فضال عن أبى الحسن عليه السلام ، الأصول الستة عشر : ص 223 ح 235 عن جابر عن الإمام الباقر عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 7 ص 195 ح 63 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خداوند عز و جل فرمود: «آنان که به خاطر عظمت و شکوه من با یکدیگر دوستی می ورزند، برایشان منبرهایی از نور است که پیامبران و شهیدان، بر آنان غبطه می خورند». پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: دوستان خدایی در روز قیامت، بر زمینی زِبْرَجْدین و سبزرنگ در سایه عرش او و در دست راستش هستند_ و هر دو دست خداوند، راست است. (1) چهره هایشان سپیدتر و درخشان تر از خورشید تابان است. تمام فرشتگان مقرب و همه پیامبران مُرسل به حال آنان غبطه می خورند».

مردم می پرسند: اینان کیستند؟

گفته می شود: «اینان، دوستان خدایی اند». پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: آنان که برای خدای عز و جل با یکدیگر دوستی می ورزند، در بهشت، بر فراز ستون هایی از یاقوت سرخ اند و بر بهشتیان، مُشرف اند. پس هر گاه یکی از آنان سَرک بکشد، حُسن او خانه های بهشتیان را پُر می کند و اهل بهشت می گویند: «برویم دوستان خدایی را تماشا کنیم».

پس، [از خانه هایشان] بیرون می روند و آنان را نظاره می کنند، در حالی که هر یک از آنان، چهره هایشان مانند ماه شب چهارده، می درخشد و بر پیشانی هایشان نوشته شده است: «اینان، دوستان خدایی اند». امام صادق علیه السلام: دوستان خدایی، در روز قیامت، بر فراز منبرهایی از نورند، در حالی که نور چهره هایشان و نور بدن هایشان و نور منبرهایشان، همه جا را روشن کرده است، به طوری که با آن شناخته می شوند و گفته می شود: «اینان، دوستان خدایی اند»..

1- نسبت دادن به «یمین» (دست راست) که نشان از یمین دارد، اشاره است به قدرت و یمین عطای خدای متعال. «کلتا یدیه یمین؛ هر دو دست خداوند، راست است» نیز پندار انحصار قدرت و یمین عطا به برخی جهات و اسماء و صفات حق را نفی می کند و آن را به ذات بی مثال خدای_ تبارک و تعالی_ اسناد می دهد.

الإمام الرضا عليه السلام: مَنْ اسْتَفَادَ أَخَا فِي اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ اسْتَفَادَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ . (1) 3 / 12 السَّبْقَةُ إِلَى الْجَنَّةِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ
:أَوَّلُ مَنْ يَرِدُ الْحَوْضَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الْمُتَحَابُّونَ فِي اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ . (2) .

-
- 1- . ثواب الأعمال : ص 182 ح 1 ، مصادقه الإخوان : ص 150 ح 2 كلاهما عن محمد بن زيد ، الأمل للمفيد : ص 316 ح 8 ،
الأمل للطوسي : ص 84 ح 124 كلاهما عن داود بن سليمان الغازي ، بحار الأنوار : ج 74 ص 276 ح 4 ؛ تاريخ بغداد : ج 3 ص 55
الرقم 997 عن محمد بن زيد عن الإمام الجواد عليه السلام .
- 2- . الفردوس : ج 1 ص 27 ح 40 عن أبي الدرداء ، كنز العمال : ج 9 ص 18 ح 24715 .

3 / 12 تقدّم در ورود به بهشت

امام رضا علیه السلام: هر کس به خاطر خداوند عز و جل برادری به دست آورد ، خانه ای در بهشت به دست آورده است. 3 / 12 تقدّم در ورود به بهشت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : نخستین کسانی که در روز قیامت ، بر حوض وارد می شوند ، آنان اند که به خاطر خداوند عز و جل با یکدیگر دوستی می کنند.

الفصل الرابع : حقوق الإخاء 4 / 1 حُرْمَةُ النَّفْسِ وَالْمَالِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : أَلَا إِنَّ الْمُسْلِمَ أَخُو الْمُسْلِمِ ، فَلَيْسَ يَجِلُّ لِمُسْلِمٍ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ إِلَّا مَا أَحَلَّ مِنْ نَفْسِهِ . (1) عَنْهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : أَلَا أَيُّهَا النَّاسُ ، إِنَّ الْمُسْلِمَ أَخُو الْمُسْلِمِ حَقًّا ، لَا يَجِلُّ لِأَمْرِيٍّ مُسْلِمٍ دَمٌ أَمْرِيٍّ مُسْلِمٍ وَمَالُهُ إِلَّا مَا أَعْطَاهُ بِطَيْبِهِ نَفْسٍ مِنْهُ . (2) 4 / 2 زِدُّ التَّحِيَّهِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : إِنَّ الْمُسْلِمَ أَخُو الْمُسْلِمِ ، إِذَا لَقِيَهُ رَدَّ عَلَيْهِ مِنْ السَّلَامِ بِمِثْلِ مَا حَيَّاهُ بِهِ أَوْ أَحْسَنَ مِنْ ذَلِكَ . (3) .

-
- 1- .سنن الترمذى : ج 5 ص 273 ح 3087 ، الدر المنثور : ج 2 ص 523 نقلاً عن النسائي ، كنز العمال : ج 5 ص 116 ح 12303 نقلاً عن ابن ماجه وكلها عن عمرو بن الأحوص .
 - 2- .تفسير القمى : ج 1 ص 172 ، عوالى اللالى : ج 3 ص 184 ح 9 وص 424 ح 16 كلاهما نحوه ؛ سنن الدارقطنى : ج 3 ص 25 ح 87 عن ابن عباس نحوه وراجع: السنن الكبرى : ج 8 ص 316 ح 16756 .
 - 3- .شعب الإيمان : ج 6 ص 116 ح 7654 عن الحارث بن شريح ، تاريخ المدينة : ج 2 ص 596 عن أبى معاوية يزيد بن عبدالمك نحوه ، كنز العمال : ج 1 ص 151 ح 754 .

فصل چهارم : حقوق برادری

1 / 4 حرمت داشتن جان و مال

2 / 4 جواب سلام دادن

فصل چهارم : حقوق برادری 1 / 4 حرمت داشتن جان و مال پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : بدانید که مسلمان ، برادر مسلمان است . پس بر هیچ مسلمانی چیزی از برادرش روا نیست ، مگر آنچه خود او روا سازد. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : هان ، ای مردم! مسلمان ، حقیقتاً برادر مسلمان است . خون و مال هیچ فرد مسلمانی بر هیچ فرد مسلمانی روا نیست ، مگر آنچه او خود با رضایت خاطر ، عطا کند. 2 / 4 جواب سلام دادن پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : مسلمان ، برادر مسلمان است . هر گاه به او بر خورد ، پاسخ سلامش را

به همان گونه که به او سلام کرده و یا به گونه ای بهتر ، می دهد.

4 / 3 النَّصِيحَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: الْمُؤْمِنُ أَخُو الْمُؤْمِنِ ، لَا يَدْعُ نَصِيحَتَهُ عَلَى كُلِّ حَالٍ . (1) الإمام عليّ عليه السلام: أخوك في الله من هداك إلى رشادٍ ، ونهاك عن فسادٍ ، وأعانك إلى (2) إصلاحٍ معادٍ . (3) 4 / 4 النَّصْرَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَنْ نَصَرَ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ وَهُوَ يَسْتَطِيعُ ذَلِكَ نَصْرَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ . (4) الإمام الصادق عليه السلام: ما من مؤمنٍ يخذل أخاه وهو يقدرُ على نصرته إلا خذله الله في الدنيا والآخرة . (5) .

-
- 1- الجامع الصغير: ج 2 ص 662 ح 9156 ، كنز العمال: ج 1 ص 142 ح 687 كلاهما نقلاً عن ابن النجار عن جابر .
 - 2- كذا في الطبعة المعتمدة ، وفي طبعه بيروت: «علي» .
 - 3- غرر الحكم: ج 2 ص 80 ح 1918 .
 - 4- حليه الأولياء: ج 3 ص 25 الرقم 206 عن عمران بن حصين .
 - 5- ثواب الأعمال: ص 177 ح 1 ، الأمالي للصدوق: ص 574 ح 785 ، المحاسن: ج 1 ص 183 ح 296 كلها عن إبراهيم بن عمر اليماني ، مشكاة الأنوار: ص 186 ح 487 عن إبراهيم الثمالي ، المؤمن: ص 67 ح 178 ، بحار الأنوار: ج 75 ص 17 ح 1 .

4 / 3 خیرخواهی**4 / 4 یاری دادن**

4 / 3 خیرخواهی و عَزَّی قوماً عن میت مات لهم فقال علیه السلام: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: مؤمن، برادر مؤمن است. هیچ گاه از خیرخواهی برای او فروگذار نمی کند. امام علی علیه السلام: برادرِ خدایی تو، کسی است که به راه درست، هدایت کند، از تباهی بازت دارد و در جهت آباد کردن معاد، کمکت نماید. 4 / 4 یاری دادن پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس بتواند برادر مسلمانش را یاری برساند و این کار را بکند، خداوند، در دنیا و آخرت، او را یاری می رساند. امام صادق علیه السلام: هیچ مؤمنی نیست که برادرش را بی یاور بگذارد، در حالی که می تواند او را یاری رساند، مگر آن که خداوند، در دنیا و آخرت، او را بی یاور می گذارد.

صحيح مسلم عن جابر: اِقْتَتَلَ غُلَامَانِ ؛ غُلَامٌ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَغُلَامٌ مِنَ الْأَنْصَارِ ، فَنَادَى الْمُهَاجِرُ أَوْ الْمُهَاجِرُونَ : يَا لَلْمُهَاجِرِينَ . وَنَادَى الْأَنْصَارِيُّ : يَا لَلْأَنْصَارِ . فَخَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، فَقَالَ : مَا هَذَا ، دَعَوَى أَهْلَ الْجَاهِلِيَّةِ ؟! قَالُوا : لَا يَا رَسُولَ اللَّهِ ، إِلَّا أَنَّ غُلَامَيْنِ اقْتَتَلَا ، فَكَسَعَ أَحَدُهُمَا الْآخَرَ . (1)

قَالَ : فَلَا بَأْسَ . وَلْيَنْصُرِ الرَّجُلُ أَخَاهُ ظَالِمًا أَوْ مَظْلُومًا ، إِنْ كَانَ ظَالِمًا فَلْيَنْهَهُ ؛ فَإِنَّهُ لَهُ نَصْرٌ ، وَإِنْ كَانَ مَظْلُومًا فَلْيَنْصُرْهُ . (2) 4 / 15 إِيَّاهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : اللَّهُ فِي عَوْنِ الْعَبْدِ مَا كَانَ الْعَبْدُ فِي عَوْنِ أَخِيهِ . (3) عَنْهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : لَا يَزَالُ اللَّهُ تَعَالَى فِي عَوْنِ الْعَبْدِ مَا كَانَ الْعَبْدُ فِي عَوْنِ أَخِيهِ ، وَاللَّهُ يُحِبُّ إِغَاثَةَ اللَّهْفَانِ . (4) الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ : إِذَا نَبَتَ (5) الْوُدُّ وَجَبَ التَّرَافُدُ (6) وَالتَّعَاوُنُ . (7) .

- 1- الكسْعُ : أَنْ تَضْرِبَ دُبْرَ الْإِنْسَانِ بِيَدِكَ أَوْ بِصَدْرِ قَدَمِكَ ، يُقَالُ : اتَّبَعَ فُلَانٌ أَدْبَارَهُمْ يَكْسِفُهُمُ بِالسَّيْفِ ؛ أَي يَطْرُدُهُمْ (الصَّحَاحُ : ج 3 ص 1276 «كسع»).
- 2- صحيح مسلم : ج 4 ص 1998 ح 62 ، سنن الدارمي : ج 2 ص 767 ح 2651 وفيه ذيله من «لينصر الرجل» .
- 3- صحيح مسلم : ج 4 ص 2074 ح 38 ، سنن أبي داود : ج 4 ص 287 ح 4946 ، سنن الترمذي : ج 5 ص 195 ح 2945 كَلَّهَا عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ، كُنز العمّال : ج 15 ص 849 ح 43375 ؛ الكافي : ج 2 ص 200 ح 5 عن ذريح المحاربي عن الإمام الصادق عليه السلام وفيه «المؤمن» بدل «العبد» في كلا الموضوعين ، عوالي اللآلي : ج 1 ص 107 ح 1 عن أبي هريره .
- 4- حليه الأولياء : ج 3 ص 42 الرقم 208 عن أبي هريره .
- 5- في عيون الحكم والمواعظ : «إِذَا نَبَتَ» .
- 6- التَّرَافُدُ : التَّعَاوُنُ (الصَّحَاحُ : ج 2 ص 475 «رغد») .
- 7- غرر الحكم : ج 4 ص 173 ح 4132 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 137 ح 3112 .

4 / 5 کمک کردن

صحیح مسلم_ به نقل از جابر_ : دو جوان به جان هم افتادند : جوانی از مهاجران و دیگری از انصار . پس آن جوان مهاجر یا مهاجران داد زدند : فریاد ، ای مهاجران! و جوان انصاری داد زد : فریاد ، ای انصار!

پیامبر خدا ، بیرون آمد و فرمود : «چه خبر است؟ [این] فریادخواهی اهل جاهلیت است؟!».

گفتند : خیر ، ای پیامبر خدا! دو جوان به جان هم افتاده اند و همدیگر را زیر مُشت و لگد گرفته اند.

فرمود : «پس ، مهم نیست . انسان باید برادرش را یاری برساند ، ظالم باشد یا مظلوم . اگر ظالم باشد ، باید او را از ظلمش نهی کند که این ، در واقع ، یاری رساندن به اوست ، و اگر مظلوم باشد ، باید یاری اش کند» . 4 / 5 کمک کردن پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : مادام که بنده ، به برادرش کمک کند ، خداوند ، به آن بنده کمک می رساند . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : تا زمانی که بنده ، کمک کار برادرش باشد ، خدای متعال نیز همواره کمک کار اوست ، و خداوند ، دستگیری از غم زدگان را دوست می دارد . امام علی علیه السلام : هر گاه [بذر] دوستی بروید ، همکاری و پشتیبانی واجب می آید .

الإمام الباقر عليه السلام: مَنْ بَخَلَ بِمَعُونَةِ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ وَالْقِيَامِ لَهُ فِي حَاجَتِهِ إِلَّا (1) ابْتَلَى بِمَعُونَةِ مَنْ يَأْتُمُّ عَلَيْهِ وَلَا يُوجِرُ. (2) عنه عليه السلام: إِنَّ نَفَرًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ خَرَجُوا إِلَى سَفَرٍ لَهُمْ فَضَلُّوا الطَّرِيقَ، فَأَصَابَهُمْ عَطَشٌ شَدِيدٌ، فَتَكَفَّنُوا وَلَزِمُوا أَصُولَ الشَّجَرِ، فَجَاءَهُمْ شَيْخٌ وَعَلَيْهِ ثِيَابٌ بَيْضٌ، فَقَالَ: قَوْمُوا فَلَا بَأْسَ عَلَيْكُمْ فَهَذَا الْمَاءُ. فَقَامُوا وَشَرَبُوا وَارْتَوَوْا، فَقَالُوا: مَنْ أَنْتَ يَرْحَمُكَ اللَّهُ؟

فَقَالَ: أَنَا مِنَ الْجِنِّ الَّذِينَ بَايَعُوا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ: «الْمُؤْمِنُ أَخُو الْمُؤْمِنِ، عَيْنُهُ وَدَلِيلُهُ»، فَلَمْ تَكُونُوا تُصَيِّعُوا بِحَضْرَتِي. (3) 4/6 قضاء الحاجه رسول الله صلى الله عليه وآله: الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ، يَقْضِي بَعْضُهُمْ حَوَائِجَ بَعْضٍ، فَبِقِضَاءِ بَعْضِهِمْ حَوَائِجَ بَعْضٍ يَقْضِي اللَّهُ حَوَائِجَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. (4).

- 1- «إِلَّا ابْتَلَى» كذا في أكثر النسخ، فكلمه «إِلَّا» إمَّا زائده، أو المستثنى منه مقدَّر؛ أي ما فعل ذلك إِلَّا ابْتَلَى... وفي بعض النسخ «ابتلى» بدون كلمه «إِلَّا» موافقا لما في المحاسن وثواب الأعمال، وهو أظهر (مرآة العقول: ج 11 ص 49).
- 2- الكافي: ج 2 ص 366 ح 1 عن حسين بن أمين، ثواب الأعمال: ص 298 ح 2 عن الحسين بن أبان، المحاسن: ج 1 ص 184 ح 299 عن الحسين بن أنس، بحار الأنوار: ج 75 ص 175 ح 9 وراجع: الكافي: ج 2 ص 366 ح 3.
- 3- الكافي: ج 2 ص 167 ح 10 عن فضيل بن يسار، المؤمن: ص 43 ح 100، بحار الأنوار: ج 74 ص 272 ح 13.
- 4- الأمالى للمفيد: ص 150 ح 8 عن الحسين بن زيد عن الإمام الصادق عن أبيه عليهما السلام، مصادقه الإخوان: ص 160 ح 5 عن الإمام الصادق عن أبيه عليهما السلام وفيه «أقضى» بدل «يقضى الله» وليس فيه «فبقضاء بعضهم حوائج بعض»، بحار الأنوار: ج 74 ص 311 ح 64.

4 / 6 برآوردن نیاز

امام باقر علیه السلام: هر کس از کمک کردن به برادر مسلمانش و پرداختن به رفع نیاز او دریغ ورزد، به کمک رساندن به کسی گرفتار می آید که در آن کمک، گناهکار می شود و مزدی هم نمی برد. امام باقر علیه السلام: گروهی از مسلمانان، ره سپار سفری شدند و راه را گم کردند. سخت تشنه شدند، به طوری که کفن پوشیدند [یا جامه های خود را چون کفن، دور خود پیچیدند و آماده مُردن شدند] و به ریشه های درخت چسبیدند [تا از این طریق، اندکی رفع عطش کنند]. در این هنگام، پیری سفیدپوش، نزد آنان آمد و گفت: برخیزید! نگران نباشید. این، آب.

آنها برخاستند و نوشیدند و سیراب شدند. سپس گفتند: خدایت رحمت کند! تو کیستی؟

گفت: من از جتّیانی هستم که با پیامبر خدا، بیعت کردند. من از پیامبر خدا شنیدم که می فرمود: «مؤمن، برادر مؤمن، چشم او و راه نمای اوست». پس با وجود من، شما نمی باید از بین بروید. 4/6 برآوردن نیاز پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: مؤمنان، برادرند، نیازهای یکدیگر را برآورده می سازند و با برآوردن نیازهای یکدیگر است که خداوند، در روز قیامت، نیازهای آنان را برآورده می کند.

عنه صلى الله عليه وآله: مَنْ كَانَ فِي حَاجَةٍ أَخِيهِ كَانَ اللَّهُ فِي حَاجَتِهِ . (1) الكافي عن أبي بصير: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: أَيُّمَا رَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِنَا اسْتَعَانَ بِهِ رَجُلٌ مِنْ إِخْوَانِهِ فِي حَاجَةٍ فَلَمْ يُبَالِغْ فِيهَا بِكُلِّ جَهْدٍ فَقَدْ خَانَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالْمُؤْمِنِينَ .

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا تَعْنَى بِقَوْلِكَ: وَالْمُؤْمِنِينَ؟

قَالَ: مِنْ لَدُنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى آخِرِهِمْ . (2) الكافي عن صفوان الجمال: كُنْتُ جَالِسًا مَعَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ مَكَّةَ يُقَالُ لَهُ «مَيْمُونٌ»، فَشَدَّ كَأَيْلِهِ تَعَدُّرَ الْكِرَاءِ عَلَيْهِ، فَقَالَ لِي: قُمْ فَأَعِنِ أَخَاكَ . فَقُمْتُ مَعَهُ، فَيَسَّرَ اللَّهُ كِرَاهُ، فَرَجَعْتُ إِلَى مَجْلِسِي .

فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا صَنَعْتَ فِي حَاجَةِ أَخِيكَ؟

فَقُلْتُ: قَضَاهَا اللَّهُ بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي!

فَقَالَ: أَمَا إِنَّكَ أَنْ تُعِينَ أَخَاكَ الْمُسْلِمَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ طَوَافِ أُسْبُوعٍ بِالْبَيْتِ مُبْتَدِنًا (3) . (4) .

1- . صحيح البخارى : ج 2 ص 863 ح 2310 عن عبد الله بن عمر ، صحيح مسلم : ج 4 ص 1996 ح 58 ، سنن أبي داود : ج 4 ص 273 ح 4893 وفيه «فإنَّ الله» بدل «كان الله» وكلاهما عن سالم عن أبيه ، كنز العمال : ج 6 ص 444 ح 16463 ؛ الأمالى للطوسى : ص 97 ح 147 عن محمد بن يحيى المدنى عن الإمام الصادق عليه السلام بزياده «المؤمن المسلم» بعد «أخيه» و«ما كان فى حاجه أخيه» فى آخره ، الرساله السعديه : ص 163 عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 74 ص 286 ح 11 .

2- . الكافي : ج 2 ص 362 ح 3 ، ثواب الأعمال : ص 297 ح 2 ، المحاسن : ج 1 ص 183 ح 295 ، بحار الأنوار : ج 75 ص 175 ح 7 .

3- . قوله عليه السلام : «مبتدنا» إمّا حال ... عن فاعل الطواف ، أو هو على بناء اسم المفعول حالاً عن الطواف ، وعلى التقديرين لإخراج طواف الفريضة (مرآة العقول : ج 9 ص 115) .

4- . الكافي : ج 2 ص 198 ح 9 ، مصادقه الإخوان : ص 176 ح 10 ، المؤمن : ص 52 ح 132 ، بحار الأنوار : ج 74 ص 335 ح 113 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس در پی برآوردن نیاز برادر مسلمانش باشد، خداوند، در پی برآوردن حاجت اوست. الکافی_ به نقل از ابوبصیر_ : از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرماید: «هر مردی از یاران ما که مردی از برادرانش در کاری از او کمک بخواهد و او با تمام توانش در انجام دادن آن کار، نکوشد، به خدا و پیامبر او و مؤمنان، خیانت کرده است» .

به امام صادق علیه السلام گفتم: مقصودتان از «مؤمنان» چیست؟

فرمود: «[همه مؤمنان و شیعیان،] از زمان امیر مؤمنان علیه السلام تا آخرینشان». الکافی_ به نقل از صفوان جمّال_ : خدمت امام صادق علیه السلام نشسته بودم که مردی از اهالی مکه به نام «میمون»، وارد شد و از نداشتن کرایه به ایشان شکایت کرد .

امام علیه السلام به من فرمود: «برخیز و به برادرت کمک کن» .

من با او رفتم تا آن که خداوند، کرایه او را فراهم ساخت . سپس به جای خود برگشتم.

امام صادق علیه السلام فرمود: «با حاجت برادرت چه کردی؟» .

گفتم: پدر و مادرم به فدایت! خداوند، رفع حاجت کرد.

فرمود: «بدان که کمک کردن تو به برادر مسلمانان، نزد من محبوب تر از یک هفته (هفت بار) طواف مستحبی به گرد کعبه است . (1)» .

1- در باره کلمه «مبتدئا» که در متن روایت آمده، دو وجه احتمال داده اند: یا حال از فاعل طواف است و یا بنا بر این که اسم مفعول باشد، حال از خود طواف است . در هر دو صورت، برای خارج ساختن طواف حجّ واجب است (مرآة العقول: ج 9 ص 115) .

4 / 17 إكرام رسول الله صلى الله عليه وآله: مَنْ أكرمَ أخاهُ المُسلمِ ؛ بِمَجْلِسٍ يُكرِمُهُ ، أو بِكَلِمَةٍ يُلطفُهُ بِها ، أو حاجَهُ يَكفِيهِ إِيَّاهَا ، لَمْ يَزَلْ فِي ظِلِّ مِنَ المَلائِكَةِ ما كانَ بِتِلْكَ المَنزِلَةِ . (1) عنه صلى الله عليه وآله: مَنْ أكرمَ أخاهُ المُسلمِ بِكَلِمَةٍ يُلطفُهُ بِها وَفَرَّجَ عَنْهُ كُربَتَهُ ، لَمْ يَزَلْ فِي ظِلِّ اللَّهِ المَمْدودِ عَلَيْهِ الرَّحْمَةُ ما كانَ فِي ذلِكَ . (2) عنه صلى الله عليه وآله: ما فِي أُمَّتِي عَبْدٌ أطفَ أَخاهُ فِي اللَّهِ بِشَيْءٍ مِنْ لُطفٍ إِلَّا أَخَدَمَهُ اللَّهُ مِنْ خَدَمِ الجَنَّةِ . (3) عنه صلى الله عليه وآله: مَنْ أكرمَ أخاهُ فَإِنَّمَا يُكرِمُ اللَّهُ ، فَمَا ظَنُّكُمْ بِمَنْ يُكرِمُ اللَّهُ بِأَنْ يَفْعَلَ بِهِ؟! (4) المستدرک علی الصحیحین عن سلمان: دَخَلْتُ عَلَي رَسولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَهُوَ مُتَّجِيٌّ عَلَي وَسَادِهِ ، فَأَلقاها إِلَيَّ ، ثُمَّ قالَ لِي : يا سَلمانُ ، ما مِنْ مُسَلِّمٍ يَدْخُلُ عَلَي أَخِيهِ المُسَلِّمِ فَيَلقَى لَهُ وَسادَةَ إِكراماً لَهُ إِلَّا غَفَرَ اللَّهُ لَهُ . (5) .

1- المؤمن: ص 52 ح 128 عن الإمام الباقر عليه السلام .

2- الكافي: ج 2 ص 206 ح 5 عن عبد الله بن جعفر عن الإمام الصادق عليه السلام، علل الشرائع: ص 523 ح 2 عن مسعدة بن صدقة عن الإمام الصادق عن أبيه عليهما السلام عن صلى الله عليه وآله، ثواب الأعمال: ص 178 ح 1 عن جعفر بن إبراهيم عن الإمام الصادق عليه السلام عنه صلى الله عليه وآله وكلاهما نحوه، النوادر للراوندي: ص 110 ح 96 وفيه «أو مجلس يكرمه به» بدل «وفرَّج عنه كربته»، الجعفریات: ص 194 كلاهما عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله، بحار الأنوار: ج 74 ص 316 ح 73 .

3- الكافي: ج 2 ص 206 ح 4، ثواب الأعمال: ص 182 ح 1، مصادقه الإخوان: ص 183 ح 1 كلَّها عن زيد بن أرقم، بحار الأنوار: ج 74 ص 298 ح 33 .

4- ثواب الأعمال: ص 339 عن أبي هريره وعبد الله بن عباس، عدّه الداعي: ص 176 عن الإمام عليّ عليه السلام، بحار الأنوار: ج 74 ص 319 ح 83؛ كنز العمال: ج 9 ص 154 ح 25488 نقلاً عن ابن النجّار عن ابن عمر وفيه صدره .

5- المستدرک علی الصحیحین: ج 3 ص 692 ح 6542؛ مكارم الأخلاق: ج 1 ص 57 ح 41، بحار الأنوار: ج 16 ص 235 ح 35 .

4 / 7 گرامی داشتن

4 / 7 گرامی داشت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس برادر مسلمانش را گرامی بدارد: در مجلسی به او احترام بگذارد، یا با سخنی لطف آمیز، وی را بنوازد، یا نیازی را از او برطرف سازد، تا زمانی که این رفتار را داشته باشد، پیوسته در سایه فرشتگان است». پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس برادر مسلمانش را با کلمه ای لطف آمیز بنوازد و گرفتاری و اندوه را از او بزداید، تا زمانی که چنین کند، پیوسته در سایه گسترده رحمت خداوند است. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هیچ بنده ای از امت من نیست که برادر دینی اش را به لطفی بنوازد، مگر آن که خداوند، از خدمتکاران بهشت به خدمت او در می آورد. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس برادرش را گرامی بدارد، در حقیقت، خداوند را گرامی می دارد. خیال می کنید خداوند، با کسی که او را گرامی می دارد، چه می کند؟! المستدرک علی الصحیحین_ به نقل از سلمان_: بر پیامبر خدا وارد شدم، در حالی که به متکابی تکیه داده بود. آن متکاب را به من داد و سپس فرمود: «ای سلمان! هیچ مسلمانی نیست که بر برادر مسلمانش وارد شود و او به احترام وی، متکابی به او بدهد، مگر این که خداوند، او را می آمرزد»

الإمام عليّ عليه السلام: أكرم من ودك، وأصفح عن عدوك، يتيم لك الفضل. (1) الإمام الصادق عليه السلام: من عظم دينه عظم إخوانه، ومن استخفّ بدينه استخفّ بإخوانه. (2) عنه عليه السلام: من قال لأخيه المؤمن: «مرحبا»، كتب الله تعالى له «مرحبا» إلى يوم القيامة. (3) 4 / 8 المؤاساهوقال عليه السلام: الإمام عليّ عليه السلام: إيدل مالآك فى الحقوق، وواس به الصديق؛ فإن السخاء بالحر أخلق. (4) وقال عليه السلام: عنه عليه السلام: ما حفظت الأخوة بمثل المؤاساه. (5) وقال عليه السلام: عنه عليه السلام: إن مؤاساه الرفاق من كرم الأعراق. (6) وقال عليه السلام: عنه عليه السلام: إيدل لصديقك نفسك ومالك، ولمعرفتك رفقك ومحضرك، وللعامة بشرك ومحبتك، ولعدوك عدلك وإنصافك. واصلن (7) بدينك وعرضك عن كل أحد. (8).

- 1- غرر الحكم: ج 2 ص 200 ح 2368، عيون الحكم والمواعظ: ص 82 ح 1989 وفيه صدره.
- 2- الأمالى للطوسى: ص 98 ح 150 عن عبدالله بن أبى يعفور، مشكاه الأنوار: ص 328 ح 1036 وفيه «دين الله» بدل «دينه» و«حق إخوانه» بدل «إخوانه».
- 3- الكافى: ج 2 ص 206 ح 2 عن جميل بن دراج، ثواب الأعمال: ص 176 ح 1 عن إسحاق بن عمّار، مصادقه الإخوان: ص 183 ح 2 عن السكونى عن الإمام الصادق عن أبيه عليهما السلام، بحار الأنوار: ج 74 ص 298 ح 31 وراجع: كنز العمال: ج 9 ص 38 ح 24825.
- 4- غرر الحكم: ج 2 ص 204 ح 2384، عيون الحكم والمواعظ: ص 85 ح 2044.
- 5- غرر الحكم: ج 6 ص 74 ح 9578، عيون الحكم والمواعظ: ص 477 ح 8758.
- 6- غرر الحكم: ج 2 ص 493 ح 3405، عيون الحكم والمواعظ: ص 143 ح 3193.
- 7- صننت بالشىء: إذا بخلت به (الصحيح: ج 6 ص 2156 «ضنن»).
- 8- النخصال: ص 147 ح 178، بحار الأنوار: ج 74 ص 175 ح 6؛ شرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد: ج 20 ص 312 ح 586 وفيه «تحتك» بدل «محبتك».

4 / 8 سهم کردن در زندگی

وقال عليه السلام: امام علي عليه السلام: کسی را که دوستت دارد، گرامی بدار، و از دشمنت در گذر تا فضیلت تو کامل گردد. وقال عليه السلام يعزّي قوما: امام صادق عليه السلام: کسی که دینش را ارج نهد، برادرانش را ارج می نهد، و کسی که دینش را خوار بشمارد، برادرانش را نیز خوار می شمارد. وقال عليه السلام في صفة الدنيا: امام صادق عليه السلام: هر کس به برادر مؤمنش بگوید: «خوش آمدی!»، خداوند متعال تا روز قیامت برایش می نویسد: «خوش آمدی!». 4 / 8 سهم کردن در زندگی (1) امام علی علیه السلام: مالت را در راه حقوق، بخشش کن و برادرت را در آن، شریک گردان؛ زیرا سخاوت، برای آزادمرد، برآزنده تر است. امام علی علیه السلام: پیوند برادری به چیزی چون سهم کردن برادران در زندگی خود، حفظ نشده است. وقال عليه السلام: امام علی علیه السلام: شریک کردن همسفران [در توشه خود]، از بزرگواری اصل و نسب است. امام علی علیه السلام: به دوستت جان و مالت را نثار کن و به آشنایت پیشکش و خوش محضری ات را، و به عموم مردم، خوش رویی و محبتت را، و به دشمنت عدل و انصافت را؛ اما در دین و آبرویت، نسبت به همگان بخل بورز.

1- .واژه «مواسات» که در متن عربی به کار رفته است، در زبان عربی، به معنای سهم کردن و شریک کردن دیگری در امکانات زندگی و داشته های خود و تقسیم کردن دارایی خود با کسی است. برای توضیح بیشتر، ر. ک: همین دانش نامه مدخل «مُواسات» .

وقال عليه السلام: الكافي عن سعيد بن الحسن: قال أبو جعفر عليه السلام: أيجىء أحدكم إلى أخيه فيدخل يده في كيسه فيأخذ حاجته فلا يدفعه؟

فقلت: ما أعرف ذلك فينا!

فقال أبو جعفر عليه السلام: فلا شيء إذا.

قلت: فالهالك إذا!

فقال: إن القوم لم يعطوا أحلامهم (1) بعد. (2) وقال عليه السلام: حليه الأولياء عن عبيد الله بن الوليد: قال لنا أبو جعفر محمد بن علي عليه السلام: يدخل أحدكم يده في كفه صاحبه فيأخذ ما يريد؟

قال: قلنا: لا.

قال: فليستم بإخوان كما تزعمون. (3) 4 / 9 الإيثار وقال عليه السلام: الإمام علي عليه السلام: المؤمنون إخوة، ولا شيء أثر عند كل أخ من أخيه. (4).

1- الحلم: العقل، والجمع: أحلام (القاموس المحيط: ج 4 ص 99 «حلم»). اعتذر عليه السلام من قبل الشيعة - أي أكثرهم - بأنهم «لم يعطوا أحلامهم بعد»؛ أي لم يكمل عقولهم بعد، ويختلف التكليف باختلاف مراتب العقول. أو لم يتعلموا الآداب من الأئمة عليهم السلام بعد فهم معذورون (مرآة العقول: ج 9 ص 46).

2- الكافي: ج 2 ص 174 ح 13، المؤمن: ص 44 ح 103، بحار الأنوار: ج 74 ص 254 ح 51.

3- حليه الأولياء: ج 3 ص 187 الرقم 241، الإخوان: ص 205 ح 159 عن عبد الله بن الوليد، ربيع الأبرار: ج 1 ص 430، تاريخ دمشق: ج 54 ص 293 عن الوصافي وكلاهما نحوه، مطالب السؤول: ج 2 ص 105 وفيه «إخواننا» بدل «إخوان».

4- تحف العقول: ص 173، بشاره المصطفى: ص 26 كلاهما عن كميل بن زياد، بحار الأنوار: ج 77 ص 269 ح 1.

4 / 9 ایثار

وقال عليه السلام: الكافي_ به نقل از سعید بن حسن_ : امام باقر علیه السلام فرمود: «آیا فردی از شما نزد برادرش می آید و دستش را در جیب او می کند و آنچه نیاز دارد، بر می دارد و او مانعش نمی شود؟» .

گفتم: چنین چیزی را در میان خودمان سراغ ندارم .

امام باقر علیه السلام فرمود: «پس، هیچ» .

گفتم: پس، هلاکت!

فرمود: «این جماعت (شیعه)، هنوز خردهایشان کامل نشده است» . (1) وقال عليه السلام: حليه الأولياء_ به نقل از عبید اللّه بن ولید_ : ابو جعفر محمد بن علی (باقر) علیه السلام به ما فرمود: «آیا فردی از شما دستش را در کیسه دوستش می کند و آنچه می خواهد، بر می دارد؟» .

گفتم: خیر.

فرمود: «پس شما، بر خلاف ادعایتان، برادر نیستید» . 4 / 9 ایثار (2) وقال عليه السلام: امام علی علیه السلام: مؤمنان، برادرند و هیچ چیز نزد هیچ برادری ارجح از برادرش نیست.

1- امام علیه السلام از طرف شیعیان، با عبارت «هنوز خردهایشان کامل نشده»، عذر آورده است که اینان، هنوز به درجه عالی عقلانی نرسیده اند و از آن جا که تکلیف، به نسبت تفاوت مراتب عقول، متفاوت است، بنا بر این، تکلیفی ندارند و یا این که هنوز آداب معاشرت با برادران دینی را از امامان معصوم علیهم السلام نیاموخته اند و بنا بر این معذورند (ر. ک: مرآة العقول: ج 9 ص 402).

2- برای آگاهی از معنای «ایثار»، ر. ک: همین دانش نامه: ج 1 ص 104 (ایثار / درآمد / ایثار، در لغت).

وقال عليه السلام: عنه عليه السلام: عامل سائر الناس بالإنصاف، وعامل المؤمنين بالإيثار. (1) وقال عليه السلام: عنه عليه السلام: تحبب إلى خليكك يحببك، وأكرمه يكرمك، وآثره على نفسك يؤثرك على نفسه وأهله. (2) 4 / 10 حفظ العيبوقال عليه السلام: الإمام الصادق عليه السلام: أذكروا أخاكم إذا غاب عنكم بأحسن ما تحبون أن تذكروا به إذا غبت عنه. (3) وقال عليه السلام: رسول الله صلى الله عليه وآله: المؤمن أخو المؤمن؛ من حيث يغيب يحفظه من ورائه، ويكف عليه صديقه. (4) . والمؤمن من آة المؤمن. (5) وقال عليه السلام: عنه صلى الله عليه وآله: المؤمن من آة لأخيه المؤمن؛ ينصحه إذا غاب عنه، ويميط (6) عنه ما يكره إذا شهد، ويوسع له في المجلس. (7) 4 / 11 إهداء العيبوقال عليه السلام: رسول الله صلى الله عليه وآله: خير إخوانكم من أهدى إليكم عيوبكم. (8) .

- 1- غرر الحكم: ج 4 ص 366 ح 6342 .
- 2- غرر الحكم: ج 3 ص 298 ح 4530، عيون الحكم والمواعظ: ص 203 ح 4117 .
- 3- الأمالى للطوسى: ص 225 ح 391 عن عبيدالله بن عبدالله، بحار الأنوار: ج 78 ص 196 ح 17 .
- 4- يكف عليه صديقه: أى يجمع عليه معيشته ويضمها إليه (النهاية: ج 4 ص 109 «كفف»).
- 5- كنز العمال: ج 1 ص 152 ح 756 نقلاً عن الخرائطى فى مكارم الأخلاق عن المطلب بن عبدالله بن حنطب .
- 6- أماًط: نَحَى وأبعد (القاموس المحيط: ج 2 ص 387 «ماًط»).
- 7- النوادر للراوندى: ص 99 ح 56، الجعفریات: ص 197 كلاهما عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج 74 ص 233 ح 29 .
- 8- تنبيه الخواطر: ج 2 ص 123 .

4 / 10 پاسداشت در غیاب**4 / 11 گوشزد کردن عیب ها**

وقال علیه السلام: امام علی علیه السلام: با دیگر مردمان، به انصاف رفتار کن، و با مؤمنان، به ایثار. وقال علیه السلام: امام علی علیه السلام: به دوستت محبت کن تا او نیز تو را دوست بدارد، و او را گرامی بدار تا او نیز گرامی ات بدارد، و [تأمین نیازهای] او را بر خودت مقدم بدار، تا او نیز تو را بر خودش و خانواده اش مقدم بدارد. 4 / 10 پاسداشت در غیابوقال علیه السلام: امام صادق علیه السلام: در غیاب برادرتان، از او به بهترین گونه ای یاد کنید که دوست دارید پشت سر شما به آن گونه از شما یاد کنند. وقال علیه السلام: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: مؤمن، برادر مؤمن است. در غیابش هوای او را دارد، به زندگی (معاش) او سر و سامان می دهد، و مؤمن، آینه مؤمن است. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: مؤمن، آینه برادر مؤمن خویش است. در غیابش برای او خیرخواهی می کند و در حضورش آنچه را ناخوش می دارد، از او دور می گرداند و در مجلس، برایش جا باز می کند. 4 / 11 گوشزد کردن عیب هاوقال علیه السلام: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: بهترین برادران شما، کسی است که عیب هایتان را به شما هدیه کند.

وقال عليه السلام: عنه صلى الله عليه وآله: المؤمنُ مرآةُ أخيه؛ يُمِيطُ عَنْهُ الْأَذَى . (1) وقال عليه السلام: عنه صلى الله عليه وآله: إنَّ أَحَدَكُمْ مِرْآةُ أَخِيهِ ، فَإِنْ رَأَى بِهِ أذَىً فَلْيُمِطْهُ عَنْهُ . (2) وقال عليه السلام: الإمام عليّ عليه السلام _ لِكُمَيْلِ بْنِ زِيَادٍ _ : يَا كُمَيْلُ ، الْمُؤْمِنُ مِرْآةُ الْمُؤْمِنِ ؛ لِأَنَّهُ يَتَأَمَّلُهُ فَيَسُدُّ فَاغْتَهُ ، وَيُجَمِّلُ حَالَتَهُ . (3) وقال عليه السلام: عنه صلى الله عليه وآله: إِنَّمَا سَمِيَ الصَّادِقُ صَدِيقًا ؛ لِأَنَّهُ يَصْدُقُكَ فِي نَفْسِكَ وَمَعَايِبِكَ ، فَمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ فَاسْتَتِمِ (4) إِلَيْهِ ؛ فَإِنَّهُ الصَّادِقُ . (5) عنه عليه السلام: ثَمَرَةُ الْأَخُوَّةِ حِفْظُ الْغَيْبِ ، وَإِهْدَاءُ الْعَيْبِ . (6) عنه عليه السلام: مَنْ أَبَانَ لَكَ عَيْبَكَ فَهُوَ وَدُودُكَ . (7) وقال عليه السلام: عنه صلى الله عليه وآله: مَا أَخْلَصَ الْمَوَدَّةَ مِنْ لَمْ يَنْصَحَ . (8) وقال عليه السلام: عنه صلى الله عليه وآله: مَنْ أَحْبَبَكَ نَهَاكَ ، وَمَنْ أَبْغَضَكَ أَعْرَاكَ . (9) وقال عليه السلام: الإمام الصادق عليه السلام: أَحَبُّ إِخْوَانِي إِلَيَّ مَنْ أَهْدَى إِلَيَّ عُيُوبِي . (10) .

- 1- .مصادقه الإخوان: ص 144 ح 1 ، مشكاة الأنوار: ص 331 ح 1053 .
- 2- .سنن الترمذی: ج 4 ص 326 ح 1929 عن أبي هريره .
- 3- .تحف العقول: ص 173 .
- 4- .إستئمان إليه: أى سَكَنَ إِلَيْهِ وَاطْمَأَنَّ (الصحاح: ج 5 ص 2047 «نوم»).
- 5- .غرر الحكم: ج 3 ص 79 ح 3877 ، عيون الحكم والمواعظ: ص 178 ح 3665 .
- 6- .غرر الحكم: ج 3 ص 330 ح 4633 ، عيون الحكم والمواعظ: ص 208 ح 4167 .
- 7- .غرر الحكم: ج 5 ص 253 ح 8210 ، عيون الحكم والمواعظ: ص 444 ح 7786 .
- 8- .غرر الحكم: ج 6 ص 75 ح 9580 ، عيون الحكم والمواعظ: ص 476 ح 8708 .
- 9- .كنز الفوائد: ج 1 ص 279 ، أعلام الدين: ص 298 عن الإمام الحسين عليه السلام ، غرر الحكم: ج 5 ص 149 ح 7718 و 7719 ، عيون الحكم والمواعظ: ص 451 ح 8062 و 8063 ، بحار الأنوار: ج 78 ص 91 ح 95 .
- 10- .الكافي: ج 2 ص 639 ح 5 ، تحف العقول: ص 366 ، الاختصاص: ص 240 ، بحار الأنوار: ج 74 ص 282 ح 4 .

وقال عليه السلام: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله م_ؤمن، آینه ب_رادرش است؛ عیب (آسیب) (1) را از او دور می کند. وقال عليه السلام: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر یک از شما، آینه برادر خویش است. پس اگر در او عیبی دید، باید آن را از او دور سازد. وقال عليه السلام: امام علی علیه السلام به کمیل بن زیاد: ای کمیل! مؤمن، آینه مؤمن است؛ زیرا به فکر اوست و نیازش را برطرف می سازد و حالش را نکو می گرداند. وقال عليه السلام: امام علی علیه السلام: صَدِيقٌ (2) را صَدِيق نامیده اند؛ چون در باره تو و عیب هایت با تو صادق است. پس هر که چنین کرد، به او اطمینان کن که او دوستِ واقعی است. وقال عليه السلام: امام علی علیه السلام: ثمره برادری، پاس_داشت او در غ_یابش و گوش_زد کردن عیب های اوست. وقال عليه السلام: امام علی علیه السلام: کسی که عیبت را به تو نشان دهد، او دوستدار توست. وقال عليه السلام في مَدْحِ الْأَنْصَارِ: امام علی علیه السلام: دوستی را خالص نگردانیده است کسی که خیرخواهی نکند. وقال عليه السلام: امام علی علیه السلام: کسی که تو را دوست بدارد، [از بدی و گناه] نَهَيْت می کند، و کسی که تو را دشمن می دارد، [به بدی و گناه]، وسوسه ات می کند. وقال عليه السلام في كَلَامٍ لَهُ: امام صادق علیه السلام: محبوب ترین برادرانم نزد من، کسی است که عیب هایم را به من هدیه کند.

1- مراد از واژه «أذى (آسیب)» در متن عربی، هر چیزی است که موجب اذیت و ناراحتی شخص می شود و شامل عیب های ظاهری و باطنی او می گردد، مانند: وجود خاشاکی بر روی لباس و سر و صورت او و امثال آن.

2- واژه «صَدِيق» از ریشه «صَدِيق (راستگویی)» و به معنای «صادق» است که در عربی بر «دوست» اطلاق می گردد. م.

4 / 12 الدعاء بظهور الغيب الإمام زين العابدين عليه السلام: إِنَّ الْمَلَائِكَةَ إِذَا سَمِعُوا الْمُؤْمِنَ يَدْعُو لِأَخِيهِ الْمُؤْمِنِ بِظَهْرِ الْغَيْبِ أَوْ يَذْكُرُهُ بِخَيْرٍ قَالُوا: نِعَمَ الْأَخُ أَنْتَ لِأَخِيكَ؛ تَدْعُو لَهُ بِالْخَيْرِ وَهُوَ غَائِبٌ عَنْكَ، وَتَذْكُرُهُ بِخَيْرٍ، قَدْ أَعْطَاكَ اللَّهُ عِزَّ وَجَلَّ مِثْلِي مَا سَأَلْتَ لَهُ، وَأَثْنَى عَلَيْكَ مِثْلِي مَا أَثْنَيْتَ عَلَيْهِ، وَلَكَ الْفَضْلُ عَلَيْهِ.

وإذا سمعوه يذكروا أخاه بسوءٍ ويدعو عليه، قالوا له: بِسِّ الْأَخُ أَنْتَ لِأَخِيكَ، كُفَّ أَيُّهَا الْمَسْتَرُّ عَلَى ذُنُوبِهِ وَعَوْرَتِهِ، وَارْبَعِ عَلَى نَفْسِكَ (1)، وَاحْمَدِ اللَّهَ الَّذِي سَتَرَ عَلَيْكَ، وَاعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عِزُّ وَجَلَّ أَعْلَمُ بِعَبْدِهِ مِنْكَ. (2) وقال عليه السلام في دعاء استسقى به: الكافي عن إبراهيم بن هاشم: رَأَيْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ جُنْدَبٍ فِي الْمَوْقِفِ، فَلَمَّ أَرَّ مَوْقِفًا كَانَ أَحْسَنَ مِنْ مَوْقِفِهِ؛ مَا زَالَ مَا دَا يَدِيهِ إِلَى السَّمَاءِ وَذُمُوعُهُ تَسِيلُ عَلَى خَدَّيْهِ حَتَّى تَبْلُغَ الْأَرْضَ، فَلَمَّا صَدَرَ (3) النَّاسُ قُلْتُ لَهُ: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ، مَا رَأَيْتُ مَوْقِفًا قَطُّ أَحْسَنَ مِنْ مَوْقِفِكَ!

قَالَ: وَاللَّهِ مَا دَعَوْتُ إِلَّا لِأَخَوَانِي؛ وَذَلِكَ أَنَّ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ أَخْبَرَنِي أَنَّ مَنْ دَعَا لِأَخِيهِ بِظَهْرِ الْغَيْبِ نُودِيَ مِنَ الْعَرْشِ: «وَلَكَ مِنْهُ أَلْفٌ ضِعْفٍ»، فَكَرِهْتُ أَنْ أَدْعَ مِئَةَ أَلْفٍ مَضْمُونَةً لِوَاحِدِهِ لَا أُدْرِي تُسْتَجَابُ أَمْ لَا. (4) راجع: موسوعه معارف الكتاب والسنة: ج 1 ص 103 (الإيثار / المدخل / أنواع الإيثار / الإيثار في الدعاء).

- 1- إربع على نفسك: أي اذُق بنفسك وكُفَّ (الصحاح: ج 3 ص 1212 «ربع»).
- 2- الكافي: ج 2 ص 508 ح 7 عن ثوير وراجع: بحار الأنوار: ج 93 ص 387_392 ح 19_26.
- 3- الصِّدْر: الانصراف (المصباح المنير: ص 335 «صدر»).
- 4- الكافي: ج 2 ص 508 ح 6، تهذيب الأحكام: ج 5 ص 184 ح 615، الأملالي للصدوق: ص 540 ح 723، فلاح السائل: ص 111 ح 52، روضه الواعظين: ص 359، بحار الأنوار: ج 93 ص 384 ح 8.

4 / 12 دعا کردن پشت سر

4 / 12 دعا کردن پشت سر امام زین العابدین علیه السلام: فرشتگان ، هر گاه بشنوند که مؤمن برای برادر مؤمنش پشت سر او دعا می کند یا از او به نیکی یاد می کند ، می گویند : نیکو برادری برای برادرت هستی . در غیابش برای او دعای خیر می کنی و از وی ، به نیکی یاد می نمایی . خداوند عز و جل ، دوچندان آنچه برای او خواستی ، به تو عطا نمود و دوچندان آنچه او را ستودی ، تو را ستود ، و تو را بر او برتری است.

و هر گاه بشنوند که برادرش را به بدی یاد می کند و او را نفرین می نماید ، می گویند : بد برادری برای برادرت هستی! ای آن که گناهانت و عیب هایت [از جانب خداوند،] پرده پوشی شده! از این رفتارت دست بردار ، خود را باش، و خدایی را که در باره تو عیب پوشی کرده است ، سپاس گوی و بدان که خداوند عز و جل به بنده اش از تو داناتر است. وقال علیه السلام: الكافی_ به نقل از ابراهیم بن هاشم _ : عبد الله بن جندب را در موقف [عرفات] دیدم و وقوفی نیکوتر از وقوف او ندیدم . پیوسته ، دو دستش به سوی آسمان، بلند و اشک هایش بر گونه هایش روان بود ، به طوری که به زمین می ریخت . وقتی مردم [از عرفات] باز گشتند ، به او گفتم : ای ابو محمد! هرگز وقوفی بهتر از وقوف تو ندیده ام.

گفت : به خدا سوگند که من ، جز برای برادرانم دعا نکردم ؛ زیرا ابو الحسن موسی [کاظم] علیه السلام به من خبر داد که هر کس برای برادرش ، پشت سر او دعا کند ، از عرش ندا می آید : «و برای تو باد ، صد هزار برابر [آنچه برای برادرت دعا و درخواست کردی]!». از این رو، من خوش نداشتم که یکصد هزار دعای تضمین شده را به خاطر یک دعا که نمی دانم مستجاب می شود یا نه ، رها کنم . ر . ک : ص 108 (ایثار / درآمد / انواع ایثار / ایثار در دعا) .

4 / 13 النهي عن المنكر الإمام الصادق عليه السلام: من رأى أخاه على أمر يكرهه فلم يرده عنه - وهو يقدر عليه - فقد خانته . (1)

4 / 14 الصَّفْحُ عَنِ الرَّذَائِلِ رسول الله صلى الله عليه وآله - في ذكر صفات المؤمنين - : لَطِيفٌ (يَعْطِفُ) عَلَى أَخِيهِ بِرَأْيِهِ ، وَيَرعى مَا مَضَى مِنْ قَدِيمِ صُحْبَتِهِ . (2)

الإمام علي عليه السلام: عَلَيْكَ بِمُدَارَاهِ النَّاسِ ، وَإِكْرَامِ الْعُلَمَاءِ ، وَالصَّفْحِ عَنِ زَلَّاتِ الْإِخْوَانِ ؛ فَقَدْ أَدَّبَكَ سَيِّدُ الْأَوْلِيَيْنِ وَالْآخِرِينَ بِقَوْلِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : أَعْفُ عَمَّنْ ظَلَمَكَ ، وَصِلْ مَنْ قَطَعَكَ ، وَأَعْطِ مَنْ حَرَمَكَ . (3)

عنه عليه السلام: إِحْتَمِلْ زَلَّةَ وَلِيِّكَ لَوْ قَتَلَ وَثْبَهُ عَدُوُّكَ . (4)

الإمام الصادق عليه السلام: اَلْتَمِسُوا لِإِخْوَانِكُمُ الْعُذْرَ فِي زَلَّاتِهِمْ وَهَفَوَاتِ تَقْصِيرَاتِهِمْ ، فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا لَهُمُ الْعُذْرَ فِي ذَلِكَ فَاعْتَقِدُوا أَنَّ ذَلِكَ عَنْكُمْ ؛ لِتُصَوِّرَكُمْ عَنْ مَعْرِفَةِ وَجْهِ الْعُذْرِ . (5)

-
- 1- . الأمالى للصدوق : ص 343 ح 409 عن عبد الرحمن بن الحجاج ، روضه الواعظين : ص 320 ، مشكاة الأنوار : ص 149 ح 354 ، بحار الأنوار : ج 75 ص 65 ح 2 .
 - 2- . التمهيد : ص 75 ح 171 ، بحار الأنوار : ج 67 ص 311 ح 45 .
 - 3- . تذكره الخواص : ص 136 ؛ بحار الأنوار : ج 78 ص 71 ح 34 .
 - 4- . الإرشاد : ج 1 ص 299 ، كنز الفوائد : ج 1 ص 93 ، بحار الأنوار : ج 77 ص 419 ح 40 .
 - 5- . تنبيه الخواطر : ج 2 ص 250 ، مستدرک الوسائل : ج 9 ص 57 ح 10193 نقلاً عن أبي القاسم الكوفي في كتاب الأخلاق .

4 / 13 نهی از منکر نمودن

4 / 14 گذشت از لغزش ها

4 / 13 نهی از منکر نمودن امام صادق علیه السلام: هر کس برادرش را در کاری که نمی پسندد، ببیند و او را از آن باز ندارد، در حالی که توان این کار را دارد، هر آینه به او خیانت کرده است.

4 / 14 گذشت از لغزش های پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در یادکرد صفات مؤمن _ : با وجود لغزش برادرش، با او مهربان است و حرمت رفاقت دیرین را پاس می دارد.

امام علی علیه السلام: بر تو باد مدارا کردن با مردم، و گرمی داشتن دانشمندان و گذشت از لغزش های برادران؛ زیرا سرور جهانیان با این فرموده اش تو را ادب آموخته است که: «کسی را که به تو ستم کرده است، عفو کن و با کسی که از تو بُریده است، پیوند زن و به کسی که از تو دریغ ورزیده است، ببخش».

امام علی علیه السلام: لغزش دوست را برای زمان حمله دشمنت تحمل کن.

امام صادق علیه السلام: برای لغزش های برادرانتان و خطاهای تقصیراتشان عذر بجویید [و آنها را توجیه کنید] و اگر برای آنها عذری نیافتید، فکر کنید که عیب از جانب شماست که نتوانسته اید اقسام عذر را بشناسید.

عيون أخبار الرضا عليه السلام عن الحسين كاتب أبي الفياض: حَضَرْنَا مَجْلِسَ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ ، فَشَكَا رَجُلٌ أَخَاهُ ، فَأَنْشَأَ [عَلَيْهِ السَّلَامُ] يَقُولُ : إِعْذِرْ أَخَاكَ عَلَى ذُنُوبِهِوَاسْتُرْ وَغَطِّ عَلَى عُيُوبِهِ وَاصْبِرْ عَلَى بَهْتِ السَّقِيهِ وَلِلزَّمانِ عَلَى خُطُوبِهِ وَدَعِ الْجَوَابَ تَقْضًاوَكِلِ الظَّلْمَ إِلَى حَسِيْبِهِ (1)

4 / 15 التَّفَقُّدُ عِنْدَ الْغَيْبِ مَكَارِمُ الْأَخْلَاقِ عَنْ أَنَسٍ : كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذَا فَقَّدَ الرَّجُلَ مِنْ إِخْوَانِهِ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ سَأَلَ عَنْهُ ؛ فَإِنْ كَانَ غَائِبًا دَعَا لَهُ ، وَإِنْ كَانَ شَاهِدًا زَارَهُ ، وَإِنْ كَانَ مَرِيضًا عَادَهُ . (2)

الْأَمَالِي لِلطُّوسِيِّ عَنِ الْمَفْضَلِ بْنِ عَمْرِو : دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبَّادٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، فَقَالَ لِي : مَنْ صَحَبَكَ ؟ فَقُلْتُ لَهُ : رَجُلٌ مِنْ إِخْوَانِي . قَالَ : فَمَا فَعَلَ ؟ فَقُلْتُ : مُنْذُ دَخَلْتُ لَمْ أَعْرِفْ مَكَانَهُ . فَقَالَ لِي : أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ مَنْ صَحَبَ مُؤْمِنًا أَرْبَعِينَ خُطْوَةً سَأَلَهُ اللَّهُ عَنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ؟! (3)

-
- 1- .عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 176 ح 4 ، بشاره المصطفى : ص 78 عن إبراهيم بن هاشم ، إعلام الوري : ج 2 ص 69 وليس فيه صدره ، بحار الأنوار : ج 49 ص 110 ح 5 .
 - 2- .مكارم الأخلاق : ج 1 ص 55 ح 34 ، بحار الأنوار : ج 16 ص 233 ح 35 .
 - 3- .الأمالي للطوسي : ص 413 ح 927 .

4 / 15 جویا شدن هنگام غیبت

عیون أخبار الرضا علیه السلام_ به نقل از حسین (کاتب ابو الفیاض) _ : در محضر علی بن موسی [الرضا] علیه السلام بودیم که مردی از برادرش شکایت کرد . امام علیه السلام ، این ابیات را خواند : برادرت را بر گناهانش معذور بدار و بر عیب هایش پرده بیفکن و بپوشان. و بر بهتان زدن های نادان و در برابر مصائب روزگار ، شکیبیا باش و از سر جوان مردی جوابش را واگذار و ستمگر را به حسابرسش (خداوند)، واگذار کن .

4 / 15 جویا شدن هنگام غیبتکارم الأخلاق_ به نقل از انس _ : [عادت] پیامبر خدا ، چنان بود که هر گاه مردی از برادرانش سه روز دیده نمی شد ، از حال او جویا می شد . اگر به سفری رفته بود ، برایش دعا می کرد و اگر در شهر بود ، به دیدارش می رفت و اگر بیمار بود ، عیادتش می کرد.

الأمالی، طوسی_ به نقل از مفصل بن عمر _ : خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم . به من فرمود : «همسفرت که بود؟» . گفتم : مردی از برادرانم. فرمود : «او چه شد؟» . گفتم : از وقتی وارد [شهر] شده ام ، نمی دانم کجاست؟ فرمود : «مگر نمی دانی که هر کس چهل گام با مؤمنی همراه شود ، خداوند ، در روز قیامت ، از او در باره آن کس سؤال می کند؟!» .

16/4 جوامع حقوق الإخوان رسول الله صلى الله عليه وآله: الْمُؤْمِنُ أَخُو الْمُؤْمِنِ؛ يَكْفُفُ عَلَيْهِ ضَيْعَتَهُ، وَيَحُوطُهُ مِنْ وَرَائِهِ. (1)

الإمام عليّ عليه السلام: تَبَتَّى (2) الأَخُوَّةُ فِي اللَّهِ عَلَى التَّنَاصُحِ فِي اللَّهِ، وَالتَّبَادُلِ فِي اللَّهِ، وَالتَّعَاوُنِ عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ، وَالتَّنَاهَى عَنِ مَعَاصِي اللَّهِ، وَالتَّنَاصُرِ فِي اللَّهِ، وَإِخْلَاصِ الْمَحَبَّةِ. (3)

عنه عليه السلام: إِذَا اتَّخَذَكَ وَلِيًّا أَخَا فَكُنْ لَهُ عَبْدًا، وَامْنَحْهُ صِدْقَ الْوَفَاءِ، وَحُسْنَ الصَّفَاءِ. (4)

عنه عليه السلام: إِنَّ الْمُسْلِمَ أَخُو الْمُسْلِمِ؛ فَلَا تَنَابَزُوا، وَلَا تَخَاذَلُوا؛ فَإِنَّ شَرَّ رَائِعِ الدِّينِ وَاحِدَةٌ، وَسُدُّ بُلْغِ قَاصِدَةٍ، مَنْ أَخَذَ بِهَا لِحِقِّ، وَمَنْ تَرَكَهَا مَرَقِّ، وَمَنْ فَارَقَهَا مَحَقِّ. (5)

الإمام زين العابدين عليه السلام في رسالته الحُقوقِ - أَمَّا حَقُّ الْخَلِيطِ فَأَنْ لَا تُغْرَهُ، وَلَا تُغَشُّهُ، وَلَا تُكَذِّبُهُ، وَلَا تُغْفَلُهُ (6)، وَلَا تَخْدَعُهُ، وَلَا تَعْمَلْ فِي انْتِقَاضِهِ؛ عَمَلِ الْعَدُوِّ الَّذِي لَا يُبْقَى عَلَى صَاحِبِهِ. وَإِنْ اطْمَأَنَّ إِلَيْكَ اسْتَقْصَمَ بَيْتَ (7) لَّهِ عَلَى نَفْسِكَ، وَعَلِمْتَ أَنَّ غَيْبَ الْمُسْتَرْسِلِ (8) رَبًّا. (9)

- 1- سنن أبي داود: ج 4 ص 280 ح 4918، الأدب المفرد: ص 81 ح 239، السنن الكبرى: ج 8 ص 290 ح 16681 كلاهما عن أبي هريره نحوه، كنز العمال: ج 1 ص 141 ح 673؛ بحار الأنوار: ج 70 ص 80 ذيل ح 15 وليس فيه ذيله.
- 2- في الطبعة المعتمدة: «تبتى»، والتصويب من طبعه دارالكتاب الإسلامى وعيون الحكم والمواعظ.
- 3- غرر الحكم: ج 3 ص 299 ح 4532، عيون الحكم والمواعظ: ص 199 ح 4031.
- 4- غرر الحكم: ج 3 ص 177 ح 4141.
- 5- الأمالى للمفيد: ص 234 ح 5، الأمالى للطوسى: ص 11 ح 13 كلاهما عن الأصبغ بن نباته، تحف العقول: ص 203، وقعه صفين: ص 224 عن أبي سنان الأسلمى وفيه «تتابذوا» بدل «تتابزوا»، بحار الأنوار: ج 32 ص 595 ح 474.
- 6- تغفلته: أى تحيئت غفلته (النهاية: ج 3 ص 376 «غفل»).
- 7- يقال: استقصى فى المسألة وتقصى: أى بلغ الغاية (انظر: القاموس المحيط: ج 4 ص 378 «قصا»).
- 8- الاسترسال: الاستئناس والطمأنينه إلى الإنسان والثقة فيما يحدثه به (النهاية: ج 2 ص 223 «رسل»).
- 9- تحف العقول: ص 268 ح 36، بحار الأنوار: ج 74 ص 18 ح 2 وراجع: كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 2 ص 624 ح 3214.

4 / 16 مجموعه حقوق برادران

4 / 16 مجموعه حقوق برادران پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: مؤمن، برادر مؤمن است؛ معاش او را سر و سامان می دهد و در غیابش هوای او را دارد.

امام علی علیه السلام: برادری در راه خدا، مبتنی است بر: خیرخواهی برای یکدیگر به خاطر خدا، دِهش به یکدیگر به خاطر خدا، همکاری در طاعت خدا، نهی کردن یکدیگر از نافرمانی خدا، یاری دادن به یکدیگر به خاطر خدا و دوستی خالصانه.

امام علی علیه السلام: هر گاه دوستت تو را به برادری گرفت، غلامی او کن و از سرِ صدق، به او وفادار و با او باصفا باش.

امام علی علیه السلام: مسلمان، برادر مسلمان است. پس یکدیگر را به نام های زشت مخوانید، و همدیگر را وا مگذارید؛ زیرا آبشخورهای دین، یکی است و راه هایش مستقیم. هر که آنها را در پیش گیرد، به مقصد می رسد و هر که آنها را وا نهد، منحرف می گردد و هر که از آنها جدا شود، نابود می گردد.

امام زین العابدین علیه السلام: در رساله الحقوق: **اَمْ أَحَقَّ هَمْنَشِينِ**، این است که او را گول نزن، با او دغلی نکنی، به او دروغ نگویی (/ دروغگویش نخوانی)، او را دچار غفلت نسازی، او را فریب ندهی، مانند دشمنی که به جان طرف خود، رحم نمی کند، در نابودی او نکوشی، و اگر به تو اعتماد کرد، تا می توانی جانب او را بگیری [و از سود خودت به نفع او کوتاه بیایی] او بدانی که مغبون کردن کسی که به تو اعتماد کرده، نوعی رباخواری است.

عنه عليه السلام_ أيضا_ :أما حَقُّ الصَّاحِبِ فَاَنْ تَصَحَّبَهُ بِالْفَضْلِ مَا وَجَدْتَ إِلَيْهِ سَبِيلًا ، وَإِلَّا فَلَا أَقْلَ مِنَ الْإِنصَافِ . وَأَنْ تُكْرِمَهُ كَمَا يُكْرِمُكَ ، وَتَحْفَظَهُ كَمَا يَحْفَظُكَ ، وَلَا يَسْبِقَكَ فِيمَا بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ إِلَى مَكْرَمَةٍ ، فَإِنْ سَدَّ بَقَاةَهُ . وَلَا تُقْصِرْ بِهِ عَمَّا يَسْتَحِقُّ مِنَ الْمَوَدَّةِ ؛ تُلْزِمَ نَفْسَكَ نَصِيحَتَهُ ، وَحِيَاظَتَهُ ، وَمُعَاوَدَتَهُ عَلَى طَاعَةِ رَبِّهِ ، وَمَعُونَتَهُ عَلَى نَفْسِهِ فِيمَا لَا يَهُمُّ بِهِ مِنْ مَعْصِيَةِ رَبِّهِ ، ثُمَّ تَكُونَ عَلَيْهِ رَحْمَةً ، وَلَا تَكُونَ عَلَيْهِ عَذَابًا . (1)

الإمام الباقر عليه السلام: إِنَّ الْمُؤْمِنَ أَخُو الْمُؤْمِنِ ؛ لَا يَسْتِمُهُ ، وَلَا يَحْرِمُهُ ، وَلَا يُسِيءُ بِهِ الظَّنَّ . (2)

الإمام الصادق عليه السلام: الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ ؛ لَا يَظْلِمُهُ ، وَلَا يَخْذُلُهُ ، وَلَا يَغْتَابُهُ ، وَلَا يَخُونُهُ ، وَلَا يَحْرِمُهُ . (3)

عنه عليه السلام: الْمُؤْمِنُ أَخُو الْمُؤْمِنِ ، عَيْنُهُ وَدَلِيلُهُ ؛ لَا يَخُونُهُ ، وَلَا يَظْلِمُهُ ، وَلَا يَغْشَاهُ ، وَلَا يَعْدُو عِدَّةَ فَيْخَلْفَهُ . (4)

عنه عليه السلام: الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ ؛ لَا يَظْلِمُهُ ؛ وَلَا يَخْذُلُهُ ، وَلَا يَخُونُهُ . وَيَحِقُّ عَلَى الْمُسْلِمِينَ الْإِجْتِهَادُ فِي التَّوَاصُلِ ، وَالتَّعَاوُنُ عَلَى التَّعَاطُفِ ، وَالمُؤَاسَاةِ لِأَهْلِ الْحَاجَةِ ، وَتَعَاطُفُ بَعْضِهِمْ عَلَى بَعْضٍ ، حَتَّى تَكُونُوا كَمَا أَمَرَكُمُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ رَحْمَةً بَيْنَكُمْ مُتْرَاحِمِينَ ، مَعْتَمِينَ لِمَا غَابَ عَنْكُمْ مِنْ أَمْرِهِمْ ، عَلَى مَا مَضَى عَلَيْهِ مَعْشَرُ الْأَنْصَارِ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ . (5)

1- .تحف العقول : ص 266 ح 32 ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 2 ص 623 ح 3214 عن ثابت بن دينار نحوه وراجع: الخصال : ص 569 ح 1 .

2- .تحف العقول : ص 296 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 176 ح 35 .

3- .الكافي : ج 2 ص 167 ح 11 عن فضيل بن يسار ، المؤمن : ص 45 ح 105 ، مشكاة الأنوار : ص 186 ح 1032 وفيه «المؤمن» بدل «المسلم» ، بحار الأنوار : ج 74 ص 273 ح 14 .

4- .الكافي : ج 2 ص 166 ح 3 وص 167 ح 8 كلاهما عن علي بن عتبة ، مصادقه الإخوان : ص 152 ح 3 عن أبي بصير ، بحار الأنوار : ج 74 ص 268 ح 7 وراجع: مشكاة الأنوار : ص 186 ح 486 .

5- .الكافي : ج 2 ص 174 ح 15 عن أبي المغرا ، بحار الأنوار : ج 74 ص 256 ح 53 .

امام زین العابدین علیه السلام_ در رساله الحقوق _ : اَمَّا حَقُّ رَفِيقٍ (هم صحبت)، این است که تا می توانی با او به لطف و احسان ، مصاحبت کنی ؛ و گر نه دست کم با او به انصاف ، رفتار نمایی . دیگر، این که همان گونه که تو را گرامی می دارد ، گرامی اش بداری و همان گونه که تو را پاس می دارد ، پاسش بداری و در هیچ گرمی بر تو پیشی نجوید و اگر پیش دستی کرد ، جبرانش کنی و تا آن جا که سزاوار دوستی است ، در آن کوتاهی نکنی و خود را به خیرخواهی برای او و نگهداری از او و کمک کردن به او در طاعت پروردگارش و یاری رساندن به او تا آن جا که معصیت پروردگارش نباشد ، ملزم بدانی و سرانجام ، این که برای او رحمت باشی و مایه رنج او نباشی .

امام باقر علیه السلام : همانا مؤمن ، برادر مؤمن است ؛ به او دشنام نمی دهد ، او را محروم نمی گرداند و به او گمان بد نمی برد .

امام صادق علیه السلام : مسلمان ، برادر مسلمان است ؛ به او ستم نمی کند ، او را بی یاور نمی گذارد ، از او غیبت نمی کند ، به او خیانت نمی ورزد و او را محروم نمی گرداند .

امام صادق علیه السلام : مؤمن ، برادر مؤمن است ؛ چشم و راه نمای اوست ، به او خیانت نمی کند ، به او ستم نمی کند ، با او دغلی نمی کند و وعده ای به او نمی دهد که بر خلاف آن ، رفتار کند .

امام صادق علیه السلام : مسلمان ، برادر مسلمان است ؛ به او ستم نمی کند ، او را بی یاور نمی گذارد و به او خیانت نمی کند . بر مسلمانان است که در پیوند با یکدیگر بکوشند و در مهرورزی به یکدیگر ، همکاری نمایند و به نیازمندان کمک کنند و با یکدیگر با عطف باشند ، تا آن که همان گونه که خداوند عز و جل به شما دستور داده است ، نسبت به هم مهربان و رحیم باشید ، و برای آنچه از امور آنان که از شما فوت شده است [و نتوانسته اید گرفتاری آنان را برطرف سازید و به وظیفه خود در قبالتشان عمل کنید] ، اندوهگین شوید ، درست همان سان که گروه انصار در زمان پیامبر خدا بودند .

عنه عليه السلام: قَالِ الْحَارِثُ الْأَعْوَرُ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا أُمَّةَ الْمُؤْمِنِينَ، أَنْ وَاللَّهِ أَحَبُّكَ . فَقَالَ لَهُ: يَا حَارِثُ، أَمَا إِذَا أَحْبَبْتَنِي فَلَا تُخَاصِمْنِي، وَلَا تُلَاعِبْنِي، وَلَا تُجَارِينِي، وَلَا تُمَارِ حُنِي، وَلَا تُوَاضِعْنِي، وَلَا تُرَافِعْنِي. (1)

عنه عليه السلام: حَقُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ أَلَّا يَشْبَعَ وَيَجُوعَ أَخُوهُ، وَلَا يَرُوى وَيَعَطِشُ أَخُوهُ، وَلَا يَكْتَسِي وَيَعْرِى أَخُوهُ. فَمَا أَعْظَمَ حَقَّ الْمُسْلِمِ عَلَى أَخِيهِ الْمُسْلِمِ! أَحَبُّ لِأَخِيكَ الْمُسْلِمِ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ، وَإِذَا احْتَجَّتْ فَسَلِّهُ، وَإِنْ سَأَلَكَ فَأَعْطِهِ، لَا تَمَلُّهُ 2 خَيْرًا وَلَا يَمَلُّهُ لَكَ. كُنْ لَهُ ظَهْرًا؛ فَإِنَّهُ لَكَ ظَهْرٌ، إِذَا غَابَ فَأَحْفَظْهُ فِي غَيْبَتِهِ، وَإِذَا سَهَدَ فَرُزْهُ وَأَجَلِّهِ وَأَكْرِمْهُ؛ فَإِنَّهُ مِنْكَ وَأَنْتَ مِنْهُ. فَإِنْ كَانَ عَلَيْكَ عَاتِبًا فَلَا تُفَارِقْهُ حَتَّى تَسْأَلَ سَمِيحَتَهُ. وَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ فَاحْمَدِ اللَّهَ، وَإِنْ ابْتَلَى فَأَعِضْهُ (2)، وَإِنْ تُمَحَّلَ (3) لَهُ فَأَعْنُهُ. (4)

1- الخصال: ص 334 ح 35، بحار الأنوار: ج 27 ص 254 ح 1.

2- عَضُدُّهُ أَعْضُدُّهُ: أَعْنَتَهُ (الصحاح: ج 2 ص 509 «عضد»).

3- الْمَحَلُّ: الْمَكْرُ وَالْكَيْدُ (القاموس المحيط: ج 4 ص 49 «محل»).

4- الكافي: ج 2 ص 170 ح 5، المؤمن: ص 42 ح 95، الأمالى للصدوق: ص 401 ح 519 عن عبد الله بن مسكان عن الإمام الباقر عليه السلام، الاختصاص: ص 27، مشكاة الأنوار: ص 187 ح 488 و 489 كلُّها نحوه، بحار الأنوار: ج 74 ص 243 ح 43.

امام صادق علیه السلام: حارث اعور به امیر مؤمنان گفت: ای امیر مؤمنان! به خدا سوگند که من، تو را دوست می دارم. امام علیه السلام به او فرمود: «ای حارث! هر گاه دوستم داشته باشی، با من ستیزه نمی کنی، سر به سر من نمی گذاری، [برای خودنمایی و شهرت طلبی] با من، مجادله نمی کنی، با من شوخی [بی جا] نمی کنی، مرا [از جایگاه و منزلتی که دارم] پایین نمی آوری و [از آن حدّ و مرتبه نیز] بالا نمیبری.

امام صادق علیه السلام: حقّ مسلمان بر مسلمان، این است که در حالی که برادرش گرسنه است، او سیر نباشد، و در حالی که برادرش تشنه است، او سیراب نباشد، و در حالی که برادرش برهنه است، او پوشیده نباشد. پس چه بزرگ است حقّ مسلمان بر برادر مسلمان! برای برادر مسلمان، آن را بپسند که برای خود می پسندی و هر گاه نیازمند شدی، از او کمک بخواه و هر گاه او از تو چیزی خواست، عطایش کن. نه تو از خیررسانی به او خسته شو و نه او از خیررسانی به تو خسته گردد. پشتیبان او باش، که او پشتیبان توست. در غیابش هوای او را داشته باش و هر گاه حاضر بود، به دیدارش برو و احترامش نما؛ زیرا او از توست و تو از اوایی. اگر از تو گله مند و دلگیر بود، از وی جدا مشو تا از او بخشش بطلبی و اگر به او خیری رسید، خدا را سپاس گوی و اگر گرفتاری ای به او رسید، بازویش را بگیر و اگر علیه او دسیسه سازی شد، کمکش کن.

4 / 17 الحثُّ عَلَى الإِهْتِمَامِ بِحُقُوقِ الإِخَاءِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَا مِنْ رَجُلَيْنِ يَصْطَحِبَانِ إِلَّا وَاللَّهُ مُسَائِلٌ كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا عَنِ الْآخَرِ؛ كَيْفَ كَانَ صُحْبَتُهُ إِيَّاهُ. (1)

الإمام عليّ عليه السلام: إِذَا أَخَيْتَ فَأَكْرِمِ حَقَّ الإِخَاءِ. (2)

عنه عليه السلام_ فِي وَصِيَّتِهِ لِابْنِهِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَنَفِيَّةِ _ يَا بُنَيَّ . . . لَا تُضَيِّعَنَّ حَقَّ أَخِيكَ اتِّكَالاً عَلَى مَا بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ؛ فَإِنَّهُ لَيْسَ لَكَ بِأَخٍ مَنْ أَضَعْتَ حَقَّهُ. (3)

عنه عليه السلام: مِنْ دَلَائِلِ الخِذْلَانِ الإِسْتِهَانَةُ بِحُقُوقِ الإِخْوَانِ. (4)

عنه عليه السلام: أَشْرَفُ الشُّيُمِ رِعَايَةُ الوُدِّ، وَأَحْسَنُ الهِمَمِ إِنْجَازُ الوَعْدِ. (5)

عنه عليه السلام: كُنْ لِلوُدِّ حَافِظًا وَإِنْ لَمْ تَجِدْ مُحَافِظًا. (6)

1- مستدرک الوسائل: ج 8 ص 317 ح 9540 نقلاً عن أبي القاسم الكوفي في كتاب الأخلاق.

2- غرر الحكم: ج 3 ص 120 ح 4006، عيون الحكم والمواعظ: ص 134 ح 3050.

3- كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 4 ص 392 ح 5834، نهج البلاغه: الكتاب 31، تحف العقول: ص 82، غرر الحكم: ج 2 ص 301 ح 2686 و ص 302 ح 2688 نحوه، بحار الأنوار: ج 74 ص 168 ح 35؛ كنز العمّال: ج 16 ص 179 ح 44215 نقلاً عن العسكري في المواعظ وفيه «بر أخيك» بدل «حق أخيك».

4- غرر الحكم: ج 6 ص 39 ح 9412، عيون الحكم والمواعظ: ص 470 ح 8599.

5- غرر الحكم: ج 2 ص 468 ح 3328، عيون الحكم والمواعظ: ص 114 ح 2527 و 2528.

6- غرر الحكم: ج 4 ص 604 ح 7157، عيون الحكم والمواعظ: ص 391 ح 6626.

4 / 17 تشویق به رعایت حقوق برادری

4 / 17 تشویق به رعایت حقوق برادرپیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هیچ دو نفری نیستند که با هم رفاقت کنند، مگر این که خداوند، از هر یک از آن دو در باره دیگری می پرسد که چگونه با او رفاقت کرده است.

امام علی علیه السلام: هر گاه پیوند برادری بستی، به حقّ برادری احترام بگذار.

امام علی علیه السلام_ در سفارش به فرزندش محمد بن حنفیه _ : فرزندم! ... حقّ برادرت را به خاطر چیزی (دوستی ای) که میان تو و اوست، زیر پا مگذار؛ زیرا کسی که حقش را زیر پا گذاردی، دیگر برادر تو نیست.

امام علی علیه السلام: یکی از دلایل فرو گذاشته شدن، بی اعتنائی به حقوق برادران است.

امام علی علیه السلام: ارجمندترین خصلت ها، پاسبان داشتن دوستی است و عالی ترین همت ها، به کار بستن وعده است.

امام علی علیه السلام: دوستی را پاس بدار، اگر چه پاسداری [برای دوستی] نیایی.

عنه عليه السلام: أكرم وُدَّكَ، واحفظ عهدَكَ . (1)

عنه عليه السلام: أحسن المروءة حفظ الودِّ . (2)

الإمام الصادق عليه السلام: إنما سُمِّوا إخواناً؛ لِنزاهتِهِمْ عَنِ الخِيَانَةِ، وَسُمِّوا أصدِقَاءَ؛ لِأَنَّهم تصادقوا (3) حُقِّقَ المودَّةِ . (4)

عنه عليه السلام: إنَّ اللهَ - جَلَّ ذِكْرُهُ - لِيَحْفَظَ مَنْ يَحْفَظُ صَدِيقَهُ . (5)

عنه عليه السلام: ما أقبَحَ بِالرَّجُلِ أَنْ يَعْرِفَ أَخُوهُ حَقَّهُ، وَلَا يَعْرِفَ حَقَّ أَخِيهِ! (6)

-
- 1- غرر الحكم: ج 2 ص 175 ح 2268، عيون الحكم والمواعظ: ص 82 ح 1989 بزياده «من» بعد «أكرم» .
 - 2- غرر الحكم: ج 2 ص 402 ح 3017، عيون الحكم والمواعظ: ص 119 ح 2677 .
 - 3- فى المصدر: «يصادقوا»، والتصويب من بحار الأنوار .
 - 4- الأمالى للطوسى: ص 609 ح 1258 عن سفيان بن عيينه، بحار الأنوار: ج 74 ص 179 ح 26 .
 - 5- الكافى: ج 8 ص 162 ح 166 عن عبيد بن زراره .
 - 6- مصادقه الإخوان: ص 144 ح 5 عن مرازم، وسائل الشيعة: ج 8 ص 548 ح 16111 .

امام علی علیه السلام: دوستی ات را گرامی بدار و عهدت را نگه دار.

امام علی علیه السلام: بهترین مردانگی، پاس داشتن دوستی است.

امام صادق علیه السلام: برادران را «إخوان (وفاداران)» گفته اند؛ زیرا از خیانت، منزّه اند، و «أصدقاء (راستگویان)» گفته اند؛ زیرا در حقوق دوستی، با یکدیگر صادق اند.

امام صادق علیه السلام: خداوند _ که نامش بلند باد _، نگهدار کسی است که دوستش را نگه می دارد .

امام صادق علیه السلام: چه زشت است برای مرد که برادرش حَقّ او را بشناسد (رعایت کند) و او حَقّ برادرش را نشناسد!

الفصل الخامس : دور الإخاء الديني في تأسيس الحكومه الإسلاميه 5 / 1 نُزُولُ آيَةِ الْإِخَاءِ الْأَمَالِيِّ لِلطُّوسِيِّ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ: لَمَّا نَزَلَتْ: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» (1) أَخَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ؛ فَأَخَى بَيْنَ أَبِي بَكْرٍ وَعُمَرَ، وَبَيْنَ عُثْمَانَ وَعَبْدِ الرَّحْمَنِ، وَبَيْنَ فُلَانٍ وَفُلَانٍ، حَتَّى آخَى بَيْنَ أَصْحَابِهِ أَجْمَعِهِمْ عَلَى قَدَرٍ مَنَازِلِهِمْ، ثُمَّ قَالَ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَنْتَ أَخِي وَأَنَا أَخُوكَ. (2)

المناقب لابن شهر آشوب عن ابن عباس وغيره: لَمَّا نَزَلَ قَوْلُهُ تَعَالَى: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» أَخَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بَيْنَ الْأَشْكَالِ وَالْأَمْثَالِ؛ فَأَخَى بَيْنَ أَبِي بَكْرٍ وَعُمَرَ، وَبَيْنَ عُثْمَانَ وَعَبْدِ الرَّحْمَنِ، وَبَيْنَ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ وَسَعِيدِ بْنِ زَيْدٍ، وَبَيْنَ طَلْحَةَ وَالزُّبَيْرِ، وَبَيْنَ أَبِي عُبَيْدَةَ وَسَعْدِ بْنِ مُعَاذٍ، وَبَيْنَ مُصْعَبِ بْنِ عُمَيْرٍ وَأَبِي أَيُّوبَ الْأَنْصَارِيِّ، وَبَيْنَ أَبِي ذَرٍّ وَأَبْنِ مَسْعُودٍ، وَبَيْنَ سَلْمَانَ وَحُدَيْفَةَ، وَبَيْنَ حَمَزَةَ وَزَيْدِ بْنِ حَارِثَةَ، وَبَيْنَ أَبِي الدَّرْدَاءِ وَبِلَالٍ، وَبَيْنَ جَعْفَرِ الطَّيَّارِ وَمُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ، وَبَيْنَ الْمُقَدَّادِ وَعَمَّارٍ، وَبَيْنَ عَائِشَةَ وَحَفْصَةَ، وَبَيْنَ زَيْنَبَ بِنْتِ جَحْشٍ وَمَيْمُونَةَ، وَبَيْنَ أُمَّ سَلَمَةَ وَصَفِيَّةَ، حَتَّى آخَى بَيْنَ أَصْحَابِهِ بِأَجْمَعِهِمْ عَلَى قَدَرٍ مَنَازِلِهِمْ، ثُمَّ قَالَ: أَنْتَ أَخِي وَأَنَا أَخُوكَ يَا عَلِيُّ. (3)

1- الحجرات : 10 .

2- الأمالى للطوسى : ص 587 ح 1214 ، بحار الأنوار : ج 38 ص 333 ح 4 .

3- المناقب لابن شهر آشوب : ج 2 ص 185 .

فصل پنجم: نقش برادری دینی در تأسیس حکومت اسلامی

5 / 1 نزول آیه برادری

فصل پنجم: نقش برادری دینی در تأسیس حکومت اسلامی 5 / 1 نزول آیه برادری مالی، طوسی_ به نقل از ابن عباس_ : چون آیه «همانا مؤمنان، برادرند» نازل شد، پیامبر خدا میان مسلمانان، برادری افکند: ابو بکر و عمر را با هم برادر قرار داد، عثمان و عبد الرحمان را با هم، و فلانی و فلانی را با هم، تا آن که میان همه یارانش، بر حَسَب منزلتشان، پیوند برادری برقرار ساخت. آن گاه به علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: «من و تو هم با هم برادریم».

المناقب، ابن شهر آشوب_ به نقل از ابن عباس و دیگران_ : چون این سخن خدای متعال: «همانا مؤمنان، برادرند» نازل شد، پیامبر خدا، میان همگنان و همتایان، برادری افکند: ابو بکر را با عمر برادر قرار داد، عثمان را با عبد الرحمان، سعد بن ابی وقاص را با سعید بن زید، طلحه را با زبیر، ابو عبیده را با سعد بن معاذ، مصعب بن عمیر را با ابو ایوب انصاری، ابو ذر را با ابن مسعود، سلمان را با حذیفه، حمزه را با زید بن حارثه، ابو درداء را با بلال، جعفر طیار را با معاذ بن جبل، مقداد را با عمّار، و [نیز] عایشه را با حفصه، زینب بنت جَحْش را با میمونه و امّ سلمه را با صفیه، تا آن که میان همه یارانش، بر حَسَب منزلتشان، پیوند برادری برقرار نمود. سپس فرمود: «ای علی! من و تو هم با هم برادریم».

5 / 2 مؤاخاه النبي 9 بين أصحابه قبل هجرته المحتر - في ذكر مؤاخاه النبي صلى الله عليه وآله بين أصحابه المهاجرين قبل هجرته - وكان أخى بينهم على الحق والمؤاساه، وذلك بمكة؛ فأخى صلى الله عليه وآله بين نفسه وبين علي بن أبي طالب عليه السلام. (1)

السيره الحلييه: قبل هجره أخى صلى الله عليه وآله بين المسلمين - أي المهاجرين - على الحق والمؤاساه، فأخى بين أبي بكر وعمر، وأخى بين حمزة وزيد ابن حارثه، وبين عثمان وعبد الرحمن بن عوف، وبين الزبير وابن مسعود، وبين عبادة بن الحارثه وبلال، وبين مصعب بن عمير وسعد بن أبي وقاص، وبين أبي عبيدة بن الجراح وسالم مولى أبي حذيفه، وبين سعيد بن زيد وطلحة بن عبيد الله، وبين علي عليه السلام ونفسه صلى الله عليه وآله وقال: أما ترضى أن أكون أخاك؟ قال: بلى، يا رسول الله رضيت. قال: فأنت أخى في الدنيا والآخرة 2. (2)

1- المحتر: ص 70.

2- السيره الحلييه: ج 2 ص 20، عيون الأثر: ج 1 ص 264، جواهر المطالب: ج 1 ص 69، سبل الهدى والرشاد: ج 3 ص 363 والثلاثة الأخيره عن عبد الله بن عمر نحوه.

5 / 2 برادری افکندن پیامبر صلی الله علیه وآله میان یارانش پیش از هجرت

5 / 2 برادری افکندن پیامبر صلی الله علیه و آله میان یارانش پیش از هجرت الْمُحَبَّرَـ در یادکرد از برادری افکندن پیامبر صلی الله علیه و آله میان یاران مهاجرش پیش از هجرت _ ایشان در مکه میان یارانش ، بر پایه حق و همیاری مالی ، برادری افکند و خود را با علی بن ابی طالب علیه السلام ، برادر قرار داد.

السیره الحلبیه: پیش از هجرت ، پیامبر صلی الله علیه و آله میان مسلمانان ، یعنی مهاجران ، بر پایه حق و همیاری مالی ، برادری افکند : ابو بکر را با عمر ، برادر قرار داد ، حمزه را با زید بن حارثه ، عثمان را با عبد الرحمان بن عوف ، زبیر را با ابن مسعود ، عباد بن حارثه را با بلال ، مصعب بن عمیر را با سعد بن ابی وقاص ، ابو عبیده بن جراح را با سالم (غلام ابو حذیفه) ، سعید بن زید را با طلحه بن عبید الله ، و علی علیه السلام را با خودش و فرمود : «آیا راضی نیستی که برادر تو باشم؟» . علی علیه السلام گفت : البتّه که راضی ام ، ای پیامبر خدا! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «تو در دنیا و آخرت ، برادر منی». 1

المعيار والموازنة: ثُمَّ فَكَّرُوا فِي حَدِيثِ الْمُؤَاخَاهِ وَمَا فِيهِ مِنَ الدَّلَالَةِ الْوَاضِحَةِ؛ إِذْ مَيَّزَهُمْ عَلَى قَدْرِ مَنَازِلِهِمْ، ثُمَّ آخَى بَيْنَهُمْ عَلَى حَسَبِ مُفَاضَلَتِهِمْ؛ فَلَمْ يَكُنْ أَحَدٌ أَقْرَبَ مِنْ فَضْلِ أَبِي بَكْرٍ مِنْ عُمَرَ، فَلِذَلِكَ آخَى بَيْنَهُمَا، وَأَشْبَهَ طَلْحَةَ الرَّبِيعَ وَقَرَّبَتْ مَنَازِلَهُمَا لِذَلِكَ فَآخَى بَيْنَهُمَا، وَكَذَلِكَ فَعَلَ بِعَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ آخَى بَيْنَهُ وَبَيْنَ عُثْمَانَ. ثُمَّ قَالَ لِعَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّمَا أَخَرْتُكَ لِنَفْسِي، أَنْتَ أَخِي وَصَاحِبِي، فَلَمْ يَكُنْ فِيهِمْ أَحَدٌ أَشْبَهَ بِالنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَلَا أَوْلَى بِمُؤَاخَاهِ النَّبِيِّ مِنْهُ، فَاسْتَحَقَّ بِمُؤَاخَاهِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ؛ لِتَقَدُّمِهِ عَلَى الْقَوْمِ. وَكَانَتْ مُؤَاخَاهُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَفْضَلَ مِنْ مُؤَاخَاهِ غَيْرِهِ؛ لِفَضْلِهِ عَلَى غَيْرِهِ. (1)

الاستيعاب: آخَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بَيْنَ الْمُهَاجِرِينَ بِمَكَّةَ، ثُمَّ آخَى بَيْنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ بِالْمَدِينَةِ، وَقَالَ فِي كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا لِعَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أَنْتَ أَخِي فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ»، وَأَخَى بَيْنَهُ وَبَيْنَ نَفْسِهِ. (2)

1- المعيار والموازنة: ص 208.

2- الاستيعاب: ج 3 ص 202، تهذيب الكمال: ج 20 ص 484 الرقم 4089.

المعیار و الموازنه: آن گاه، در حدیث مؤاخات و دلالت آشکاری که در آن هست، اندیشیدند؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله مسلمانان را بر حسب منزلتشان متمایز ساخت و سپس با توجه به برتری یکی بر دیگری، میان ایشان، پیوند برادری برقرار ساخت. برای مثال، نزدیک ترین فرد به منزلت ابوبکر، عمر بود. از این رو، میان آن دو برادری افکند. همچنین طلحه، شبیه زبیر بود و منزلت نزدیک به هم داشتند. از این رو، آن دو را با هم برادر قرار داد. همین کار را با عبد الرحمان بن عوف کرد و او را با عثمان، برادر قرار داد. سپس به علی علیه السلام فرمود: «به این دلیل، تو را آخر از همه قرار دادم که برای خودم بمانی. تو برادر و یار منی». پس در میان مسلمانان، هیچ کس شبیه تر از علی علیه السلام به پیامبر صلی الله علیه و آله نبود، و نه سزاوارتر از او به برادری با پیامبر صلی الله علیه و آله. او به سبب پیش گامی اش بر دیگران، شایسته برادری با پیامبر صلی الله علیه و آله بود. برادری علی علیه السلام، برتر از برادری دیگران بود؛ چرا که بر دیگران، فضیلت داشت.

الاستیعاب: پیامبر خدا، در مکه میان مهاجران، برادری افکند و سپس در مدینه، میان مهاجران و انصار، پیوند برادری برقرار ساخت و در هر دو مورد، به علی علیه السلام فرمود: «تو در دنیا و آخرت، برادر منی» و میان او و خود، برادری افکند.

5 / 3 مؤاخاه النبي بين أصحابه بعد هجرها لإمام علي عليه السلام: إن رسول الله صلى الله عليه وآله لما هاجر إلى المدينة آخى بين أصحابه من المهاجرين والأنصار، جعل الموارث على الأخوان في الدين لا في ميراث الأرحام، وذلك قوله تعالى: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ آوَوْا وَنَصَرُوا أُولَئِكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ» إلى قوله سبحانه: «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يُهَاجِرُوا مَا لَكُمْ مِنْ شَيْءٍ حَتَّى يُهَاجِرُوا» (1)، فأخرج الأقارب من الميراث وأثبتها لأهل الهجرة وأهل الدين خاصة، ثم عطف بقوله فقال تعالى: «وَالَّذِينَ كَفَرُوا بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ إِلَّا تَفْعَلُوهُ تَكُنْ فِتْنَةٌ فِي الْأَرْضِ وَفَسَادٌ كَبِيرٌ» (2)، فكان من مات من المسلمين يصير ميراثه وتركته لأخيه في الدين دون القرابة والرحم الوشيجه. (3) فلما قوى الإسلام أنزل الله: «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ وَأُولُو الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ إِلَّا أَنْ تَفْعَلُوا إِلَىٰ أَوْلِيَائِكُمْ مَعْرُوفًا كَانَ ذَلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا» (4)، فهذا معنى نسخ آية الميراث. (5)

الطبقات الكبرى عن صمير بن سعيد: لما قدم رسول الله صلى الله عليه وآله المدينة آخى بين المهاجرين بغيرهم لبعض، وآخى بين المهاجرين والأنصار؛ آخى بينهم على الحق والمؤاساه ويتوارثون بعد الممات دون ذوى الأرحام، وكانوا تسعين رجلاً؛ خمسة وأربعون من المهاجرين، وخمسة وأربعون من الأنصار، ويقال: كانوا مئة؛ خمسون من المهاجرين، وخمسون من الأنصار، وكان ذلك قبل بدر. فلما كانت وقعة بدر وأنزل الله تعالى: «وَأُولُو الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» (6) فنسخت هذه الآية ما كان قبلها، وانقطعت المؤاخاه في الميراث، ورجع كل إنسان إلى نسبه وورثه ذوو رحمه. (7)

1- الأنفال: 72.

2- الأنفال: 73.

3- رجم وأشجه ووشيجه: مشتبهه متصله (لسان العرب: ج 2 ص 399 «وشج»).

4- الأحزاب: 6.

5- بحار الأنوار: ج 19 ص 91 ح 48 نقلًا عن تفسير النعماني عن الإمام الصادق عليه السلام وراجع: السرائر: ج 3 ص 226.

6- الأنفال: 75.

7- الطبقات الكبرى: ج 1 ص 238.

5 / 3 برادری افکندن پیامبر صلی الله علیه وآله میان یارانش پس از هجرت

3 / 5 برادری افکندن پیامبر صلی الله علیه و آله میان یارانش پس از هجرت امام علی علیه السلام: پیامبر خدا، چون به مدینه هجرت کرد، میان یاران مهاجر و انصارش برادری افکند و ارث بَری را بر پایه برادری دینی قرار داد، نه بر پایه پیوند خویشاوندی. این است سخن خدای متعال که: «کسانی که ایمان آورده و هجرت کرده اند و در راه خدا با مال و جان خود جهاد نموده اند و کسانی که [مهاجران را] پناه داده اند و یاری کرده اند، آنان، یاران یکدیگرند» تا این سخن خدای سبحان که: «و کسانی که ایمان آورده اند، ولی هجرت نکرده اند، هیچ گونه خویشاوندی [دینی] ای با شما ندارند، مگر آن که هجرت کنند». بدین ترتیب، خویشاوندان را از میراث خارج ساخت و آن را ویژه اهل هجرت و اهل دین، قرار داد. سپس خداوند متعال، در ادامه سخن فرمود: «و کسانی که کفر ورزیدند، یاران یکدیگرند. اگر این [دستور] را به کار نبندید، در زمین، فتنه و فساد بزرگ، پدید خواهد آمد». پس هر یک از مسلمانان که در می گذشت، میراث و ماترکش به برادر دینی اش می رسید، نه به خویشان و بستگان نزدیکش. اما چون اسلام، نیرومند شد، خداوند، این آیه را فرو فرستاد: «پیامبر به مؤمنان، از خودشان سزاوارتر [و نزدیک تر] است و همسرانش مادران ایشان اند، و خویشاوندان، طبق کتاب خدا، بعضی نسبت به بعضی اولویت دارند [و] بر مؤمنان و مهاجران [مقدم اند]، مگر آن که بخواهید به دوستان [مؤمن] خود، [وصیت یا] نیکی کنید، و این در کتاب [خدا]، نگاشته شده است». این است معنای منسوخ شدن «آیه میراث».

الطبقات الکبریٰ به نقل از ضمه بن سعید _ : چون پیامبر خدا به مدینه آمد، میان مهاجران با یکدیگر، و [نیز] میان مهاجران و انصار، برادری افکند و آنان را بر پایه حق و همیاری و ارث بردن از یکدیگر پس از مرگ، به جای ارث بردن خویشاوندان، برادر قرار داد. آنان، نود مرد بودند: 45 نفر از مهاجران و 45 نفر از انصار، و به قولی، یکصد نفر بودند: پنجاه مهاجر و پنجاه انصاری. این رویداد، پیش از جنگ بدر بود. چون جنگ بدر به وقوع پیوست و خدای متعال، این آیه: «و خویشاوندان، طبق کتاب خدا، اولی به یکدیگرند. همانا خدا به هر چیزی داناست» را نازل نمود، این آیه، آنچه را پیش از آن بود، منسوخ کرد و ارث بردن بر پایه برادری دینی از بین رفت و هر کس به نَسَب خویش باز گشت و خویشاوندانش، ارث بر او شدند.

السيره النبويه لابن هشام عن ابن إسحاق: أَخَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بَيْنَ أَصْحَابِهِ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ ، فَقَالَ _ فِيمَا بَلَّغْنَا ، وَنَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ نَقُولَ عَلَيْهِ مَا لَمْ يَقُلْ _ : تَأَخَّوْا فِي اللَّهِ أَخَوَيْنِ أَخَوَيْنِ . (1)

السيره النبويه لابن هشام عن ابن إسحاق : حَضَّ [رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ] الْمُسْلِمِينَ عَلَى التَّوَّاضُلِ ، وَجَعَلَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ أَهْلَ وِلَايَةٍ فِي الدِّينِ ، دُونَ مَنْ سِوَاهُمْ ، وَجَعَلَ الْكُفَّارَ بَعْضَهُمْ أَوْلِيَاءَ بَعْضٍ ، ثُمَّ قَالَ : «إِلَّا تَفْعَلُوهُ تَكُنْ فِتْنَةٌ فِي الْأَرْضِ وَفَسَادٌ كَبِيرٌ» أَيْ إِلَّا يُوَالِي الْمُؤْمِنُ الْمُؤْمِنَ مِنَ دُونِ الْكَافِرِ وَإِنْ كَانَ ذَا رَحِمٍ بِهِ «تَكُنْ فِتْنَةٌ فِي الْأَرْضِ» أَيْ شُبَّهَتْ فِي الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ ، وَظُهُورُ الْفَسَادِ فِي الْأَرْضِ بِتَوَلَّى الْمُؤْمِنِ الْكَافِرَ دُونَ الْمُؤْمِنِ . ثُمَّ رَدَّ الْمَوَارِيثَ إِلَى الْأَرْحَامِ مِمَّنْ أَسْلَمَ بَعْدَ الْوِلَايَةِ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ دُونَهُمْ إِلَى الْأَرْحَامِ الَّتِي بَيْنَهُمْ ، فَقَالَ : «وَالَّذِينَ ءَامَدُوا مِنْ بَعْدِ وَهَّاجِرُوا وَجَاهَدُوا مَعَكُمْ فَأُولَئِكَ مِنْكُمْ وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَى بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ» أَيْ بِالْمِيرَاثِ «إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» . (2)

1- .السيره النبويه لابن هشام : ج 2 ص 150 .

2- .السيره النبويه لابن هشام : ج 2 ص 332 .

السیره النبویّه، ابن هشام_ به نقل از ابن اسحاق_ : پیامبر خدا، میان یاران مهاجر و انصارش برادری افکند و_ آن طور که به ما رسیده است، و پناه می بریم به خدا از این که به ایشان چیزی ببندیم که نفرموده است_ فرمود: «دو به دو، با یکدیگر، برادر خدایی [و دینی] [شوید]» .

السیره النبویّه، ابن هشام_ به نقل از ابن اسحاق_ : [پیامبر خدا] مسلمانان را به پیوند با یکدیگر، ترغیب نمود و مهاجران و انصار را با هم، و نه با دیگران، برادر دینی قرار داد، و کافران را دوستان یکدیگر معرفی نمود و سپس [این آیه را تلاوت] فرمود: «اگر چنین نکنید، فتنه و فساد بزرگ در زمین، پدید خواهد آمد». یعنی اگر مؤمن، مؤمن را به جای کافر_ هر چند خویشاوند او باشد_ به دوستی نگیرد، فتنه ای در زمین پدید خواهد آمد؛ یعنی حق و باطل، مشتبه خواهد شد و به سبب دوست گرفتن مؤمن از میان کافران (و نه از میان مؤمنان)، در جامعه، تباهی بروز خواهد کرد. [پیامبر خدا] بعدا میراث ها [وارث بری] را به خویشاوندانی که پس از برادری افکندن میان مهاجران و انصار اسلام آوردند، باز گرداند و فرمود: «و کسانی که بعدا ایمان آوردند و مهاجرت کردند و در کنار شما جهاد نمودند، اینان، از شمایند و خویشاوند، بر طبق کتاب خدا، اولی به یکدیگرند»، یعنی به ارث بردن؛ «همانا خدا به هر چیزی داناست» .

مسند أبي يعلى عن أنس: كان رسول الله صلى الله عليه وآله يُؤاخي بين الإثنين من أصحابه، فيطولُ على أحدهما الليل حتى يلقاه أخاه، فيلقاه بؤدٌ ولطفٍ، فيقول: كيف كنت بعدى؟ وأما العامَّة فلم يكن يأتي على أحدهما ثلاثٌ لا يعلمُ علمَ أخيه. (1)

الأمالى للطوسى عن سعد بن حذيفة بن اليمان عن أبيه: آخى رسول الله صلى الله عليه وآله بين الأنصار والمهاجرين أخوة الدين، وكان يُواخي بين الرجل ونظيره، ثم أخذ بيد علي بن أبي طالب عليه السلام، فقال: هذا أخى. قال حذيفه: فرسول الله صلى الله عليه وآله سيّد المرسلين، وإمام المتقين، ورسول رب العالمين، الذى ليس له فى الأنام شبه ولا نظير، وعلي بن أبطالب عليه السلام أخوه. (2)

الطبقات الكبرى عن محمد بن عمر بن علي: لما قدِم رسول الله صلى الله عليه وآله آخى بين المهاجرين بعضهم ببعض (3)، وآخى بين المهاجرين والأنصار. فلم تكن مؤاخاة إلا قبل بدر، آخى بينهم على الحق والمؤاساه؛ فأخى رسول الله صلى الله عليه وآله بينه وبين علي بن أبي طالب عليه السلام. (4)

تفسير القمى فى قوله تعالى: «أن تأكلوا من بيوتكم أو بيوت آبائكم أو بيوت أمهاتكم أو بيوت إخوانكم أو بيوت أخواتكم... ليس عليكم جناح أن تأكلوا جميعاً أو أشد تآتاً» (5). إنها نزلت لما هاجر رسول الله صلى الله عليه وآله إلى المدينة وآخى بين المسلمين من المهاجرين والأنصار، وآخى بين أبي بكر وعمر، وبين عثمان وعبد الرحمن بن عوف، وبين طلحة والزبير، وبين سلمان وأبي ذر، وبين المقداد وعمار، وترك أمير المؤمنين عليه السلام، فأغتم من ذلك غمًا شديدًا، فقال: يا رسول الله، بأبي أنت وأُمى! لِم لا تؤاخي بينى وبين أحدٍ؟ فقال رسول الله صلى الله عليه وآله: واللّه يا علي، ما حبستك إلا لنفسى، أما ترضى أن تكون أخى وأنا أخوك، وأنت أخى فى الدنيا والآخرة، وأنت وصيى ووزيرى وخليفتى فى أمتى؛ تقضى دينى وتنجز عِداتى وتتولى على (6) غسلى ولا يليه غيرك، وأنت منى بمنزله هارون من موسى، إلا أنه لا نبي بعدى؛ فاستبشّر أمير المؤمنين بذلك إذا بعث رسول الله صلى الله عليه وآله أحدًا من أصحابه فى غزاه أو سريه يدفع الرجل مفتاح بيته إلى أخيه فى الدين ويقول له: خذ ما شئت، وكل ما شئت. فكانوا يمتنعون من ذلك حتى رُبما فسد الطعام فى البيت، فأنزل الله: «ليس عليكم جناح أن تأكلوا جميعاً أو أشد تآتاً» (7) يعنى إن حضر صاحبه أو لم يحضر إذا ملكتم مفاتيحه. (8)

1- مسند أبي يعلى: ج 3 ص 349 ح 3325، مجمع الزوائد: ج 8 ص 318 ح 13595.

2- الأمالى للطوسى: ص 587 ح 1215، كشف الغمّة: ج 1 ص 329، بحار الأنوار: ج 38 ص 333 ح 5؛ المناقب لابن المغازلى: ص 38 ح 60.

3- فى المصدر: «بعض»، والصواب ما أثبتناه.

4- الطبقات الكبرى: ج 3 ص 22.

5- النور: 61.

6- كلمه «على» ليست فى بحار الأنوار، ولعله الأصح.

7- النور: 61.

8- تفسير القمى: ج 2 ص 109، بحار الأنوار: ج 75 ص 444 ح 2.

مسند ابی یعلیٰ به نقل از انس _ پیامبر خدا، میان یارانش، دوه دو، برادری قرار می داد. پس هر یک از آن دو [بر اثر شوق دیدار برادرش] شب درازی را سپری می کرد تا برادرش را دیدار کند و [صبحگاه]، او را با دوستی و لطف، دیدار می نمود و می گفت: بعد از من چگونه بودی؟ اما عموم [مسلمانان]، بر هر یک از آنها سه شب نمی گذشت که از حال برادر [دینی] خود، خبر نداشته باشد.

الأمالی، طوسی _ به نقل از سعد بن حذیفه بن یمان، از پدرش _ پیامبر خدا، میان انصار و مهاجران، برادری دینی برقرار ساخت. ایشان، هر فردی را با همتایش برادر قرار می داد. سپس دست علی بن ابی طالب علیه السلام را گرفت و فرمود: «این هم برادر من است». پیامبر خدا، سرور پیامبران مُرسل، پیشوای پرهیزگاران، و فرستاده پروردگار جهانیان بود و در میان مردمان، همانندی نداشت و علی بن ابی طالب علیه السلام برادر او شد.

الطبقات الکبریٰ _ به نقل از محمد بن عمر بن علی _ چون پیامبر خدا [به مدینه] آمد، میان مهاجران با یکدیگر، و [نیز] میان مهاجران و انصار، برادری افکند، و این برادری افکندن، پیش از جنگ بدر بود. پیامبر صلی الله علیه و آله، آنان را بر پایه حق و همیاری، برادر هم قرار داد، و میان خودش و علی بن ابی طالب علیه السلام، برادری نهاد.

تفسیر القمیٰ _ در باره آیه «بر شما ایرادی نیست که از خانه های خودتان بخورید، یا از خانه های پدرانتان، یا خانه های مادرانتان، یا خانه های برادرانتان عمّه هایتان، یا خانه های دایی هایتان، یا خانه های خاله هایتان، یا آن [خانه هایی] که کلیدهایش را در [همچنین] بر شما باکی نیست که با هم بخورید یا پراکنده» _ این آیه، زمانی نازل شد که پیامبر خدا به مدینه مهاجرت کرد و میان مسلمانان مهاجر و انصار، برادری افکند: ابو بکر و عمر را با هم برادر قرار داد، و عثمان و عبد الرحمان بن عوف را با هم، و طلحه و زبیر را با هم، و سلمان و ابو ذر را با هم، و مقداد و عمار را با هم، و امیر مؤمنان را وا گذاشت. علی علیه السلام از این امر، سخت اندوهگین شد و گفت: ای پیامبر خدا! پدر و مادرم به قربانت؛ چرا میان من و کسی برادری نمی افکنی؟ پیامبر خدا فرمود: «به خدا سوگند _ ای علی _ که تو را جز برای خودم نگه نداشتم. آیا راضی نیستی که من و تو برادر هم باشیم؟ تو در دنیا و آخرت، برادر منی. تو وصی و دست یار و جانشین من در میان امت هستی. تو ادا کننده دین من هستی و وعده های مرا به انجام می رسانی، و غسل دادن مرا به عهده می گیری، و جز تو کسی متولی این کار نیست. تو نسبت به من، همچون هارون نسبت به موسی علیه السلام هستی، با این تفاوت که پس از من پیامبری نیست». پس امیر مؤمنان، از این سخنان، شادمان گشت. از آن پس، هر گاه پیامبر خدا، یکی از یارانش را به غزوه ای یا سریه ای می فرستاد، آن فرد، کلید خانه اش را به برادر دینی اش می داد و به او می گفت: هر چه خواستی بر دار، و هر خواستی بخور؛ اما آنان، از این کار خودداری می ورزیدند تا جایی که گاه، غذا در خانه [ی شخصی که به جنگ رفته بود] فاسد می شد. پس خداوند، این آیه را فرو فرستاد که: «بر شما باکی نیست که با هم بخورید یا پراکنده»؛ یعنی آن گاه که کلیدهای خانه در اختیار شما بود، چه صاحب آن خانه باشد یا نباشد، و [خداوند در ادامه آیه]: «پس هر گاه به خانه هایی [که گفته شد] وارد شدید، به خویشان سلام کنید».

تفسير القمى: إِنَّ الْحُكْمَ كَانَ فِي أَوَّلِ النَّبِيِّ أَنَّ الْمَوَارِيثَ كَانَتْ عَلَى الْأُخُوَّةِ لَا عَلَى الْوِلَادَةِ، فَلَمَّا هَاجَرَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِلَى الْمَدِينَةِ آخَى بَيْنَ الْمُهَاجِرِينَ وَبَيْنَ الْأَنْصَارِ، فَكَانَ إِذَا مَاتَ الرَّجُلُ يَرِثُهُ أَخُوهُ فِي الدِّينِ وَيَأْخُذُ الْمَالَ وَكُلَّ مَا تَرَكَ لَهُ دُونَ وَرَثَتِهِ، فَلَمَّا كَانَ بَعْدَ بَدْرٍ أَنْزَلَ اللَّهُ: «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ وَأُولُو الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ إِلَّا أَنْ تَفْعَلُوا إِلَىٰ أَوْلِيَائِكُمْ مَعْرُوفًا» فَسَخَتْ آيَةُ الْأُخُوَّةِ بِقَوْلِهِ: «أُولُو الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ» (1).

1- تفسير القمى: ج 1 ص 280، بحار الأنوار: ج 19 ص 37 ح 2.

تفسیر القمّی: در ابتدای نبوّت، حکم این بود که میراث‌ها بر پایه برادری [دینی] باشد، نه ولادت [و خویشاوند نسبی]؛ زیرا، زمانی که پیامبر خدا به مدینه هجرت کرد، میان مهاجران و انصار، برادری افکند، به طوری که هر گاه مردی در می گذشت، برادر دینی اش وارث او می شد و دارایی‌ها و تمام ماترکش را برای خودش بر می داشت، نه وارثان او؛ اما پس از جنگ بدر، خداوند، این آیه را نازل نمود: «پیامبر، به مؤمنان، از خود آنها سزاوارتر است، و همسران او، مادران ایشان اند، و خویشاوندان، [و نزدیک تر] طبق کتاب خدا، بعضی [نسبت] به بعضی اولویت دارند [و] بر مؤمنان و مهاجران [مقدّم اند]، مگر آن که بخواهید به دوستان [مؤمن] خود [وصیّت یا] احسانی کنید». بدین ترتیب، آیه اخوّت با این سخن خداوند: «خویشاوندان، بعضی [نسبت] به بعضی اولویت دارند»، منسوخ شد.

5 / 4 أوّل مَنْ تآخَوْا فِي الْإِسْلَامِ النَّاسِبُ الرَّوْحِي يُعَدُّ وَاحِدًا مِنْ أَكْثَرِ مَبَادِيءِ الْمَحَبَّةِ وَالْأَلْفَةِ أَصَالَهُ ، يَقُولُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : «إِنَّ النَّفْسَ إِذَا تَنَاسَّ بِتِ ائْتَلَفَتْ» . (1) وفي هذا السياق ، فقد أقام النبي الأكرم صلى الله عليه وآله _ وعلى ضوء علم النفس الدقيق الذي يمتلكه عن أصحابه _ مبدأ الأخوة بين الأفراد الذين يمتلكون طبيعته روحية واحدة ، وقد أشار ابن عباس إلى هذه النكته الدقيقة حيث قال : «لَمَّا نَزَلَ قَوْلُهُ تَعَالَى : «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» أَخَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بَيْنَ الْأَشْكَالِ وَالْأَمْثَالِ» . (2) ولا ريب في أن معرفه علاقات الأخوة التي أقامها النبي الأعظم صلى الله عليه وآله بين أصحابه في المجتمع المدني ، ذات فائده كبيره في تحليل أحداث تاريخ صدر الإسلام ؛ ومن هذا المنطلق سوف نشرع بهذا الموضوع مستفيدين من معطيات الوثائق الحديثية والتاريخية ، ونبدأ بأجمل الانتقادات والعلاقات الأخوية :

العمده عن أنس : لَمَّا كَانَ يَوْمَ الْمُبَاهَلَةِ (3) وَأَخَى النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بَيْنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَعَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَإِقْفَ يَرَاهُ وَيَعْرِفُ مَكَانَهُ لَمْ يُؤَاحِ بَيْنَهُ وَبَيْنَ أَحَدٍ ، فَانصَرَفَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِأَكْبَى الْعَيْنِ ، فَانْتَقَدَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، فَقَالَ : مَا فَعَلَ أَبُو الْحَسَنِ ؟ فَقَالُوا : انصَرَفَ بِأَكْبَى الْعَيْنِ يَا رَسُولَ اللَّهِ ! قَالَ : يَا بِلَالُ اذْهَبْ ، فَانْتَبَيْ بِهِ . فَمَضَى بِلَالٌ إِلَى عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَدْ دَخَلَ مَنْزِلَهُ بِأَكْبَى الْعَيْنِ ، فَقَالَتْ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ : مَا يُبْكِيكَ ؟ لَا أَبْكِي اللَّهُ عَيْنِيكَ ! قَالَ : يَا فَاطِمَةُ ، أَخَى النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بَيْنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ ، وَأَنَا وَإِقْفُ يَرَانِي وَيَعْرِفُ مَكَانِي وَلَمْ يُؤَاحِ بَيْنِي وَبَيْنَ أَحَدٍ . قَالَتْ : لَا يَحْزُنُكَ اللَّهُ ! لَعَلَّهُ إِنَّمَا ادَّخَرَكَ لِنَفْسِهِ . فَقَالَ بِلَالٌ : يَا عَلِيُّ ، أَجِبِ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ . فَأَتَى عَلِيُّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ . فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : مَا يُبْكِيكَ يَا أَبَا الْحَسَنِ ! قَالَ : وَاحْتِيتَ بَيْنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ يَا رَسُولَ اللَّهِ ، وَأَنَا وَإِقْفُ تَرَانِي وَتَعْرِفُ مَكَانِي لَمْ تُؤَاحِ بَيْنِي وَبَيْنَ أَحَدٍ ! قَالَ : إِنَّمَا ادَّخَرْتُكَ لِنَفْسِي ، أَمَا يَسُرُّكَ أَنْ تَكُونَ أَخَا نَبِيِّكَ ؟ قَالَ : بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ ، أَنَّى لِي بِذَلِكَ ، فَأَخَذَهُ بِيَدِهِ وَأَرَقَاهُ الْمِنْبَرِ . فَقَالَ : اللَّهُمَّ ، إِنَّ هَذَا مِنِّي وَأَنَا مِنْهُ ، أَلَا وَإِنَّهُ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى ، أَلَا- مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيُّ مَوْلَاهُ . قَالَ : فَانصَرَفَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَرِيرَ الْعَيْنِ ، فَاتَّبَعَهُ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ ، فَقَالَ : بَخٍ بَخٍ يَا أَبَا الْحَسَنِ ، أَصْبَحْتَ مَوْلَايَ وَمَوْلَى كُلِّ مُسْلِمٍ . (4)

1- غرر الحكم : ج 2 ص 490 ح 3393 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 149 ح 3270 .

2- .. بحار الأنوار : ج 38 ص 335 .

3- وهو الرابع والعشرون من ذى الحجة (وسائل الشيعة : ج 5 ص 287 الباب 47) .

4- العمده : ص 169 ح 262 ، الطرائف : ص 148 ح 224 ، بحار الأنوار : ج 38 ص 343 .

5 / 4 نخستین مسلمانانی که برادر شدند

5 / 4 نخستین مسلمانانی که برادر شدند هماهنگی روحی، یکی از مهم ترین پایه های دوستی و پیوند است. امیر مؤمنان می فرماید: «جان ها، هر گاه همگون باشند، با هم الفت می گیرند». پیامبر خدا، بر این اساس و در پرتو شناخت روانی دقیقی که از یاران خود داشت، اقدام به ایجاد برادری در میان افرادی کرد که طبیعت روحی یکسانی داشتند. ابن عباس، به همین نکته دقیق، اشاره کرده، آن جا که گفته است: «هنگامی که خداوند، آیه: «همه مؤمنان با هم برادرند» را نازل کرد، پیامبر صلی الله علیه و آله میان همگنان و همایان، برادری برقرار نمود». تردیدی نیست که شناخت روابط برادرانه - که پیامبر عظیم الشان، میان یاران خود در جامعه اسلامی ایجاد کرد -، در تحلیل رخدادهای صدر اسلام بسیار سودمند است. از همین رو، ما با استفاده از داده های متون حدیثی و تاریخی، به این موضوع می پردازیم و با زیباترین گلچین ها و روابط برادرانه آغاز می کنیم:

العُمده - به نقل از آنس - : چون روز مباحله (1) شد و پیامبر صلی الله علیه و آله میان مهاجران و انصار، پیمان برادری بست، با آن که علی علیه السلام ایستاده بود و پیامبر صلی الله علیه و آله او را می دید و جایش را می دانست، میان او و کسی، برادری برقرار نکرد. پس علی علیه السلام با چشم گریان رفت. پیامبر صلی الله علیه و آله، جویای او شد و فرمود: «ابو الحسن چه شد؟». گفتند: ای پیامبر خدا! او با چشم گریان، از این جا رفت. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «ای بلال! برو و او را نزد من بیاور». بلال، در پی علی علیه السلام رفت. علی علیه السلام با چشم گریان، وارد خانه اش شده بود. فاطمه علیها السلام به او گفت: «خداوند، چشمانت را نگریاند! چرا گریه می کنی؟». گفت: ای فاطمه! پیامبر خدا، میان مهاجران و انصار، برادری افکند و با آن که من ایستاده بودم و او مرا می دید و می دانست کجا ایستاده ام، میان من و هیچ کس، برادری برقرار نساخت. فاطمه علیها السلام گفت: «خدایت اندوهگین نکند! شاید تو را برای خودش نگه داشته است». بلال [بر آنها وارد شد و] گفت: ای علی! پیامبر صلی الله علیه و آله تو را طلبیده است. علی علیه السلام نزد پیامبر صلی الله علیه و آله رفت. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «چرا گریه می کنی، ای ابو الحسن؟». گفت: ای پیامبر خدا! میان مهاجران و انصار، پیمان برادری بستی و من، ایستاده بودم و مرا می دیدی و می دانستی کجا ایستاده ام؛ اما میان من و هیچ کس، برادری برقرار نساختی! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «من، تو را برای خودم نگه داشته بودم. آیا دوست نداری که برادر پیامبرت باشی؟». علی علیه السلام گفت: چرا، ای پیامبر خدا! من کجا و این افتخار، کجا؟ پس پیامبر خدا، دست او را گرفت و بالای منبر برد و فرمود: «بار خدایا! این از من است و من، از او هستم. هان! او برای من، همچون هارون است نسبت به موسی. هان! هر که من مولای اویم، این علی، مولای اوست». پس علی علیه السلام، شادمان برگشت. عمر بن خطاب، در پی او رفت و گفت: به به، ای ابو الحسن! تو مولای من و مولای هر مسلمانی شدی.

1- مصادف با بیست و چهارم ذی حجه (وسائل الشیعه: ج 8 ص 171 ح 47).

رسول الله صلى الله عليه وآله لعلي عليه السلام _ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَمَرَنِي أَنْ أَتَّخِذَكَ أَخًا وَوَصِيًّا ، فَأَنْتَ أَخِي وَوَصِيِّي ، وَخَلِيفَتِي عَلَى أَهْلِي فِي حَيَاتِي وَبَعْدَ مَوْتِي . (1)

المستدرک علی الصحیحین عن ابن عمر : أَنْ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَخِي بَيْنَ أَصْحَابِهِ ؛ فَآخِي بَيْنَ أَبِي بَكْرٍ وَعُمَرَ ، وَبَيْنَ طَلْحَةَ وَالزُّبَيْرِ ، وَبَيْنَ عُثْمَانَ بْنِ عَفَّانَ وَعَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ . فَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، إِنَّكَ قَدْ آخَيْتَ بَيْنَ أَصْحَابِكَ ، فَمَنْ أَخِي ؟ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : أَمَا تَرْضَى يَا عَلِيُّ أَنْ أَكُونَ أَخَاكَ ؟ _ قَالَ ابْنُ عُمَرَ : وَكَانَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ جَلْدًا شُجَاعًا _ فَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ : بَلَى ، يَا رَسُولَ اللَّهِ . فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : أَنْتَ أَخِي فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ . (2)

-
- 1- .الأمالی للطوسی : ص 200 ح 341 ، كشف الغمّه : ج 2 ص 20 كلاهما عن زيد بن علي عن آبائه ، المناقب للكوفي : ج 1 ص 220 ح 139 عن الإمام الصادق عن أبيه عليهما السلام عنه صلى الله عليه وآله نحوه ، بحار الأنوار : ج 33 ص 325 ح 570 .
- 2- .المستدرک علی الصحیحین : ج 3 ص 16 ح 4289 ، تاريخ دمشق : ج 42 ص 96 ح 8437 نحوه ؛ شرح الأخبار : ج 2 ص 178 ح 518 نحوه ، المناقب للكوفي : ج 1 ص 306 ح 225 وص 319 ح 241 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله_ به علی علیه السلام_ : خدای متعال به من فرمود که تو را برادر و وصیّ خویش گیرم . پس تو، برادر من و وصیّ من و جانشین من در میان خانواده ام هستی ، چه در زمان حیاتم ، و چه پس از مرگم.

المستدرک علی الصحیحین_ به نقل از ابن عمر_ : پیامبر خدا ، میان یارانش برادری افکند : ابو بکر را با عمر ، برادر قرار داد ، و طلحه را با زبیر ، و عثمان بن عفّان را با عبد الرحمان بن عوف . علی علیه السلام گفت : ای پیامبر خدا! میان یارانت برادری افکندی . پس برادر من کیست؟ پیامبر خدا فرمود : «ای علی! آیا راضی نیستی که من ، برادر تو باشم؟» . علی علیه السلام ، انسانی نیرومند و شجاع بود . پس گفت : چرا ، ای پیامبر خدا! پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «تو در دنیا و آخرت ، برادر منی».

سنن الترمذى عن ابن عمر: أَخَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بَيْنَ أَصْحَابِهِ، فَجَاءَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ تَدَمُّعَ عَيْنَاهُ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَخَيْتَ بَيْنَ أَصْحَابِكَ وَلَمْ تُؤَاخِ بَيْنِي وَبَيْنَ أَحَدٍ؟ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَنْتَ أَخِي فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ. (1)

فضائل الصحابة لابن حنبل عن عمر بن عبد الله عن أبيه عن جدّه: إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بَيْنَ النَّاسِ وَتَرَكَ عَلِيًّا حَتَّى بَقِيَ آخِرُهُمْ لَا يَرَى لَهُ أَحَا، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَخَيْتَ بَيْنَ النَّاسِ وَتَرَكَتَنِي؟ قَالَ: وَلِمَ تَرَانِي تَرَكَتَكَ؟ إِنَّمَا تَرَكَتَكَ لِنَفْسِي! أَنْتَ أَخِي وَأَنَا أَخُوكَ، فَإِنْ ذَاكَ أَحَدٌ فَقُلْ: أَنَا عَبْدُ اللَّهِ وَأَخُو رَسُولِهِ، لَا يَدَّعِيهَا بَعْدُ إِلَّا كَذَابٌ. (2)

فضائل الصحابة لابن حنبل عن زيد بن أبي أوفى: دَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَسْجِدَهُ _ فَذَكَرَ قِصَّةَ مُؤَاخَاهِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بَيْنَ أَصْحَابِهِ _ فَقَالَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ _ يَعْنِي لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ _ : لَقَدْ ذَهَبَتْ رُوحِي وَانْقَطَعَ (3) ظَهْرِي حِينَ رَأَيْتُكَ فَعَلْتَ بِأَصْحَابِكَ مَا فَعَلْتَ غَيْرِي، فَإِنْ كَانَ هَذَا مِنْ سَخَطِ عَلِيٍّ فَالْكَرَامَةُ وَالْعُتْبَى وَالْكَرَامَةُ! فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ مَا أَخْرَجْتُكَ إِلَّا لِنَفْسِي، فَأَنْتَ مَنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي، وَأَنْتَ أَخِي، وَوَارِثِي. قَالَ: وَمَا أَرِثُ مِنْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: مَا وَرَّثَ الْأَنْبِيَاءُ قَبْلِي. قَالَ: وَمَا وَرَّثَ الْأَنْبِيَاءُ قَبْلَكَ؟ قَالَ: كِتَابَ اللَّهِ وَسُنَّةَ نَبِيِّهِمْ، وَأَنْتَ مَعِي فِي قَصْرِ فِي الْجَنَّةِ مَعَ فَاطِمَةَ ابْنَتِي، وَأَنْتَ أَخِي وَرَفِيقِي. ثُمَّ تَلَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «إِخْوَانًا عَلَى سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ» (4)؛ الْمُتَحَابُّونَ فِي اللَّهِ يَنْظُرُ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ (5).

1- سنن الترمذى: ج 5 ص 636 ح 3720، المستدرک علی الصحیحین: ج 3 ص 15 ح 4288، تاریخ دمشق: ج 42 ص 51 ح 8383، بشاره المصطفی: ص 204، المناقب للكوفی: ج 1 ص 343 ح 269.

2- فضائل الصحابة لابن حنبل: ج 2 ص 617 ح 1055، تاریخ دمشق: ج 42 ص 61 ح 8400 عن يعلى بن مروه وفيه «حاجك» بدل «ذاكر»، كنز العمال: ج 13 ص 140 ح 36440 نقلاً عن مسند أبي يعلى عن الإمام علي عليه السلام؛ كشف الغمّة: ج 1 ص 326 وراجع: شرح الأخبار: ج 2 ص 477 ح 838.

3- في المصدر: «وانقطعت»، والتصويب من الموضع الثاني من المصدر والمصادر الأخرى.

4- الحجر: 47.

5- فضائل الصحابة لابن حنبل: ج 2 ص 638 ح 1085، المعجم الكبير: ج 5 ص 221 ح 5146 نحوه، تاريخ دمشق: ج 42 ص 53 ح 8387، كشف الغمّة: ج 1 ص 326 عن زيد بن آدمي، تفسير فرات: ص 227 ح 304 عن عبد الله بن أبي أوفى وراجع: الأمالي للصدوق: ص 427 ح 563.

سنن الترمذی_ به نقل از ابن عمر_ پیامبر خدا، میان یارانش برادری افکند. پس علی علیه السلام با دو چشم گریان آمد و گفت: ای پیامبر خدا! میان یارانت برادری افکندی؛ اما مرا با هیچ کس، برادر قرار ندادی؟ پیامبر خدا به او فرمود: «تو برادر من در دنیا و آخرت هستی».

فضائل الصحابه، ابن حنبل_ به نقل از عمر بن عبد الله، از پدرش، از جدش_ پیامبر صلی الله علیه و آله میان مردم (مسلمانان) برادری افکند و علی علیه السلام را و نهاد، تا این که آخر از همه باقی ماند و کسی را ندید که با او برادر شود. گفت: ای پیامبر خدا! میان مردم، برادری افکندی و مرا و نهادی؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «چرا فکر می کنی تو را و نهادم؟ من، تو را برای خودم گذاشته ام! تو برادر منی و من، برادر تو ام. پس اگر کسی در این باره با تو بحث کرد، بگو: من، بنده خدا و برادر پیامبر او هستم. از این پس، هر که چنین ادعایی کند، قطعاً دروغگوست».

فضائل الصحابه، ابن حنبل_ به نقل از زید بن ابی اوفی، آن هنگام که از ماجرای برادری افکندن پیامبر خدا میان مسلمانان، سخن به میان آورد_: در مسجد پیامبر خدا، به خدمت ایشان رسیدم... علی علیه السلام به پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: وقتی دیدم که به غیر از من با دیگر یارانت آن کردی که کردی، روح از بدنم رفت و کمرم شکست. اگر از من عصبانی هستی، بزرگواری فرما و مرا ببخش. پیامبر خدا فرمود: «سوگند به آن که مرا به حق برانگیخت، تو را جز برای خودم، آخر از همه قرار ندادم. تو برای من، همچون هارون نسبت به موسایی، با این تفاوت که پس از من، پیامبری نیست. تو برادر و وارث منی». علی علیه السلام گفت: چه چیزی از تو به ارث می برم، ای پیامبر خدا؟ فرمود: «آنچه پیامبران پیش از من، به ارث نهادند». علی علیه السلام گفت: پیامبران پیش از تو، چه به ارث نهادند؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «کتاب خدا و سنت پیامبرشان را. و تو و دخترم فاطمه، در قصری از بهشت، با من خواهید بود. تو، برادر و رفیق منی». سپس پیامبر خدا، این آیه را تلاوت کرد: «برادرانی که بر تخت هایی، رو به روی یکدیگر نشسته اند» [و افزود: «برای خدا یکدیگر را دوست می دارند و به هم می نگرند»].

221. الإمام علیّ علیه السلام: _ به نقل از زید بن ابی اوفی، آن هنگام که از ماجرای برادری افکندن پیامبر خدا میان مسلمانان، سخن به میان آورد _ فضائل الصحابه، ابن حنبل در مسجد پیامبر خدا، به خدمت ایشان رسیدم علی علیه السلام به پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: وقتی دیدم که به غیر از من با دیگر یاران آن کردی که کردی، روح از بدنم رفت و کمرم شکست. اگر از من عصبانی هستی، بزرگواری فرما و مرا ببخش. پیامبر خدا فرمود: «سوگند به آن که مرا به حق برانگیخت، تو را جز برای خودم، آخر از همه قرار ندادم. تو برای من، همچون هارون نسبت به موسایی، با این تفاوت که پس از من، پیامبری نیست. تو برادر و وارث منی». علی علیه السلام گفت: چه چیزی از تو به ارث می برم، ای پیامبر خدا؟ فرمود: «آنچه پیامبران پیش از من، به ارث نهادند». علی علیه السلام گفت: پیامبران پیش از تو، چه به ارث نهادند؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «کتاب خدا و سنت پیامبرشان را. و تو و دخترم فاطمه، در قصری از بهشت، با من خواهید بود. تو، برادر و رفیق منی». سپس پیامبر خدا، این آیه را تلاوت کرد: «برادرانی که بر تخت هایی، رو به روی یکدیگر نشسته اند» [و افزود: «برای خدا یکدیگر را دوست می دارند و به هم می نگرند»].

221. الإمام عليّ عليه السلام: آخى رسولُ الله صلى الله عليه وآله بين أصحابه، فقلتُ: يا رسولَ الله، آخيتَ بينَ أصحابِكَ وتَرَكْتَنِي فَرَدَا لا أَخَ لِي؟! فَقَالَ: إِنَّمَا أَخَرْتُكَ لِنَفْسِي، أَنْتَ أَخِي فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، وَأَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى. فَقُمْتُ وَأَنَا أَبْكَى مِنَ الْجَدَلِ (1) وَالشُّرُورِ، فَأَنْشَأْتُ أَقْوَالَ: أَيْكَ بِنَفْسِي أَيُّهَا الْمُصْطَفَى الَّذِي هَدَانَا بِهِ الرَّحْمَنُ مِنْ عَمَةِ الْجَهْلِ وَأَفْدَيْكَ حَوْبَانِي (2) وَمَا قَدَّرَ مُهَجَّتِي لِمَنْ أَنْتَمَى مَعَهُ إِلَى الْفِرْعِ وَالْأَصْلِ وَمَنْ جَدُّهُ جَدِّي وَمَنْ عَمُّهُ أَبِي وَمَنْ أَهْلُهُ ابْنِي وَمَنْ بَنَتْهُ أَهْلِي وَمَنْ صَدَّقْتَنِي إِذْ كُنْتُ طِفْلاً وَيَا فِعَاوَأَنْعَشْتَنِي بِالْبِرِّ وَالْعَلِّ وَالنَّهْلِ (3) وَمَنْ حِينَ أَخِي بَيْنَ مَنْ كَانَ حَاضِرًا دَعَانِي فَأَخَانِي وَبَيْنَ مَنْ فَضَّلَنِي لَكَ الْخَيْرُ إِنِّي مَا حَيَّيْتُ لَشَاكِرٍ لِإِحْسَانِ مَا أَوْلَيْتَ يَا خَاتَمَ الرُّسُلِ (4)

امام علی علیه السلام: پیامبر خدا، میان یارانش برادری افکند. من گفتم: ای پیامبر خدا! میان یارانت برادری افکندی و مرا تنها و بی برادر گذاشتی؟! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «تورا برای خودم، آخر از همه قرار دادم. تو در دنیا و آخرت، برادر منی. تو برای من چنانی که هارون نسبت به موسی بود». پس برخاستم و در حالی که از شادی و خوش حالی می گریستم، این ابیات را بر خواندم: تورا با جان خود، پاسداری می کنم، ای برگزیده ای که خدای مهربان، به واسطه او، ما را از کوری جهالت، رها کنید! جانم به فدایت! و جان من چه ارزشی دارد در راه کسی که با او از یک شاخه و ریشه ایم و کسی که نیایش، نیای من است و عموی پدر من و خانواده اش، فرزندان من و دخترش، همسر من؛ کسی که وقتی کودک و نوجوان بودم، مرا در آغوش خود گرفت و با نیکی و نوازش های پیاپی اش مرا جان بخشید؛ کسی که وقتی میان حاضران برادری افکند مرا صدا زد و برادر خویشش خواند و فضل مرا آشکار ساخت؟ خیرت باد! تا زنده ام، سپاس گزارم به خاطر احسانی که به من نمودی، ای خاتم پیامبران!

1- الجَدَلُ: الفِرْعَ (الصَّحاح: ج 4 ص 1654 «جدل»).

2- الحَوْبَاءُ: النَّفْسُ (القاموس المحيط: ج 1 ص 58 «حوب»).

3- العَلِّ وَالْعَلَّالُ _ محرَّكَه _ : الشَّرْبَةُ الثَّانِيَةُ، أَو الشُّرْبُ بَعْدَ الشُّرْبِ. وَالنَّهْلُ _ محرَّكَه _ : أَوَّلُ الشُّرْبِ (القاموس المحيط: ج 4 ص 20 «علل» و ص 61 «نهل»).

4- كنز الفوائد: ج 2 ص 180 عن سليمان بن جعفر الهاشمي عن الإمام الصادق عن أبيه عن جدّه عليهم السلام، المناقب لابن شهر آشوب: ج 2 ص 186 عن الإمام الصادق عليه السلام نحوه، الديوان المنسوب إلى الإمام عليّ عليه السلام: ص 470 ح 362 وفيه أبيات الشعر فقط نحوه.

فضائل الصحابه لابن حنبل عن محدوج بن زيد: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَخَى بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ ، ثُمَّ قَالَ : يَا عَلِيُّ ، أَنْتَ أَخِي ، وَأَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى غَيْرَ أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي . أَمَا عَلِمْتَ يَا عَلِيُّ ، إِنَّهُ أَوَّلُ مَنْ يَدْعَى بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَدْعَى بِي ، فَأَقُومُ عَنْ يَمِينِ الْعَرْشِ فِي ظِلِّهِ فَأُكْسَى حُلَّةَ خَضِرَاءَ مِنْ حُلَلِ الْجَنَّةِ ، ثُمَّ يَدْعَى بِالنَّبِيِّينَ بَعْضُهُمْ عَلَى آثَرِ بَعْضٍ ... ثُمَّ يُنَادِي مُنَادٍ مِنْ تَحْتِ الْعَرْشِ : نِعَمَ الْأَبِ أَبُوكَ إِبْرَاهِيمَ ، وَنِعَمَ الْأَخِ أَخُوكَ عَلِيُّ ! أَبَشِّرْ يَا عَلِيُّ ، إِنَّكَ تُكْسَى إِذَا كُسِيتُ ، وَتُدْعَى إِذَا دُعِيتُ ، وَتُحْيَا إِذَا حُيِّيتُ . (1)

العمده عن زيد بن أرقم: دَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ : إِنِّي مُوَاخٍ بَيْنَكُمْ كَمَا أَخَى اللَّهُ بَيْنَ الْمَلَائِكَةِ . ثُمَّ قَالَ لِعَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ : أَنْتَ أَخِي وَرَفِيقِي ، ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ : «إِخْوَانًا عَلَى سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ» ، الْأَخِلَاءُ فِي اللَّهِ يَنْظُرُ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ . (2)

1- فضائل الصحابه لابن حنبل : ج 2 ص 663 ح 1131 ، تاريخ دمشق : ج 42 ص 53 ح 8389 بزايده «أخذ بيد عليّ فوضعها على صدره» بعد «أخى بين المسلمين» ، المناقب لابن المغازلي : ص 42 ح 65 عن أبي زيد الباهلي ، المناقب للخوارزمي : ص 140 ح 159 ؛ الأمالي للصدوق : ص 402 ح 520 عن محدوج بن زيد .

2- العمده : ص 170 ح 263 ، خصائص الوحي المبين : ص 252 ، كشف الغمّه : ج 1 ص 328 ، بحار الأنوار : ج 38 ص 344 ح

فضائل الصحابه، ابن حنبل_ به نقل از محدوج بن زید _ : پیامبر خدا ، میان مسلمانان ، برادری برقرار ساخت و سپس فرمود : «ای علی! تو هم برادر منی . تو برای من ، چنانی که هارون نسبت به موسی بود ، جز آن که پس از من ، پیامبری نخواهد بود . ای علی! آیا نمی دانی نخستین کسی که در روز قیامت صدا زده می شود ، منم ، و از سمت راست سایه عرش بر می خیزم و جامه ای سبزرنگ از جامه های بهشت ، بر من پوشانده می شود . سپس پیامبران دیگر ، یکی پس از دیگری ، صدا زده می شوند آن گاه ، ندا دهنده ای از پایین عرش ندا در می دهد : چه نیکو پدری است پدرت ابراهیم! و چه نیکو برادری است برادرت علی! شاد باش ، ای علی! آن گاه که [در قیامت] بر من جامه [ی بهشتی] پوشیده شود ، تو نیز جامه پوشانده می شوی ، و آن گاه که مرا [در قیامت] صدا زنند ، تو نیز صدا زده می شوی ، و آن گاه که به من درود فرستاده شود ، بر تو نیز درود فرستاده می شود» .

العمده_ به نقل از زید بن ارقم _ : بر پیامبر خدا وارد شدم . فرمود : «همان گونه که خداوند ، میان فرشتگان برادری افکنده ، من ، میان شما برادری می افکنم» . سپس به علی علیه السلام فرمود : «تو برادر من و رفیق منی» . آن گاه ، این آیه را تلاوت کرد : «برادرانی که بر تخت هایی ، رو به روی یکدیگر نشسته اند» [و فرمود :] «برادرانی خدایی که به یکدیگر می نگرند» .

تاريخ دمشق عن زيد بن وهب: كُنَّا ذَاتَ يَوْمٍ عِنْدَ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَقَالَ: أَنَا عَبْدُ اللَّهِ، وَأَخُو رَسُولِهِ، لَا يَقُولُهَا بَعْدِي إِلَّا كَذَّابٌ. فَقَالَ رَجُلٌ مِنْ غَطَفَانَ: وَاللَّهِ لَأَقُولَنَّ لَكُمْ كَمَا قَالَ هَذَا الْكَذَّابُ؛ أَنَا عَبْدُ اللَّهِ وَأَخُو رَسُولِهِ. قَالَ: فَصَدَّرَ، فَجَعَلَ يَضْطَرِبُ، فَحَمَلَهُ أَصْحَابُهُ، فَأَتَبَعْتُهُمْ حَتَّى انْتَهَيْنَا إِلَى دَارِ عُمَارَةَ. فَقُلْتُ لِرَجُلٍ مِنْهُمْ: أَخْبِرْنِي عَنْ صَاحِبِكُمْ. فَقَالَ: مَاذَا عَلَيْكَ مِنْ أَمْرِهِ؟ فَسَأَلْتُهُمْ بِاللَّهِ، فَقَالَ بَعْضُهُمْ: لَا وَاللَّهِ مَا كُنَّا نَعْلَمُ بِهِ بَأْسًا حَتَّى قَالَ تِلْكَ الْكَلِمَةَ، فَأَصَابَهُ مَا تَرَى. فَلَمْ يَزَلْ كَذَلِكَ حَتَّى مَاتَ. (1)

راجع: موسوعه الإمام علي بن أبي طالب عليه السلام: ج 5 ص 457 (القسم العاشر / الفصل الرابع: الخصائص السياسيّة والإجتماعية / الإخاء مع النبي صلى الله عليه وآله) و ج 1 ص 422 (القسم الثالث / الفصل الرابع: أحاديث المنزله / موارد تأكيد النبي صلى الله عليه وآله على آله على حديث المنزله / يوم المؤاخاه).

5 / 5 عِدَّةٌ مِمَّنْ تَأَخَّوْا فِي الْإِسْلَامِ 1. أَبُو أَيُّوبَ الْأَنْصَارِيُّ (2)، وَمُصْعَبُ بْنُ عَمِيرٍ (3). (4) 2. أَبُو بَكْرٍ (5)، وَعُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ (6). (7) 3. أَبِي بَنُ كَعْبٍ بْنِ قَيْسٍ (8)، وَسَعِيدُ بْنُ زَيْدِ بْنِ عَمْرٍو، وَأَبُو الْأَعْوَرِ ابْنُ عَمِّ عَمْرٍو (9). (10) 4. أَرْقَمُ بْنُ أَبِي الْأَرْقَمِ (11)، وَطَلْحَةُ بْنُ زَيْدِ الْأَنْصَارِيِّ. (12) 5. أُمُّ سَلَمَةَ، وَصَفِيَّةُ. (13) 6. أَوْسُ بْنُ الصَّامِتِ، وَمَرْثَدُ بْنُ أَبِي مَرْثَدِ الْغَنَوِيِّ. (14) 7. إِيَّاسُ بْنُ أَبِي الْبَكْبَكِيِّ بْنِ عَبْدِ يَالِيلٍ، وَالْحَارِثُ بْنُ خَزَمَةَ. (15) 8. بِشْرُ بْنُ الْبَرَاءِ بْنِ مَعْرُورٍ، وَوَأَقْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ التَّمِيمِيُّ. (16) 9. بِلَالُ بْنُ رَبَاحٍ (17)، وَعُبَيْدَةُ بْنُ الْحَارِثِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ (18). (19) 10. تَمِيمٌ مَوْلَى خِرَاشِ بْنِ الصَّمَمَةِ (20)، وَخَبَّابٌ مَوْلَى عُتْبَةَ بْنِ غَزْوَانَ. (21) 11. جَبْرُ بْنُ عَتِيكَ بْنِ قَيْسٍ (22)، وَخَبَّابُ بْنُ الْأَرْتِّ بْنِ جَنْدَلَةَ. (23) 12. جَعْفَرُ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، وَمُعَاذُ بْنُ جَبَلٍ (24). (25) 13. الْحَارِثُ بْنُ أَوْسِ بْنِ مُعَاذٍ، وَعَامِرُ بْنُ فَهَيْرَةَ مَوْلَى أَبِي بَكْرٍ. (26) 14. الْحَارِثُ بْنُ الصَّمَمَةِ بْنِ عَمْرٍو، وَصَدِّ هَيْبُ بْنُ سِنَانِ بْنِ مَالِكٍ. (27) 15. حَاطِبُ بْنُ أَبِي بَلْتَعَةَ (28)، وَعُويْمُ بْنُ سَاعِدَةَ بْنِ عَائِشٍ (29). (30) 16. الْحُصَيْنُ بْنُ الْحَارِثِ بْنِ الْمُطَّلِبِ (31)، وَرَافِعُ بْنُ عَنَجَدَةَ. (32) 17. حَمَزَةُ بْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ، وَزَيْدُ بْنُ حَارِثَةَ (33). (34) 18. حَنْظَلَةُ بْنُ أَبِي عَامِرٍ، وَسَمَّاسُ بْنُ عُثْمَانَ بْنِ الشَّرِيدِ. (35) 19. خَالِدُ بْنُ أَبِي الْبَكْبَكِيِّ بْنِ عَبْدِ يَالِيلٍ، وَزَيْدُ بْنُ الدَّثَنَةِ. (36) 20. حُنَيْسُ بْنُ حَذَافَةَ بْنِ قَيْسٍ، وَأَبُو عَبَسٍ بْنِ جَبْرِ بْنِ عَمْرٍو. (37) 21. الزُّبَيْرُ بْنُ الْعَوَّامِ (38)، وَطَلْحَةُ بْنُ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عُثْمَانَ (39). (40) 22. زَيْدُ بْنُ الْخَطَّابِ أَخُو عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ، وَمَعْنُ بْنُ عَدِيٍّ بْنِ الْجَدِّ بْنِ الْعَجَلَانِ. (41) 23. زَيْنَبُ بِنْتُ جَحْشٍ، وَمَيْمُونَةُ. (42) 24. السَّائِبُ بْنُ عُثْمَانَ بْنِ مَظْعُونٍ، وَحَارِثَةُ بْنُ سَدْرَةَ الْأَنْصَارِيِّ. (43) 25. سَعْدُ بْنُ أَبِي وَقَّاصٍ (44)، وَسَعْدُ بْنُ مُعَاذِ بْنِ النُّعْمَانَ (45). (46) 26. سَعْدُ بْنُ حَيْثَمَةَ بْنِ الْحَارِثِ، وَأَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الْأَسَدِ بْنِ هِلَالٍ. (47) 27. سَعْدُ بْنُ زَيْدِ بْنِ مَالِكِ الْأَشْهَلِيِّ، وَعَمْرُو بْنُ سُرَّاقَةَ. (48) 28. سَلْمَانُ (49)، وَأَبُو ذَرٍّ الْغِفَارِيُّ 50. (50) 29. سَلَمَةُ بْنُ سَلَامَةَ بْنِ وَقْشٍ (51) ، وَأَبُو سَبْرَةَ بْنُ أَبِي زُهَيْمِ الْعَامِرِيِّ. (52) 30. سِيدَ مَآكُ بْنُ خَرْشَةَ الْخَزْرَجِيِّ أَبُو دُجَانَةَ، وَعُتْبَةُ بْنُ غَزْوَانَ. (53) 31. سُؤْبَيْطُ بْنُ سَعْدِ بْنِ حَرَمَلَةَ، وَعَازِدُ بْنُ مَاعِصِ الزُّرْقِيِّ (54). (55) 32. سُؤْيِدُ بْنُ عَمْرٍو الْأَنْصَارِيُّ، وَوَهْبُ بْنُ سَعْدِ بْنِ أَبِي سَدْرَةَ. (56) 33. شُجَاعُ بْنُ وَهْبِ بْنِ رَبِيعَةَ، وَأَوْسُ بْنُ خَوْلَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ. (57) 34. صَفْوَانُ بْنُ وَهْبِ بْنِ رَبِيعَةَ، وَرَافِعُ بْنُ الْمُعَلَّى بْنِ لَوْذَانَ. (58) 35. الطُّفَيْلُ بْنُ الْحَارِثِ بْنِ الْمُطَّلِبِ (59)، وَالْمُنْذِرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عُقْبَةَ. (60) 36. عَاقِلُ بْنُ أَبِي الْبَكْبَكِيِّ بْنِ عَبْدِ يَالِيلٍ (61)، وَمُجَدَّرُ بْنُ زِيَادِ بْنِ عَمْرٍو. (62) 37. عَامِرُ بْنُ أَبِي الْبَكْبَكِيِّ بْنِ عَبْدِ يَالِيلٍ، وَثَابِتُ بْنُ قَيْسِ بْنِ سَمَّاسٍ (63). (64) 38. عَامِرُ بْنُ رَبِيعَةَ بْنِ مَالِكٍ، وَزَيْدُ بْنُ الْمُنْذِرِ بْنِ سَرْحِ الْأَنْصَارِيِّ. (65) 39. عَامِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ أَبُو عُبَيْدَةَ ابْنِ الْجَزَّاحِ (66)، وَزَيْدُ بْنُ سَهْلٍ أَبُو طَلْحَةَ الْأَنْصَارِيُّ (67). (68) 40. عَائِشَةُ، وَحَفْصَةُ. (69) 41. عَبَّادُ بْنُ بِشْرِ الْأَنْصَارِيِّ، وَأَبُو حَذِيفَةَ بْنِ عُتْبَةَ. (70) 42. عُبَادَةُ بْنُ الصَّامِتِ بْنِ قَيْسٍ، وَكَتَّازُ بْنُ حَصِّينِ أَبُو مَرْثَدِ الْغَنَوِيِّ. (71) 43. عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَحْشِ بْنِ رِثَابٍ، وَعَاصِمُ بْنُ ثَابِتِ بْنِ أَبِي الْأَفْلَحِ. (72) 44. عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَخْرَمَةَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيِّ، وَفَرَوَةَ بْنُ عَمْرٍو بْنِ وَدْفَةَ. (73) 45. عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْعُودٍ (74)، وَأَنْسُ. (75) 46. عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَظْعُونِ بْنِ حَبِيبٍ، وَسَهْلُ بْنُ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ

المُعَلَّى . (76) 47 . عُثْمَانُ بْنُ عَفَّانٍ (77) ، وَعَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَوْفٍ (78) . (79) 48 . عُثْمَانُ بْنُ مَظْعُونٍ (80) ، وَأَبُو الْهَيْثَمِ بْنِ التَّيْهَانِ . (81) 49 . عُمَيْرُ بْنُ أَبِي وَقَّاصٍ بْنِ وَهَيْبٍ ، وَعَمْرُو بْنُ مُعَاذِ بْنِ الثُّعْمَانِ . (82) 50 . عُمَيْرُ بْنُ عَبْدِ عَمْرِو الْخُزَاعِيِّ ذُو الشَّمَالَيْنِ (ذُو الْيَدَيْنِ) ، وَزَيْدُ بْنُ الْحَارِثِ بْنِ قَيْسٍ . (83) 51 . عَوْفُ بْنُ مَالِكٍ (84) ، وَالصَّعْبُ بْنُ جَدَّامَةَ بْنِ قَيْسٍ . (85) 52 . مُحَرَّرُ بْنُ نَضَلَةَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ، وَعُمَارَةُ بْنُ حَزْمِ بْنِ زَيْدٍ . (86) 53 . مَسْطُحُ بْنُ أَثَاثَةَ بْنِ عَبَّادٍ ، وَزَيْدُ بْنُ الْمُزَيْنِ . (87) 54 . مُعَاذُ بْنُ الْحَارِثِ بْنِ رِفَاعَةَ ، وَمُعَمَّرُ بْنُ الْحَارِثِ بْنِ مُعَمَّرٍ . (88) 55 . مُعَاذُ بْنُ مَاعِصِ الْأَنْصَارِيِّ ، وَسَالِمُ مَوْلَى أَبِي حُدَيْفَةَ (89) . (90) 56 . مُعَاوِيَةُ بْنُ أَبِي سُفْيَانَ ، وَالْحُتَاتُ بْنُ زَيْدِ بْنِ عَلَقَمَةَ . (91) 57 . مُعْتَبُ بْنُ عَوْفٍ «مُعْتَبُ بْنُ الْحَمْرَاءِ» ، وَتَعْلَبَةُ بْنُ حَاطِبِ بْنِ عَمْرِو . (92) 58 . الْمُقْدَادُ بْنُ عَمْرِو الْكَنْدِيُّ (93) ، وَعَمَّارُ بْنُ يَاسِرٍ (94) . (95) 59 . الْمُنْذِرُ بْنُ عَمْرِو بْنِ حُنَيْسِ الْمُعْنِقِ (96) ، وَطَلِيبُ بْنُ عُمَيْرٍ . (97) 60 . نُفَيْعُ بْنُ الْحَارِثِ بْنِ كَلْدَةَ أَبُو بَكْرَةَ ، وَأَبُو بَرَزَةَ الْأَسْلَمِيُّ . 61 99 . نَوْفَلُ بْنُ الْحَارِثِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ ، وَالْعَبَّاسُ بْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ . 100

- 1- .تاريخ دمشق : ج 42 ص 61 ؛ المناقب للكوفي : ج 1 ص 329 ح 254 وص 347 ح 273 وراجع: ص 314 ح 234 ومسند زيد : ص 408 .
- 2- .وقيل : بينه وبين طلحة بن عبيد الله بن عثمان (تهذيب الكمال : ج 13 ص 416 الرقم 2975 ، الإصابه : ج 3 ص 431 الرقم 4285 ، أسد الغابه : ج 3 ص 85 الرقم 2627 ، كنز العمال : ج 11 ص 86 ح 30723) .
- 3- .وقيل : بينه وبين سعد بن أبي وقاص (الطبقات الكبرى : ج 3 ص 120 ، المحبّر : ص 71) .
- 4- .المستدرک علی الصحیحین : ج 3 ص 518 ح 5929 ، الطبقات الكبرى : ج 3 ص 120 وص 484 ، سير أعلام النبلاء : ج 2 ص 405 الرقم 83 ؛ بحار الأنوار : ج 38 ص 335 الرقم 10 .
- 5- .وقيل : بينه وبين خارجه بن زيد بن أبي زهير (الطبقات الكبرى : ج 3 ص 525 ، أسد الغابه : ج 2 ص 108 الرقم 1330 ، تاريخ دمشق : ج 30 ص 94) .
- 6- .وقيل : بينه وبين عتبان بن مالك بن عمرو (الطبقات الكبرى : ج 3 ص 272 وص 550 ، تاريخ المدينة : ج 2 ص 664 ، تهذيب التهذيب : ج 4 ص 60 الرقم 5194 ، الإصابه : ج 4 ص 359 الرقم 5412) . وقيل بينه وبين عويم بن ساعده بن عائش (الطبقات الكبرى : ج 3 ص 272 وص 459 ، تاريخ المدينة : ج 3 ص 664 ، سير أعلام النبلاء : ج 1 ص 503 الرقم 90 ، الإصابه : ج 4 ص 620 الرقم 6127) وقيل : بينه وبين معاذ بن عفراء (الطبقات الكبرى : ج 3 ص 272 ، تاريخ المدينة : ج 2 ص 664) .
- 7- .الأمالی للطوسی : ص 587 ح 1214 ، تفسير القمى : ج 2 ص 109 ، العمده : ص 166 ح 255 ، بحار الأنوار : ج 38 ص 334 ح 7 ؛ الطبقات الكبرى : ج 3 ص 174 ، السيره النبويه لابن هشام : ج 4 ص 206 .
- 8- .وقيل : بينه وبين طلحة بن عبيد الله بن عثمان (الطبقات الكبرى : ج 3 ص 216 وص 498) .
- 9- .وقيل : بينه وبين سعد بن أبي وقاص (بحار الأنوار : ج 38 ص 335 الرقم 10) وقيل : بينه وبين طلحة بن عبيد الله بن عثمان (الطبقات الكبرى : ج 3 ص 216 ، المحبّر : ص 71) . وقيل : بينه وبين رافع بن مالك الزرقى (الطبقات الكبرى : ج 3 ص 382 وص 622) .
- 10- .المستدرک علی الصحیحین : ج 3 ص 343 ح 5322 ، الطبقات الكبرى : ج 3 ص 498 ، أسد الغابه : ج 3 ص 476 الرقم 3370 ؛ رجال ابن داود : ص 35 الرقم 48 ، جامع الرواه : ج 1 ص 39 .
- 11- .وقيل : بينه وبين زيد بن سهل أبو طلحة الأنصاري (الطبقات الكبرى : ج 3 ص 244 و 505) . وقيل : بينه وبين عبد الله بن أنيس (تاريخ دمشق : ج 4 ص 326 ، السيره النبويه لابن كثير : ج 4 ص 671 ، البدايه والنهايه : ج 5 ص 341) .
- 12- .الإصابه : ج 3 ص 429 الرقم 4282 ، أسد الغابه : ج 3 ص 83 الرقم 2623 .

- 13- بحار الأنوار : ج 38 ص 336 الرقم 10 .
- 14- الطبقات الكبرى : ج 3 ص 48 و 547 ، المحجّر : ص 71 ، أسد الغابه : ج 5 ص 133 الرقم 4831 .
- 15- الطبقات الكبرى : ج 3 ص 389 ، الإصابه : ج 1 ص 666 الرقم 1404 ؛ جامع الرواه : ج 1 ص 111 .
- 16- الطبقات الكبرى : ج 3 ص 390 و 570 ، أسد الغابه : ج 1 ص 380 الرقم 417 و ج 5 ص 403 الرقم 5439 ؛ خلاصه الأقوال : ص 79 الرقم 153 ، جامع الرواه : ج 1 ص 121 وفيه «وافد» بدل «واقد» .
- 17- وقيل : بينه وبين خالد بن رباح أبي رويحه (سير أعلام النبلاء : ج 1 ص 358 الرقم 76 ، الإصابه : ج 2 ص 199 الرقم 2166 ، أسد الغابه : ج 2 ص 119 الرقم 1358) . وقيل : بينه وبين أبي الدرداء (بحار الأنوار : ج 38 ص 335 الرقم 10) . وقيل : بينه وبين عامر بن عبد الله أبي عبيده ابن الجراح (الإصابه : ج 1 ص 455 الرقم 736 ، أسد الغابه : ج 1 ص 416 الرقم 493) . وقيل بينه وبين عبد الله بن عبد الرحمن أبي رويحه الخثعمي (الطبقات الكبرى : ج 3 ص 233 ، الإصابه : ج 7 ص 121 و 122 الرقم 9916 ، أسد الغابه : ج 6 ص 110 الرقم 5894) . وقيل : بينه وبين زيد بن سهل أبي طلحه الأنصاري (أسد الغابه : ج 1 ص 416 الرقم 493) .
- 18- وقيل : بينه وبين عمير بن الحُمَام الجموح الأنصاري (الطبقات الكبرى : ج 3 ص 51 و 565 ، المحجّر : ص 71 ، أسد الغابه : ج 4 ص 278 الرقم 4072) .
- 19- المستدرک على الصحيحين : ج 3 ص 319 ح 5231 ، الطبقات الكبرى : ج 3 ص 51 و ص 233 .
- 20- وقيل : بينه وبين خُباب بن الأرت (أسد الغابه : ج 2 ص 148 الرقم 1407) .
- 21- الطبقات الكبرى : ج 3 ص 100 و 570 ، الإصابه : ج 1 ص 492 الرقم 853 ، أسد الغابه : ج 2 ص 148 الرقم 1407 ؛ رجال ابن داود : ص 59 الرقم 272 وفيه «خدّاش» بدل «خراش» ، جامع الرواه : ج 1 ص 133 وفيهما «جناد» بدل «خُباب» .
- 22- وقيل : بينه وبين المقداد بن عمرو الكندي (المستدرک على الصحيحين : ج 3 ص 392 ح 5484) .
- 23- المستدرک على الصحيحين : ج 3 ص 431 ح 5642 ، الطبقات الكبرى : ج 3 ص 166 و 469 ، سير أعلام النبلاء : ج 2 ص 36 الرقم 7 ، أسد الغابه : ج 2 ص 148 الرقم 1407 .
- 24- وقيل : بينه وبين عبد الله بن مسعود (الطبقات الكبرى : ج 3 ص 152 و 584 ، أسد الغابه : ج 5 ص 187 الرقم 4960) .
- 25- الطبقات الكبرى : ج 3 ص 584 ، تهذيب الكمال : ج 28 ص 107 الرقم 6020 ، سير أعلام النبلاء : ج 1 ص 213 الرقم 34 ؛ بحار الأنوار : ج 38 ص 336 الرقم 10 .
- 26- الطبقات الكبرى : ج 3 ص 231 و ص 437 ، تاريخ دمشق : ج 4 ص 343 ؛ رجال الطوسي : ص 35 الرقم 182 ، جامع الرواه : ج 1 ص 172 .
- 27- الطبقات الكبرى : ج 3 ص 229 و 509 ، الإصابه : ج 1 ص 673 الرقم 1431 ، أسد الغابه : ج 1 ص 615 الرقم 903 .
- 28- وقيل : بينه وبين رُخيله بن خالد (الطبقات الكبرى : ج 3 ص 114) .
- 29- راجع : ص 154 هامش 2 .
- 30- الطبقات الكبرى : ج 3 ص 459 ، تهذيب الكمال : ج 22 ص 467 الرقم 4556 .
- 31- وقيل : بينه وبين عبد الله بن جبیر (الطبقات الكبرى : ج 3 ص 53) .
- 32- الطبقات الكبرى : ج 3 ص 52 و 461 .
- 33- وقيل : بينه وبين أسيد بن حُضير بن سَمّاك (المستدرک على الصحيحين : ج 3 ص 325 ح 5258 ، الطبقات الكبرى : ج 3 ص 44 و ص 605 ، تهذيب الكمال : ج 3 ص 249 الرقم 517 ؛ جامع الرواه : ج 1 ص 106) .
- 34- المعجم الكبير : ج 3 ص 141 ح 2928 ، المصنّف لابن أبي شيبة : ج 6 ص 265 ح 3 ، الطبقات الكبرى : ج 3 ص 9 ، كنز العمال

- : ج 13 ص 120 ح 36384 ؛ الخرائج والجرائح : ج 1 ص 95 ح 156 ، كشف الغمّة : ج 2 ص 178 ، إعلام الوری : ج 1 ص 363 ، بحار الأنوار : ج 38 ص 335 الرقم 10.
- 35- .الطبقات الكبرى : ج 3 ص 245.
- 36- .الطبقات الكبرى : ج 3 ص 389 ، سير أعلام النبلاء : ج 1 ص 186 الرقم 17.
- 37- .الطبقات الكبرى : ج 3 ص 393 ، سير أعلام النبلاء : ج 1 ص 189 الرقم 21 ، الإصابه : ج 7 ص 222 الرقم 10224 ، تهذيب التهذيب : ج 6 ص 380 الرقم 9985 وفيه «حيثش» بدل «خنيص» .
- 38- .وقيل : بينه وبين سلمه بن سلامه بن وقش (الطبقات الكبرى : ج 3 ص 440 ، سير أعلام النبلاء : ج 2 ص 356 الرقم 70) . وقيل : بينه وبين كعب بن مالك بن أبي كعب (المصنّف لابن أبي شيبة : ج 6 ص 265 ح 2 ، الطبقات الكبرى : ج 3 ص 102 ، سير أعلام النبلاء : ج 2 ص 524 الرقم 107) . وقيل : بينه وبين عبد الله بن مسعود (المستدرک على الصحيحين : ج 3 ص 406 ح 5548 ، الأدب المفرد : ج 1 ص 172 ح 568 ، السنن الكبرى : ج 6 ص 428 ح 12521 ؛ المناقب للكوفي : ج 1 ص 331 ح 258).
- 39- .وقيل : بينه وبين كعب بن مالك (سير أعلام النبلاء : ج 2 ص 524 الرقم 107 ، تهذيب التهذيب : ج 4 ص 570 الرقم 6651 ، أسد الغابه : ج 4 ص 461 الرقم 4484) وراجع : هذه الموسوعه : ج 2 ص 152 هامش 2 و ص 154 هامش 4 و 5 .
- 40- .الطبقات الكبرى : ج 3 ص 102 ، تهذيب الكمال : ج 13 ص 415 الرقم 2975 ، السيره النبويّه لابن هشام : ج 4 ص 206 ؛ تفسير القمّي : ج 2 ص 109 ، المناقب للكوفي : ج 1 ص 306 ح 225 ، إعلام الوری : ج 1 ص 363 ، بحار الأنوار : ج 38 ص 334 ح 7.
- 41- .المستدرک على الصحيحين : ج 3 ص 252 الرقم 5008 ، الطبقات الكبرى : ج 3 ص 377 و 465 ، تهذيب الكمال : ج 10 ص 65 الرقم 2105 وفيه «معن بن عدیّ العجلاني» .
- 42- .الطبقات الكبرى : ج 3 ص 401 و 510 ، سير أعلام النبلاء : ج 1 ص 163 الرقم 12 ؛ جامع الرواه : ج 1 ص 176 ، معجم رجال الحديث : ج 4 ص 211 الرقم 2529 وفيهما «السائب بن مظعون» .
- 43- .وقيل : بينه وبين محمّد بن مسلمه (تاريخ دمشق : ج 55 ص 270) . وقيل : بينه وبين عبد الرحمن بن عوف (الطبقات الكبرى : ج 3 ص 126) وقيل : بينه وبين عمّار بن ياسر (أسد الغابه : ج 2 ص 345 الرقم 1822) وراجع : هذه الموسوعه : ج 2 ص 152 هامش 3 و ص 154 هامش 5 .
- 44- .وقيل : بينه وبين عامر بن عبد الله أبي عبيده ابن الجرّاح (الطبقات الكبرى : ج 3 ص 421 ، تهذيب الكمال : ج 14 ص 54 الرقم 3048 ، سير أعلام النبلاء : ج 1 ص 292 الرقم 56 ؛ بحار الأنوار : ج 38 ص 335 الرقم 10) . وقيل : بينه وبين عبد الله بن مسعود (تهذيب التهذيب : ج 3 ص 254 الرقم 4187) .
- 45- .الطبقات الكبرى : ج 3 ص 421.
- 46- .الطبقات الكبرى : ج 3 ص 240 و 482 ، سير أعلام النبلاء : ج 1 ص 266 الرقم 52 .
- 47- .أسد الغابه : ج 2 ص 436 الرقم 2000.
- 48- .وقيل : بينه وبين أبي الدرداء (صحيح البخاري : ج 5 ص 2258 ذيل ح 5731 ، المصنّف لابن أبي شيبة : ج 6 ص 265 ح 1) . وقيل : بينه وبين حذيفه بن اليمان (إعلام الوری : ج 1 ص 363 ، بحار الأنوار : ج 38 ص 335 الرقم 10) . وقيل : بينه وبين المقداد بن عمرو الكندي (مستدرک الوسائل : ج 12 ص 216 ح 13922) .
- 49- .وقيل : بينه وبين عبد الله بن مسعود (إعلام الوری : ج 1 ص 363 ، بحار الأنوار : ج 38 ص 335 الرقم 10) . وقيل : بينه وبين المنذر بن عمرو بن خنيص المُعتق (الطبقات الكبرى : ج 3 ص 555 ، أسد الغابه : ج 5 ص 258 الرقم 5114 ، تاريخ دمشق : ج 66 ص

- 218) وقيل : بينه وبين المقداد بن عمرو الكندي (السيره النبويه لابن هشام : ج 4 ص 206) .
- 50- .راجع : ص 160 هامش 4.
- 51- .الطبقات الكبرى : ج 3 ص 403 و 440 ، تهذيب الكمال : ج 33 ص 103 الرقم 7240 ، سير أعلام النبلاء : ج 2 ص 356 الرقم 70 .
- 52- .المستدرک علی الصحیحین : ج 3 ص 255 ح 5017 ، الطبقات الكبرى : ج 3 ص 99 و 556 ، سير أعلام النبلاء : ج 1 ص 243 الرقم 39 .
- 53- .وقيل بينه وبين سويط بن عمرو العبدري (الطبقات الكبرى : ج 3 ص 595).
- 54- .الطبقات الكبرى : ج 3 ص 122 ، الإصابه : ج 3 ص 495 الرقم 4469 ، أسد الغابه : ج 3 ص 147 الرقم 2756 .
- 55- .الطبقات الكبرى : ج 3 ص 407 ، الإصابه : ج 3 ص 188 الرقم 3617 و ج 6 ص 489 الرقم 9183 .
- 56- .الطبقات الكبرى : ج 3 ص 94 و ص 542 ، الإصابه : ج 1 ص 300 الرقم 334 ، أسد الغابه : ج 1 ص 320 الرقم 302 و ج 2 ص 611 الرقم 2388 .
- 57- .الطبقات الكبرى : ج 3 ص 416 و 600 ، تاريخ دمشق : ج 24 ص 178 .
- 58- .وقيل : بينه وبين سفيان بن قيس بن الحارث (الإصابه : ج 3 ص 421 الرقم 4266).
- 59- .الطبقات الكبرى : ج 3 ص 52 و 473 .
- 60- .وقيل : بينه وبين مبشر بن عبد المنذر بن رفاعه (الطبقات الكبرى : ج 3 ص 388 و ص 456 ، سير أعلام النبلاء : ج 1 ص 185 الرقم 16) .
- 61- .الطبقات الكبرى : ج 3 ص 388 و 553 ، سير أعلام النبلاء : ج 1 ص 186 الرقم 18 .
- 62- .وقيل : بينه وبين عمّار بن ياسر (سير أعلام النبلاء : ج 1 ص 309 الرقم 61) .
- 63- .الطبقات الكبرى : ج 3 ص 390 ، سير أعلام النبلاء : ج 1 ص 187 .
- 64- .المستدرک علی الصحیحین : ج 3 ص 403 ح 5533 ، الطبقات الكبرى : ج 3 ص 387 و 575 ، تاريخ دمشق : ج 25 ص 316 .
- 65- .وقيل : بينه وبين سالم مولى أبي حذيفه (الطبقات الكبرى : ج 3 ص 88 و 410 ، المنجبر : ص 71 ، سير أعلام النبلاء : ج 1 ص 169 الرقم 14) . وقيل : بينه وبين محمّد بن مسلمه بن سلمه (المستدرک علی الصحیحین : ج 3 ص 491 ح 5836 ، الطبقات الكبرى : ج 3 ص 410 و ص 443 ، سير أعلام النبلاء : ج 2 ص 371 الرقم 77) وراجع : هذه الموسوعه : ج 2 ص 156 هامش 3 و ص 162 هامش 2 .
- 66- .راجع : ص 154 هامش 7 و ص 156 هامش 3 .
- 67- .المستدرک علی الصحیحین : ج 3 ص 300 ح 5167 ، السنن الكبرى : ج 6 ص 428 ح 12520 ، المعجم الكبير : ج 5 ص 92 ح 4682 .
- 68- .الطبقات الكبرى : ج 3 ص 85 و 440 ، سير أعلام النبلاء : ج 1 ص 338 الرقم 73 ، أسد الغابه : ج 6 ص 68 الرقم 5807 .
- 69- .المستدرک علی الصحیحین : ج 3 ص 243 ، الطبقات الكبرى : ج 3 ص 47 ، تهذيب الكمال : ج 14 ص 186 الرقم 3107 .
- 70- .الطبقات الكبرى : ج 3 ص 90 و 462 ، الإصابه : ج 4 ص 31 الرقم 4601 .
- 71- .الطبقات الكبرى : ج 3 ص 404 و 599 ، الإصابه : ج 4 ص 193 الرقم 4957 ، أسد الغابه : ج 3 ص 377 الرقم 3173 .
- 72- .وقيل : بينه وبين المقداد بن عمرو الكندي (كشف الغمّه : ج 2 ص 178) وراجع : هذه الموسوعه : ج 2 ص 162 هامش 2 و 7 .
- 73- .الإصابه : ج 4 ص 199 الرقم 497 .

- 74- الطبقات الكبرى : ج 3 ص 400 ، سير أعلام النبلاء : ج 1 ص 163 الرقم 11 وفيه «عبيد» بدل «عبيد الله» .
- 75- وقيل : بينه وبين أوس بن ثابت أخو حسان بن ثابت الشاعر (الطبقات الكبرى : ج 3 ص 56 و 503 ، تاريخ المدينة : ج 3 ص 955 ، خلاصه الأقوال : ص 77 الرقم 135) .
- 76- وقيل : بينه وبين سعد بن الربيع (صحيح البخارى : ج 2 ص 802 ح 2171 ، مسند ابن حنبل : ج 4 ص 379 ح 12975 ، المستدرک على الصحيحين : ج 3 ص 349 ح 5346) وراجع : ص 416 هامش 3 .
- 77- الطبقات الكبرى : ج 3 ص 56 ، السيره النبويّه لابن هشام : ج 4 ص 206 ، تاريخ المدينة : ج 3 ص 955 ؛ الأمالى للطوسى : ص 587 ح 1214 ، تفسير القمى : ج 2 ص 109 ، المناقب للكوفى : ج 1 ص 306 ح 225 .
- 78- وقيل : بينه وبين عباس بن عباده (أسد الغابه : ج 3 ص 163 الرقم 2798) .
- 79- المستدرک على الصحيحين : ج 3 ص 323 ح 5249 ، الطبقات الكبرى : ج 3 ص 396 ، الإصابه : ج 7 ص 365 الرقم 10689 .
- 80- الطبقات الكبرى : ج 3 ص 149 و 436 .
- 81- الطبقات الكبرى : ج 3 ص 168 و 534 ، الإصابه : ج 6 ص 511 الرقم 9265 ، أسد الغابه : ج 5 ص 449 الرقم 5539 .
- 82- وقيل : بينه وبين أبى الدرداء (تهذيب التهذيب : ج 4 ص 404 الرقم 6152 ، الإصابه : ج 4 ص 617 الرقم 6116) .
- 83- المصنّف لابن أبى شيبه : ج 6 ص 265 ح 5 ، التاريخ الصغير : ج 1 ص 64 ، الإصابه : ج 3 ص 345 الرقم 4085 .
- 84- الطبقات الكبرى : ج 3 ص 96 و 486 ، الإصابه : ج 4 ص 476 الرقم 5727 ، تاريخ دمشق : ج 43 ص 305 .
- 85- الطبقات الكبرى : ج 3 ص 53 ، الإصابه : ج 2 ص 512 الرقم 2942 ، أسد الغابه : ج 2 ص 375 الرقم 1874 .
- 86- الطبقات الكبرى : ج 3 ص 402 و 492 ، تهذيب الكمال : ج 28 ص 116 الرقم 6021 ، أسد الغابه : ج 5 ص 191 الرقم 4962 و ص 226 الرقم 5042 .
- 87- راجع : ص 166 هامش 4 .
- 88- الطبقات الكبرى : ج 3 ص 88 و 595 ، أسد الغابه : ج 2 ص 383 الرقم 1892 وفيه «ماعص» بدل «ماعص» ، تاريخ دمشق : ج 58 ص 469 .
- 89- السيره النبويّه لابن هشام : ج 4 ص 206 ، أسد الغابه : ج 1 ص 688 الرقم 1078 ، الإصابه : ج 2 ص 26 الرقم 1617 وفيه «زيد» بدل «يزيد» .
- 90- المستدرک على الصحيحين : ج 3 ص 578 ح 6138 ، الطبقات الكبرى : ج 3 ص 265 و 460 ، أسد الغابه : ج 5 ص 216 الرقم 5015 .
- 91- وقيل : بينه وبين جبّار بن صخر بن أميّه (الطبقات الكبرى : ج 3 ص 161 و 576) . وقيل : بينه وبين عبد الله بن رواحه بن ثعلبه (تهذيب الكمال : ج 28 ص 454 الرقم 6162 ، الإصابه : ج 4 ص 73 الرقم 4694) وراجع : هذه الموسوعه : ج 2 ص 156 هامش 9 و ص 162 هامش 6 و 7 و ص 168 هامش 2 .
- 92- وقيل : بينه وبين حذيفه بن اليمان (المستدرک على الصحيحين : ج 3 ص 435 ح 5657 ، الطبقات الكبرى : ج 3 ص 250 ، تهذيب الكمال : ج 21 ص 220 الرقم 4174 ، سير أعلام النبلاء : ج 2 ص 362 الرقم 76) وراجع : هذه الموسوعه : ج 2 ص 162 هامش 1 و ص 166 هامش 1 .
- 93- تفسير القمى : ج 2 ص 109 ، إعلام الورى : ج 1 ص 363 ، بحار الأنوار : ج 38 ص 336 الرقم 10 .
- 94- راجع : ص 162 هامش 7 .

- 95- .الطبقات الكبرى : ج 3 ص 123 و 555 ، أسد الغابه : ج 5 ص 258 الرقم 5114 .
- 96- .تهذيب الكمال : ج 30 ص 6 الرقم 6465 ، تهذيب التهذيب : ج 5 ص 623 الرقم 8428 ، تاريخ دمشق : ج 62 ص 208 ؛
الإيضاح : ص 554.
- 97- .المستدرک علی الصحیحین : ج 3 ص 275 ح 5074 ، الإصابه : ج 6 ص 378 الرقم 8849 ، أسد الغابه : ج 5 ص 347 الرقم
5317 .

5 / 5 اسامی شماری از مسلمانانی که با یکدیگر برادر شدند

تاریخ دمشق_ به نقل از زید بن وهب _ روزی نزد علی علیه السلام بودیم . فرمود : « من ، بنده خدا و برادر پیامبر او هستم . غیر از من ، هر کس این سخن را بگوید ، قطعاً دروغگوست » . مردی از غطفان گفت : به خدا سوگند که من نیز این سخن را به شما می گویم ، چنان که این دروغگو گفت . من ، بنده خدا و برادر پیامبر او هستم ! ناگهان آن مرد غطفانی به زمین افتاد و شروع به لرزیدن کرد . یارانش او را برداشتند و با خود بردند . من در پی آنها روان شدم تا به خانه عماره رسیدیم . به یکی از آنها گفتم : مرا از دوستتان ، خبر دهید . گفت : تو را به او چه کار؟ به خدا سوگندشان دادم . یکی شان گفت : به خدا سوگند ، ما در او مرضی سراغ نداشتیم ، تا این که آن سخن را گفت و آن به سرش آمد که می بینی . او همچنان بر آن حال بود تا مُرد .

ر . ک : دانش نامه امیر المؤمنین علیه السلام : ج 10 ص 373 (بخش دهم / فصل چهارم : ویژگی های سیاسی و اجتماعی / برادری با پیامبر صلی الله علیه و آله) و ج 2 ص 45 (بخش سوم / فصل چهارم : احادیث منزلت / تأکیدهای پیامبر صلی الله علیه و آله بر حدیث منزلت / روز پیمان برادری) .

5 / 5 اسامی شماری از مسلمانانی که با یکدیگر برادر شدند 1 . ابو ایوب انصاری (1) با مُصَعَب بن عُمَیر . (2) 2 . ابو بکر (3) با عمر بن خطاب . (4) 3 . اُبَی بن کعب بن قیس (5) با سعید بن زید بن عمرو و ابو اعور ، پسرعموی عَمَر . (6) 4 . ارقم بن ابی ارقم (7) با طلحه بن زید انصاری . 5 . اُم سلمه با صفیه (پیمان خواهری) . 6 . اوس بن صامت با مرثد بن ابی مرثد غَنَوی . 7 . ایاس بن ابی بُکیر بن عبد یالیل با حارث بن خَزَمَه . 8 . بَشْر بن براء بن معرور با واقد بن عبد الله تمیمی . 9 . بلال بن رباح (8) با عُبَیدَه بن حارث بن عبد المطلب . (9) 10 . تمیم ، غلام خراش بن صَمَه (10) با حَبَاب ، غلام عُتَبَه بن غَزَوان . 11 . جَبْر بن عَتیک بن قیس (11) با حَبَاب بن اَرْت بن جَنْدَلَه . 12 . جعفر بن ابی طالب با مُعَاذ بن جبل . (12) 13 . حارث بن اوس بن معاذ با عامر بن فُهَیره ، غلام ابو بکر . 14 . حارث بن صَمَه بن عمرو با صُهیب بن سنان بن مالک . 15 . حاطب بن ابی بلتعہ (13) با عُوَیم بن ساعده بن عائش . (14) 16 . حُصَین بن حارث بن مَطْلَب (15) با رافع بن عَنجده . 17 . حمزه بن عبد المطلب با زید بن حارثه . (16) 18 . حنظله بن ابی عامر با شَمَّاس بن عثمان بن شَرید . 19 . خالد بن ابی بُکیر بن عبد یالیل با زید بن دَثَنَه . 20 . حُنَیس بن حَذافه بن قَیس با ابو عَبَس بن جَبْر بن عمرو . 21 . زبیر بن عَوَّام (17) با طلحه بن عبید الله بن عثمان . (18) 22 . زید بن خطاب ، برادر عمر بن خطاب ، با معن بن عَدی بن جَدِّ بن عَجَلان . 23 . زینب بنت جَحش با میمونه (پیمان خواهری) . 24 . سائب بن عثمان بن مظعون با حارثه بن سُرَاقه انصاری . 25 . سعد بن ابی وقاص (19) با سعد بن معاذ بن نعمان . (20) 26 . سعد بن خَیثمه بن حارث با ابو سلمه بن عبد الأسد بن هلال . 27 . سعد بن زید بن مالک اشهلی با عمرو بن سراقه . 28 . سلمان فارسی (21) با ابو ذر غفاری . (22) 29 . سلمه بن سلامه بن وقش (23) با ابو سَبْرَه بن ابی زُهَم عامری . 30 . سِماک بن خَرشَه خزر جی ابو دُجانَه با عتبه بن غَزَوان . 31 . سُوَیْط بن سعد بن حرمله با عائذ بن ماعِص زَرَقی . (24) 32 . سُوید بن عمرو انصاری با وهب بن سعد بن ابی سَرَح . 33 . شَدَّ جاع بن وهب بن ربیعَه با اوس بن خَوَلی بن عبد الله . 34 . صفوان بن وهب بن ربیعَه با رافع بن معلی بن لُوذان . 35 . طُفَیل بن حارث بن مَطْلَب (25) با منذر بن محمَّد بن عُقبه . 36 . عاقل بن ابی بُکیر بن عبد یالیل (26) با مجذَّر بن زیاد بن عمرو . 37 . عامر بن ابی بکیر بن عبد یالیل با ثابت بن قیس بن شَمَّاس . (27) 38 . عامر بن ربیعَه بن مالک با یزید بن مُنذَر بن سَرَح انصاری . 39 . عامر بن عبد الله ابو عبیده بن جَرَّاح (28) با زید بن سهل ابو طلحه انصاری . (29) 40 . عایشه با حفصه (پیمان خواهری) . 41 . عَبَّاد بن بَشْر انصاری با ابو حُذیفه بن عُتَبه . 42 . عُبَّادَه بن صامت بن قیس با کَنَاز بن حُصَین ابو مرثد غَنَوی . 43 .

عبد الله بن جَحْش بن رئاب با عاصم بن ثابت بن ابی افلح. 44. عبد الله بن مخرمه بن عبد العزّی با فروه بن عمرو بن وذفه. 45. عبد الله بن مسعود (30) با انس. 46. عبد الله بن مظعون بن حبيب با سهل بن عبید الله بن معلی. 47. عثمان بن عفّان (31) با عبد الرحمان بن عوف. (32) 48. عثمان بن مظعون (33) با ابو هیشم بن تیّهان. 49. عمیر بن ابی وقاص بن وهیب با عمرو بن معاذ بن نعمان. 50. عمیر بن عبد عمرو خزاعی ذو شمالین (ذو یدین) با یزید بن حارث بن قیس. 51. عوف بن مالک (34) با صعّب بن جثّامه بن قیس. 52. مُحَرِّز بن نضله بن عبد الله با عماره بن حزم بن زید. 53. مسطح بن أثّاه بن عبّاد با زید بن مُزین. 54. معاذ بن حارث بن رفاعة با مُعَمَّر بن حارث بن مُعَمَّر. 55. معاذ بن ماعص انصاری با سالم، غلام ابو حذیفه. (35) 56. معاویه بن ابی سفیان با حُتّات بن یزید بن علقمه. 57. مُعْتَب بن عوف (/ معتب بن حمراء) با ثعلبه بن حاطب بن عمرو. 58. مقداد بن عمرو کندی (36) با عمّار بن یاسر. (37) 59. منذر بن عمرو بن خنیس مُعْتَق (38) با طلیب بن عمیر. 60. نُفیع بن حارث بن کلده ابو بکره با ابو برزه أسلمی. 61. نوفل بن حارث بن عبد المطلب با عبّاس بن عبد المطلب.

- 1- بنا به قولی، بین او و طلحه بن عبید الله بن عثمان، پیمان برادری بسته شد.
- 2- بنا به قولی، بین او و سعد بن ابی وقاص، پیمان برادری بسته شد.
- 3- بنا به قولی، بین او و خارجه بن زید بن ابی زهیر، پیوند برادری بسته شد.
- 4- بنا به قولی، میان او و عتبّان بن مالک بن عمرو، و بنا به قولی، میان او و عویم بن ساعده بن عائش، و به بنا به قول دیگر، میان او و محاذ بن عفرا، پیوند برادری بسته شد.
- 5- بنا به قولی، میان او و طلحه بن عبید الله بن عثمان، پیوند برادری برقرار شد.
- 6- بنا به قولی، میان او و سعد بن ابی وقاص، و بنا به قولی، میان او و طلحه بن عبید الله بن عثمان، و بنا به قولی دیگر، میان او و رافع بن مالک زرقی، پیوند برادری بسته شد.
- 7- بنا به قولی، میان او و زید بن سهل ابو طلحه انصاری، و بنا به قولی، میان او و عبد الله بن انیس، پیوند برادری برقرار شد.
- 8- به قولی، میان او و خالد بن رباح ابو رویحه، و بنا به قولی: میان او و ابو دردا، و بنا به قولی، میان او و عامر بن عبد الله ابو عبیده بن جراح، و بنا به قولی دیگر، میان او و عبد الله بن عبد الرحمان ابو رویحه خثعمی، و بنا به قولی، میان او و زید بن سهل ابو طلحه انصاری، پیوند برادری برقرار شد.
- 9- بنا به قولی، میان او و عمیر بن حُمام جموح انصاری، پیوند برادری بسته شد.
- 10- بنا به قولی، میان او و خبّاب بن آرّت، پیوند برادری برقرار شد.
- 11- بنا به قولی، میان او و مقداد بن عمرو کندی، پیوند برادری بسته شد.
- 12- بنا به قولی: میان او و عبد الله بن مسعود، پیوند برادری برقرار شد.
- 13- بنا به قولی، میان او و رُحَیله بن خالد، پیوند برادری بسته شد.
- 14- ر. ک: ص 155، پانوش 2.
- 15- بنا به قولی، میان او و عبد الله بن جبیر، پیمان برادری بسته شد.
- 16- بنا به قولی، میان او و أُسَید بن حُضَیر بن سَمّاک، پیمان برادری بسته شد.
- 17- بنا به قولی، میان او و سلمه بن سلامه بن وقش، و بنا به قولی، میان او و کعب بن مالک بن ابی کعب، و بنا به قولی دیگر، میان او و عبد الله بن مسعود، پیمان برادری برقرار شد.

- 18- بنا به قولی ، میان او و کعب بن مالک ، پیمان برادری بسته شد .
- 19- بنا به قولی ، میان او و محمد بن مسلمه ، و بنا به قولی ، میان او و عبد الرحمان بن عوف ، و بنا به قولی دیگر ، میان او و عمار بن یاسر ، پیمان برادری برقرار شد . نیز ، ر . ک : ص 153 ، پانوش 2 و ص 155 ، پانوش 4 .
- 20- بنا به قولی ، میان او و عامر بن عبد الله ابو عبیده بن جراح ، و بنا به قولی ، میان او و عبد الله بن مسعود ، پیمان برادری بسته شد .
- 21- بنا به قولی ، میان او و ابودرداء ، و بنا به قولی ، میان او و حذیفه بن یمان ، و بنا به قولی دیگر ، میان او و مقداد بن عمرو کندی ، پیمان برادری برقرار شد .
- 22- بنا به قولی ، میان او و عبد الله بن مسعود ، و به قولی ، میان او و منذر بن عمرو بن خنیس مُعَنق ، و به قولی دیگر ، میان او و مقداد بن عمرو کندی ، پیمان برادری بسته شد .
- 23- ر . ک : ص 161 ، پانوش 1 .
- 24- بنا به قولی ، میان او و سُویط بن عمرو عبدری ، پیمان برادری برقرار شد .
- 25- بنا به قولی ، میان او و سفیان بن قیس بن حارث ، پیمان برادری برقرار شد .
- 26- بنا به قولی ، میان او و مبشر بن عبد المنذر بن رفاعه ، پیمان برادری بسته شد .
- 27- بنا به قولی ، میان او و عمار بن یاسر ، پیمان برادری برقرار شد .
- 28- بنا به قولی ، میان او و سالم ، غلام ابو حذیفه ، و به قولی ، میان او و محمد بن مسلمه بن مسلمه ، پیمان برادری برقرار گردید . نیز ، ر . ک : ص 157 پانوش 1 و ص 163 پانوش 2 .
- 29- ر . ک : ص 155 پانوش 5 و ص 157 پانوش 1 .
- 30- بنا به قولی ، میان او و مقداد بن عمرو کندی ، پیمان برادری برقرار شد . نیز ، ر . ک : ص 163 پانوش 2 و 4 .
- 31- بنا به قولی ، میان او و اوس بن ثابت ، برادر حسان بن ثابت شاعر ، پیمان برادری بسته شد .
- 32- بنا به قولی ، میان او و سعد بن ربیع ، برادری برقرار شد . نیز ، ر . ک : ص 163 پانوش 1 .
- 33- بنا به قولی ، میان او و عباس بن عباده ، پیمان برادری برقرار شد .
- 34- بنا به قولی ، میان او و ابو دردا ، پیمان برادری بسته شد .
- 35- ر . ک : ص 167 پانوش 2 .
- 36- بنا به قولی ، میان او و جبار بن صخر بن امیه ، و به قولی ، میان او و عبد الله بن رواحه بن ثعلبه ، پیمان برادری برقرار شد . نیز ، ر . ک : ص 157 پانوش 4 و ص 163 پانوش 4 .
- 37- بنا به قولی ، میان او و حذیفه بن یمان ، پیمان برادری برقرار شد . نیز ، ر . ک : ص 163 پانوش 1 و ص 167 پانوش 1 .
- 38- ر . ک : ص 163 پانوش 4 .

5 / 6 تجديد مشروع الإخاء الديني في آخر الزمان رسول الله صلى الله عليه وآله: رَبِّ مُؤْمِنٍ بِي وَلَمْ يَرِنِي ، وَمُصَدِّقٍ بِي وَمَا شَهِدَنِي ، أَوْلَيْكَ إِخْوَانِي حَقًّا . (1)

1- . تاريخ دمشق : ج 35 ص 252 ، الإصابه : ج 5 ص 99 الرقم 6443 كلاهما عن عبد الرحمن بن عوف ، كنز العمال : ج 13 ص 229 ح 36690 .

5 / 6 تجدید حیات برادری دینی در آخر زمان

5 / 6 تجدید حیات برادری دینی در آخر زمان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: بسا ایمان آورنده به من ، که مرا ندیده است! و بسا تصدیق کننده [حقانیت و نبوت] من ، که مرا مشاهده نکرده است! اینان ، به راستی، برادران من اند.

الدرّ المنثور عن أنس: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: لَيْتَنِي قَد لَقَيْتُ إِخْوَانِي . فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ مِّنْ أَصْحَابِهِ: أَوْلَسْنَا إِخْوَانَكَ؟ قَالَ: بَلَى ، أَنْتُمْ أَصْحَابِي ، وَإِخْوَانِي قَوْمٌ يَأْتُونَ مِّنْ بَعْدِي يُؤْمِنُونَ بِي وَلَمْ يَرُونِي . ثُمَّ قَرَأَ: «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ» (1) . (2)

المطالب العاليه عن عون (3) بن مالك: المطالب العاليه عن عون (4) بن مالك: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: يَا لَيْتَنِي لَقَيْتُ إِخْوَانِي . قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ ، أَلَسْنَا إِخْوَانَكَ وَأَصْحَابَكَ؟ قَالَ: بَلَى ، وَلَكِنْ قَوْمًا يَجِيئُونَ مِّنْ بَعْدِكُمْ يُؤْمِنُونَ بِي إِيْمَانُكُمْ ، وَيُصَدِّقُونِي تَصْدِيقُكُمْ ، وَيَنْصُرُونَ (5) نَصْرَكُمْ ، فَيَا لَيْتَنِي لَقَيْتُ إِخْوَانِي . (6)

الإمام الباقر عليه السلام: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ذاتِ يَوْمٍ وَعِنْدَهُ جَمَاعَةٌ مِّنْ أَصْحَابِهِ: اللَّهُمَّ لَقِّنِي إِخْوَانِي - مَرَّتَيْنِ - . فَقَالَ مَنْ حَوْلَهُ مِّنْ أَصْحَابِهِ: أَمَا نَحْنُ إِخْوَانُكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟! فَقَالَ: لَا ، إِنَّكُمْ أَصْحَابِي ، وَإِخْوَانِي قَوْمٌ مِّنْ (7) آخِرِ الزَّمَانِ آمَنُوا بِي وَلَمْ يَرُونِي ، لَقَدْ عَرَفْنَاهُمُ اللَّهُ بِأَسْمَائِهِمْ وَأَسْمَاءِ آبَائِهِمْ مِّنْ قَبْلِ أَنْ يُخْرِجَهُمْ مِّنْ أَصْلَابِ آبَائِهِمْ وَأَرْحَامِ أُمَّهَاتِهِمْ ، لِأَحَدِهِمْ أَشَدُّ بَقِيَّةً عَلَى دِينِهِ مِّنْ خَرَطِ الْقَتَادِ (8) فِي اللَّيْلَةِ الظُّلْمَاءِ ، أَوْ كَالْقَابِضِ عَلَى جَمْرِ الْغَضَى (9) ، أَوْلَيْكَ مَصَابِيحُ الدُّجَى ، يُنَجِّهِمُ اللَّهُ مِّنْ كُلِّ فِتْنَةٍ غِبْرَاءَ مُظْلِمِهِ . 10 .

1- البقره: 3 .

2- الدرّ المنثور: ج 1 ص 67 نقلاً عن ابن عساكر ، مسند ابن حنبل: ج 4 ص 310 ح 12580 ، تفسير القرطبي: ج 5 ص 163 ، تاريخ دمشق: ج 54 ص 172 ح 11431 عن البراء عن عازب وكلها نحوه ، كنز العمال: ج 12 ص 184 ح 34586 .

3- في الدرّ المنثور: «عوف» .

4- في الدرّ المنثور: «وينصروني» .

5- المطالب العاليه: ج 4 ص 150 ح 4208 ، الدرّ المنثور: ج 1 ص 66 نقلاً عن مسند ابن أبي شيبة .

6- .. في بحار الأنوار: «في» ، وهو الأصوب .

7- القتاد: شجر له شوكة ، وفي المثل: «ومن دونه خرط القتاد» (الصحاح: ج 2 ص 521 «قتد»).

8- الغضّي: شجرٌ ، من الأثل ، خشبه من أصلب الخشب ، وجمره يبقى زماناً طويلاً لا ينطفئ (المعجم الوسيط: ج 2 ص 655 «غضّي»).

9- بصائر الدرجات: ص 84 ح 4 عن أبي بصير ، بحار الأنوار: ج 52 ص 123 ح 8 .

الدّر المنثور_ به نقل از انس _ : پیامبر خدا فرمود : «کاش برادرانم را ملاقات کرده بودم!» . مردی از یارانش گفت : آیا ما برادران تو نیستیم؟ فرمود : «بله ، شما یاران منید ؛ [اما] برادران من ، مردمانی هستند که پس از من می آیند و به من ، ایمان می آورند ، در حالی که مرا ندیده اند» و سپس این آیه را تلاوت نمود : «کسانی که به غیب ، ایمان می آورند و نماز می گزارند» .

المطالب العالیه_ به نقل از عون بن مالک _ : پیامبر خدا فرمود : «ای کاش ، برادرانم را دیدار می کردم!» . گفتند : ای پیامبر خدا! آیا ما برادران و یاران تو نیستیم؟ فرمود : «چرا ؛ ولی پس از شما ، مردمانی می آیند که همانند شما به من ایمان می آورند و همانند شما تصدیق می کنند و همانند شما مرا یاری می رسانند . پس ، ای کاش ، برادرانم را دیدار می کردم!» .

امام باقر علیه السلام : روزی پیامبر خدا ، در حالی که جماعتی از یارانش نزد ایشان بودند ، دوبار فرمود : «بار خدایا ! مرا با برادرانم ملاقات ده» . یارانش که پیرامون ایشان بودند ، گفتند : مگر ما برادران تو نیستیم ، ای پیامبر خدا؟! فرمود : «نه ، شما یاران منید . برادران من ، مردمانی از آخر زمان هستند که با آن که مرا ندیده اند ، به من ایمان آورده اند . خداوند ، آنان را پیش از آن که از پشت پدرانشان و ارحام مادرانشان بیرون آورد ، با نام و نام پدرانشان به من شناساند . هر یک از ایشان ، بر دینش ، پایدارتر از کشیدن شاخ و برگ خار مغیلان با دست در شب تار است ، یا همانند کسی است که اخگرِ چوب درخت شوره گز [که دیر خاموش می شود] در دست گرفته باشد . آنان ، چراغ های تاریکی اند . خداوند ، ایشان را از هر فتنه تیره و تار ، می رهاند» .

الأمالى للمفيد عن عوف بن مالك: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ذَاتَ يَوْمٍ: يَا لَيْتَنِي قَدَ لَقَيْتُ إِخْوَانِي! فَقَالَ لَهُ أَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ: أَوْلَسْنَا إِخْوَانَكَ؟ أَمْ تَابَكَ وَهَاجَرْنَا مَعَكَ؟ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: قَدَ آمَنْتُمْ وَهَاجَرْتُمْ، وَيَا لَيْتَنِي قَدَ لَقَيْتُ إِخْوَانِي. فَأَعَادَا الْقَوْلَ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَنْتُمْ أَصْحَابِي، وَلَكِنْ إِخْوَانِي الَّذِينَ يَأْتُونَ مِنْ بَعْدِكُمْ: يُؤْمِنُونَ بِي وَيُحِبُّونِي وَيَنْصُرُونِي وَيُصَدِّقُونِي وَمَا رَأَوْنِي، فَيَا لَيْتَنِي قَدَ لَقَيْتُ إِخْوَانِي! (1)

صحيح مسلم عن أبي هريره: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَتَى الْمَقْبَرَةَ فَقَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ دَارَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ. وَإِنَّمَا إِنْ شَاءَ اللَّهُ بِكُمْ لِاحِقُونَ. وَوَدِدْتُ أَنَا قَدْ رَأَيْتُ إِخْوَانَنَا. قَالُوا: أَوْلَسْنَا إِخْوَانَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: أَنْتُمْ أَصْحَابِي، وَإِخْوَانُنَا الَّذِينَ لَمْ يَأْتُوا بَعْدُ. فَقَالُوا: كَيْفَ تَعْرِفُ مَنْ لَمْ يَأْتِ بَعْدُ مِنْ أُمَّتِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَقَالَ: أَرَأَيْتَ لَوْ أَنَّ رَجُلًا لَهُ خَيْلٌ غُرٌّ مُحَجَّلَةٌ (2) بَيْنَ ظَهْرِي خَيْلٍ دُهْمٍ (3) بُهْمٍ (4)، أَلَا يَعْرِفُ خَيْلَهُ؟ قَالُوا: بَلَى، يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: فَإِنَّهُمْ يَأْتُونَ غُرًّا مُحَجَّلِينَ مِنَ الْوُضُوءِ، وَأَنَا فَرَطُهُمْ عَلَى الْحَوْضِ (5). أَلَا لِيُذَادَنَّ (6) رِجَالًا عَنِ حَوْضِي كَمَا يُذَادُ الْبَعِيرُ الصَّنَالُ، أُنَادِيهِمْ: أَلَا هَلُمَّ! فَيَقَالُ: إِنَّهُمْ قَدْ بَدَّلُوا بَعْدَكَ. فَأَقُولُ: سَحَقًا سَحَقًا. (7)

- 1- الأمالى للمفيد: ص 63 ح 9، روضه الواعظين: ص 333 نحوه، بحار الأنوار: ج 52 ص 132 ح 36.
- 2- الغرّة: البياض الذى يكون فى وجه الفرس، والمُحَجَّل: الذى يرتفع البياض فى قوائمه (النهاية: ج 3 ص 353 «غرر») و ج 1 ص 346 «حجل».
- 3- الدُّهْمَة: السَّوَاد (الصَّحاح: ج 5 ص 1924 «دهم»).
- 4- البُهْم: جمع بهيم؛ وهو فى الأصل الذى لا يخالط لونه لون سواه (النهاية: ج 1 ص 167 «بهم»).
- 5- فرطكم على الحوض: متقدّمكم (النهاية: ج 3 ص 434 «فرط»).
- 6- لِيُذَادَنَّ: لِيُطْرَدَنَّ (النهاية: ج 2 ص 172 «ذود»).
- 7- صحيح مسلم: ج 1 ص 218 ح 39، سنن ابن ماجه: ج 2 ص 1439 ح 4306، مسند ابن حنبل: ج 3 ص 378 ح 9303 كلاهما نحوه، كنز العمّال: ج 15 ص 647 ح 42560.

الأمالی، مفید_ به نقل از عوف بن مالک _: روزی پیامبر خدا فرمود: «ای کاش برادرانم را دیده بودم!». ابو بکر و عمر گفتند: مگر ما برادران تو نیستیم؟ به تو ایمان آوردیم و با تو هجرت کردیم. فرمود: «البتّه شما ایمان آوردید و هجرت کردید؛ ولی ای کاش برادرانم را ملاقات کرده بودم». آن دو، سخن خود را تکرار کردند. پیامبر خدا فرمود: «شما یاران منید؛ اما برادران من، آن کسانی هستند که پس از شما می آیند، به من ایمان می آورند و دوستم می دارند و یاری ام می رسانند و تصدیق می کنند، در حالی که مرا ندیده اند. پس، ای کاش برادرانم را ملاقات کرده بودم!».

صحيح مسلم_ به نقل از ابو هريره _: پیامبر خدا به قبرستان رفت و فرمود: «درود بر شما، ای ساکنان سرای گروه مؤمنان! ما نیز به خواست خدا، به شما خواهیم پیوست. دوست داشتم که برادرانمان را می دیدیم». گفتند: مگر ما برادران تو نیستیم، ای پیامبر خدا؟ فرمود: «شما یاران منید. برادران ما، آن کسانی هستند که هنوز [به دنیا] نیامده اند». گفتند: ای پیامبر خدا! چگونه کسانی از امت را که هنوز نیامده اند، می شناسی؟ فرمود: «به نظر شما، اگر مردی در میان رَمه ای از اسبان سیاه یک دست، اسبانی با چهره و پاهای سفید داشته باشد، اسبانش را نمی شناسد؟». گفتند: چرا، ای پیامبر خدا! فرمود: «آنان نیز در حالی می آیند که بر اثر وضو، چهره ها و پاهایشان سپید است، و من، پیشرو (1) آنان بر کنار حوض [کوثر] هستم. بدانید که مردانی از حوض من، دور رانده می شوند، چنان که اشتر غریبه، دور رانده می شود، و من صدایشان می زنم: هان! بیایید! اما گفته می شود: اینان، پس از تو [دین و آیین تو را] تغییر دادند. پس من می گویم: دور شوید، دور شوید!».

1- واژه «فَرَط» در متن عربی: آن که بر قوم خود در رفتن به سوی آب، پیشی می جوید؛ آن که جلوتر از قافله برود و برای آنان ریسمان ها و دلوها را آماده سازد و از چاه، آب بکشد و آبگیرها را پُر آب کند (لسان العرب، ماده «فرط»). م.

حليه الأولياء عن ابن عمر عن رسول الله صلى الله عليه وآله: مَا اخْتَلَطَ حُبِّي بِقَلْبِ عَبْدٍ فَأَحَبَّنِي إِلَّا حَرَّمَ اللَّهُ جَسَدَهُ عَلَيَّ النَّارِ . ثُمَّ قَالَ : لَيْتَنِي أَرَى إِخْوَانِي وَرَدُّوا عَلَيَّ الْحَوْضِ ، فَأَسْتَقْبِلُهُمْ بِالْأَيْمَنِ فِيهَا الشَّرَابُ فَأَسْقِيهِمْ مِنْ حَوْضِي قَبْلَ أَنْ يَدْخُلُوا الْجَنَّةَ . فَقِيلَ لَهُ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، أَوْلَسْنَا إِخْوَانَكَ؟ قَالَ : أَنْتُمْ أَصْحَابِي ، وَإِخْوَانِي مَنْ آمَنَ بِي وَلَمْ يَرْنِي ، إِنْ سَأَلْتُ رَبِّي أَنْ يُغَيِّرَ عَيْنِي بِكُمْ وَبِمَنْ آمَنَ بِي وَلَمْ يَرْنِي . (1)

رسول الله صلى الله عليه وآله في وصف إخوانه الذين يأتون من بعده _ : لَوْ أَنَّ أَحَدًا مِنْهُمْ يُسَبِّحُ تَسْبِيحَةَ خَيْرِ لَهُ مِنْ أَنْ يَصِيرَ لَهُ جِبَالُ الدُّنْيَا ذَهَبًا ، وَنَظْرَةٌ إِلَى وَاحِدٍ مِنْهُمْ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ نَظْرَةٍ إِلَى بَيْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ ، وَلَوْ أَنَّ أَحَدًا مِنْهُمْ يَمُوتُ فِي شِدَّةٍ بَيْنَ أَصْحَابِهِ لَهُ أَجْرٌ مَقْتُولٍ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ ، وَلَهُ أَجْرٌ مَنْ يَمُوتُ فِي حَرَمِ اللَّهِ ، وَمَنْ مَاتَ فِي حَرَمِ اللَّهِ آمَنَهُ اللَّهُ مِنَ الْفَرْعِ الْأَكْبَرِ ، وَأَدْخَلَهُ الْجَنَّةَ . (2)

1- .حليه الأولياء : ج 7 ص 255 الرقم 397 ، كنز العمال : ج 11 ص 427 ح 32009.

2- .التحصيل لابن فهد : ص 25 ح 40 .

حلیه الأولیاء_ به نقل از ابن عمر_ : پیامبر خدا فرمود : «محبّت من به دل هیچ بنده ای نیامیخت و دوستم نداشت ، مگر آن که خداوند ، بدن او را بر آتش ، حرام گردانید» . سپس فرمود : «کاش برادرانم را که بر حوض [کوثر] وارد می شوند و من با ظرف هایی پُر از شراب [بهشتی] به استقبالشان می روم و آنها را پیش از آن که وارد بهشت شوند ، از حوض سیراب می کنم ، بینم» . گفته شد : ای پیامبر خدا! مگر ما برادران تو نیستیم؟ فرمود : «شما یاران منید . برادران من ، کسانی اند که به من ایمان آورده اند ، در حالی که مرا ندیده اند . من از پروردگارم درخواست کرده ام که چشم مرا به شما و به کسانی که ندیده، به من ، ایمان آورده اند ، روشن گرداند» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله_ در وصف برادرانش که پس از او می آیند_ : هر یک از آنان اگر یک تسبیح بگوید ، در نظرش بهتر از آن است که کوه های دنیا برای او طلا شود . یک نگاه به یکی از آنان ، نزد من محبوب تر از نگاه کردن به بیت الله الحرام است . اگر فردی از آنان در بین یارانش در سختی بمیرد ، پاداش کسی را دارد که در میان رُکن و مقام ، کشته شده باشد ، و مزد کسی را دارد که در حرم خدا بمیرد . کسی که در حرم خدا بمیرد ، خداوند ، او را از آن وحشت بزرگ [در روز قیامت] در امان می دارد و به بهشتش می برد .

الفصل السادس : صفات أفضل الإخوان في اللهالإمام على عليه السلام_عند ما قام إليه رجلٌ من أصحابه فقالَ : نَهَيْتَنَا عَنِ الْحُكْمِ ثُمَّ أَمَرْتَنَا بِهَا ، فَلَمْ نَدْرِ أَيُّ الْأَمْرَيْنِ أَرْشَدُ؟ فَصَدَّقَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِحْدَى يَدَيْهِ عَلَى الْأُخْرَى _ :أَيْنَ الْقَوْمُ الَّذِينَ دُعُوا إِلَى الْإِسْلَامِ فَاقْبَلُوهُ ، وَقَرُّوا الْقُرْآنَ فَأَحْكَمُوهُ ، وَهَيَّجُوا إِلَى الْجِهَادِ فَوَلَّوْهُا وَلَهُ اللَّقَاحُ (1) إلى أولادها ، وَسَلَبُوا السُّيُوفَ أَعْمَادَهَا ، وَأَخَذُوا بِأَطْرَافِ الْأَرْضِ رَحْفًا رَحْفًا ، وَصَفًّا صَفًّا ، بَعْضٌ هَلَكَ وَبَعْضٌ نَجَا ، لَا يُبَشِّرُونَ بِالْأَحْيَاءِ ، وَلَا يُعَزِّوْنَ عَنِ الْمَوْتِ (القتلى) ، مُرُهُ (2) الْعُيُونَ مِنَ الْبُكَاءِ ، خُمُصٌ (3) الْبُطُونِ مِنَ الصِّيَامِ ، ذُبُلُ الشَّفَاهِ مِنَ الدُّعَاءِ ، صَفْرُ الْأَلْوَانِ مِنَ السَّهْرِ ، عَلَى وُجُوهِهِمْ غَبْرَةٌ الْخَاشِ عَيْنَ ، أُولَئِكَ إِخْوَانِي الذَّاهِبُونَ ، فَحَقَّ لَنَا أَنْ نَنْظُمًا إِلَيْهِمْ وَنَعَضَّ الْأَيْدِيَّ عَلَى فِرَاقِهِمْ. (4)

نهج البلاغه :رَوَى عَنِ نَوْفِ الْبِكَالِيِّ قَالَ : خَطَبْنَا بِهَذِهِ الْخُطْبَةِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالْكُوفَةِ وَهُوَ قَائِمٌ عَلَى حِجَارِهِ ، نَصَبَهَا لَهُ جَعَدَهُ بِنُ هُبَيْرَةَ الْمَخْزُومِي ، وَعَلَيْهِ مِدْرَعَةٌ مِنْ صُوفٍ ، وَحَمَائِلُ سَيْفِهِ لَيْفٌ ، وَفِي رِجْلَيْهِ نَعْلَانِ مِنْ لَيْفٍ ، وَفِي جَبِينِهِ ثِقْنَةٌ (5) مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ... قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : أَلَا إِنَّهُ قَدْ أَدْبَرَ مِنَ الدُّنْيَا مَا كَانَ مُقْبِلًا ، وَأَقْبَلَ مِنْهَا مَا كَانَ مُدْبِرًا ، وَأَزْمَعَ (6) التَّرْحَالَ عِبَادُ اللَّهِ الْأَخْيَارُ ، وَبَاعُوا قَلِيلًا مِنَ الدُّنْيَا لَا يَبْقَى بِكَثِيرٍ مِنَ الْآخِرَةِ لَا يَفْنَى . مَا صَدَرَ إِخْوَانَنَا الَّذِينَ سَفِكَتْ دِمَاؤُهُمْ _ وَهُمْ بِصِفَتَيْنِ _ أَلَا يَكُونُوا الْيَوْمَ أَحْيَاءً يُسَيِّغُونَ الْغُصَصَ وَيَشْرَبُونَ الرَّنْقَ (7) ؟ قَدْ _ وَاللَّهِ _ لَقُوا اللَّهَ فَوْقَ أُهُمُ أَجْوَرَهُمْ وَأَحْلَهُمْ دَارَ الْأَمْنِ بَعْدَ خَوْفِهِمْ . أَيْنَ إِخْوَانِي الَّذِينَ رَكَبُوا الطَّرِيقَ وَمَضُوا عَلَى الْحَقِّ؟ أَيْنَ عَمَّارٌ؟ أَيْنَ ابْنُ التَّيْهَانِ (8) ؟ أَيْنَ ذُو الشَّهَادَتَيْنِ (9) ؟ أَيْنَ نَظَرَاؤُهُمْ مِنْ إِخْوَانِهِمْ ؛ الَّذِينَ تَعَاقَدُوا عَلَيَّ الْمَنِيَّةَ وَأَبْرَدَ بَرُؤُسِهِمْ (10) إِلَى الْفَجْرِ؟ قَالَ : ثُمَّ صَدَّرَ بِيدِهِ عَلَى لِحْيَتِهِ الشَّرِيفَةِ الْكَرِيمَةِ فَأَطَالَ الْبُكَاءَ ، ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : أَوَّهْ عَلَى إِخْوَانِي الَّذِينَ تَلَّوْا الْقُرْآنَ فَأَحْكَمُوهُ ، وَتَدَبَّرُوا الْفَرَضَ فَأَقَامُوهُ ، أَحْيَاؤُا السُّنَّةَ وَأَمَاتُوا الْبِدْعَةَ ، دُعُوا لِلْجِهَادِ فَأَجَابُوا ، وَوَثِقُوا بِالْقَائِدِ فَاتَّبَعُوهُ . ثُمَّ نَادَى بِأَعْلَى صَوْتِهِ : الْجِهَادَ الْجِهَادَ عِبَادَ اللَّهِ! أَلَا وَإِنِّي مُعَسِّكٌ فِي يَوْمِي هَذَا ، فَمَنْ أَرَادَ الرَّوَّاحَ إِلَى اللَّهِ فَلْيَخْرُجْ! (11)

- 1- اللقاح : ذوات الألبان من الثوق (لسان العرب : ج 2 ص 581 «لقح»).
- 2- المَرَّة : مرضٌ في العين (النهاية : ج 4 ص 321 «مره»).
- 3- رجل خَمَصَانٍ وَخَمِيصٍ : إِذَا كَانَ ضَامِرَ الْبَطْنِ (النهاية : ج 2 ص 80 «خمص»).
- 4- نهج البلاغه : الخطبه 121 ، بحار الأنوار : ج 33 ص 362 ح 597 .
- 5- الثَّقْنَةُ _ بكسر الفاء _ : مَا وَلَى الْأَرْضَ مِنْ كُلِّ ذَاتِ أَرْبَعٍ إِذَا بَرَكْتَ ، كَالرَّكْبَتَيْنِ وَغَيْرِهِمَا ، وَيَحْصُلُ فِيهِ غَلْظٌ مِنْ أَثَرِ الْبُرُوكِ (النهاية : ج 1 ص 215 «ثفن»).
- 6- أَزْمَعَ الْأَمْرَ : مَضَى فِيهِ ، وَثَبَّتْ عَلَيْهِ عَزْمَهُ (لسان العرب : ج 8 ص 144 «زمع»).
- 7- مَاءٌ رَنْقٌ : أَي كَدِيرٌ (الصحاح : ج 4 ص 1485 «رنق»).
- 8- هو أبو الهيثم مالك بن التيهان ، من أكابر الصحابه.
- 9- هو خزيمة بن ثابت الأنصاري الذي عدل رسول الله صلى الله عليه و آله شهادته بشهاده رجلين في قصه مشهوره.
- 10- أي أرسلت مع البريد بعدما قتلهم الفجره البُغاه.
- 11- نهج البلاغه : الخطبه 182 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 313 ح 40.

فصل ششم: صفات برترین برادران دینی

فصل ششم: صفات برترین برادران دینیهج البلاغه: مردی از یاران او (علی علیه السلام) برخاست و گفت: تو ما را از پذیرش حکمیت، نهی کردی و سپس به [پذیرفتن] آن، فرمانمان دادی. ما نمی دانیم کدام یک از این کارها درست تر است؟ امام علیه السلام، دستش را بر روی دست دیگرش زد و فرمود: «... کجا هستند آن مردمی که به اسلام، فرا خوانده شدند و آن را پذیرفتند، و قرآن را خواندند و آن را درست فهمیدند؟! و به جهاد برانگیخته شدند و چونان شیفتگی ماده شتر به بچه هایش، شیفته جهاد شدند و شمشیرها از نیام بر کشیدند و در اطراف و اکناف زمین، صف در صف، پیش رفتند و پیشروی کردند و بعضی [شان] جان باختند و بعضی رهیدند؟! نه بشارت زندگان به آنها داده می شد، و نه در باره کشته شدگان، تسلیت داده می شدند، چشمانشان از گریه [از خوف خداوند] صدمه دیده بود و شکم هایشان از روزه داری به پشت آنان چسبیده بود، لب هایشان از [کثرت] دعا خشکیده، و رنگ هایشان از شب زنده داری ها زرد شده بود و بر چهره هایشان، گرد خاکساری و خشوع، نشسته بود. آنان، برادران من اند که رفته اند. پس بر ما سِرِّد که تشنه آنان باشیم و از دوری شان، انگشت حسرت به دندان گزیم».

نهج البلاغه- به نقل از نوف بکالی-: امیر مؤمنان علی علیه السلام، در کوفه، در حالی که بر روی سنگی که جعه بن هبیره مخزومی برایش نصب کرده بود، ایستاده بود و جبّه پشمینی بر تن داشت و حمایل شمشیرش از لیف خرما بود و کفش هایی از لیف خرما به پا داشت و در پیشانی اش پینه ای بر اثر سجده بود...، برای ما سخنرانی کرد و فرمود: «بدانید آنچه از دنیا روی آورده بود، پشت کرده و آنچه پشت کرده بود، روی آورده است، و بندگان نیک خدا، عزم کوچیدن، جزم کردند و دنیای اندک ناپایدار را به آخرت فناپذیر، فروختند. برادران ما را که در صقین، خونشان ریخته شد، چه زیان، اگر امروز زنده نیستند تا خوراکشان، اندوه باشد و نوشیدنی شان خون دل؟! به خدا سوگند که آنان به لقای خداوند، نایل آمدند و خدا، مزد آنان را به کمال و تمام، عطایشان فرمود و پس از دوران ترس، در سرای امن و آرامش جایشان داد. کجایند آن برادران من که گام در راه نهادند و طریق حق پویدند؟ کجاست عمّار؟ کجاست ابن تیّهان؟ (1) کجاست ذو شهادتین؟ (2) کجایند امثال اینان از برادرانشان که بر مرگ، با یکدیگر، پیمان بستند و سرهای بُریده شان را برای نابه کاران فرستادند؟». سپس با دست بر محاسن شریف و گرامی اش کشید و گریه ای طولانی کرد و آن گاه فرمود: «دریغ بر آن برادرانم که قرآن را خواندند و آن را نیک دریافتند، در واجبات [الهی] اندیشه کردند و آنها را بر پا داشتند و سنت را زنده داشتند و بدعت را میراندند و به جهاد، فرا خوانده شدند و اجابت کردند، و به رهبر، اطمینان کردند و از او پیروی نمودند!». سپس با بلندترین صدایش فرمود: «جهاد! جهاد! ای بندگان خدا! آگاه باشید که من، همین امروز، لشکر می کشم. پس هر که خواهان ره سپار شدن به سوی خداست، خارج شود».

1- ابو الهیثم مالک بن تیّهان، از صحابیان بزرگ پیامبر خدا بود.

2- ذو شهادتین، همان خزیمه بن ثابت انصاری است که در ماجرای مشهور، پیامبر خدا، شهادت او را با شهادت دو مرد، یکسان قرار داد.

الكافي عن أحمد بن محمد بن خالد عن بعض أصحابه من العراقيين رفعه، قال: حَظَبَ النَّاسَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ - صَدَلَوَاتُ اللَّهُ عَلَيْهِمَا - فَقَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ، أَنَا أُخْبِرُكُمْ عَنْ أَحٍ لِي كَانَ مِنْ أَعْظَمِ النَّاسِ فِي عَيْنِي، وَكَانَ رَأْسُ مَا عَظُمَ بِهِ فِي عَيْنِي صِدْعَ الدُّنْيَا فِي عَيْنِهِ. كَانَ خَارِجًا مِنْ سُلْطَانِ بَطْنِهِ؛ فَلَا يَشْتَهِي مَا لَا يَجِدُ، وَلَا يُكْثِرُ إِذَا وَجَدَ. كَانَ خَارِجًا مِنْ سُلْطَانِ فَرَجِهِ؛ فَلَا يَسْتَحِفُّ لَهُ عَقْلَهُ وَلَا رَأْيَهُ. كَانَ خَارِجًا مِنْ سُلْطَانِ الْجَهَالَةِ؛ فَلَا يَمُدُّ يَدَهُ إِلَّا عَلَى ثِقَةٍ؛ لِمَنْفَعَةٍ. كَانَ لَا يَتَشَهَّى، وَلَا يَتَسَخَّطُ، وَلَا يَتَبَرَّمُ (1). كَانَ أَكْثَرَ دَهْرِهِ صَدَمَاتًا، فَإِذَا قَالَ بَدَّ الْقَائِلِينَ (2). كَانَ لَا يَدْخُلُ فِي مِرَاءٍ (3)، وَلَا يُشَارِكُ فِي دَعْوَى، وَلَا يُدْلِي بِحُجَّةٍ حَتَّى يَرَى قَاضِيًا (4). وَكَانَ لَا يَغْفُلُ عَنْ إِخْوَانِهِ، وَلَا يَخْصُ نَفْسَهُ بِشَيْءٍ دُونَهُمْ. كَانَ ضَعِيفًا مُسْتَضْعَفًا، فَإِذَا جَاءَ الْجِدُّ كَانَ لَيْثًا عَادِيًا. كَانَ لَا يَلُومُ أَحَدًا فِيمَا يَقَعُ الْعُدْرُ فِي مِثْلِهِ حَتَّى يَرَى اعْتِدَارًا. كَانَ يَفْعَلُ مَا يَقُولُ، وَيَفْعَلُ مَا لَا يَقُولُ (5). كَانَ إِذَا ابْتَرَّهَ أَمْرَانِ لَا يَدْرِي أَيُّهُمَا أَفْضَلُ نَظَرَ إِلَى أَقْرَبِهِمَا إِلَى الْهَوَى فَخَالَفَهُ. كَانَ لَا يَشْكُو وَجَعًا إِلَّا عِنْدَ مَنْ يَرْجُو عِنْدَهُ الْبُرءَ، وَلَا يَسْتَشِيرُ إِلَّا مَنْ يَرْجُو عِنْدَهُ النَّصِيحَةَ. كَانَ لَا يَتَبَرَّمُ، وَلَا يَتَسَخَّطُ، وَلَا يَتَشَكَّى، وَلَا يَتَشَهَّى، وَلَا يَنْتَقِمُ، وَلَا يَغْفُلُ عَنِ الْعَدُوِّ. فَعَلَيْكُمْ بِمِثْلِ هَذِهِ الْأَخْلَاقِ الْكَرِيمَةِ إِنْ أَطَقْتُمُوهَا، فَإِنَّ لَمْ تُطِيقُوهَا كُلَّهَا فَأَخْذُ الْقَلِيلِ خَيْرٌ مِنْ تَرْكِ الْكَثِيرِ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ (6).

- 1- بَرَمَ بِهِ: إِذَا سَمَّه، وَتَبَرَّمَ بِهِ مِثْلَهُ. وَأَبْرَمَهُ: أَي أَمَلَهُ وَأَضْجَرَهُ (الصَّحَاحُ: ج 5 ص 1869 «برم»).
- 2- بَدَّ الْقَائِلِينَ: أَي سَبَقَهُمْ وَعَلَبَهُمْ (النَّهَائِيَّة: ج 1 ص 110 «بذذ»).
- 3- الْمِرَاءُ: الْجِدَالُ (النَّهَائِيَّة: ج 4 ص 322 «مرا»).
- 4- الْمَعْنَى أَنَّهُ لَيْسَ مِنْ عَادَتِهِ إِذَا ظَلَمَهُ أَحَدٌ أَنْ يَبِثَّ الشُّكُورَى عِنْدَ النَّاسِ كَمَا هُوَ دَابُّ أَكْثَرِ الْخَلْقِ، بَلْ يَصْبِرُ إِلَى أَنْ يَجِدَ حَاكِمًا يَحْكُمُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ خَصْمِهِ. وَذَلِكَ فِي الْحَقِيقَةِ يُؤْوِلُ إِلَى الْكُفِّ عَنِ فَضُولِ الْكَلَامِ وَالتَّكَلُّمِ فِي غَيْرِ مَوْضِعِهِ (مِرَاةُ الْعُقُولِ: ج 9 ص 262).
- 5- .. كَذَا فِي الْمَصْدَرِ، وَفِي تَحْفِ الْعُقُولِ: «لَا يَقُولُ مَا لَا يَفْعَلُ وَيَفْعَلُ مَا لَا يَقُولُ»، وَفِي نَهْجِ الْبَلَاغَةِ: «كَانَ يَفْعَلُ مَا يَقُولُ وَلَا يَقُولُ مَا لَا يَفْعَلُ».
- 6- الْكَافِي: ج 2 ص 237 ح 26، نَهْجِ الْبَلَاغَةِ: الْحَكْمَةُ 289 عَنِ الْإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، تَحْفِ الْعُقُولِ: ص 234 كِلَاهِمَا نَحْوَهُ، بَحَارُ الْأَنْوَارِ: ج 69 ص 294 ح 24؛ تَارِيخُ بَغْدَادَ: ج 12 ص 315 الرَّقْمُ 6757، تَارِيخُ دِمَشْقَ: ج 13 ص 253 كِلَاهِمَا عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ كَيْسَانَ نَحْوَهُ.

الکافی_ به نقل از احمد بن محمد بن خالد ، از یکی از یاران عراقی اش ، که سند آن را به اهل بیت علیهم السلام رسانده است _ : حسن بن علی _ که درود خداوند بر آن دو باد _ برای مردم ، سخنرانی کرد و فرمود : «ای مردم! من شما را از برادری که داشتیم ، خبر می دهم : او در نظر من ، از بزرگ ترین مردمان بود و مهم ترین چیزی که او را در نظرم بزرگ کرده بود ، پستی دنیا در نگاه او بود . او از سلطه شکمش خارج شده بود . بنا بر این ، چیزی را که نداشت ، نمی خواست و هر گاه به دست می آورد ، زیاده روی نمی کرد . از سلطه شهوتش نیز خارج شده بود . از این رو ، در اندیشه و نظرش سبکی نمی کرد . از سلطه نادانی نیز خارج شده بود . از این رو ، دست خود را جز به سوی شخص مطمئن و برای بهره مند شدن ، دراز نمی کرد . نه خواست و تمایلی داشت ، نه رنجیده خاطر و ناراضی می شد ، و نه دلگیر می گشت . بیشتر عمرش خاموش بود و هر گاه سخن می گفت ، بر گویندگان ، چیره می شد . وارد ستیزه نمی شد ، در دعوایی شرکت نمی کرد و جز در حضور قاضی ، دلیل نمی آورد . از [حال] برادرانش غفلت نمی کرد . هرگز چنین نبود که چیزی را به خود ، اختصاص دهد و به دیگران ندهد . [در ظاهر] ضعیف و ناتوان بود ؛ اما چون پای تلاش به میان می آمد ، شیری ژیان بود . هیچ کس را به واسطه کاری که جای عذر داشت ، سرزنش نمی کرد تا آن که عذر آورده شود . آنچه را می گفت ، به کار می بست و آنچه را هم نمی گفت ، به کار می بست . هر گاه دو کار برایش پیش می آمد که نمی دانست کدام یک از آنها بهتر است ، آن را که به هوس ، نزدیک تر بود ، رها می کرد . هرگز از بیماری و دردی شکایت نمی کرد ، مگر در نزد کسی که امید بهبود از او داشت ، و مشورت نمی کرد ، مگر با کسی که امید راه نمایی از او داشت . دل تنگ و دلگیر نمی شد ، ناراضی نبود ، شکایت نمی کرد ، هوسباز نبود ، انتقام نمی گرفت و از دشمن هم غافل نبود . پس شما نیز اگر می توانید ، این گونه خوی و خصلت های والا را به دست آورید ، و اگر نمی توانید همه آنها را داشته باشید ، به دست آوردن اندکی از آن ، بهتر از آن است که هیچ به دست نیاورید ؛ و نیرو و توانی نیست ، مگر از سوی خداوند» .

الإمام الباقر عليه السلام: كَانَ لِي أَخٌ فِي عَيْنِي عَظِيمٌ، وَكَانَ الَّذِي عَظَّمَهُ فِي عَيْنِي صِغَرَ الدُّنْيَا فِي عَيْنِهِ . (1)

الإمام الرضا عليه السلام_ فِي صِفَةِ الإِمَامِ _ : الإِمَامُ : الأَنْبِيَاءُ الرَّفِيقُ ، وَالوَالِدُ الشَّقِيقُ ، وَالأَخُ الشَّقِيقُ ، وَالأُمُّ البِرَّةُ بِالوَلَدِ الصَّغِيرِ . (2)

راجع : هذه الموسوعة : ج 1 ص 128 (أعلى مراتب الإيمان) وص 142 (الوصول إلى درجه رجال الأعراف) .

1- . حليه الأولياء : ج 3 ص 186 الرقم 241 عن أحمد بن محمد ، تذكره الخواص : ص 339 عن أحمد بن يحيى ، البدايه والنهائيه : ج 9 ص 311 عن عبدالله بن عطاء .

2- . الكافي : ج 1 ص 200 ح 1 ، الغيبه للنعماني : ص 219 ح 6 ، تحف العقول : ص 439 نحوه وفيه «الولد» بدل «الوالد» ، كمال الدين : ص 678 ح 31 ، معاني الأخبار : ص 98 ح 2 كلاهما نحوه وليس فيهما ذيله وكلها عن عبد العزيز بن مسلم ، بحار الأنوار : ج 25 ص 123 ح 4 .

امام باقر علیه السلام: مرا برادری بود که در نظرم بزرگ می نمود. آنچه او را در نگاهم بزرگ ساخته بود، پستی دنیا در نظر او بود.

امام رضا علیه السلام در توصیف امام _ امام، [چونان] همدم همراه، پدرِ مهربان، برادرِ تنی، و مادرِ دلسوز به حال کودک است.

ر. ک: همین دانش نامه: ج 1 ص 129 (بالاترین مراتب ایمان) و ص 143 (رسیدن به مقام اعرافیان).

7. ادب

اشاره

9. ادبدرآمدفصل یکم: معنای ادبفصل دوم: فضیلت ادب و ترغیب به آنفصل سوم: ریشه های ادبفصل چهارم: آثار ادبفصل پنجم: ادب آموزان(مرتبیان)فصل ششم: روش های ادب آموزی(تربیت)فصل هفتم: آفات ادب آموزی (تربیت)

درآمدادب، در لغتادب، در اصل به معنای دعوت از مردم برای اجتماع بر «مأذبه (طعام)»، است. تهذیب اللغه این واژه را چنین معنا کرده است: أَصْلُ الْأَدَبِ الدُّعَاءُ، وَقِيلَ لِلصَّنِيعِ يُدْعَى إِلَيْهِ النَّاسُ مَدْعَاةً وَ مَأْذَبَةً. وَالْأَدَبُ الَّذِي يَتَأَدَّبُ بِهِ الْأَدِيبُ مِنَ النَّاسِ، سُمِّيَ أَدَبًا لِأَنَّهُ يَأْدُبُ النَّاسَ الَّذِينَ يَتَعَلَّمُونَهُ إِلَى الْمَحَامِدِ، وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمَقَابِحِ. (1) أَدَبٌ، در اصل به معنای دعوت کردن است، و به قولی، غذایی که مردم به آن دعوت می‌شوند؛ یعنی هم به معنای «دعوت کردن» و هم به معنای خود «غذا». و نیز «ادب» آن چیزی است که مردمان ادیب فرا می‌گیرند، به آن آدب گفته‌اند، چون افرادی را که فرایش می‌گیرند، به خوبی‌ها فرا می‌خوانند و از زشتی‌ها بازشان می‌دارد. و در معجم مقاییس اللغه آمده است: الْأَدَبُ: أَنْ تَجْمَعَ النَّاسَ إِلَى طَعَامِكَ، وَ هِيَ الْمَأْذَبَةُ وَ الْمَأْذَبَةُ، وَ الْأَدَبُ: الدَّاعِي ... وَ مِنْ هَذَا الْقِيَاسِ الْأَدَبُ أَيْضًا؛ لِأَنَّهُ مُجْمَعٌ عَلَى اسْتِحْسَانِهِ. (2) أَدَبٌ، گرد آوردن مردم است برای غذایی که فراهم آورده‌ای، که همان مأذبه و

1- معجم تهذیب اللغه: ج 1 ص 133 ماده «أدب».

2- معجم مقاییس اللغه: ج 1 ص 74 ماده «أدب».

اشاره

مأذبه است و آدب، دعوت کننده است. آدب نیز بر همین قیاس است؛ چون بر نیک بودن آن، اجماع است. دو نکته در ریشه لغوی ادب وجود دارد: یکی اجتماع مردم، و دیگری شایستگی کار. شاید به همین لحاظ، انجام دادن کار به گونه ای که در جامعه نیکو و شایسته شمرده شود، ادب نامیده شده است. البته در کاربردهای این واژه در نصوص (متون) اسلامی، توضیح خواهیم داد که این واژه به معنای مطلق تربیت هم آمده است. بنا بر این، ادب، در مفهوم ارزشی آن، از مقوله هنر محسوب می شود و ادیب، هنرمندی است که کاری را زیبا و دل پذیر انجام می دهد. از این رو، دانشی که موجب دور ماندن از خطا در گفتار و نوشتار است، علم ادب نامیده می شود؛ (1) بلکه به مطلق علوم و معارف نیز ادب اطلاق می گردد؛ (2) چرا که علم، سرمایه شایستگی و زیبایی عمل است و هنر ارائه کار خوب و نیکو، تنها از دانشمند بر می آید.

ادب، در قرآن و حدیث در قرآن، واژه «ادب» به کار رفته، هر چند معنا و مفهوم آن، بارها مورد عنایت این کتاب آسمانی قرار گرفته است؛ اما در احادیث اسلامی، ادب به عنوان یک اصل مهم فرهنگی، اخلاقی و اجتماعی، فراوان به کار رفته است. به فرموده امام علی علیه السلام: لِكُلِّ أَمْرٍ أَدَبٌ. (3) هر کاری، آدابی [و آیینی] دارد.

-
- 1- علم ادب، علمی است که به وسیله آن از خلل گفتاری و نوشتاری در کلام عرب، احتراز می شود (المنجد: ص 5).
 - 2- آداب، به مطلق علوم و معارف و یا تنها به علوم ادبی اطلاق می شود (المنجد: ص 5).
 - 3- ر. ک: غرر الحکم: ج 5 ص 13 ح 7280.

یک . معنای ادب

الف - تبلور ارزش های فطری و عقلی و اجتماعی

برجسته ترین نکات در تبیین احادیث ادب ، عبارت اند از :

یک . معنای ادبدر احادیث اسلامی ، کلمه ادب به طور کلی در سه معنا به کار رفته است :

الف _ تبلور ارزش های فطری، عقلی و اجتماعیامام علی علیه السلام با اشاره به همین معنا فرمود : كَفَاكَ اَدَبًا لِنَفْسِكَ اجْتِنَابُ مَا تَكَرَّهُهُ مِنْ غَيْرِكَ . (1) تو را برای ادب کردن خویش ، همین بس که از آنچه از دیگران نمی پسندی ، دوری گزینی . لازمه اجتناب از آنچه انسان از دیگران ناپسند می داند ، تبلور ارزش های فطری ، عقلی و اجتماعی در گفتار و کردار است . کسی که خود را متعهد به رعایت این ارزش ها کند ، نیازی به مربی و مؤدب ندارد ، چنان که وقتی از عیسی علیه السلام پرسیدند : چه کسی تو را ادب آموخت؟ فرمود : ما اَدَّبَنِي اَحَدٌ ، رَأَيْتُ قُبْحَ الْجَهْلِ فَجَانَبْتُهُ . (2) کسی مرا ادب نیاموخت ؛ بلکه زشتی نادانی [و بی ادبی] را دیدم و از آن دوری گزیدم . بی ادبی در گفتار و کردار ، ریشه در جهل دارد . عقل ، انسان را مقید به رعایت ارزش هایی می کند که برای حفظ هویت انسانی ، راهی جز آن وجود ندارد . از این رو ، امام علی علیه السلام می فرماید : حَسْبُ الْمَرْءِ ... مِنْ اَدَبِهِ اَلَّا يَتْرَكَ مَا لَا بُدَّ لَهُ مِنْهُ . (3)

1- ر . ک : ص 204 ح 2 .

2- ر . ک : ص 206 ح 7 .

3- ر . ک : ص 208 ح 15 .

ب - تبلور ارزش های دینی

آدمی را از ادب، همین بس که آنچه را از آن گریزی ندارد، فرو نگذارد. اهل ایمان که خود را متعهد به رعایت ارزش ها می دانند، باید گفتار و کردار آنان سرشار از ادب باشد، چنان که پیامبر خدا در توصیف مؤمن فرمود: **حَرَكَاتُهُ أَدَبٌ**. (1) رفتارهای او ادب است.

ب _ تبلور ارزش های دینپارزش های دینی، عبارت است از آنچه خداوند متعال، انجام دادن آن را به صورت واجب یا راجح، از انسان خواسته است. برخی از احادیث، به این معنا اشاره دارند، مانند: **أَنَا أَدِيبُ اللَّهِ وَعَلِيٌّ أَدِيبِي**. (2) من تربیت شده خدا هستم و علی، تربیت شده من است. **إِنَّ اللَّهَ أَدَبٌ نَبِيَّهُ عَلَى مَحَبَّتِهِ**. (3) خداوند، پیامبرش را بر محبت خویش پرورد. **إِنَّ الْمُؤْمِنَ يَأْخُذُ بِأَدَبِ اللَّهِ**. (4) مؤمن، به آداب خدا رفتار می کند. مؤدب بودن به آداب الهی، در این گونه احادیث، بدین معناست که ارزش های دینی، در گفتار و کردار پیشوایان اسلام و رهروان آنها تبلور می یابند. در این جا توجه به دو نکته، ضروری است: نکته اول، این که ارزش های عقلی و شرعی، در ریشه یابی و تحلیل دقیق، به

-
- 1- ر. ک: ص 208 ح 12.
 - 2- ر. ک: ص 210 ح 16.
 - 3- ر. ک: ص 210 ح 17.
 - 4- ر. ک: ص 210 ح 19.

ج - تربیت

یک نقطه می‌رسند. از امام علی علیه السلام نقل شده است: **العقلُ شرعٌ من داخلٍ، و الشرعُ عقلٌ من خارجٍ**. (1) عقل، شریعت درونی است، و شریعت، عقل برون. بی تردید، اگر عقل بتواند حقایق را آن گونه که هستند، درک کند، به همان نقطه می‌رسد که دین رسیده است، و بر همین اساس گفته شده است که: «هر آنچه عقل بدان حکم کند، شریعت نیز بدان حکم می‌کند، و هر آنچه شریعت بدان حکم کند، عقل هم بدان حکم می‌کند». (2) با این نگاه، آداب عقلی و شرعی، در واقع، یکی هستند. نکته دوم، این که آداب اجتماعی نامشروع، در واقع، ارزش ادبی ندارند؛ زیرا همان طور که اشاره شد، اگر ارزش ادبی داشتند، شریعت با آنها مخالفت نمی‌کرد؛ بلکه زیبا جلوه کردن این گونه آداب، در حقیقت، نوعی انحراف روانی است و کسانی که گرفتار این انحراف هستند، به تعبیر قرآن «زُیِّنَ لَهُمْ سُوءُ أَعْمَالِهِمْ»؛ (3) کردارهای زشتشان برایشان آراسته شده است».

ج_ تربیت‌کلمه ادب، در متون اسلامی، گاه صرفاً در معنای تربیت به کار رفته است و آن، هنگامی است که با صفتِ خوب و یا بد توصیف می‌گردد، مانند: **يُحْسِنُ السِّيَاسَةَ يَكُونُ الْأَدَبُ الصَّالِحُ**. (4) با حسن سیاست و تدبیر است که ادب نیکو پدید می‌آید.

1- ر. ک: مجمع البحرین: ج 2 ص 1249.

2- البته این یک نظر است. برای تفصیل مسئله، به کتاب های اصولی، مبحث قاعده ملازمه میان حکم عقل و شرع رجوع کنید.

3- توبه: آیه 37.

4- ر. ک: ص 290 ح 208.

لَا يَزَالُ الْعَبْدُ الْمُؤْمِنُ يورثُ أَهْلَ بَيْتِهِ الْعِلْمَ وَالْأَدَبَ الصَّالِحَ حَتَّى يُدْخِلَهُمُ الْجَنَّةَ جَمِيعًا... وَ لَا يَزَالُ الْعَبْدُ الْعَاصِي يورثُ أَهْلَ بَيْتِهِ الْأَدَبَ السَّبِيَّ حَتَّى يُدْخِلَهُمُ النَّارَ جَمِيعًا. (1) بنده مؤمن، پیوسته برای افراد خانواده اش دانش و ادب نیکو به ارث می نهد تا آن که همه آنها را وارد بهشت می سازد... و بنده گنهگار، پیوسته برای خانواده اش ادب و تربیت بد به ارث می نهد تا آن که سرانجام، همه آنان را به دوزخ می فرستد. بدیهی است که ادب به معنای ارزشی آن، نیازی به وصف «صالح» ندارد و نیز نمی توان آن را با «سیء» توصیف نمود. بنا بر این، در این گونه موارد، باید به معنای مطلق تربیت باشد؛ بلکه شاید در پاره ای از موارد که کلمه ادب، مطلق ذکر شده نیز به همین معنا باشد و صفت «صالح» از آن رو حذف شده باشد که معلوم و حذف آن، جایز بوده است. در تعریف «ادب» گفته شده که: الأدب _ علی ما يتحصّل من معناه _ هو الهيئه الحسنه التي ينبغى أن يقع عليه الفعل المشروع؛ إمّا في الدين أو عند العقلاء في مجتمعهم، كآداب الدعاء و آداب ملاقات الأصدقاء، و إن شئت قلت: ظرفه الفعل. (2) ادب _ آن گونه که از معنای آن به دست می آید _ عبارت است از: هیئت نیکویی که سزاوار است عمل مشروع، بر طبق آن صورت گیرد، یا در دین و یا در نزد خردمندان جامعه، مانند: آداب دعا کردن و آداب ملاقات با دوستان. به عبارت دیگر، ادب عبارت است از: آراستگی عمل. بنا بر آنچه گذشت، این تعریف، قابل انطباق بر همه کاربردهای کلمه ادب نیست و تنها بر معنای اوّل و دوم آن انطباق دارد.

1- ر. ک: ص 244 ح 93.

2- الميزان في تفسير القرآن: ج 6 ص 256.

دو . انواع و مراتب ادب**الف - ادب با مردم****ب - ادب با آفریدگار**

دو . انواع و مراتب ادب، به معنای رعایت ارزش های عقلی و شرعی در گفتار و کردار، انواع و مراتبی دارد که اینک به شرح اجمالی آن می پردازیم:

الف _ ادب با مردمادب با مردم، عبارت است از برخورد شایسته با افراد و اقشار مختلف، با توجه به جایگاه خاص خانوادگی و اجتماعی آنان. خود این ادب نیز انواعی دارد: ادب برخورد با پدر و مادر، ادب برخورد با خویشان، ادب برخورد با همسایه و همراه، ادب برخورد با دوست، ادب برخورد با دشمن، ادب برخورد با عالم، ادب برخورد با پیامبران الهی و اوصیای آنان و اولیای خدا. شرح هر یک از این آداب، در عناوین خاص آنها خواهد آمد. کمترین مرتبه ادب با مردم، پرهیز از هر کاری است که انسان، سرزدن آن را از دیگران ناپسند می داند. به فرموده امام علی علیه السلام، همین مقدار، برای مؤدب بودن انسان کفایت می کند: **كَفَاكَ اَدَبًا لِنَفْسِكَ اجْتِنَابُ مَا تَكْرَهُهُ مِنْ غَيْرِكَ**. (1) **1** تو را برای ادب کردن خویش، همین بس که از آنچه از دیگران نمی پسندی، دوری گزینی. بدیهی است که این، کمترین مقدار ادب است و هر چه رعایت ارزش های عقلی و شرعی در گفتار و کردار انسان تقویت شود، بر میزان ادب او افزوده می گردد.

ب _ ادب با آفریدگار ادب با آفریدگار، عبارت است از رعایت حرمت حضور او در همه حالات و

ج - ادب با خود

حرکات و سکونات، آن گونه که شایسته عظمت و بزرگواری اوست. این ادب نیز انواع و مراتبی دارد: مرتبه اول: ترک محرمات و انجام دادن واجبات الهی. مرتبه دوم: ترک مکروهات و انجام دادن مستحبات دینی. مرتبه سوم: پاکسازی دل از آنچه غیر خداوند متعال است. با اشاره به همین مرتبه ادب، امام علی علیه السلام فرمود: **كَفَى بِالْعَبْدِ أَدْبًا إِلَّا يُشْرِكَ فِي نِعْمِهِ وَإِرْبَهُ غَيْرَ رَبِّهِ**. (1) بنده را ادب، همین بس که در نعمت ها و حاجت هایش، کسی را جز پروردگار خویش، شریک نگرداند. و این سخن امام صادق علیه السلام نیز به همین مرتبه اشاره دارد: **الْقَلْبُ حَرَمُ اللَّهِ؛ فَلَا تُسْكِنَ حَرَمَ اللَّهِ غَيْرَ اللَّهِ**. (2) دل، حرم خداست. پس در حرم خدا، غیر خدا را جای مده.

ج - ادب با خود ادب با خود، عبارت است از رعایت ارزش ها در گفتار و کردار، به دلیل حرمت خود. به سخن دیگر، گاهی انسان به دلیل شرم از دیگران و رعایت حرمت خدا و مردم، ادب را مراعات می کند، و گاه به مقتضای انسان بودن و رعایت حرمت ارزش های انسانی. در سخنی منسوب به امام علی علیه السلام این نوع ادب، نهایت ادب مداری خوانده شده است:

1- ر. ک: ص 230 ح 62.

2- جامع الأخبار: ص 518 ح 1468.

سه . نقش ادب در زندگی انسان

غَايَةُ الْأَدَبِ أَنْ يَسْتَجِيَ الْإِنْسَانُ مِنْ نَفْسِهِ . (1) نهایت ادب ، آن است که انسان از خویشتن حیا کند . این سخن آن امام بزرگ نیز اشاره به همین نوع ادبِ مداری است : لَوْ أَتَا لَّا نَرْجُو جَنَّةَ ، وَلَا نَخْشَى نَارًا وَلَا ثَوَابًا وَلَا عِقَابًا ، لَكَانَ يَنْبَغِي لَنَا أَنْ نَطْلُبَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ ، فَإِنَّهَا تَدُلُّ عَلَى سُبُلِ النَّجَاحِ . (2) ما اگر به بهشتی هم امید نداشته باشیم و از آتشی نترسیم و پاداش و کیفری هم در میان نباشد ، باز می سزد که برای کسب خصلت های والای انسانی بکوشیم ؛ چرا که این خصلت ها راه های رستگاری را نشان می دهند .

سه . نقش ادب در زندگی انساناز نگاه احادیث اسلامی ، ادب ، آثار و برکات فراوانی برای زندگی انسان دارد : ادب ، سرمایه شکوفایی عقل ، زیور جان و زبان ، زینت حسب و نسب ، و عامل رشد همه فضایل اخلاقی در انسان است . (3) کسی که خود را به زیور ادب بیاراید ، زشتی های نسب او پنهان می ماند و کمتر گرفتار کارهای ناشایسته می شود و در یک جمله ، هر کسی با ادب ، در زندگی سعادت مند ، و بی ادب ، شقاوتمند است . و به تعبیر زیبای امیر سخن : مَا الْإِنْسَانُ لَوْلَا الْأَدَبُ إِلَّا بَهِيمَةٌ مُهْمَلَةٌ . (4) اگر ادب نبود ، انسان چیزی جز حیوانی افسار گسیخته نبود . بر این پایه ، انسان در زندگی ، بیش از هر چیز ، به ادب نیاز دارد . به فرموده

1- ر . ک : ص 220 ح 39 .

2- تاریخ دمشق : ج 69 ص 202 ح 13750 .

3- ر . ک : ص 257 (ادب / فصل چهارم : آثار ادب) .

4- ر . ک : ص 226 ح 56 .

چهار . خاستگاه های ادب

امام علی علیه السلام: إِنَّ النَّاسَ إِلَى صَالِحِ الْأَدَبِ أَحْوَجُ مِنْهُمْ إِلَى الْفِضَّةِ وَالذَّهَبِ . (1) مردم ، به ادبِ نیکو نیازمندترند تا به سیم و زر . و از این رو ، پیشوایان اسلام با بیان های گوناگون ، پیروان این آیین را به فراگیری ادب برانگیخته اند و از ترک آن بر حذر داشته اند، تا آن جا که امام صادق علیه السلام می فرماید: **إِنْ أُجِلَّتْ فِي عُمْرِكَ يَوْمَيْنِ؛ فَاجْعَلْ أَحَدَهُمَا لِأَدَبِكَ لِتَسْتَعِينَ بِهِ عَلَى يَوْمِ مَوْتِكَ .** (2) اگر دو روز از عمرت باقی مانده بود ، یک روز آن را به ادب (تربیت) خود اختصاص بده تا از آن برای روز مردنت کمک بگیری . ادبی که برای زندگی پس از مرگ انسان سودمند است ، ادب در برخورد با خداست؛ یعنی تبلور ارزش های الهی در زندگی پیش از مرگ . هر چه این ادب بیشتر شود ، انسان به فلسفه آفرینش خود نزدیک تر می گردد و از برکات آن در دنیا و آخرت ، بهره افزون تری خواهد برد که: **«عِنْدَ اللَّهِ ثَوَابُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ .»** (3) در نزد خداست پاداش دنیا و آخرت» .

چهار . خاستگاه های ادب جمع بندی نصوصی که به خاستگاه ها و ریشه های ادب اشاره دارند ، بدین گونه است که ادب ، دوریشه اصلی دارد: یکی وراثت و دیگری تربیت ، چنان که در

1- ر . ک : ص 222 ح 43 .

2- ر . ک : ص 228 ح 60 .

3- نساء : آیه 134 .

حدیث نبوی آمده است: النَّاسُ مَعَادِنٌ، وَ الْعِرْقُ دَسَّاسٌ، وَأَدَبُ السُّوءِ كَعِرْقِ السُّوءِ. (1) مردم [چونان] معدن هایند، و رگ و ریشه اثر دارد، (2)، و ادبِ بد، مانند رگ و ریشه بد است. ریشه و وراثت، هر دو به خانواده باز می گردند. در حدیث علوی می خوانیم: إِذَا كَرَّمَ أَصْلَ الرَّجُلِ كَرَّمَ مَغِيبُهُ وَ مَحْضَرُهُ. (3) هر گاه اصل و ریشه مرد، ارجمند باشد، در غیاب و حضور، ارجمند است. بنا بر این، کسانی که می خواهند فرزندان باادب داشته باشند، باید پیش از ازدواج و انتخاب همسر، برای رسیدن به این هدف، برنامه ریزی کنند. به فرموده پیامبر خدا: أَنْظِرْ فِي أَيِّ نِصَابٍ تَضَعُ وَلَدَكَ، فَإِنَّ الْعِرْقَ دَسَّاسٌ. (4) بنگر که فرزندان را در چه خاستگاهی می نهی [و از چه خانواده ای همسر می گیری]؛ چراکه رگ و ریشه، اثر دارد. خانواده های اصیل و نجیب و با کرامت، نقش اساسی در پرورش انسان های نیک رفتار و باادب دارند؛ اما باید توجه داشت که تربیت نیز در کنار وراثت، نقشی بنیادی در سازندگی انسان دارد. تربیت تا آن جا در سازندگی انسان مؤثر است که می تواند آثار مثبت یا منفی وراثت را از بین ببرد یا از آن بکاهد. عناصر مهم و مؤثر تربیتی که در نصوص (متون) اسلامی بدانها اشاره شده است، عبارت اند از: برنامه ریزی و تلاش برای تقویت ایمان و علم و اندیشه،

1- ر. ک: ص 238 ح 83.

2- «شیر را بچه همی مانند بدو» یا «از کوزه همان برون تراود که در اوست».

3- ر. ک: ص 240 ح 87.

4- ر. ک: ص 238 ح 82.

پنج . آموزگاران ادب

و الگو قرار دادن انسان های خود ساخته و شایسته در جامعه ، و نیز یاری خواستن از خداوند متعال برای رسیدن به این مقصد بزرگ . ره نموده های پیشوایان اسلام در این زمینه ، برای مربیان امور تربیتی ، بسیار کارساز است .

پنج . آموزگاران ادب نخستین آموزگار ادب ، خداوند متعال است . اوست که پیامبران خود را به زیور ادب آراست و آنان را مأمور آراستن دیگران به این فضیلت کرد . این وظیفه ، پس از پیامبران ، به اوصیای آنان منتقل شد . امام علی علیه السلام در این باره می فرماید : **إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَذَبُ اللَّهِ ، وَهُوَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَذَبِي ، وَأَنَا أُذَبُ الْمُؤْمِنِينَ وَ أُورَثُ الْأَدَابَ الْمُكْرَمِينَ . (1)** پیامبر خدا را خداوند ، ادب آموخت ، و او مرا ادب آموخت ، و من مؤمنان را ادب می آموزم و برای مردمان ارجمند ، ادب به ارث می نهم . و در روزگار ما ، این وظیفه سنگین ، بر دوش مسئولان سیاسی جوامع اسلامی است . از نظر اسلام ، برنامه ریزی برای فرهنگ سازی ادب در جامعه ، یکی از اصلی ترین حقوق مردم بر زمامداران است و در شرایط کنونی جهان اسلام ، علما و فرهیختگان ، مسئولیت ویژه ای در این زمینه دارند . علاوه بر مسئولان سیاسی و فرهنگی ، خانواده ، بخصوص پدر نیز در تأدیب فرزندان خود ، وظیفه دارد . یکی از حقوقی که اسلام برای فرزند بر پدر به رسمیت شناخته ، مؤدب بار آوردن اوست . پیامبر خدا می فرماید : **مِنْ حَقِّ الْوَالِدِ عَلَى الْوَالِدِ أَنْ يُحْسِنَ أَذَبَهُ . (2)** یکی از حقوق فرزند بر پدرش ، این است که او را نیکو تربیت کند .

1- ر . ک : ص 280 ح 186 .

2- ر . ک : ص 282 ح 191 .

شش . روش ادب آموزی**هفت . آفات ادب آموزی**

شش . روش ادب آموزی یکی از بهترین گنجینه های فرهنگی اهل بیت علیهم السلام ، ره نموده های آنان در باره روش تأدیب و تربیت است . متن این ره نموده ها ، در فصل ششم آمده است و تبیین تفصیلی آنها نیاز به کتابی مستقل دارد؛ اما به طور اجمال و اشاره ، می توان اصول روش ادب آموزی را از نگاه اهل بیت علیهم السلام ، چنین بر شمرد : الف _ آراسته بودن آموزگار به زیور ادب ؛ ب _ ادب آموزی با کردار ، پیش از آموختن ادب با گفتار ؛ ج _ انتخاب مناسب ترین زمان برای آموزش ؛ د _ مدیریت و برنامه ریزی تربیتی ؛ ه _ روان شناسی مخاطب و برخورد صحیح و علمی با وی ؛ و _ تشویق نیکوکار برای تنبیه بدکار ؛ ز _ به کارگیری مدارا ؛ ح _ تصریح نکردن به لغزش ها ؛ ط _ اجتناب از خشونت بدون ضرورت ؛ ی _ عدالت در کیفر، به هنگام ضرورت .

هفت . آفات ادب آموزی آفات ادب آموزی ، به دو بخش تقسیم می شوند : بخش اول ، آفاتی که به خانواده ها و مربیان امور تربیتی در آموزشگاه ها اختصاص دارند، مانند : الف _ افراط در محبت؛ ب _ برخوردهای تند و خشن ؛

ج _ عصبانیت ؛ د _ تحقیر و سرزنش ؛ ه _ ناسزاگویی . بخش دوم ، آفاتی که به مسئولان سیاسی و قضایی اختصاص دارند ، مانند : الف
_ اکتفا کردن به موعظه ؛ ب _ به کارگیری خشونت، بدون ضرورت ؛ ج _ تجاوز از مرز عدالت در کیفر .

الفصل الأول : معنى الأدب 1 / 1 تَجَسَّدُ الْقِيَمِ الْفِطْرِيَّةِ وَالْعَقْلِيَّةِ - مُجَانِبُهُ مَا يُكْرَهُ مِنَ الْغَيْرِ الْإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ : كَفَى بِكَ أَدْبًا لِنَفْسِكَ تَرُكُّكَ مَا كَرِهْتَهُ مِنْ غَيْرِكَ . (1)

عنه عليه السلام : كَفَاكَ أَدْبًا لِنَفْسِكَ اجْتِنَابُ مَا تَكْرَهُهُ مِنْ غَيْرِكَ . (2)

عنه عليه السلام : أَدْبُ نَفْسِكَ بِمَا كَرِهْتَهُ لِغَيْرِكَ . (3)

عنه عليه السلام : كَفَاكَ مُؤَدَّبًا لِنَفْسِكَ تَجَنُّبُ مَا كَرِهْتَهُ مِنْ غَيْرِكَ . (4)

-
- 1- .. الأماالى للمفيد: ص 336 ح 7 ، الأماالى للطوسى : ص 115 ح 175 كلاهما عن عبدالله بن محمد عن الإمام الهادى عن آباءه عليهم السلام ، بحار الأنوار: ج 1 ص 169 ح 20.
 - 2- .. نهج البلاغه: الحكمه 412 و 365 ، نزهه الناظر : ص 224 ح 508 ، أعلام الدين : ص 81 ، الدر النظيم : ص 746 كلها نحوه ، بحار الأنوار: ج 70 ص 73 ح 27 ؛ شرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد : ج 20 ص 259 ح 34 نحوه .
 - 3- .. دستور معالم الحكم: ص 59 ؛ عيون الحكم والمواعظ : ص 79 ح 1912 .
 - 4- .. غرر الحكم: ج 4 ص 585 ح 7077 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 387 ح 6559 ، الدرّه الباهره: ص 43 عن الإمام العسكرى عليه السلام نحوه ، بحار الأنوار: ج 69 ص 407 ح 115.

فصل یکم : معنای ادب

1 / 1 تبلور ارزش های فطری و عقلی

الف - دوری کردن از آنچه از دیگران ناپسند شمرده می شود

فصل یکم : معنای ادب 1 / 1 تبلور ارزش های فطری و عقلیالف - دوری کردن از آنچه از دیگران ناپسند شمرده می شود امام علی علیه السلام: برای ادب کردن خود ، تو را همین بس که آنچه را از دیگران ناخوش می داری ، ترک گویی.

امام علی علیه السلام: برای ادب کردن خود ، تو را همین بس که از آنچه در دیگران نمی پسندی ، دوری کنی.

امام علی علیه السلام: خویشتن را با [اجتناب از] آنچه از دیگران ناخوش می داری ، ادب کن . (1)

امام علی علیه السلام: دوری کردن از آنچه از دیگران ناخوش می داری ، بهترین ادب آموز توست.

1- .لقمان را گفتند : ادب از که آموختی؟ گفت : از بی ادبان . هر چه از ایشان در نظرم ناپسند آمد، از آن پرهیز کردم (گلسنجان سعیدی: باب دوم).

عنه عليه السلام: كَفَاكَ أَدْبَا لِنَفْسِكَ مَا تَكْرَهُهُ لِغَيْرِكَ . (1)

مصباح الشريعة: قِيلَ لِمُحَمَّدِ بْنِ الْحَنَفِيَّةِ : مَنْ أَدَّبَكَ ؟ قَالَ : أَدَّبَنِي رَبِّي فِي نَفْسِي ، فَمَا اسْتَحَسَنْتُهُ مِنْ أَوْلَى الْأَبَابِ وَالْبَصِيرَةِ تَبِعْتُهُمْ بِهِ وَاسْتَعْمَلْتُهُ ، وَمَا اسْتَقْبَحْتُهُ مِنَ الْجَهَالِ اجْتَنَبْتُهُ وَتَرَكْتُهُ مُسْتَنْفِرًا ، فَأَوْصَلَنِي ذَلِكَ إِلَى كُنُوزِ الْعِلْمِ . (2)

ب _ مُجَانِبَةُ الْجَهْلِ تَنْبِيهِ الْخَوَاطِرِ : قِيلَ لِعِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ : مَنْ أَدَّبَكَ ؟ قَالَ : مَا أَدَّبَنِي أَحَدٌ ، رَأَيْتُ قُبْحَ الْجَهْلِ فَجَانَبْتُهُ . (3)

ج _ مُجَانِبَةُ مَا لَا يَنْبَغِي مِنَ الْكَلَامِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : لَا يَقُولَنَّ أَحَدُكُمْ لِلْمَسْجِدِ مُسَدِّجِدٌ ؛ فَإِنَّهُ بَيْتُ اللَّهِ ، يُذَكَّرُ اللَّهُ فِيهِ ، وَلَا يَقُولَنَّ أَحَدُكُمْ مُصَيِّحِفٌ ؛ فَإِنَّ كِتَابَ اللَّهِ أَعْظَمُ مِنْ أَنْ يُصَغَّرَ ، وَلَا يَقُولَنَّ أَحَدُكُمْ عَبْدِي وَأَمْتِي ؛ كُلُّكُمْ عِبَادٌ وَإِمَاءٌ ، وَلَا يَقُولَنَّ لِلرَّجُلِ رُوَيْجِلٌ ، وَلَا لِلْمَرْأَةِ مَرْيَةٌ . (4)

الإمام عليّ عليه السلام: لَا أَدَّبَ لِسَيِّئِ النَّطْقِ . (5)

الإمام زين العابدين عليه السلام_ فِيرِسَالِهِ الْحُقُوقِ : أَمَّا حَقُّ اللِّسَانِ فَاِكْرَامُهُ عَنِ الْخَنَا (6) ، وَتَعْوِيدُهُ عَلَى الْخَيْرِ ، وَحَمَلُهُ عَلَى الْأَدَبِ . (7)

-
- 1- .. الكافي: ج 8 ص 22 ح 4 عن جابر بن يزيد الجعفي عن الإمام الباقر عليه السلام، كنز الفوائد: ج 1 ص 93، تحف العقول: ص 90، أعلام الدين: ص 178 كلاهما نحوه، بحار الأنوار: ج 77 ص 238 ح 1.
 - 2- .. مصباح الشريعة: ص 332، بحار الأنوار: ج 2 ص 265 ح 19.
 - 3- .. تنبيه الخواطر: ج 1 ص 96، بحار الأنوار: ج 14 ص 326 ح 45؛ إحياء العلوم: ج 3 ص 100 نحوه، الآداب الشرعية لابن مفلح: ج 4 ص 209.
 - 4- .. سير أعلام النبلاء: ج 14 ص 546 الرقم 312، الفردوس: ج 5 ص 120 ح 7678 كلاهما عن أبي هريرة؛ الجعفریات: ص 241 عن الإمام الكاظم عن آبائه عن الإمام عليّ عليهم السلام نحوه، مستدرک الوسائل: ج 3 ص 446 ح 3957.
 - 5- .. غرر الحكم: ج 6 ص 374 ح 10596، عيون الحكم والمواعظ: ص 533 ح 9743.
 - 6- .. الخَنَا: الفحش في القول (لسان العرب: ج 14 ص 244 «خنا»).
 - 7- .. تحف العقول: ص 256 ح 3، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 2 ص 619 ح 3214، الأمالی للصدوق: ص 451 ح 610 كلاهما عن ثابت بن دينار، مشكاة الأنوار: ص 301 ح 932، روضه الواعظين: ص 512 نحوه وليس في كلّها «وحملة على الأدب»، بحار الأنوار: ج 74 ص 11 ح 2.

ب - دوری کردن از نادانی**ج - دوری کردن از سخنان ناشایست**

امام علی علیه السلام: آنچه از دیگران ناخوش می داری ، تو را برای ادب کردن خودت کافی است.

مصباح الشریعه: به محمّد بن حنفیه گفته شد: چه کسی تو را ادب کرد؟ گفت: پروردگارم مرا با خودم ادب کرد؛ زیرا آنچه را که از اهل خرد و بیش، نیکویافتم، در آن از ایشان پیروی کردم و به کارش بستم، و آنچه را که از نادانان زشت یافتم، از آن دوری جستیم و ترکش کردم، و این مرا به گنج های دانش رساند.

ب - دوری کردن از نادانیتنبیه الخواطر: به عیسی علیه السلام گفته شد: چه کسی تو را ادب آموخت؟ فرمود: «کسی مرا ادب نیاموخت؛ بلکه زشتی نادانی [و بی ادبی] را دیدم و از آن دوری گزیدم».

ج - دوری کردن از سخنان ناشایستپیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هیچ یک از شما نباید به مسجد، «مسجدک» بگوید؛ زیرا مسجد، خانه خداست و در آن، ذکر خدا گفته می شود. هیچ یک از شما نباید به مُصحف (قرآن)، «مصحف کوچک (کتابچه)» بگوید؛ زیرا کتاب خدا، با عظمت تر از آن است که [حتی نام آن،] مُصغّر (کوچک) شود. هیچ یک از شما نباید بگوید: بنده من و کنیز من؛ [زیرا همه شما [مردان و زنان]، بنده و کنیز [خدا] هستید. و هیچ یک از شما نباید به مرد بگوید: «مردک»، و یا به زن بگوید: «زنک».

امام علی علیه السلام: بدزبان را ادب نیست.

امام زین العابدین علیه السلام - در رساله الحقوق - : حقّ زبان، این است که آن را با پرهیز از ناسزاگویی، بزرگ بداری و به سخن خوب عادتش دهی و آن را به ادب و داری.

مصباح الشريعة_ فيما نسبته إلى الإمام الصادق عليه السلام_ : لا تكثير الكلام مع الناس في الطريق ؛ فإن فيه سوء الأدب . (1)

د _ مُجَانِبُهُ مَا لَا يَنْبَغِي مِنَ الْحَرَكَاتِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي صِفَةِ الْمُؤْمِنِ _ : كَثِيرُ الْحَذَرِ ، قَلِيلُ الرَّكْلِ ، حَرَكَاتُهُ أَدَبٌ . (2)

الإمام عليّ عليه السلام_ فِي الْحِكْمِ الْمَنْسُوبَةِ إِلَيْهِ _ : الْإِنْبِاضُ بَيْنَ الْمُنْبَسِطِينَ ثَقَلٌ ، وَالْإِنْسَاطُ بَيْنَ الْمُتَقَبِضِينَ سُخْفٌ . (3)

الإمام العسكري عليه السلام : لَيْسَ مِنَ الْأَدَبِ إِظْهَارُ الْفَرَحِ عِنْدَ الْمَحْزُونِ . (4)

ه _ فِعْلٌ مَا لَا بُدَّ مِنْهَا لِإِمَامٍ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ : حَسْبُ الْمَرْءِ مِنْ كَمَالِ الْمُرُوءَةِ تَرْكُهُ مَا لَا يَجْمَلُ بِهِ (5) ، وَمِنْ حَيَاتِهِ أَنْ لَا يَلْقَى أَحَدًا بِمَا يَكْرَهُ ، وَمِنْ عَقْلِهِ حُسْنُ رَفِيقِهِ ، وَمِنْ أَدَبِهِ أَلَّا يَتْرَكَ مَا لَا بُدَّ لَهُ مِنْهُ . (6)

راجع : ص 218 (الأدب / الفصل الأول / أفضل الآداب) .

1- .. مصباح الشريعة: ص 247 ، بحار الأنوار: ج 76 ص 301 ح 1 .

2- .. التمهيص: ص 74 ح 171 ، بحار الأنوار: ج 67 ص 311 ح 45 .

3- .. شرح نهج البلاغه لابن أبي الحديد: ج 20 ص 340 ح 896 .

4- .. تحف العقول: ص 489 ، بحار الأنوار: ج 78 ص 374 ح 28 .

5- .. فى المصدر : «وتركه ما لا يحمل به» ، والتصويب من بحار الأنوار . وفى أعلام الدين : «ما لا يُحَمَدُ بِهِ» .

6- .. كشف الغمّة: ج 3 ص 137 عن الإمام الجواد عن آبائه عليهم السلام ، نزهة الناظر : ص 70 ح 138 عن الحارث الهمداني ، أعلام

الدين: ص 292 كلاهما نحوه ، بحار الأنوار: ج 78 ص 80 ح 66 .

د - دوری کردن از حرکات و رفتارهای زشت

ه - انجام دادن آنچه از آن گریزی نیست

مصباح الشریعه_ در سخنی که آن را به امام صادق علیه السلام نسبت داده است_ در راه ، با مردم زیاد سخن مگو که در این کار، بی ادبی است.

د_ دوری کردن از رفتارهای زشت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله_ در وصف مؤمن_ بسیار محتاط است ، کم لغزش است ، رفتارش مؤدبانه است.

امام علی علیه السلام_ در حکمت های منسوب به ایشان_ گرفتگی در میان جمعی شادمان ، سنگینی است ، و شاد بودن در میان جمعی گرفته ، سبک مغزی است .

امام عسکری علیه السلام : شادی نمودن در نزد غم زده ، از ادب به دور است.

ه_ انجام دادن آنچه از آن گریزی نیست امام علی علیه السلام : در کمال مروّت [و شخصیتِ] آدمی ، همین بس که آنچه را زینده او نیست ، ترک گوید ، و در کمال حیای او ، همین بس که با هیچ کس برخوردی که خوشایند او نیست ، نکند ، و در کمال خرد او ، همین بس که حُسنِ مدارا پیشه کند ، و در کمال ادبش ، همین بس که آنچه را از آن گریزی نیست ، ترک نگوید.

ر . ک : ص 219 (ادب / فصل یکم / برترین ادب ها) .

1 / 2 تَجَسَّدُ الْقَيْمِ الدِّينِيِّهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَنَا أَدِيبُ اللَّهِ وَعَلِيٌّ أَدِيبِي ، أَمَرَنِي رَبِّي بِالسَّخَاءِ وَالْبِرِّ وَنَهَانِي عَنِ الْبُخْلِ وَالْجَفَاءِ ، وَمَا شَيْءٌ أَبْغَضُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنَ الْبُخْلِ وَسُوءِ الْخُلُقِ ، وَإِنَّهُ لِيُفْسِدُ الْعَمَلَ كَمَا يُفْسِدُ الْحُلَّ الْعَسَلَ . (1)

الإمام الصادق عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَدَّبَ نَبِيَّهُ عَلَى مَحَبَّتِهِ ، فَقَالَ : «وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ» (2) ، ثُمَّ فَوَّضَ إِلَيْهِ فَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ : «وَمَا آتَاكُمْ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا» (3) ، وَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ : «مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ» (4) . (5)

عنه عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ أَدَّبَ رَسُولَهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ : يَا مُحَمَّدُ «خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ» (6) ، قَالَ : خُذْ مِنْهُمْ مَا ظَهَرَ وَمَا تَبَيَّنَ ، وَالْعَفْوُ : الْوَسْطُ . (7)

رسول الله صلى الله عليه وآله: إِنَّ الْمُؤْمِنَ يَأْخُذُ بِأَدَبِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ؛ إِذَا وَسَّعَ عَلَيْهِ اتَّسَعَ ، وَإِذَا أَمْسَكَ عَلَيْهِ أَمْسَكَ . (8)

1- .. مكارم الأخلاق: ج 1 ص 51 ح 19 عن ابن عباس ، بحار الأنوار: ج 16 ص 231 ح 35.

2- .. القلم : 4 .

3- .. الحشر : 7 .

4- .. النساء : 80 .

5- .. الكافي: ج 1 ص 265 ح 1 ، المحاسن: ج 1 ص 263 ح 508 ، تفسير العياشي: ج 1 ص 259 ح 203 كلَّها عن أبي إسحاق النحوي ، بصائر الدرجات : ص 378 ح 3 من دون إسنادٍ إلى أحدٍ من أهل البيت عليهم السلام نحوه ، بحار الأنوار: ج 17 ص 3 ح 1 .

6- .. الأعراف : 199 .

7- .. تفسير العياشي: ج 2 ص 43 ح 126 ، بصائر الدرجات : ص 378 ح 3 من دون إسنادٍ إلى أحدٍ من أهل البيت عليهم السلام نحوه ، بحار الأنوار: ج 96 ص 84 ح 4 .

8- .. الكافي: ج 4 ص 12 ح 12 عن عمر بن يزيد عن الإمام الصادق عليه السلام ، تحف العقول: ص 52 ، بحار الأنوار: ج 77 ص 157 ح 135 .

1 / 2 تبلور ارزش های دینی

1 / 2 تبلور ارزش های دینی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: من ادب آموخته خدا هستم و علی، ادب آموخته من است. پروردگار مرا به سخاوت و نیکی کردن فرمان داد و از بخل و سختگیری بازماند. در نزد خداوند عز و جل چیزی منفورتر از بخل و بدخویی نیست. بدخویی، عمل را تباه می کند، آن سان که سرکه غسل را.

امام صادق علیه السلام: خداوند عز و جل پیامبرش را بر محبت خود پرورش داد و فرمود: «و به راستی که تو دارای خوئی بزرگ هستی». آن گاه [در کار دین و تشریح احکام] به او اختیار داد و فرمود: «آنچه را پیامبر به شما داد، آن را بپذیرید و از آنچه شما را باز داشت، باز ایستید» و فرمود: «هر که از پیامبر اطاعت کند، هر آینه از خدا اطاعت کرده است».

امام صادق علیه السلام: خداوند، رسول خود را تربیت کرد و فرمود: ای محمد! «عفو را بپذیر و به کار پسندیده فرمان ده و از نادانان، رخ برتاب». [خدا در این آیه] فرمود: از ایشان آنچه آشکار و میسر است، بپذیر. «عفو» یعنی حدّ وسط.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: همانا مؤمن، به ادب خداوند عز و جل رفتار می کند. هر گاه خدا به [زندگی] او گشایش بدهد، او گشاده دستی می کند، و هر گاه بر او تنگ بگیرد، او نیز دست ننگه می دارد.

عنه صلى الله عليه وآله: إِنَّ الْمُؤْمِنَ أَخَذَ عَنِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى أَدْبَا حَسَنًا؛ إِذَا وَسَّعَ عَلَيْهِ وَسَّعَ عَلَى نَفْسِهِ، وَإِذَا أَمْسَكَ عَلَيْهِ أَمْسَكَ. (1)

الإمام عليّ عليه السلام: كونوا أقلّ ما تكونون في الباطن أموالاً، أحسن ما تكونون (2) في الظاهر أحوالاً، فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَدَبَ عِبَادَهُ الْمُؤْمِنِينَ أَدْبَا حَسَنًا، فَقَالَ جَلَّ مِنْ قَائِلٍ: «يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِحْفَافًا» (3). (4)

المناقب لإبن شهر آشوب عن أنس: حَيَّتْ جَارِيَةَ لِلْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِطَاقِهِ رِيحَانٍ، فَقَالَ لَهَا: أَنْتِ حُرَّةٌ لَوَجْهِ اللَّهِ، فَقُلْتُ لَهُ فِي ذَلِكَ، فَقَالَ: أَدَبْنَا اللَّهَ تَعَالَى فَقَالَ: «إِذَا حَيَّيْتُمْ بِتَحِيَّهِ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا» (5) الآية، وكان أحسن منها إعتاقها. (6)

الإمام الصادق عليه السلام - من رسالته له إلى أصحابه - : مَهْلًا مَهْلًا يَا أَهْلَ الصَّلَاحِ، لَا تَتْرُكُوا أَمْرَ اللَّهِ وَأَمْرَ مَنْ أَمَرَكُمْ بِطَاعَتِهِ فَيُغَيِّرَ اللَّهُ مَا بِكُمْ مِنْ نِعْمَةٍ، أَحَبُّوا فِي اللَّهِ مَنْ وَصَفَ صِدْقَتَكُمْ، وَأَبْغَضُوا فِي اللَّهِ مَنْ خَالَفَكُمْ، وَأَبْدَلُوا مَوَدَّتَكُمْ وَنَصِيحَتَكُمْ لِمَنْ وَصَفَ صِدْقَتَكُمْ، وَلَا تَبْدُلُوها (7) لِمَنْ رَغِبَ عَنْ صِدْقَتِكُمْ وَعَادَاكُمْ عَلَيْهَا وَبَغَى لَكُمْ الْغَوَائِلَ، هَذَا أَدْبَانَا أَدْبُ اللَّهِ، فَخُذُوا بِهِ وَتَهَمُّوهُ وَأَعْقِلُوهُ وَلَا تَبْدُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ. (8)

1- .. شعب الإيمان: ج 5 ص 259 ح 6591، حليه الأولياء: ج 6 ص 315 الرقم 393، الفردوس: ج 1 ص 191 ح 715 كلّها عن ابن عمر، تاريخ دمشق: ج 56 ص 315 ح 11844 كلّها نحوه، الزهد لابن حنبل: ص 328 من دون إسناد إلى أحد من أهل البيت عليهم السلام، كنز العمال: ج 6 ص 448 ح 15998؛ تنبيه الخواطر: ج 2 ص 287 عن عبد الله بن عمر نحوه.

2- .. في المصدر: «تكون»، والتصويب من بحار الأنوار.

3- .. البقرة: 273.

4- .. مطالب السؤل: ج 1 ص 230، الفصول المهمة لابن الصبّاغ: ص 113 وفيه «في الآخرة اعمالاً» بدل «في الظاهر احوالاً»؛ بحار الأنوار: ج 78 ص 8 ح 63.

5- .. النساء: 86.

6- .. المناقب لابن شهر آشوب: ج 4 ص 18، نزهه الناظر: ص 130 ح 235، كشف الغمّة: ج 2 ص 243 والخبر فيهما في شأن الإمام الحسين عليه السلام نحوه، بحار الأنوار: ج 43 ص 343 ح 15؛ جواهر المطالب للباعوني: ج 2 ص 317 والخبر فيه في شأن الإمام الحسين عليه السلام نحوه.

7- .. في المصدر: «تبدّلوها»، والتصويب من وسائل الشيعة: ج 11 ص 440 ح 21286.

8- .. الكافي: ج 8 ص 12 ح 1 عن حفص المؤدّن وإسماعيل بن جابر وإسماعيل بن مخلّد السّراج، بحار الأنوار: ج 78 ص 222.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: همانا مؤمن، ادب نیکویی را از خداوند پاک و بلندمرتبه گرفته است. هر گاه خدا به [زندگی] او گشایش دهد، خود را در گشایش قرار می دهد، و هر گاه بر او تنگ گیرد، او نیز [بر خود] تنگ می گیرد.

امام علی علیه السلام: در حالی که در واقع، از کمترین مال برخوردار هستید، در ظاهر، بهترین حال را از خود نشان دهید، (1) که خداوند متعال، بندگان باایمانش را [این گونه] نیکو ادب کرده است، و آن بزرگ گوینده، فرموده است: «بی خبر، آنان را از شدت خویشنداری، توانگر می پندارد. ایشان را از سیمایشان می شناسی. با اصرار [چیزی] از مردم نمی خواهند».

المناقب، ابن شهر آشوب_ به نقل از آنس_ کنیزی، با تقدیم یک دسته گل، به حسن بن علی علیه السلام تحیت گفت. امام علیه السلام به او فرمود: «به خاطر خدا تو آزادی». علت این کار او را جویا شدم، فرمود: «خدای متعال، این گونه ما را ادب آموخته است؛ چرا که فرموده: «هر گاه به شما تحیتی گفته شد، شما به نیکوتر از آن، تحیت گوید» (تا آخر آیه) و از تحیت او بهتر، آزاد کردن او بود».

امام صادق علیه السلام_ در نامه ای به یارانش_ زنهار، زنهار! ای پاک مردان، فرمان خدا و فرمان آن کس را که به طاعت خدا فرماتان می دهد، فرو مگذارید که خداوند، نعمت هایی را که به شما داده است، دیگرگون می سازد. کسی را که راه و رسم شما را دارد، از برای خدا دوست بدارید، و آن را که مخالف شماست، از برای خدا دشمن بدارید. محبت و خیرخواهی تان را نثار کسی کنید که راه و رسم شما را دارد، و آن را به پای کسانی که از راه و روش شما روی گردان اند و بر سر آن با شما دشمنی می ورزند و بدخواه شما هستند، نریزد. این ادب [وراه و رسم] ما، ادب خداوند است. پس به آن چنگ بزنید و آن را بفهمید و در آن بیندیشید و آن را پشت گوش نیندازید.

1- به تعبیر ضرب المثل فارسی، صورت خود را با سیلی سرخ نگه دارید.

عنه عليه السلام: مَنْ عَرَفَ اللَّهَ خَافَهُ، وَمَنْ خَافَ اللَّهَ حَثَّهُ الْخَوْفُ مِنَ اللَّهِ عَلَى الْعَمَلِ بِطَاعَتِهِ وَالْأَخْذِ بِتَأْدِيبِهِ، فَبَشِّرِ الْمُطِيعِينَ الْمُتَأَدِّبِينَ بِأَدَبِ اللَّهِ وَالْآخِذِينَ عَنِ اللَّهِ أَنَّهُ حَقٌّ عَلَى اللَّهِ أَنْ يُنَجِّيَهُ مِنْ مُضِلَّاتِ الْفِتَنِ . (1)

عنه عليه السلام في الدعاء: سَيِّدِي إِلَيْكَ يَلْجَأُ الْهَارِبُ، وَمِنْكَ يَلْتَمِسُ الطَّالِبُ، وَعَلَى كَرَمِكَ يُعَوِّلُ الْمُسْتَقِيلُ التَّائِبُ، أَدَّبْتَ عِبَادَكَ بِالتَّكْرُمِ وَأَنْتَ أَكْرَمُ الْأَكْرَمِينَ . (2)

عنه عليه السلام في نصيحته لجماعته من الصوفية: تَأَدَّبُوا أَيُّهَا النَّفَرُ بِأَدَابِ اللَّهِ عِزُّ وَجَلٌّ لِلْمُؤْمِنِينَ، وَاقْتَصِرُوا عَلَى أَمْرِ اللَّهِ وَنَهْيِهِ، وَدَعُوا عَنْكُمْ مَا اشْتَبَهَ عَلَيْكُمْ مِمَّا لَا عِلْمَ لَكُمْ بِهِ، وَرُدُّوا الْعِلْمَ إِلَى أَهْلِهِ؛ تَوَجَّرُوا وَتُعَذَّرُوا عِنْدَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى . (3)

الكافي عن علي بن أسباط عنهم عليهم السلام: فيما وَعَظَ اللَّهُ عِزُّ وَجَلٌّ بِهِ عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ: . . . طُوبَى لَكَ يَا بَنَ مَرْيَمَ، ثُمَّ طُوبَى لَكَ إِنْ أَخَذْتَ بِأَدَبِ إِلَهِكَ الَّذِي يَتَحَنَّنُ عَلَيْكَ تَرَحُّمًا، وَبَدَأَكَ بِالنَّعْمِ مِنْهُ تَكْرُّمًا، وَكَانَ لَكَ فِي الشَّدَائِدِ، لَا تَعْصِيهِ يَا عِيسَى، فَإِنَّهُ لَا يَجِلُّ لَكَ عِصْيَانُهُ، قَدْ عَاهَدْتُ إِلَيْكَ كَمَا عَاهَدْتُ إِلَى مَنْ كَانَ قَبْلَكَ، وَأَنَا عَلَى ذَلِكَ مِنَ الشَّاهِدِينَ . (4)

-
- 1- .. الأصول الستة عشر: ص 198 ح 171 عن زيد النرسي، بحار الأنوار: ج 70 ص 400 ح 73 نقلاً عن زيد النرسي في أصله .
 - 2- .. الإقبال: ج 3 ص 316، مصباح المتهجد: ص 832 ح 891، المزار الكبير: ص 406 كلُّها عن أبي يحيى، المصباح للكفعمي: ص 719 وفيه «ملجأ» بدل «يلجأ»، بحار الأنوار: ج 98 ص 410 ح 1 .
 - 3- .. الكافي: ج 5 ص 70 ح 1 عن مسعده بن صدقه، تحف العقول: ص 353، بحار الأنوار: ج 70 ص 128 ح 13 .
 - 4- .. الكافي: ج 8 ص 131 و 134 ح 103، الأمالى للصدوق: ص 610 ح 841 عن أبي بصير عن الإمام الصادق عليه السلام، بحار الأنوار: ج 14 ص 292 ح 14 .

امام صادق علیه السلام: آن که خدا را شناخت، از او ترسید، و آن که از خدا ترسید، ترس از خدا، او را بر به کار بستن فرمانش و در پیش گرفتن ادبش بر انگیخت. پس بشارت باد فرمان برداران متأدب به ادب خدا و نیوشندگان دستوره‌های او را که بر خداست که آنها را از گم راه سازی های فتنه ها برهاند.

امام صادق علیه السلام_ در دعا _ آقای من! گریزنده، به تو پناه می آورد، و جوینده، از تو درخواست می کند، و پوزش خواه توبه گر، به کرم تو تکیه می کند. تو ادب کریم بودن را به بندگانت آموخته ای، و تو خود، کریم ترین کریم تران هستی.

امام صادق علیه السلام_ در نصیحت ایشان به گروهی از صوفیان _ ای جماعت! از ادب آموزی های خداوند عز و جل به مؤمنان، ادب بیاموزید، و به همان امر و نهی خدا بسنده کنید، و آنچه را بر شما مشتبه می شود و بدان علم ندارید، وا گذارید و علم آنها را به اهلش بسپارید تا نزد خداوند _ تبارک و تعالی _ مأجور و معذور باشید.

الکافی_ به نقل از علی بن اسباط، از اهل بیت علیهم السلام _ از جمله اندرزهای خداوند _ تبارک و تعالی _ به عیسی بن مریم علیه السلام، این بود که به او فرمود: «... خوشا به سعادت تو، ای پسر مریم! خوشا به سعادتت، اگر به ادب پروردگارت چنگ بزنی؛ پروردگاری که از سر مهر، دلسوزی تو می کند، و از روی کرم، آغازگر نعمت هایش به تو بود، و در سختی ها با تو بوده است. ای عیسی! او را نافرمانی مکن که نافرمانی کردن او، بر تو روا نیست. تو را [به این نکته] سفارش کردم، همان گونه که به آنان که پیش از تو بودند نیز سفارش کردم، و من خود، بر این سفارش، از جمله گواهانم.»

الكافي عن علي بن الحكم عن دعبل بن علي (1) : : أَنَّهُ دَخَلَ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ وَأَمَرَ لَهُ بِشَيْءٍ ، فَأَخَذَهُ وَلَمْ يَحْمَدِ اللَّهَ . قَالَ : فَقَالَ لَهُ : لِمَ لَمْ تَحْمَدِ اللَّهَ؟! قَالَ : ثُمَّ دَخَلْتُ بَعْدُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَأَمَرَ لِي بِشَيْءٍ ، فَقُلْتُ : الْحَمْدُ لِلَّهِ . فَقَالَ لِي : تَأَدَّبْتَ . (2)

التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري عليه السلام : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : «شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ» (3) ، قَالَ : مِنْ أَحْرَارِكُمْ مِنَ الْمُسْلِمِينَ الْعُدُولِ . قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : اسْتَشْهِدُوهُمْ لِيُحَوِّطُوا بِهِمْ أَدْيَانَكُمْ وَأَمْوَالَكُمْ ، وَلِتَسْتَعْمِلُوا أَدَبَ اللَّهِ وَوَصِيَّتَهُ ؛ فَإِنَّ فِيهِمَا النَّفْعَ وَالْبَرَكَهَ ، وَلَا تُخَالِفُوهُمَا فَيَلْحَقَكُمْ النَّدَمُ حَيْثُ لَا يَنْفَعُكُمُ النَّدَمُ . (4)

الإمام علي عليه السلام_ فِي الدِّيوانِ الْمَنسُوبِ إِلَيْهِ _ : أَدَّبْتُ نَفْسِي فَمَا وَجَدْتُ لَهَا بَغِيرَ تَقْوَى الْإِلَهِ مِنْ أَدَبٍ فِي كُلِّ حَالَتِهَا وَإِنْ قَصُرَتْ أَفْضَلَ مِنْ صَمْتِهَا عَنِ الْكُذْبِ وَغَيْبِ النَّاسِ إِنْ غَيَّبَتْهُمْ مَحَرَّمَهَا ذُو الْجَلَالِ فِي الْكُتُبِ إِنْ كَانَ مِنْ فَضْلِهِ كَلَامُكَ يَا نَفْسُ فَإِنَّ السُّكُوتَ مِنْ ذَهَبٍ . (5)

راجع : العنوان الآتي .

1- .. هو دَعْبِلُ الْخُزَاعِي الشَّاعِرُ الْمَعْرُوفُ الْمَعَاوِرُ لِلْإِمَامِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ ، وَالَّذِي مَدَحَهُ بِتَأْيِيْتِهِ الْمَعْرُوفِهِ .

2- .. الكافي : ج 1 ص 496 ح 8 ، كَشَفُ الْغَمِّه : ج 3 ص 153 ، بحار الأنوار : ج 50 ص 93 ح 6 .

3- .. البقره : 282 .

4- .. التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري عليه السلام : ص 651 ح 372 ، بحار الأنوار : ج 104 ص 305 ح 10 .

5- .. الدِّيوانِ الْمَنسُوبِ إِلَى الْإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ : ص 80 ح 35 ؛ تَارِيخُ الْإِسْلَامِ لِلذَّهَبِيِّ : ج 12 ص 243 ، سِيرُ أَعْلَامِ النُّبَلَاءِ : ج 8 ص 416 الرِّقْمُ 112 كِلَاهِمَا نَحْوَهُ ، تَارِيخُ دِمَشْقَ : ج 32 ص 462 كِلَاهِمَا عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُبَارَكِ مِنْ دُونَ إِسْنَادٍ إِلَى أَحَدٍ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ .

الكافی۔ به نقل از علی بن حَکَم، در باره دَعْبِل بن علی (1) _ : او به خدمت امام رضا علیه السلام رسید . امام امر کرد تا چیزی (صله) به او بدهند . دَعْبِل آن را گرفت؛ اما سپاس خداوند نگفت . امام علیه السلام به او فرمود : «چرا سپاس خداوند را به جا نیاوردی؟!» . دَعْبِل گفت: بعدا خدمت امام جواد علیه السلام رسیدم و او دستور داد چیزی (صله ای) به من بدهند . من گفتم : خدا را سپاس . امام علیه السلام فرمود : «ادب را به جا آوردی» .

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام : امیر مؤمنان علیه السلام فرمود : «دو گواه از مردانتان» [یعنی] از مسلمانانِ عادل و آزادگان [نه برده] . فرمود : «آنان را گواه بگیرید تا از این طریق ، هم طَلَب ها و امواتان را حفظ کنید و هم ادب و سفارش خداوند را به کار ببندید ؛ زیرا در این دو (ادب و سفارش خداوند) ، سود و برکت است ، و بر خلاف آنها عمل نکنید که آن گاه که پشیمانی سودتان نمی بخشد ، پشیمان خواهید شد» .

امام علی علیه السلام در دیوان منسوب به ایشان _ : به ادب و تربیت نفس خود پرداختم و برای آن ادبی بهتر از پروامندی از خدا نیافتم ، در تمام حالا-تش . و اگر از پس این امر بر نیامد ، برای آن نیافتم ادبی بهتر از دم فرو بستن از دروغ و از غیبت کردن از مردم ، که غیبت از مردم را خداوند شکوهمند ، در کتاب هایش حرام کرده است . اگر سخن تو _ ای نفس نقره باشد ، سکوت طلاست .

ر . ک : ص 219 (ادب / فصل یکم / برترین ادب ها) .

1- . مقصود ، دَعْبِل خُزاعی ، شاعر معروف در روزگار امام رضا علیه السلام است که تائیه مشهورش را در مدح آن امام سرود .

1 / 3 أفضل الآداب - الكف عن المحارم بالإمام علي عليه السلام: أحسن الآداب ما كفك عن المحارم . (1)

ب - حسن الخلق بالإمام علي عليه السلام: أكرم الأدب حسن الخلق . (2)

الإمام الصادق عليه السلام: كمال الأدب والمروءة سبع خصال: العقل، والحلم، والصبر، والرفق، والصمت، وحسن الخلق، والمدارة . (3)

ج - وقوف الإنسان عند حدّه بالإمام علي عليه السلام: أفضل الأدب أن يقف الإنسان عند حدّه ولا يتعدى قدره . (4)

د - البدء بالنفس بالإمام علي عليه السلام: أفضل الأدب ما بدأت به نفسك . (5)

ه - ضبط النفس بالإمام علي عليه السلام: ضبط النفس عند الرغب والرهب من أفضل الأدب . (6)

-
- 1- .. غرر الحكم: ج 2 ص 462 ح 3298 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 124 ح 2830 .
 - 2- .. منه كلمه للجاحظ : ص 96 ح 80 .
 - 3- .. معدن الجواهر: ص 59 ، مستدرک الوسائل : ج 9 ص 38 ح 10141 نقلاً عن مجموعه الشهيد .
 - 4- .. غرر الحكم: ج 2 ص 447 ح 3241 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 122 ح 2785 .
 - 5- .. غرر الحكم: ج 2 ص 422 ح 3115 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 121 ح 2757 وفيه «تؤدب» بدل «بدأت» .
 - 6- .. غرر الحكم: ج 4 ص 234 ح 5932 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 310 ح 5462 .

1 / 3 برترین ادب ها

الف - خودداری از حرام ها

ب - نیک خوئی

ج - فراتر نرفتن از حد و اندازه خود

د - آغاز کردن از خود

ه - خویشنداری

1 / 3 برترین ادب ها الف - خودداری از حرام ها امام علی علیه السلام: بهترین ادب ها، آن است که تو را از حرام ها باز دارد.

ب - نیک خوئی امام علی علیه السلام: ارجمندترین ادب، نیک خوئی است.

امام صادق علیه السلام: کمال ادب و مروّت، در هفت چیز است: خردمندی، بردباری، شکیبایی، ملایمت، خاموشی، نیک خوئی، و مدارا.

ج - فراتر نرفتن از حد و اندازه خود امام علی علیه السلام: برترین ادب، آن است که انسان در حدّ خود بایستد و از اندازه خویش فراتر نرود.

د - آغاز کردن از خود امام علی علیه السلام: برترین ادب، آن است که از خود آغاز کنی.

ه - خویشنداری امام علی علیه السلام: خویشنداری در هنگام رغبت [به چیزی] و ترس [از چیزی]، از برترین ادب ها [و خصلت ها] است.

و- تَحَرَّى الصَّدَقِ لِإِمَامٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: تَحَرَّى الصَّدَقِ وَتَجَنَّبُ الكَذِبِ أَجْمَلُ شِيمِهِ (1)، وَأَفْضَلُ أَدَبٍ (2).

ز- حَفِظَ المُرُوَّةَ هَذَا لِإِمَامٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَفْضَلُ الأَدَبِ حَفِظَ المُرُوَّةَ (3). (4)

ح- الإِسْتِحْيَاءُ مِنَ النَّفْسِ لِإِمَامٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الحِكْمِ المَنْسُوبَةِ إِلَيْهِ - غَايَةُ الأَدَبِ أَنْ يَسْتَحِيَ الإنسانُ مِنْ نَفْسِهِ (5).

ط- عَدَمُ الفَخْرِ بِالأَدَبِ بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ: أَحْسَنُ الأَدَبِ أَنْ لَا يَفْخَرَ المَرْءُ بِأَدَبِهِ (6).

1- .. الشَّيْمَةُ: الخُلُقُ، والطَّبِيعَةُ (لسان العرب: ج 12 ص 329 «شيم»).

2- .. غرر الحكم: ج 3 ص 282 ح 4488، عيون الحكم والمواعظ: ص 201 ح 4082.

3- .. المُرُوَّةُ: الإِنْسَانِيَّةُ، وَلَكِنْ أَنْ تَشَدَّدَ (الصَّحاح: ج 1 ص 72 «مرأ»). وَقَالَ الطَّرِيفِيُّ: هِيَ - كَمَا قِيلَ - آدَابُ نَفْسَانِيَّةٍ تَحْمَلُ مِرَاعَاتِهَا الإِنْسَانُ الوُقُوفَ عِنْدَ مَحَاسِنِ الأَخْلَاقِ وَجَمِيلِ العَادَاتِ (مجمع البحرين: ج 3 ص 1683 «مرأ»).

4- .. غرر الحكم: ج 2 ص 396 ح 2987، عيون الحكم والمواعظ: ص 113 ح 2486 وفيه «أشرف» بدل «أفضل» و«حسن» بدل «حفظ».

5- .. شرح نهج البلاغه لابن أبي الحديد: ج 20 ص 265 ح 90.

6- .. ربيع الأبرار: ج 3 ص 261.

و - راستی طلبی

ز - حفظ مروّت

ح - شرم کردن از خود

ط - ننازیدن به ادب

و- راستی طلبیامام علی علیه السلام: راستی طلبی و دوری کردن از دروغ، زیباترین خصلت و برترین ادب است.

ز- حفظ مروّتامام علی علیه السلام: برترین ادب، حفظ مروّت است. (1)

ح- شرم کردن از خودامام علی علیه السلام- در حکمت های منسوب به ایشان-: نهایت ادب، این است که انسان از خودش شرم کند.

ط- ننازیدن به ادبپیامبر خدا صلی الله علیه و آله: نیکوترین ادب، آن است که آدمی به ادب خویش فخر نفروشد.

1- مروّت را «انسانیت» معنا کرده اند. نیز گفته اند: مروّت، آدابی نفسانی است که مراعات آنها، انسان را وادار به تسلیم شدن در برابر خوبی های اخلاقی و عادات پسندیده می کند.

الفصل الثاني: فضل الأدب والحثّ عليه 2 / 1 الحثّ على الأدب للإمام عليّ عليه السلام: طَلَبُ الْأَدَبِ أَوْلَى مِنْ طَلَبِ الذَّهَبِ . (1)

عنه عليه السلام: طَالِبُ الْأَدَبِ أَحْزَمُ مِنْ طَالِبِ الذَّهَبِ . (2)

عنه عليه السلام: إِنَّ النَّاسَ إِلَى صَالِحِ الْأَدَبِ أَحْوَجُ مِنْهُمْ إِلَى الْفِضَّةِ وَالذَّهَبِ . (3)

عنه عليه السلام: إِنَّكُمْ إِلَى اكْتِسَابِ الْأَدَبِ أَحْوَجُ مِنْكُمْ إِلَى اكْتِسَابِ الْفِضَّةِ وَالذَّهَبِ . (4)

عنه عليه السلام: أَدَبُ الْمَرْءِ خَيْرٌ مِنْ ذَهَبِهِ . (5)

عنه عليه السلام: حُلِيَّ الرَّجَالِ الْأَدَبُ ، وَحُلِيَّ النِّسَاءِ الذَّهَبُ . (6)

عنه عليه السلام: حُسْنُ الْأَدَبِ خَيْرٌ مُوَازِرٍ وَأَفْضَلُ قَرِينٍ . (7)

1- .. المواعظ العددية: ص 58 .

2- .. غرر الحكم: ج 4 ص 253 ح 6006 ، عيون الحكم والمواعظ: ص 317 ح 5518 .

3- .. غرر الحكم: ج 2 ص 569 ح 3590 ، عيون الحكم والمواعظ: ص 143 ح 3210 .

4- .. غرر الحكم: ج 3 ص 64 ح 3835 ، عيون الحكم والمواعظ: ص 173 ح 3609 .

5- .. المواعظ العددية: ص 54 .

6- .. المواعظ العددية: ص 55 .

7- .. غرر الحكم: ج 3 ص 384 ح 4815 ، عيون الحكم والمواعظ: ص 229 ح 4407 .

فصل دوم : فضیلت ادب و ترغیب به آن

2 / 1 ترغیب به ادب

فصل دوم : فضیلت ادب و ترغیب به آن 2 / 1 ترغیب به ادب امام علی علیه السلام : جستجوی ادب ، سزاوارتر از جستجوی طلاست.

امام علی علیه السلام : جوینده ادب ، دوزاندیش تر از جوینده طلاست.

امام علی علیه السلام : مردم به ادب درست ، نیازمندتر از سیم و زرند.

امام علی علیه السلام : شما به کسب ادب ، نیازمندترید تا به کسب سیم و زر.

امام علی علیه السلام : ادب مرد ، بهتر از زر اوست. (1)

امام علی علیه السلام : زیور مردان ، ادب است ، و زیور زنان ، زر.

امام علی علیه السلام : ادب نیکو ، بهترین یار است و برترین همدم.

1- مضامین بسیاری از این قبیل احادیث ، به برکت وجود استادان زبان و ادب ایرانی ، به ادبیات فارسی راه یافته است . مثلاً سعدی رحمه الله مضمون همین حدیث را این گونه به پارسی برگردانده است : ادب مرد ، به ز دولت اوست .

عنه عليه السلام: الأَدَبُ خَيْرُ مِيرَاثٍ . (1)

عنه عليه السلام: اِعلَمُوا أَنَّ مَلَكَ أَمْرِكُمْ الدِّينُ ، وَعِصْمَتِكُمُ التَّقْوَى ، وَزِينَتِكُمُ الأَدَبُ . (2)

عنه عليه السلام_ فِي وَصِيَّتِهِ لِابْنِهِ الحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ _ : ذَكَ قَلْبَكَ بِالأَدَبِ كَمَا تُذَكِّي (3) النَّارُ بِالحَطَبِ ، وَلَا تَكُنْ كَحَاطِبِ اللَّيْلِ (4) ، وَغُثَاءِ (5) السَّيْلِ . (6)

عنه عليه السلام_ فِي وَصِيَّتِهِ لِابْنِهِ مُحَمَّدِ بْنِ الحَنَفِيَّةِ _ : أَذِكِ بِالأَدَبِ قَلْبَكَ كَمَا تُذَكِّي النَّارُ بِالحَطَبِ ، فَنِعْمَ العَوْنُ الأَدَبُ لِلنَّحْيِزِهِ (7) ، وَالتَّجَارِبُ لِذِي اللَّبِّ . (8)

عنه عليه السلام : يَا طَالِبَ العِلْمِ ، إِنَّ العِلْمَ ذُو فَضَائِلَ كَثِيرَةٍ : فَرَأْسُهُ التَّوَاضُعُ . . . وَسِلاحُهُ لِينُ الكَلِمَةِ ، وَسَدِيفُهُ الرِّضَا ، وَقَوْسُهُ المَدَارَاةُ ، وَجَيْشُهُ مُحَاوَرَةُ العُلَمَاءِ ، وَمَالُهُ الأَدَبُ . (9)

1- .. تحف العقول: ص 89 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 69 ح 1755 ، بحار الأنوار : ج 77 ص 237 ح 1 ؛ شعب الإيمان: ج 4 ص 161 ح 4661 ، تاريخ دمشق : ج 42 ص 509 كلاهما عن إبراهيم ، المناقب للخوارزمي: ص 365 ح 381 عن حماد بن إبراهيم ، كنز العمال: ج 16 ص 269 ح 44396 .

2- .. شرح نهج البلاغه لابن أبي الحديد: ج 20 ص 153 ؛ بحار الأنوار: ج 34 ص 346 ح 1171 .

3- .. ذَكَتِ النَّارُ : اشْتَدَّ لَهْيُهَا . وَذَكَاهَا وَأَذَكَاهَا : أَوْقَدَهَا (القاموس المحيط : ج 4 ص 330 «ذكو»).

4- .. رجل حاطب ليلٍ: يتكلم بالغيث والسمين ، مُخَلِّطٌ فِي كَلَامِهِ ، وَأَمْرُهُ كَالْحَاطِبِ بِاللَّيْلِ الَّذِي يَحْطُبُ كُلَّ رَدِيءٍ وَجَيِّدٍ (لسان العرب: ج 1 ص 322 «حطب»).

5- .. الغُثَاءُ : مَا يَجِيءُ فَوْقَ السَّيْلِ مِمَّا يَحْمِلُهُ مِنَ الزَّبَدِ وَالْوَسْخِ وَغَيْرِهِ (النهاية : ج 3 ص 343 «غثاء»).

6- .. تحف العقول: ص 80 ، غرر الحكم: ج 4 ص 39 ح 5200 وفيه «عقلك» بدل «قلبك» وليس فيه ذيله من «ولا تكن» ، بحار الأنوار: ج 77 ص 207 ح 1؛ دستور معالم الحكم: ص 60 ، شرح نهج البلاغه لابن أبي الحديد: ج 20 ص 271 ح 131 وليس فيهما ذيله من «ولا تكن» ، كنز العمال: ج 16 ص 177 ح 44215 نقلاً عن وكيع والعسكري في الموعظ.

7- .. النحيزه : الطيبعه (الصحيح: ج 3 ص 898 «نحز»).

8- .. كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 4 ص 385 ح 5834 ، مجمع البحرين : ج 1 ص 29 عن المعصوم عليهم السلام وليس فيه «كما تذكي النار بالحطب» ومن «للنحيزه ..» .

9- .. الكافي: ج 1 ص 48 ح 2 ، منيه المرید: ص 148 كلاهما عن أبي بصير عن الإمام الصادق عليه السلام ، تحف العقول: ص 200 ، بحار الأنوار: ج 1 ص 175 ح 41 ؛ الجامع لأخلاق الراوي : ج 1 ص 142 ح 46 عن العُتْبِيِّ عَنْ أَبِيهِ ، كُنْزُ العَمَآلِ : ج 10 ص 254 ح 29362 .

امام علی علیه السلام: ادب، بهترین میراث است.

امام علی علیه السلام: بدانید که اساس کار شما، دین است و نگه دارنده شما [از گناهان]، تقوا، و زیورتان، ادب.

امام علی علیه السلام در سفارش به فرزندش حسن علیه السلام: دلت را با ادب، فروزان گردان، آن چنان که آتش با هیمه فروزان می شود، و چونان گرد آورنده هیمه در شب، (1) یا چون کف و خس و خاشاک روی سیلاب مباش.

امام علی علیه السلام در سفارش به فرزندش محمد بن حنفیه: دلت را با ادب، فروزان گردان، همچنان که آتش با هیمه فروزان می شود؛ زیرا نیکو کمکی است ادب برای سرشت، و تجربه ها برای خردمند.

امام علی علیه السلام: ای جوینده دانش! همانا دانش، دارای فضیلت های بسیار است: سَرش فروتنی است و اسلحه اش نرمگویی، و شمشیرش خرسندی، و کمانش مدارا، و سپاهش گفتگو با دانشمندان، و دارایی اش ادب.

1- این ضرب المثل در مورد کسی گفته می شود که هر رطب و یابسی را به هم می بافد و بیهوده و آشفته گویی می کند، چنان که گرد آورنده هیمه در تاریکی شب، هر هیمه خوب و بدی را جمع می کند.

عنه عليه السلام: أَيُّهَا النَّاسُ! تَوَلَّوْا مِنْ أَنْفُسِكُمْ تَأْدِيبَهَا، وَاعْدِلُوا بِهَا عَنْ ضَرَاوِهِ (1) عَادَاتِهَا. (2)

عنه عليه السلام: مَنْ كَلَّفَ (3) بِالْأَدَبِ قَلَّتْ مَسَاوِيهِ. (4)

عنه عليه السلام: يَا مَعْشَرَ الْفِتْيَانِ! حَصَّنُوا أَعْرَاضَكُمْ بِالْأَدَبِ، وَدِينَكُمْ بِالْعِلْمِ. (5)

عنه عليه السلام_ فيما أوصى به وَلَدَهُ الْحَسَنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ _: يَا بُنَيَّ، أَحْرِزْ حَظَّكَ مِنَ الْأَدَبِ، وَفَرِّغْ لَهُ قَلْبَكَ؛ فَإِنَّهُ أَعْظَمُ مِنْ أَنْ تُخَالِطَهُ (6) دَنْسٌ (7). وَاعْلَمْ أَنَّكَ إِنْ أَعْوَزْتَ غَنِيَّتَ بِهِ، وَإِنْ اغْتَرَبْتَ كَانَ لَكَ الصَّاحِبَ الَّذِي لَا وَحْشَةَ مَعَهُ. الْأَدَبُ هُوَ لِقَاحُ الْعَقْلِ، وَذِكَاةُ الْقَلْبِ، وَزِينَةُ اللِّسَانِ، وَدَلِيلُ الرَّجُلِ عَلَى مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ، وَمَا الْإِنْسَانُ لَوْلَا الْأَدَبُ إِلَّا بَهِيمَةٌ مُهْمَلَةٌ. لِلَّهِ دَرُّ الْأَدَبِ! إِنَّهُ يُسَوِّدُ غَيْرَ السَّيِّدِ، فَاطْلُبْهُ وَاكْسِبْهُ تَكْتَسِبُ الْقَدْرَ وَالْمَالَ، مَنْ طَلَبَهُ صَالَ بِهِ، وَمَنْ تَرَكَهُ صِيلَ عَلَيْهِ، يَلْزَمُهُ اللَّهُ السُّعْدَاءُ، وَيَحْرُمُهُ الْأَشْقِيَاءَ. (8)

عنه عليه السلام_ فِي الْحِكْمِ الْمَنْسُوبِ إِلَيْهِ _: عَلَيْكُمْ بِالْأَدَبِ، فَإِنْ كُنْتُمْ مُلُوكًا بَرَزْتُمْ، وَإِنْ كُنْتُمْ وَسَّطًا فُقُتُمْ، وَإِنْ أَعْوَزَتْكُمْ الْمَعِيشَةُ عَشْتُمْ بِأَدْبِكُمْ. (9)

عنه عليه السلام: ثَلَاثٌ لَيْسَ عَلَيْهِنَّ مُسْتَرَادٌ: حُسْنُ الْأَدَبِ، وَمُجَانِبَةُ الرَّيْبِ، وَالْكَفُّ عَنِ الْمَحَارِمِ. (10)

- 1- .. يقال: ضَرِبَ الشَّيْءُ بِالشَّيْءِ، إِذَا اعْتَادَهُ فَلَا يَكَادُ يَصْبِرُ عَنْهُ (لسان العرب: ج 14 ص 482 «ضرا»).
- 2- .. نهج البلاغه: الحكمة 359، غرر الحكم: ج 3 ص 295 ح 4522 نحوه، بحار الأنوار: ج 70 ص 73 ح 27.
- 3- .. الكَلْفُ: الْوَلُوعُ بِالشَّيْءِ، مَعَ شُغْلِ قَلْبٍ وَمَشَقَّةٍ (النهاية: ج 4 ص 197 «كلف»).
- 4- .. غرر الحكم: ج 5 ص 263 ح 8271، عيون الحكم والمواعظ: ص 455 ح 8198.
- 5- .. تاريخ اليعقوبي: ج 2 ص 210.
- 6- .. كَذَا فِي الْمَصْدَرِ، وَفِي إِرْشَادِ الْقُلُوبِ: «يُخَالِطُهُ»، وَهُوَ الْمُنَاسِبُ لِلْسِّيَاقِ.
- 7- .. الدَّنَسُ: لَطُخُ الْوَسْخِ وَنَحْوِهِ، حَتَّى فِي الْأَخْلَاقِ (لسان العرب: ج 6 ص 88 «دنس»).
- 8- .. أَعْلَامُ الدِّينِ: ص 84، إِرْشَادُ الْقُلُوبِ: ص 160 نحوه وليس فيه ذيله من «لِلَّهِ دَرُّ الْأَدَبِ».
- 9- .. شرح نهج البلاغه لابن أبي الحديد: ج 20 ص 304 ح 483.
- 10- .. غرر الحكم: ج 3 ص 335 ح 4659، عيون الحكم والمواعظ: ص 212 ح 4222.

امام علی علیه السلام: ای مردم! خود به ادب [و تربیت] کردن نفس هایتان پردازید و آنها را از وکع عادت هایشان باز دارید.

امام علی علیه السلام: هر که به ادب دل بست ، بدی هایش کاستی یافت.

امام علی علیه السلام: ای جوانان! آبرویتان را با ادب ، و دینتان را با دانش ، پاسداری کنید .

امام علی علیه السلام_ از سفارش های ایشان به فرزندش حسن علیه السلام _: فرزندم! بهره خویش را از ادب به دست آر و دلت را برای آن خالی گردان ؛ زیرا دل تو ، ارجمندتر از آن است که اندک آلودگی ای با آن آمیخته شود ، و بدان که اگر فقیر شوی ، به واسطه ادب ، بی نیاز می گردی ، و اگر غریب و تنها شوی ، او یار توست که با وجود او ، تنها نیستی . ادب بارور کننده خرد ، فروزنده دل ، زیور زبان ، و راه نمای آدمی به خصلت های والای انسانی است ، و اگر ادب نباشد ، انسان حیوانی رها پیش نخواهد بود . زهی ادب که غیر آقا را آقا می گرداند! پس ادب بجوی و ادب به دست آور تا منزلت و مال به دست آوری . هر که ادب جُست ، زبردست شد ، و هر که آن را فرو نهاد ، زبردست گشت . خداوند ، ادب را با نیک بختان قرین ساخت ، و شوربختان را از آن محروم گردانید .

امام علی علیه السلام_ در حکمت های منسوب به ایشان _ : ادب بیاموزید ؛ زیرا [در این صورت] اگر پادشاه باشید ، برجسته می شوید ، و اگر میانه باشید ، سرآمد می شوید ، و اگر تنگ دست باشید ، با ادبتان گذران زندگی می کنید .

امام علی علیه السلام: سه چیز است که بالاتر از آنها وجود ندارد : ادب نیکو ، دوری از دو دلی ، و خودداری از محرّمات .

الإمام الصادق عليه السلام: خَمْسٌ مَنْ لَمْ تَكُنْ فِيهِ لَمْ يَكُنْ فِيهِ كَثِيرٌ مَسْتَمْتِعٍ: الدِّينُ، وَالْعَقْلُ، وَالْأَدَبُ، وَالْحُرِّيَّةُ، وَحُسْنُ الْخُلُقِ. (1)

الكافي عن مسعدة بن صدقة: قال أبو عبد الله عليه السلام: إن أُجِّلْتَ في عُمْرِكَ يَوْمَيْنِ، فَاجْعَلْ أَحَدَهُمَا لِأَدَبِكَ لِتَسْتَعِينَ بِهِ عَلَيَّ يَوْمَ مَوْتِكَ . فَقِيلَ لَهُ: وَمَا تِلْكَ الْإِسْتِعَانَةُ؟ قَالَ: تُحَسِّنُ تَدْبِيرَ مَا تُخَلِّفُ وَتُحَكِّمُهُ. (2)

راجع: ص 256 (الأدب / الفصل الرابع: آثار الأدب).

2 / الْحَثُّ عَلَى التَّأَدُّبِ مَعَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ إِرْشَادَ الْقُلُوبِ: رُوِيَ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ فِي بَعْضِ كُتُبِهِ: عَبْدِي، أَمِنَ الْجَمِيلِ أَنْ تُنَاجِيَنِي وَأَنْتَ تَلْتَفِتُ يَمِينًا وَشِمَالًا، وَيُكَلِّمُكَ عَبْدٌ مِثْلَكَ تَلْتَفِتُ إِلَيْهِ وَتَدْعُنِي؟! وَتَرَى (3) مِنْ أَدَبِكَ إِذَا كُنْتَ تُحَدِّثُ أَخَا لَكَ لَا تَلْتَفِتُ إِلَى غَيْرِهِ، فَتُعْطِيهِ مِنْ الْأَدَبِ مَا لَا تُعْطِينِي! فَبِئْسَ الْعَبْدُ عَبْدٌ يَكُونُ كَذَلِكَ. (4)

1- .. الخصال: ص 298 ح 69، المحاسن: ج 1 ص 305 ح 599 كلاهما عن أبي خالد العجمي، الأمالي للصدوق: ص 367 ح

458 عن عبد الله بن سنان وكلاهما نحوه، بحار الأنوار: ج 75 ص 67 ح 2؛ شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد: ج 18 ص 185 نحوه.

2- .. الكافي: ج 8 ص 150 ح 132، وسائل الشيعة: ج 13 ص 357 ح 24558 وراجع: قرب الإسناد: ص 69 ح 270.

3- .. في الطبعة المعتمدة: «ونرى»، والتصويب من طبعه دار الأسوة.

4- .. إرشاد القلوب: ص 160.

2 / 2 تشویق به رعایت ادب با خداوند عزوجل

امام صادق علیه السلام: پنج چیز است که در هر کس نباشد، بهره‌چندانی در او نیست: دین، خرد، ادب، آزادگی، و خوش‌خویی.

الکافی_ به نقل از مسعده بن صدقه _ : امام صادق علیه السلام فرمود: «اگر در عُمرت دو روز مهلت داده شدی، یکی از آن دو روز را برای ادب خود قرار ده تا از آن برای روز مُردنت کمک بگیری». به ایشان گفته شد: این کمک گرفتن چگونه است؟ فرمود: «به این که آنچه را از خود بر جای می‌نهی، نیکو تدبیر کنی و استوارش گردانی».

ر. ک: ص 257 (ادب / فصل چهارم: آثار ادب).

2 / 2 تشویق به رعایت ادب با خداوند ارشاد القلوب: روایت شده است که خداوند متعال در یکی از کتاب‌هایش [که به پیامبری از پیامبران داد] می‌فرماید: «بنده من! آیا این از ادب است که با من مناجات کنی و به چپ و راست خویش بنگری، در حالی که وقتی بنده ای مانند خودت با تو سخن می‌گوید، به او توجه می‌کنی و مرا وا می‌گذاری؟! تو این را از ادب می‌بینی که هر گاه با یکی از برادرانت سخن می‌گویی، به غیر او توجه نمی‌کنی و این ادب را در حق او روا می‌داری و در حق من روا نمی‌داری؟! چه بد بنده ای است آن بنده ای که چنین باشد».

بحار الأنوار عن نوف البكالى: رَأَيْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مُبَادِرًا، فَقُلْتُ: أَيْنَ تُرِيدُ يَا مَوْلَايَ؟ فَقَالَ: دَعْنِي يَا نَوْفُ، إِنَّ آمَالِي تَقْدَمُنِي فِي الْمَحْبُوبِ. فَقُلْتُ: يَا مَوْلَايَ وَمَا آمَالُكَ؟ قَالَ: قَدْ عَلِمَهَا الْمَأْمُولُ وَاسْتَغْنَيْتُ عَنْ تَبْيِينِهَا لِغَيْرِهِ، وَكَفَى بِالْعَبْدِ أَدْبًا إِلَّا يُشْرِكَ فِي نِعْمِهِ وَإِرْبِهِ (1) غَيْرَ رَبِّهِ. (2)

تاريخ دمشق عن أحمد بن يحيى الكوفي: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا اسْتَوَى رَجُلَانِ فِي حَسَبٍ وَدِينٍ فَطُ إِلا كَانَ أَفْضَلَ لُهُمَا عِنْدَ اللَّهِ آدَبُهُمَا. قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، قَدْ عَلِمْتُ فَضْلَهُ عِنْدَ النَّاسِ وَفِي النَّادَى وَالْمَجَالِسِ، فَمَا فَضْلُهُ عِنْدَ اللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ؟ قَالَ: بِقِرَاءَتِهِ الْقُرْآنَ مِنْ حَيْثُ أَنْزَلَ، وَدُعَائِهِ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ حَيْثُ لَا يَلْحَنُ، وَذَلِكَ الرَّجُلُ لِيَلْحَنُ فَلَا يَصْعَدُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ. (3)

مصباح الشريعة_ فيما نَسَبَهُ إِلَى الْإِمَامِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ_: مَا خَسِرَ وَاللَّهِ مَنْ أَتَى بِحَقِيقَةِ السُّجُودِ... وَلَا بَعْدَ عَنِ اللَّهِ أَبَدًا مَنْ أَحْسَنَ تَقَرُّبُهُ فِي السُّجُودِ، وَلَا قَرَبَ إِلَيْهِ أَبَدًا مَنْ أَسَاءَ آدَبَهُ وَضَيَّعَ حُرْمَتَهُ وَيَتَعَلَّقُ قَلْبُهُ (4) بِسِوَاهُ. (5)

1- .. الإزب: الحاجه (الصحاح: ج 1 ص 87 «أرب»).

2- .. بحار الأنوار: ج 94 ص 94 ح 12 نقلًا عن الكتاب العتيق الغروي.

3- .. تاريخ دمشق: ج 54 ص 292، كنز العمال: ج 2 ص 293 ح 4041؛ عدّه الداعي: ص 18 نحوه، وسائل الشيعه: ج 4 ص 866 ح 7784.

4- .. في بعض النسخ: «بِتَعَلُّقِ قَلْبِهِ» بدل «وَيَتَعَلَّقُ قَلْبُهُ».

5- .. مصباح الشريعة: ص 108، بحار الأنوار: ج 85 ص 136 ح 16.

بحار الأنوار_ به نقل از نوف بکالی_ :امیر مؤمنان_ که درودهای خدا بر او باد_ را دیدم که شتابان می رود . گفتم : کجا می روی ، مولای من؟ فرمود : «رهایم کن، ای نوف! آرزوهایم مرا به سوی محبوب می کشاند». گفتم : مولای من! آرزوهای تو چیست؟ فرمود : «آن کس که مورد آرزوست ، خود ، آنها را می داند و نیازی نیست به غیر او بگویم . بنده را همین ادب بس که در نعمت هایش و نیازش ، غیر پروردگارش را شریک نگرداند» .

تاریخ دمشق_ به نقل از احمد بن یحیی کوفی_ :امام باقر علیه السلام فرمود : «هر گاه دو مرد ، در ارجمندی و دینداری برابر باشند، برترین آن دو نزد خداوند ، با ادب ترین آن دو است» . گفتم : فدایت شوم! برتری او را در نزد مردم و در انجمن ها و مجالس می دانم ؛ اما برتری او در نزد خداوند عز و جل به چیست؟ فرمود : «با خواندن قرآن آن گونه که نازل گشته است ، و دعا خواندن بی غلط به درگاه خداوند عز و جل ؛ چرا که آدمی غلط دعا می خواند و در نتیجه ، دعایش به درگاه خداوند عز و جل بالا نمی رود».

مصباح الشریعه_ در سخنی منسوب به امام صادق علیه السلام_ :سوگند به خدا ، زیان نکرد آن که حقیقت سجود را به جای آورد ... و هرگز از خداوند، دور نگشت آن که در سجود ، نیکو تقرّب جست ، و هرگز به خداوند، نزدیک نشد آن که به [ساحت مقدّس] او بی ادبی کرد ، و حرمتش را زیر پا نهاد ، و به غیر او دل بست.

مصباح الشريعة_ أيضا_ :في الرُّكُوعِ أَدَبٌ ، وَفِي السُّجُودِ قُرْبٌ ، وَمَنْ لَا يُحْسِنُ لِالأَدَبِ لَا يَصْلُحُ لِلقُرْبِ . (1)

3 / 2 التَّحْذِيرُ مِنْ سَوْءِ الأَدْبِرَسُولِ اللّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ :إِيَّاكَ وَمَا يُسَوِّءُ الأَدَبِ . (2)

عنه صلى الله عليه وآله :إِيَّاكَ أَنْ تَضْحَكَ مِنْ غَيْرِ عَجَبٍ ، أَوْ تَمْشِيَ وَتَتَكَلَّمَ فِي غَيْرِ أَدَبٍ . (3)

عنه صلى الله عليه وآله :مَا اسْتَرَذَلَ اللّهُ عَبْدًا إِلاَّ حَظَرَ عَنْهُ العِلْمَ وَالأَدَبِ . (4)

الإمام عليّ عليه السلام :مَنْ لَمْ يَكُنْ أَفْضَلَ خِلالِهِ أَدْبُهُ ، كَانَ أَهْوَنَ أَحْوَالِهِ عَظْبُهُ . (5)

عنه عليه السلام :مَنْ قَلَّ أَدْبُهُ كَثُرَتْ مَسَاوِيهِ . (6)

عنه عليه السلام_ فِي الحِكْمِ المَنْسُوبَةِ إِلَيْهِ _ :عَدَمُ الأَدَبِ سَبَبُ كُلِّ شَرٍّ . (7)

1- .. بحار الأنوار: ج 85 ص 108 ح 17 ، مستدرک الوسائل : ج 4 ص 442 ح 5118 كلاهما نقلاً عن مصباح الشريعة .

2- .. إرشاد القلوب: ص 12.

3- .. أعلام الدين: ص 273 ، تحف العقول: ص 502 عن عيسى عليه السلام نحوه ، بحار الأنوار : ج 14 ص 305 ح 17 ؛ المصنّف

لابن أبي شيبة : ج 8 ص 322 ح 198 عن سليمان بن موسى من دون إسناد إلى أحد من أهل البيت عليهم السلام نحوه .

4- .. مسند الشهاب: ج 2 ص 17 ح 795 عن أبي هريره ، كنز العمال: ج 10 ص 157 ح 28806 نقلاً عن ابن النجّار.

5- .. غرر الحكم: ج 5 ص 413 ح 8980 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 463 ح 8434 .

6- .. غرر الحكم: ج 5 ص 224 ح 8089 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 432 ح 7457 .

7- .. شرح نهج البلاغه لابن أبي الحديد: ج 20 ص 258 ح 22.

2 / 3 بر حذر داشتن از بی ادبی

مصباح الشریعه_ در سخنی منسوب به امام صادق علیه السلام_ در رکوع به جا آوردن ، ادب است ، و در سجود، نزدیک شدن [به خدا] ، و کسی که حُسن ادب به جا نیاورد ، شایسته تقرب نیست.

3 / 2 بر حذر داشتن از بی ادبپیمبر خدا صلی الله علیه و آله : از آنچه مایه بی ادبی می شود ، پرهیز.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : از خندیدن بی تعجب [و بی جا] ، یا راه رفتن و سخن گفتن بی ادبانه پرهیز.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : خداوند ، هیچ بنده ای را پست نشمرد ، مگر آن که او را از دانش و ادب محروم ساخت.

امام علی علیه السلام : هر که برترین خصلت هایش ادب او نباشد ، کمترین حال و روزش این است که به هلاکت در می افتد.

امام علی علیه السلام : هر که ادبش اندک باشد ، بدی هایش بسیار می گردد.

امام علی علیه السلام_ در حکمت های منسوب به ایشان_ نداشتن ادب، علت همه بدی هاست.

عنه عليه السلام: فَسَدَ حَسَبٌ مَن لَيْسَ لَهُ أُدَبٌ . (1)

عنه عليه السلام: مَن سَاءَ أُدْبُهُ شَانَ حَسْبُهُ . (2)

عنه عليه السلام: يَنْسُ النَّسَبُ سُوءَ الْأَدَبِ . (3)

عنه عليه السلام: مَن أَخْرَهُ عَدَمُ أُدْبِهِ ، لَمْ يُقَدِّمَهُ كَثَافَةُ حَسْبِهِ . (4)

عنه عليه السلام: مَن وَضَعَهُ دِنَاءَهُ أُدْبِهِ ، لَمْ يَرْفَعَهُ شَرَفُ حَسْبِهِ . (5)

عنه عليه السلام: لَا شَرَفَ مَعَ سُوءِ أُدَبٍ . (6)

عنه عليه السلام: لَا تَصْفُو الْخِلَّةَ (7) مَعَ غَيْرِ أُدَيْبٍ (8) .

عنه عليه السلام: لَا يُرَأْسُ مَن خَلَا عَنِ الْأَدَبِ ، وَصَبَا (9) إِلَى اللَّعْبِ . (10)

1- .. الكافي: ج 8 ص 22 ح 4 عن جابر بن يزيد عن الإمام الباقر عليه السلام ، تحف العقول: ص 96 ، بحار الأنوار: ج 77 ص 285 ح 1 .

2- .. غرر الحكم: ج 5 ص 239 ح 8157 ، عيون الحكم والمواعظ: ص 443 ح 7754 وفيه «نسبه» بدل «حسبه» .

3- .. غرر الحكم: ج 3 ص 256 ح 4411 ، عيون الحكم والمواعظ: ص 193 ح 3951 وراجع: المناقب للخوارزمي: ص 376 ح 395 .

4- .. غرر الحكم: ج 5 ص 241 ح 8168 .

5- .. غرر الحكم: ج 5 ص 236 ح 8142 ، عيون الحكم والمواعظ: ص 454 ح 8188 وفيه «سوء» بدل «دناءه» .

6- .. غرر الحكم: ج 6 ص 361 ح 10530 ؛ منه كلمة للجاحظ: ص 33 ح 17 ، المناقب للخوارزمي: ص 375 ، سير أعلام النبلاء: ج 11 ص 134 الرقم 49 ، تاريخ دمشق: ج 17 ص 141 كلاهما من دون إسناد إلى أحد من أهل البيت عليهم السلام .

7- .. الخِلَّة: المصادقَه والإخاء (القاموس المحيط: ج 3 ص 370 «خلل») .

8- .. غرر الحكم: ج 6 ص 375 ح 10599 .

9- .. صَبَا إِلَى الشَّيْءِ : مَالَ (النهاية: ج 3 ص 10 «صبا») .

10- .. غرر الحكم: ج 6 ص 425 ح 10875 ، عيون الحكم والمواعظ: ص 535 ح 9810 .

امام علی علیه السلام: آن که ادب ندارد، اصالتش تباه می گردد.

امام علی علیه السلام: کسی که بی ادب باشد، اصالتش بدنام می شود.

امام علی علیه السلام: بد نَسَبی است بی ادبی!

امام علی علیه السلام: کسی که نداشتن ادب، او را عقب افکند، بزرگیِ اصالتش، او را پیش نمی افکند.

امام علی علیه السلام: کسی که پستیِ ادبش او را پست گرداند، شرافتِ خانوادگی اش او را بلندمرتبه نمی گرداند.

امام علی علیه السلام: با وجود سوء ادب، هیچ بزرگی و شرافتی در کار نیست.

امام علی علیه السلام: دوستی با شخص بی ادب، ناب و صمیمانه نخواهد شد.

امام علی علیه السلام: کسی که از ادب، بی بهره باشد و لودگی در پیش گیرد، روی سروری نمی بیند.

الإمام الصادق عليه السلام: لا يطمَعَنَّ ذُو الكِبْرِ فِي الثَّنَاءِ الحَسَنِ ، وَلَا الخَبُّ (1) فِي كَثْرَةِ الصَّدِيقِ ، وَلَا السَّيِّئُ الأَدَبُ فِي الشَّرَفِ . (2)
عنه عليه السلام: إِنَّ الشَّيْطَانَ لَيَطْمَعُ فِي عَالِمٍ بَغَيْرِ أَدَبٍ أَكْثَرَ مِنْ طَمَعِهِ فِي عَالِمٍ بِأَدَبٍ ، فَتَأَدَّبُوا وَإِلَّا فَانْتُمُ أَعْرَابٌ (3) . (4)

1- .. الخَبُّ : الخَدَاع (النهاية: ج 2 ص 4 «خبب»).

2- .. الخصال: ص 434 ح 20 عن يحيى بن عمران الحلبي ، بحار الأنوار: ج 75 ص 67 ح 4 ؛ تاريخ دمشق : ج 24 ص 341 عن الأحنف من دون إسنادٍ إلى أحد من أهل البيت عليهم السلام وفيه «الحب» بدل «الخب» .

3- .. الأعراب : ساكنو البادية من العرب الذين لا يقيمون في الأمصار ولا يدخلونها إلا لحاجه (النهاية : ج 3 ص 202 «عرب»).

4- .. أعلام الدين: ص 96.

امام صادق علیه السلام: متکبر نباید [از دیگران] توقع ستایش داشته باشد، و فریبکار، توقع داشتنِ دوست بسیار، و بی ادب، توقع ارجمندی.

امام صادق علیه السلام: همانا شیطان، در عالمِ بی بهره از ادب، بیشتر طمع می بندد تا عالمِ برخوردار از ادب. پس، ادب فراگیرید که در غیر این صورت، بیابانی خواهید بود.

الفصل الثالث : مبادئ الأدب 3 / 1 الوراثة الكتاب «رَبِّ لَا تَذَرَعَلَى الْآرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا* إِنَّكَ إِن تَذَرَهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ وَ لَا يَلِدُوا إِلَّا فَجْرًا كَفَّارًا» . (1)

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله : أنظر في أي نصاب (2) تَضَعُ وَلَدَكَ ، فَإِنَّ الْعِرْقَ دَسَّاسٌ (3) . (4)

عنه صلى الله عليه وآله : النَّاسُ مَعَادِنُ ، وَالْعِرْقُ دَسَّاسٌ ، وَأَدَبُ السَّوِّءِ كَعِرْقِ السَّوِّءِ . (5)

1- .. نوح : 26 و 27.

2- .. نصاب كل شيء : أصله ، يقال : فلان يرجع إلى نصاب صدق ، وأصله : منبته ومحتده (لسان العرب: ج 1 ص 761 «نصب»).

3- .. الْعِرْقُ دَسَّاسٌ : أي دَخَّالٌ ؛ لِأَنَّهُ يَنْزِعُ فِي خِفَاءٍ وَلُطْفٍ. دَسَّهَ يَدُسُّهُ دَسًّا : إِذَا أُدْخِلَهُ فِي الشَّيْءِ بِقَهْرٍ وَقُوَّةٍ (النهاية : ج 2 ص 117 «دسس»).

4- .. مسند الشهاب: ج 1 ص 371 ح 638 ، كنز العمال: ج 15 ص 855 ح 43400 نقلًا عن الديلمي وكلاهما عن ابن عمر.

5- .. شُعب الإيمان: ج 7 ص 455 ح 10974 ، الفردوس: ج 4 ص 299 ح 6878 كلاهما عن ابن عباس ، كنز العمال: ج 3 ص 442 ح 7359.

فصل سوم : ریشه های ادب

3 / 1 وراثت

فصل سوم : ریشه های ادب 3 / 1 وراثتقرآن «پروردگارا! هیچ کس از کافران را بر روی زمین، باقی مگذار . اگر آنان را باقی گذاری ، بندگان را گم راه می سازند و جز پلیدکارِ ناسپاس نمی زایند» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله : بنگر که از چه خانواده ای فرزنددار می شوی ؛ زیرا رگ و ریشه ، اثر دارد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : مردم [همانند] معدن هاینند ، و رگ و ریشه اثر دارد ، و ادبِ بد ، مانند رگ و ریشه بد است.

عنه صلى الله عليه وآله: تَجِدُونَ النَّاسَ مَعَادِنَ ؛ فَخِيَارُهُمْ فِي الْجَاهِلِيَّةِ خِيَارُهُمْ فِي الْإِسْلَامِ إِذَا فَقَهُوا ، وَتَجِدُونَ مِنْ خَيْرِ النَّاسِ فِي هَذَا الْأَمْرِ أَكْرَهُهُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ يَفْعَ فِيهِ ، وَتَجِدُونَ مِنْ شِرَارِ النَّاسِ ذَا الْوَجْهَيْنِ . (1)

الإمام الصادق عليه السلام: النَّاسُ مَعَادِنُ كَمَعَادِنِ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ ؛ فَمَنْ كَانَ لَهُ فِي الْجَاهِلِيَّةِ أَصْلٌ ، فَلَهُ فِي الْإِسْلَامِ أَصْلٌ . (2)

الإمام عليّ عليه السلام: حُسْنُ الْأَخْلَاقِ بُرْهَانُ كَرَمِ الْأَعْرَاقِ . (3)

عنه عليه السلام: إِذَا كَرَّمَ أَصْلُ الرَّجُلِ كَرَّمَ مَغْيِبُهُ وَمَحْضَرُهُ . (4)

عنه عليه السلام_ فِي عَهْدِهِ إِلَى مَالِكِ الْأَشْتَرِ _ : ثُمَّ الصَّقَ بِذَوِي الثَّرْوَاتِ وَالْأَحْسَابِ ، وَأَهْلِ الْبُيُوتَاتِ الصَّالِحَةِ ، وَالسَّوَابِقِ الْحَسَنَةِ ، ثُمَّ أَهْلَ النَّجْدَةِ وَالشَّجَاعَةِ ، وَالسَّخَاءِ وَالسَّمَاخَةِ ؛ فَإِنَّهُمْ جَمَاعٌ (5) مِنَ الْكَرَمِ ، وَشَدَّ عَبُّ مِنَ الْعُرْفِ (6) ثُمَّ انظُرْ فِي أُمُورِ عُمَالِكَ . . . وَتَوَخَّ مِنْهُمْ أَهْلَ التَّجْرِبَةِ وَالْحَيَاءِ ، مِنْ أَهْلِ الْبُيُوتَاتِ الصَّالِحَةِ وَالْقَدَمِ فِي الْإِسْلَامِ الْمُتَمِّدِّمَةِ ؛ فَإِنَّهُمْ أَكْرَمُ أَخْلَاقًا ، وَأَصْحَحُ أَعْرَاضًا ، وَأَقْلُّ فِي الْمَطَامِعِ إِشْرَاقًا ، وَأَبْلَغُ فِي عَوَاقِبِ الْأُمُورِ نَظْرًا . (7)

1- .. صحيح مسلم: ج 4 ص 1958 ح 199 ، صحيح البخارى: ج 3 ص 1288 ح 3304 ، مسند ابن حنبل: ج 3 ص 69 ح 7499 وفيه صدره إلى «إذا فقهوا» وكلاهما نحوه وكلها عن أبي هريره ، كنز العمال: ج 10 ص 153 ح 28781؛ شرح الأخبار: ج 2 ص 484 ح 854 عن حماد بن سلمه نحوه وفيه صدره إلى «إذا فقهوا» ، بحار الأنوار: ج 31 ص 79.

2- .. الكافي: ج 8 ص 177 ح 197 عن بكر بن صالح ، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 4 ص 380 ح 5821 عن رسول الله صلى الله عليه وآله وفيه صدره إلى «الفضة» ، مشكاة الأنوار: ص 455 ح 1522 ، بحار الأنوار: ج 61 ص 65 ح 51 ؛ صحيح مسلم: ج 4 ص 2031 ح 160 عن أبي هريره عن رسول الله صلى الله عليه وآله نحوه ، كنز العمال: ج 10 ص 65 ح 28761 .

3- .. غرر الحكم: ج 3 ص 392 ح 4855 ، عيون الحكم والمواعظ: ص 228 ح 4397.

4- .. غرر الحكم: ج 3 ص 188 ح 4163 ، عيون الحكم والمواعظ: ص 131 ح 2958 وفيه «أهل» بدل «أصل» .

5- .. جماع من الكرم: أى مجمعه ومظنته (النهاية: ج 1 ص 295 «جمع»).

6- .. العُرف: المعروف ؛ وهو الخير والرفق والإحسان (المصباح المنير: ص 404 «عرف»).

7- .. نهج البلاغه: الكتاب 53 ، تحف العقول: ص 132 وفيه «إشراقاً» بدل «إشراقاً» ، بحار الأنوار: ج 77 ص 247 ح 1.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : مردم را [همانند] معدن ها (/ فلزات) می یابید . پس بهترین آنان در جاهلیت ، در اسلام نیز بهترین اند ، هر گاه که فقیه (دین فهم) باشند ، و [گاه] بهترین مردمان در این امر (خلافت یا اسلام) ، آن کسی است که پیش از وارد شدن به آن ، بیش از همه آن را ناخوش داشته است ، و از جمله بدترین مردمان ، انسان های دورویند .

امام صادق علیه السلام : مردم ، معدن هایی همچون معدن های طلا و نقره اند . پس هر که را در زمان جاهلیت اصالتی بوده ، در اسلام نیز او را اصالتی است . 1

امام علی علیه السلام : نیکویی اخلاق ، نشانگر بزرگواری تبار است .

امام علی علیه السلام : هر گاه ریشه (تبار) آدمی ارجمند بود ، چه حاضر باشد و چه غایب ، ارجمند است .

امام علی علیه السلام _ در سفارش نامه اش به مالک اشتر _ دیگر ، آن که به افراد بامروّت و باصالت ، و افراد وابسته به خانواده های شایسته و خوش سابقه ، و نیز اهل شهامت و شجاعت ، و سخاوت و گشاده دستی بچسب ؛ زیرا اینان کانون بزرگواری ، و شعبه هایی از نیکی اند دیگر ، آن که در امور کارگزارانت دقت کن ... و آنان را از میان افراد کارگشته و باحیا ، از افراد وابسته به خانواده های شایسته و باسابقه و پیشتاز در اسلام ، برگزین ؛ زیرا این گونه افراد ، اخلاقی بزرگوارانه تر دارند و آبرودارترند و طمع ورزی هایشان کمتر است ، و عاقبت بین تر از دیگران اند .

3 / 2 التَّزْيِيرُ رسول الله صلى الله عليه وآله ما وَرَّثَ وَالِدٌ وَلَدَهُ أَفْضَلَ مِنْ أُدْبٍ . (1)

الإمام عليّ عليه السلام_ فى قوله تعالى : «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا» (2) _ عَلِّمُوهُمْ وَأَدِّبُوهُمْ . (3)

الإمام الحسين عليه السلام : هِيَهَاتَ مِنَّا الدَّيْنِيَّةُ! يَا بِيَّ اللَّهُ ذَلِكَ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ ، وَحُجُورٌ طَابَتْ وَأُنُوفٌ حَمِيَّةٌ (4) وَنُفُوسٌ أَيْبَةٌ ، وَأَنْ نُؤَثِّرَ (5) طَاعَةَ اللَّئَامِ عَلَى مَصَارِعِ الْكِرَامِ . (6)

تحف العقول عن سفيان الثوري : دَخَلْتُ عَلَى الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقُلْتُ لَهُ : أَوْصِنِي . . . فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : . . . يَا سُفْيَانُ ، أَدَّبَنِي أَبِي عَلَيْهِ السَّلَامُ بِثَلَاثٍ ، وَنَهَانِي عَنْ ثَلَاثٍ : فَأَمَّا اللَّوَاتِي أَدَّبَنِي بِهِنَّ فَإِنَّهُ قَالَ لِي : يَا بُنَيَّ مَنْ يَصْحَبُ صَاحِبَ السَّوِّ لَا يَسْلَمُ ، وَمَنْ لَا يُقَيِّدُ الْفَاطَةَ يَنْدَمُ ، وَمَنْ يَدْخُلُ مَدَاخِلَ السَّوِّ يَتَّهَمُ . قُلْتُ : يَا بَنَ بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ ، فَمَا الثَّلَاثُ اللَّوَاتِي نَهَاكَ عَنْهُنَّ؟ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : نَهَانِي أَنْ أَصَاحِبَ حَاسِدَ نِعْمَةٍ ، وَشَامِتًا بِمُصِيبَةٍ ، أَوْ حَامِلَ نَمِيمَةٍ . (7)

1- .. كنز العمال: ج 16 ص 460 ح 45435 نقلًا عن العسكرى وابن النجار عن ابن عمر ؛ التبيان فى تفسير القرآن : ج 4 ص 546 من دون إسنادٍ إلى أحد من أهل البيت عليهم السلام نحوه .

2- .. التحريم: 6.

3- .. زاد المسير: ج 8 ص 54 ، تفسير الطبرى: ج 14 الجزء 28 ص 165 ، تفسير ابن كثير: ج 8 ص 194 ، أدب الإملاء : ص 2 ، كنز العمال: ج 2 ص 539 ح 4676 .

4- .. الْحَمِيَّةُ: الْأَنْفَةُ وَالْغَيْرَةُ (النهاية : ج 1 ص 447 «حما»).

5- .. فى بعض النسخ «من أن نوثر» .

6- .. تحف العقول: ص 241 ، مشير الأحران: ص 55 ، الاحتجاج: ج 2 ص 99 ح 167 عن مصعب بن عبد الله نحوه ، بحار الأنوار : ج 45 ص 9؛ تاريخ دمشق: ج 14 ص 219 عن أبى بكر بن دريد ، بزياده «وبطون طهرت» بعد «حجور طابت».

7- .. تحف العقول: ص 376 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 261 ح 160.

3 / 2 تربیت

3 / 2 تربیت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : هیچ پدری ، میراثی برتر از ادب به فرزندش نداده است.

امام علی علیه السلام_ در باره آیه شریف: «خود و خانواده تان را از آتش ننگه دارید» _ آنان را علم و ادب آموزید.

امام حسین علیه السلام : ما و تن دادن به پستی؟! خدا و رسول او و مؤمنان و دامن های پاک و دل های غیرتمند و طبع های بلند و پر غرور [که ما را پرورش داده اند] ، هرگز راضی نمی شوند که ما فرمانبری از فرومایگان را بر مرگ شرافتمندانه برگزینیم.

تحف العقول_ به نقل از سفیان ثوری _ : خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم و به ایشان گفتم : مرا پندی دهید ... فرمود : « ... ای سفیان! پدرم علیه السلام مرا به سه نکته ادب آموخت و از سه چیز نهی ام فرمود . آن سه نکته که به من آموخت ، این بود که فرمود : «فرزندم! آن که با دوست بد نشیند ، سالم نمی ماند ، و آن که گفتارش را به بند نکشد ، پشیمان می شود ، و آن که به جایگاه های بد وارد شود ، متهم [و بدنام] می گردد». گفتم: ای پسر دخت پیامبر خدا! آن سه چیز که تو را از آن نهی فرمود ، کدام اند؟ فرمود : «مرا از دوستی با کسی که چشم دیدن نعمت کسی را ندارد ، و دوستی با کسی که از مصیبت دیگران شاد می شود ، و دوستی با سخن چین ، نهی فرمود».

الإمام الصادق عليه السلام: لا يزَالُ العَبْدُ المُؤْمِنُ يورِثُ أهلَ بيته العِلْمَ والأدبَ الصَّالِحَ، حَتَّى يُدْخِلَهُمُ الجَنَّةَ جَمِيعاً؛ حَتَّى لا يَفْقِدَ مِنْهُمُ صَغِيراً ولا كَبِيراً ولا خادِماً ولا جاراً. ولا يزَالُ العَبْدُ العاصي يورِثُ أهلَ بيته الأدبَ السَّيِّئَ، حَتَّى يُدْخِلَهُمُ النَّارَ جَمِيعاً؛ حَتَّى لا يَفْقِدَ فِيهَا مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ صَغِيراً ولا كَبِيراً ولا خادِماً ولا جاراً. (1)

راجع: ص 270 (الأدب / الفصل الخامس : أولياء التأديب) .

3 / 13 إجتهاذ الإمام على عليه السلام: العقول مواهب، والآداب مكاسب. (2)

عنه عليه السلام: على العاقل أن يحصي على نفسه مساويها في الدين والرأي والأخلاق والأدب، فيجمع ذلك في صدره أو في كتاب ويعمل في إزالتها. (3)

الإمام الصادق عليه السلام: وَعَظَ لِقَمَانُ لِابْنِهِ بَاثَرَ حَتَّى تَفْطَرَ وَانْشَقَّ، وَكَانَ فِيمَا وَعَظَهُ بِهِ . . . : يَا بُنَيَّ، إِنْ تَأَدَّبْتَ صَ غَيْرَا انْتَفَعْتَ بِهِ كَبِيراً، وَمَنْ غَنِيَ بِالْأَدَبِ اهْتَمَّ بِهِ، وَمَنْ اهْتَمَّ بِهِ تَكَلَّفَ عِلْمَهُ، وَمَنْ تَكَلَّفَ عِلْمَهُ اشْتَدَّ طَلْبُهُ، وَمَنْ اشْتَدَّ طَلْبُهُ أَدْرَكَ مَنَفَعَتَهُ؛ فَاتَّخِذْهُ عَادَةً، فَإِنَّكَ تَخْلُقُ فِي سَدِّ لَفِكَ، وَتَنْفَعُ بِهِ مَنْ خَلَقَكَ، وَيَرْتَجِيكَ فِيهِ رَاغِبٌ، وَيَخْشَى صَوْلَتَكَ رَاهِبٌ، وَإِيَّاكَ وَالْكَسَلَ عَنْهُ وَالطَّلَبَ لِغَيْرِهِ، فَإِنْ غُلِبَتْ عَلَى الدُّنْيَا فَلَا تُغْلِبَنَّ عَلَى الْآخِرَةِ، وَإِذَا فَاتَكَ طَلَبُ الْعِلْمِ فِي مَظَانِّهِ فَقَدْ غُلِبَتْ عَلَى الْآخِرَةِ، وَاجْعَلْ فِي أَيَّامِكَ وَلَيَالِيكَ وَسَاعَاتِكَ لِنَفْسِكَ نَصِيباً فِي طَلَبِ الْعِلْمِ، فَإِنَّكَ لَنْ تَجِدَ لَهُ تَضْيِيعاً أَشَدَّ مِنْ تَرْكِهِ. (4)

1- .. دعائم الإسلام: ج 1 ص 82، مستدرک الوسائل: ج 12 ص 201 ح 13881 .

2- .. كنز الفوائد: ج 1 ص 199، غرر الحكم: ج 1 ص 59 ح 227، بحار الأنوار: ج 1 ص 160 ح 44.

3- .. مطالب السؤل: ج 1 ص 212؛ بحار الأنوار: ج 78 ص 6 ح 58 .

4- .. تفسير القمى: ج 2 ص 163 عن حماد بن عيسى، بحار الأنوار: ج 13 ص 411 ح 2 .

امام صادق علیه السلام: بنده مؤمن، به خانواده خود، چندان علم و ادب نیکو ارث می دهد که همه آنان را وارد بهشت می گرداند، به طوری که تمام آنها را، از کوچک و بزرگ و خادم و پناهنده، در بهشت می یابد، و بنده گنهکار، برای خانواده خود، چندان ادب بد به ارث می گذارد که همه آنان را به دوزخ می برد، به طوری که تمام افراد خانواده اش را، از کوچک و بزرگ و خادم و پناهنده، در آن جا می یابد.

ر. ک: ص 271 (ادب / فصل پنجم: ادب آموزان «مربیان»).

3 / 3 تلاش امام علی علیه السلام: خرد، خدادادی است و ادب، اکتسابی.

امام علی علیه السلام: بر خردمند است که بدی ها [و معایب] خود را در دین و اندیشه و اخلاق و ادب [در رفتار]، شماره کند و آنها را در سینه [و حافظه] اش یا در نوشته ای گرد آورد و برای از بین بردن آنها بکوشد.

امام صادق علیه السلام: لقمان، فرزندش باثار را پند داد، به گونه ای که او شکفت و باز شد. (1) از جمله پندهایش این بود که ... : فرزندم! اگر در خردی ادب بیاموزی، در بزرگی از آن سود می بری، و هر که به ادب توانگر شود، بدان اهتمام می ورزد، و هر که به ادب اهتمام ورزد، در صدد به دست آوردن دانش آن بر می آید، و هر که در صدد دانش آن بر آید، عطش جویندگی او شدت می گیرد، و هر که عطش جویندگی اش شدت گیرد، به سود آن دست می یابد. پس ادب را عادت خویش گردان؛ زیرا تو جانشین گذشتگان هستی، و با ادب، به آیندگان سود می رسانی، و مشتاقان [ادب]، در آن به تو امید می بندند، و بیمناکان از هیبت تو [که با ادب حاصل شده است]، می هراسند. از سستی کردن در تحصیل ادب و جستن غیر ادب، دوری کن، که [با وجود برخورداری از ادب] اگر دنیا را از توبه زور بگیرند، آخرت را هرگز نمی توانند از تو بگیرند و هر گاه طلب علم در جایگاه هایش را از کف بدهی، آخرت را از تو گرفته اند. در روزها و شب ها و ساعت های عمرت، سهمی برای تحصیل علم قرار ده؛ زیرا تو برای از کف دادن علم، عاملی بزرگ تر از ترک آن نخواهی یافت».

1- «(باثار) نام پسر لقمان است (المیزان فی تفسیر القرآن: ج 16 ص 223) که از وی به نانان و نامان (الأمالی صدوق: ص 766)، ناتان (بحار الأنوار: ج 108 ص 175) و فاتان (وسائل الشیعه: ج 11 ص 170) نیز نام برده شده است. و مراد از شکفتن و باز شدن، تأثیر کلام و پند لقمان در فرزندش است، به گونه ای که او را شکوفا کرده و به فعلیت رسانده است.

الكافي عن أبي هاشم الجعفرى: كُنَّا عِنْدَ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ فَتَذَكَّرْنَا الْعَقْلَ وَالْأَدَبَ فَقَالَ: يَا أَبَا هَاشِمِ! الْعَقْلُ حِبَاءٌ (1) مِنَ اللَّهِ، وَالْأَدَبُ كُلْفَةٌ، فَمَنْ تَكَلَّفَ الْأَدَبَ قَدَّرَ عَلَيْهِ، وَمَنْ تَكَلَّفَ الْعَقْلَ لَمْ يَزِدْ بِذَلِكَ إِلَّا جَهْلًا. (2)

3 / 4 العقل رسول الله صلى الله عليه وآله في ذكر أنواع الخير مما يتشعب عن العقل - . . . وأما الصيانة فيتشعب منها الصلاح، والتواضع، والورع، والإنابه، والفهم، والأدب، والإحسان، والتحبب، والخير، واجتناء البشر (3). فهذا ما أصاب العاقل بالصيانه. (4)

الإمام علي عليه السلام: الأدب في الإنسان كشجره أصلها العقل. (5)

عنه عليه السلام: الدين والأدب نتيجته العقل. (6)

-
- 1- .. الحباء _ بالكسر _: عطاء بلا من ولا جزاء (المحيط في اللغة: ج 4 ص 315 «حبا»).
 - 2- .. الكافي: ج 1 ص 23 ح 18، تحف العقول: ص 448، العدد القويته: ص 300 ح 36 وليس فيهما صدره، بحار الأنوار: ج 78 ص 342 ح 43.
 - 3- .. في نسخه: «واجتناب الشر» (هامش المصدر).
 - 4- .. تحف العقول: ص 17، بحار الأنوار: ج 1 ص 118 ح 11.
 - 5- .. غرر الحكم: ج 2 ص 109 ح 2004، عيون الحكم والمواعظ: ص 60 ح 1527.
 - 6- .. غرر الحكم: ج 2 ص 28 ح 1693، عيون الحكم والمواعظ: ص 26 ح 303 بزياده «والعدل» بعد «الأدب».

3 / 4 خرد

الکافی_ به نقل از ابو هاشم جعفری _ : در خدمت امام رضا علیه السلام بودیم و سخن از خرد و ادب به میان آوردیم . امام علیه السلام فرمود : «ای ابو هاشم! خرد ، دهشی الهی است و ادب ، امری اکتسابی . پس هر که در به دست آوردن ادب بکوشد ، بر آن دست می یابد ، و هر که در به دست آوردن خرد بکوشد ، با این کار جز بر نادانی خویش نمی افزاید» .

3 / 4 خرد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله_ در بیان انواع خوبی های نشئت گرفته از خرد_ : و آنچه از خویشتنداری بر می خیزد ، عبارت است از : پاکی و فروتنی و پارسایی و توبه و فهم و ادب و نیکوکاری و مهرورزی و نیکی و تحصیل خوش رویی . اینها چیزهایی هستند که خردمند با خویشتنداری ، به دست می آورد.

امام علی علیه السلام : ادب در انسان ، مانند درختی است که ریشه اش خرد است .

امام علی علیه السلام : دینداری و ادب ، محصول خرد است .

عنه عليه السلام: الآدابُ تَلْقِيحُ الأَفْهَامِ ، وَتَنْتَاجُ الأَذْهَانِ . (1)

5/3 العِلْمُ للإمامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ : إِذَا زَادَ عِلْمُ الرَّجُلِ زَادَ أَدَبُهُ ، وَتَضَاعَفَتْ خَشِيئَتُهُ لِرَبِّهِ . (2)

عنه عليه السلام : جَالِسِ العُلَمَاءَ يَزِدُّد عِلْمَكَ ، وَيَحْسُنُ أَدَبَكَ ، وَتَزُكُّ نَفْسَكَ . (3)

6/3 الخَشْيَةُ تحف العقول : مُنَاجَاةُ اللّهِ جَلَّ ثَنَاؤُهُ لِعِيسَى بْنِ مَرْيَمَ صَلَوَاتُ اللّهِ عَلَيْهِمَا : . . . يَا عِيسَى ! أَدَّبَ قَلْبَكَ بِالخَشْيَةِ . (4)

7/3 التَّجَرُّبُهَا للإمامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ : كَفَى بِالتَّجَارِبِ مُؤَدِّبًا . (5)

عنه عليه السلام : مَنْ عَطَفَ (6) عَلَيْهِ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ أَذْبَاهُ وَأَبْلِيَاهُ ، وَإِلَى المَنَايَا أَدْنِيَاهُ . (7)

1- .. كنز الفوائد : ج 1 ص 319 ، بحار الأنوار : ج 2 ص 58 ح 40 .

2- .. غرر الحكم : ج 3 ص 140 ح 4174 .

3- .. غرر الحكم : ج 3 ص 373 ح 4786 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 223 ح 4350 .

4- .. تحف العقول : ص 496 و 500 وراجع : الكافي : ج 8 ص 132 ح 103 .

5- .. غرر الحكم : ج 4 ص 570 ح 7016 ، الأمل للطوسي : ص 203 ح 347 عن داود اليزاري عن الإمام الكاظم عليه السلام نحوه ،

عيون الحكم والمواعظ : ص 385 ح 6501 .

6- .. عَطَفَ عَلَيْهِ : أَي حَمَلَ وَكَرَّ (القاموس المحيط : ج 3 ص 176 «عطف»).

7- .. غرر الحكم : ج 5 ص 471 ح 9226 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 427 ح 7256 وفيه «عكف» بدل «عطف» .

3 / 5 دانش و معرفت

3 / 6 ترس از خدا

3 / 7 تجربه

امام علی علیه السلام: آداب ، بارور کننده فهم هاست و مولود ذهن ها [و خردها].

3 / 5 دانش و معرفت امام علی علیه السلام: هر گاه دانش [و معرفت] آدمی فراوان شود ، ادبش افزون و ترس او از پروردگارش ، دوچندان می گردد.

امام علی علیه السلام: با دانشمندان، همنشینی کن تا دانشت فراوان شود ، و ادبت نیکو گردد ، و تزکیه نفس بیابی.

3 / 6 ترس از خدا تحف العقول: از نجوهای خداوند _ که ارجمند است ستایش او _ با عیسی بن مریم _ که دروهای خدا بر آن دو باد _ [این بود]: « ... ای عیسی! دلت را به ترس [از من] ، تربیت کن».

3 / 7 تجربه امام علی علیه السلام: تجربه ها ، بهترین آموزگارند .

امام علی علیه السلام: شب و روز ، بر هر که بگردند ، او را ادب می آموزند و فرسوده اش می سازند و به مرگ ، نزدیکش می کنند.

عنه عليه السلام: إِنَّمَا الدُّنْيَا ثَلَاثَةٌ أَيَّامٍ: يَوْمٌ مَضَى بِمَا فِيهِ فَلَيْسَ بِعَائِدٍ، وَيَوْمٌ أَنْتَ فِيهِ يَحِقُّ عَلَيْكَ اغْتِنَامُهُ، وَيَوْمٌ لَا تَدْرِي مَنْ أَهْلُهُ، وَلَعَلَّكَ رَاحِلٌ فِيهِ؛ فَأَمَّا أَمْسٌ فَحَكِيمٌ مُؤَدَّبٌ، وَأَمَّا الْيَوْمُ فَصَدِيقٌ مُودِّعٌ، وَأَمَّا غَدَاً فَإِنَّمَا فِي يَدَيْكَ مِنْهُ الْأَمَلُ. (1)

عنه عليه السلام_ في الديوان المنسوب إليه _ : الدَّهْرُ أَدَبِي وَالْيَأْسُ أَغْنَانِي وَالْقُوَّةُ أَقْنَعَنِي وَالصَّبْرُ رَبَّانِي وَأَحْكَمْتَنِي مِنَ الْأَيَّامِ تَجْرِبَهُ حَتَّى نَهَيْتُ الَّذِي قَدْ كَانَ يَنْهَانِي (2)

3 / 8 التَّاسِي بِالصَّالِحِينَ لِإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ_ فِيمَا كَتَبَهُ إِلَى ابْنِهِ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ _ : اِحْتَدِ (3) بِجِذَاءِ الصَّالِحِينَ ، وَاقْتَدِ بِآدَابِهِمْ ، وَسِرِّ سِيرَتِهِمْ . (4)

عنه عليه السلام : كَانَتْ الْحُكَمَاءُ فِيمَا مَضَى مِنَ الدَّهْرِ تَقُولُ : يَنْبَغِي أَنْ يَكُونَ الْإِخْتِلَافُ إِلَى الْأَبْوَابِ لِعَشْرَةِ أَوْجِهٍ : . . . وَالْعَاشِرُ : أَبْوَابُ مَنْ يُنْتَفَعُ بِغَشِيَانِهِمْ ، وَيُسْتَفَادُ مِنْهُمْ حُسْنُ الْأَدَبِ ، وَيُؤْتَسُّ بِمُحَادَثَتِهِمْ . (5)

عنه عليه السلام_ فِي حُطْبِهِ لَهُ _ : اللَّهُمَّ وَإِنِّي لِأَعْلَمُ أَنَّ الْعِلْمَ لَا يَأْرِزُ (6) كُلُّهُ ، وَلَا يَنْقَطِعُ مَوَادُّهُ ، وَأَنْتَ لَا تُخْلِي أَرْضَكَ مِنْ حُجَّهِ لَكَ عَلَى خَلْقِكَ ، ظَاهِرٍ لَيْسَ بِالْمُطَاعِ أَوْ خَائِفٍ مَغْمُورٍ ، كَيْلًا تَبْطُلَ حُجُجُكَ ، وَلَا يَضِلُّ أَوْلِيَاؤُكَ بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَهُمْ ، بَلْ أَيْنَ هُمْ وَكَمْ؟ أَوْلِيكَ الْأَقْلُونَ عَدَدًا ، وَالْأَعْظَمُونَ عِنْدَ اللَّهِ جَلَّ ذِكْرُهُ قَدْرًا ، الْمُتَّبِعُونَ لِقَادَةِ الدِّينِ ، الْأَيِّمَةُ الْهَادِينَ ، الَّذِينَ يَتَأَدَّبُونَ بِآدَابِهِمْ ، وَيَنْهَجُونَ نَهَجَهُمْ ، فَعِنْدَ ذَلِكَ يَهْجُمُ بِهِمُ الْعِلْمُ عَلَى حَقِيقَةِ الْإِيمَانِ ، فَتَسْتَجِيبُ أَرْوَاحُهُمْ لِقَادَةِ الْعِلْمِ ، وَيَسْتَلِينُونَ مِنْ حَدِيثِهِمْ مَا اسْتَوْعَرَ عَلَى غَيْرِهِمْ (7)

1- .. التحصين لابن فهد: ص 16 ح 28 ، بحار الأنوار: ج 73 ص 111 ح 109 ؛ دستور معالم الحكم: ص 42 .

2- .. الديوان المنسوب إلى الإمام علي عليه السلام: ص 592 ح 448 ، بحار الأنوار: ج 34 ص 446 ح 102 ؛ تاريخ دمشق: ج 22 ص 66 من دون إسناد إلى أحد من أهل البيت عليهم السلام .

3- .. حَذَا الشَّيْءَ يَحْدُوهُ وَاحْتَدَاهُ : تَبِعَهُ (لسان العرب: ج 14 ص 168 «حدا»).

4- .. كنز العمال: ج 16 ص 180 ح 44215 نقلاً عن وكيع والعسكري في المواعظ.

5- .. الخصال: ص 426 ح 3 عن الأصبع بن نباته ، بحار الأنوار: ج 1 ص 196 ح 2 .

6- .. لَا يَأْرِزُ: أَي لَا يَخْفَى ، وَلَا يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ النَّاسِ (مرآة العقول: ج 4 ص 25).

7- .. الكافي: ج 1 ص 335 ح 3 وراجع: تحف العقول: ص 170 و كفايه الأثر: ص 163 .

3 / 8 ناسی جستن به نیکان

امام علی علیه السلام: دنیا، در حقیقت، سه روز است: روزی که به کلی گذشته است و باز نمی‌گردد، روزی که در آن به سر می‌بری و باید غنیمتش بشماری، و روزی که نمی‌دانی چه کسانی اهل آن هستند و شاید تو در آن روز، [از دنیا] کوچیده باشی. پس «دیروز»، حکیمی ادب آموز است و «امروز»، دوستی بدرودگویان، و از «فردا» فقط امیدی در دست توست.

امام علی علیه السلام در دیوان منسوب به ایشان: روزگار، ادبم آموخت و نومیدی [از مردم]، بی‌نیازم ساخت و خوراکِ بخور و نمیر، قانعم کرد و شکیبایی، مرا پروراند. تجربه روزگار، چنان مرا آزموده ساخت که من نهی کردم آن را که همواره مرا نهی می‌کرد.

3 / 8 ناسی جستن به نیکان امام علی علیه السلام در نامه ای به فرزندش حسن علیه السلام: از نیکان پیروی کن، آداب آنان را سرمشق خود قرار ده، و به شیوه رفتار ایشان، رفتار کن.

امام علی علیه السلام: حکیمان روزگاران گذشته می‌گفتند: آمد و شد کردن به خانه‌ها باید به خاطر ده چیز باشد: ... دهم: خانه‌های کسانی که با رفتن به نزد آنها، سودی حاصل آدمی شود، و از آنان ادب نیکو آموخته گردد، و از گفتگو با ایشان، انس و الفتی پدید آید.

امام علی علیه السلام در یکی از سخنرانی‌هایش: بار خدایا! من می‌دانم که دانش [و معرفت] به کلی [از میان مردم] رخت بر نمی‌بندد، و ریشه‌هایش قطع نمی‌شود، و می‌دانم که تو زمینت را از حجت خویش بر بندگانت - خواه حجتی آشکار که از او فرمان برده نمی‌شود و یا بیمناک و ناشناخته - تُهی نمی‌گردانی تا حجت‌های باطل نگردد و دوستانت پس از آن که هدایتشان کردی، گم راه نشوند. اما اینان کجایند و چَندند؟ اینان، شمارشان کمترین است؛ اما در نزد خداوند بلندنام، ارجمندترین اند و پیرو رهبران دین اند؛ همان پیشوایان هدایتگر. متادب به آداب ایشان هستند و راه آنان را می‌پویند. این جاست که دانش [و معرفت]، ایشان را به حقیقت ایمان راه می‌برد و در نتیجه، جانشان ندای پیشوایان دانش را لبیک می‌گوید، و از احادیث و سخنان ایشان، آنچه را که بر دیگران سخت و دشوار می‌آید، نرم و آسان می‌یابند

عنه عليه السلام من خطبه له على منبر الكوفة: اللَّهُمَّ إِنَّهُ لَا بُدَّ لَكَ مِنْ حُجِّجٍ فِي أَرْضِكَ، حُجَّجٍ بَعْدَ حُجَّجِهِ عَلَى خَلْقِكَ، يَهْدُونَهُمْ إِلَى دِينِكَ، وَيُعَلِّمُونَهُمْ عِلْمَكَ كَيْلًا يَتَفَرَّقَ أَتْبَاعُ أَوْلِيائِكَ، ظَاهِرٍ غَيْرِ مُطَاعٍ، أَوْ مُكْتَتَمٍ يَتَرَقَّبُ، إِنْ غَابَ عَنِ النَّاسِ شَخْصٌ هُمْ فِي حَالِ هُدًى دِينِهِمْ فَلَمْ يَغِبْ عَنْهُمْ قَدِيمٌ مَبْثُوثٌ عِلْمِهِمْ، وَأَدَابُهُمْ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ مُثَبَّتَةٌ، فَهُمْ بِهَا عَامِلُونَ. (1)

الإمام زين العابدين عليه السلام: إَعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ وَاحِمَةً دُؤَا اللَّهِ عَلَى مَا هَدَاكُمْ، وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ لَا تَخْرُجُونَ مِنْ قُدْرَةِ اللَّهِ إِلَى غَيْرِ قُدْرَتِهِ، وَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ ثُمَّ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ، فَانْتَفِعُوا بِالْعِظَةِ وَتَأَدَّبُوا بِآدَابِ الصَّالِحِينَ. (2)

3 / 19 الاستعانة من الله عز وجل للإمام علي عليه السلام مما كان يقول في سحر كل ليلة وعقيب ركعتي الفجر: اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي عَقْلاً كَامِلاً ، وَعَزْماً ثَابِتاً ، وَلُبّاً رَاجِحاً ، وَقَلْباً ذَكِيّاً ، وَعِلْماً كَثِيراً ، وَأَدَباً بَارِعاً ، وَاجْعَلْ ذَلِكَ كُلَّهُ لِي وَلَا تَجْعَلْهُ عَلَيَّ ، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. (3)

-
- 1- .. الكافي: ج 1 ص 339 ح 13 ، الغيبة للنعماني: ص 137 ح 2 ، كمال الدين: ص 302 ح 11 عن مسعدة بن صدقة عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام وكلاهما نحوه ، بحار الأنوار: ج 23 ص 54 ح 116.
 - 2- .. الكافي: ج 8 ص 17 ح 2 ، الأمالي للمفيد: ص 203 ح 33 ، العدد القوي: ص 62 ح 79 كلها عن أبي حمزة ، تحف العقول: ص 254 وليس فيهما «ورسوله» ، بحار الأنوار: ج 78 ص 151 ح 11.
 - 3- .. المصباح للكفعمي: ص 93 ، مستدرک الوسائل: ج 10 ص 223 ح 11900 نقلاً عن المزار القديم عن الإمام الباقر عن أبيه عليهما السلام ، بحار الأنوار: ج 87 ص 325 ح 14.

3 / 9 مددخواهی از خدا

امام علی علیه السلام در سخنرانی ای بر منبر کوفه _ :بار خدایا! تو را حتما حجت هایی در روی زمینت بر خلقت هست ، حجتی پس از حجتی ، که مردم را به دینت ره نمون شوند و علم [و معرفت] تو را به آنان بیاموزند تا مبادا پیروان اولیای تو پراکنده شوند . آن حجت ، یا آشکار است؛ اما فرمایش برده نمی شود ، و یا پنهان است و انتظار [ظهور] او را می کشند . اگر این حجت ها ، در حال صلح ، نشان از مردم پنهان باشد ، دانش دیرین و منتشر آنان ، از ایشان پنهان نیست ، و آدابشان در دل های مؤمنان ، پا بر جاست و طبق آن عمل می کنند.

امام زین العابدین علیه السلام :شما، ای بینشوران! پند گیرید و خدا را برای آن که هدایتتان کرد ، سپاس گوید ، و بدانید که از قبضه قدرت خداوند ، به سوی قدرتی دیگر بیرون نخواهید رفت ، و خدا و رسول او ، به زودی، کردار شما را خواهند دید و آن گاه ، در پیشگاه او ، گرد آورده می شوید . پس ، از اندرزها بهره گیرید و از آداب (اخلاق و رفتار) نیکان، پیروی کنید.

3 / 9 مددخواهی از خدا امام علی علیه السلام از دعاهای ایشان در سحرگاه هر شب و در پی خواندن دو رکعت نماز فجر _ :بار خدایا! مرا خردی کامل ، اراده ای استوار ، اندیشه ای وزین ، دلی هوشیار ، دانشی بسیار و ادبی درخشان ، روزی فرما ، و همه اینها را در جهت سود و مصلحت من قرار بده و به زیان من قرارشان مده ، به حق رحمتت ، ای مهربان ترین مهربانان!

الإمام الرضا عليه السلام_ فيما جَمَعَهُ الْفَضْلُ بْنُ شاذَانَ مِنْ كَلَامِهِ _ : « اَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ » استرشادا لِأَدْبِهِ ، وَمُعْتَصَمًا بِحَبْلِهِ ،
وَاسْتِزَادَةً فِي الْمَعْرِفَةِ بِرَبِّهِ وَبِعَظَمَتِهِ وَكِبْرِيائِهِ . (1)

1- .. علل الشرائع: ص 260 ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 107 كلاهما عن الفضل بن شاذان ، بحار الأنوار: ج 6 ص 68
ح 1.

امام رضا علیه السلام_ در سخنانی از ایشان که فضل بن شادان گرد آورده است _ : «ما را به راه راست هدایت فرما» یعنی هدایت شدن به ادب خداوند ، و چنگ زدن به ریسمان او ، و افزایش معرفت به پروردگار خود و به بزرگی و عظمت او .

الفصل الرابع : آثار الأدب 4 / 1 كمال العقل رسول الله صلى الله عليه وآله : حُسْنُ الْأَدَبِ زِينَةُ الْعَقْلِ . (1)

الإمام عليّ عليه السلام : الْأَدَبُ صُورَةُ الْعَقْلِ ، فَحَسِّنْ عَقْلَكَ كَيْفَ شِئْتَ . (2)

عنه عليه السلام : كُلُّ شَيْءٍ يَحْتَاجُ إِلَى الْعَقْلِ ، وَالْعَقْلُ يَحْتَاجُ إِلَى الْأَدَبِ . (3)

عنه عليه السلام : إِنَّ بَدْوَى الْعُقُولِ مِنَ الْحَاجَةِ إِلَى الْأَدَبِ كَمَا يَظْمَأُ الزَّرْعُ إِلَى الْمَطَرِ . (4)

عنه عليه السلام : صَلَاحُ الْعَقْلِ الْأَدَبُ . (5)

-
- 1- .. جامع الأخبار: ص 337 ، كنز الفوائد: ج 1 ص 299 عن الإمام عليّ عليه السلام ، كشف الغمّة: ج 3 ص 137 عن الإمام الجواد عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 77 ص 131 ح 41 .
 - 2- .. كنز الفوائد: ج 1 ص 199 ، غرر الحكم: ج 1 ص 246 ح 996 وفيه صدره فقط ، بحار الأنوار : ج 21 ص 298 ؛ منه كلمه للجاحظ : ص 75 ح 95 ، المناقب للخوارزمي : ص 376 ح 395 وفيهما صدره فقط .
 - 3- .. غرر الحكم: ج 4 ص 542 ح 6911 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 377 ح 6381 .
 - 4- .. غرر الحكم: ج 2 ص 513 ح 3475 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 151 ح 3310 .
 - 5- .. غرر الحكم: ج 4 ص 195 ح 5799 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 303 ح 5394 .

فصل چهارم : آثار ادب

4 / 1 کمال خرد

فصل چهارم : آثار ادب 4 / 1 کمال خرد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : ادب نیکو ، زیور خرد است .

امام علی علیه السلام : ادب ، سیمای خرد است . پس خرد خویش را آن گونه که می خواهی ، زیبا گردان .

امام علی علیه السلام : هر چیزی ، به خرد نیاز دارد و خرد ، به ادب ، نیازمند است .

امام علی علیه السلام : همان گونه که زراعت ، تشنه باران است ، خردمندان نیز به ادب نیازمندند .

امام علی علیه السلام : درستی خرد ، در ادب است .

عنه عليه السلام: نَعَمَ قَرِينُ الْعَقْلِ الْأَدَبِ . (1)

عنه عليه السلام: لَا عَقْلَ لِمَنْ لَا أَدَبَ لَهُ . (2)

عنه عليه السلام: إِنَّ الْأَدَبَ حُجَّةُ الْعَقْلِ ، وَالْعِلْمُ حُجَّةُ الْقَلْبِ . (3)

عنه عليه السلام: أَفْضَلُ الْعَقْلِ الْأَدَبُ . (4)

عنه عليه السلام: بِالْأَدَبِ تُشْحَدُ الْفِطْنُ . (5)

عنه عليه السلام: فِي الْحِكْمِ الْمَنْسُوبَةِ إِلَيْهِ _ مَنْ زَادَ أَدْبُهُ عَلَى عَقْلِهِ ، كَانَ كَالرَّاعِي الضَّعِيفِ مَعَ الْغَنَمِ الْكَثِيرِ . (6)

الإمام الحسن عليه السلام: لَا أَدَبَ لِمَنْ لَا عَقْلَ لَهُ . (7)

الإمام زين العابدين عليه السلام: مُجَالَسَةُ الصَّالِحِينَ دَاعِيَةٌ إِلَى الصَّلَاحِ ، وَآدَابُ الْعُلَمَاءِ زِيَادَةٌ فِي الْعَقْلِ . (8)

-
- 1- .. غرر الحكم: ج 6 ص 158 ح 9894 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 494 ح 9142 وفيه «العقلاء» بدل «العقل».
 - 2- .. غرر الحكم: ج 6 ص 400 ح 10769 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 539 ح 9975.
 - 3- .. أعلام الدين: ص 96.
 - 4- .. غرر الحكم: ج 2 ص 389 ح 2947 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 303 ح 5394 وفيه «صلاح» بدل «أفضل».
 - 5- .. غرر الحكم: ج 3 ص 236 ح 4333.
 - 6- شرح نهج البلاغه لابن أبي الحديد : ج 20 ص 341 ح 910 ؛ غرر الحكم : ج 5 ص 389 ح 8886 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 458 ح 8309 .
 - 7- .. كشف الغمّة: ج 2 ص 197 ، بحار الأنوار: ج 78 ص 111 ح 6 ؛ مطالب السؤول : ج 2 ص 36 .
 - 8- .. الكافي: ج 1 ص 20 ح 12 عن هشام بن الحكم ، تحف العقول: ص 283 ، بحار الأنوار: ج 1 ص 141 ح 30.

امام علی علیه السلام: نیکو همدمی است ادب برای خرد!

امام علی علیه السلام: خرد ندارد کسی که ادب ندارد.

امام علی علیه السلام: ادب، حجت خرد است، و دانش، حجت دل.

امام علی علیه السلام: بهترین خرد، ادب است.

امام علی علیه السلام: ادب، سبب تیزهوشی می شود.

امام علی علیه السلام: از حکمت های منسوب به ایشان: کسی که ادبش بر خردش افزون باشد، به سان شبانی ناتوان است در میان گوسفندان بسیار.

امام حسن علیه السلام: ادب ندارد کسی که خرد ندارد.

امام زین العابدین علیه السلام: همنشینی با نیکان، فرا خواننده به نیکی است. و آداب دانشمندان، افزاینده خرد است.

2 / 4 زَيْنَةُ النَّفْسِ الْإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ : مَنْ اسْتَهْتَرَ (1) بِالْأَدَبِ فَقَدْ زَانَ نَفْسَهُ . (2)

عنه عليه السلام : إِنَّكَ مُقَوِّمٌ بِأَدَبِكَ فَرِيئَةٌ بِالْحِلْمِ . (3)

عنه عليه السلام : عَقْلُ الْمَرْءِ نِظَامُهُ ، وَأَدَبُهُ قِوَامُهُ ، وَصِدْقُهُ إِمَامُهُ ، وَشُكْرُهُ تَمَامُهُ . (4)

عنه عليه السلام : الْأَدَبُ كَمَالُ الرَّجُلِ . (5)

عنه عليه السلام : الْأَدَبُ أَحْسَنُ سَجِيئِهِ . (6)

عنه عليه السلام : لَا حُلَّ كَالْآدَابِ . (7)

عنه عليه السلام : لَا زِينَةَ كَالْآدَابِ . (8)

عنه عليه السلام : الْآدَابُ حُلٌّ حِسَانٌ . (9)

عنه عليه السلام : الْآدَابُ حُلٌّ جُدْدٌ . (10)

1- .. يقال : أهتر فلانٌ بكذا ، واستهتر ، فهو مهترٌ به وستهتر : أى مولى به لا- يتحدث بغيره ، ولا يفعل غيره (النهاية : ج 5 ص 242 «هتر»).

2- .. غرر الحكم: ج 5 ص 264 ح 8278 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 446 ح 7875 وفيه «زَيْن» بدل «زان».

3- .. غرر الحكم: ج 3 ص 57 ح 3813 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 172 ح 3599.

4- .. غرر الحكم: ج 4 ص 364 ح 6335.

5- .. غرر الحكم: ج 1 ص 264 ح 998 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 43 ح 1020.

6- .. غرر الحكم: ج 1 ص 239 ح 967 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 31 ح 505.

7- .. غرر الحكم: ج 6 ص 354 ح 10491 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 532 ح 9693.

8- .. غرر الحكم: ج 6 ص 351 ح 10466 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 531 ح 9656.

9- .. الأمالى للمفيد: ص 336 ح 7 ، الأمالى للطوسى : ص 115 ح 175 كلاهما عن عبد الله بن محمد عن الإمام الهادى عن آبائه عليهم السلام ، أعلام الدين : ص 81 ، بحار الأنوار: ج 75 ص 67 ح 6.

10- .. تحف العقول: ص 202 ، بحار الأنوار: ج 78 ص 39 ح 13.

4 / 2 آراستگی جان

4 / 2 آراستگی جان امام علی علیه السلام: آن که دل باخته ادب باشد، جان خویش را آراسته می سازد.

امام علی علیه السلام: همانا توبه آدب بهاگذاری می شوی . پس آن را به بردباری بیارای.

امام علی علیه السلام: خرد آدمی ، سامان بخش اوست ، و ادبش مایه قوام او ، و راستی (/ راستگویی اش) پیشوای او ، و سپاس گزاری اش کمال او.

امام علی علیه السلام: ادب ، کمال مرد است.

امام علی علیه السلام: ادب ، زیباترین خصلت است.

امام علی علیه السلام: هیچ جامه ای چون آداب نیست .

امام علی علیه السلام: هیچ زیوری چون آداب نیست.

امام علی علیه السلام: آداب ، جامه هایی نیکو و زیبا هستند.

امام علی علیه السلام: آداب ، جامه هایی نو هستند.

عنه عليه السلام: الآدابُ حُلٌّ مُجَدَّدهً . (1)

عنه عليه السلام: يا مُؤْمِنُ، إِنَّ هَذَا الْعِلْمَ وَالْأَدَبَ ثَمَنُ نَفْسِكَ فَاجْتَهِدْ فِي تَعَلُّمِهِمَا، فَمَا يَزِيدُ مِنْ عِلْمِكَ وَأَدَبِكَ يَزِيدُ فِي ثَمَنِكَ وَقَدْرِكَ؛ فَإِنَّ بِالْعِلْمِ تَهْتَدِي إِلَى رَبِّكَ، وَبِالْأَدَبِ تُحْسِنُ خِدْمَةَ رَبِّكَ، وَبِأَدَبِ الْخِدْمَةِ يَسْتَوْجِبُ الْعَبْدُ وَلَايَتَهُ وَقُرْبَهُ، فَأَقْبَلِ النَّصِيحَةَ كَيْ تَنْجُوَ مِنَ الْعَذَابِ . (2)

3/4 حُسْنُ الْخُلُقِ لِإِمَامٍ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: ثَمَرَةُ الْأَدَبِ حُسْنُ الْخُلُقِ . (3)

عنه عليه السلام: سَبَبُ تَزَكِيَةِ الْأَخْلَاقِ حُسْنُ الْأَدَبِ . (4)

4/4 زِينَةُ الْحَسَبِ وَالنَّبِيْسِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَنْ قَعَدَ بِهِ حَسَبُهُ، نَهَضَ بِهِ أَدَبُهُ . (5)

الإمام عليّ عليه السلام: طَلَبُ الْأَدَبِ جَمَالُ الْحَسَبِ . (6)

عنه عليه السلام: عَلِيكَ بِالْأَدَبِ؛ فَإِنَّهُ زَيْنُ الْحَسَبِ . (7)

-
- 1- .. نهج البلاغه: الحكمه 5، غرر الحكم: ج 1 ص 144 ح 534، أعلام الدين: ص 108، روضه الواعظين: ص 15، بحار الأنوار: ج 75 ص 68 ح 7.
 - 2- .. مشكاة الأنوار: ص 239 ح 689، روضه الواعظين: ص 16، بحار الأنوار: ج 1 ص 180 ح 64.
 - 3- .. غرر الحكم: ج 3 ص 325 ح 4603.
 - 4- .. غرر الحكم: ج 4 ص 121 ح 5520، عيون الحكم والمواعظ: ص 281 ح 5070.
 - 5- .. ربيع الأبرار: ج 3 ص 261؛ غرر الحكم: ج 5 ص 241 ح 8167.
 - 6- .. غرر الحكم: ج 4 ص 254 ح 6007، عيون الحكم والمواعظ: ص 318 ح 5557.
 - 7- .. غرر الحكم: ج 4 ص 287 ح 6096، عيون الحكم والمواعظ: ص 335 ح 5722.

4 / 3 نیک خویی

4 / 4 زیور یافتن حَسَب و نَسَب

امام علی علیه السلام: آداب، جامه هایی [نو و] تازه هستند.

امام علی علیه السلام: ای مؤمن! این دانش و ادب، بهای جان توست. پس در آموختن آن دو بکوش، که هر چه بر دانش و ادب افزوده شود، بر قدر و قیمت تو افزوده می شود. با دانش است که به پروردگارت راه می یابی، و با ادب است که به پروردگارت خوش خدمت می کنی، و با ادب در خدمت گزاری است که بنده سزاوار ولایت و قرب او می شود. پس [این] نصیحت را بپذیر تا از عذاب برهی.

3 / 4 نیک خوی امام علی علیه السلام: میوه ادب، نیک خویی است.

امام علی علیه السلام: نیکویی ادب، مایه بالندگی اخلاق است.

4 / 4 زیور یافتن حَسَب و نَسَب (1) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: کسی که حَسَبش او را بنشانند، ادبش او را بر می خیزاند [و بلندپایه می گرداند].

امام علی علیه السلام: تحصیل ادب، مایه زیبایی حَسَب است.

امام علی علیه السلام: ادب بیاموز که ادب، زیور حَسَب است.

1- حَسَب، شرافت و مفاخر خانوادگی است و نَسَب، نژاد و تبار و نیاکان است.

- عنه عليه السلام: الأَدَبُ يُغْنِي مِنَ الحَسَبِ . (1)
- عنه عليه السلام: حُسْنُ الأَدَبِ يَنْوِبُ عَنِ الحَسَبِ . (2)
- عنه عليه السلام: الأَدَبُ أَحَدُ الحَسَنِينَ . (3)
- عنه عليه السلام: مُرَوَّةُ العَاقِلِ دِينُهُ ، وَحَسَبُهُ أَدَبُهُ . (4)
- عنه عليه السلام: الأَدَبُ أَفْضَلُ حَسَبٍ . (5)
- عنه عليه السلام: كُلُّ الحَسَبِ مُتَنَاهٍ إِلاَّ العَقْلَ وَالأَدَبَ . (6)
- عنه عليه السلام: لا حَسَبَ أْبْلَغُ مِنَ الأَدَبِ . (7)
- عنه عليه السلام: لا حَسَبَ أَنْفَعُ مِنَ الأَدَبِ . (8)
- عنه عليه السلام: لا حَسَبَ أَرْفَعُ مِنَ الأَدَبِ . (9)
- عنه عليه السلام: أَشْرَفُ حَسَبٍ حُسْنُ أَدَبٍ . (10)
- عنه عليه السلام: أَكْرَمُ حَسَبٍ حُسْنُ الأَدَبِ . (11)

-
- 1- .. كنز الفوائد: ج 1 ص 319 ، أعلام الدين: ص 84 ، بحار الأنوار: ج 75 ص 68 ح 8.
- 2- .. الإرشاد: ج 1 ص 298 ، كنز الفوائد: ج 1 ص 320 ، بحار الأنوار: ج 75 ص 68 ح 8.
- 3- .. غرر الحكم: ج 2 ص 15 ح 1621 ، عيون الحكم والمواعظ: ص 26 ح 311.
- 4- .. غرر الحكم: ج 6 ص 128 ح 9779 ، عيون الحكم والمواعظ: ص 489 ح 9054.
- 5- .. غرر الحكم: ج 1 ص 76 ح 286 .
- 6- .. غرر الحكم: ج 4 ص 542 ح 6912 ، عيون الحكم والمواعظ: ص 377 ح 6382 .
- 7- .. الكافي: ج 8 ص 19 ح 4 عن جابر بن يزيد عن الإمام الباقر عليه السلام ، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 4 ص 406 ح 5880 ،
الأمالي للصدوق: ص 399 ح 515 ، التوحيد: ص 73 ح 27 كلها عن جابر بن يزيد الجعفي عن الإمام الباقر عن آبائه عليهم السلام ،
تحف العقول: ص 93 ، بحار الأنوار: ج 75 ص 67 ح 3.
- 8- .. كنز الفوائد: ج 1 ص 319 ، بحار الأنوار: ج 71 ص 428 ح 78.
- 9- .. غرر الحكم: ج 6 ص 378 ح 10616 ، عيون الحكم والمواعظ: ص 533 ح 9758.
- 10- .. غرر الحكم: ج 2 ص 390 ح 2949 ، عيون الحكم والمواعظ: ص 114 ح 2504.

11- .. غرر الحكم: ج 2 ص 467 ح 3319 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 114 ح 2529.

امام علی علیه السلام: ادب، از حَسَب، بی نیاز می گرداند.

امام علی علیه السلام: ادبِ نیکو، جانشین حَسَب است.

امام علی علیه السلام: ادب، خود، جای حَسَب یا نسب را می گیرد.

امام علی علیه السلام: مروّت خردمند، دینداریِ اوست، و حَسَبش، ادب او.

امام علی علیه السلام: ادب، برترین حَسَب است.

امام علی علیه السلام: هر حَسَب، پایان پذیر است، مگر خرد و ادب.

امام علی علیه السلام: هیچ حَسَبی، رساتر از ادب نیست.

امام علی علیه السلام: هیچ حَسَبی، سودمندتر از ادب نیست.

امام علی علیه السلام: هیچ حَسَبی، والاتر از ادب نیست.

امام علی علیه السلام: شریف ترین حَسَب، ادب نیکوست.

امام علی علیه السلام: ارجمندترین حَسَب، نیکوییِ ادب است.

عنه عليه السلام: نَعَمَ النَّسَبُ حُسْنُ الْأَدَبِ . (1)

عنه عليه السلام: أَكْرَمُ النَّسَبِ حُسْنُ الْأَدَبِ . (2)

عنه عليه السلام: حُسْنُ الْأَدَبِ أَفْضَلُ نَسَبٍ ، وَأَشْرَفُ سَبَبٍ . (3)

عنه عليه السلام: قَلِيلُ الْأَدَبِ خَيْرٌ مِنْ كَثِيرِ النَّسَبِ . (4)

عنه عليه السلام: حَسَبُ الْأَدَبِ أَشْرَفُ مِنْ حَسَبِ النَّسَبِ . (5)

عنه عليه السلام: حُسْنُ الْأَدَبِ يَسْتَرْفِئُ قُبْحَ النَّسَبِ . (6)

عنه عليه السلام: فِي الدِّيَوَانِ الْمَنْسُوبِ إِلَيْهِ _ : لَوْ صَيَّغَ مِنْ فَضِّهِ نَفْسٌ عَلَى قَدْرِ لِعَادٍ مِنْ فَضْلِهِ لَمَّا صَفَا ذَهَبًا مِنْ لَيْلٍ فَتَى حَسَبٌ إِلَّا إِذَا كَمُلَتْ أَدَابُهُ وَحَوَى الْأَدَابَ وَالْحَسَبَا . (7)

عنه عليه السلام: فِي الدِّيَوَانِ الْمَنْسُوبِ إِلَيْهِ _ : كُنْ ابْنَ مَنْ شِئْتَ وَاکْتَسِبْ أَدْبَابُغْزِيكَ مَحْمُودُهُ عَنِ النَّسَبِ فَلَيْسَ يُغْنِي عَنِ الْحَسَى حَسَبٌ نَسَبُهُ لِي لَسَ إِذَا أَدَبٌ إِنْ الْفَتَى مَنْ يَقُولُ : هَا أَنَا ذَالَيْسَ الْفَتَى مَنْ يَقُولُ : كَانَ أَبِي . (8)

1- .. غرر الحكم: ج 6 ص 159 ح 9895 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 494 ح 9143 .

2- .. المناقب للخوارزمي : ص 376 ح 395 ، الفصول المهمة لابن الصباغ : ص 110 ؛ شرح ابن ميثم على منه كلمه للجاحظ : ص 140 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 494 ح 9143 وفيه «نعم» بدل «أكرم» .

3- .. غرر الحكم: ج 3 ص 392 ح 4853 .

4- .. غرر الحكم: ج 4 ص 498 ح 6734 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 371 ح 6268 وراجع : تهذيب الكمال : ج 12 ص 449 الرقم 2727 .

5- .. غرر الحكم: ج 3 ص 401 ح 4893 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 231 ح 4419 .

6- .. غرر الحكم: ج 3 ص 383 ح 4813 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 228 ح 4389 .

7- .. الديوان المنسوب إلى الإمام عليّ عليه السلام : ص 64 ح 21 .

8- .. الديوان المنسوب إلى الإمام عليّ عليه السلام : ص 78 ح 33 .

امام علی علیه السلام: نیکو نَسَبی است ادبِ نیکو!

امام علی علیه السلام: گرامی ترین نَسَب ، نیکُ ادبی است.

امام علی علیه السلام: ادب نیکو ، بهترین نَسَب و ارجمندترین سبب است.

امام علی علیه السلام: اندکی ادب ، بهتر از [داشتن] نَسَبِ بسیار است.

امام علی علیه السلام: شرافت ادب ، ارجمندتر از شرافت نَسَب است.

امام علی علیه السلام: نیکویی ادب ، زشتی نَسَب را می پوشاند.

امام علی علیه السلام_ در دیوان منسوب به ایشان _ : اگر جان آدمی از سیم ساخته شود هر گاه تصفیه شود ، به خاطر فضیلتی که دارد ، به زر تبدیل می شود . جوان مرد را حَسَبی نیست؛ مگر آن گاه که کامل گردد آداب او ، و آداب و حَسَب ، هر دورا به چنگ آورد .

امام علی علیه السلام_ در دیوان منسوب به ایشان _ : فرزند هر که می خواهی ، باش و ادب به دست آر که ادبِ پسندیده ، تورا از نَسَب ، بی نیاز می گرداند . نَسَبِ شخصِ با حَسَب ، او را بی نیاز نمی کند اگر زبان و ادبی [نیکو] نداشته باشد . جوان مرد ، کسی است که بگوید : من خود چنینم . جوان مرد ، کسی نیست که بگوید : پدرم [چنان] بود .

4 / 5 الشَّرْفُ وَالرِّئَاسَةُ لِلْإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَفْضَلُ الشَّرْفِ الْأَدَبُ . (1)

عنه عليه السلام: إِنَّمَا الشَّرْفُ بِالْعَقْلِ وَالْأَدَبِ ، لَا بِالْمَالِ وَالْحَسَبِ . (2)

عنه عليه السلام: الْأَدَبُ رِئَاسَةٌ . (3)

عنه عليه السلام_ لَمَّا سُئِلَ : بِمِ الْإِفْتِخَارِ ؟ _ : بِأَحَدِي ثَلَاثٍ : مَالٍ ظَاهِرٍ ، أَوْ أَدَبٍ بَارِعٍ ، أَوْ صِنَاعَةٍ لَا يَسْتَحْيِي الْمَرْءُ مِنْهَا . (4)

راجع: ص 222 (الأدب / الفصل الثاني / الحث على الأدب) .

-
- 1- .. غرر الحكم: ج 2 ص 380 ح 2903 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 117 ح 2619 وفيه «أعظم» بدل «أفضل».
 - 2- .. غرر الحكم: ج 3 ص 77 ح 3873 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 178 ح 3654.
 - 3- .. الخصال: ص 505 ح 3 عن الأصمغ بن نباته ، بحار الأنوار: ج 75 ص 67 ح 5.
 - 4- .. الاختصاص: ص 188 ، بحار الأنوار: ج 78 ص 32 ح 101.

4 / 5 شرافت و سروری

4 / 5 شرافت و سروری امام علی علیه السلام: برترین شرافت، ادب است.

امام علی علیه السلام: شرافت، به عقل و ادب است، نه به مال و حَسَب.

امام علی علیه السلام: ادب، خود، سروری است.

امام علی علیه السلام در پاسخ این پرسش که: افتخار به چیست؟ _ به یکی از این سه چیز: داراییِ نمایان، یا ادب درخشان، یا شغل آبرومند.

ر. ک: ص 223 (ادب / فصل دوم / ترغیب به ادب).

الفصل الخامس : أولياء التأديب 5 / 1 الله عز وجل رسول الله صلى الله عليه وآله : أَدَبَنِي رَبِّي فَأَحْسَنَ تَأْدِيبِي . (1)

الاختصاص : عَنْ بَعْضِ الْهَاشِئِمِيِّينَ رَفَعَ الْحَدِيثَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنَّ أَعْرَابِيًّا أَتَاهُ فَقَالَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، أَيْدَالِكُ (2) الرَّجُلُ امْرَأَتُهُ؟ قَالَ : نَعَمْ إِذَا كَانَ مُلْفَجًا (3) . فَقَالَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ مَنْ أَدَّبَكَ؟ قَالَ : اللَّهُ أَدَّبَنِي ، وَأَنَا أَفْصَحُ الْعَرَبِ مَيْدَ (4) أَنِّي مِنْ قُرَيْشٍ ، وَرُبِّيْتُ فِي حِجْرٍ مِنْ هَوَازِنَ بَنِي سَعْدِ بْنِ بَكْرٍ . (5)

1- .. مجمع البيان: ج 10 ص 500 ، بحار الأنوار : ج 71 ص 382 ؛ أدب الإملاء : ص 1 عن عبد الله ، كنز العمال: ج 11 ص 406 ح 31895 .

2- .. المُدَالِكَةُ : الْمُمَاطَلَةُ ، يَعْنِي مَطَلَهُ إِتَاهَا بِالْمَهْرِ (النهاية : ج 2 ص 130 «دلك»).

3- .. الْمُلْفَجُ _ بفتح الفاء _ : الْفَقِيرُ ، يُقَالُ : أَلْفَجَ الرَّجُلُ فَهُوَ مُلْفَجٌ ، عَلَى غَيْرِ قِيَاسٍ (النهاية : ج 4 ص 259 «لفج»).

4- .. مَيْدٌ وَبَيْدٌ : لُغَتَانِ بِمَعْنَى غَيْرٍ . وَقِيلَ : مَعْنَاهُمَا : عَلَى أَنَّ (النهاية : ج 4 ص 379 «ميد»).

5- .. الاختصاص : ص 187 ، بحار الأنوار: ج 17 ص 158 ح 2.

فصل پنجم : ادب آموزان (مرثیان)

1 / 5 خدا

فصل پنجم : ادب آموزان (مرثیان) 1 / 5 خدا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : مرا پروردگارم تربیت کرد و نیکو تربیتم کرد.

الاختصاص : یکی از هاشمیان ، در حدیثی که سند آن را به پیامبر خدا رسانده است، روایت کرده که بادیه نشینی ، نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت : ای پیامبر خدا! آیا رواست که مرد در پرداخت مهریه همسرش ، امروز و فردا کند؟ فرمود : «آری ، اگر تهی دست باشد». گفت : ای پیامبر خدا! چه کسی تو را ادب آموخت؟ فرمود : «خدا مرا ادب آموخت ، و من فصیح ترین عرب هایم ؛ چرا که من از قریش هستم و در دامنی از بنی سعد بن بکر از هوازن تربیت شده ام».

الإمام الصادق عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَدَّبَ نَبِيَّهُ فَأَحْسَنَ أَدَبَهُ، فَلَمَّا أَكْمَلَ لَهُ الْأَدَبَ قَالَ: «إِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ» (1)، ثُمَّ فَوَّضَ إِلَيْهِ أَمْرَ الدِّينِ وَالْأُمَّةِ لَيْسُوْسَ (2) عِبَادَهُ، فَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ: «مَا آتَاكُمْ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا» (3)، وَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَانَ مُسَدِّدًا مُوَفِّقًا مُؤَيِّدًا بِرُوحِ الْقُدْسِ؛ لَا يَزِلُّ وَلَا يُخْطِئُ فِي شَيْءٍ مِمَّا يَسُوْسُ بِهِ الْخَلْقَ، فَتَأَدَّبَ بِأَدَابِ اللَّهِ. (4)

رسول الله صلى الله عليه وآله: الْمَرَضُ سَوَاطِئُ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ يُؤَدَّبُ بِهِ عِبَادَهُ. (5)

عنه صلى الله عليه وآله: إِنَّ الْبَلَاءَ لِلظَّالِمِ أَدَبٌ. (6)

الإمام الحسين عليه السلام: اللَّهُمَّ لَا تَسْتَدْرِجْنِي (7) بِالْإِحْسَانِ، وَلَا تُؤَدِّبْنِي بِالْبَلَاءِ. (8)

الإمام زين العابدين عليه السلام: فِي دُعَاءِ السَّحْرِ: إِلَهِي لَا تُؤَدِّبْنِي بِعُقُوبَتِكَ، وَلَا تَمَكِّرْ بِي فِي حِيلَتِكَ. (9)

الإمام الباقر عليه السلام: فِي ذِكْرِ خَبْرِ يَعْقُوبَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَلَمَّا مَضَى وَلَدُ يَعْقُوبَ مِنْ عِنْدِهِ نَحَوَ مِصْرَ بِكِتَابِهِ، نَزَلَ جَبْرَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى يَعْقُوبَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لَهُ: يَا يَعْقُوبُ، إِنَّ رَبَّكَ يَقُولُ لَكَ: مَنْ ابْتَلَاكَ بِمِصَائِكَ الَّتِي كَتَبْتَ بِهَا إِلَى عَزِيزِ مِصْرَ؟ قَالَ يَعْقُوبُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَنْتَ بَلَوْتَنِي بِهَا عُقُوبَةً مِنْكَ وَأَدْبًا لِي. قَالَ اللَّهُ: فَهَلْ كَانَ يَقْدِرُ عَلَى صَرْفِهَا عَنْكَ أَحَدٌ غَيْرِي؟ قَالَ يَعْقُوبُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: اللَّهُمَّ لَا. فَقَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: . . . يَا يَعْقُوبُ، أَنَا رَأَيْتُ إِلَيْكَ يُوْسُفَ وَأَخَاهُ، وَمُعِيْدٌ إِلَيْكَ مَا ذَهَبَ مِنْ مَالِكَ وَلِحَمِيكَ وَدَمِيكَ، وَرَأَيْتُ إِلَيْكَ بَصْرَكَ، وَمَقُومٌ لَكَ ظَهْرَكَ، وَطَبَّ نَفْسًا وَقَرَّ عَيْنًا، وَإِنَّ الَّذِي فَعَلْتَهُ بِكَ كَانَ أَدْبًا مِنِّي لَكَ، فَاقْبَلْ أَدْبِي. (10)

1- .. القلم: 4.

2- .. ساس زيد الأمر يسوسه سياسة: دبره وقام بأمره (المصباح المنير: ص 295 «سوس»).

3- .. الحشر: 7.

4- .. الكافي: ج 1 ص 266 ح 4 عن فضيل بن يسار، بحار الأنوار: ج 17 ص 4 ح 3.

5- .. الجامع الصغير: ج 2 ص 666 ح 9194، كنز العمال: ج 3 ص 306 ح 6680 كلاهما نقلًا عن الخليلي عن جرير البجلي.

6- .. جامع الأخبار: ص 310 ح 852، بحار الأنوار: ج 67 ص 235 ح 54.

7- .. استدراج الله تعالى العبد: أنه كلما جدّد خطيئته جدّد له نعمه وأنساه الاستغفار، أو أن يأخذه قليلاً قليلاً ولا يباغته (القاموس المحيط: ج 1 ص 188 «درج»).

8- .. الدرّة الباهرة: ص 29، نثر الدر: ج 1 ص 336، نزهة الناظر: ص 130 ح 238، كشف الغمّة: ج 2 ص 243، بحار الأنوار: ج 78 ص 127 ح 9.

9- .. مصباح المتهجد: ص 582 ح 691، الإقبال: ج 1 ص 157 كلاهما عن أبي حمزة الثمالي، بحار الأنوار: ج 98 ص 82 ح 2.

10- .. تفسير العياشي: ج 2 ص 191 ح 65 عن أبي بصير، بحار الأنوار: ج 12 ص 314 ح 129.

امام صادق علیه السلام: خداوند عز و جل پیامبرش را تربیت کرد و نیکو تربیتش کرد و چون ادب و تربیت او را به کمال رساند، فرمود: «همانا تو دارای خوبی والا هستی». آن گاه، کار دین و امت را به او واگذار کرد تا بندگان او را تربیت و اداره کند. پس فرمود: «آنچه را که پیامبر به شما فرمود، به کار گیرید و از آنچه شما را از آن نهی کرد، باز ایستید». پیامبر خدا، هدایت شده و توفیق یافته بود و به وسیله «روح القدس» (1) تأیید و کمک می شد. در هیچ امری از امور اداره مردم، دچار لغزش و خطا نمی شد؛ چرا که آراسته به آداب الهی بود.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: بیماری، تازیانه خدا در روی زمین است و با آن، بندگان را تأدیب [و تنبیه] می کند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: بلا برای ستمگر، مایه ادب است.

امام حسین علیه السلام: بار خدایا! با نیکی کردند [به من]، مرا به دام عذابت مکشان، (2) و با بلا، ادبم نفرما.

امام زین العابدین علیه السلام: در دعای سحر: معبود من! مرا با کيفرت ادب مفرما، و با حيله ات، با من مکر مکن.

امام باقر علیه السلام: در بیان داستان یعقوب علیه السلام: چون پسران یعقوب، با نامه او از نزد وی ره سپار شدند، جبرئیل علیه السلام بر یعقوب علیه السلام فرود آمد و گفت: «ای یعقوب! پروردگارت به تو می فرماید: چه کسی تو را به آن گرفتاری هایی که برای عزیز مصر نوشتی، دچار گردانید؟». یعقوب علیه السلام گفت: تو مرا به آنها دچار ساختی تا بدین وسیله، مرا مجازات و ادب کنی. خداوند فرمود: «پس آیا هیچ کسی جز من، می تواند آن گرفتاری ها را از تو دور کند؟». یعقوب علیه السلام گفت: بار الها، نه! خداوند _ تبارک و تعالی _ فرمود: «... ای یعقوب! من یوسف و برادرش را به تو بر می گردانم، و مال و گوشت و خون از دست رفته ات را به تو باز می دهم، و بینایی ات را به تو بر می گردانم، و پشتت را راست می کنم. خوش باش و شاد. این کارها که با تو کردم، برای تأدیب تو بود. پس ادبم را بپذیر».

1- مراد از روح القدس، جبرئیل است که در قرآن، از او به «روح الامین» (شعرا: آیه 194) نیز یاد شده و پاکی او از هر گونه خطا و آلودگی و گناه و گم راهی، سبب نامیده شدن او به روح القدس است. (المیزان فی تفسیر القرآن: ج 12 ص 347).

2- واژه «استدراج» که در متن عربی آمده، به این معناست که: هر گناهی که بنده مرتکب می شود، خداوند به او نعمتی دهد و استغفار را از یاد او ببرد. یا این که: او را اندک اندک به دام اندازد و ناگهان و یک باره، مجازاتش نکند.

الإمام الصادق عليه السلام: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَانَ لَا يَسْأَلُهُ أَحَدٌ مِنَ الدُّنْيَا شَيْئًا إِلَّا أَعْطَاهُ، فَأَرْسَلَتْ إِلَيْهِ امْرَأَةٌ ابْنًا لَهَا فَقَالَتْ: انْطَلِقْ إِلَيْهِ فَاسْأَلْهُ، فَإِنْ قَالَ لَكَ: لَيْسَ عِنْدَنَا شَيْءٌ فَقُلْ: أَعْطِنِي قَمِيصَكَ. قَالَ: فَأَخَذَ قَمِيصَهُ فَرَمَى بِهِ إِلَيْهِ. فَأَدَّبَهُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَلَى الْقَصْدِ فَقَالَ: «وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَى عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَحْسُورًا» (1). (2)

فقه الرضا عليه السلام: أَرَوَى أَنَّ جَبْرَائِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَهْبَطَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقْرَأُ عَلَيْكَ السَّلَامَ وَيَقُولُ لَكَ: اقْرَأْ: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ «لَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَى مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ» (3) الْآيَةَ. فَأَمَرَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مُنَادِيًا يُنَادِي: مَنْ لَمْ يَتَأَدَّبْ بِأَدَبِ اللَّهِ تَقَطَّعَتْ نَفْسُهُ عَلَى الدُّنْيَا حَسْرَاتٍ. (4)

1- .. الإسراء: 29.

2- .. الكافي: ج 4 ص 55 ح 7، تفسير العياشي: ج 2 ص 289 ح 59 نحوه وكلاهما عن عجلان، بحار الأنوار: ج 16 ص 271 ح 90.

3- .. طه: 131.

4- .. فقه الرضا: ص 364، بحار الأنوار: ج 71 ص 348 ح 17.

امام صادق علیه السلام: هیچ کس از پیامبر خدا چیزی از دنیا نمی خواست ، مگر آن که به او عطا می کرد . زنی فرزندش را نزد وی فرستاد و گفت : نزد او برو و از او چیزی بخواه . اگر به تو فرمود : چیزی در بساط نداریم ، بگو : همان پیراهنت را به من بده . پیامبر صلی الله علیه و آله پیراهن خود را در آورد و به آن پسر داد . پس خداوند _ تبارک و تعالی _ او را ادب میانه روی آموخت و فرمود : «و دستت را به گردنت زنجیر مکن و زیادی [هم] آگشاده دستی منما، که ملامت شده و حسرت زده بر جای می مانی» .

فقه الرضا علیه السلام: روایت می کنم که جبرئیل علیه السلام به نزد پیامبر خدا فرستاده شد و گفت : ای پیامبر خدا! خداوند عز و جل تو را سلام می رساند و به تو می فرماید : «بخوان : به نام خدای مهرگسترِ مهربان . «هرگز به سوی آنچه اصنافی از ایشان را از آن برخوردار کرده ایم ، چشم مدوز»» تا آخر آیه . پس پیامبر صلی الله علیه و آله به جا زنده ای فرمود تا جار بزند که : «هر کس به ادب خدا آراسته نگردد ، جانش از حسرت های دنیایی متلاشی می شود» .

الإمام الهادي عليه السلام في الدعاء _ :اللَّهُمَّ . . . لَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا سَوَّيْتَ مِنْ خَلْقِي ، وَأَدَّبْتَنِي فَأَحْسَنْتَ أَدْبِي ، مَتَا مِنْكَ عَلَيَّ لَا لِسَابِقِهِ كَانَتْ مِنِّي . (1)

5 / 12 الأنبياء عليهم السلام رسول الله صلى الله عليه وآله : إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَمَرَنِي أَنْ أُعَلِّمَكُمْ مَا عَلَّمَنِي ، وَأَنْ أُؤَدِّبَكُمْ . (2)

عنه صلى الله عليه وآله _ من كتابه إلى أكتم بن صيفي _ : مِنْ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ إِلَى أَكْثَمَ بْنِ صَيْفِيٍّ : أَحْمَدُ اللَّهُ إِلَيْكَ ، إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَمَرَنِي أَنْ أَقُولَ : لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ، وَأَمَرَ النَّاسَ بِقَوْلِهَا ، وَالْخَلْقُ خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ، وَالْأَمْرُ كُلُّهُ لِلَّهِ ، خَلَقَهُمْ وَأَمَاتَهُمْ وَهُوَ يَنْشُرُهُمْ وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ ، أَدَّبْتَكُمْ بِآدَابِ الْمُرْسَلِينَ ، وَلْتَسَأَلَنَّ عَنِ النَّبِيِّ الْعَظِيمِ ، وَلْتَعْلَمَنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِينٍ . (3)

الإمام علي عليه السلام _ من كتاب بعثته مع قيس بن سعد إلى أهل مصر _ :... فَكَانَ مِمَّا أَكْرَمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ هَذِهِ الْأُمَّةَ وَخَصَّهُمْ بِهِ مِنَ الْفَضِيلَةِ أَنْ بَعَثَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِلَيْهِمْ ، فَعَلَّمَهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَالسُّنَّةَ وَالْفَرَائِضَ وَأَدَّبَهُمْ لِكَيْمَا يَهْتَدُوا . (4)

عنه عليه السلام : عَلَيْكَ بِمُدَارَاهِ النَّاسِ وَإِكْرَامِ الْعُلَمَاءِ وَالصَّفْحِ عَنِ زَلَّاتِ الْإِخْوَانِ ، فَقَدْ أَدَّبَكَ سَيِّدُ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ بِقَوْلِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : «أَعْفُ عَمَّنْ ظَلَمَكَ ، وَصِلْ مَنْ قَطَعَكَ ، وَأَعْطِ مَنْ حَرَمَكَ» . (5)

1- .. مصباح المتهجد: ص 343 ح 453 ، جمال الأسبوع: ص 210 كلاهما عن يعقوب بن يزيد الكاتب الأنباري ، بحار الأنوار: ج 90 ص 49 ح 12.

2- .. نواذر الأصول : ج 1 ص 255 عن أبي هريره ، كنز العمال: ج 15 ص 415 ح 41638.

3- .. كمال الدين: ص 571 ، كنز الفوائد: ج 2 ص 124 نحوه ، بحار الأنوار: ج 22 ص 87 ح 40 .

4- .. الغارات : ج 1 ص 210 عن سهل بن سعد ، إرشاد القلوب: ص 322 من كتابه عليه السلام إلى حذيفه بن اليمان نحوه ، بحار الأنوار: ج 28 ص 88 ح 3 ؛ شرح نهج البلاغه لابن أبي الحديد : ج 6 ص 58.

5- .. تذكره الخواص : ص 136 ؛ بحار الأنوار: ج 78 ص 71 ح 34.

5 / 2 پیامبران علیهم السلام

امام هادی علیه السلام در دعا: بار خدایا! ... سپاس، تو را که مرا سالم و به سامان آفریدی و ادبم کردی، و نیکو ادبم کردی. و این همه، از روی بنده نوازی تو نسبت به من است، نه آن که مرا نزد تو پیشینه ای [از کار نیک و سزامندی] باشد.

2 / 5 پیامبران علیهم السلام پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خداوند عز و جل به من دستور داد که آنچه را به من آموخته است، به شما تعلیم دهم و ادبتان آموزم.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در نامه اش به اکثم بن صیفی: از محمد، پیامبر خدا، به اکثم بن صیفی: هم صدا با تو، خدا را می ستایم و سپاس می گویم. خدای متعال به من دستور داد که بگویم: «معبودی جز خدای یکتا نیست»، و مردم را نیز به گفتن آن فرمان دهم. مردم، آفریده خدای عز و جل هستند، و همه کارها در اختیار اوست. آنان را آفرید و میراند، و همو دوباره زنده شان می کند و بازگشت، به سوی اوست. من آداب رسولان الهی را به شما آموختم و بی گمان، در باره خبر بزرگ پرسیده خواهید شد و پس از چندی، خبر آن را خواهید دانست.

امام علی علیه السلام در نامه ای که توسط قیس بن سعد به مصریان فرستاد: از جمله چیزهایی که خداوند عز و جل این امت را بدان مفتخر ساخت، و این امتیاز را به آنان ارزانی داشت، این بود که محمد صلی الله علیه و آله را به سویشان فرستاد، و او کتاب و حکمت و سنت و فرایض را به ایشان آموخت و ادبشان کرد تا در راه راست، گام زنند.

امام علی علیه السلام: بر تو باد مدارا کردن با مردم، گرامی داشتن دانشمندان، و گذشت از لغزش های برادران؛ چرا که سرور عالمیان، تو را چنین ادب آموخته و فرموده است: «از کسی که به تو ستم کرده است، گذشت کن و با کسی که از تو بریده است، پیوند زن و به کسی که از تو دریغ ورزیده است، عطا کن».

الإمام الصادق عليه السلام في دليل إثبات الأنبياء والرسل . . . فثبت الأمر والنهي عن الحكيم العليم في خلقه والمعبود عنه جل وعز، وهم الأنبياء عليهم السلام وصدفوته من خلقه حكماً مؤدبين بالحكمه، مبعوثين بها، غير مشاركين للناس على مشاركتهم لهم في الخلق والتركيب في شئ من أحوالهم (1).

الإمام الرضا عليه السلام: . . . فإن قال قائل: فلم يجب عليهم معرفة الرسل والإقرار بهم والإذعان لهم بالطاعة؟ قيل: لأنه لما أن لم يكن في خلقهم وقواهم ما يكملون به مصالحهم، وكان الصانع متعالياً عن أن يرى، وكان صدفهم وعجزهم عن إدراكه ظاهراً؛ لم يكن بد لهم من رسول بينه وبينهم معصوم، يؤدى إليهم أمره ونهيته وأدبه، ويفهمهم على ما يكون به اجترار منافعهم ومضارهم (2).

الإمام علي عليه السلام في الديوان المنسوب إليه: فاطلب فديتك علماً واكتسب أدباً تظفر يداك به واستجمل الطلب للهِ درفتي أنسابه كرمياً حبب ذاك كرم أضحي له نسبا هل المروءة إلا ما تقوم بهمين الذمام وحفظ الجار إن عتبا من لم يؤدبه دين المصطفى أدباً محضاً تحير في الأحوال واضطربا (3).

-
- 1- .. الكافي: ج 1 ص 168 ح 1، علل الشرائع: ص 120 ح 3، التوحيد: ص 249 ح 1، الاحتجاج: ج 2 ص 213 ح 223 كلاهما نحوه وكلها عن هشام بن الحكم، بحار الأنوار: ج 10 ص 165 ح 2.
 - 2- .. عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج 2 ص 100 ح 1، علل الشرائع: ص 252 ح 9 عن الفضل بن شاذان، بحار الأنوار: ج 6 ص 59 ح 1.
 - 3- .. الديوان المنسوب إلى الإمام علي عليه السلام: ص 64 ح 21.

امام صادق علیه السلام در اثبات نبوت پیامبران و رسولان _ پس ثابت شد که از سوی خداوند حکیم دانا، باید در میان خلقتش کسانی باشند که آنان را امر و نهی کنند، و سخنگویانی از جانب او عز و جل باشند. ایشان همان پیامبران و برگزیدگان از میان خلق او هستند؛ حکیم اند و حکمت می آموزند و با حکمت فرستاده شده اند و با آن که در خلقت و هیئت، همانند سایر مردمان اند، در چیزی از حالات و احوال، با آنان شریک نیستند.

امام رضا علیه السلام: اگر کسی بگوید: چرا شناخت پیامبران و اعتراف به آنها و اقرار به [لزوم] فرمان برداری از آنان، بر مردم واجب است؟ در پاسخ گفته می شود: چون در وجود مردم و قوای آنان، چیزی نیست که با آن، مصالحشان را کامل سازند، و آفریدگار نیز برتر از آن است که دیده شود، و ناتوانی و عجز آنان از ادراک او آشکار است. پس چاره ای جز آن نیست که میان خداوند و مردم، پیام آوری باشد که او امر و نواهی و ادب [و آموزه های] او را به ایشان برساند، و آنها را به آنچه مایه سود و زیانشان می شود، آگاه سازد.

امام علی علیه السلام در دیوان منسوب به ایشان _ فدایت شوم! دانش بجوی و ادب بیاموز تا بدین سبب، قوی دست شوی، و نیکو طلب کن. زهی آن جوانی که نَسَب هایش بزرگواری است! آفرین بر آن بزرگواری ای که نَسَب او شود! آیا جوان مردی، جز بر دوش کشیدن است زینهارها را و نگهداشت پناهجوی را؟! هر که دین مصطفی، او را ادبِ ناب نیاموزد در احوال، سرگشته و پریشان می گردد.

5 / 13 الأوصياء الإمام علي عليه السلام من وصيته لكميل بن زياد _ : يا كميل ، إن رسول الله صلى الله عليه وآله أذب الله ، وهو صلى الله عليه وآله أذبني ، وأنا أؤذب المؤمنين وأؤرث الآداب المكرمين . (1)

عنه عليه السلام في بعض خطبه _ : أيها الناس ! إن لي عليكم حقاً ، ولكم علي حق ؛ فأما حقكم علي : فالنصيحة لكم ، وتوفير فينكم عليكم ، وتعليمكم كيلا تجهلوا ، وتأديبكم كيما تعلموا... (2)

5 / 4 العلماء والحكام رسول الله صلى الله عليه وآله _ لمعاذ بن جبل لما بعثه إلى اليمن _ : يا معاذ ، علمهم كتاب الله ، وأحسن أدبهم علي الأخلاق الصالحة . (3)

الإمام زين العابدين عليه السلام : كتب رسول الله صلى الله عليه وآله لعتاب بن أسيد عهداً على أهل مكة . . . : «وقد قلد محمد رسول الله عتاب بن أسيد أحكامكم ومصالحكم ، قد فوض إليه تنبيه غافلكم ، وتعليم جاهلكم ، وتقويم أود (4) مضطربكم ، وتأديب من زال عن أدب الله منكم» . (5)

-
- 1- .. تحف العقول: ص 171 ، بشاره المصطفى: ص 25 عن كميل ، بحار الأنوار: ج 77 ص 267 ح 1 .
 - 2- .. نهج البلاغه: الخطبه 34 ، الغارات : ج 2 ص 692 عن زيد بن وهب ، بحار الأنوار: ج 27 ص 251 ح 12 ؛ أنساب الأشراف : ج 3 ص 154 ، الإمامه والسياسة : ج 1 ص 171 كلاهما نحوه.
 - 3- .. تحف العقول: ص 25 ، بحار الأنوار: ج 77 ص 127 ح 33 ؛ تاريخ دمشق : ج 58 ص 409 ح 12178 ، تاريخ جرجان : ص 247 ، كنز العمال : ج 3 ص 109 ح 5718 نقلاً عن الخرائطي في مكارم الأخلاق وليس فيه صدره وكلها عن معاذ .
 - 4- .. الأود : العوج (النهايه : ج 1 ص 79 «أود»).
 - 5- .. التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري عليه السلام : ص 556 ح 329 ، بحار الأنوار: ج 21 ص 123 ح 20.

5 / 3 جانشینان پیامبران علیهم السلام**5 / 4 دانشمندان و فرمان روایان**

3 / 5 جانشینان پیامبران امام علی علیه السلام در سفارش به کمیل بن زیاد _ ای کمیل! پیامبر خدا را خداوند، ادب آموخت ، و او مرا ادب آموخت ، و من مؤمنان را ادب می آموزم ، و برای بزرگواران، ادب به ارث می گذارم .

امام علی علیه السلام در یکی از سخنرانی هایش _ ای مردم! مرا بر شما حقی است ، و شما را نیز بر من حقی . حق شما بر من این است که برای شما خیرخواهی کنم ، و بیت المالتان را میان شما عادلانه تقسیم کنم ، و شما را علم آموزم تا نادان نمانید ، و ادبتان آموزم تا دانا شوید

4 / 5 دانشمندان و فرمان روایان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله _ به معاذ بن جبل ، در هنگام فرستادنش به یمن _ ای معاذ! کتاب خدا را به مردم یمن بیاموز ، و آنان را بر پایه اخلاق شایسته ، نیکو ادب و تربیت کن .

امام زین العابدین علیه السلام : پیامبر خدا در فرمانی که به موجب آن ، عتّاب بن اسید را بر مردم مکه گماشت ، چنین نوشت : « محمد رسول خدا ، احکام و مصالح شما را به عتّاب بن اسید سپرد و به او اختیار [و وظیفه] داد که غفلت زدگان شما را هشیار کند ، و نادانان را آموزش دهد ، و ناستواران را استوار گرداند ، و منحرف شدگان از ادب خدا را ادب آموزد» .

الإمام الصادق عليه السلام: إذا كان يوم القيامة بعث الله عز وجل العالم والعابد، فإذا وقف بين يدي الله عز وجل قيل للعابد: إنطلق إلى الجنة، وقيل للعالم: قف تشفع للناس بحسن تاديبك لهم. (1)

5 / 15 الآباء والأمهات رسول الله صلى الله عليه وآله: من حق الولد على والده أن يحسن أدبه، وأن لا يجحد نسبه. (2)

عنه صلى الله عليه وآله: أكرموا أولادكم، وأحسنوا أدبهم؛ يغفر لكم. (3)

عنه صلى الله عليه وآله: لأن يؤدب الرجل ولده خير من أن يتصدق بصاع. (4)

عنه صلى الله عليه وآله: ما نحل (5) والد ولدا من نحل أفضل من أدب حسن. (6)

عنه صلى الله عليه وآله: أدبوا أولادكم على ثلاث خصال: حب نبيكم، وحب أهل بيته، وعلى قراءة القرآن. (7)

1- .. علل الشرائع: ص 394 ح 11، بحار الأنوار: ج 2 ص 16 ح 36.

2- .. تاريخ المدينة: ج 2 ص 568 عن ابن عباس، كنز العمال: ج 16 ص 473 ح 45512 نقلاً عن تاريخ دمشق عن ابن مسعود وابن عباس.

3- .. مكارم الأخلاق: ج 1 ص 478 ح 1651، عوالي اللآلى: ج 1 ص 254 ح 11 وليس فيه «يغفر لكم»، بحار الأنوار: ج 104 ص 95 ح 44؛ سنن ابن ماجه: ج 2 ص 1211 ح 3671، تاريخ دمشق: ج 17 ص 138 ح 4072 كلاهما عن أنس وليس فيهما «يغفر لكم».

4- .. سنن الترمذى: ج 4 ص 337 ح 1951، مسند ابن حنبل: ج 7 ص 423 ح 20954، المستدرک على الصحيحين: ج 4 ص 292 ح 7680، المعجم الكبير: ج 2 ص 246 ح 2032 كلهما عن جابر بن سمره نحوه، الجامع الصغير: ج 2 ص 399 ح 7210؛ مكارم الأخلاق: ج 1 ص 478 ح 1650 نحوه.

5- .. النحل: العطية والهبة ابتداءً من غير عوض ولا استحقاق (النهاية: ج 5 ص 29 «نحل»).

6- .. سنن الترمذى: ج 4 ص 338 ح 1952، المستدرک على الصحيحين: ج 4 ص 292 ح 7679، السنن الكبرى: ج 2 ص 28 ح 2273 كلاهما نحوه وكلها عن أيوب بن موسى عن أبيه عن جدّه، كنز العمال: ج 16 ص 456 ح 45411؛ جامع الأحاديث للقمي (الغايات): ص 211 عن الإمام عليّ عليه السلام، مستدرک الوسائل: ج 15 ص 165 ح 17872.

7- .. الصواعق المحرقة: ص 172، كنز العمال: ج 16 ص 456 ح 45409 نقلاً عن الفوائد لأبي نصر عبد الكريم الشيرازي والديلمي في الفردوس وابن النجار عن الإمام عليّ عليه السلام عنه صلى الله عليه وآله.

5 / 5 پدر و مادر

امام صادق علیه السلام: روز رستاخیز که برپا شود، خداوند، عالم و عابد را زنده می‌کند. هنگامی که آن دو در پیشگاه خداوند حضور می‌یابند، به عابد گفته می‌شود: «به سوی بهشت حرکت کن!» و به عالم گفته می‌شود: «درنگ کن و به خاطر ادبِ نیکویی که به مردم آموختی، آنان را شفاعت نما».

5 / 5 پدر و مادر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: از جمله حقوق فرزند بر پدرش، آن است که او را خوب تربیت کند، و نَسَب او را انکار نکند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: فرزندان را گرامی بدارید و نیکو تربیتشان کنید تا آمرزیده شوید.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: این که مرد فرزندش را ادب کند، به از آن است که یک صاع (1) صدقه دهد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هیچ پدری، هدیه‌ای بهتر از ادب نیکو به فرزند نداده است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: فرزندان را به سه خصلت تربیت کنید: محبت به پیامبران، محبت به خاندان او، و قرائت قرآن.

الإمام عليّ عليه السلام: الأَدَبُ خَيْرُ مِيرَاثٍ . (1)

عنه عليه السلام: لا مِيرَاثَ كَالأَدَبِ . (2)

الإمام الصادق عليه السلام: لا مِيرَاثَ خَيْرٌ مِنَ الأَدَبِ . (3)

عنه عليه السلام: إِنَّ خَيْرَ مَا وَرَثَ الآبَاءُ لِأَبْنَائِهِمُ الأَدَبُ لَا المَالُ ؛ فَإِنَّ المَالَ يذْهَبُ وَالأَدَبُ يَبْقَى . (4)

راجع: ص 242 (الأدب / الفصل الثالث: مبادئ الأدب / الترييه).

1- .. تحف العقول: ص 89 ، بحار الأنوار: ج 77 ص 237 ح 1؛ شُعب الإيمان: ج 4 ص 161 ح 4661 ، تاريخ دمشق: ج 42 ص 509 كلاهما عن حمّاد عن إبراهيم ، المناقب للخوارزمي: ص 365 ح 381 عن حمّاد بن إبراهيم ، كنز العمّال: ج 16 ص 269 ح 44396.

2- .. نهج البلاغه: الحكمة 54 و 113 ، مشكاة الأنوار: ص 437 ح 1468 ، روضه الواعظين: ص 8 ، غرر الحكم: ج 6 ص 353 ح 10480 ، بحار الأنوار: ج 1 ص 95 ح 30 .

3- .. الاختصاص: ص 246 ، بحار الأنوار: ج 1 ص 94 ح 24.

4- .. الكافي: ج 8 ص 150 ح 132 عن مسعده بن صدقه ، غرر الحكم: ج 3 ص 438 ح 5036 ، عيون الحكم والمواعظ: ص 240 ح 4582 وفيهما صدره إلى «الأبنائهم الأدب».

امام علی علیه السلام: ادب ، بهترین میراث است.

امام علی علیه السلام: هیچ میراثی چون ادب نیست.

امام صادق علیه السلام: هیچ میراثی بهتر از ادب نیست.

امام صادق علیه السلام: بهترین چیزی که پدران برای فرزندان به ارث می نهند ، ادب است ، نه مال و ثروت ؛ زیرا مال و ثروت می رود ، ولی ادب می ماند.

ر . ک : ص 243 (ادب / فصل سوم : ریشه های ادب / تربیت) .

الفصل السادس : آداب التّأديب 6 / 1 التّأديبُ بالسّيرِها لإمامِ عليّ عليه السلام : مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا فَلْيَبْدَأْ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ ، وَلْيَكُنْ تَأْدِيبُهُ بِسِيرَتِهِ قَبْلَ تَأْدِيبِهِ بِلِسَانِهِ ، وَمُعَلِّمٌ نَفْسِهِ وَمُؤَدِّبٌهَا أَحَقُّ بِالْإِجْلَالِ مِنْ مُعَلِّمِ النَّاسِ وَمُؤَدِّبِهِمْ . (1)

عنه عليه السلام : أصلحِ المُسِيءَ بِحُسْنِ فِعَالِكَ ، وَدُلَّ عَلَى الْخَيْرِ بِجَمِيلِ مَقَالِكَ . (2)

عنه عليه السلام : فِي الْحِكْمِ الْمُنْسُوبِ إِلَى هـ . مَنْ لَمْ يُصَلِّحْ خَلَائِقَهُ ، لَمْ يَنْفَعِ النَّاسَ تَأْدِيبُهُ . (3)

راجع : هذه الموسوعة : ج 15 ص 212 (التبليغ / الفصل الرابع / الدعوه بالعمل قبل اللسان) .

1- .. نهج البلاغه: الحكمة 73 ، أعلام الدين : ص 92 ، بحار الأنوار: ج 2 ص 56 ح 33.

2- .. غرر الحكم: ج 2 ص 182 ح 2304 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 82 ح 1974 وفيه «الجميل» بدل «الخير».

3- .. شرح نهج البلاغه لابن أبي الحديد: ج 20 ص 263 ح 72.

فصل ششم : روش های ادب آموزی (تربیت)

6 / 1 ادب آموزی با رفتار

فصل ششم : روش های ادب آموزی (تربیت) 6 / 1 ادب آموزی با رفتار امام علی علیه السلام : هر کس خود را پیشوای مردم قرار دهد ، باید پیش از تعلیم دیگران ، به تعلیم خویش مبادرت کند و پیش از آن که با زبان و گفتارش تربیت کند ، باید با رفتار و کردارش به تربیت دیگران پردازد ، و کسی که آموزگار و مربی خویش باشد ، بیشتر از کسی که آموزگار و مربی مردم باشد ، سزاوار تجلیل است.

امام علی علیه السلام : بدر رفتار را با نیک رفتاری ات اصلاح کن ، و با گفتار نیک و زیباییت ، به نیکی ره نمون شو .

امام علی علیه السلام _ در حکمت های منسوب به ایشان _ : کسی که اخلاق خود را درست نکند ، تربیت آموزی او ، به مردم سود نمی بخشد .

ر . ک : همین دانش نامه : ج 15 ص 213 (تبلیغ / فصل چهارم / دعوت با عمل کردن ، پیش از زبان) .

6 / 2 المُبَادَرَةُ بِالتَّادِيْبِ فِي أَوَانِهَإِإِمَامِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ - مِنْ وَصِيَّتِهِ لَوْلَدِهِ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ - :بَادَرْتُ بِوَصِيَّتِي إِلَيْكَ ، وَأُورِدْتُ خِصَالاً مِنْهَا قَبْلَ أَنْ يَعْجَلَ بِي أَجْلِي دُونَ أَنْ أَفْضِيََ إِلَيْكَ بِمَا فِي نَفْسِي ، أَوْ أَنْ أَنْقَضَ فِي رَأْيِي كَمَا نُقِصْتُ فِي جِسْمِي ، أَوْ يَسْبِقَنِي إِلَيْكَ بَعْضُ غَلَبَاتِ الْهَوَى وَفِتَنِ الدُّنْيَا ، فَتَكُونَ كَالصَّعْبِ (1) النَّفُورِ (2) . وَإِنَّمَا قَلْبُ الْحَدِيثِ (3) كَالْأَرْضِ الْخَالِيَةِ ، مَا أَلْقَى فِيهَا مِنْ شَيْءٍ قَبِلْتَهُ . فَبَادَرْتُكَ بِالْأَدَبِ قَبْلَ أَنْ يَقْسُوَ قَلْبُكَ ، وَيَسْتَعْغِلَ لُبُّكَ . . . وَرَأَيْتُ حَيْثُ عَنَانِي مِنْ أَمْرِكَ مَا يَعْنِي الْوَالِدَ الشَّفِيقَ ، وَأَجْمَعْتُ عَلَيْهِ مِنْ أَدَبِكَ ، أَنْ يَكُونَ ذَلِكَ وَأَنْتَ مُقْبِلُ الْعُمُرِ وَمُقْتَبِلُ الدَّهْرِ ، ذُو نَبِيٍّ سَلِيمٍ وَنَفْسٍ صَافِيَةٍ ، وَأَنْ أَبْتَدِيَنَّكَ بِتَعْلِيمِ كِتَابِ اللَّهِ عِزِّ وَجَلِّ وَتَأْوِيلِهِ ، وَشَرَائِعِ الْإِسْلَامِ وَأَحْكَامِهِ ، وَحَلَالِهِ وَحَرَامِهِ . (4)

عنه عليه السلام: يُرَبِّي الصَّبِيَّ سَبْعًا ، وَيُؤَدِّبُ سَبْعًا ، وَيُسْتَخْدَمُ سَبْعًا ، وَمُنْتَهَى طَوْلِهِ فِي ثَلَاثٍ وَعِشْرِينَ سَنَةً ، وَعَقْلُهُ فِي خَمْسٍ وَثَلَاثِينَ سَنَةً ، وَمَا كَانَ بَعْدَ ذَلِكَ فَبِالتَّجَارِبِ . (5)

1- .. الصَّعْبُ : نَقِيضُ الدَّلُولِ ، وَأَصْعَبُ الْجَمَلِ : إِذَا تَرَكْتَهُ فَلَمْ تَرْكَبْهُ وَلَمْ يَمَسَّ سُنَّهُ حَبَلٌ حَتَّى صَارَ صَعْبًا (الصَّحَاحُ : ج 1 ص 163 «صعب»).

2- .. نَفَرْنَا نَفُورًا : إِذَا فَرَّ وَذَهَبَ (النَّهَائِيَّةُ : ج 5 ص 92 «نفر»).

3- .. يُقَالُ لِلْفَتَى : حَدِيثُ السِّنِّ ، فَإِنْ حَذَفَتِ السِّنُّ قَلْتَ : حَدَّثْتُ - بَفَتْحِ التَّيْنِ - وَجَمَعَهُ أَحْدَاثُ (المصباح المنير: ص 124 «حدث»).

4- .. نَهَجَ الْبَلَاغَةَ: الْكِتَابُ 31 ، كَشَفَ الْمَحْجَبَةَ: ص 222 عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبِي الْمَقْدَامِ عَنِ الْإِمَامِ الْبَاقِرِ عَنْهُ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ ، تَحَفَّ الْعُقُولَ: ص 70 نَحْوَهُ ، خِصَائِصُ الْأَنْثَمَةِ : ص 116 وَليْسَ فِيهِ ذِيْلُهُ مِنْ «وَرَأَيْتُ» ، بَحَارُ الْأَنْوَارِ : ج 1 ص 223 ح 12 ؛ كَنْزُ الْعَمَّالِ: ج 16 ص 169 ح 44215 نَقْلًا عَنْ وَكَيْعِ وَالْعَسْكَرِيِّ فِي الْمَوَاعِظِ نَحْوَهُ .

5- .. كِتَابٌ مِنْ لَا يَحْضُرُهُ الْفَقِيهَةُ: ج 3 ص 493 ح 4746 ، مَكَارِمُ الْأَخْلَاقِ: ج 1 ص 478 ح 1653 وَفِيهِ «يِرْخِي» بَدَلُ «يُرَبِّي» ، بَحَارُ الْأَنْوَارِ : ج 104 ص 96 ح 46 وَرَاجِعُ : تَهْذِيْبُ الْأَحْكَامِ: ج 8 ص 110 ح 378 .

6 / 2 تربیت کردن به هنگام

6 / 2 تربیت کردن به هنگام امام علی علیه السلام_ از سفارش ایشان به فرزندش امام حسن علیه السلام_: در صدد سفارش کردن به تو بر آمدم و به توصیه هایی چند مبادرت ورزیدم، پیش از آن که اَجَلَم به سر آید و مانع از آن شود که آنچه را در دل دارم، به تو بگویم، یا در اندیشه ام کاستی آید، چنان که در جسمم کاستی پدید آمده است، یا پاره ای چیرگی های هوس و فریبندگی های دنیا پیش از من به سراغ تو آیند و در نتیجه، چونان شترِ سرکش و رَمَنده شوی. دل جوان، چونان زمین ناکشسته است که هر بذری را که در آن افکنده شود، می پذیرد. از این رو، پیش از آن که دِلَت سخت شود و اندیشه ات مشغول گردد، به تربیت کردن تو مبادرت ورزیدم... و چون آن امور تو که برای هر پدر دلسوزی مهم است، برای من هم مهم بود و تصمیم به تربیت گرفته بودم، بهتر آن دیدم که این تربیت، زمانی باشد که تو در اوان عمر خویش هستی و شور و شوق زندگی داری، و از نهادی پاک و جانی صاف برخورداری، و بهتر آن دیدم که این کار را با آموختن کتاب خداوند عز و جل به تو و تعلیم تأویل آن و شرایع و احکام اسلام، و حلال و حرام آن، آغاز کنم.

امام علی علیه السلام: کودک باید هفت سال تربیت شود، هفت سال تأدیب شود، هفت سال به کار گرفته شود و مدّت رشدش در بیست و سه سالگی به پایان می رسد، تا سی و پنج سالگی، رشد عقلی می کند و پس از آن، تجربه ها به کارش می آیند.

الإمام الصادق عليه السلام: دَعِ ابْنَكَ يَلْعَبُ سَبْعَ سِنِينَ ، وَيُؤَدِّبُ سَبْعَ سِنِينَ ، وَالزَّمَهُ نَفْسَكَ سَبْعَ سِنِينَ ، فَإِنْ أَفْلَحَ ، وَإِلَّا فَإِنَّهُ مِمَّنْ لَا خَيْرَ فِيهِ (1) .

عنه عليه السلام_ لِلْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ _ : أَلَا تَرَى أَنَّ الصَّبِيَّ يُدْفَعُ إِلَى الْمُؤَدِّبِ وَهُوَ طِفْلٌ لَمْ يَكْمُلْ ذَاتُهُ لِلتَّعْلِيمِ ، كُلُّ ذَلِكَ لِيَسْتَعْلَمَ عَنِ اللَّعِبِ وَالْعَبَثِ اللَّذِينَ رُبَّمَا جَنِبَا عَلَيْهِ وَعَلَى أَهْلِ الْمَكْرُوهِ الْعَظِيمِ؟ (2)

عنه عليه السلام: بَادِرُوا أَحْدَاثَكُمْ بِالْحَدِيثِ قَبْلَ أَنْ تَسْقِكُمْ إِلَيْهِمُ الْمُرْجِيَّةَ (3) . (4)

3/6 حُسْنُ السِّيَاسَةِ لِلْإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: بِحُسْنِ السِّيَاسَةِ يَكُونُ الْأَدَبُ الصَّالِحُ . (5)

عنه عليه السلام_ فِي الْحِكْمِ الْمَنْسُوبَةِ إِلَيْهِ _ : إِذَا عَاتَبْتَ الْحَدِيثَ فَاتَّرَكَ لَهُ مَوْضِعًا مِنْ ذَنْبِهِ ؛ لِئَلَّا يَحْمِلَهُ الْإِخْرَاجُ (6) عَلَى الْمُكَابَرَةِ . (7)

-
- 1- .. كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 3 ص 492 ح 4743 ، الكافي: ج 6 ص 46 ح 1 وليس فيه «ويؤدّب سبع سنين» ، مكارم الأخلاق: ج 1 ص 477 ح 1647 ، بحار الأنوار: ج 104 ص 9 ح 40.
 - 2- .. بحار الأنوار: ج 3 ص 87 نقلاً عن توحيد المفصل .
 - 3- .. المرّجئة: في مقابل الشيعة ، من الإرجاء بمعنى التأخير؛ لتأخيرهم عليّاً عليه السلام عن مرتبته ، وقد يطلق في مقابله الوعيدية ، إلا أنّ الأوّل هنا أظهر (مرآة العقول: ج 21 ص 83).
 - 4- .. تهذيب الأحكام: ج 8 ص 111 ح 381 ، الكافي: ج 6 ص 47 ح 5 وكلاهما عن جميل بن درّاج ، تحف العقول: ص 104 عن الإمام عليّ عليه السلام كلاهما نحوه ، وسائل الشيعة: ج 12 ص 247 ح 22688 .
 - 5- .. الكافي: ج 1 ص 28 ح 34 عن يحيى بن عمران عن الإمام الصادق عليه السلام .
 - 6- .. كذا في المصدر ، ولعلّ الصواب: «الإخراج».
 - 7- .. شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد: ج 20 ص 333 ح 819.

6 / 3 حُسن سیاست و تدبیر

امام صادق علیه السلام: بگذار فرزندت هفت سال بازی کند، هفت سال تأدیب شود، هفت سال او را با خودت داشته باش [و در تربیت و آموزش او بکوش] و اگر [در طی این دوره ها] درست شد، که شده است، وگر نه، از آن کسانی است که خیری در او نیست.

امام صادق علیه السلام_ به مفضل بن عمر_ نمی بینی که بچه را در حالی که هنوز کودک است و آمادگی کامل برای تعلیم پیدا نکرده، به دست مربی می سپارند؟ همه اینها برای آن است که از بازیگوشی و بیهوده کاری که گاه موجب ناراحتی های بسیاری برای خودش و خانواده اش می شوند، باز داشته شود.

امام صادق علیه السلام: به نوجوانانتان حدیث بیاموزید، پیش از آن که مرجه (1) به سراغ آنان بروند [و عقاید خود را به آنان بیاموزند].

3 / 6 حُسن سیاست و تدبیر امام علی علیه السلام: با حُسن سیاست و تدبیر است که تربیت درست، صورت می پذیرد.

امام علی علیه السلام_ در حکمت های منسوب به ایشان_ هر گاه جوان را سرزنش کردی، جایی از گناهش را فرو بگذار تا سختگیری [و فشار]، او را وادار به سرسختی [و لجاجت] نکند.

1- .مرجه، در مقابل شیعه به کار می رود. «ارجاء»، به معنای تأخیر افکندن است. اینان را مرجه گفته اند؛ چون علی علیه السلام را از مرتبه اش پس می افکنند. این گاهی در مقابل «وعیدیّه» نیز به کار می رود؛ امّا در این جا، همان معنای اوّل مناسب تر است (مرآة العقول: ج 21 ص 83).

6 / 4 الرُّقَّةُ الْكُتَابُ «فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا لَّعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى» . (1)

«فِيمَا رَحِمَهُ مِنَ اللَّهِ لَئِنْ لَمْ يَنْفِضُوا مِنْ حَوْلِكَ» . (2)

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله - لعمر بن مرفه الجهنى لما بعته إلى قومه - عليك بالرفق والقول السديد ، ولا تك فظا (3) ولا غليظا (4) .

الإمام على عليه السلام - يصف رسول الله صلى الله عليه وآله - كان دائم البشر ، سهل الخلق ، لين الجانب ، ليس بفظ ولا غليظ ولا صخاب (5) ولا فحاش ولا عياب ولا مداح . (6)

عنه عليه السلام : كُنْ كَالطَّيِّبِ الرَّفِيقِ الَّذِي يَضَعُ الدَّوَاءَ بِحَيْثُ يَنْفَعُ . (7)

1- .. طه : 44.

2- .. آل عمران : 159.

3- .. الفظظ : خشونه فى الكلام ، ورجل فظظ : ذو فظاظه جاف غليظ ، فى منطقته غلظ وخشونه (لسان العرب : ج 7 ص 451 «فظظ»).

4- .. كنز الفوائد : ج 1 ص 210 عن عمرو بن مرفه الجهنى ، بحار الأنوار : ج 18 ص 104 ح 4.

5- .. السنخ والصنخ : بمعنى الصياح (النهاية: ج 2 ص 349 «سنخ»).

6- .. معانى الأخبار : ص 83 ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 318 نحوه وكلاهما عن إسماعيل بن محمد عن الإمام الرضا عن

آبائه عليهم السلام ، مكارم الأخلاق : ج 1 ص 45 عن الإمام الحسن عن الإمام الحسين عليهما السلام ، بحار الأنوار : ج 16 ص 152 ح

4 ؛ المعجم الكبير : ج 22 ص 158 ح 414 ، الطبقات الكبرى : ج 1 ص 424 نحوه وكلاهما عن ابن أبي هاله التميمى عن الإمام

الحسن عن الإمام الحسين عليهما السلام ، كنز العمال : ج 7 ص 166 ح 18535 .

7- .. مصباح الشريعه : ص 370 ، بحار الأنوار : ج 2 ص 53 ح 21.

6 / 4 نرم خویی و ملایمت

6 / 4 نرم خویی و ملایمتقرآن «و با او (فرعون)، سخنی نرم گوید. باشد که پند گیرد یا بترسد» .

«پس به [برکت] رحمت خدا، با آنان نرم خوشدی و اگر تندخو و سخت دل بودی، هر آینه از پیرامون تو پراکنده می شدند» .

حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله _ به عمرو بن مُرّه جُهَنی ، آن گاه که او را به سوی قومش فرستاد _ : نرم خویی و استوارگویی، پیشه کن و خَشِن و درشت خوی مباش!

امام علی علیه السلام _ در وصف پیامبر خدا صلی الله علیه و آله _ : همواره خوش رو بود و نرم خو و مهربان . نه خَشِن بود ، نه درشت خوی ، نه فریادزن ، نه ناسزاگو ، نه عیبجو و نه مدیحه گوی.

امام علی علیه السلام : چونان طیب مهربانی باش که دوا را آن جا می نهد که سود می بخشد.

الإمام زين العابدين عليه السلام: إِنَّ اللَّيْنَ يُؤْنَسُ الْوَحْشَةَ ، وَإِنَّ الْغِلَظَ يُوْحِشُ مَوْضِعَ الْأَنْسِ . (1)

الإمام الصادق عليه السلام: إن شئت أن تكرم فلن ، وإن شئت أن تهان فأحسن ، ومن كرم أصله لان قلبه ، ومن خشن عنصره غلظ كبده . (2)

عنه عليه السلام_ في بيان جنود العقل والجهل _ . . . والرَّفْقُ وَضِدُّهُ الْخُرْقُ (3) . (4)

عنه عليه السلام_ في قوله تعالى : « وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا » (5) _ : « وَقُولُوا لِلنَّاسِ » كُلِّهِمْ «حُسْنًا» مُؤْمِنِهِمْ وَمُخَالَفِهِمْ ، أَمَّا الْمُؤْمِنُونَ فَيَسْبُطُ لَهُمْ وَجْهَهُ وَبِشْرَهُ ، وَأَمَّا الْمُخَالَفُونَ فَيَكْلُمُهُمْ بِالْمُدَارَاهِ لِاجْتِنَابِهِمْ إِلَى الْإِيمَانِ . (6)

6 / 5 الإكرامُ للإمام عليّ عليه السلام :إستِصْلَاحُ الْأَخْيَارِ بِإِكْرَامِهِمْ ، وَالْأَشْرَارِ بِتَأْدِيبِهِمْ . (7)

1- .. تحف العقول : ص 269 ، بحار الأنوار : ج 74 ص 18 ح 2.

2- .. الكافي: ج 1 ص 27 ح 29 عن مفضل بن عمر، تحف العقول : ص 356 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 269 ح 109.

3- .. الخرق_ بالضمّ وبالتحريك _: ضدّ الرفق ، وأن لا يحسن الرجل العملَ والتصرّف في الأمور (القاموس المحيط : ج 3 ص 226 «خرق»).

4- .. الكافي : ج 1 ص 21 ح 14 ، الخصال : ص 589 ح 13 ، علل الشرائع : ص 114 ح 10 كلّها عن سماعة بن مهران ، بحار الأنوار : ج 1 ص 110 ح 7.

5- .. البقره : 83.

6- .. التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري عليه السلام : ص 353 ح 240 ، بحار الأنوار : ج 75 ص 401 ح 42 .

7- .. كشف الغمّة: ج 3 ص 140 عن الإمام الجواد عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار: ج 78 ص 82 ح 81.

6 / 5 گرامیداشت

امام زین العابدین علیه السلام: ملایمت، رَمَنده را رام می سازد و خشونت، رام را رَمَنده می کند.

امام صادق علیه السلام: اگر می خواهی گرامی داشته شوی، ملایم باش و اگر می خواهی خوار داشته شوی، درشتی کن. آن که نیک گُهر است، نرم دل است و آن که ذاتش خَشِن است، سخت دل است.

امام صادق علیه السلام_ در بیان سپاهیان خِرَد و نادانی _ : و ملایمت [از سپاهیان خِرَد است] که ضدّ آن، درشتی (خشونت) است.

امام صادق علیه السلام_ در باره این سخن خداوند متعال : «و با مردم به نیکی سخن بگویند» _ : یعنی با همه مردم، از مؤمن و غیر مؤمن، به نیکی سخن بگویند. با مؤمنان، گشاده رو و خوش رو باشد، و برای کشاندن مخالفان به ایمان، با آنان به [نرمی و] مدارا سخن بگویند.

6 / 5 گرامیداشت امام علی علیه السلام: اصلاح کردن نیکان، با گرامی داشتن آنهاست و اصلاح کردن بدان، با تأدیب ایشان.

6 / 6 الإحساناً لإمام عليّ عليه السلام: عاتبَ أخاكَ بالإحسانِ إليه ، وَارْدُدْ شَرَّهَ بِالْإِنْعَامِ عَلَيْهِ . (1)

6 / 7 العِظْمُ مِنْ سِنْدِ ابْنِ حَنْبَلٍ عَنْ عَمِّ أَبِي رَافِعٍ بِنِ عَمْرِو بْنِ الْغَفَارِيِّ: كُنْتُ وَأَنَا غُلَامٌ أُرْمَى نَخْلًا لِلْأَنْصَارِ ، فَأَتَى النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقِيلَ : إِنَّ هَاهُنَا غُلَامًا يَرْمِي نَخْلَنَا ! فَأَتَى بِي إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ : يَا غُلَامُ ! لِمَ تَرْمِي النَّخْلَ ؟ قَالَ : قُلْتُ : آكُلُ ، قَالَ : فَلَا تَرْمِ النَّخْلَ وَكُلْ مَا يَسْقُطُ فِي أَصْفَلِهَا . ثُمَّ مَسَحَ رَأْسِي وَقَالَ : اللَّهُمَّ أَشْبِعْ بَطْنَهُ . (2)

الإمام عليّ عليه السلام: لَا تَكُونَنَّ مِمَّنْ لَا تَنْفَعُهُ الْعِظَةُ إِلَّا إِذَا بَالِغَتْ فِي إِيْلَامِهِ ، فَإِنَّ الْعَاقِلَ يَتَّعِظُ بِالْآدَابِ ، وَالْبَهَائِمَ لَا تَتَّعِظُ إِلَّا بِالضَّرْبِ . (3)

6 / 8 مُكَافَأَةُ الْمُحْسِنِ إِلَى إِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ : أَرْجُرُ الْمُسِيءَ بِثَوَابِ الْمُحْسِنِ . (4)

1- .. نهج البلاغه: الحكمة 158 ، خصائص الأئمة: ص 108 ، بحار الأنوار: ج 71 ص 427 ح 76.

2- .. مسند ابن حنبل: ج 7 ص 296 ح 20364 ، المصنّف لابن أبي شيبة: ج 5 ص 38 ح 2 ، الطبقات الكبرى: ج 7 ص 29 ، المستدرک علی الصحیحین: ج 3 ص 502 ح 5874 ، السنن الكبرى: ج 10 ص 19664 كلاهما نحوه ، كنز العمال: ج 9 ص 266 ح 25969 .

3- .. نهج البلاغه: الكتاب 31 ، كشف المحجّة: ص 233 عن عمرو بن أبي المقدام عن الإمام الباقر عنه عليهما السلام ، تحف العقول: ص 83 وفيه «بما لزمه» بدل «إلا إذا بالغت في إيلامه» ، غرر الحكم: ج 2 ص 263 ح 3560 وليس فيه صدره ، بحار الأنوار: ج 71 ص 328 ح 25.

4- .. نهج البلاغه: الحكمة 177 ، خصائص الأئمة: ص 110 ، بحار الأنوار: ج 75 ص 44 ح 12.

6 / 6 نیکی کردن

6 / 7 اندرز دادن

6 / 8 پاداش دادن به نیکوکار

6 / 6 نیکی کردن امام علی علیه السلام: با نیکی کردن به برادرت [که به توبدی کرده است]، از او گله کن و با نواختن او، شرش را دفع کن.

6 / 7 اندرز دادن مسند ابن حنبل_ به نقل از عموی ابورافع بن عمرو غفاری_ زمانی که بچه بودم، به درخت خرمايي که متعلق به انصار بود، سنگ می زدم. پیامبر صلی الله علیه و آله آمد. به ایشان گفته شد: پسر بچه ای به نخل ما سنگ می زند! مرا نزد پیامبر صلی الله علیه و آله بردند. فرمود: «پسر جان! چرا به نخل سنگ می زنی؟». گفتم: خرما می خورم. فرمود: «به نخل سنگ نزن؛ بلکه از خرماهایی که پای آن ریخته، بخور». سپس دستی به سرم کشید و فرمود: «خدایا! شکمش را سیر گردان».

امام علی علیه السلام: از کسانی مباش که پند، سودشان نمی بخشد، مگر آن که او را سخت ملامت کنی؛ زیرا خردمند، به ادب [و نصیحت] پند می گیرد و حیوانات، جز با زدن، پند نمی گیرند.

6 / 8 پاداش دادن به نیکوکار امام علی علیه السلام: بدکار را با پاداش دادن به نیکوکار، [از کردار بدش] باز دار.

عنه عليه السلام_ فى عَهْدِهِ إِلَى الْأَشْتَرِ _ : لا يَكُونَنَّ الْمُحْسِنُ وَالْمُسِيءُ عِنْدَكَ بِمَنْزِلَةِ سَوَاءٍ ، فَإِنَّ ذَلِكَ تَرْهِيدٌ لِأَهْلِ الْإِحْسَانِ فِي الْإِحْسَانِ وَتَدْرِيبٌ لِأَهْلِ الْإِسَاءَةِ عَلَى الْإِسَاءَةِ ، فَأَلْزَمَ كُلًّا مِنْهُمْ مَا أَلْزَمَ نَفْسَهُ أَدْبًا مِنْكَ ، يَنْفَعَكَ اللَّهُ بِهِ وَتَنْفَعُ بِهِ أَعْوَانَكَ . (1)

6 / 9 التَّلْوِيحُ سَنَنْ أَبِي دَاوُدَ عَنْ عَائِشَةَ : كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذَا بَلَغَهُ عَنِ الرَّجُلِ الشَّيْءَ ، لَمْ يَقُلْ : مَا بَالُ فُلَانٍ يَقُولُ ؟ وَلَكِنْ يَقُولُ : مَا بَالُ أَقْوَامٍ يَقُولُونَ كَذَا وَكَذَا ؟ ! (2)

الإمام على عليه السلام : عُقُوبَةُ الْعُقَلَاءِ التَّلْوِيحُ ، عُقُوبَةُ الْجُهَلَاءِ التَّنْصِيحُ . (3)

عنه عليه السلام : إِذَا لَوَّحْتَ لِلْعَاقِلِ فَقَدْ أَوْجَعْتَهُ عِتَابًا . (4)

عنه عليه السلام : تَلْوِيحُ زَلَّةِ الْعَاقِلِ لَهُ مِنْ أَمْضٍ (5) عِتَابِهِ . (6)

عنه عليه السلام : التَّنْصِيحُ (7) لِلْعَاقِلِ أَشَدُّ عِتَابِهِ . (8)

1- .. تحف العقول: ص 130 ، نهج البلاغه: الكتاب 53 نحوه ، بحار الأنوار: ج 33 ص 602 ح 744.

2- .. سنن أبي داود : ج 4 ص 250 ح 4788 ، فتح الباري : ج 6 ص 575 وليس فيه «كذا وكذا» ؛ كنز العمال : ج 7 ص 137 ح 18383 .

3- .. غرر الحكم: ج 4 ص 362 ح 6328 و 6329 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 339 ح 5776 و 5777 .

4- .. غرر الحكم: ج 3 ص 162 ح 4103 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 136 ح 3104 .

5- .. مَضْنَى الْجُرْحِ وَأَمْضَى : أَلْمَنَى وَأَوْجَعَنَى (لسان العرب : ج 7 ص 233 «مضض»).

6- .. غرر الحكم: ج 3 ص 285 ح 4497 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 201 ح 4086 .

7- .. التَّنْصِيحُ : خِلَافُ التَّنْصِيحِ (الصحاح : ج 3 ص 1087 «عرض»).

8- .. غرر الحكم: ج 1 ص 303 ح 1161 .

6 / 9 سر بسته گفتن

امام علی علیه السلام در سفارش نامه اش به مالک اشتر _ :نباید نیکوکار و بدکار در نزد تو یکسان باشند ؛ زیرا این امر ، سبب بی رغبت شدن نیکوکاران به نیکوکاری و عادت کردن بدکاران به بدکاری می شود ؛ بلکه با هر کدام از آنان ، چنان که سزاوارند ، رفتار کن، که با این شیوه ، خداوند به تو سود می بخشد و تو نیز یارانت را سود می رسانی.

6 / 9 سر بسته گفتنن اُبی داوود_ به نقل از عایشه _ :پیامبر صلی الله علیه و آله هر گاه از شخصی چیزی می شنید ، نمی گفت : «چه شده است که فلانی می گوید؟» ؛ بلکه می فرمود : «چه شده است که عدّه ای چنین و چنان می گویند؟!» .

امام علی علیه السلام :مجازات خردمندان ، سر بسته گفتن است و کیفر نادانان ، صریح گفتن.

امام علی علیه السلام :هر گاه به خردمند سر بسته گفتی ، او را دردآور سرزنش کرده ای.

امام علی علیه السلام :سر بسته گفتن لغزش خردمند به او ، از دردآورترین سرزنش ها برای اوست.

امام علی علیه السلام :گوشه زدن به خردمند ، سخت ترین سرزنش برای اوست.

عنه عليه السلام: مَنْ اِكْتَفَى بِالتَّلْوِيحِ اسْتَعْنَى عَنِ التَّنْصِيحِ . (1)

10 / 6 العَفْوُ مَعَ الْعَدْلِ مسند ابن حنبل عن عبد الله بن عمر: إِنَّ رَجُلًا أَتَى رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّ لِي خَادِمًا يُسِيءُ وَيَظْلِمُ، أَفَأُضْرِبُهُ؟ قَالَ: تَعْفُو عَنْهُ كُلَّ يَوْمٍ سَبْعِينَ مَرَّةً. (2)

الإمام عليّ عليه السلام: العَدْلُ (3) مَعَ الْعَفْوِ أَشَدُّ مِنَ الضَّرْبِ لِمَنْ كَانَ لَهُ عَقْلٌ. (4)

11 / 6 العُقُوبَةُ بِقَدْرِ الذَّنْبِ المعجم الكبير عن أسد بن وداعة: أَنَّ رَجُلًا يُقَالُ لَهُ جُزْءٌ أَتَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّ أَهْلِي يُغَضِبُونِي فِيمَ أَعَاقِبُهُمْ؟ فَقَالَ: تَعْفُو، ثُمَّ قَالَ الثَّانِيَةَ، حَتَّى قَالَهَا ثَلَاثًا، قَالَ: فَإِنْ عَاقَبْتَ فَعَاقِبِ بِقَدْرِ الذَّنْبِ وَأَتَّقِ الْوَجْهَ. (5)

الإمام عليّ عليه السلام: زُبُّ ذَنْبٍ مِقْدَارُ الْعُقُوبَةِ عَلَيْهِ إِعْلَامُ الْمُذْنِبِ بِهِ. (6)

-
- 1- .. غرر الحكم: ج 5 ص 353 ح 8711، عيون الحكم والمواعظ: ص 461 ح 8387.
 - 2- .. مسند ابن حنبل: ج 2 ص 398 ح 5639، السنن الكبرى: ج 8 ص 18 ح 15798، مسند أبي يعلى: ج 5 ص 297 ح 5733، المنتخب من مسند عبد بن حميد: ص 261 كلّها نحوه، مجمع الزوائد: ج 4 ص 435 ح 7231.
 - 3- .. العَدْلُ: المَلَامَةُ (الصحاح: ج 5 ص 1762 «عدل»).
 - 4- .. تحف العقول: ص 87، بحار الأنوار: ج 77 ص 233 ح 2؛ دستور معالم الحكم: ص 61.
 - 5- .. المعجم الكبير: ج 2 ص 269 ح 2130، أسد الغابه: ج 1 ص 534 الرقم 740، الإصابه: ج 1 ص 586 الرقم 1153 كلاهما نحوه، كنز العمال: ج 9 ص 200 ح 25659.
 - 6- .. غرر الحكم: ج 4 ص 73 ح 5342، عيون الحكم والمواعظ: ص 267 ح 4897.

6 / 10 گذشت همراه با نکوهش

6 / 11 کیفر دادن به اندازه جرم

امام علی علیه السلام: آن که سر بسته گفتن کفایتش می کند ، از صراحت گویی ، بی نیاز است.

6 / 10 گذشت همراه با نکوهش مسند ابن حنبل_ به نقل از عبد الله بن عمر_ : مردی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت : ای پیامبر خدا! خادمی دارم که بدی می کند و ظلم می نماید . آیا او را بزنم؟! پیامبر فرمود : «هر روز ، هفتاد بار از او گذشت کن».

امام علی علیه السلام: نکوهش همراه با گذشت ، برای کسی که عقل داشته باشد ، از زدن سخت تر است.

6 / 11 کیفر دادن به اندازه جرم المعجم الکبیر_ به نقل از اسد بن وداعه_ : مردی که به او «جُزء» گفته می شد ، نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت : ای پیامبر خدا! خانواده ام مرا عصبانی می کنند . چگونه مجازاتشان کنم؟ فرمود : «گذشت کن!». دوباره پرسید ، و بار سوم که پرسید ، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «اگر هم مجازات می کنی ، به اندازه گناه (جرم) مجازات کن ، و از [زدن به] صورت ، پرهیز کن».

امام علی علیه السلام: بسا گناهی که اندازه کیفر آن ، همان آگاه ساختن گنهکار از جرمش است.

6 / 12 آخِرُ الدَّوَاءِ الإِمَامِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: سَأَمْسِكُ الأَمْرَ مَا اسْتَمْسَكَ ، وَإِذَا لَمْ أَجِدْ بُدْأَ فَآخِرُ الدَّوَاءِ الكَثِيُّ . (1)

عنه عليه السلام: مَنْ لَمْ تُصْلِحْهُ الكِرَامَةُ ، أَصْلَحَتْهُ الإِهَانَةُ . (2)

عنه عليه السلام: مَنْ لَمْ تَقْوَمَهُ الكِرَامَةُ ، قَوَمَتْهُ الإِهَانَةُ . (3)

عنه عليه السلام: إِذَا لَمْ تَنْفَعِ الكِرَامَةُ فَالإِهَانَةُ أَحْرَمٌ ، وَإِذَا لَمْ يَنْجِعِ (4) السَّوْطُ فَالسَّيْفُ أَحْسَمٌ . (5)

عنه عليه السلام: الكِرَامَةُ تُفْسِدُ مِنَ اللَّئِيمِ بِقَدْرِ مَا تُصْلِحُ مِنَ الكَرِيمِ . (6)

عنه عليه السلام: مَنْ لَمْ يُصْلِحْهُ حُسْنُ المُدَارَاهِ أَصْلَحَهُ سُوءُ المُكَافَاهِ . (7)

1- .. نهج البلاغه: الخطبه 168 ، بحار الأنوار: ج 31 ص 502 ح 3 ؛ تاريخ الطبري: ج 4 ص 443.

2- .. غرر الحكم: ج 5 ص 437 ح 9063 ، عيون الحكم والمواعظ: ص 426 ح 7214.

3- .. غرر الحكم: ج 5 ص 249 ح 8201 ، عيون الحكم والمواعظ: ص 444 ح 7806 .

4- .. نَجَعَ فِيهِ القَوْلُ وَالنَّخَابُ وَالعِظُ : عَمِلَ فِيهِ وَدَخَلَ وَآثَرَ (لسان العرب: ج 8 ص 348 «نجع»).

5- .. غرر الحكم: ج 3 ص 188 ح 4164 ، عيون الحكم والمواعظ: ص 137 ح 3120.

6- .. غرر الحكم: ج 2 ص 129 ح 2080 ، عيون الحكم والمواعظ: ص 63 ح 1637 .

7- .. غرر الحكم: ج 5 ص 249 ح 8202 ، عيون الحكم والمواعظ: ص 444 ح 7807.

6 / 12 آخرین چاره

6 / 12 آخرین چاره امام علی علیه السلام: این امر (خروج ناکثین) را تا زمانی که قابل مهار کردن باشد، مهار می‌کنم، و هر گاه ناچار شدم، آخرین چاره، داغ کردن است [و با آنها می‌جنگم].

امام علی علیه السلام: کسی که احترام نهادن اصلاحش نکند، بی‌احترامی کردن اصلاحش می‌کند.

امام علی علیه السلام: کسی که احترام نهادن درستش نکند، بی‌احترامی [به او]، درستش می‌کند.

امام علی علیه السلام: هر گاه ارج نهادن، سود نبخشد، خوار داشتن، کارگتر است، و هر گاه تازیانه کارگر نباشد، شمشیر، مؤثرتر است.

امام علی علیه السلام: احترام نهادن، به همان اندازه که فرومایه را فاسد می‌کند، بزرگواری را اصلاح می‌کند.

امام علی علیه السلام: کسی که زیبایی مدارا اصلاحش نکند، بدی مجازات، اصلاحش می‌کند.

الفصل السابع : آفات التأديب 7 / 1 الإفراط في الرفق والمحبة رسول الله صلى الله عليه وآله : إن قوما أحبوا قوما حتى هلكوا في محبتهم فلا تكونوا كهم ، وإن قوما أبغضوا قوما حتى هلكوا في بغضهم فلا تكونوا كهم (1) . (2)

الإمام علي عليه السلام من كتاب له إلى بعض عماله _ : وأخبط الشدة بضغث (3) من اللين ، وأرفق ما كان الرفق أرفق ، واعتزم بالشدة حين لا تغني عنك إلا الشدة . (4)

الإمام الباقر عليه السلام : شر الأبناء من دعاة البر إلى الإفراط ، وشر الأبناء من دعاة التقصير إلى العقوق . (5)

راجع : المحبة في الكتاب والسنة : ص 125 (القسم الأول / الفصل السادس : آداب المحبة / الإفراط في المحبة).

1- .. في كنز العمال : «مثلهم» بدل «كهم» في الموردين.

2- .. فردوس الأخبار : ج 1 ص 291 ح 919 عن عبدالله بن جعفر ، كنز العمال : ج 9 ص 45 ح 24857 .

3- .. الضغث _ في الأصل _ : قبضه حشيش مختلط يابسها بشيء من الرطب ، فاستعار اللفظه ها هنا ؛ والمراد : امزج الشدة بشيء من اللين فاجعلهما كالضغث (شرح نهج البلاغه لابن أبي الحديد : ج 17 ص 4) .

4- .. نهج البلاغه : الكتاب 46 ، بحار الأنوار : ج 33 ص 482 ح 687 .

5- .. تاريخ يعقوبى : ج 2 ص 320 ، الجوهره : ص 52 وراجع : تاريخ دمشق : ج 19 ص 465 .

فصل هفتم: آفات ادب آموزی (تربیت)**7 / 1 زیاده روی در نرمش و محبت**

فصل هفتم: آفات ادب آموزی (تربیت) 7 / 1 زیاده روی در نرمش و محبت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: گروهی چنان گروهی را دوست داشتند که در راه دوستی آنان، نابود شدند. شما مانند ایشان نباشید. و گروهی چنان گروهی را دشمن داشتند که در راه دشمنی با آنان، نابود شدند. مانند اینان نیز نباشید.

امام علی علیه السلام در نامه ای به یکی از کارگزارانش: سختگیری را با اندکی نرمی (ملایمت) در آمیز، و تا زمانی که نرمش کارسازتر است، نرم باش، و آن جا که جز سختگیری چاره ای نمی یابی، سختگیری در پیش گیر.

امام باقر علیه السلام: بدترین پدر، کسی است که نیکی [و محبت]، او را به افراط کشاند، و بدترین فرزند، کسی است که کوتاهی کردن، او را به نافرمانی [از والدین] بکشد.

ر. ک: دوستی در قرآن و حدیث: ص 227 (بخش اول / فصل ششم: آداب دوستی / زیاده روی در دوستی).

2 / 7 كثرة العتاب لإمام علي عليه السلام: لا تكثير العتاب؛ فإنه يورث الضغينة، ويجرُّ إلى البغضة، واستعتب من رجوت إعتابه. (1)

عنه عليه السلام: لا تكثرن العتاب؛ فإنه يورث الضغينة، ويجرُّ إلى البغضة، وكثرتُه من سوء الأدب. (2)

عنه عليه السلام: الإفراط في الملامه يشبُّ نيران اللجاج. (3)

عنه عليه السلام: إيتاك أن تكرر العتب؛ فإن ذلك يغري بالذنب، ويهون العتب. (4)

3 / 7 الغضب الكافي عن علي بن أسباط عن بعض أصحابنا: نهى رسول الله صلى الله عليه وآله عن الأدب عند الغضب. (5)

-
- 1- .. تحف العقول: ص 84، كنز الفوائد: ج 1 ص 93 وليس فيه ذيله، غرر الحكم: ج 6 ص 336 ح 10412 كلاهما نحوه، بحار الأنوار: ج 77 ص 231 ح 2؛ كنز العمال: ج 16 ص 181 ح 44215 نقلاً عن وكيع والعسكري في المواعظ نحوه.
- 2- .. كنز الفوائد: ج 1 ص 93، تحف العقول: ص 84، عيون الحكم والمواعظ: ص 519 ح 9424 كلاهما نحوه، بحار الأنوار: ج 74 ص 166 ح 29؛ كنز العمال: ج 16 ص 181 ح 44215 نقلاً عن وكيع والعسكري في المواعظ.
- 3- .. تحف العقول: ص 84، غرر الحكم: ج 2 ص 43 ح 1768، بحار الأنوار: ج 77 ص 212 ح 1 نقلاً عن كشف المحجبه.
- 4- .. غرر الحكم: ج 3 ص 22 ح 3748، عيون الحكم والمواعظ: ص 163 ح 3481، مستدرک الوسائل: ج 14 ص 260 ح 16653.
- 5- .. الكافي: ج 7 ص 260 ح 3، تهذيب الأحكام: ج 10 ص 148 ح 589، المحاسن: ج 1 ص 427 ح 984، بحار الأنوار: ج 79 ص 102 ح 2.

7 / 2 زیاد گله کردن

7 / 3 خشم

7 / 2 زیاد گله کردن امام علی علیه السلام: زیاد گله مکن که کینه می آورد و به نفرت می انجامد. از کسی گله کن که امید پوزش خواهی از او داری.

امام علی علیه السلام: زیاد گله مکن که این کار، کینه می آورد و به نفرت می انجامد. زیاد گله کردن، از بی ادبی است.

امام علی علیه السلام: افراط در سرزنش، آتش لجاجت را شعله ور می سازد.

امام علی علیه السلام: از گله کردن های مکرر بپرهیز؛ زیرا این کار به [پافشاری بر] گناه و ا می دارد و گله را بی ارزش می سازد.

7 / 3 خشم الکافی_ به نقل از علی بن اسباط، از یکی از شیعیان _ : پیامبر خدا از ادب [و تنبیه] کردن در هنگام خشم، نهی فرمود.

الإمام عليّ عليه السلام: لا أدب مع غضبٍ . (1)

7 / 4 الخشونهُ رسول الله صلى الله عليه وآله: المؤمنُ لئن هينٌ سَمِجٌ ، لَهُ خُلُقٌ حَسَنٌ . وَالكَافِرُ فُظٌّ غَلِيظٌ ، لَهُ خُلُقٌ سَيِّئٌ وَفِيهِ جَبَرِيَّةٌ (2) . (3)

الكافي عن يونس بن رباط عن الإمام الصادق عليه السلام: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «رَجِمَ اللَّهُ مَنْ أَعَانَ وَآدَهُ عَلَى بَرِّهِ» . قَالَ: قُلْتُ: كَيْفَ يُعِينُهُ عَلَى بَرِّهِ؟ قَالَ: يَقَبِّلُ مِسْوَرَهُ، وَيَتَجَاوَزُ عَنْ مَعْسُورِهِ، وَلَا يُرَهِّقُهُ وَلَا يَحْرَقُ بِهِ (4) ، فَلَيْسَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ أَنْ يَصِيرَ فِي حَدٍّ مِنْ حَدُودِ الْكُفْرِ إِلَّا أَنْ يَدْخُلَ فِي عُقُوقٍ أَوْ فَطِيْعَةٍ رَجِمَ . ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «الْجَنَّةُ طَيِّبَةٌ طَيِّبَهَا اللَّهُ وَطَيَّبَ رِيحَهَا ، يُوَجِّدُ رِيحَهَا مِنْ مَسِيرِهِ أَلْفَى عَامٍ ، وَلَا يَجِدُ رِيحَ الْجَنَّةِ عَاقٌّ وَلَا قَاطِعٌ رَجِمَ وَلَا مُرْخِي الْإِزَارِ خِيَلَاءَ (5) » . (6)

1- .. غرر الحكم : ج 6 ص 361 ح 10529 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 531 ح 9654 .

2- .. يقال : فيه جَبَرِيَّةٌ : أى كَبِرَ (الصحاح : ج 2 ص 608 «جبر»).

3- .. الأُمالي للطوسي : ص 366 ح 777 عن عليّ بن عليّ بن رزين عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام عن النّزال بن سبره عن الإمام عليّ عليه السلام ، بحار الأنوار: ج 71 ص 391 ح 53 .

4- .. قوله صلى الله عليه وآله «ولا يرهقه» : أى لا يَسْقَهُ عليه ولا يظلمه ؛ من الرَّهَقِ محرّكَةً . أو : لا يحمل عليه ما لا يطيقه ؛ من الإرهاق ، يقال : لا يرهقنى لا أرهقك الله ، أى لا أعسرک الله . والخرق _ بالضمّ والتحرّك _ ضدّ الرفق (مرآة العقول : ج 21 ص 87) .

5- .. الخِيَلَاءُ والخِيَلَاءُ : الكِبَرُ والعُجْبُ (النهاية : ج 2 ص 93 «خيل»).

6- .. الكافي: ج 6 ص 50 ح 6 ، تهذيب الأحكام: ج 8 ص 113 ح 390 ، مستطرفات السرائر : ص 85 ح 30 ، وسائل الشيعة : ج 15 ص 199 ح 27644 .

امام علی علیه السلام: هنگام خشم، ادب نباید کرد (/ تأدیب اثر ندارد). (1)

4 / 7 خشونت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: مؤمن، نرم خو، مهربان و باگذشت است و دارای خوی نیک است و کافر، درشت خوی و خشن است و بدخوی و متکبر.

الکافی_ به نقل از یونس بن رباط _ : از امام صادق علیه السلام شنیدم: «پیامبر خدا فرمود: رحمت خدا بر آن کس که فرزندش را بر نیکی [و فرمانبری اش از والدین] یاری برساند!». گفتم: چگونه او را بر نیکی کردن [و فرمان برداری اش] یاری می رساند؟ فرمود: «کار اندک او را بپذیرد و از کاری که برایش دشوار است، چشم بپوشد و بیش از توانش از او تکلیف نخواهد، و با او خشونت نرزد؛ زیرا میان او و وارد شدن فرزندش به مرزی از مرزهای کفر، جز این نیست که آن فرزند، وارد نافرمانی از والدین و یا قطع رَحِم شود. (2) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله سپس فرمود: بهشت، خوش است. خداوند، آن را خوش قرار داده و بوی آن را خوش گردانیده است و از فاصله هزار سال، بویش به مشام می رسد؛ اما کسی که نافرمانی والدین کند، یا قطع رَحِم نماید، یا متکبرانه راه برود، بوی بهشت را استشمام نخواهد کرد».

-
- 1- شارح غُرر الحکم، این جمله را به گونه دیگری ترجمه و شرح کرده است: «نیست ادبی با خشمی»؛ یعنی کسی که می خواهد با ادب باشد، باید خشم را فرو خورد و هر کس خشم بر او غلبه کند، رعایتِ آداب نمی تواند بکند و نمی شود که سبکی و بی ادبی نکند.
 - 2- مقصود، این است که اگر پدر، با فرزندش به درستی رفتار نکند و بر خلاف توصیه هایی که در این حدیث گفته شده است، با او رفتار نماید، ممکن است فرزند به مسیر نافرمانی از پدر و قطع ارتباط با او کشانده شود، که این خود، نوعی کفر یا ناسپاسی است.

رسول الله صلى الله عليه وآله: عَلَّمُوا وَلَا تُعَنَّفُوا ، فَإِنَّ الْمُعَلَّمَ خَيْرٌ مِنَ الْمُعَنَّفِ . (1)

الإمام عليّ عليه السلام: لِسَانُ الْجَهْلِ الْخُرْقُ . (2)

عنه عليه السلام: الْمُؤْمِنُ هُوَ الْكَيِّسُ (3) الْفَطِنُ ، بِشْرُهُ فِي وَجْهِهِ . . . لَا يَغْلُظُ عَلَى مَنْ دُونَهُ . (4)

الإمام الصادق عليه السلام: الْمُؤْمِنُ لَهُ قُوَّةٌ فِي دِينٍ . . . وَلَا فَظٌّ وَلَا غَلِيظٌ . (5)

عنه عليه السلام_ فِي وَصِيَّتِهِ لِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ جُنْدَبٍ _ : لَا تَكُنْ فَظًّا غَلِيظًا يَكْرَهُ النَّاسُ فُرْبَكَ . (6)

5 / 7 التَّحْقِيرُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : لَا تُحَقِّرَنَّ أَحَدًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ ، فَإِنَّ صَغِيرَهُمْ عِنْدَ اللَّهِ كَبِيرٌ . (7)

-
- 1- .. منيه المرید: ص 193 ، جامع الأحاديث للقمي : ص 102 ، بحار الأنوار : ج 77 ص 175 ح 9 ؛ شُعب الإيمان: ج 2 ص 276 ح 1749 ، الفقيه والمتفقه: ج 2 ص 137 كلاهما عن أبي هريره ، كنز العمال: ج 10 ص 249 ح 29331 .
- 2- .. غرر الحكم : ج 5 ص 124 ح 7613 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 419 ح 7093 .
- 3- .. الكيِّس : العاقل . والكيِّس في الأمور يجري مجرى الرِّفْق فيها (النهايه : ج 4 ص 217 و 218 «كيس»).
- 4- .. الكافي: ج 2 ص 226 و 228 ح 1 عن عبد الله بن يونس عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 67 ص 364 و 366 ح 70 .
- 5- .. الكافي: ج 2 ص 231 ح 4 ، الخصال : ص 571 ح 2 عن أبي سليمان الحلواني ، أعلام الدين : ص 109 ، بحار الأنوار : ج 67 ص 271 ح 3 .
- 6- .. تحف العقول : ص 304 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 283 ح 1 .
- 7- .. تنبيه الخواطر: ج 1 ص 31 ؛ تفسير الثعلبي : ج 2 ص 132 من دون إسناد إلى أحد من أهل البيت عليهم السلام ، كنز العمال : ج 16 ص 16 ح 43741 .

7 / 5 تحقیر کردن

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : آموزش دهید و خشونت نورزید ؛ زیرا آموزش دهنده ، بهتر [و مؤثرتر] از کسی است که خشونت به کار می برد .

امام علی علیه السلام : خشونت ، زبان نادانی است .

امام علی علیه السلام : مؤمن ، زیرک و باهوش است . چهره اش شاد است ... و بازیردستش خشونت نمی ورزد .

امام صادق علیه السلام : مؤمن ، در دینش نیرومند است ... نه درشت خوی است ، و نه خشن .

امام صادق علیه السلام _ در اندرز به عبد الله بن جندب _ : درشت خوی و خشن مباش که مردم ، نزدیک شدن به تو را ناخوش می دارند .

7 / 5 تحقیر کردن و به رخ کشیدن عیسیامبر خدا صلی الله علیه و آله : هیچ یک از مسلمانان را کوچک مشمار ؛ زیرا کوچک آنان در نزد خداوند ، بزرگ است .

6/7 التَّعْيِيرُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذَا زَنَتْ خَادِمٌ أَحَدِكُمْ فَلْيَجْلِدْهَا الْحَدَّ وَلَا يُعَيِّرْهَا. (1)

عنه صلى الله عليه وآله: مَنْ عَيَّرَ مُؤْمِنًا بِشَيْءٍ، لَمْ يَمُتْ حَتَّى يَرْكَبَهُ. (2)

7/7 الصَّرْبُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: ظَهَرَ الْمُؤْمِنِ حِمَى (3) إِلَّا بِحَقِّهِ. (4)

صحيح مسلم عن عائشة: مَا صَرَبَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ شَيْئًا قَطُّ بِيَدِهِ، وَلَا امْرَأَةً وَلَا خَادِمًا، إِلَّا أَنْ يُجَاهِدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ. (5)

تنبيه الخواطر عن عائشة: مَا صَرَبَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَمْلُوكًا قَطُّ وَلَا غَيْرَهُ إِلَّا فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَلَا انْتَصَرَ قَطُّ لِنَفْسِهِ إِلَّا أَنْ يُقِيمَ حَدًّا مِنْ حُدُودِ اللَّهِ. (6)

1- .. مسند ابن حنبل: ج 3 ص 406 ح 9461، سنن أبي داود: ج 4 ص 160 ح 4470، سنن الدار قطنى: ج 3 ص 160 ح 231 وفيهما «أمه» بدل «خادم» وكلها عن أبي هريره، كنز العمال: ج 5 ص 337 ح 13115، تنبيه الخواطر: ج 1 ص 57 وراجع: السنن الكبرى للنسائى: ج 4 ص 299 ح 7242.

2- .. الكافى: ج 2 ص 356 ح 2 عن إسحاق بن عمّار عن الإمام الصادق عليه السلام، ثواب الأعمال: ص 295 ح 2 عن منصور بن حازم عن الإمام الصادق عليه السلام عنه صلى الله عليه وآله، تحف العقول: ص 47، الاختصاص: ص 229، بحار الأنوار: ج 73 ص 384 ح 2.

3- .. هذا شيء حِمَى: أى مَحْظُورٌ لَا يُقْرَبُ (النهاية: ج 1 ص 447 «حما»).

4- .. المعجم الكبير: ج 17 ص 180 ح 476 عن عصمه، كنز العمال: ج 1 ص 93 ح 406؛ جامع الأحاديث للقمى: ص 98 عن موسى بن إبراهيم عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله، دعائم الإسلام: ج 2 ص 444 ح 1550 وفيهما «من حدّ» بدل «بحقّه»، بحار الأنوار: ج 75 ص 151 ح 18.

5- .. صحيح مسلم: ج 4 ص 1814 ح 79، مسند ابن حنبل: ج 9 ص 272 ح 24089، السنن الكبرى: ج 10 ص 324 ح 20788، صحيح ابن حبان: ج 2 ص 240 ح 488 كلّها نحوه، كنز العمال: ج 7 ص 221 ح 18715.

6- .. تنبيه الخواطر: ج 2 ص 26.

6 / 7 سرزنش کردن

7 / 7 زدن

6 / 7 سرزنش کردن پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر گاه خدمتکار یکی از شما زنا کرد، او را حد بزند، اما سرزنشش نکند (به روی او نیاورد).

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس مؤمنی را به چیزی سرزنش کند، نمی میرد تا آن که خودش مرتکب آن شود.

7 / 7 زدن پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: [تازیانه زدن به] پشت مؤمن، ممنوع است، مگر به حق.

صحیح مسلم_ به نقل از عایشه _ پیامبر خدا، هرگز چیزی را یا زنی را و یا خدمتکاری را با دستش نزد، مگر برای آن که در راه خدا جهاد کند.

تنبيه الخواطر_ به نقل از عایشه _ پیامبر صلی الله علیه و آله هرگز غلام و غیر غلامی را نزد، مگر در راه خدا، و هرگز برای خود انتقام نگرفت، مگر زمانی که پای اجرای حدی از حدود الهی در میان بود.

الإمام عليّ عليه السلام: اضرب خادمك في معصية الله عز وجل ، وَاَعْفُ عَنْهُ فِيمَا يَأْتِي إِلَيْكَ . (1)

عدّه الداعي: قَالَ بَعْضُهُمْ : شَكَوْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ ابْنَ أَبِي قَبَالٍ : لَا تُضْرِبُهُ ، وَاهْجُرْهُ وَلَا تُطِلْ . (2)

8/7 التّعدي عَنِ الْحَدْرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : لَا تُضْرِبَنَّ أَدْبًا فَوْقَ ثَلَاثٍ ، فَإِنَّكَ إِنْ فَعَلْتَ فَهُوَ قِصَاصٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ . (3)

عنه صلى الله عليه وآله: أَدَّبَ صِغَارَ أَهْلِ بَيْتِكَ بِلسَانِكَ عَلَى الصَّلَاةِ وَالطَّهْوَرِ ، فَإِذَا بَلَغُوا عَشْرَ سِنِينَ فَاضْرِبْ وَلَا تُجَاوِزْ ثَلَاثًا . (4)

الإمام الصادق عليه السلام: إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَلْقَى صَبِيحَانُ الْكُتَّابِ الْوَاحَهُمَ بَيْنَ يَدَيْهِ لِيُخَيَّرَ بَيْنَهُمْ . فَقَالَ : أَمَا إِنَّهَا حُكُومَةٌ وَالْجَوْرُ فِيهَا كَالْجَوْرِ فِي الْحُكْمِ ، أبلغوا مُعَلِّمَكُمْ إِنْ ضَرَبْتُمْ فَوْقَ ثَلَاثِ ضَرْبَاتٍ فِي الْأَدَبِ اقْتُصَّ مِنْهُ . (5)

1- .. تهذيب الأحكام: ج 10 ص 27 ح 84 عن طلحة بن زيد عن الإمام الصادق عن أبيه عليهما السلام ، غرر الحكم: ج 2 ص 194 ح 2350 ، عيون الحكم والمواعظ: ص 77 ح 1870 كلاهما نحوه ، وسائل الشيعة: ج 18 ص 340 ح 34167 .

2- .. عدّه الداعي: ص 79 ، بحار الأنوار: ج 104 ص 99 ح 74 .

3- .. تنبيه الخواطر: ج 2 ص 155 .

4- .. تنبيه الخواطر: ج 2 ص 155 .

5- .. الكافي: ج 7 ص 268 ح 38 ، تهذيب الأحكام: ج 10 ص 149 ح 599 كلاهما عن السكوني ، وسائل الشيعة: ج 18 ص 582 ح 34971 .

7 / 8 از اندازه گذشتن

امام علی علیه السلام: خدمتکارت را اگر معصیت خدا کرد، بزن؛ اما اگر در حق تو خطایی از او سرزد، گذشت کن.

عده الداعی: شخصی گفت که نزد امام رضا علیه السلام از فرزندم شکایت کردم. فرمود: «او را نزن؛ بلکه با او قهر کن؛ اما زمان آن را به درازا مکشان».

7 / 8 از اندازه گذشتن پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: برای ادب کردن (تنبیه)، بیش از سه ضربه مزن که اگر چنین کنی، در روز قیامت، قصاص خواهی شد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خردسالان خانواده ات را برای نماز و طهارت، با زبانت تربیت کن و چون به ده سالگی رسیدند، [برای این کار] بزن؛ ولی از سه ضربه تجاوز مکن.

امام صادق علیه السلام: کودکان مکتب خانه، مشق هایشان را در برابر امیر مؤمنان علیه السلام نهادند تا از بین آنها بهترینش را انتخاب کند. فرمود: «هان! این، نوعی داور است و بی عدالتی در آن، چونان بی عدالتی در قضاوت کردن است. به معلّمتان بگویند که اگر برای تنبیه، بیش از سه ضربه بزنند، قصاص خواهد شد».

الكافي عن إسحاق بن عمّار: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: زُبَّ مَا ضَرَبْتُ الْغُلَامَ فِي بَعْضِ مَا يَحْرُمُ! فَقَالَ: وَكَمْ تَضْرِبُهُ؟ فَقُلْتُ: زُبَّ مَا ضَرَبْتُهُ مِنْهُ. فَقَالَ: مِنْهُ مِنْهُ؟! فَأَعَادَ ذَلِكَ مَرَّتَيْنِ، ثُمَّ قَالَ: حَدَّ الزُّنَا؟! اتَّقِ اللَّهَ! فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، فَكَمْ يَنْبَغِي لِي أَنْ أَضْرِبَهُ؟ فَقَالَ: وَاحِدًا. فَقُلْتُ: وَاللَّهِ لَوْ عَلِمَ أَنِّي لَا أَضْرِبُهُ إِلَّا وَاحِدًا مَا تَرَكَ لِي شَيْئًا إِلَّا أَفْسَدَهُ! فَقَالَ: فَاتْنَتَيْنِ. فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ هَذَا هُوَ هَلَاكِي إِذَا قَالَ: فَلَمْ أَزَلْ أَمَاكِسُهُ حَتَّى بَلَغَ خَمْسَةَ، ثُمَّ غَضِبَ فَقَالَ: يَا إِسْحَاقُ، إِنْ كُنْتَ تَدْرِي حَدَّ مَا أُجْرَمُ فَأَقِمِ الْحَدَّ فِيهِ وَلَا تَعُدَّ حُدُودَ اللَّهِ. (1)

1- .. الكافي: ج 7 ص 267 ح 34، وسائل الشيعة: ج 18 ص 339 ح 34165.

الکافی_ به نقل از اسحاق بن عمّار _ : به امام صادق علیه السلام گفتم : گاهی اوقات بیچّه را به خاطر کار حرامی که مرتکب شده است ، می زنم . فرمود : « چند ضربه می زنی؟ » . گفتم : گاهی صد ضربه می زنم . فرمود : « صد تا؟! صد تا؟! » . امام علیه السلام دو بار آن را تکرار کرد و سپس فرمود : « حدّ زنا؟! از خدا بترس! » . گفتم : فدایت شوم ، چند ضربه باید بزنی؟ فرمود : یکی . گفتم : به خدا سوگند ، اگر بداند که یک ضربه بیشتر به او نمی زنم ، روزگرم را سیاه می کند! فرمود : « پس ، دو تا » . گفتم : فدایت شوم ! باز هم روزگرم تباه می شود . آن قدر با امام علیه السلام چک و چانه زدم که به پنج ضربه رساند . سپس با عصبانیت فرمود : « ای اسحاق! اگر حدّ جرمی را که مرتکب می شود ، می دانی ، آن حد را بر او جاری کن و از حدود خدا ، فراتر مرو » .

8. اذان

اشاره

10. اذاندرآمدفصل یکم: تشریح اذانفصل دوم: بندهای اذانفصل سوم: تفسیر اذانفصل چهارم: ارزش اذان و مؤذنفصل پنجم: برکات اذانفصل ششم: آداب اذانفصل هفتم: اذان گوهای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله

درآمد

اذان، در لغت

اذان، در قرآن و حدیث

اشاره

درآمد اذان، در لغت اذان، اسم مصدر از ریشه «اذن» به معنای علم و اعلام است. ابن فارس در معنای این واژه می گوید: **الْهَمْزَةُ وَالذَّالُّ وَالنُّونُ أَصْلَانِ مُتَقَارِبَانِ فِي الْمَعْنَى، مُتَبَاعِيَدَانِ فِي اللَّفْظِ: أَحَدُهُمَا أُذُنٌ كُلُّ ذِي أُذُنٍ ... وَالْأَصْلُ الْآخَرُ الْعِلْمُ وَالْإِعْلَامُ، تَقُولُ الْعَرَبُ: «قَدْ أَذِنْتُ بِهَذَا الْأَمْرِ» أَيْ عَلِمْتُ وَ«أَذَنْتَنِي فُلَانٌ» أَعْلَمَنِي ... وَ مِنْ الْبَابِ الْأَذَانُ، وَ هُوَ اسْمُ التَّأْذِينِ، كَمَا أَنَّ الْعَذَابَ اسْمُ التَّعْذِيبِ. (1) أُذُنٌ (همزه و ذال و نون)، دو ریشه معنایی دارد که در معنا به هم نزدیک اند و در لفظ، از هم دور. یکی از آن دو، به معنای گوش است ... و دیگری به معنای آگاهی و آگاه ساختن. عرب می گوید: «قد أذنتُ بهذا الأمر» یعنی: از آن آگاه شدم. و می گوید: «و أذنتنی فلان» یعنی: فلانی مرا آگاه ساخت ... و از همین معناست «اذان» که اسم از «تأذین» (از باب تفعیل) است، چنان که «عذاب» اسم از «تعذیب» است.**

اذان، در قرآن و حدیث در قرآن، واژه «اذان» و مشتقات از ماده «اذن»، در همان معنای لغوی استعمال

1- معجم مقاییس اللغة: ج 1 ص 75 و 77 ماده «اذن».

1. آغاز تشریح اذان

شده اند ، مانند : «وَأَذَانٌ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ . 1 و [این،] اعلامی از جانب خدا و پیامبر او به مردم در روز حج اکبر است» . «ثُمَّ أَذِّنْ مُّؤَذِّنٌ أَيُّهَا الْعَبْرُ إِنَّكُمْ لَسَارِقُونَ . (1) سپس اعلام کننده ای، بانگ زد که : ای کاروانیان! شما سارق هستید» . «فَأَذِّنْ مُّؤَذِّنٌ بَيْنَهُمْ أَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ . (2) و اعلام کننده ای از میانشان بانگ زد که : لعنت خدا بر ستمگران باد!» . نکته قابل توجه ، این که : در قرآن ، واژه «اذان» در معنای مصطلح آن ، یعنی اذکار ویژه ای که در اسلام برای اعلام وقت نماز تشریح شده است ، به کار نرفته است و تنها یک بار ، با جمله «إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ ؛ (3) هر گاه برای نماز ندا داده شد» به این معنا اشاره شده است . به عکس ، در احادیث اسلامی _ بر اساس جستجویی که به طور اجمالی انجام گرفت _ کلمه «اذان» ، تنها در معنای مصطلح آن ، کار برد دارد ؛ معنایی که هم اکنون موضوع تحقیق و بررسی است . اینک ، اشاره ای کوتاه به آنچه در فصل های آینده خواهد آمد :

1 . آغاز تشریح اذان نخستین نکته مهمی که در باره این سنت مهم اسلامی ، قابل توجه است ، نقد احادیثی است که تشریح اذان را بر اساس روای عبد الله بن زید بن عاصم ذکر

-
- 1- . یوسف : آیه 70 .
 - 2- . اعراف : آیه 44 .
 - 3- . جمعه : آیه 9 .

2. حکمت اذان**الف - حکمت فردی****ب - حکمت اجتماعی****3. چگونگی اذان**

می کنند. برای این منظور، ما ابتدا احادیث قابل قبول در باره خاستگاه تشریح اذان را می آوریم و سپس به نقل احادیثی می پردازیم که در آن، اهل بیت علیهم السلام، استناد آغاز اذان به رؤیای عبد الله بن زید را به شدت رد کرده اند و در ادامه در یک تحلیل دقیق علمی، بی پایه بودن روایات رؤیا را اثبات می نماییم.

2. حکمت اذناندر باره حکمت تشریح اذان، نکات متعددی ذکر شده است که همگی در واقع، به دو نکته اصلی باز می گردند:

الف - حکمت فردیاذان، اعلام وقت نماز و دعوت یکایک مسلمانان به بهترین کار، یعنی ارتباط با خدای بی نیاز برای رسیدن به رستگاری و کامیابی مطلق است.

ب - حکمت اجتماعیاذان، علاوه بر یادآوری وظیفه فردی، یک شعار سیاسی - اجتماعی نیز هست. کلام امام رضا علیه السلام: «مجاهرا بالایمان، معلنا بالإسلام؛ (1) آشکار کننده ایمان و علنی سازنده اسلام است» در تبیین فلسفه تشریح اذان، اشاره به این نکته مهم است که تنها، ارتباط پنهانی و فردی با خدا، کافی نیست و در جوامع اسلامی، در هر شب و روز، باید شعار توحید و نفی شرک و دعوت به ارزش های دینی با صدای بلند تکرار شود. تکرار این شعار، نه تنها زمینه را برای تداوم حاکمیت اسلام در جوامع اسلامی فراهم می کند، بلکه در کنار استقرار ارزش های دینی، می تواند موجب انتقال این فرهنگ به سایر جوامع گردد.

3. چگونگی اذانیکی از مسائل مهم در مبحث تشریح اذان، چگونگی اذان و تعداد بندهای آن است

4. تفسیر حقیقت اذان**5. ارزش اذان و مؤذن**

که در فصل دوم بر اساس احادیث اهل بیت علیهم السلام به آن پرداخته ایم و در ادامه توضیح داده ایم که چگونه پس از پیامبر اسلام، برخی از بندهای آن، تغییر کرد.

4. تفسیر حقیقت اذانبندهای نورانی اذان را دو گونه می توان تفسیر کرد: یکی تفسیر ظاهر آن، و دیگری تفسیر باطن (حقیقت) آن. فصل سوم، به احادیثی اختصاص دارد که نکات مهمی را در مورد تبیین حقیقت اذان مطرح کرده اند. توجه به این نکات، بخصوص در هنگام نماز، اهمیت فراوانی برای اهل مراقبت دارد و به نمازگزار، آمادگی بیشتری برای برخورداری از برکات این فریضه مهم می دهد.

5. ارزش اذان و مؤذن از منظر احادیث اسلامی، اذان، چراغی است که به دل ها نور می دهد، جان ها را به آسایش و آرامش در سایه ذکر خدا دعوت می کند و فرشتگان آسمان ها به این فریاد روح افزا گوش فرا می دهند و برای امت محمد صلی الله علیه و آله استغفار می کنند. اذان، فرشتگان را در صفوف بلندی که شرق و غرب جهان را در می نوردد و گاه، میان زمین و آسمان را پر می کند، با نمازگزار، همراه می سازد. و برای مؤذن، این فضیلت، بس که همچون پیامبران، مردم را به خدا فرا می خواند و امین امت اسلامی است، دست خدای مهربان را بر سر دارد و هنگامی که به یگانگی او شهادت می دهد، هر تر و خشکی در جهان، او را تصدیق می کند. اذان، یکی از اسباب بزرگ شناخت خداوند است و بهشت را برای مؤذن، واجب می گرداند. مؤذن، در قبر نمی پوسد و در قیامت، در حال اذان گفتن، از قبر خارج می گردد و سرفراز در صحنه قیامت همراه با پیامبران و صدیقان و شهدا و صالحان محشور می گردد...

6 . حق مؤذن**7 . برکات اذان****8 . آداب اذان**

باری ، گفتن اذان ، به قدری فضیلت دارد که اگر مردم ، دیده برزخی داشته باشند و آثار و برکات معنوی آن را ببینند ، برای درک فضیلت آن ، به اصرار ، بر یکدیگر پیشی می گیرند؛ اما با این همه _ چنان که پیامبر صلی الله علیه و آله پیش بینی نموده است _ در تاریخ اسلام ، غالباً جز افراد طبقه محروم ، کسی متصدی این مسئولیت نشده است ، آن گونه که بلال ، مؤذن پیامبر خدا ، بزرگ آنان شمرده می شود .

6 . حق مؤذّن مؤذن ، به دلیل آن که یادآور خداوند متعال و خدمت گزار جامعه اسلامی در برپایی فریضه الهی است ، از حق ویژه ای برخوردار است و سپاس گذاری از او لازم است .

7 . برکات اذانبی تردید ، حکمت اصلی در تشریح اذان ، همان است که در بند 2 ملا-حظه شد ؛ اما در کنار آن ، آثار و برکات فراوانی وجود دارد که در فصل پنجم خواهد آمد . یکی از مهم ترین برکات آن _ که در احادیث بسیاری مورد تأکید است _ ، دور کردن شیطان از انسان است و از این رو ، بر گفتن اذان در گوش نوزاد ، توصیه و تأکید شده است .

8 . آداب اذاناآداب اذان ، به چهار دسته تقسیم می شود: دسته اول . آداب انتخاب مؤذن که اذان گو باید از نظر دینداری ، اخلاق و نیز فصاحت و زیبایی صدا ، شایستگی لازم را داشته باشد . دسته دوم . آدابی که مؤذن باید هنگام گفتن اذان رعایت کند ، مانند : طهارت ، بلند کردن صدا ، رعایت تجوید و ترتیل ، فرستادن صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله به هنگام شهادت بر رسالت او ، فاصله انداختن میان اذان و اقامه ، خواندن دعای مأثور (رسیده از اهل بیت علیهم السلام) پس از پایان آن ، سجود میان اذان و اقامه ، اجتناب از آوازه خوانی در گفتن

9. اذان زنده در عصر حاضر

اذان، پرهیز از سخن گفتن در میان آن و اجرت گرفتن برای آن. دسته سوم. آدابی که شنونده اذان باید آنها رعایت کند، مانند: تکرار آنچه مؤذن می گوید، خواندن دعا و گفتن ذکر و فرستادن صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله، پاسخگویی به مؤذن و حاضر شدن در نماز جماعت. اگر خارج از مسجد است. و خارج نشدن از مسجد. اگر داخل آن است. دسته چهارم. آدابی که برای ساختن مأذنه در احادیث اسلامی ذکر شده است و آن، این است که محلّ اذان، نباید به گونه ای بلند باشد که موجب سلب آسایش از همسایگان مسجد گردد. از این رو، در روایتی آمده است که امیر مؤمنان، هنگامی که مناره بلندی را دید، دستور داد که آن را خراب کنند و فرمود که مناره مسجد نباید از سطح بام مسجد، بلندتر باشد. نیز در روایت دیگری آمده است که هنگامی که امام مهدی علیه السلام ظهور کند، دستور می دهد مناره ها را خراب کنند. البته همان طور که اشاره شد، این دستور، مربوط به آن مواردی است که موجب تضییع حقوق دیگران باشد.

9. اذان زنده در عصر حاضر آنچه در احادیث اسلامی در باره تشریح، حکمت، تفسیر، فضیلت و برکات اذان آمده است، به روشنی نشان می دهد که همه این موارد، مربوط به اذان زنده است، نه اذانی که از ضبط صوت و یا به صورت غیر زنده از صدا و سیما پخش می شود. بنا بر این، پخش اذان از صدا و سیما، گرچه لازم است، اما بی تردید، خلأ اذان زنده را نمی تواند پر کند. از این رو، برنامه ریزی برای پخش اذان زنده بخصوص در مساجد و مراکز دینی برای بهره گیری از برکات فراوان این سنت بزرگ اسلامی، ضروری است.

الفصل الأول: تشريع الأذان 1 / 1 بدء تشريع الأذان الكتاب «يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ». (1)

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله: أَوَّلَ مَنْ أَدَانَ فِي السَّمَاءِ جَبْرِيْلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ. (2)

الإمام عليّ عليه السلام: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلَّمَ الْأَذَانَ لَيْلَةَ أُسْرِي بِهِ ، وَفَرَضَتْ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ. (3)

عنه عليه السلام: لَمَّا بُدِيَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِتَعْلِيمِ الْأَذَانِ ، أَتَى جَبْرِيْلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالْبُرَاقِ فَاسْتَعَصَتْ عَلَيْهِ ، فَقَالَ لَهَا جَبْرِيْلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ : أَسْكِنِي بُرَاقَهُ ، فَمَا رَكِبَكَ أَحَدٌ أَكْرَمَ عَلَى اللَّهِ مِنْهُ . فَسَكَنتَ . قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : فَرَكِبْتُهَا حَتَّى انْتَهَيْتُ إِلَى الْحِجَابِ الَّذِي يَلِي الرَّحْمَنَ عَزَّ وَرَبَّنَا وَجَلَّ ، فَخَرَجَ مَلَكٌ مِنْ وَرَاءِ الْحِجَابِ ، فَقَالَ : اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ ، قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : قُلْتُ : يَا جَبْرِيْلُ مَنْ هَذَا الْمَلِكُ الْكَرِيمُ ؟ قَالَ جَبْرِيْلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ : وَالَّذِي أَكْرَمَكَ بِالنُّبُوَّةِ ، مَا رَأَيْتُ هَذَا الْمَلِكَ قَبْلَ سَاعَتِي هَذِهِ ! فَقَالَ الْمَلِكُ : اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ . فَنُودِيَ مِنْ وَرَاءِ الْحِجَابِ : صَدَقَ عَبْدِي أَنَا أَكْبَرُ أَنَا أَكْبَرُ . قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : فَقَالَ الْمَلِكُ : أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ . فَنُودِيَ مِنْ وَرَاءِ الْحِجَابِ : صَدَقَ عَبْدِي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا . قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : فَقَالَ الْمَلِكُ : أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ ، أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ . فَنُودِيَ مِنْ وَرَاءِ الْحِجَابِ : صَدَقَ عَبْدِي أَنَا رَسُولُ اللَّهِ . قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : فَقَالَ الْمَلِكُ : حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ ، حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ . فَنُودِيَ مِنْ وَرَاءِ الْحِجَابِ : صَدَقَ عَبْدِي وَدَعَا إِلَى عِبَادَتِي . قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : فَقَالَ الْمَلِكُ : حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ ، حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ . فَنُودِيَ مِنْ وَرَاءِ الْحِجَابِ : صَدَقَ عَبْدِي وَدَعَا إِلَى عِبَادَتِي . قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : فَقَالَ الْمَلِكُ : حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ ، حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ . فَنُودِيَ مِنْ وَرَاءِ الْحِجَابِ : صَدَقَ عَبْدِي وَدَعَا إِلَى عِبَادَتِي ، قَدْ أَفْلَحَ مَنْ وَاظَبَ عَلَيْهَا . قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : فَيَوْمَئِذٍ أَكْمَلَ اللَّهُ تَعَالَى لِي الشَّرْفَ عَلَى الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ. (4)

1- .. الجمعة : 9.

2- .. المطالب العالیه : ج 1 ص 63 ح 224 عن كثير بن مرّه الحضرمی ، الفردوس : ج 1 ص 32 ح 52 عن الوليد بن مرّه .

3- .. كنز العمال : ج 12 ص 350 ح 35354 نقلاً عن ابن مردويه عن زيد بن عليّ عن أبيه عن جدّه عليهما السلام .

4- .. صحيفه الإمام الرضا عليه السلام : ص 227 ح 115 ، عوالي اللآلي : ج 1 ص 26 ح 8 نحوه و كلاهما عن أحمد بن عامر الطائفي عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار: ج 84 ص 151 ح 47 .

فصل یکم: تشریح اذان

1 / 1 آغاز تشریح اذان

فصل یکم: تشریح اذان 1 / 1 آغاز تشریح اذاتقرآن «ای کسانی که ایمان آورده اید! هر گاه برای نماز روز جمعه ندا داده شد، به سوی ذکر خدا بشتابید و داد و ستد را وا گذارید. این برای شما بهتر است، اگر بدانید».

حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: نخستین کسی که در آسمان اذان گفت، جبرئیل علیه السلام بود.

امام علی علیه السلام: در شبی که پیامبر خدا به معراج برده شد، اذان به او آموخته شد و نماز بر او واجب گردید.

امام علی علیه السلام: چون آموختن اذان به پیامبر خدا آغاز گردید، جبرئیل علیه السلام براق (1) را آورد. براق در برابر پیامبر صلی الله علیه و آله چموشی کرد. جبرئیل علیه السلام به او گفت: «آرام بگیر، ای براق؛ زیرا [تاکنون] کسی بر تو سوار نشده که نزد خداوند، گرامی تر از ایشان باشد». پس براق، آرام گرفت. پیامبر خدا فرمود: «بر براق نشستم تا به حجابی رسیدم که خدای رحمان، پروردگار ما عز و جل، در پس آن بود. (2) در این هنگام، فرشته ای از پس حجاب در آمد و گفت: اللّهُ أَكْبَرُ، اللّهُ أَكْبَرُ. گفتیم: ای جبرئیل! این فرشته ارجمند کیست؟ جبرئیل علیه السلام گفت: سوگند به آن که تو را به نبوت مفتخر ساخت، تا پیش از این لحظه این فرشته را ندیده بودم! فرشته گفت: اللّهُ أَكْبَرُ، اللّهُ أَكْبَرُ. از پس حجاب، ندا آمد: بنده ام راست می گوید. من بزرگ ترم، من بزرگ ترم». پیامبر خدا فرمود: «آن فرشته گفت: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ. از پس حجاب، ندا آمد: بنده ام راست می گوید. اللهم، منم و معبودی [راستین]، جز من نیست». پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «فرشته گفت: أَشْهَدُ أَنْ مُحَمَّدًا رَسُولَ اللَّهِ، أَشْهَدُ أَنْ مُحَمَّدًا رَسُولَ اللَّهِ. از پس حجاب، ندا آمد: بنده ام راست می گوید. من، محمد را به پیامبری فرستادم». پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «فرشته گفت: حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ، حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ. از پس حجاب، ندا آمد: بنده ام راست می گوید و به عبادت من، دعوت کرد». پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «فرشته گفت: حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ، حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ. از پس حجاب، ندا آمد: بنده ام راست می گوید، و به عبادت من، دعوت کرد». پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «فرشته گفت: حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ، حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ. از پس حجاب، ندا آمد: بنده ام راست می گوید و به عبادت من، دعوت کرد. هر آن کس که بر آن (عبادت من) مواظبت کرد، رستگار شد». پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «در آن روز، خدای متعال، برتری مرا بر اولین و آخرین [انسان ها] به کمال رساند».

1- براق، حیوانی است که پیامبر صلی الله علیه و آله با آن به معراج رفت و کوچک تر از قاطر و بزرگ تر از الاغ بود (مجمع البحرین: ماده «برق»).

2- اشاره به موقعیتی ویژه از قرب الهی است، وگرنه خداوند متعال مکان ندارد و بیرون از مکان و زمان است.

الإمام الباقر عليه السلام: لَمَّا أُسْرِيَ بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِلَى السَّمَاءِ فَبَلَغَ الْبَيْتَ الْمَعْمُورَ (1)، وَحَضَرَتِ الصَّلَاةَ، فَأَذَّنَ جِبْرَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامَ وَأَقَامَ، فَتَقَدَّمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَصَفَّ الْمَلَائِكَةَ وَالنَّبِيِّينَ خَلْفَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ. (2)

تهذيب الأحكام عن زراره عن الإمام الباقر عليه السلام: لَمَّا أُسْرِيَ بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَبَلَغَ الْبَيْتَ الْمَعْمُورَ، حَضَرَتِ الصَّلَاةَ، فَأَذَّنَ جِبْرَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامَ وَأَقَامَ، فَتَقَدَّمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَصَفَّ الْمَلَائِكَةَ وَالنَّبِيِّينَ خَلْفَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ. قَالَ: فَقُلْنَا لَهُ: كَيْفَ أَدْنَى؟ فَقَالَ: اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ، حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ، حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ، اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ. وَالْإِقَامَةُ مِثْلُهَا، إِلَّا أَنْ فِيهَا «قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ» بَيْنَ «حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ» وَبَيْنَ «اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ». فَأَمَرَ بِهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِإِلَاءٍ، فَلَمْ يَزَلْ يُؤَذِّنُ بِهَا حَتَّى قَبِضَ اللَّهُ رَسُولَهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ. (3)

الإمام الصادق عليه السلام: لَمَّا أُسْرِيَ بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَحَضَرَتِ الصَّلَاةَ، فَأَذَّنَ جِبْرَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامَ، فَلَمَّا قَالَ: اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ، قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ: اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ. فَلَمَّا قَالَ: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ: خَلَعَ الْأَنْدَادَ. (4) فَلَمَّا قَالَ: أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ: نَبِيُّ بُعِثَ. فَلَمَّا قَالَ: حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ، قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ: حَثَّ عَلَى عِبَادَةِ رَبِّهِ. فَلَمَّا قَالَ: حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ، قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ: أْفَلَحَ مِنْ اتَّبَعَهُ. (5)

1- .. البيت المعمور: جاء في التفسير أنه في السماء بإزاء الكعبة شرفها الله تعالى، يدخله كل يوم سبعون ألف ملك، يخرجون منه ولا يعودون إليه (تاج العروس: ج 7 ص 266 «عمر»). والمعمر: المأهول، وعمرانه: كثره غاشيه من الملائكة (مجمع البحرين: ج 2 ص 1269 «عمر»).

2- .. الكافي: ج 3 ص 302 ح 1 عن زراره والفضل، تهذيب الأحكام: ج 2 ص 60 ح 210 عن زراره والفضيل بن يسار، تفسير نور الثقلين: ج 3 ص 130 ح 43 نقلاً عن تفسير القمّي، بحار الأنوار: ج 18 ص 307 ح 14.

3- .. تهذيب الأحكام: ج 2 ص 60 ح 210، الكافي: ج 3 ص 302 ح 1، عوالي اللآلي: ج 2 ص 34 ح 84 وفيهما صدره إلى «خلف رسول الله صلى الله عليه وآله»، وسائل الشيعة: ج 4 ص 644 ح 6970.

4- .. النَّدَّ: المِثْل والنظير، والجمع: أنداد (تاج العروس: ج 5 ص 276 «ندد»).

5- .. كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 1 ص 281 ح 864، معاني الأخبار: ص 387 ح 21، تفسير العياشي: ج 2 ص 278 ح 9 كلها عن حفص بن البختري، بحار الأنوار: ج 84 ص 143 ح 38.

امام باقر علیه السلام: پیامبر خدا، در شبی که به آسمان برده شد، به بیت المعمور (1) رسید و وقت نماز شد. در این هنگام، جبرئیل علیه السلام اذان و اقامه گفت. سپس پیامبر خدا جلو ایستاد و فرشتگان و پیامبران، پشت سر محمد صلی الله علیه و آله [برای نماز] صف کشیدند.

تهذیب الأحکام_ به نقل از زراره_ : امام باقر علیه السلام فرمود: «پیامبر خدا، در شبی که به معراج برده شد، چون به بیت المعمور رسید، وقت نماز شد. پس، جبرئیل علیه السلام اذان و اقامه گفت. سپس پیامبر خدا جلو ایستاد و فرشتگان و پیامبران، پشت سر پیامبر خدا صف کشیدند». به امام علیه السلام گفتیم: چگونه اذان گفت؟ فرمود: «اللّٰهُ أَكْبَرُ، اللّٰهُ أَكْبَرُ. أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ. أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولَ اللَّهِ، أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولَ اللَّهِ. حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ، حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ. حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ، حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ. حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ، حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ. اللّٰهُ أَكْبَرُ، اللّٰهُ أَكْبَرُ. لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ. اقامه نیز به همین سان، با این تفاوت که در اقامه، بین حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ، حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ و اللّٰهُ أَكْبَرُ، اللّٰهُ أَكْبَرُ، جمله قد قامت الصلاه، قد قامت الصلاه هست. پس پیامبر خدا، بلال را مأمور گفتن اذان کرد و از آن پس، بلال، تا زمانی که پیامبر خدا رحلت کرد، این اذان را می گفت».

امام صادق علیه السلام: چون پیامبر خدا به معراج برده شد و وقت نماز فرا رسید، جبرئیل علیه السلام اذان گفت. چون گفت: «اللّٰهُ أَكْبَرُ، اللّٰهُ أَكْبَرُ»، فرشتگان گفتند: اللّٰهُ أَكْبَرُ، اللّٰهُ أَكْبَرُ. چون گفت: «أشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»، فرشتگان گفتند: شریکان را کنار زد. چون گفت: «أشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولَ اللَّهِ»، فرشتگان گفتند: [همان] پیامبری که برانگیخته شد. چون گفت: «حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ»، فرشتگان گفتند: به عبادت پروردگارش ترغیب کرد. چون گفت: «حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ»، فرشتگان گفتند: کسی که از او پیروی کرد، رستگار شد.

1- در تفاسیر آمده است که بیت المعمور، خانه ای است در آسمان که درست در بالای کعبه، قرار دارد و روزی هفتاد هزار فرشته وارد آن می شوند و از آن خارج می گردند و دیگر به سوی آن باز نمی آیند (تاج العروس: ج 7 ص 266 ماده «عمر»). معمور، به معنای مسکونی (دارای جمعیت) است و آبادانی اش به انبوه فرشتگانی است که به آن رفت و آمد دارند (مجمع البحرین: ج 2 ص 1269 ماده «عمر»).

عنه عليه السلام: لَمَّا هَبَّ طَجِبْرَيْلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالْأَذَانِ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَانَ رَأْسُهُ فِي حِجْرِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَأَذَّنَ جِبْرَيْلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَأَقَامَ، فَلَمَّا انْتَبَهَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: يَا عَلِيُّ، سَمِعْتَ؟ قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: حَفِظْتَ؟ قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: أَدْعُ بِلَالًا فَعَلَّمَهُ. فَدَعَا عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِلَالًا فَعَلَّمَهُ. (1)

تذكره الحفاظ عن عكرمه بن عباس (2): الْأَذَانُ نَزَلَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَعَ فَرَضِ الصَّلَاةِ: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ». (3)

صحيح البخارى عن أنس: لَمَّا كَثُرَ النَّاسُ، ذَكَرُوا أَنْ يُعَلِّمُوا (4) وَقَتَ الصَّلَاةِ بِشَيْءٍ يَعْرِفُونَهُ، فَذَكَرُوا أَنْ يوروا نارا أو يَضْرِبُوا ناقوسا، فَأَمَرَ بِبِلَالٍ أَنْ يَشْفَعَ (5) الْأَذَانَ وَأَنْ يوترَ الْإِقَامَةَ. (6)

- 1- .. الكافي: ج 3 ص 302 ح 2، تهذيب الأحكام: ج 2 ص 277 ح 1099، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 1 ص 282 ح 865 كلها عن منصور بن حازم، روضه الواعظين: ص 343، بحار الأنوار: ج 40 ص 62 ح 96.
- 2- .. كذا فى المصدر، والظاهر أنه تصحيف والصواب: «عن عكرمه عن ابن عباس»، وعكرمه هو مولى لابن عباس.
- 3- .. تذكره الحفاظ: ج 3 ص 800، فتح البارى: ج 2 ص 78 نحوه، الدر المنثور: ج 8 ص 159 نقلاً عن أبى الشيخ فى كتاب الأذان وكلاهما عن ابن عباس.
- 4- .. عَلَّمْتُ لَهُ عِلْمًا: وَضَعْتُ لَهُ أَمَارَةً يَعْرِفُهَا (المصباح المنير: ص 427 «علم»).
- 5- .. الشَّفَعُ: خِلافُ الوَتْرِ، وَهُوَ الزَّوْجُ (القاموس المحيط: ج 3 ص 45 «شفع»).
- 6- .. صحيح البخارى: ج 1 ص 220 ح 581، صحيح مسلم: ج 1 ص 286 ح 3، السنن الكبرى: ج 1 ص 574 ح 1832، كنز العمال: ج 8 ص 336 ح 23153 نقلاً عن أبى الشيخ فى كتاب الأذان نحوه؛ الطرائف: ص 536.

امام صادق علیه السلام: زمانی که جبرئیل علیه السلام اذان را بر پیامبر خدا فرود آورد، سر ایشان در دامن علی علیه السلام بود. پس جبرئیل علیه السلام اذان و اقامه گفت. پیامبر خدا هنگامی که بیدار شد، فرمود: «ای علی! شنیدی؟». گفت: آری. فرمود: «حفظ کردی؟». گفت: آری. فرمود: «بلال را صدا بزن و آن را به او بیاموز». پس علی علیه السلام بلال را فرا خواند و اذان را به او تعلیم داد.

تذکره الحُفَّاظ_ به نقل از عِکْرَمَه بن عَبَّاس (1) _ : اذان به همراه وجوب نماز، بر پیامبر خدا نازل شد: «ای کسانی که ایمان آورده اید! هر گاه برای نماز روز جمعه ندا داده شد، به سوی ذکر خدا بشتابید» .

صحیح البخاری_ به نقل از آنس _ : مسلمانان، چون زیاد شدند، صحبت از این به میان آوردند که برای اطلاع از فرا رسیدن وقت نماز، نشانه ای قرار دهند و گفتند که آتشی برافروزند، یا ناقوسی به صدا در آورند؛ اما بلال، مأمور شد که [بندهای] اذان را دو بار دو بار بگوید و [بندهای] اقامه را تک تک بگوید.

1- در مأخذ، این گونه آمده است؛ ولی به نظر می رسد که تصحیف، صورت گرفته و درست آن، چنین است: «به نقل از عکرمه، از ابن عباس». عکرمه، وابسته ابن عباس است.

1 / 2 تكذيبُ بعضِ ما رُوِيَ في بدءِ تَشْرِيعِهَا الْمَسْتَدْرَكِ عَلَى الصَّحِيحِينَ عَنْ سَفِيَانَ بْنِ اللَّيْلِ: لَمَّا كَانَ مِنْ أَمْرِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَمُعَاوِيَةَ مَا كَانَ، قَدِمْتُ عَلَيْهِ الْمَدِينَةَ وَهُوَ جَالِسٌ فِي أَصْحَابِهِ . . . فَتَدَاكَّرْنَا عِنْدَهُ الْأَذَانَ، فَقَالَ بَعْضُنَا: إِنَّمَا كَانَ بَدْءُ الْأَذَانِ رُؤْيَا عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زَيْدِ بْنِ عَاصِمٍ. فَقَالَ لَهُ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ شَأْنَ الْأَذَانِ أَعْظَمُ مِنْ ذَاكَ! أَدْنَى جِبْرِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي السَّمَاءِ مَثْنَى مَثْنَى؛ وَعَلَّمَهُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَأَقَامَ مَرَّةً مَرَّةً؛ فَعَلَّمَهُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ. (1)

الإمام الحسين عليه السلام وسئل عن الأذان وما يقول الناس _ :الوحي ينزل على نبيكم وتزعمون أنه أخذ الأذان عن عبد الله بن زيد؟! بل سمعتُ أبي عليَّ بنَ أبي طالبٍ عليه السلام يقولُ: أهبَطَ اللَّهُ مَلَكًا حِينَ عَرَّجَ بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَأَذَّنَ مَثْنَى مَثْنَى وَأَقَامَ مَثْنَى مَثْنَى، ثُمَّ قَالَ لَهُ جِبْرِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا مُحَمَّدُ، هَكَذَا أَدَانَ الصَّلَاةَ. (2)

الذكرى عن ابن أبي عقيل: عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ لَعَنَ قَوْمًا زَعَمُوا أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَخَذَ الْأَذَانَ مِنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زَيْدٍ، فَقَالَ: يَنْزِلُ الْوَحْيُ عَلَى نَبِيِّكُمْ فَتَزْعُمُونَ أَنَّهُ أَخَذَ الْأَذَانَ مِنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زَيْدٍ؟! (3)

1- .. المستدرک علی الصحیحین : ج 3 ص 187 ح 4798، نصب الراية : ج 1 ص 261 .

2- .. الجعفریات : ص 42 عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام، دعائم الإسلام : ج 1 ص 142 عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام نحوه، مستدرک الوسائل : ج 4 ص 17 ح 4061 .

3- .. ذكرى الشيعة : ص 168، بحار الأنوار : ج 84 ص 122 .

1 / 2 ردّ برخی روایات درباره آغاز تشریح اذان

1 / 2 ردّ برخی روایات در باره آغاز تشریح اذانالمستدرک علی الصحیحین_ به نقل از سفیان بن لیل _ : چون فرجام کار حسن بن علی علیه السلام و معاویه به آن جا رسید که رسید (پیمان صلح بسته شد) ، در مدینه بر آن امام وارد شدم ، در حالی که میان یارانش نشسته بود در حضور ایشان از اذان ، سخن به میان آوردیم . یکی از ما گفت : آغاز اذان ، خوابی بود که عبد الله بن زید بن عاصم دیده بود. حسن بن علی علیه السلام فرمود : «شأن اذان ، بالاتر از این چیزهاست! اذان را جبرئیل علیه السلام در آسمان گفت و هر جمله [ی آن] را دو بار گفت و آن را به پیامبر خدا تعلیم داد ، و اقامه را ، هر جمله [ی آن] را یک بار گفت و آن را نیز به پیامبر خدا آموخت» .

امام حسین علیه السلام_ در پاسخ سؤال از اذان و حرف هایی که مردم در باره آن می زدند _ : وحی بر پیامبر شما نازل می شود و با این حال ، شما می گوید که اذان را از عبد الله بن زید گرفت؟! هرگز! از پدرم علی بن ابی طالب علیه السلام شنیدم که می فرماید : «خداوند ، زمانی که پیامبر خدا را به معراج برد ، فرشته ای را فرستاد و او دو به دو اذان گفت و یک به یک اقامه . سپس جبرئیل علیه السلام به او گفت : ای محمد! این گونه است اذان (اعلام وقت) نماز» .

الذکری_ به نقل از ابن ابی عقیل _ : امام صادق علیه السلام ، آن عدّه ای را که می گویند پیامبر صلی الله علیه و آله اذان را از عبد الله بن زید آموخت ، لعنت کرد و سپس فرمود : «وحی بر پیامبر شما نازل می شود و شما می گوید که او اذان را از عبد الله بن زید فرا گرفت؟!»

تفسير العياشي عن عبد الصمد بن بشير: ذُكِرَ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَدَأَ الْأَذَانَ فَقَالَ: إِنَّ رَجُلًا مِنَ الْأَنْصَارِ رَأَى فِي مَنَامِهِ الْأَذَانَ فَقَصَّه عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَأَمَرَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنْ يُعَلِّمَهُ (1) بِلَا لَأَ، فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: كَذَبُوا! إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَانَ نَائِمًا فِي ظِلِّ الْكَعْبَةِ، فَأَتَاهُ جَبْرَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَمَعَهُ طَائِفٌ فِيهِ مَاءٌ مِنَ الْجَنَّةِ، فَأَيَّقَهُ وَأَمَرَهُ أَنْ يَغْتَسِلَ بِهِ، ثُمَّ وُضِعَ فِي مَحْمِلٍ لَهُ أَلْفُ أَلْفِ لَوْنٍ مِنْ نُورٍ. ثُمَّ صَدَّ عِدَّ بِهِ حَتَّى انْتَهَى إِلَى أَبْوَابِ السَّمَاءِ... حَتَّى انْتَهَى إِلَى السَّمَاءِ السَّابِعَةِ. قَالَ: وَانْتَهَى إِلَى سِدْرِهِ (2) الْمُنتَهَى. قَالَ: فَقَالَتِ السِّدْرَةُ: مَا جَاوَزَنِي مَخْلُوقٌ قَبْلَكَ. ثُمَّ مَضَى فَتَدَانِي فَتَدَلَّى، فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى، فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَى عَبْدِهِ مَا أَوْحَى... قَالَ: فَجَمَعَ لَهُ النَّبِيِّينَ وَالْمُرْسَلِينَ وَالْمَلَائِكَةَ، ثُمَّ أَمَرَ جَبْرَائِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَاتَمَّ الْأَذَانَ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ، وَتَقَدَّمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَصَلَّى بِهِمْ، فَلَمَّا فَرَغَ التَّفَتَّ إِلَيْهِمْ، فَقَالَ اللَّهُ لَهُ: «سَلِ الَّذِينَ يَقْرَءُونَ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكَ لَقَدْ جَاءَكَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ» (3). فَسَأَلَهُمْ يَوْمَئِذٍ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ... فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَهَذَا كَانَ بَدَأَ الْأَذَانَ. (4)

1-.. في المصدر: «يعمله»، وهو تصحيف .

2-.. في الطبعة المعتمدة: «السدره»، والتصويب من طبعه مؤسسه البعثه وبحار الأنوار .

3-.. إشاره لآيه 94 من سوره يونس: «فَسْئَلِ الَّذِينَ يَاقْرَءُونَ...» .

4-.. تفسير العياشي: ج 1 ص 157 ح 530، بحار الأنوار: ج 84 ص 119 ح 19 .

تفسیر العیاشی_ به نقل از عبد الصمد بن بشیر _ : نزد امام صادق علیه السلام از چگونگی [تشریح] اذان ، سخن به میان آمد . گفت [م] : مردی از انصار ، [کیفیت] اذان را در خوابش دید و آن را برای پیامبر خدا باز گفت و پیامبر خدا به او دستور داد که آن را به بلال یاد دهد . امام صادق علیه السلام فرمود: «دروغ می گویند! پیامبر خدا در سایه کعبه خواب بود که جبرئیل علیه السلام با تاسی که در آن ، آبی از بهشت بود ، نزد او آمد و بیدارش کرد و دستور داد با آن ، غسل کند . آن گاه ، پیامبر صلی الله علیه و آله در محملی که هزار هزار رنگ از نور داشت ، گذاشته شد و سپس بالایش بردند تا این که به درهای آسمان رسید ... و تا آن که به آسمان هفتم وارد شد . او به سِدْرَةُ الْمُنْتَهَى رسید . سِدْرَه [به پیامبر صلی الله علیه و آله] گفت : پیش از تو ، هیچ مخلوقی از من نگذشته است . سپس [پیامبر صلی الله علیه و آله] عبور کرد و نزدیک و نزدیک تر شد تا [فاصله اش] به اندازه [فاصله] دو سر کمان یا کمتر گردید . آن گاه خداوند به بنده اش وحی کرد ، آنچه را که وحی کرد ...» . [امام صادق علیه السلام] فرمود : «پس خداوند ، پیامبران و رسولان و فرشتگان را نزد او گرد آورد . آن گاه به جبرئیل علیه السلام فرمان داد و او برای نماز ، اذان و اقامه گفت و پیامبر خدا جلو رفت و با آنان نماز خواند . چون نمازش تمام شد ، رو به آنان کرد . خداوند به او فرمود : و از کسانی که پیش از تو ، کتاب [آسمانی] می خواندند ، بپرس . قطعاً حق ، از جانب پروردگارت به سوی تو آمده است . پس ، زنهار و از تردید کنندگان مباش . و در آن روز ، پیامبر صلی الله علیه و آله از آنان پرسید» . امام صادق علیه السلام فرمود : «این ، آغاز [تشریح] اذان بوده است» .

خ الكافي عن ابن أذينة عن الإمام الصادق عليه السلام_ أنه قال_ ما تروى هذه النَّاصِبَةُ؟ فَقُلْتُ: . . . إِنَّهُمْ يَقُولُونَ: إِنَّ أُبَيَّ بْنَ كَعْبٍ رَأَاهُ فِي النَّوْمِ، فَقَالَ: كَذَبُوا؛ فَإِنَّ دِينَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَعَزُّ مِنْ أَنْ يُرَى فِي النَّوْمِ، فَقَالَ لَهُ سَدِيرُ الصَّيْرَفِيِّ: جُعِلْتُ فِداكَ، فَأَحْدِثْ لَنَا مِنْ ذَلِكَ ذِكْرًا، فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ عَرَجَ بِنَبِيِّهِ إِلَى سَمَاوَاتِهِ السَّبْعِ . . . فَقَالَ جَبْرَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ . . . (1)

1- .. الكافي : ج 3 ص 482 ح 1 ، علل الشرائع : ص 312 ح 1 عن الصباح المزني وسدير الصيرفي ومحمد بن النعمان الأحول وعمر بن أذينة نحوه ، بحار الأنوار : ج 18 ص 354 ح 66 .

الكافی_ به نقل از ابن اُذینه _ : امام صادق علیه السلام فرمود : «این ناصبی ها چه روایت می کنند؟». گفتم : ... آنها می گویند : اُبی بن کعب ، آن [نحوه اذان گفتن] را در خواب دیده است . فرمود : «دروغ می گویند ! دین خداوند عز و جل ، ارجمندتر از آن است که در خواب دیده شود» . سَـدیر صَـیرفی گفت : فدایت شوم ! پس شما در باره آن برای ما سخنی بگویید . امام صادق علیه السلام فرمود : «خداوند عز و جل چون پیامبرش را به آسمان های هفتگانه برد ... ، جبرئیل علیه السلام گفت : اللّهُ أَكْبَرُ ، اللّهُ أَكْبَرُ ...» .

پژوهشی درباره چگونگی تشریح اذان

روایاتی که منشأ اذان را وحی نمی دانند

اشاره

پژوهشی در باره چگونگی تشریح اذانتأمل در احادیثی که در باره چگونگی تشریح اذان وارد شده است، نشان می دهد که در دوران زمامداری معاویه، چگونگی تشریح اذان، در جامعه اسلامی مورد اختلاف قرار گرفت، بدین معنا که در مقابل خاندان رسالت _ که اتفاق نظر داشتند که تشریح اذان، بر پایه وحی الهی بوده است و پیامبر اسلام، همه بندهای آن را از جبرئیل امین و او از خداوند متعال گرفته است _، شماری از مسلمانان، بر پایه شماری از روایات، بر این باور بودند که اذان، ریشه در وحی نداشته است؛ بلکه منشأ آن، خواب و پیشنهاد برخی از مسلمانان به پیامبر اسلام بوده است. در این جا ما ابتدا شماری از روایاتی را که در منابع روایی معروف اهل سنت در مقابل دیدگاه اهل بیت علیهم السلام در باره تاریخ اذان نقل شده است، (1) می آوریم و سپس به ارزیابی و نقد آنها می پردازیم.

روایاتی که منشأ اذان را وحی نمی دانند در این دسته، به پنج روایت اصلی، اشاره می کنیم:

1- .گفتنی است همان طور که در متن احادیث فصل یکم آمده، شماری از احادیث اهل سنت، هماهنگ با احادیث شیعه، منشأ تشریح اذان را وحی دانسته اند.

1. گزارش سنن ابي داوود

1. گزارش سنن ابي داوود: عباد بن موسی ختلی و زیاد بن ایوب برای ما حدیث کردند _ هر چند حدیث عباد، کامل تر است _ که: حدیث کرد ما را هشیم، از ابو بشر. زیاد گفت: خبر داد ما را ابو بشر، از ابو عمیر بن انس، از یکی از عموهای انصاری اش که: اِهْتَمَّ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِلصَّلَاةِ كَيْفَ يَجْمَعُ النَّاسَ لَهَا، فَقِيلَ لَهُ: انصِبْ رَأْيَهُ عِنْدَ حُضُورِ الصَّلَاةِ، فَإِذَا رَأَوْهَا آذَنَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا، فَلَمْ يُعْجِبْهُ ذَلِكَ. قَالَ: فَذَكَرَ لَهُ الْقُنْعُ _ يَعْنِي الشُّبُورَ، وَقَالَ زِيَادُ: شَبَّوْرُ الْيَهُودِ _ فَلَمْ يُعْجِبْهُ ذَلِكَ، وَقَالَ: هُوَ مِنْ أَمْرِ الْيَهُودِ. قَالَ: فَذَكَرَ لَهُ النَّاقُوسُ، فَقَالَ: هُوَ مِنْ أَمْرِ النَّصَارَى. فَانصَرَفَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ زَيْدِ بْنِ عَبْدِ رَبِّهِ وَهُوَ مُهْتَمٌّ لَهُمْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَأَرَى الْأَذَانَ فِي مَنَامِهِ، قَالَ: فَغَدَا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَأَخْبَرَهُ، فَقَالَ لَهُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنِّي لَبَّيْنِ نَائِمٍ وَيَقْظَانِ إِذْ أَتَانِي آتٍ فَأَرَانِي الْأَذَانَ. قَالَ: وَكَانَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ قَدْ رَأَاهُ قَبْلَ ذَلِكَ فَكَتَمَهُ عِشْرِينَ يَوْمًا، قَالَ: ثُمَّ أَخْبَرَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ لَهُ: مَا مَنَعَكَ أَنْ تُخْبِرَنِي؟ فَقَالَ: سَبَقَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ زَيْدٍ فَاسْتَحْيَيْتُ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: يَا بِلَالُ، قُمْ فَانظُرْ مَا يَأْمُرُكَ بِهِ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ زَيْدٍ فَافْعَلْهُ، قَالَ: فَأَذَّنَ بِلَالٌ. قَالَ أَبُو بَشَرٍ: فَأَخْبِرَنِي أَبُو عَمِيرٍ أَنَّ الْأَنْصَارَ تَرَعُمُ أَنْ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ زَيْدٍ لَوْلَا أَنَّهُ كَانَ يَوْمَئِذٍ مَرِيضًا لَجَعَلَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مُؤَدِّنًا. (1) پیامبر صلی الله علیه و آله در این اندیشه بود که چگونه مردم را برای نماز، جمع کند. بعضی گفتند: در موقع فرارسیدن نماز، پرچمی نصب کن و مردم وقتی آن را دیدند، به یکدیگر خبر می دهند [که وقت نماز شده است]؛ اما پیامبر صلی الله علیه و آله این پیشنهاد را نپسندید. عده ای گفتند: شیپور بزنید. زیاد گفت: شیپور یهود [مقصودشان بود]. پیامبر صلی الله علیه و آله این را هم نپسندید و فرمود: «این، روش یهود است». نواختن ناقوس را پیشنهاد کردند. فرمود: «این، کار نصاراست». عبد الله بن زید بن عبد ربّه

در ،

1- سنن ابي داوود: ج 1 ص 134 ح 498، السنن الكبرى: ج 1 ص 574 ح 1834، سنن الدارقطني: ج 1 ص 245 ح 56، کنز العمال: ج 8 ص 332 ح 23145.

3. گزارش سنن ابن ماجه

4. گزارش سنن ابن ماجه

می گفت). عمر بن خطاب، در خانه اش صدای او را شنید. در حالی که ردایش را می کشید، [با عجله و سراسیمه] بیرون آمد و می گفت: ای پیامبر خدا! سوگند به آن که تو را به حق برانگیخت، من نیز چنین خوابی دیده ام. پیامبر خدا فرمود: «خدا را شکر!».

3. گزارش سنن ابن ماجه: ابو عبید محمد بن عبید بن میمون مدنی آورده است که: حدیث کرد ما را محمد بن سلمه حرّانی، حدیث کرد ما را محمد بن اسحاق، حدیث کرد ما را محمد بن ابراهیم تیمی از محمد بن عبد الله بن زید از پدرش که: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَدْ هَمَّ بِالْبُوقِ، وَ أَمَرَ بِالنَّاقُوسِ فَنَجَّتْ، فَأَرَى عَبْدَ اللَّهِ بْنَ زَيْدٍ فِي الْمَنَامِ؛ قَالَ: رَأَيْتُ رَجُلًا عَلَيْهِ ثُوبَانِ أَحْضَرَانِ، يَحْمِلُ نَاقُوسًا، فَقُلْتُ لَهُ: يَا عَبْدَ اللَّهِ، تَبِيعُ النَّاقُوسَ؟ قَالَ: وَمَا تَصْنَعُ بِهِ؟ قُلْتُ: أُنَادِي بِهِ إِلَى الصَّلَاةِ، قَالَ: أَفَلَا أُدْلِكُ عَلَى خَيْرٍ مِنْ ذَلِكَ؟ قُلْتُ: وَمَا هُوَ؟ قَالَ: تَقُولُ: اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ... (1) پیامبر خدا دستور داد که شیپور و ناقوسی بسازند. عبد الله بن زید، خوابی دید. او گفت: مردی را دیدم که دو جامه سبزرنگ پوشیده بود و ناقوسی با خود داشت. به او گفتم: ای بنده خدا! ناقوس را می فروشی؟ گفت: با آن چه می کنی؟ گفتم: با آن به نماز فرا می خوانم. گفت: آیا تو را به چیزی بهتر، راه نمایی نکنم؟ گفتم: آن چیست؟ گفت: می گویی: «اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ...».

4. گزارش سنن ابن ماجه: محمد بن خالد بن عبد الله واسطی، آورده است که: حدیث کرد ما را پدرم، از عبد الرحمان بن اسحاق، از زهری، از سالم، از پدرش که: إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ اسْتَشَارَ النَّاسَ لِمَا يُهْمُّهُمْ إِلَى الصَّلَاةِ، فَذَكَرُوا الْبُوقَ، فَكَرِهَهُ مِنْ أَجْلِ

1- سنن ابن ماجه: ج 1 ص 232 ح 706، كنز العمال: ج 8 ص 330 ح 23141؛ الطرائف: ص 536.

5. گزارش سنن الترمذی

اليهود، ثُمَّ ذَكَرُوا النَّاقُوسَ، فَكَرِهَهُ مِنْ أَجْلِ النَّصَارَى، فَأَرَى النَّدَاءَ تِلْكَ اللَّيْلَةَ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ يُقَالُ لَهُ: عَبْدُ اللَّهِ بْنُ زَيْدٍ، وَعُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ، فَطَرَقَ الْأَنْصَارِيُّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَيْلًا، فَأَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِإِلَاقَةِ بِلَالٍ بِهِ فَأَذَّنَ. قَالَ الزَّهْرِيُّ: وَزَادَ بِلَالٌ فِي نَدَاءِ صَلَاةِ الْغَدَاةِ: الصَّلَاةُ خَيْرٌ مِنَ النَّوْمِ، فَأَقْرَأَهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ... (1) پیامبر صلی الله علیه و آله با مردم در باره چیزی که آنها را به نماز فرا خواند، مشورت کرد. آنان شیپور را پیشنهاد کردند؛ اما پیامبر صلی الله علیه و آله آن را نپسندید؛ چون برای یهود بود. ناقوس را پیشنهاد دادند. آن را نیز به خاطر این که برای نصارا بود، نپسندید. در همان شب، مردی از انصار به نام عبد الله بن زید و نیز عمر بن خطاب، اذان را در خواب دیدند. مرد انصاری، شبانه نزد پیامبر خدا رفت [و خواب خود را برای ایشان باز گفت]. پیامبر خدا به بلال دستور داد که به آن [جملاتی که در خواب دیده شده بود]، اذان بگوید. زهری گفت: بلال در اذان نماز صبح، این جمله را افزود: «الصلاة خير من النوم؛ نماز، از خواب بهتر است» و پیامبر خدا بر آن، صحه گذاشت.

5. گزارش سنن الترمذی: سعید بن یحیی بن سعید اموی آورده است که: حدیث کرد ما را پدرم، حدیث کرد ما را محمد بن اسحاق از محمد بن ابراهیم بن حارث تیمی از محمد بن عبد الله بن زید از پدرش که: لَمَّا أَصْبَحْنَا أَتَيْنَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَأَخْبَرْتُهُ بِالرُّؤْيَا، فَقَالَ: إِنَّ هَذِهِ لَرُّؤْيَا حَقٌّ، فَقُمَّ مَعَ بِلَالٍ فَإِنَّهُ أَنْدَى وَ أَمَدُّ صَوْتًا مِنْكَ، فَأَلْقَ عَلَيْهِ مَا قِيلَ لَكَ، وَ لِيُنَادِيَ بِذَلِكَ... قَالَ التَّرْمِذِيُّ: وَ قَدْ رَوَى هَذَا الْحَدِيثَ إِبْرَاهِيمُ بْنُ سَعْدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْحَاقَ أَتَمَّ مِنْ هَذَا الْحَدِيثِ وَ أَطْوَلَ، وَ ذَكَرَ فِيهِ قِصَّةَ الْأَذَانِ مِثْنِي مِثْنِي، وَ الْإِقَامَةَ مَرَّةً مَرَّةً، وَ

دلایل جعلی بودن این روایات

1. ناسازگاری با مقام نبوت

عبد الله بن زید هو ابن عبد ربّه، و يقال: ابن عبد ربّ، و لا نعرف له عن النبیّ صلی الله علیه و آله شینا یصحّ إلا هذا الحدیث الواحد فی الأذان. (1) صبح که شد، نزد پیامبر خدا رفتیم و رؤیایم را به ایشان گفتم. فرمود: «این، یک رؤیای صادق است. به همراه بلال برخیز؛ چون او صدایش از تو رساتر و بلندتر است. آنچه به تو [در خواب] گفته شده، به او بگو و او آنها را با صدای بلند بگوید...». ترمذی می گوید: این حدیث را ابراهیم بن سعد، از محمد بن اسحاق، کامل تر و طولانی تر روایت کرده و داستان اذان را با بندهای دوتایی، و اقامه را با بندهای تک، آورده است. عبد الله بن زید، همان ابن عبد ربّه است و «ابن عبد رب» هم به او می گویند. ما از او حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله نمی شناسیم که صحیح باشد، جز همین یک حدیث که در باره اذان است.

دلایل جعلی بودن این روایاتبا بررسی اسناد این روایات و تأمل در متن و معانی آنها و نیز عرضه آنها بر احادیث اهل بیت علیهم السلام، برای پژوهشگر، تردیدی در مجعول بودن آنها باقی نخواهند ماند. آنچه بر نادرستی این روایات دلالت می کند، عبارت است از:

1. ناسازگاری با مقام نبوتاین باور که تشریح اذان، بر اساس رؤیای عبد الله بن زید بوده، بدین معناست که خاتم پیامبران الهی صلی الله علیه و آله که برای کوچک ترین رفتارهای فردی جامعه اسلامی، از جانب خداوند متعال، ره نمود آورده است در مورد یکی از بزرگ ترین عبادات سیاسی - اجتماعی، نمی دانسته که چه باید کرد و حتی طبق برخی از این روایات، برای آن، بیست روز سرگردان بوده است، تا این که رؤیای شخص یا اشخاصی،

1- سنن الترمذی: ج 1 ص 358 ح 189.

2 . منافات داشتن با حکمت اذان**3 . تکذیب به وسیله اهل بیت علیهم السلام**

مشکل گشا می شود و موجب تصمیم پیامبر صلی الله علیه و آله و تشریح اذان می گردد! بی تردید ، این پندار ، با اعتقاد به نبوت پیامبر اسلام ، قابل جمع نیست و از این رو ، امام صادق علیه السلام ضمن نفرین کردن کسانی که از چنین پنداری جانبداری می کنند ، خرد و وجدان آنان را به داوری می خواند و با شگفتی از آنان می پرسد که چگونه این پندار را با عقیده به نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله و نزول وحی بر ایشان ، جمع می کنند : **يَنْزِلُ الْوَحْيُ عَلَى نَبِيِّكُمْ فَتَزْعُمُونَ أَنَّهُ أَخَذَ الْأَذَانَ مِنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زَيْدٍ؟! (1)** بر پیامبر شما وحی نازل می شود و شما می گوید که او اذان را از عبد الله بن زید گرفته است؟!

2 . منافات داشتن با حکمت اذانتأمل در احادیث فراوانی که در منابع حدیثی شیعه و اهل سنت در باره حکمت اذان و فضایل و برکات آن وجود دارند ، (2) نشان می دهد که فلسفه این عمل عبادی ، تنها اعلام وقت نماز نیست ؛ بلکه آثار فردی ، اجتماعی ، دنیوی و اخروی فراوانی بر آن مترتب است . بدین ترتیب ، آیا می توان باور کرد که همه این حکمت ها و برکات ، به دنبال رؤیای عبد الله بن زید ، پدید آمده باشد و یا این که پیامبر صلی الله علیه و آله فلسفه اذان را می دانسته ؛ ولی از خود اذان ، بی اطلاع بوده است؟!

3 . تکذیب به وسیله اهل بیت علیهم السلام مخاندان رسالت علیهم السلام علاوه بر این که تأکید می کنند که منشأ اذان ، وحی است ، به صراحت و با شدت ، روایاتی را که آغاز تشریح آن را مستند به رؤیا کرده اند ، تکذیب نموده و آن را با ایمان به نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله ، ناسازگار دانسته اند. این ، در حالی است که اگر هیچ دلیلی جز تکذیب اهل بیت علیهم السلام در این باره وجود نداشت ، برای

1- ر . ک : ص 335 (اذان / فصل یکم : تشریح اذان / ردّ برخی روایات در باره آغاز تشریح اذان) .

2- ر . ک : ص 355 ح 15 و 16 .

4. دیگر دلایل

اثبات نادرستی و مجعول بودن این روایات، کافی بود؛ چرا که: «أهل البيت أدرى بما فى البيت؛ أهل خانه، بهتر می دانند که در خانه چیست». گفتنی است که نه تنها اهل بیت علیهم السلام، بلکه افرادی مانند محمد بن حنفیه نیز به بطلان این روایات، تصریح کرده اند. برهان الدین حلبی، از ابو العلاء روایت کرده است که: قلت لمحمد بن الحنفیه: إنا لنتحدث أنّ بدء هذا الأذان كان من رؤيا رآها رجل من الأنصار فى منامه، قال: ففزع لذلك محمد بن الحنفیه فزعا شديدا وقال: عمدتم إلى ما هو الأصل فى شرائع الإسلام و معالم دينكم فزعمتم أنّه إنّما كان من رؤيا رآها رجل من الأنصار فى منامه تحتل الصدق و الكذب، و قد تكون أضغاث أحلام؟! قال: فقلت له: هذا الحديث قد استفاض فى الناس. قال: هذا و الله هو الباطل... (1) به محمد بن حنفیه گفتم: برای ما حدیث می شود که منشأ این اذان، رؤیایی بود که مردی از انصار در خوابش دید. محمد بن حنفیه از این سخن، به شدت وحشت کرد و گفت: شما در باره چیزی که در میان احکام اسلام و مقررات دینتان یک اصل است، می گوئید که منشأ رؤیایی بوده که یکی از انصار در خوابش دیده است، [آن هم چیزی] که احتمال راست و دروغ دارد و ممکن است که از شمار خواب های پریشان باشد؟! گفتم: این حدیث در میان مردم، به شدت رایج است. گفت: به خدا سوگند، صحت ندارد... .

4. دیگر دلایلاتیچه در نقد مضمون روایاتی که تشریح اذان را به غیر وحی مستند می کنند، ذکر

انگیزه جاعلان

نمودیم، برای اثبات معتبر نبودن آنها کافی است. البته ادله دیگری نیز برای اثبات این مدعا ذکر شده است، مانند: تعارض اساسی میان مضمون این روایات، تعداد مدعیان رؤیا (1) و تعارض آنها با نقل بخاری و غیر او. (2) بنا بر این، بر فرض که سند این روایات، اصطلاحاً «صحیح» هم باشد، به دلیل ناسازگاری مضمون آنها با عقل سلیم و مبانی اسلام، مردود بودن آنها غیر قابل تردید است. البته جالب توجه است که سند این روایات نیز قابل اعتماد نیست؛ زیرا یا موقوف اند (یعنی سند آنها به پیامبر صلی الله علیه و آله متصل نمی شود) و یا مُسندهایی هستند که در سلسله سند آنها راوی مجهول، مجروح، ضعیف و یا متروک قرار دارد. (3) بدین ترتیب، می توان گفت دلیلی که حاکم نیشابوری برای عدم نقل حدیث عبد الله بن زید در صحیحین آورده (یعنی اختلاف ناقلان در اسانید آن)، (4) در واقع، ممکن است تنها یکی از دلایل متعدّد آن باشد و شاید برخی از وجوه دیگری که ذکر شد نیز موجب عدم ذکر این حدیث در صحیحین گردیده باشد.

انگیزه جاعلاندر باره انگیزه جعل این حدیث نمی توان به صورت قاطع، اظهار نظر کرد. برخی از محققان، این احتمال را تقویت کرده اند که عموهای عبد الله بن زید، این رؤیا را ساخته اند. متن کلام آنان، چنین است: و من القریب جدّاً أنّ عمومه عبد الله بن زید، هم الذین أشاعوا تلك الرؤیا و

-
- 1- مدعیان رؤیا، تا چهارده نفر، نقل شده است (ر. ک: السیره الحلبیه: ج 2 ص 96).
 - 2- برای آشنایی با این وجوه، ر. ک: الأذان تشریعا و فصولاً.
 - 3- برای توضیح بیشتر این اجمال، ر. ک: الأذان تشریعا و فصولاً.
 - 4- حاکم نیشابوری می گوید: کسی که اذان را در عالم رؤیا دید، عبد الله بن زید بود. این، مورد قبول فقها واقع شده است؛ اما چون ناقلان، در اسانید آن اختلاف کرده اند، در صحیحین نیامده است (المستدرک علی الصحیحین: ج 3 ص 379 ح 5447).

رَوَّجوها، لتكون فضيله لبيوتاتهم و قبائلهم ، و لذلك نرى في بعض المسانيد أنّ بني عمومته هم رواه هذا الحديث و أنّ من اعتمد عليهم إنّما كان لحسن ظنّه بهم . (1) به احتمال زیاد ، این رؤیا را عموهای عبد الله بن زید ، رواج داده اند تا از این طریق ، فضیلت و افتخاری برای خاندان ها و قبایل خویش کسب کنند . به همین دلیل ، در برخی مسانید می بینیم که عموزادگان او ، راویان این حدیث هستند و کسانی هم که به آنها اعتماد کرده اند ، به آنها حُسن ظن داشته اند . اما به نظر می رسد که جعل این حدیث ، همانند بسیاری از احادیث مجعول دیگر ، انگیزه سیاسی داشته است ؛ زیرا همان طور که پیش از این نیز توضیح دادیم ، (2) اذان علاوه بر یادآوری وظیفه فردی و اعلام وقت نماز ، یک شعار مهمّ سیاسی - اجتماعی نیز هست و این شعار ، نه تنها زمینه تداوم حاکمیت اسلام را در جوامع اسلامی فراهم می کند ، بلکه در کنار استقرار ارزش های دینی ، می تواند موجب انتقال فرهنگ اسلامی به سایر جوامع گردد . بدین جهت ، جریان های سیاسی ای که حاکمیت اسلام اصیل را با منافع خود در تضاد می بینند ، این شعار سیاسی را بر نمی تابند . به نظر می رسد که جعل حدیث عبد الله بن زید ، به وسیله حزب اموی (در عصر حاکمیت مطلق معاویه) و با هدف حذف و یا تحریف شعار سیاسی - اجتماعی اذان ، انجام گرفته است ؛ زیرا اگر خاستگاه تشریح اذان «رؤیا» شد ، کسی که مدّعی خلافت پیامبر صلی الله علیه و آله و بلکه خداوند متعال است ، می تواند با رؤیایی دیگر ، آن را به صورت دلخواه تغییر دهد و یا حذف نماید! توضیح مطلب ، این که : هر کس با تاریخ اسلام آشنا باشد ، می داند که حزب اموی از ابتدا با اسلام ، مخالف بود و هیچ گاه با این آیین الهی آشتی نکرد . این

1- الأذان تشریعا و فصولاً: ص 29 .

2- ر . ک : ص 322 (اذان / درآمد : حکمت اذان / حکمت اجتماعی) .

حزب، هر چند پس از قدرت یافتن اسلام، نمی توانست علناً با آن مخالفت کند، اما در اولین فرصت به دست آمده، در برابر نظام اسلامی به رهبری امام متقیان و امیر مؤمنان ایستاد و مانع رشد و بالندگی این آیین آسمانی شد و به گفته امام علی علیه السلام: ما أسلّموا و لكن استسَلّموا، و أسرُّوا الكُفْرَ، فَلَمَّا وَجَدُوا أَعواناً عَلَيْهِ أَظْهَرُوهُ. (1) آنها اسلام نیاوردند؛ بلکه تسلیم شدند، و کفر خویش را پنهان داشتند و زمانی که یارانی برای آن یافتند، آشکارش نمودند. گزارشی که مغیره بن شعبه، دوست صمیمی معاویه، از یک جلسه خصوصی و محرمانه با او دارد، نشان می دهد که او تا چه حد، با این شعار عبادی _ سیاسی اسلام، مخالف بوده است. متن این گزارش را مطرف، فرزند مغیره، چنین روایت کرده است: ... جاء [المغیره] ذات ليله فأمسك عن العشاء، فرأيتُه مغمّماً، فانتظرتُه ساعه، و ظننتُ أنه لشيء حدث فينا أو في عملنا، فقلت له: ما لي أراك مغمّماً منذ الليلة؟ قال: يا بني، إني جئت من عند أحبّ الناس! قلت له: و ما ذاك؟ قال: قلت له _ و قد خلوت به _ : إنك قد بلغت ممّا يا أمير المؤمنين، فلو أظهرت عدلاً، و بسطت خيراً؛ فإنك قد كبرت، ولو نظرت إلى إخوتك من بني هاشم، فوصلت أرحامهم؛ فوالله ما عندهم اليوم شيء تخافه. فقال لي: هيهات! هيهات! ملك أخوتيم فعدل و فعل ما فعل، فوالله ما عدا أن هلك فلهك ذكّره، إلا أن يقول قائل: أبو بكر. ثمّ ملك أخو عدّي، فاجتهد و شمّر عشر سنين، فوالله ما عدا أن هلك فلهك ذكّره، إلا أن يقول قائل: عمر. ثمّ ملك أخونا عثمان فملك رجلٌ لم يكن أحد في مثل نسبه، فعَمِل ما عَمِل و عَمِل به، فوالله ما عدا أن هلك فلهك ذكّره، و ذكر ما فُعل به. و إنّ أبا هاشم يُصرّخ به في كلّ يوم خمس مرّات: أشهد أنّ محمّداً رسول الله، فأى عمل يبقى مع هذا؟

لا- أم لك؛ والله إلا دفنا دفنا . (1) شبی [پدرم مغیره] آمد و از خوردن غذا خودداری کرد . او را غمگین دیدم . ساعتی منتظرش ماندم و خیال کردم که برای ما و یا در کار ما اتفاقی افتاده که او اندوهگین است . به او گفتم : چه شده است که امشب غمگین هستی؟ گفت : فرزندم! من از نزد خبیث ترین مردم می آیم! گفتم : چه اتفاقی افتاده است؟ گفت : با معاویه تنها نشستیم بودم که به او گفتم : ای امیر المؤمنین! تو از ما به حکومت رسیدی . کاش دادگری نمایی و بساط نیکوکاری بگسترانی ؛ چرا که تو دیگر مُسن شده ای! کاش به برادرانت از بنی هاشم نگاه لطفی کنی و به خویشاوندانت رسیدگی نمایی! به خدا سوگند که امروزه دیگر چیزی (قدرتی) ندارند که از آن بترسی . معاویه به من گفت : هرگز ، هرگز! آن مرد تیمی به حکومت رسید و عدالت پیشه کرد و خوبی ها نمود ؛ اما به خدا سوگند که با مُردنش ، نام او نیز مُرد و فقط ممکن است یک نفر پیدا شود و بگوید : ابو بکر . پس از آن ، مرد عدی (عمر) به حکومت رسید و ده سال تلاش کرد و زحمت کشید ؛ ولی به خدا سوگند ، همین که مُرد ، نامش هم مُرد . فقط ممکن است فردی پیدا شود و بگوید : عمر . سپس برادرمان عثمان ، به حکومت رسید . مردی به حکومت رسید که کسی در نسب ، چون او نبود . او کارها کرد و آن رفتار با او شد (وی را کشتند) ؛ اما به خدا سوگند که با مُردنش ، نام او نیز مُرد و از رفتاری هم که با او شد ، دیگر سخنی به میان نیامد ؛ ولی آن مرد هاشمی ، در هر روز ، پنج مرتبه نامش فریاد زده می شود که : «أشهد أن محمداً رسول الله» . با وجود این ، دیگر چه کاری باقی می ماند؟ ای مادر مُرده! به خدا سوگند که راهی جز دفن کردن و دفن کردن [این نام] ، باقی نمی ماند! آنچه می تواند این تحلیل را تأیید کند ، این است که موضعگیری اهل بیت علیهم السلام در

1- مروج الذهب : ج 4 ص 41 ، الأخبار الموقّیات : ص 576 ح 375 ، شرح نهج البلاغه : ج 5 ص 129 ، كشف اليقين : ص 466 ح 565 ، كشف الغمّه : ج 2 ص 44 ؛ بحار الأنوار : ج 33 ص 169 ح 443 .

برابر روایاتی که منشأ تشریح اذان را رؤیای عبد الله بن زید می دانند ، پس از استقرار حکومت معاویه است ؛ زیرا اگر چنین شایعه اهانت آمیزی در باره پیامبر اسلام ، در دوران حیات امام علی علیه السلام نیز وجود داشت ، بی تردید ، آن امام در برابرش موضعگیری می نمود ، در حالی که در تاریخ ، نخستین برخورد اهل بیت علیهم السلام با این شایعه به وسیله امام مجتبی علیه السلام پس از جریان صلح او با معاویه ثبت شده است . (1)

1- ر . ک : ص 335 (اذان / فصل یکم : تشریح اذان / ردّ برخی روایات در باره آغاز تشریح اذان) .

1 / 3 حِكْمَةُ الْأَذَانِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِنَّمَا جُعِلَ الْأَذَانُ الْأَوَّلُ لِيَتَيَسَّرَ أَهْلُ الصَّلَاةِ لِصَلَاتِهِمْ ، فَإِذَا سَمِعْتُمْ الْأَذَانَ فَاسْبِغُوا الوُضوءَ (1) . (2)

الإمام الرضا عليه السلام: إِنَّمَا أَمَرَ النَّاسَ بِالْأَذَانِ لِجَلَلِ كَثِيرِهِ ؛ مِنْهَا أَنْ يَكُونَ تَذَكِيرًا لِلنَّاسِ وَتَنْبِيهاً لِلْغَافِلِ ، وَتَعْرِيفًا لِمَنْ جَهِلَ الْوَقْتَ وَاشْتَغَلَ عَنْهُ ، وَيَكُونُ الْمُؤَدِّنُ بِذَلِكَ دَاعِيًا لِعِبَادَةِ الْخَالِقِ وَمُرَعَّبًا فِيهَا ، وَمُقِرًّا لَهُ بِالتَّوْحِيدِ ، مُجَاهِرًا بِالإِيمَانِ ، مُعَلِّمًا بِالإِسْلَامِ ، مُؤَدِّنًا (3) لِمَنْ يَنْسَاهَا . وَإِنَّمَا يُقَالُ لَهُ مُؤَدِّنٌ لِأَنَّهُ يُؤَدِّنُ بِالْأَذَانِ بِالصَّلَاةِ . وَإِنَّمَا بُدِيَ فِيهِ بِالتَّكْبِيرِ وَخُتِمَ بِالتَّهْلِيلِ ؛ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَرَادَ أَنْ يَكُونَ الْإِبْتِدَاءُ بِذِكْرِهِ وَاسْمِهِ ، وَاسْمُ اللَّهِ فِي التَّكْبِيرِ فِي أَوَّلِ الْحَرْفِ وَفِي التَّهْلِيلِ فِي آخِرِهِ . وَإِنَّمَا جُعِلَ مَثْنَى مَثْنَى ؛ لِيَكُونَ تَكَرُّرًا فِي آذَانِ الْمُسْتَمِعِينَ ، مُؤَكِّدًا عَلَيْهِمْ ، إِنْ سَهَا أَحَدٌ عَنِ الْأَوَّلِ لَمْ يَسُهْ عَنِ الثَّانِي ، وَلِأَنَّ الصَّلَاةَ رَكَعَتَانِ رَكَعَتَانِ فَلِذَلِكَ جُعِلَ الْأَذَانُ مَثْنَى مَثْنَى . وَجُعِلَ التَّكْبِيرُ فِي أَوَّلِ الْأَذَانِ أَرْبَعًا ؛ لِأَنَّ أَوَّلَ الْأَذَانِ إِنَّمَا يُبَدَأُ عَفْلَةً ، وَلَيْسَ قَبْلَهُ كَلَامٌ يُنَبِّئُهُ الْمُسْتَمِعَ لَهُ ، فَجُعِلَ الْأَوْلِيَانِ تَنْبِيهاً لِلْمُسْتَمِعِينَ لِمَا بَعْدَهُ فِي الْأَذَانِ . وَجُعِلَ بَعْدَ التَّكْبِيرِ الشَّهَادَتَانِ ؛ لِأَنَّ أَوَّلَ الإِيمَانِ هُوَ التَّوْحِيدُ وَالْإِقْرَارُ لِلَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بِالْوَحْدَانِيَّةِ ، وَالثَّانِي الإِقْرَارُ لِلرَّسُولِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِالرِّسَالَةِ ، وَأَنَّ إِطَاعَتَهُمَا وَمَعْرِفَتَهُمَا مَقْرُوتَانِ ، وَلِأَنَّ أَصْلَ الإِيمَانِ إِنَّمَا هُوَ الشَّهَادَتَانِ ، فَجُعِلَ شَهَادَتَيْنِ شَهَادَتَيْنِ كَمَا جُعِلَ فِي سَائِرِ الْحُقُوقِ شَاهِدَانِ ، فَإِذَا أَقَرَّ الْعَبْدُ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ بِالْوَحْدَانِيَّةِ وَأَقَرَّ لِلرَّسُولِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِالرِّسَالَةِ فَقَدْ أَقَرَّ بِجُمْلَةِ الإِيمَانِ ، لِأَنَّ أَصْلَ الإِيمَانِ إِنَّمَا هُوَ بِاللَّهِ وَبِرَسُولِهِ . وَإِنَّمَا جُعِلَ بَعْدَ الشَّهَادَتَيْنِ الدُّعَاءُ إِلَى الصَّلَاةِ ؛ لِأَنَّ الْأَذَانَ إِنَّمَا وُضِعَ لِمَوْضِعِ الصَّلَاةِ ، وَإِنَّمَا هُوَ نِدَاءٌ إِلَى الصَّلَاةِ فِي وَسْطِ الْأَذَانِ ، وَدُعَاءٌ إِلَى الْفَلَاحِ وَإِلَى خَيْرِ الْعَمَلِ . وَجُعِلَ خَتَمُ الْكَلَامِ بِاسْمِهِ كَمَا فَتِحَ بِاسْمِهِ . (4)

- 1- .. إسْبَاغُ الوُضوءِ : إْتِمَامُهُ وَإِكْمَالُهُ ، وَذَلِكَ فِي وَجْهَيْنِ : إْتِمَامُهُ عَلَى مَا فَرَضَ اللَّهُ تَعَالَى ، وَإِكْمَالُهُ عَلَى مَا سَنَّهَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ (مَجْمَعُ الْبَحْرَيْنِ : ج 2 ص 810 «سَبْغُ»).
- 2- .. الْمَعْجَمُ الْكَبِيرُ : ج 12 ص 26 ح 12383 ، حَلِيهِ الْأَوْلِيَاءُ : ج 4 ص 302 الرِّقْمُ 282 كِلَاهُمَا عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ ، كَنْزُ الْعَمَالِ : ج 7 ص 706 ح 21025 .
- 3- .. أَدْنَةُ الْأَمْرِ : أَعْلَمُهُ . وَأَدْنٌ تَأْدِينًا : أَكْثَرُ الْإِعْلَامِ (الْقَامُوسُ الْمَحِيْطُ : ج 4 ص 195 «أَدْنُ»).
- 4- .. كِتَابٌ مِنْ لَا يَحْضُرُهُ الْفَقِيهَةُ : ج 1 ص 299 ح 914 ، عِيُونُ أَخْبَارِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ : ج 2 ص 105 ح 1 ، عِلَلُ الشَّرَائِعِ : ص 258 ح 9 كِلَاهُمَا نَحْوُهُ وَكُلُّهُمَا عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ ، بَحَارُ الْأَنْوَارِ : ج 6 ص 66 ح 1 .

1 / 3 حکمت تشریح اذان

1 / 3 حکمت تشریح اذان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: اذان نخستین، برای این قرار داده شد که نمازگزاران برای نمازشان آماده شوند. پس هر گاه بانگ اذان را شنیدید، وضوی کامل (1) بگیرید.

امام رضا علیه السلام: مردم به علت های فراوان، به اذان گفتن، امر شده اند. یکی از آن علت ها، یادآوری به فراموشکار، توجه دادن به غافل و آگاه ساختن کسی است که وقت [نماز] را نمی داند و به کاری دیگر سرگرم شده است. مؤذن، با گفتن اذان، به عبادت آفریدگار فرا می خواند و به آن ترغیب می کند، و به یگانگی او اقرار می نماید، و ایمان را آشکار، و اسلام را علنی می سازد، و نماز را به کسی که آن را فراموش کرده، یادآور می شود. مؤذن را به این خاطر «مؤذن» گفته اند که با اذان، وقت نماز را اعلام می کند (اذن نماز می دهد). علت آن که اذان با «الله اکبر» آغاز و با «لا إله إلا الله» ختم می شود، این است که خداوند عز و جل خواسته است که شروع [و انتهای اذان]، با یاد و نام او باشد: نام «الله»، در تکبیر، در آغاز جمله است و در تهلیل، در آخر آن. علت آن که هر جمله اذان، دو بار قرار داده شده، این است که در گوش شنوندگان تکرار شود و برای آنان تأکید گردد، به طوری که اگر شخصی بار اول متوجه نشد، بار دوم متوجه شود؛ و نیز این که نماز، دو رکعت دو رکعت است. به همین دلیل، اذان نیز دو به دو قرار داده شده است. علت آن که «الله اکبر» در ابتدای اذان، چهار بار قرار داده شده، این است که شروع اذان، ناگهانی است و پیش از آن، سخنی که شنونده را متوجه سازد، وجود ندارد. پس، دو «الله اکبر» نخست، هشدار است به شنوندگان نسبت به جملات بعدی اذان. علت آن که بعد از تکبیر، شهادتین قرار داده شده، این است که گام نخست ایمان، توحید و اقرار به یگانگی خداوند متعال است و گام دومش اقرار به رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله، و این که اطاعت آن دو و شناختشان، به هم پیوسته اند. علت دیگرش نیز این است که اساس ایمان، در حقیقت، همین شهادتین است. پس، هر یک از این دو شهادت، دو بار قرار داده شده، چنان که در سایر حقوق، دو شاهد تعیین شده است. پس هر گاه بنده به یگانگی خداوند عز و جل و به رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله اقرار کند، هر آینه به تمام ایمان اقرار کرده است؛ چرا که اساس ایمان، در حقیقت، ایمان به خدا و پیامبر اوست. علت آن که بعد از شهادتین، دعوت به نماز قرار داده شده، این است که اذان اساساً برای نماز، وضع شده است، و آن، فراخوانی به نماز در وسط اذان است و فراخوانی به سوی رستگاری و به سوی بهترین عمل است. در پایان اذان نیز نام او قرار داده شده است، چنان که آغاز آن به نام اوست.

1- وضوی کامل گرفتن، به این است که شخص، مطابق آنچه خداوند متعال واجب کرده و طبق آنچه پیامبر خدا سنت نهاده است، وضو بگیرد.

الفصل الثاني : فصول الأذامعاني الأخبار عن محمد بن الحنفية: لَمَّا أُسْرِيَ بِالنَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِلَى السَّمَاءِ تَنَاهَزَ (1) إِلَى السَّمَاءِ السَّادِسَةِ ، نَزَلَ مَلَكٌ مِنَ السَّمَاءِ السَّابِعَةِ لَمْ يَنْزِلْ قَبْلَ ذَلِكَ الْيَوْمَ قَطُّ ، فَقَالَ : «اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ» ، فَقَالَ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ : أَنَا كَذَلِكَ . فَقَالَ : «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» ، فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ : أَنَا كَذَلِكَ ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا . فَقَالَ : «أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ» ، قَالَ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ : عَبْدِي وَأَمِينِي عَلَى خَلْقِي ، اصْطَفَيْتُهُ عَلَى عِبَادِي بِرِسَالَاتِي . ثُمَّ قَالَ : «حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ» ، قَالَ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ : فَرَضْتُهَا عَلَى عِبَادِي ، وَجَعَلْتُهَا لِي دِينًا . ثُمَّ قَالَ : «حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ» ، قَالَ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ : أَفْلَحَ مَنْ مَشَى إِلَيْهَا ، وَوَاطَبَ عَلَيْهَا ابْتِغَاءَ وَجْهِي . ثُمَّ قَالَ : «حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ» ، قَالَ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ : هِيَ أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ وَأَزْكَاهَا عِنْدِي . ثُمَّ قَالَ : «قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ» ، فَتَقَدَّمَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَأَمَّ أَهْلَ السَّمَاءِ ، فَمِنْ يَوْمِئِذٍ تَمَّ شَرَفُ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ . (2)

1- .. في بحار الأنوار وفلاح السائل : «وتناهى» بدل «تناهز» ، وهو المناسب للسياق .

2- .. معاني الأخبار: ص 42 ح 4 ، فلاح السائل: ص 269 ح 161 نحوه، بحار الأنوار: ج 18 ص 343 ح 53 .

فصل دوم : بندهای اذان

اشاره

فصل دوم : بندهای اذانمغانی الأخبار_ به نقل از محمد بن حنفیه _ : پیامبر صلی الله علیه و آله شبی که به آسمان برده شد ، چون به آسمان ششم رسید ، فرشته ای از آسمان هفتم فرود آمد که تا پیش از آن روز ، هرگز فرود نیامده بود ، و گفت : الله اکبر ، الله اکبر . خداوند عز و جل فرمود : «من چنینم» . فرشته گفت : أشهد أن لا إله إلا الله . خداوند عز و جل فرمود : «من چنینم ؛ معبودی جز من نیست» . فرشته گفت : أشهد أن محمدا رسول الله . خداوند عز و جل فرمود : «[او] بنده و امین من در میان خلق من است . با انتخاب او به پیامبری ام ، او را بر بندگانم برگزیدم» . فرشته گفت : حیّ علی الصلاة . خداوند عز و جل فرمود : «نماز را بر بندگانم واجب ساختم و آن را آیینی برای خود قرار دادم» . فرشته گفت : حیّ علی الفلاح . خداوند عز و جل فرمود : «آن که به سوی نماز روانه شد و برای خشنودی من ، بر آن مواظبت نمود ، رستگار شد» . فرشته گفت : حیّ علی خیر العمل . خداوند عز و جل فرمود : «نماز ، برترین و پاک ترین اعمال در نزد من است» . فرشته گفت : قد قامت الصلاة . پس ، پیامبر صلی الله علیه و آله جلو قرار گرفت و پیش نماز آسمانیان شد و از آن روز ، شرافت پیامبر صلی الله علیه و آله به کمال رسید .

الإمام الباقر عليه السلام_ فى حَدِيثِ الإسراءِ _ : ثُمَّ أَمَرَ [اللَّهُ سُبْحَانَهُ] جَبْرِئِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَذَّنَ شَفَعَا وَأَقَامَ شَفَعَا ، وَقَالَ فى أَذَانِهِ : «حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ» ، ثُمَّ تَقَدَّمَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَصَلَّى بِالْقَوْمِ . (1)

عنه عليه السلام : الأَذَانُ ثَمَانِيَةَ عَشَرَ حَرْفًا (2) . (3)

عنه عليه السلام_ لِرُزَارَةَ _ : يَا رُزَارَةَ ، تَقْتَحُّ الأَذَانَ بِأَرْبَعِ تَكْبِيرَاتٍ ، وَتَخْتِمُهُ بِتَكْبِيرَتَيْنِ وَتَهْلِيلَتَيْنِ . (4)

الإمام الصادق عليه السلام : الأَذَانُ مَثْنَى مَثْنَى ، وَالْإِقَامَةُ مَثْنَى مَثْنَى . (5)

عنه عليه السلام : كَانَ ابْنُ النَّبَّاحِ يَقُولُ فى أَذَانِهِ : «حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ» فَإِذَا رَأَهُ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : [يَا (6) مَرَحَبًا بِالقَائِلِينَ عَدْلًا وَبِالصَّلَاةِ مَرَحَبًا وَأَهْلًا (7)]

1- .. الكافي: ج 8 ص 121 ح 93 ، الاحتجاج: ج 2 ص 178 ح 205 ، تفسير القمى: ج 1 ص 233 وفيه «إقامته» بدل «أذانه» وكلها عن أبى الربيع ، بحار الأنوار: ج 10 ص 162 ح 13 .

2- .. الحَرْفُ : واحد حروف التهجى ، وربما جاء للكلام التام ، ومنه الحديث : «الأذان والإقامة خمس و ثلاثون حَرْفًا» يعنى فصلاً (مجمع البحرين : ج 1 ص 388 «حرف»).

3- .. الكافي: ج 3 ص 303 ح 3 ، تهذيب الأحكام: ج 2 ص 59 ح 208 كلاهما عن إسماعيل الجعفى ، بحار الأنوار: ج 84 ص 110 .

4- .. الكافي: ج 3 ص 303 ح 5 ، تهذيب الأحكام: ج 2 ص 61 ح 213 وص 63 ح 224 كلها عن زراره ، وسائل الشيعة: ج 4 ص 642 ح 6964 .

5- .. الكافي: ج 3 ص 303 ح 4 ، علل الشرائع: ص 337 ح 1 ، تهذيب الأحكام: ج 2 ص 62 ح 217 كلها عن صفوان الجمال و ص 61 ح 214 عن معاوية بن وهب وفيه «والإقامة واحدة واحدة» ، بحار الأنوار: ج 84 ص 108 ح 7 .

6- .. ما بين المعقوفين لا يوجد فى المصدر ، وقد أثبتناه من وقعه صفين و شرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد ، وهو ما يقتضيه الوزن .

7- .. كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 1 ص 287 ح 890 ، بحار الأنوار: ج 84 ص 174 وراجع: وقعه صفين: ص 330 و شرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد: ج 8 ص 14 .

امام باقر علیه السلام_ در حدیثِ اسرا_ :سپس [خدای سبحان] به جبرئیل علیه السلام دستور داد و جبرئیل ، دو بند دو بند ، اذان و دو بند دو بند ، اقامه گفت و در اذانش جمله «حیّ علی خیر العمل» را گفت . آن گاه محمّد صلی الله علیه و آله جلو قرار گرفت و برای جمعیت نماز خواند.

امام باقر علیه السلام: اذان ، هجده بند دارد.

امام باقر علیه السلام_ به زرارهِ _ :ای زرارهِ! اذان را با چهار «الله اکبر» آغاز می کنی و با دو «الله اکبر» و دو «لا إله إلا الله» به پایان میبری.

امام صادق علیه السلام: هر بند اذان ، دو تاست و هر بند اقامه نیز دو تا.

امام صادق علیه السلام: ابنِ نَبّاح [مؤذّن علی بن ابی طالب علیه السلام] در اذانش می گفت : «حیّ علی خیر العمل ، حیّ علی خیر العمل» و علی علیه السلام هر گاه او را می دید ، می فرمود : «آفرین بر درستگویان درود و خوشامد باد نماز را!» .

تهذيب الأحكام عن أبي بكر الحضرمي وكليب الأسدي عن الإمام الصادق عليه السلام: أَنَّهُ حَكَى لَهُمَا الْأَذَانَ ، فَقَالَ : اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ، أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ ، حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ ، حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ ، حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ ، اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ (1).

كنز العمال: كان بلال يؤذّن بالصّبح فيقول: حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ (2).

المصنّف عن نافع: كان ابن عمّار زاد في أذانه: حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ (3).

السيره الحلبيّه: نُقِلَ عَنْ ابْنِ عُمَرَ وَعَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُمَا كَانَا يَقُولَانِ فِي أَذَانَيْهِمَا بَعْدَ «حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ»: «حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ» (4).

الإمام الباقر عليه السلام: إِنَّ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ يَقُولُ فِي أَذَانِهِ إِذَا قَالَ: «حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ» قَالَ: «حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ»، وَ يَقُولُ: هُوَ الْأَذَانُ الْأَوَّلُ (5).

1- .. تهذيب الأحكام: ج 2 ص 60 ح 211 ، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 1 ص 289 ح 897 ، وسائل الشيعة: ج 5 ص 416 ح 6970 .

2- .. كنز العمال: ج 8 ص 342 ح 23174 نقلاً عن المعجم الكبير: ج 1 ص 1071 وفيه زياده سوف يأتي الكلام حولها في بيان لاحق .

3- .. المصنّف لابن أبي شيبه: ج 1 ص 244 ح 3 ، السنن الكبرى: ج 1 ص 625 ح 1991 ، نصب الراية: ج 1 ص 291 كلاهما بزياده «ربما» قبل «زاد» .

4- .. السيره الحلبيّه: ج 2 ص 98 .

5- .. السنن الكبرى: ج 1 ص 625 ح 1993 ، المصنّف لابن أبي شيبه: ج 1 ص 244 ح 1 كلاهما عن حاتم بن إسماعيل عن الإمام الصادق عليه السلام؛ مسند زيد: ص 93 من دون إسناد إلى الإمام الباقر عليه السلام نحوه وراجع: الصراط المستقيم: ج 3 ص 21 .

تهذيب الأحكام_ به نقل از ابو بکر حضرمی و کلیب اسدی _ : امام صادق علیه السلام برای آن دو ، اذان را به این نحو بازگو کرد : «اللّٰه أكبر ، اللّٰه أكبر ، اللّٰه أكبر ، اللّٰه أكبر . أشهد أن لا إله إلا اللّٰه ، أشهد أن لا إله إلا اللّٰه . أشهد أن محمّدا رسول اللّٰه ، أشهد أن محمّدا رسول اللّٰه . حَيَّ عَلَى الصَّلَاة ، حَيَّ عَلَى الصَّلَاة . حَيَّ عَلَى الْفَلَاح ، حَيَّ عَلَى الْفَلَاح . حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَل ، حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَل . اللّٰه أكبر ، اللّٰه أكبر . لا إله إلا اللّٰه ، لا إله إلا اللّٰه » .

كنز العُمَال : بلال ، صبح ، اذان می گفت و [در آن] می گفت : حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَل .

المصنّف ، ابن ابی شیبّه_ به نقل از نافع _ : ابن عمر در اذانش جمله «حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَل» را افزود .

السيره الحلبيّه : در باره [عبد اللّٰه] ابن عمر و از امام زين العابدين عليه السلام روايت شده است كه آن دو در اذانشان بعد از «حَيَّ عَلَى الْفَلَاح» می گفتند : حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَل .

امام باقر عليه السلام : امام زين العابدين عليه السلام در اذانش بعد از گفتن «حَيَّ عَلَى الْفَلَاح» ، «حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَل» می گفت و می فرمود : «این ، همان اذان نخستین است» .

عنه عليه السلام: كَانَ الْأَذَانُ بِ «حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ» عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَبِهِ أُمِرُوا فِي أَيَّامِ أَبِي بَكْرٍ وَصَدْرًا مِنْ أَيَّامِ عُمَرَ، ثُمَّ أَمَرَ عُمَرُ بِقَطْعِهِ وَحَذْفِهِ مِنَ الْأَذَانِ وَالْإِقَامَةِ، فَقِيلَ لَهُ فِي ذَلِكَ، فَقَالَ: إِذَا سَمِعَ النَّاسُ أَنَّ الصَّلَاةَ خَيْرُ الْعَمَلِ، تَهَاوَنُوا بِالْجِهَادِ وَتَحَلَّفُوا عَنْهُ. (1)

علل الشرائع عن عكرمه: قُلْتُ لِابْنِ عَبَّاسٍ: أَخْبِرْنِي لِأَيِّ شَيْءٍ حُذِفَ مِنَ الْأَذَانِ «حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ»؟ قَالَ: أَرَادَ عُمَرُ بِذَلِكَ أَلَّا يَتَّكِلَ النَّاسُ عَلَى الصَّلَاةِ وَيَدْعُوا بِالْجِهَادِ، فَلِذَلِكَ حَذَفَهَا مِنَ الْأَذَانِ. (2)

1- .. دعائم الإسلام: ج 1 ص 142، بحار الأنوار: ج 84 ص 156 ح 54.

2- .. علل الشرائع: ص 368 ح 3، الإيضاح: ص 201 عن أبي يوسف القاضي و أبي حنيفة نحوه، بحار الأنوار: ج 84 ص 140 ح 34

امام باقر علیه السلام: در زمان پیامبر خدا، اذان با «حَيَّ عَلَي خَيْرِ الْعَمَلِ» همراه بود و در زمان ابوبکر و اوایل دوره عمر، همین دستور را اجرا می کردند؛ اما بعداً عمر، دستور برداشتن و حذف آن را از اذان و اقامه داد. وقتی در این باره از او سؤال (به او اعتراض) شد، گفت: وقتی مردم بشنوند که نماز، بهترین کار است، در جهاد، سستی می ورزند و از آن، سر باز می زنند.

علل الشرائع_ به نقل از عکرمه _ به ابن عباس گفتم: آگاهم کن که چرا «حَيَّ عَلَي خَيْرِ الْعَمَلِ» از اذان برداشته شد؟ گفت: عمر، با این کار خواست که مردم به نماز، بسنده نکنند و جهاد را وانگذارند. از این رو، آن را از اذان برداشت.

پژوهشی درباره بندهای اذان

یک . «الصلاة خَيْرٌ مِنَ النَّوْمِ» در اذان صبح

پژوهشی در باره بندهای اذاناذان چند بند دارد؟ و آیا جمله «الصلاة خَيْرٌ مِنَ النَّوْمِ» (1) که در اذان صبح در میان اهل سنت مرسوم است ، و نیز جمله «حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ» و شهادت سوم (أَشْهَدُ أَنَّ عَلِيًّا وَلِيُّ اللَّهِ) که در اذان و اقامه پیروان اهل بیت علیهم السلام گفته می شود ، از ابتدا جزء اذان بوده یا به تدریج بر آن افزوده شده است؟ پاسخ این پرسش ها نیازمند بحث در چند محور است :

یک . «الصلاة خَيْرٌ مِنَ النَّوْمِ» در اذان صبحآنچه در باره جمله «الصلاة خَيْرٌ مِنَ النَّوْمِ» مطرح می شود ، این است که آیا این بند ، در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله نیز جزء اذان صبح بوده ، یا پس از ایشان بدان افزوده شده است؟ آنچه را که در منابع حدیثی اهل سنت در پاسخ این سؤال آمده است ، به سه دسته می توان تقسیم کرد : دسته اول : روایاتی که این بند را به تعلیم پیامبر صلی الله علیه و آله مستند کرده اند ، مانند آنچه در سنن ابی داوود از حارث بن عبید ، از محمد بن عبد الملک بن ابی محذوره ، از پدرش ، از جدش نقل شده است که :

1- در عربی ، از این بند اذان ، با «تثویب» یاد می کنند . تثویب ، از ریشه «ثوب» به معنای عود و رجوع است (ر . ک : معجم مقاییس اللغة : ج 1 ص 393 ماده «ثوب») و تثویب در اذان ، به معنای بازگشت به اعلام وقت نماز با جمله «الصلاة خَيْرٌ مِنَ النَّوْمِ» است .

قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، عَلَّمَنِي سُنَّةَ الْأَذَانِ، قَالَ: فَمَسَّحَ مُقَدَّمَ رَأْسِي، وَقَالَ: تَقُولُ: ... حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ، فَإِنْ كَانَ صَلَاةُ الصُّبْحِ قُلْتُ: الصَّلَاةُ خَيْرٌ مِنَ النَّوْمِ، اللَّهُ أَكْبَرُ... (1) گفتیم: ای پیامبر خدا! شیوه اذان گفتن را به من بیاموز. پیامبر صلی الله علیه و آله دستی بر جلوی سرم کشید و فرمود: «می گویی: ... حئی علی الفلاح. و اگر نماز صبح بود، می گویی: الصلاة خیر من النوم، الله أكبر...». گفتنی است که سند این روایت، صحیح نیست. (2) روایات دیگری نیز در تاریخ الكبير بخاری، (3) المعجم الكبير طبرانی، (4) المعجم الأوسط، (5) سنن الترمذی (6) و سنن ابن ماجه (7) بر این معنا دلالت دارند؛ اما هیچ یک از آنها از نظر سند، صحیح نیست. دسته دوم: روایاتی که بر این مطلب دلالت دارند که بند مذکور، به پیشنهاد بلال و تأیید پیامبر اسلام، به اذان افزوده شده است، مانند آنچه در المعجم الأوسط از محمد بن ابراهیم، از پدرش، از جدش، از عمرو بن صالح، از صالح بن ابی اخضر، از عروه، از عایشه نقل شده که: جاء بلال إلى النبي صلی الله علیه و آله يؤذنه لصلاة الصبح فوجده نائماً فقال: الصلاة خیر من النوم فأقرت في أذان الصبح. (8)

-
- 1- سنن أبی داوود: ج 1 ص 133، التاريخ الكبير: ج 1 ص 163 ح 486، سنن البيهقي: ج 1 ص 622 ح 1979.
 - 2- چرا که محمد بن عبد الملك بن ابی محذوره، در کتب رجال، «مجهول» معرفی شده است (ر. ک: الجرح و التعديل: ج 8 ص 7 ش 14، التاريخ الكبير: ج 1 ص 163 ش 486).
 - 3- التاريخ الكبير: ج 1 ص 93.
 - 4- المعجم الكبير: ج 1 ص 352 ح 1071.
 - 5- المعجم الأوسط: ج 7 ص 290.
 - 6- سنن الترمذی: ج 1 ص 248.
 - 7- سنن ابن ماجه: ج 1 ص 237 ح 715.
 - 8- المعجم الأوسط: ج 7 ص 309.

بلال نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد که ایشان را برای نماز صبح خبر کند . دید که پیامبر صلی الله علیه و آله خواب است . گفت : «الصلاه خیر من النوم» و این جمله در اذان پذیرفته شد . روایات دیگری نیز در سنن ابن ماجه ، (1) مسند ابن حنبل ، (2) سنن الدارمی (3) و الطبقات ابن سعد (4) بر این معنا دلالت دارند ؛ اما این روایات، هیچ یک، سند صحیحی ندارند . دسته سوم : روایاتی که بند یاد شده را به دستور و یا تأیید خلیفه دوم مستند کرده اند ، مانند آنچه در سنن الدارقطنی از محمد بن مخلد ، از محمد بن اسماعیل حسانی ، از وکیع ، از سفیان ، از محمد بن عجلان ، از نافع ، از ابن عمر ، از عمر نقل شده است که به مؤذن خویش گفت : إذا بلغت «حی علی الفلاح» فی الفجر ، فقل : الصلاه خیر من النوم ، الصلاه خیر من النوم . (5) در اذان صبح ، هر گاه به «حی علی الفلاح» رسیدی ، بگو : الصلاه خیر من النوم ، الصلاه خیر من النوم . در موطأ مالک نیز آمده است : إنَّ المؤذِّنَ جاءَ إلى عمر بن الخطاب يؤذنه لصلاه الصبح ، فوجده نائماً ، فقال : «الصلاه خیر من النوم» ، فأمره عمر أن يجعلها فی نداء الصبح . (6) مؤذن ، نزد عمر بن خطاب آمد تا او را برای نماز صبح خبر کند . دید که خواب است . پس گفت : الصلاه خیر من النوم . عمر به او دستور داد که از آن پس ، این جمله را در اذان صبح بگوید .

1- .سنن ابن ماجه : ج 2 ص 34 ح 707 .

2- .مسند ابن حنبل : ج 4 ص 632 .

3- .سنن الدارمی : ج 1 ص 289 ح 1192 .

4- .الطبقات الکبری : ج 1 ص 247 .

5- .سنن الدارقطنی : ج 1 ص 243 .

6- .موطأ ، مالک : ج 1 ص 72 ح 8 .

با عنایت به این که روایات دسته اول و دوم، نه از نظر سند، قابل اعتمادند و نه از نظر مضمون، هماهنگ، نمی توانند اثبات کنند که «الصلاه خیر من النوم»، جزء اذان نخستین بوده است؛ بلکه همان طور که در شماری از احادیث اهل بیت علیهم السلام و کلمات برخی از صحابه و تابعیان آمده است، این جمله پس از پیامبر صلی الله علیه و آله به اذان افزوده شده است. و اینک، گزارش برخی از این متون: 1. گزارش الکافی: عن معاویه بن وهب قال: سألتُ أبا عبد الله عليه السلام عن التَّوْبِ فِي الْأَذَانِ وَالْإِقَامَةِ فَقَالَ: مَا نَعْرِفُهُ. (1) معاویه بن وهب گفت: از امام صادق علیه السلام در باره ذکر جمله «الصلاه خیر من النوم» در اذان و اقامه پرسیدم. فرمود: «ما از چنین چیزی خبر نداریم [و قبولش نداریم]». 2. گزارش المصنّف عبد الرزّاق: عن ابن جریج: أخبرني عمرو بن حفص أنّ سعدا (المؤدّن) أوّل من قال: الصلاه خیر من النوم فی خلافه عمر... قال: بدعه، ثمّ تركه، وأنّ بلالاً لم يؤدّن لعمر. (2) ابن جریج گفت: عمرو بن حفص به من خبر داد که سعّد مؤدّن، نخستین کسی بود که گفت: «الصلاه خیر من النوم» و این، در خلافت عمر بود... [عمر] گفت: بدعت است؛ اما بعدها آن را آزاد گذاشت. بلال برای عمر، اذان نگفت. 3. گزارش المصنّف عبد الرزّاق: أخبرني (حسن) بن مسلم أنّ رجلاً سأل طاووساً جالسا مع القوم فقال: يا أبا عبد الرحمن! متى قيل: الصلاه خیر من النوم؟ فقال طاووس: أما إنّها لم تقل على عهد رسول الله صلى الله عليه وآله، ولكنّ بلالاً سمعها في زمان أبي بكر بعد وفاه

1- الكافي: ج 2 ص 303.

2- المصنّف، عبد الرزّاق: ج 1 ص 474 ح 1829.

رسول الله صلى الله عليه وآله يقولها رجل غير مؤذن فأخذها منه ، فأذن بها ، فلم يمكث أبو بكر إلا قليلاً ، حتى إذا كان عمر قال : لو نهينا بلالاً عن هذا الذي أحدث ، وكأته نسيه ، فأذن به الناس حتى اليوم . (1) حسن بن مسلم ، به من خير داد که مردی ، از طاووس _ که با عده ای نشسته بود _ پرسید : ای ابو عبد الرحمان ! از چه زمانی جمله «الصلاه خیر من النوم» گفته شد؟ طاووس گفت : این جمله در عهد پیامبر خدا گفته نشد ؛ بلکه بلال ، در زمان ابو بکر و پس از وفات پیامبر صلى الله عليه وآله ، آن را از مردی که مؤذن نبود ، شنید و آن را از او گرفت و در اذان گفت . [حکومتِ] ابو بکر ، چندان نپایید و عمر که آمد ، گفت : کاش بلال را از این چیزی که به وجود آورد ، نهی کنیم ! و گویا فراموش کرد که چنین کند . پس مردم تا به امروز ، این جمله را در اذان می گویند . 4 . گزارش جامع المسانید : عن ابراهيم _ عن أبي حنيفة _ قال : سألته عن التثويب ، فقال : هو مما أحدثه الناس ، وهو حسنٌ مما أحدثوا . و ذكر أن تثويهم كان حين يفرغ المؤذن من أذانه أن الصلاة خيرٌ من النوم _ مرتين _ أخرجه الإمام محمد بن الحسن في الآثار فرواه عن أبي حنيفة ، ثم قال محمد : وهو قول أبي حنيفة و به نأخذ . (2) از ابراهيم روايت شده که گفت : از ابو حنيفة در باره «الصلاه خیر من النوم» پرسیدم . گفت : این ، از چیزهایی است که مردم ، [پس از پیامبر صلى الله عليه وآله] بدعت نهاده اند ، و در میان چیزهایی که به بدعت آورده اند ، چیز خوبی است . ابو حنيفة گفت که اعلام دوباره آنها برای وقت نماز ، به این گونه بود که مؤذن ، وقتی اذانش را به پایان می برد ، دو بار می گفت : الصلاة خير من النوم .

1- .المصنّف ، عبد الرزّاق : ج 1 ص 475 ح 1827 .

2- .جامع المسانيد : ج 1 ص 296 . این روایت ، دلالت می کند که «الصلاه خیر من النوم» ، پس از اتمام اذان گفته می شود و جزء اذان نیست و مؤذن ، آن را با زحمت دادن به خود و صرفاً برای بیدار کردن مردم از خواب ، بازگو می کند .

او این روایت را از امام محمد بن حسن در الآثار آورده و آن را از ابو حنیفه روایت کرده است. محمد سپس می گوید: این، قول ابو حنیفه است و ما هم بدان قائلیم. علاوه بر آنچه ذکر شد، گزارش های دیگری نیز حاکی از این است که منشأ تثویب، فرمان و یا تقریر (تأیید) خلیفه دوم بوده است؛ (1) لیکن در حدیثی از ابو الحسن علیه السلام، آغاز تثویب، به بنی امیه نسبت داده شده است. متن این روایت، چنین است: الصَّلَاةُ خَيْرٌ مِنَ النَّوْمِ، يَدْعُهُ بَنِي أُمَيَّةَ، وَ لَيْسَ ذَلِكَ مِنْ أَصْلِ الْأَذَانِ، وَ لَا بَأْسَ إِذَا أَرَادَ الرَّجُلُ أَنْ يُنَبِّهَ النَّاسَ لِلصَّلَاةِ أَنْ يُنَادِيَ بِذَلِكَ، وَ لَا تَجْعَلُهُ مِنْ أَصْلِ الْأَذَانِ، فَإِنَّ لَا تَرَاهُ أَذَانًا. (2) جمله «الصلاة خیر من النوم»، بدعت بنی امیه است و جزء اذان نیست؛ اما اشکالی ندارد که شخص، هر گاه که می خواهد مردم را به نماز، متوجه سازد، آن را بگوید؛ ولی آن را جزء اذان قرار مده؛ چون ما آن را جزء اذان نمی دانیم. می توان گفت که این احادیث، با گزارش هایی که آغاز تثویب را عصر خلیفه دوم می دانند، قابل جمع است، بدین سان که در عصر خلافت عمر، مدتی به فرمان یا تقریر او، جمله «الصلاة خیر من النوم» در وسط اذان یا پس از آن گفته می شده؛ اما چنان که در گزارش ابن جریج آمد، پس از مدتی، ترک گردیده است، تا این که در دوران حکومت معاویه، با جعل رؤیای عبد الله بن زید - که مشتمل بر این جمله بود - به طور رسمی، جزئی از اذان صبح قرار داده شد. با عنایت به آنچه ذکر شد، روشن می شود که چرا فقها و محدثان شیعه، شماری از روایاتی را که جواز گفتن این جمله را از اهل بیت علیهم السلام نقل کرده اند، نپذیرفته و جهت صدور یا دلالت آنها را مخدوش دانسته اند.

1- ر. ک: الأذان تشریعا و فصولاً: ص 66 (کلمات الأعلام فی التثویب).

2- مستدرک الوسائل: ج 4 ص 44.

دو. «حیّ علی خیر العمل» در اذان و اقامه

دو. «حیّ علی خیر العمل» در اذان و اقامه پیروان اهل بیت علیهم السلام بر اساس ره نمودهای آنان، بر این باورند که جمله «حیّ علی خیر العمل»، یکی از اجزای اذان و اقامه بوده و جزئیّت آن، از طریق وحی به پیامبر خدا ابلاغ شده است. شماری از روایاتی که در منابع حدیثی اهل سنت وجود دارند (1) و همچنین شماری از صحابه و تابعین، (2) این باور را تأیید کرده اند. اکنون این سؤال پیش می آید که : اگر واقعا جمله «حیّ علی خیر العمل» جزء اذان بوده و در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله، مسلمانان، این جمله را در اذان تکرار می کرده اند، چه کسی و با چه انگیزه ای این جمله را حذف نموده است؟ پاسخ این سؤال، در برخی از احادیث اهل بیت علیهم السلام (3) و شماری از گزارش های تاریخی (4) این گونه آمده است که در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله و دوران حکومت ابو بکر و آغاز خلافت عمر، «حیّ علی خیر العمل»، جزء اذان و اقامه بوده است؛ ولی عمر، با این استدلال که این جمله، موجب اهمّیت دادن بیش از اندازه مسلمانان به «نماز» و سستی کردن آنان در «جهاد» می شود، آن را از اذان و اقامه حذف کرد. بدیهی است که این استدلال، صحیح نیست؛ زیرا علاوه بر آن که اجتهاد در برابر نصّ پیامبر صلی الله علیه و آله صحیح نیست، اگر اعتقاد به این که نماز، بهترین کار است، موجب سستی در جهاد می شد، شارع حکیم، آن را جزء اذان و اقامه قرار نمی داد، ضمن آن که تجربه عصر نبوی نیز این استدلال را تقض می کند.

-
- 1- ر. ک: المعجم الكبير: ج 1 ص 352 ح 1071، کنز العمال: ج 8 ص 342 ح 23174.
 - 2- ر. ک: ص 362 ح 24_26، المصنّف، عبد الرزّاق: ج 1 ص 464 ح 1797، المصنّف، ابن ابی شیبّه: ج 1 ص 244 ح 2_3، السنن الکبری: ج 1 ص 624 ح 1991 و ص 625 ح 1992؛ وسائل الشیعه: ج 4 ص 645 ح 12.
 - 3- ر. ک: دعائم الإسلام: ج 1 ص 145، وسائل الشیعه: ج 4 ص 647 ح 16.
 - 4- ر. ک: دلائل الصدق: ج 3 ص 99، الإيضاح: ص 202_204.

جالب توجه است که طبق برخی از روایات، روزی، پیامبر صلی الله علیه و آله در باره ارزش یاد خدا و نقش آن در تکامل انسان و پیشگیری از انواع نابه سامانی های دنیوی و اخروی فرمود: لَيْسَ عَمَلٌ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى، وَ لَا أَنْجَى لِعَبْدٍ مِنْ كُلِّ سَيِّئَةٍ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ. هیچ عملی در نزد خدای متعال، محبوب تر از یاد خدا نیست و بنده را از هر بدی در دنیا و آخرت، نجات می بخشد. یکی از اصحاب ایشان (شاید شخصِ عمر) که این سخن بر او گران آمد، گفت: آیا جنگیدن در راه خدا، بهترین کار نیست؟ پیامبر صلی الله علیه و آله در پاسخ فرمود: لَوْلَا ذِكْرُ اللَّهِ لَمْ يُؤْمَرْ بِالْقِتَالِ! (1) اگر [به خاطر] یاد خدا نبود، به جنگ، دستور داده نمی شد. این حدیث به روشنی نشان می دهد که در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله نیز «خیر العمل» بودن نماز، برای برخی از صحابه مورد اشکال بوده است. نماز، از آن جهت، بهترین کارهاست که کامل ترین مصداق یاد خداست، چنان که در قرآن تصریح شده است: «وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي» (2) و نماز را برای من به پا دار». پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در پاسخ این ایراد، تأکید می فرماید که «یاد خدا» از «جهاد»، ارزشمندتر است؛ زیرا فلسفه جهاد، یاد خدا و پیوند با اوست. آری! این پیوند است که از انواع فسادهای فردی و اجتماعی، پیشگیری می نماید، چنان که خداوند متعال می فرماید:

1- کنز العمال: ح 3931.

2- طه: آیه 14.

سه . شهادت سوم در اذان و اقامه

« إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَ لَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ . (1) همانا نماز از زشتکاری و ناپسندی باز می دارد ، و هر آینه ، ذکر خدا بزرگ تر است . » نیز همین پیوند است که سعادت و کامیابی دنیا و آخرت را به همراه دارد : « مَنْ كَانَ يُرِيدُ ثَوَابَ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ ثَوَابُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ . (2) هر کس پاداش دنیا را می خواهد ، [بداند که] پاداش دنیا و آخرت نزد خداست . »

سه . شهادت سوم در اذان و اقامه مقصود از شهادت سوم در اذان و اقامه ، شهادت بر ولایت امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام پس از شهادت بر یگانگی خداوند و رسالت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است . چنان که در فصل دوم ملاحظه شد ، در احادیثی که از اهل بیت علیهم السلام در تبیین بندهای اذان به ما رسیده است ، شهادت سوم وجود ندارد . از این رو ، شیخ المحدثین ، صدوق (م 381 ق) پس از اشاره به روایت ابو بکر حضرمی و کلیب اسدی (3) در کتاب من لایحضره الفقیه ، در تبیین بندهای اذان می گوید : و قال مصنف هذا الكتاب : هذا هو الأذان الصحيح لا يزداد فيه ولا ينقص منه والمفوضه (4) _ لعنهم الله _ قد وضعوا أخبارا وزادوا في الأذان «محمد و آل محمد خیر البریه» مرتین ، و فی بعض روایاتهم بعد «أشهد أن محمدا رسول الله» ، «أشهد أن عليا ولي الله» مرتین . و منهم من روی بدل ذلك «أشهد أن عليا أمير المؤمنين حقا» مرتین ، و لا شك

1- . عنكبوت : آیه 45 .

2- . نساء : آیه 134 .

3- . ر . ک : ص 362 ح 23 .

4- . مفوضه فرقه ای از مسلمانان که معتقد بودند خداوند ، محمد صلی الله علیه و آله را آفرید و آفرینش دنیا را به او وا گذاشت . از این رو ، پیامبر صلی الله علیه و آله نیز آفریدگار است ، و به قولی ، همچنین معتقد بودند که پیامبر صلی الله علیه و آله نیز کار آفرینش دنیا را به علی علیه السلام وا گذاشت .

فی أنّ علیّاً ولیّ اللّٰه و أنّه امیر المؤمنین حقّاً ، و أنّ محمّداً و آلّه _ صلوات اللّٰه علیهم _ خیر البریّه و لکن لیس ذلک فی أصل الأذان ، و إنّما ذکرتم ذلک لیعرف بهذه الزیاده المتّهمون بالتفویض المدلّسون أنفسهم فی جملتنا . (1) مصنّف این کتاب می گوید : اذان صحیح ، همین است . نه چیزی به آن، افزوده و نه چیزی از آن، کاسته می شود ؛ امّا مفوضه _ که خدایشان لعنت کند _ اخباری ساخته اند و به موجب آنها دو بار جمله «محمّد و آل محمّد خیر البریّه» را به اذان افزوده اند . نیز در پاره ای از روایاتشان آورده اند که پس از «أشهد أنّ محمّداً رسول اللّٰه» ، دو بار باید گفت : «أشهد أنّ علیّاً ولیّ اللّٰه» . بعضی از آنان هم به جای آن ، این جمله را روایت کرده اند: «أشهد أنّ علیّاً امیر المؤمنین حقّاً» که دو بار باید گفته شود . البتّه شکی نیست که علی علیه السلام ، ولیّ خداست و او امیر المؤمنین واقعی است و محمّد و خاندان او _ که درودهای خدا بر آنان باد _ بهترین انسان هاینند ؛ امّا هیچ یک از اینها در اصل ، جزء اذان نیست . و من ، این روایات ساختگی را بدان سبب ذکر کردم تا به وسیله این افزوده های ساختگی ، افراد متّهم به تفویض _ که خودشان را در شمار ما جا زده اند _ شناخته شوند . همچنین شیخ الطائفه ، محمّد بن حسن طوسی (م 460ق)، در النهایه می گوید : و أمّا ما روی فی شواذ الأخبار من قوله : أشهد أنّ علیّاً ولیّ اللّٰه و آل محمّد خیر البریّه ، فمّمّا لا یعمل علیه فی الأذان و الإقامه ، فمن عمل بها کان مخطئاً . (2) و أمّا [گفتن] جمله های : أشهد أنّ علیّاً ولیّ اللّٰه ، و آل محمّد خیر البریّه در اذان _ که در اخبار شاذ روایت شده اند _ ، از جمله چیزهایی است که به آنها عمل نمی شود ، و هر کس به آنها عمل کند (این جمله ها را در اذان بگوید) ، خطاکار است . او در کتاب المبسوط می گوید : فأما قول : أشهد أنّ علیّاً امیر المؤمنین و آل محمّد خیر البریّه ، علی ما ورد فی شواذ الأخبار فلیس بمعمول علیه فی الأذان ، و لو فعله الإنسان [لم] یأثم به ، غیر

1- کتاب من لایحضره الفقیه : ج 1 ص 188_189 .

2- النهایه : ص 69 .

آنه لیس من فضیله الأذان و لا کمال فصوله . (1) جمله های : أشهد أنّ علیاً أمير المؤمنين ، و آل محمد خیر البریّه _ که در روایات شاذ آمده اند _ در اذان به آنها عمل نمی شود ، و اگر انسان آنها را به کار برد ، گناه نکرده است ، هر چند نه موجب فضیلت اذان و نه موجب کامل شدن بندهای اذان می گردد . سایر فقهای بزرگ شیعه نیز ، چه فقیهان پیش از شیخ طوسی و چه پس از او (مانند : شیخ مفید در المقنعه ، (2) سیّد مرتضی در الرسائل ، (3) حلبی در الکافی ، (4) سلّار در المراسم ، (5) محقق حلّی در المعتمر ، (6) علامه حلّی در المنتهی (7)) تا مقدّس اردبیلی (م 993ق) در شرح خود بر الإرشاد ، هیچ یک ، این شهادت را در میان بندهای اذان ، ذکر نکرده اند . به سخن دیگر ، می توان گفت که جزء اذان نبودن شهادت سوم ، تا قرن دهم در میان فقهای بزرگ شیعه مورد اتفاق بوده است . البتّه از قرن یازدهم ، با ظهور مسلک اخباری گری ، نظریّه فقهای گذشته مورد خدشه قرار گرفت و ظاهراً نخستین کسی که رأی شیخ صدوق را در باره شهادت سوم زیر سؤال برد ، ملاً محمدتقی مجلسی معروف به مجلسی اوّل (م 1070ق) است . وی در کتاب روضه المتّین در ذیل کلام صدوق می گوید : الجزم بأنّ هذه الأخبار من موضوعاتهم مشكل مع أنّ الأخبار التي ذكرنا في الزيادة والنقصان و ما لم نذكره كثيره ، و الظاهر أنّ الأخبار بزيادة هذه الكلمات

- 1- .المبسوط : ج 1 ص 99 .
- 2- .المقنعه : ص 100 .
- 3- .رسائل الشريف المرتضى : ج 3 ص 30 .
- 4- .الکافی ، حلبی : ص 120 .
- 5- .المراسم العلویّه : ص 67 .
- 6- .المعتمر : ج 2 ص 124 .
- 7- .منتهی المطلب : ج 4 ص 377 .

أيضاً كانت في الأصول و كانت صحيحه أيضاً كما يظهر من المحقق و العلامة و الشهيد _ رحمهم الله _ ؛ فإنهم نسبوها إلى الشذوذ ، و الشاذ ما يكون صحيحاً غير مشهور ، مع أن الذي حكم بصحته أيضاً شاذ كما عرفت ، فبمجرد عمل المفوضه أو العامه على شيء لا يمكن الجزم بعدم ذلك أو الوضع ، إلا أن يرد عنهم _ صلوات الله عليهم _ ما يدل عليه و لم يرد ، مع أن عمل الشيعة كان عليه في قديم الزمان و حديثه ، و الظاهر أنه لو عمل عليه أحد لم يكن مأثوماً إلا مع الجزم بشرعيته فإنه يكون منخطئاً ، و الأولى أن يقوله على أنه جزء الإيمان لا جزء الأذان . (1) با در نظر گرفتن فراوانی اخباری که در باره افزایش و کاهش [بندهای اذان] وارد شده و ما تنها بعضی از آنها را آوردیم ، یقین کردن به این که این اخبار ، ساختگی هستند ، مشکل است . ظاهراً اخبار مربوط به افزوده شدن این جملات ، هم در کتاب های «اصل» وجود دارند و هم صحیح اند ، چنان که از کار محقق و علامه و شهید _ رحمهم الله _ چنین پیداست ؛ زیرا این اخبار را شاذ دانسته اند و حدیث شاذ ، حدیثی است که صحیح ، اما غیر مشهور است ، با آن که قائلان به صحت این اخبار نیز اندک اند _ چنان که دانستی _ . پس به صرف این که مفوضه یا عامه (اهل سنت) به چیزی عمل کنند ، نمی توان به عدم آن یا ساختگی بودنش قطع پیدا کرد ، مگر آن که از ائمه _ که درویدهای خدا بر آنان باد _ روایتی دال بر این امر رسیده باشد ، که در این مورد نرسیده است . به علاوه ، شیعه در گذشته و حال ، به آن (ذکر شهادت سوم در اذان) عمل کرده است . ظاهر روایات نیز بیانگر آن است که هر گاه کسی به آن عمل کند ، گنهکار نیست ، مگر در صورت یقین به شرعی بودنش ، که در این صورت خطاکار است . بهتر ، آن است که آن (شهادت سوم) را جزء ایمان بدانند ، نه جزء اذان . وی در کتاب حدیقه المتقین در مورد شهادت سوم می گوید : جمعی از اصحاب ، نقل کرده اند که در اخبار شاذ ، آمده است که آن ، جزء اذان است و اگر کسی این دو بند را به این عنوان بگوید که اگر از شارع متلقی است ، فبها ، و اگر تیمنا و تبرکاً باشد ، بهتر است . (2)

1- .روضه المتقین : ج 2 ص 245 .

2- .حدیقه المتقین (مخطوط) : ص 17 (به نقل از : کلمات الأعلام حول جواز الشهاده بالولاية في الأذان و الإقامة مع عدم قصد الجزئية)

نیز در شرح فارسی بر کتاب من لایحضره الفقیه می نویسد: مصطلح ارباب حدیث، آن است که خبر صحیح مخالف با مشهور را شاذ می گویند و در زمان محقق و علامه کتب حدیث ما بسیار بوده است. بنا بر این، یقین کردن به ساختگی بودن این اخبار، مشکل است ... پس اگر کسی این کلمات را بگوید، چنانچه مطلوب شارع باشد - ولو به عنوان تیمن و تبرک -، فبها و اشکالی ندارد، هر چند اگر نگویند، بهتر است. (1) بنا بر این، مجلسی اول، هر چند سخن شیخ صدوق و همه فقهای را که اخبار دال بر جزء اذان بودن شهادت سوم را مخدوش دانسته اند، رد کرده است، ولی خود قائل به جزء بودن آن برای اذان نیست. البته فرزند او، علامه محمدباقر مجلسی، قدم را بالاتر گذاشته و بعید نمی داند که شهادت سوم، از اجزای مستحب اذان باشد: لا یبعد کون الشهادة الثالثة بالولاية من الأجزاء المستحبّة للأذان لشهادة الشيخ و الشهيد و غیرهم بورود الأخبار بها. (2) بعید نیست که شهادت سوم (شهادت به ولایت) از اجزای مستحب اذان باشد؛ چرا که شیخ، علامه، شهید و دیگران به وارد شدن اخبار [از سوی ائمه علیهم السلام] در این باره، گواهی داده اند. سیّد نعمه الله جزایری در الأنوار النعمانیّه (3) و شیخ یوسف بحرانی در الحدائق الناضره (4) - که هر دو، مثنی اخباری گری دارند - نیز نظر علامه مجلسی را تأیید کرده اند، هر چند در همان دوران، برخی از فقیهان غیر اخباری (مانند: محقق

-
- 1- لوامع صاحبقرانی: ج 1 ص 182.
 - 2- بحار الأنوار: ج 84 ص 111.
 - 3- الأنوار النعمانیّه: ج 1 ص 169.
 - 4- الحدائق الناضره: ج 7 ص 403.

سبزواری (1) و سبط شهید ثانی (2) همان نظر فقیهان متقدم را داشته اند. با ظهور فقیه و محقق بزرگوار، وحید بهبهانی (م 1205ق)، مسلک اخباری گری افول کرد؛ اما وی ضمن تصریح به جزء نبودن شهادت سوم در اذان و بدعت دانستن و حرمت گفتن آن به قصد جزئیت، با تمسک به قاعده «تسامح در ادله سنی» و خبر موجود در الاحتجاج طبرسی (3) و نیز قیاس به فرستادن صلوات پس از نام گرامی پیامبر خدا، گفتن آن را به قصد مطلق قربت و نه به قصد جزئیت برای اذان، مخل به اذان نمی داند؛ بلکه آن را مندوب می شمارد. سایر فقها تا دوره معاصر نیز همین نظر را تأیید کرده اند. (4) خلاصه کلام، این که: فقهای بزرگ شیعه، چه قدما و چه متأخرانشان، هیچ یک، شهادت سوم را جزء اذان نمی دانند؛ اما بسیاری از آنها معتقدند که گفتن آن بعد از شهادت بر رسالت خاتم انبیا، بدون قصد جزئیت، اشکالی ندارد؛ بلکه به قصد مطلق ذکر، مطلوب است.

1- ذخیره المعاد: ج 2 ص 254.

2- الزهران الزویه فی الروضه البهیة (مخطوط) (نقل از: کلمات الأعلام حول جواز الشهادة...).

3- قاسم بن معاویه روایت کرد که: به امام صادق علیه السلام گفتم: اینها در حدیث معراج روایت می کنند که چون پیامبر خدا به معراج برده شد، بر عرش دید... و چون خداوند عز و جل ماه را آفرید، بر آن نوشت: «لا إله إلا الله، محمد رسول الله، علی امیر المؤمنین» و اینها همان لگه های سیاهی هستند که شما در ماه می بینید. پس هر گاه یکی از شما می گوید: «لا إله إلا الله، محمد رسول الله»، باید بگوید: «علی امیر المؤمنین» (الاحتجاج: ج 1 ص 365 ح 62).

4- ر.ک: کلمات الأعلام حول جواز الشهادة...: ص 384_417.

الفصل الثالث : تفسير الأذان رسول الله صلى الله عليه وآله لَمَّا سَأَلَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ تَفْسِيرِ الْأَذَانِ _ : يَا عَلِيُّ ، الْأَذَانُ حُجَّةٌ عَلَى أُمَّتِي ، وَتَفْسِيرُهُ : إِذَا قَالَ الْمُؤَدِّنُ : «اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ» فَإِنَّهُ يَقُولُ : اللَّهُمَّ أَنْتَ الشَّاهِدُ عَلَى مَا أَقُولُ ، يَا أُمَّةَ مُحَمَّدٍ قَدْ حَضَرَتْ الصَّلَاةَ فَتَهَيَّؤُوا وَدَعُوا عَنْكُمْ شُغْلَ الدُّنْيَا . وَإِذَا قَالَ : «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» فَإِنَّهُ يَقُولُ : يَا أُمَّةَ مُحَمَّدٍ أَشْهَدُ اللَّهَ وَأَشْهَدُ مَلَائِكَتَهُ أَنِّي أَخْبَرْتُكُمْ بِوَقْتِ الصَّلَاةِ فَتَفَرَّغُوا لَهَا . وَإِذَا قَالَ : «أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ» فَإِنَّهُ يَقُولُ : يَعْلَمُ اللَّهُ وَيَعْلَمُ مَلَائِكَتُهُ أَنِّي قَدْ أَخْبَرْتُكُمْ بِوَقْتِ الصَّلَاةِ ، فَتَفَرَّغُوا لَهَا فَإِنَّهَا خَيْرٌ لَكُمْ . وَإِذَا قَالَ : «حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ» فَإِنَّهُ يَقُولُ : يَا أُمَّةَ مُحَمَّدٍ ، دِينَ قَدْ أَظْهَرَهُ اللَّهُ لَكُمْ وَرَسُولُهُ فَلَا تُضَيِّعُوهُ ، وَلَكِنْ تَعَاهَدُوا وَيَغْفِرِ اللَّهُ لَكُمْ ، تَفَرَّغُوا لِصَلَاتِكُمْ فَإِنَّهَا عِمَادُ دِينِكُمْ . وَإِذَا قَالَ : «حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ» فَإِنَّهُ يَقُولُ : يَا أُمَّةَ مُحَمَّدٍ ، قَدْ فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ أَبْوَابَ الرَّحْمَةِ ، فَقومُوا وَخُذُوا نَصِيْبَكُمْ مِنَ الرَّحْمَةِ تَرَبَّحُوا الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ . وَإِذَا قَالَ : «اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ» (1) فَإِنَّهُ يَقُولُ : تَرَحَّمُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ ، فَإِنَّهُ لَا أَعْلَمُ لَكُمْ عَمَلًا أَفْضَلَ مِنْ هَذِهِ ، فَتَفَرَّغُوا لِصَلَاتِكُمْ قَبْلَ النَّدَامَةِ . وَإِذَا قَالَ : «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» فَإِنَّهُ يَقُولُ : يَا أُمَّةَ مُحَمَّدٍ ، اِعْلَمُوا أَنِّي جَعَلْتُ أَمَانَةَ سَبْعِ سَمَاوَاتٍ وَسَبْعِ أَرْضِينَ فِي أَعْنَاقِكُمْ ، فَإِنْ سَنَّتُمْ فَأَقْبِلُوا وَإِنْ سَنَّتُمْ فَأَدْبِرُوا ، فَمَنْ أَجَابَنِي فَقَدْ رِبِحَ وَمَنْ لَمْ يُجِبْنِي فَلَا يَضُرُّنِي . (2)

1- .. فى بحار الأنوار : «وإذا قال : حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ» بدل «وإذا قال : اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ» .

2- .. جامع الأخبار : ص 171 ح 405 عن الإمام عليّ عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 84 ص 153 ح 49 .

فصل سوم : تفسیر اذان

فصل سوم : تفسیر اذانپيامبر خدا صلی الله علیه و آله_ در پاسخ پرسش امیر مؤمنان علیه السلام از تفسیر اذان_ : ای علی! اذان حجّتی بر امت من است و تفسیر آن ، چنین است : هر گاه مؤذن بگوید : «اللهُ أكبر ، اللهُ أكبر» ، در واقع می گوید : خدایا! توبر آنچه می گویم ، گواهی . ای امت محمّد! وقت نماز رسیده است . پس آماده شوید و کار دنیا را وا نهید . هر گاه بگوید : «أشهد أن لا إله إلا الله» ، در واقع می گوید : ای امت محمّد! من ، خدا و فرشتگان او را گواه می گیرم که شما را به فرا رسیدن وقت نماز ، آگاه می سازم . پس فقط به نماز پردازید . هر گاه بگوید : «أشهد أنّ محمّدا رسول الله» ، در واقع می گوید : خداوند و فرشتگانش می دانند که من ، شما را از فرا رسیدن وقت نماز آگاه ساختم . پس فقط به نماز پردازید که آن ، برای شما بهتر [از هر کاری] است . هر گاه بگوید : «حیّ علی الصلاه» ، در واقع می گوید : ای امت محمّد! [اسلام] دینی است که خدا و پیامبر او ، آن را برای شما پدید آوردند . پس آن را تباہ نکنید ؛ بلکه به آن پردازید تا خداوند ، شما را بیامرزد . به نمازتان پردازید که نماز ، ستون دین شماست . هر گاه بگوید : «حیّ علی الفلاح» ، در واقع می گوید : ای امت محمّد! خداوند ، درهای رحمت را به روی شما گشوده است . پس برخیزید و سهم خود را از رحمت بگیرید تا در دنیا و آخرت سود ببرید . هر گاه بگوید : «اللهُ أكبر ، اللهُ أكبر» ، در واقع می گوید : بر خویشتن رحم آورید ؛ زیرا کاری با ارزش تر از نماز برای شما سراغ ندارم . پس فقط به نمازتان پردازید ، پیش از آن که پشیمانی دامنگیرتان شود . و هر گاه بگوید : «لا إله إلا الله» ، در واقع می گوید : ای امت محمّد! بدانید که من امانت هفت آسمان و هفت زمین را به گردن شما نهادم . اگر می خواهید ، روی آورید و اگر می خواهید ، پشت کنید ، که هر کس ندای مرا اجابت کند ، سود برده است و هر کس ندای مرا اجابت نکند ، به من زیانی نمی رساند .

الإمام الحسين عليه السلام: كُنَّا جُلُوسًا فِي الْمَسْجِدِ إِذْ صَعِدَ الْمُؤَذِّنُ الْمَنَارَةَ فَقَالَ: «اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ»، فَبَكَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَبَكَينَا لِإِكْبَانِهِ، فَلَمَّا فَرَغَ الْمُؤَذِّنُ قَالَ: أَتَدْرُونَ مَا يَقُولُ الْمُؤَذِّنُ؟ قُلْنَا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَوَصِيَّهُ أَعْلَمُ! قَالَ: لَوْ تَعْلَمُونَ مَا يَقُولُ لَصَدَحْتُمْ قَلِيلًا— وَلَبَكَيْتُمْ كَثِيرًا! فَلَقَوْلِهِ: «اللَّهُ أَكْبَرُ» مَعَانٍ كَثِيرَةٌ: مِنْهَا: أَنْ قَوْلَ الْمُؤَذِّنِ: «اللَّهُ أَكْبَرُ» يَبْعُ عَلَى قِدَمِهِ وَأَزَلِّيَّتِهِ وَأَبْدِيَّتِهِ وَعِلْمِهِ وَقُوَّتِهِ وَقُدْرَتِهِ وَحِلْمِهِ وَكَرَمِهِ وَجُودِهِ وَعَطَائِهِ وَكِبْرِيَانِهِ، فَإِذَا قَالَ الْمُؤَذِّنُ: «اللَّهُ أَكْبَرُ» فَإِنَّهُ يَقُولُ: اللَّهُ الَّذِي لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ وَبِمَشِيئَتِهِ كَانَ الْخَلْقُ، وَمِنْهُ كُلُّ شَيْءٍ لِلْخَلْقِ، وَإِلَيْهِ يَرْجِعُ الْخَلْقُ، وَهُوَ الْأَوَّلُ قَبْلَ كُلِّ شَيْءٍ لَمْ يَزَلْ، وَالْآخِرُ بَعْدَ كُلِّ شَيْءٍ لَا يَزَالُ، وَالظَّاهِرُ فَوْقَ كُلِّ شَيْءٍ لَا يُدْرِكُ، وَالْبَاطِنُ دُونَ كُلِّ شَيْءٍ لَا يُحَدُّ، وَهُوَ الْبَاقِي وَكُلُّ شَيْءٍ دُونَهُ فَانٍ. وَالْمَعْنَى الثَّانِي: «اللَّهُ أَكْبَرُ» أَيِ الْعَلِيمِ الْخَبِيرِ عَلَيْهِمُ (1) بِمَا كَانَ وَيَكُونُ قَبْلَ أَنْ يَكُونَ. وَالثَّلَاثُ: «اللَّهُ أَكْبَرُ» أَيِ الْقَادِرِ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ، يَقْدِرُ عَلَى مَا يَشَاءُ، الْقَوِيُّ الْقُدْرَتِ، الْمُقْتَدِرُ عَلَى خَلْقِهِ، الْقَوِيُّ لِذَاتِهِ، قُدْرَتُهُ قَائِمَةٌ عَلَى الْأَشْيَاءِ كُلِّهَا، إِذَا قَضَى أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ: كُنْ، فَيَكُونُ. وَالرَّابِعُ: «اللَّهُ أَكْبَرُ» عَلَى مَعْنَى حِلْمِهِ وَكَرَمِهِ، يَحْلُمُ كَأَنَّهُ لَا يَعْلَمُ، وَيَصْفَحُ كَأَنَّهُ لَا يَرَى، وَيَسْتُرُ كَأَنَّهُ لَا يَعْصَى، لَا يَعْجَلُ بِالْعُقُوبَةِ كَرَمًا وَصَفْحًا وَحِلْمًا. وَالْوَجْهُ الْآخِرُ فِي مَعْنَى «اللَّهُ أَكْبَرُ»: أَيِ الْجَوَادِ جَزِيلِ الْعَطَاءِ كَرِيمِ الْفِعَالِ. (2) وَالْوَجْهُ الْآخِرُ: «اللَّهُ أَكْبَرُ» فِيهِ نَفْيُ صِدْفَتِهِ وَكَيْفِيَّتِهِ؛ كَأَنَّهُ يَقُولُ: اللَّهُ أَجَلُّ مِنْ أَنْ يُدْرِكَ الْوَاصِفُونَ قَدْرَ صِدْفَتِهِ الَّذِي هُوَ مَوْصُوفٌ بِهِ، وَإِنَّمَا يَصِفُهُ الْوَاصِفُونَ عَلَى قَدْرِهِمْ لَا عَلَى قَدْرِ عَظَمَتِهِ وَجَلَالِهِ، تَعَالَى اللَّهُ عَنِ أَنْ يُدْرِكَ الْوَاصِفُونَ صِفَتَهُ عُلُوًّا كَبِيرًا. وَالْوَجْهُ الْآخِرُ: «اللَّهُ أَكْبَرُ» كَأَنَّهُ يَقُولُ: اللَّهُ أَعْلَى وَأَجَلُّ، وَهُوَ الْغَنِيُّ عَنِ عِبَادِهِ، لَا حَاجَةَ بِهِ إِلَى أَعْمَالِ خَلْقِهِ. وَأَمَّا قَوْلُهُ: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» فَاعْلَامٌ بِأَنَّ الشَّهَادَةَ لَا تَجُوزُ إِلَّا بِمَعْرِفَتِهِ مِنَ الْقَلْبِ، كَأَنَّهُ يَقُولُ: أَعْلَمْتُ أَنَّهُ لَا مَعْبُودَ إِلَّا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ، وَأَنَّ كُلَّ مَعْبُودٍ بَاطِلٌ سِوَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَأَقْرَبُ بِلِسَانِي بِمَا فِي قَلْبِي مِنَ الْعِلْمِ بِأَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّهُ لَا مَلْجَأَ مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ، وَلَا مَنْجَى مِنْ شَرِّ كُلِّ ذِي شَرٍّ وَفِتْنَةٍ كُلِّ ذِي فِتْنَةٍ إِلَّا بِاللَّهِ. وَفِي الْمَرَّةِ الثَّانِيَةِ: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» مَعْنَاهُ: أَشْهَدُ أَنْ لَا هَادِيَ إِلَّا اللَّهُ، وَلَا دَلِيلَ لِي إِلَى الدِّينِ إِلَّا اللَّهُ، وَأَشْهَدُ اللَّهُ بِأَنِّي أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَشْهَدُ سُكَّانَ السَّمَاوَاتِ وَسُكَّانَ الْأَرْضِينَ وَمَا فِيهِنَّ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ، وَمَا فِيهِنَّ مِنَ الْجِبَالِ وَالْأَشْجَارِ وَالْدَّوَابِّ وَالْوُحُوشِ وَكُلِّ رَطْبٍ وَيَابِسٍ، بِأَنِّي أَشْهَدُ أَنْ لَا خَالِقَ إِلَّا اللَّهُ، وَلَا رَازِقَ وَلَا مَعْبُودَ وَلَا ضَارًّا وَلَا نَافِعَ وَلَا قَابِضَ وَلَا بَاسِطَ وَلَا مُعْطِيَ وَلَا مَانِعَ وَلَا نَاصِحَ وَلَا كَافِيَ وَلَا شَافِيَ وَلَا مُقَدِّمَ وَلَا مُؤَخَّرَ إِلَّا اللَّهُ، لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ، وَبِيَدِهِ الْخَيْرُ كُلُّهُ، تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ. وَأَمَّا قَوْلُهُ: «أَشْهَدُ أَنْ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ» يَقُولُ: أَشْهَدُ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَنَبِيُّهُ وَصَفِيُّهُ وَنَجِيُّهُ، أَرْسَلَهُ إِلَى كَافَّةِ النَّاسِ أَجْمَعِينَ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ، وَأَشْهَدُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالْمُرْسَلِينَ وَالْمَلَائِكَةَ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ أَنَّ مُحَمَّدًا سَيِّدَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ. وَفِي الْمَرَّةِ الثَّانِيَةِ: «أَشْهَدُ أَنْ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ» يَقُولُ: أَشْهَدُ أَنْ لَا حَاجَةَ لِأَحَدٍ إِلَى أَحَدٍ إِلَّا إِلَى اللَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ الْغَنِيِّ عَنِ عِبَادِهِ وَالْخَلَائِقِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ، وَأَنَّهُ أَرْسَلَ مُحَمَّدًا إِلَى النَّاسِ بِشِيرَا وَنَذِيرَا وَدَاعِيَا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَسَيَّرَ جَا مُنِيرَا، فَمَنْ أَنْكَرَهُ وَجَحَدَهُ وَلَمْ يُؤْمِنْ بِهِ أَدْخَلَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ جَهَنَّمَ خَالِدًا مُخَلَّدًا لَا يَنْفِكُ عَنْهَا أَبَدًا. وَأَمَّا قَوْلُهُ: «حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ» أَيِ هَلُمُّوا إِلَى خَيْرِ أَعْمَالِكُمْ وَدَعْوَةِ رَبِّكُمْ، وَسَارِعُوا إِلَى مَغْفِرَةِ رَبِّكُمْ، وَإِطْفَاءِ نَارِكُمْ الَّتِي أَوْقَدْتُمُوهَا، وَفِكَارِ رِقَابِكُمْ الَّتِي رَهَنْتُمُوهَا، لِيُكَفِّرَ اللَّهُ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ، وَيَغْفِرَ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ، وَيُبَدِّلَ سَيِّئَاتِكُمْ حَسَنَاتٍ، فَإِنَّهُ مَلِكٌ كَرِيمٌ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ، وَقَدْ أذِنَ لَنَا مَعَاشِرَ الْمُسْلِمِينَ بِالْدُخُولِ فِي خِدْمَتِهِ، وَالتَّهَدُّمِ إِلَى بَيْنِ يَدَيْهِ. وَفِي الْمَرَّةِ الثَّانِيَةِ: «حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ» أَيِ قَوْمُوا إِلَى مُنَاجَاةِ اللَّهِ رَبِّكُمْ، وَعَرَضِ حَاجَاتِكُمْ (3) عَلَى رَبِّكُمْ، وَتَوَسَّلُوا إِلَيْهِ بِكَلَامِهِ وَتَشَفَّعُوا بِهِ، وَأَكْثَرُوا الذِّكْرَ وَالْفُنُوتَ وَالرُّكُوعَ وَالسُّجُودَ وَالْخُضُوعَ وَالْحُشُوعَ، وَارْفَعُوا إِلَيْهِ حَوَائِجَكُمْ، فَقَدْ دُزِّنَ لَنَا فِي ذَلِكَ. وَأَمَّا قَوْلُهُ: «حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ» فَإِنَّهُ يَقُولُ: أَقْبِلُوا إِلَى بَقَاءِ لَا فَنَاءَ مَعَهُ، وَنَجَاهِ لَا هَلَكَ مَعَهَا، وَتَعَالُوا إِلَى حَيَاةٍ لَا مَوْتَ مَعَهَا، وَإِلَى نَعِيمٍ لَا نِفَادَ لَهُ، وَإِلَى مُلْكٍ لَا زَوَالَ عَنَهُ، وَإِلَى سُرُورٍ لَا حُزْنَ مَعَهُ، وَإِلَى أُنْسٍ لَا وَحْشَةَ مَعَهُ، وَإِلَى نُورٍ لَا ظُلْمَةَ مَعَهُ، وَإِلَى سَعَةٍ لَا ضَيْقَ مَعَهَا، وَإِلَى بَهْجَةٍ لَا انْقِطَاعَ لَهَا، وَإِلَى غِنَى لَا فَاقَةَ مَعَهُ، وَإِلَى صِحَّةٍ لَا سَقَمَ مَعَهَا، وَإِلَى عِزٍّ لَا ذُلَّ مَعَهُ، وَإِلَى قُوَّةٍ لَا ضَعْفَ مَعَهَا، وَإِلَى كَرَامَةٍ يَا لَهَا مِنْ كَرَامَةٍ، وَاعْجَلُوا إِلَى سُرُورِ الدُّنْيَا وَالْعُقْبَى، وَنَجَاهِ الْآخِرَةِ وَالْأُولَى. وَفِي الْمَرَّةِ الثَّانِيَةِ: «حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ» فَإِنَّهُ يَقُولُ: سَابِقُوا إِلَى مَا دَعَوْتُكُمْ إِلَيْهِ، وَإِلَى جَزِيلِ الْكَرَامَةِ وَعَظِيمِ الْمِنَّةِ وَسَنِيِّ (4) النِّعَمَةِ وَالْفَوْزِ الْعَظِيمِ، وَنَعِيمِ الْأَبَدِ فِي

جِوَارٍ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ «فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُقْتَدِرٍ». وَأَمَّا قَوْلُهُ: «اللَّهُ أَكْبَرُ» فَإِنَّهُ يَقُولُ: اللَّهُ أَعْلَى وَأَجَلُّ مِنْ أَنْ يَعْلَمَ أَحَدٌ مِنْ خَلْقِهِ مَا عِنْدَهُ مِنَ الْكِرَامَةِ لِعَبْدٍ أَجَابَهُ وَأَطَاعَهُ، وَأَطَاعَ أَمْرَهُ وَعَبَدَهُ، وَعَرَفَ وَعِيدَهُ وَاسْتَعَلَّ بِهِ وَبَذَرَ بِهِ، وَأَحَبَّهُ وَأَمَّنَ بِهِ، وَأَطْمَأَنَّ إِلَيْهِ وَوَثِقَ بِهِ، وَخَافَهُ وَرَجَاهُ، وَاشْتَاتَقَ إِلَيْهِ وَوَافَقَهُ فِي حُكْمِهِ وَقَضَائِهِ وَرَضِيَ بِهِ. وَفِي الْمَرَّةِ الثَّانِيَةِ: «اللَّهُ أَكْبَرُ» فَإِنَّهُ يَقُولُ: اللَّهُ أَكْبَرُ وَأَعْلَى وَأَجَلُّ مِنْ أَنْ يَعْلَمَ أَحَدٌ مَبْلَغَ كِرَامَتِهِ لِأَوْلِيَائِهِ، وَعُقُوبَتِهِ لِأَعْدَائِهِ، وَمَبْلَغَ عَفْوِهِ وَغُفْرَانِهِ وَنِعْمَتِهِ لِمَنْ أَجَابَهُ وَأَجَابَ رَسُولَهُ، وَمَبْلَغَ عَذَابِهِ وَنِكَالِهِ (5) وَهَوَانِهِ لِمَنْ أَنْكَرَهُ وَجَحَدَهُ. وَأَمَّا قَوْلُهُ: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» مَعْنَاهُ: لِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ عَلَيْهِمْ بِالرَّسُولِ وَالرَّسَالَةِ وَالْبَيَانِ وَالِدَعْوَةِ، وَهُوَ أَجَلُّ مِنْ أَنْ يَكُونَ لِأَحَدٍ مِنْهُمْ عَلَيْهِ حُجَّةٌ، فَمَنْ أَجَابَهُ فَلَهُ النُّورُ وَالْكَرَامَةُ، وَمَنْ أَنْكَرَهُ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ، وَهُوَ أَسْرَعُ الْحَاسِبِينَ. وَمَعْنَى «قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ» فِي الْإِقَامَةِ؛ أَي حَانَ وَقْتُ الزِّيَارَةِ وَالْمُنَاجَاةِ وَقَضَاءِ الْحَوَائِجِ وَدَرْكِ الْمُنَى وَالْوُصُولِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَإِلَى كِرَامَتِهِ وَعَفْوِهِ وَرِضْوَانِهِ وَغُفْرَانِهِ (6).

(7)

- 1- .. كذا في المصدر، وفي جميع المصادر الأخرى «علم» بدل «عليهم».
- 2- .. في بعض نسخ المصدر: «النوال».
- 3- .. في بعض نسخ المصدر: «حاجتكم».
- 4- .. السنن: الرفيع (الصحيح: ج 6 ص 2384 «سنا»).
- 5- .. نكَّلَ به تنكيلاً: صنع به صنيعاً يُحذَّرُ غيره. والنِّكَالُ: ما نكَّلتَ به غيرك كأننا ما كان (القاموس المحيط: ج 4 ص 60 «نكل»).
- 6- .. قال الصدوق رحمه الله: إنما ترك الراوي لهذا الحديث ذكر «حي على خير العمل» للتقيته (معاني الأخبار: ص 41 ح 1).
- 7- .. معاني الأخبار: ص 38 ح 1، التوحيد: ص 238 ح 1 كلاهما عن يزيد بن الحسن عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام، فلاح السائل: ص 262 ح 156 عن زيد بن الحسن عن الإمام الكاظم عن آبائه عن الإمام علي عليهم السلام، بحار الأنوار: ج 84 ص 131 ح 24.

امام حسین علیه السلام: در مسجد نشسته بودیم که مؤذّن، بالای مناره رفت و گفت: «اللّه اکبر، اللّه اکبر». در این هنگام، امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام، گریست و ما نیز با گریه او گریستیم. چون مؤذّن اذانش را تمام کرد، فرمود: «آیا می دانید که مؤذّن چه می گوید؟». گفتیم: خدا و پیامبر او و وصیّ پیامبر او بهتر می دانند. فرمود: «اگر بدانید که او چه می گوید، کم خواهید خندید و بسیار خواهید گریست! جمله اللّه اکبر او، معانی بسیار دارد: یکی این است که اللّه اکبر مؤذّن، حکایت از قدیم بودن خداوند و ازلی بودن و ابدی بودن او و علم و نیرو و قدرت و بردباری و بزرگواری و جود و عطا و کبریایی او دارد. هر گاه مؤذّن بگوید: اللّه اکبر، در واقع می گوید: خدا آن موجودی است که آفریدن و فرمان دادن، مختصّ اوست (1) و با اراده اوست که آفرینش انجام گرفت و هر چیز خلق، از اوست و بازگشت خلق، به سوی اوست. او، اول است و پیش از هر چیز، از ازل بوده است؛ و آخر است و بعد از هر چیز هست و ابدی است؛ و آشکار است و فراتر از هر چیز و ادراک ناشدنی (دست نیافتنی) است؛ و پنهان و در دل هر چیز است (/ پنهان تر از هر ناپیدایی است) و اندازه ندارد؛ و تنها او باقی است و جز او، همه چیز، فانی است. معنای دوم اللّه اکبر، این است که خدا بر آنچه بوده و خواهد بود _ پیش از آن که بود شود _، دانا و آگاه است. معنای سوم اللّه اکبر، این است که خداوند بر هر چیزی تواناست؛ بر هر کاری که بخواهد، قدرت دارد؛ نیرومند به قدرت خویش است؛ بر آفریدگانش اقتدار دارد، به ذات خود، قوی است؛ قدرتش بر همه اشیا، سایه افکنده است؛ [و] هر گاه به چیزی حکم [و آن را اراده] کند، فقط به آن می گوید: «باش» و آن، موجود می شود. معنای چهارم اللّه اکبر، این است که خداوند، بردبار و کریم است. او [در برابر معصیت انسان ها] چنان بردباری می ورزد که تو گویی [از آن] خبر ندارد، و چنان گذشت می کند که تو گویی [آن را] نمی بیند، و چنان پرده پوشی می کند که گویی از او نافرمانی نمی شود. در کیفر دادن، شتاب نمی ورزد و این، از بزرگواری و گذشت و برداری اوست. معنای دیگر اللّه اکبر، این است که خداوند، بخشنده و پُر دِهش است و با بزرگواری، عمل می کند. معنای دیگر اللّه اکبر، نفی صفت و کیفیت از اوست. گویا می گوید: خدا بزرگ تر از آن است که توصیف کنندگان، به اندازه صفت او _ که در حقیقت، بدان موصوف است _ دست یابند؛ بلکه توصیف کنندگان، به اندازه [توانایی] خود، او را توصیف می کنند، نه به اندازه بزرگی و شُکوه او. خداوند، بسی برتر از آن است که توصیف کنندگان، به وصف او برسند. معنای دیگر اللّه اکبر، این است که گویا می گوید: خدا، والاتر و شکوهمندتر است و از بندگانش بی نیاز است و به کارهای آفریدگانش نیازی ندارد. اما اَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُؤذّن، اعلام این مطلب است که شهادت دادن، جز با شناخت قلبی خداوند، روا نیست. گویا می گوید: می دانم که معبودی جز خداوند عز و جل نیست و هر معبودی جز خداوند عز و جل، باطل است، و به آنچه در دل دارم یعنی علم به این که معبودی جز خدا نیست، با زبان خویش نیز اقرار می کنم، و گواهی می دهم که پناهی از خدا جز به خود او نیست، و رهایی از شرّ هر شرّسانی و [از] فتنه هر فتنه انگیزی، جز به یاری خدا میسر نیست. و اَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ دوم، به این معناست که: گواهی می دهم که هدایت کننده ای جز خدا نیست، و تنها راه نمایم به دین، اوست، و خدا را بر این گواه می گیرم که من گواهی می دهم معبودی جز خدا نیست، و ساکنان آسمان ها و ساکنان زمین ها، و همه فرشتگان و آدمیانی را که در آنهایند و کوه ها و درخت ها و جنبندگان و ددان و هر خشک و تری را گواه می گیرم که من گواهی می دهم آفریدگاری جز خدا نیست و روزی رسان و معبود و زیان رسان و سودرسان و در هم فشارنده و گشاینده و عطا کننده و جلو گیرنده و خیر خواه و کفایت کننده و شفا دهنده و پیش و پس افکننده ای جز خدا نیست. آفرینش و فرمان دادن، ویژه اوست و خوبی _ هر چه هست _ در دست اوست. فرخنده باد خداوند که پروردگار جهانیان است! اما اَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولَ اللَّهِ او، [در آن] می گوید: خدا را گواه می گیرم که معبودی جز او نیست و محمّد، بنده و فرستاده و پیامبر و برگزیده و همراز اوست. او را با هدایت و دین حق، به سوی همه مردمان فرستاد تا آن [دین] را بر هر دینی چیره گرداند، هر چند مشرکان، خوش نداشته باشند. و هر کس را که در آسمان ها و زمین است، از پیامبران و رسولان و فرشتگان و مردمان، همگی را گواه می گیرم که محمّد، سرور اولین و آخرین انسان هاست. در اَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولَ اللَّهِ دوم، می گوید: گواهی می دهم که هیچ کس را به کسی نیاز

نیست، مگر به خداوند یگانه همواره چیره که از بندگانش و آفریدگان و مردمان، همگی شان، بی نیاز است، و گواهی می‌دهم که محمد را به سوی مردم فرستاد تا نوید و بیم دهد و به اذن خداوند، به سوی خدا فرا بخواند و [چونان] چراغی روشن [فرا راه بندگان] باشد. پس هر که او را انکار و نفی کند و به او ایمان نیاورد، خداوند عز و جل او را برای همیشه و جاویدان به آتش دوزخ وارد می‌کند و هرگز از آن رهایی نمی‌یابد. اما حیّ علی الصلاه او، یعنی این که به سوی بهترین اعمالتان بیایید و دعوت پروردگارتان را لَبَّیک بگویند و به جانب آمرزش پروردگارتان، و خاموش کردن آتشی که بر افروخته‌اید، و آزاد ساختن گردن هایتان که به گرو نهاده‌اید، بشتابید تا خداوند، بدکاری‌های شما را بزدايد و گناهتان را بیامرزد و بدی هایتان را به خوبی‌ها بدل کند؛ زیرا او پادشاهی بزرگوار و پُربخشش است. او به ما مسلمانان، اجازه رسیدن به خدمتش و ایستادن در برابرش را داده است. و حیّ علی الصلاه دوم، یعنی: به مناجات با پروردگارتان، الله، بایستید و نیاز هایتان را بر پروردگارتان عرضه کنید، و با کلام او (قرآن) به وی توسّل بجویید و آن را شفیع خود در پیشگاهش قرار دهید، و ذکر و قنوت و رکوع و سجود و خشوع و خشوع بسیار، به جای آورید، و حاجت هایتان را به او باز گویند، که اذن (اجازه) این کار را به ما داده است. اما حیّ علی الفلاح او، می‌گوید: به بقایی که هرگز فنا در آن راه ندارد و به نجاتی که هلاکتی با آن نیست، روی آورید. به سوی حیاتی بیایید که مرگ در آن راهی ندارد، و به سوی نعمتی که تمامی ندارد، و به سوی سلطنتی که زوال نمی‌پذیرد، و به سوی شادی‌ای که اندوهی با آن نیست، و به سوی اُنسی که با وجود آن، هرگز احساس وحشت (انتهایی) دست نمی‌دهد، و به سوی نوری که هیچ ظلمتی در آن نیست، و به سوی گشایشی که تنگی در آن راه نمی‌یابد، و به سوی خوشی‌ای که هیچ گاه قطع نمی‌شود، و به سوی غنایی که نیازمندی در آن جایی ندارد، و به سوی سلامتی که بیماری با آن نیست، و به سوی عزّتی که ذلّتی در آن نیست، و به سوی نیرویی که هرگز سستی نمی‌گیرد، و نیز به سوی کرامت - و به چه کرامتی -، و بشتابید به سوی شادمانی دنیا و آخرت و رهایی آن سرای و این سرای. در حیّ علی الفلاح دوم، می‌گوید: به سوی آنچه شما را بدان فرا خواندم، و به سوی کرامت فراوان و نواخت بزرگ و نعمت والا و رستگاری بزرگ و آسایش ابدی در جوار محمد صلی الله علیه و آله «در قرارگاه صدق در نزد پادشاهی توانا» سبقت بگیرید. اما الله اکبر او، می‌گوید: خدا والاتر و بزرگ‌تر از آن است که کسی از خلقتش بداند که او برای بنده‌ای که او را اجابت و اطاعت می‌کند و فرمانش را به گوش می‌گیرد و بندگی او می‌کند و تهدید او را می‌شناسد و به او و به یاد او مشغول می‌شود و او را دوست می‌دارد و به او ایمان می‌آورد و به وی اطمینان دارد و به او اعتماد می‌کند و از او بیمناک و به او امیدوار است و مشتاق اوست و با فرمان و قضای او می‌سازد و بدانها رضایت می‌دهد، چه کرامتی را در نظر گرفته است. در الله اکبر دومش می‌گوید: خدا بزرگ‌تر و والاتر و برتر از آن است که کسی بداند که او چه اندازه کرامت را برای دوستانش، و چه کیفی را برای دشمنانش، و چه بخشش و آمرزش و نعمتی را برای آن کس که او و پیامبر او را اجابت کند، و چه عذاب و مجازات و ذلّتی را برای آن کس او را انکار و نفی کند، نهاده است. اما لا اله الا الله او، معنایش این است که: خداوند، به واسطه رسول و رسالت و روشنگری و دعوت، بر بندگانش حجّت قاطع دارد و او خود، شأنش بالاتر از آن است که کسی از آنان را بر وی حجّتی باشد. پس هر که خدای را اجابت کند، برای او نور و کرامت است و هر که انکارش کند، صد البته که خداوند از جهانیان، بی‌نیاز است و او سریع‌ترین حساب‌برسان است. و معنای قد قامت الصلاه در اقامه، این است که: گاه ملاقات و مناجات و برآورده شدن حاجات و نیل به آرزوها و رسیدن به خداوند و کرامت و بخشش و خشنودی و آمرزش او فرارسید». (2)

1- اشاره است به آیه 54 از سوره اعراف: «أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ؛ آگاه باشید که آفرینش و تدبیر [جهان]، از آن [به فرمان] اوست».

2- صدوق رحمه الله می‌گوید: راوی این حدیث، ذکر «حیّ علی خیر العمل» را از باب تقیّه ترک کرده است (معانی الأخبار: ص 41 ح 1).

معانى الأخبار عن عطاء: كُنَّا عِنْدَ ابْنِ عَبَّاسٍ بِالطَّائِفِ (1) أَنَا وَأَبُو الْعَالِيَةِ وَسَعِيدُ ابْنِ جُبَيْرٍ وَعِكْرَمَةُ، فَجَاءَ الْمُؤَدِّنُ فَقَالَ: «اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ»
 _ وَاسْمُ الْمُؤَدِّنِ قُتَيْبُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الثَّقَفِيُّ _ فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: أَتَدْرُونَ مَا قَالَ الْمُؤَدِّنُ؟ فَسَأَلَهُ أَبُو الْعَالِيَةِ فَقَالَ: أَخْبِرْنَا بِتَفْسِيرِهِ. قَالَ ابْنُ
 عَبَّاسٍ: إِذَا قَالَ الْمُؤَدِّنُ: «اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ» يَقُولُ: يَا مَسَاغِيلَ الْأَرْضِ قَدْ وَجَبَتِ الصَّلَاةُ فَتَفَرَّغُوا لَهَا. وَإِذَا قَالَ: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»
 يَقُولُ: يَتَقَوْمُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَشْهَدُ لِي مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ عَلَى أَنِّي أَخْبَرْتُكُمْ فِي الْيَوْمِ خَمْسَ مَرَّاتٍ. وَإِذَا قَالَ: «أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا
 رَسُولُ اللَّهِ» يَقُولُ: تَقَوْمُ الْقِيَامَةِ وَمُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَشْهَدُ لِي عَلَيْكُمْ أَنِّي قَدْ أَخْبَرْتُكُمْ بِذَلِكَ فِي الْيَوْمِ خَمْسَ مَرَّاتٍ، وَحُجَّتِي عِنْدَ
 اللَّهِ قَائِمَةٌ. وَإِذَا قَالَ: «حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ» يَقُولُ: دِينًا قَيِّمًا فَأَقِيمُوهُ. وَإِذَا قَالَ: «حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ» يَقُولُ: هَلُمُّوا إِلَى طَاعَةِ اللَّهِ وَخُذُوا سَهْمَكُمْ
 مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ _ يَعْنِي الْجَمَاعَةَ _ . وَإِذَا قَالَ الْعَبْدُ: «اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ» يَقُولُ: حَرَمْتُ الْأَعْمَالَ. وَإِذَا قَالَ: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» يَقُولُ: أَمَانَةٌ
 سَبَعِ سَمَاوَاتٍ وَسَبْعِ أَرْضِينَ وَالْجِبَالِ وَالْبِحَارِ وَصَعْتُ عَلَى أَعْنَاقِكُمْ، إِنْ شِئْتُمْ فَأَقْبِلُوا وَإِنْ شِئْتُمْ فَأَدْبِرُوا. (2)

1- .. الطائف: بلاد ثقيف، وهي بلدة كبيرة على ثلاث مراحل أو اثنتين من مكة من جهة المشرق، كثيره الأعناب والفواكه (تاج العروس: ج 12 ص 360 «طوف»).

2- .. معانى الأخبار: ص 41 ح 2، فلاح السائل: ص 267 ح 159، بحار الأنوار: ج 84 ص 142 ح 37.

معانی الأخبار_ به نقل از عطا_ : من و ابو العالیه و سعید بن جبیر و عکرمه در طائف (1) نزد ابن عباس بودیم که مؤذن (قثم بن عبد الرحمان ثقفی) آمد و گفت : «اللّٰهُ أَكْبَرُ ، اللّٰهُ أَكْبَرُ» . ابن عباس گفت : می دانید که مؤذن چه گفت؟ ابو العالیه گفت : تو برای ما تفسیرش کن. ابن عباس گفت : هر گاه مؤذن بگوید : «اللّٰهُ أَكْبَرُ ، اللّٰهُ أَكْبَرُ» ، در واقع می گوید : ای کسانی که در روی زمین ، سرگرم کارید! نماز ، واجب شد . دست از کار بردارید و به نماز پردازید. و هر گاه بگوید : «أشهد أن لا إله إلا الله» ، در واقع می گوید : روز قیامت که بیاید ، آنچه در آسمان ها و زمین است ، به نفع من گواهی می دهد که من ، روزی پنج مرتبه شما را [از فرارسیدن وقت نماز] آگاه ساختم. و هر گاه بگوید : «أشهد أنّ محمداً رسول الله» ، در واقع می گوید : روز قیامت که بیاید ، محمّد صلی الله علیه و آله به نفع من گواهی می دهد که من ، روزی پنج مرتبه شما را از آن (رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله) آگاه ساختم ، و مرا نزد خداوند ، حجّت است. و هر گاه بگوید : «حيّ على الصلاة» ، در واقع می گوید : [نماز،] آیینی درست است . پس ، آن را بر پا دارید. و هر گاه بگوید : «حيّ على الفلاح» ، در واقع می گوید : به سوی طاعت خداوند بشتابید و سهم خود را از رحمت خدا _ یعنی نماز جماعت _ بگیرید. و هر گاه بنده بگوید : «اللّٰهُ أَكْبَرُ ، اللّٰهُ أَكْبَرُ» ، در واقع می گوید : کارها را حرام (تعطیل) کردم . و هر گاه بگوید : «لا إله إلا الله» ، در واقع می گوید : امانت هفت آسمان و هفت زمین و کوه ها و دریاها به گردن شما گذاشته شد . اگر می خواهید، [به نماز] رو کنید و اگر می خواهید ، پشت کنید .

1- . طائف ، سرزمین قبیله ثقف و شهر بزرگی در دو_ سه منزلی شرق مکه است که تاکنون ها و باغ های میوه فراوان دارد .

الفصل الرابع : قيمه الأذان والمؤذن 4 / 1 فضل الأذان رسول الله صلى الله عليه وآله : الأذان نُورٌ . (1)

عنه صلى الله عليه وآله : يا بلال أقيم الصلَاة ، أرحنا بها . (2)

سنن أبي داود عن عبد الله بن محمد بن الحنفية : إنطلقت أنا وأبى إلى صيهر لنا من الأنصار نعوذُ ، فحصدت الصلَاة ، فقال لبعض أهله : يا جاريه اتوني بوضوء لعلى أصلى فأستريح ، فأنكرنا ذلك عليه ، فقال : سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله يقول : قم يا بلال فأرحنا بالصلَاة . (3)

-
- 1- .. جامع الأخبار : ص 172 ح 405 عن الإمام عليّ عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 84 ص 154 ح 49 .
 - 2- .. سنن أبي داود : ج 4 ص 296 ح 4985 ، مسند ابن حنبل : ج 9 ص 39 ح 23149 ، تاريخ بغداد : ج 10 ص 443 الرقم 5604 عن ابن الحنفية عن الإمام عليّ عليه السلام عنه صلى الله عليه وآله ، أسد الغابه : ج 2 ص 508 الرقم 2146 كلّها نحوه ، كنز العمال : ج 7 ص 294 ح 18946 .
 - 3- .. سنن أبي داود : ج 4 ص 297 ح 4986 ، مسند ابن حنبل : ج 9 ص 53 ح 23214 ، تاريخ بغداد : ج 10 ص 443 الرقم 5604 ، كنز العمال : ج 7 ص 692 ح 20954 .

فصل چهارم : ارزش اذان و مؤذن

4 / 1 فضیلت اذان

فصل چهارم : ارزش اذان و مؤذن 4 / 1 فضیلت اذان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : اذان ، نور است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : ای بلال! نماز را به پا دار و با آن، ما را آرامش (شادمانی) بخش.

سنن أبی داوود_ به نقل از عبد الله بن محمد بن حنفیه _ : من و پدرم به عیادت دامادمان _ که از انصار بود _ رفتیم . در این هنگام ، وقت نماز فرا رسید . او به یکی از افراد خانواده اش گفت : ای دختر! برایم آب وضویی بیاورید تا نماز بخوانم و آرام گیرم . ما به این سخن او خرده گرفتیم . او گفت : از پیامبر خدا شنیدم که می فرماید : «برخیز _ ای بلال _ و با نماز ، ما را آرامش بخش» .

رسول الله صلى الله عليه وآله: إِنَّ أَهْلَ السَّمَاءِ لَا يَسْمَعُونَ شَيْئًا مِنْ أَهْلِ الْأَرْضِ إِلَّا الْأَذَانَ . (1)

عنه صلى الله عليه وآله _ كَانَ يَقُولُ لِبِلَالٍ إِذَا دَخَلَ الْوَقْتُ _ يَا بِلَالُ ، اْعْلُ فَوْقَ الْجِدَارِ وَارْفَعْ صَوْتَكَ بِالْأَذَانِ ، فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ وَكَّلَ بِالْأَذَانِ رِيحًا تَرْفَعُهُ إِلَى السَّمَاءِ ، وَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ إِذَا سَمِعُوا الْأَذَانَ مِنْ أَهْلِ الْأَرْضِ قَالُوا : هَذِهِ أَصْوَاتُ أُمَّهِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِتَوْحِيدِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ . وَيَسْتَغْفِرُونَ لِأُمَّهِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَتَّى يَفْرُغُوا مِنْ تِلْكَ الصَّلَاةِ . (2)

حليه الأولياء عن شَمِيطِ بْنِ عَجَلَانَ : حَدَّثَ مُؤَدَّنُ بْنُ كَعْبٍ قَالَ : بَيْنَا أَنَا أُسِيرُ فِي أَرْضِ قَفْرَاءَ (3) إِذْ أَذَّنْتُ ، فَقَالَ لِي قَائِلٌ مِنْ خَلْفِي : نَعَمْ مَا أَدْبَكَ اللَّهُ . فَالْتَمْتُ فَإِذَا أَبُو بَرَزَةَ الْأَسْلَمِيُّ ، فَقَالَ : سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ : مَا مِنْ عَبْدٍ أَذَّنَ فِي أَرْضٍ قَفْرٍ فَتَبْقَى شَجَرَةٌ وَلَا مَدْرَةٌ (4) وَلَا تُرَابٌ وَلَا شَيْءٌ إِلَّا اسْتَحَلَى الْبُكَاءَ ؛ لِقَوْلِهِ ذَاكِرِي اللَّهَ فِي ذَلِكَ الْمَكَانِ . (5)

رسول الله صلى الله عليه وآله _ فِي وَصِيَّتِهِ لِأَبِي ذَرٍّ _ : يَا أَبَا ذَرٍّ ، إِذَا كَانَ الْعَبْدُ فِي أَرْضٍ قَفْرٍ فَتَوَضَّأَ أَوْ تَيَمَّمَ ثُمَّ أَذَّنَ وَأَقَامَ وَصَلَّى ، أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الْمَلَائِكَةَ فَصَلَّوْا خَلْفَهُ صَمًّا لَا يَرَى طَرْفَاهُ ، يَرْكَعُونَ بِرُكُوعِهِ وَيَسْجُدُونَ بِسُجُودِهِ وَيُؤْمِنُونَ عَلَى دُعَائِهِ . يَا أَبَا ذَرٍّ ، مَنْ أَقَامَ وَلَمْ يُؤدِّنْ لَمْ يُصَلِّ مَعَهُ إِلَّا الْمَلَكَانِ اللَّذَانِ مَعَهُ . (6)

1- .. مسند عبد الله بن عمر : ص 24 ح 12 ، الفردوس : ج 1 ص 230 ح 882 ، المطالب العالیه : ج 1 ص 66 ح 235 كلَّها عن ابن عمر ، كنز العمال : ج 7 ص 682 ح 20898 .

2- .. الكافي : ج 3 ص 307 ح 31 ، تهذيب الأحكام : ج 2 ص 58 ح 206 ، المحاسن : ج 1 ص 120 ح 127 نحوه وكلَّها عن عبد الله بن سنان عن الإمام الصادق عليه السلام ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 1 ص 286 ح 884 من دون إسناد إلى أحد من أهل البيت عليهم السلام وليس فيه صدره إلى «السماء» ، بحار الأنوار : ج 84 ص 148 ح 42 .

3- .. القفر والقفره : الخلاء من الأرض لا ماء به ولا نبات ؛ يقال : أرضٌ قفْرٌ ومفازة قفْرٌ وقفره (تاج العروس : ج 7 ص 410 «قفر»).

4- .. المَدْرُ: قِطْعُ الطِينِ الْيَابِسِ ، وَقِيلَ : الطِينُ الْعَلُكُ الَّذِي لَا رَمْلَ فِيهِ ، وَاحِدَتُهُ مَدْرَةٌ (لسان العرب : ج 5 ص 162 «مدر»).

5- .. حليه الأولياء : ج 3 ص 132 الرقم 234 ، موضح أوهام الجمع والتفريق : ج 1 ص 121 نحوه .

6- .. الأمالى للطوسى : ص 535 ح 1162 ، مكارم الأخلاق : ج 2 ص 373 ح 2661 كلاهما عن أبي ذرٍّ ، بحار الأنوار : ج 77 ص 84 ح 3 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: اهل آسمان از اهل زمین، جز [بانگ] اذان، چیزی نمی شنوند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به بلال، هر گاه که وقت نماز می شد _ ای بلال! بالای دیوار برو و صدایت را به اذان، بلند کن؛ زیرا خداوند، بادی را برای اذان گماشته است که آن را به آسمان فراز برد، و فرشتگان، هر گاه بانگ اذان اهل زمین را بشنوند، می گویند: «این [صداها]، صدای امت محمد است که به توحید خداوند عز و جل بلند است» و برای امت محمد صلی الله علیه و آله، تا زمانی که آن نماز را تمام کنند، پیوسته آمرزش می طلبند.

حلیه الأولیاء_ به نقل از شَمِیْط بن عجلان _ مؤذّن بنی کعب، حدیث کرد و گفت: من در بیابانی بی آب و علف می رفتم که اذان گفتم. پس، گوینده ای از پشت سرم به من گفت: خداوند، چه نیکو تو را ادب آموخته است! برگشتم. دیدم که ابو بَرزّه اسلمی است. گفت: از پیامبر خدا شنیدم که می فرماید: «هیچ بنده ای نیست که در بیابانی بی آب و علف اذان بگوید، مگر آن که هر درخت و گیاه و کلوخ و خاک و هر چیز دیگری که در آن جا هست، به واسطه اندک بودن یاد کنندگان خدا در آن مکان، گریه کردن را شیرین می یابد».

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در سفارش به ابو ذر _ ای ابو ذر! بنده، هر گاه در بیابانی بی آب و علف باشد و وضو بگیرد یا تیمّم کند و سپس اذان و اقامه بگوید و نماز بخواند، خداوند عز و جل به فرشتگان دستور می دهد که پشت سر او صف کشند _ چندان که ابتدا و انتهای آن صف، ناپیداست _ و با رکوع او رکوع کنند و با سجود او به سجده روند و برای دعایش، آمین بگویند. ای ابو ذر! هر کس اقامه بگوید و اذان نگوید، تنها آن دو فرشته ای که همراهش هستند، با او نماز می گزارند.

عنه صلى الله عليه وآله: ما من رجلٍ يكونُ بأرضٍ فيءٍ (1) فيؤذُنُ بحضرةِ الصَّلاةِ ويُقيمُ الصَّلاةَ فيصَلِّي ، إلا صَفَّ خَلْفَهُ مِنَ الْمَلَائِكَةِ ما لا يُرى فُطْرَاهُ ، يركعونَ بِرُكُوعِهِ وَيَسْجُدُونَ بِسُجُودِهِ وَيُؤْمِنُونَ عَلَى دُعَائِهِ . (2)

الإمام الصادق عليه السلام: إذا أذنتَ وأقمتَ صَلَّى خَلْفَكَ صَفَّانِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ ، وإذا أقمتَ صَلَّى خَلْفَكَ صَفٌّ مِنَ الْمَلَائِكَةِ . (3)

ثواب الأعمال عن المفصل بن عمر: قال أبو عبد الله عليه السلام: مَنْ صَلَّى بِأَذَانٍ وَإِقَامَةٍ صَلَّى خَلْفَهُ صَفَّانِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ ، وَمَنْ صَلَّى بِإِقَامَةٍ بِغَيْرِ أَذَانٍ صَلَّى خَلْفَهُ صَفٌّ وَاحِدٌ . قُلْتُ لَهُ : وَكَمْ مَقْدَارُ كُلِّ صَفٍّ ؟ قَالَ : أَقْلُهُ مَا بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ ، وَأَكْثَرُهُ مَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ . (4)

كتاب من لا يحضره الفقيه عن العباس بن هلال عن الإمام الرضا عليه السلام: مَنْ أذَنَ وَأَقَامَ صَلَّى وَرَاءَهُ صَفَّانِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ ، وَإِنْ أَقَامَ بِغَيْرِ أَذَانٍ صَلَّى عَنْ يَمِينِهِ وَاحِدٌ وَعَنْ شِمَالِهِ وَاحِدٌ . ثُمَّ قَالَ : اغْتَنِمِ الصَّفَّيْنِ . (5)

1- .. كذا في المصدر ، وفي كنز العمال «بأرضٍ قِيٌّ» . والقِيٌّ: فِعْلٌ مِنَ الْقَوَاءِ ؛ وَهِيَ الْأَرْضُ الْقَفْرُ الْخَالِيَةُ (النهاية: ج 4 ص 136 «قِيٌّ»)

2- .. السنن الكبرى: ج 1 ص 597 ح 1908 عن سلمان ، كنز العمال: ج 7 ص 688 ح 20930 وراجع: المعجم الكبير: ج 6 ص 249 ح 6120 والمصنّف لعبد الرزّاق: ج 1 ص 510 ح 1955 .

3- .. الكافي: ج 3 ص 303 ح 8 عن الحلبي ، تهذيب الأحكام: ج 2 ص 52 ح 174 عن محمّد بن مسلم ، عوالي اللآلي: ج 1 ص 330 ح 79 ، بحار الأنوار: ج 84 ص 170 ح 73 .

4- .. ثواب الأعمال: ص 54 ح 2 ، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 1 ص 287 ح 887 من دون إسنادٍ إلى أحد من أهل البيت عليهم السلام ، المقنعه: ص 97 عن الصادقين عليهم السلام ، دعائم الإسلام: ج 1 ص 146 وليس فيهما ذيله من «قلت له: ...» وكلّها نحوه ، بحار الأنوار: ج 84 ص 147 ح 41 .

5- .. كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 1 ص 287 ح 888 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر مردی که در سرزمینی خشک و خالی باشد و با فرارسیدن وقت نماز، اذان و اقامه بگوید و نماز بگذارد، پشت سر او، فرشتگان، چندان صف می کشند که دو سوی آن، ناپیدا باشد و با رکوع او رکوع می کنند و با سجودش به سجده می روند و برای دعایش آمین می گویند.

امام صادق علیه السلام: هر گاه اذان و اقامه بگویی، پشت سرت دو صف از فرشتگان به نماز می ایستند و هر گاه فقط اقامه بگویی، یک صف از فرشتگان پشت سرت نماز می خوانند.

ثواب الأعمال_ به نقل از مفصل بن عمر_: امام صادق علیه السلام فرمود: «هر کس با اذان و اقامه نماز بخواند، دو صف از فرشتگان، پشت سر او نماز می خوانند و هر کس با اقامه و بدون گفتن اذان نماز بگذارد، پشت سر او تنها یک صف به نماز می ایستند». گفتم: اندازه هر صف، چه قدر است؟ فرمود: «کمترین آن، از مشرق تا مغرب، و بیشترینش از آسمان تا زمین است».

کتاب من لایحضره الفقیه_ به نقل از عباس بن هلال_: امام رضا علیه السلام فرمود: «هر کس اذان و اقامه بگوید، دو صف از فرشتگان، پشت سرش نماز می گزارند و هر کس بدون اذان اقامه بگوید، تنها یک فرشته در سمت راست او و یکی در سمت چپ او می ایستد». سپس فرمود: «دو صف را غنیمت بشمار!».

4 / 2 لَوْ عَلِمَ النَّاسُ فَضْلَهُ! رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَوْ عَلِمَ النَّاسُ مَا فِي الْأَذَانِ لَتَحَارَوْهُ (1) . (2)

عنه صلى الله عليه وآله : ثلاثٌ لو تعلم أمتي ما لهم فيها لَضَرَبُوا عَلَيْهَا بِالسَّهَامِ : الْأَذَانُ ، وَالْعَدُوُّ إِلَى يَوْمِ الْجُمُعَةِ (3) ، وَالصَّفُّ الْأَوَّلُ . (4)

الإمام عليّ عليه السلام : قلنا : يا رسول الله ، إِنَّكَ رَغَبْنَا فِي الْأَذَانِ حَتَّى قَدْ خِفْنَا أَنْ يَضْطَرِبَ عَلَيْهِ أُمَّتُكَ بِالسَّيْفِ! فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : أَمَا إِنَّهُ لَنْ يَعْدُوَ (5) ضَعْفَاءَ كُمْ . (6)

عنه عليه السلام : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : لِلْمُؤَذِّنِ فِيمَا بَيْنَ الْأَذَانِ وَالْإِقَامَةِ مِثْلُ أَجْرِ الشَّهِيدِ الْمُسْحَطِ بِدَمِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ . قَالَ : قُلْتُ : يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّهُمْ يَجْتَلِدُونَ (7) عَلَى الْأَذَانِ؟ قَالَ : كَلَّا ، إِنَّهُ يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ يَطْرَحُونَ الْأَذَانَ عَلَى ضَعْفَائِهِمْ ، وَتِلْكَ لِحَوْمٌ حَرَمَهَا اللَّهُ عَلَى النَّارِ . (8)

1- .. كذا في المصدر ، وفي إتحاف الساده المتقين : «لتحاربوه» ولعله الصواب بقريته الأحاديث التالية له . أو أنّ الصواب : «لتحروه» ؛ من التحرى : القصد والإجتهاد في الطلب ، والعزم على تخصيص الشيء بالفعل والقول (أنظر : النهاية : ج 1 ص 376 «حرا»).

2- .. المصنّف لابن أبي شيبة : ج 1 ص 254 ح 6 عن هشام بن يحيى .

3- .. كذا في المصدر ، وفي أغلب المصادر الأخرى «والغدو إلى الجمعة» ، وهو الأظهر .

4- .. النوادر للراوندى : ص 149 ح 211 ، الجعفریات : ص 34 كلاهما عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام ، دعائم الإسلام : ج 1 ص 144 عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 89 ص 197 ح 44 ؛ إحياء العلوم : ج 1 ص 272 نحوه وراجع : صحيح مسلم : ج 1 ص 325 ح 129 .

5- .. عَدُوُّهُ أَعْدُوهُ ؛ تَجَاوَزْتُهُ إِلَى غَيْرِهِ (المصباح المنير : ص 397 «عَدَا»).

6- .. الجعفریات : ص 245 عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام ، دعائم الإسلام : ج 1 ص 144 ، بحار الأنوار : ج 84 ص 157 ح 55 .

7- .. تَجَالَدَ الْقَوْمَ بِالسَّيْفِ وَاجْتَلَدُوا ، وَجَالَدْنَاهُمْ بِالسَّيْفِ مَجَالِدَةً: ضَارَبْنَاهُمْ (لسان العرب : ج 3 ص 125 «جلد»).

8- .. تهذيب الأحكام : ج 2 ص 283 ح 1130 ، ثواب الأعمال : ص 53 ح 1 وفيه «يختارون» بدل «يجتلدون» وكلاهما عن عيسى بن عبد الله عن أبيه عن جدّه ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 1 ص 283 ح 869 ، بحار الأنوار : ج 84 ص 147 ح 40 .

4 / 2 اگر مردم، فضیلت اذان را می دانستند!

4 / 2 اگر مردم، فضیلت اذان را می دانستند! پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: اگر مردم می دانستند که چه [فضیلتی] در اذان است، بر سر [گفتن] آن، با یکدیگر می جنگیدند. (1)

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: سه چیز است که اگر امت بدانند چه ثوابی در آنها برای ایشان هست، بر سر آن، قرعه می زنند (با تیر، یکدیگر را می زنند): اذان، شتافتن به نماز جمعه، و صف اول [جماعت].

امام علی علیه السلام: گفتیم: ای پیامبر خدا! شما ما را چندان به اذان گفتن ترغیب کردید که ترسیدیم امت تو بر سر آن، با شمشیر به جان هم بیفتند! پیامبر خدا فرمود: «[با این حال،] اذان گفتن، هرگز از فقیران شما فراتر نخواهد رفت».

امام علی علیه السلام: پیامبر خدا فرمود: «برای مؤذن، در فاصله میان اذان و اقامه پاداشی همانند مزد شهید به خون غلتیده در راه خداست». گفتم: ای پیامبر خدا! [با چنین پاداشی] لابد مردم بر سر گفتن اذان، با شمشیر به جان یکدیگر خواهند افتاد؟ فرمود: «هرگز! زمانی بر مردم می آید که اذان گفتن را به عهده فقیرانشان می افکنند، و همین گوشت هاست که خداوند، آنها را بر آتش حرام کرده است».

1- عبارت پایانی این حدیث، در المصنّف ابن ابی شیبّه، «لتحارّوه» است که چندان معنای روشنی ندارد؛ اما در إتحاف الساده الممتّین، «لتحاربوه (با یکدیگر می جنگیدند)» آمده که به قرینه احادیث بعد، شاید همین درست باشد. یا شاید درستش، «لتحرّوه» (از «تحرّی» به معنای: در دستیابی به چیزی یا در کاری یا گفتاری، از همدیگر پیشی گرفتن) باشد (ر. ک: النهایه: ج 1 ص 376 ماده «حرا»).

مستدرک الوسائل عن جابر بن عبد الله عن رسول الله صلى الله عليه وآله ، قال : سَمِعْتُهُ يَقُولُ : اللَّهُمَّ اغْفِرِ لِلْمُؤَذِّنِينَ _ ثَلَاثًا _ فَقُلْتُ لَهُ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ! إِنَّمَا نَضْرِبُ بِالسَّيْفِ عَلَى الْأَذَانِ وَمَا دَعَوْتَ لَنَا كَمَا تَدْعُو لِلْمُؤَذِّنِينَ؟! فَقَالَ : يَا جَابِرُ ، اعْلَمْ أَنَّهُ سَيَأْتِي زَمَانٌ عَلَى النَّاسِ يَكِلُونَ الْأَذَانَ إِلَى الضُّعْفَاءِ ، وَإِنَّ لُحُومًا مُحَرَّمَةً عَلَى النَّارِ ، وَهِيَ لُحُومُ الْمُؤَذِّنِينَ . (1)

4 / 3 فَضْلُ الْمُؤَذِّنَا _ دَاعِيَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : الْمُؤَذِّنُ دَاعِيَ [اللَّهِ] (2) ، وَالْإِمَامُ نُورُ اللَّهِ ، وَالصُّفُوفُ أَرْكَانُ اللَّهِ ، وَالْقُرْآنُ كَلَامُ اللَّهِ ؛ فَأَجِيبُوا دَاعِيَ اللَّهِ ، وَاقْتَسِمُوا نُورَهُ ، وَكُونُوا أَرْكَانَ دِينِهِ ، وَتَعَلَّمُوا كَلَامَهُ . (3)

-
- 1- .. مستدرک الوسائل : ج 4 ص 22 ح 4080 نقلاً عن أبي الفتوح الرازي في تفسيره ؛ تفسير ابن كثير : ج 7 ص 168 عن عمر نحوه ، كنز العمال : ج 8 ص 338 ح 23158 .
 - 2- .. ما بين المعقوفين سقط من المصدر ، وأثبتناه من كنز العمال .
 - 3- .. الفردوس : ج 4 ص 194 ح 6598 عن أبي سعيد ، كنز العمال : ج 7 ص 685 ح 20912 .

الف - دعوتگر به خداست

مستدرک الوسائل_ به نقل از جابر بن عبد الله _ شنیدم که پیامبر خدا می فرماید : «خدا یا! مؤذنان را پیامرز» و این جمله را سه بار فرمود . گفتم : ای پیامبر خدا! ما برای اذان ، شمشیر می زنیم ؛ ولی شما این گونه که برای مؤذنان دعا کردید ، برای ما دعا ننموده اید؟ فرمود : «ای جابر! بدان ، زمانی بر مردم فرا می رسد که اذان گفتن را به فقیرانشان می سپارند . گوشت هایی وجود دارند که بر آتش ، حرام شده اند . اینها همان گوشت های مؤذنان است» .

4 / 3 فضیلت مؤذنانف _ دعوتگر به خداستپیامبر خدا صلی الله علیه و آله : مؤذن ، دعوتگر [به سوی خدا] است و امام جماعت ، نور خداست و صف ها [ی جماعت ،] تکیه گاه های [دین] خدایند و قرآن ، گفتار خداست . پس دعوتگر خدا را اجابت کنید و از نور او بهره بگیرید و تکیه گاه های دین او باشید و گفتارش را بیاموزید .

ب _ عَمُودُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: الْمُؤَدِّنُونَ عَمُودُ اللَّهِ، وَالْإِمَامُ نُورُ اللَّهِ، وَالصُّفُوفُ أَرْكَانُ اللَّهِ؛ فَاجْبُوا عَمُودَ اللَّهِ، وَاقْتَبِسُوا مِنْ نُورِ اللَّهِ، وَكُونُوا مِنْ أَرْكَانِ اللَّهِ. (1)

ج _ أَمْنَاءُ الْمُؤْمِنِينَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: الْمُؤَدِّنُونَ أَمْنَاءَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى صَلَاتِهِمْ وَصَوْمِهِمْ...، لَا يَسْأَلُونَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ شَيْئًا إِلَّا أَعْطَاهُمْ، وَلَا يَشْفَعُونَ فِي شَيْءٍ إِلَّا شُفِّعُوا. (2)

عنه صلى الله عليه وآله: أَمْنَاءُ الْمُسْلِمِينَ عَلَى صَلَاتِهِمْ وَسُحُورِهِمْ الْمُؤَدِّنُونَ. (3)

عنه صلى الله عليه وآله: الْإِمَامُ ضَامِنٌ وَالْمُؤَدِّنُ مُؤْتَمَنٌ، اللَّهُمَّ ارشِدِ الْأَيْمَةَ وَاغْفِرْ لِلْمُؤَدِّنِينَ. (4)

راجع: وسائل الشيعة: ج 4 ص 618 (باب 3 من أبواب الأذان والإقامة).

د _ يَدُ الرَّحْمَنِ عَلَى رَأْسِهِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: يَدُ الرَّحْمَنِ فَوْقَ رَأْسِ الْمُؤَدِّنِ، وَإِنَّهُ لَيُغْفَرُ لَهُ مَدَى صَوْتِهِ أَيْنَ بَلَغَ. (5)

-
- 1- .. كنز العمال: ج 7 ص 685 ح 20913 نقلاً عن ميسره بن علي في مشيخته والديلمي عن ابن عمر.
 - 2- .. كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 1 ص 292 ح 905، الأمامي للصدوق: ص 280 ح 310، روضه الواعظين: ص 344 كلها عن بلال، بحار الأنوار: ج 84 ص 124 ح 21.
 - 3- .. السنن الكبرى: ج 1 ص 626 ح 1999، المعجم الكبير: ج 7 ص 176 ح 6743 وفيه «فطرهم» بدل «صلاتهم» وكلاهما عن أبي محذوره، كنز العمال: ج 7 ص 682 ح 20896.
 - 4- .. سنن أبي داود: ج 1 ص 143 ح 517، سنن الترمذي: ج 1 ص 402 ح 207، مسند ابن حنبل: ج 3 ص 485 ح 9949، السنن الكبرى: ج 1 ص 632 ح 2022 كلها عن أبي هريره، كنز العمال: ج 7 ص 589 ح 20391؛ تهذيب الأحكام: ج 2 ص 282 ح 1121 عن عبدالله الهاشمي عن أبيه عن الإمام علي عليه السلام وفيه صدره.
 - 5- .. المعجم الأوسط: ج 2 ص 281 ح 1987، تاريخ بغداد: ج 11 ص 193 الرقم 5901 نحوه وكلاهما عن أنس، كنز العمال: ج 7 ص 687 ح 20925.

ب - ستون خداست

ج - امانتدار اهل ایمان است

د - دست خدا بر سر اوست

ب - ستون خداست پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : مؤذنان ، ستون خدایند و امام جماعت ، نور خداست و صف ها [جماعت] ، تکیه گاه های [دین] خدایند . پس ، ستون خدا را لَبَّیک بگوئید و از نور خدا پرتو بگیرید و از تکیه گاه های [دین] خدا باشید .

ج - امانتدار اهل ایمان است پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : مؤذنان ، امین اهل ایمان بر نمازها و روزه... آنها هستند . هر چه از خدای عز و جل بخواهند ، به آنان عطا می کند و برای هر چه شفاعت کنند ، شفاعتشان پذیرفته می شود .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : مؤذنان ، امین مسلمانان بر نماز و سَحَری آنها هستند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : امام جماعت ، ضامن است و مؤذّن ، امین . بار خدایا! امامان جماعت را ارشاد کن و مؤذّنان را بیامرز .

ر . ک : وسائل الشیعه : ج 4 ص 618 (ابواب اذان و اقامه / باب سوم) .

د - دست خدا بر سر اوست پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : دست خدای مهربان ، بالای سر مؤذّن است (1) و به اندازه صدآرس او ، تا هر کجا که برسد ، گناهایش را می آمرزد .

1- . اشاره به لطف و عنایت ویژه حضرت حق به مؤذّن است .

عنه صلى الله عليه وآله: إِذَا أَخَذَ الْمُؤَذِّنُ فِي أُذَانِهِ، وَصَعَّ الرَّبُّ عِزَّ وَجَلَّ يَدُهُ عَلَى رَأْسِهِ، فَلَا يَزَالُ كَذَلِكَ حَتَّى يَفْرَغَ. (1)

هـ _ يُصَدِّقُهُ كُلُّ رَطْبٍ وَيَابِسٍ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ _ وَقَدْ سَمِعَ مُؤَذِّنًا يَقُولُ: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ _ صَدَّقَكَ كُلُّ رَطْبٍ وَيَابِسٍ .

(2)

و _ يُغْفِرُ لَهُ مَدَّ صَوْتِهِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: الْمُؤَذِّنُ يُغْفِرُ لَهُ بِمَدِّ صَوْتِهِ (3)، وَيُصَدِّقُهُ مَنْ سَمِعَهُ مِنْ رَطْبٍ وَيَابِسٍ، وَلَهُ مِثْلُ أَجْرِ

مَنْ صَلَّى مَعَهُ. (4)

عنه صلى الله عليه وآله: الْمُؤَذِّنُ يُغْفِرُ لَهُ مَدَى صَوْتِهِ، وَيَشْهَدُ لَهُ كُلُّ رَطْبٍ وَيَابِسٍ. (5)

عنه صلى الله عليه وآله: يُغْفِرُ اللَّهُ لِلْمُؤَذِّنِ مُنْتَهَى أُذَانِهِ، وَيَسْتَغْفِرُ لَهُ كُلُّ رَطْبٍ وَيَابِسٍ سَمِعَ صَوْتَهُ. (6)

-
- 1- .. الفردوس: ج 1 ص 320 ح 1265 عن ابن عمر وأنس، كنز العمال: ج 7 ص 681 ح 20892.
 - 2- .. المجازات النبوية: ص 210 ح 180، بحار الأنوار: ج 84 ص 184 ح 17.
 - 3- .. المَدَّ: القَدْر، يريد به قَدْر الذنوب؛ أى يُغْفِرُ لَهُ ذَلِكَ إِلَى مُنْتَهَى مَدِّ صَوْتِهِ، وهو تمثيل لسعه المغفرة. [ويروى «مدى صوته»] المدى الغايه؛ أى يستكمل مغفره الله إذا استنفد وسعه فى رفع صوته، فيبلغ الغايه فى المغفرة إذا بلغ الغايه فى الصوت (النهايه: ج 4 ص 308 «مدد» وص 310 «مدا»).
 - 4- .. سنن النسائي: ج 2 ص 13، مسند ابن حنبل: ج 6 ص 406 ح 18532 كلاهما عن البراء بن عازب، المعجم الكبير: ج 8 ص 241 ح 7942 عن أبى أمامه نحوه، كنز العمال: ج 7 ص 619 ح 20550.
 - 5- .. سنن أبى داود: ج 1 ص 142 ح 515، مسند ابن حنبل: ج 3 ص 420 ح 9546، السنن الكبرى: ج 1 ص 634 ح 2029، شعب الإيمان: ج 3 ص 118 ح 3056 كلها عن أبى هريره، كنز العمال: ج 7 ص 680 ح 20887.
 - 6- .. مسند ابن حنبل: ج 2 ص 500 ح 6210 عن ابن عمر، كنز العمال: ج 7 ص 687 ح 20926.

ه - هر تر و خشکی ، او را تصدیق می کند

و - به اندازه صدآرس او ، گناهانش آمرزیده می شود

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : مؤذن ، هر گاه شروع به گفتن اذان کند ، پروردگار عز و جل دستش را بر سر او می نهد و همچنان دستش بر سر اوست تا اذانش را تمام کند.

ه - هر تر و خشکی ، او را تصدیق می کند پیامبر خدا صلی الله علیه و آله - خطاب به مؤذنی که بانگ «أشهد أن لا إله إلا الله» او را شنید - : هر تر و خشکی ، تو را تصدیق می کند.

و - به اندازه صدآرس او ، گناهانش آمرزیده می شود پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : به اندازه صدآرس مؤذن ، گناهانش آمرزیده می شود و هر تر و خشکی که صدای او را بشنود ، گفته های او را تصدیق می کند ، و برای مؤذن ، همانند پاداش کسی است که با او نماز می خواند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : به اندازه صدآرس مؤذن ، گناهانش آمرزیده می شود و هر تر و خشکی برای او گواهی می دهد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : تا آن جا که صدای اذان مؤذن برسد ، خداوند ، گناهانش را می آمرزد و هر تر و خشکی که صدای او را بشنود ، برایش آمرزش می طلبد.

عنه صلى الله عليه وآله يُغْفَرُ لِلْمُؤَدِّنِ مَدَّ صَوْتِهِ ، وَلَهُ مِثْلُ أَجْرِ مَنْ صَلَّى مَعَهُ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْقُصَ مِنْ أَجُورِهِمْ شَيْءٌ . (1)

الإمام الباقر عليه السلام : مَنْ أَدَّنَ عَشْرَ سِنِينَ مُحْتَسِبًا (2) يَغْفِرُ اللَّهُ لَهُ مَدَّ بَصَرِهِ وَصَوْتِهِ فِي السَّمَاءِ ، وَيُصَدِّقُهُ كُلَّ رَطْبٍ وَيَابِسٍ سَمِعَهُ ، وَلَهُ مِنْ كُلِّ مَنْ يُصَلِّي مَعَهُ فِي مَسْجِدِهِ سَهْمٌ ، وَلَهُ مِنْ كُلِّ مَنْ يُصَلِّي بِصَوْتِهِ حَسَنَةٌ . (3)

الإمام الصادق عليه السلام : الْمُؤَدِّنُ يُغْفَرُ لَهُ مَدَى صَوْتِهِ ، وَيَشْهَدُ لَهُ كُلُّ شَيْءٍ سَمِعَهُ . (4)

ز - تَجِبُ لَهُ الْجَنَّةُ سَوَّلَ اللَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنْ أَدَّنَ فِي مِصْرٍ مِنْ أَمْصَارِ الْمُسْلِمِينَ سَنَةً وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ . (5)

عنه صلى الله عليه وآله : مَنْ حَافَظَ عَلَى الْأَذَانِ سَنَةً أَوْجَبَ لَهُ الْجَنَّةُ . (6)

عنه صلى الله عليه وآله : دَخَلْتُ الْجَنَّةَ فَرَأَيْتُ فِيهَا جَنَابِدَ (7) مِنْ لَوْلُؤٍ ، فَقُلْتُ : لِمَنْ هَذِهِ يَا جَبْرِيلُ ؟ قَالَ : لِلْمُؤَدِّنِينَ وَالْأَيْمَّةِ مِنْ أُمَّتِكَ . (8)

1- .. تنبيه الغافلين : ص 285 ح 389 ، المعجم الكبير : ج 8 ص 241 ح 7942 وفيه صدره إلى «من صلى معه» وكلاهما عن أبي أمامه الباهلي ، كنز العمال: ج 7 ص 688 ح 20928 نقلاً عن أبي الشيخ في الأذان عن البراء نحوه .

2- .. أى طلباً لوجه الله وثوابه (النهاية : ج 1 ص 382 «حسب»).

3- .. تهذيب الأحكام : ج 2 ص 284 ح 1131 ، الخصال : ص 448 ح 50 كلاهما عن سعد بن طريف ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 1 ص 285 ح 882 ، عوالي اللآلى : ج 1 ص 329 ح 77 وفيهما «المؤدِّن» بدل «من أَدَّنَ عَشْرَ سِنِينَ مُحْتَسِبًا» ، روضه الواعظين : ص 342 ، بحار الأنوار : ج 84 ص 104 ح 1 .

4- .. الكافي : ج 3 ص 307 ح 28 ، تهذيب الأحكام : ج 2 ص 52 ح 175 كلاهما عن محمد بن مروان .

5- .. تهذيب الأحكام : ج 2 ص 283 ح 1126 ، ثواب الأعمال : ص 52 ح 1 كلاهما عن معاوية بن وهب عن الإمام الصادق عليه السلام ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 1 ص 285 ح 881 ، بحار الأنوار : ج 84 ص 147 ح 40 .

6- .. شُعَبُ الْإِيمَانِ : ج 3 ص 119 ح 3058 ، تاريخ دمشق : ج 54 ص 47 ح 11348 كلاهما عن ثوبان ، كنز العمال : ج 7 ص 684 ح 20908 .

7- .. الْجَنَابِدُ : جمع جُنْبُدَه ؛ وهى الْقَبَّةُ (النهاية : ج 1 ص 305 «جنبذ»).

8- .. المطالب العالیه : ج 1 ص 66 ح 236 ، كنز العمال : ج 7 ص 682 ح 20900 .

ز - بهشت بر او واجب است

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: به اندازه صدآرس مؤذن، گناهایش آمرزیده می شود و برای او همانند اجر کسانی است که با وی نماز می خوانند، بدون آن که از اجر آنان چیزی کم شود.

امام باقر علیه السلام: هر کس به مدت ده سال، برای رضای خدا اذان بگوید، خداوند به اندازه ای که نگاه و صدای مؤذن در آسمان می رسد، گناهایش را می آمرزد، و هر تر و خشکی که بانگ اذانش را بشنود، او را تصدیق می کند، و از [پاداش] هر که در مسجد او با وی نماز بخواند، او را سهمی است، و از [حسنات] هر که با صدای او نماز بخواند، برایش حسنه ای است.

امام صادق علیه السلام: به اندازه صدآرس مؤذن، گناهایش آمرزیده می شود و هر چیزی که صدای او را بشنود، برایش گواهی می دهد.

ز - بهشت بر او واجب است پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس در شهری از شهرهای مسلمانان به مدت یک سال اذان بگوید، بهشت بر او واجب می گردد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس یک سال بر گفتن اذان مداومت ورزد، بهشت بر او واجب می گردد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: وارد بهشت شدم و در آن، گنبدهایی از مروارید دیدم. گفتم: ای جبرئیل! اینها از آن کیست؟ گفت: از آن مؤذنان و امامان جماعت امت تو.

عنه صلى الله عليه وآله: مَنْ أذَّنَ مُحْتَسِبًا سَبْعَ سِنِينَ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بَرَاءَةً مِنَ النَّارِ . (1)

الإمام الباقر عليه السلام: مَنْ أذَّنَ سَبْعَ سِنِينَ مُحْتَسِبًا جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا ذَنْبَ لَهُ . (2)

تنبيه الغافلين عن سَلَمَةَ بنِ ضِرَارٍ عن رجل من أهل الشام: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ: أَخْبِرْنِي بِعَمَلٍ أُدْخِلُ بِهِ الْجَنَّةَ . قَالَ: كُنْ مُؤَدِّنَ قَوْمِكَ يَجْمَعُوا بِكَ صَلَاتَهُمْ . قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنْ لَمْ أُطِقْ؟ قَالَ: كُنْ إِمَامَ قَوْمِكَ يُقِيمُوا بِكَ صَلَاتَهُمْ . قَالَ: فَإِنْ لَمْ أُطِقْ؟ قَالَ: فَعَلَيْكَ بِالصَّغْفَرِ الْأَوَّلِ . (3)

ح _ لَا يَتَبَدَّدُ فِي قَبْرِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ _ يَصِفُ الْإِمَامَ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ _ بِبَيْدِهِ لِيُؤَيِّدَ الْحَمْدَ ، وَكُلُّ الْخَلَائِقِ تَحْتَ اللَّوَاءِ ، يُحْفُ بِهَ الْأَيْمَةُ وَالْمُؤَدِّنُونَ بِتِلَاوَةِ الْقُرْآنِ وَالْأَذَانِ ، وَهُمْ الَّذِينَ لَا يَتَبَدَّدُونَ فِي قُبُورِهِمْ . (4)

1- .. سنن ابن ماجه : ج 1 ص 240 ح 727 ، سنن الترمذى : ج 1 ص 400 ح 206 كلاهما عن ابن عباس ، كنز العمال : ج 7 ص 683 ح 20904 .

2- .. كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 1 ص 286 ح 883 ، ثواب الأعمال : ص 52 ح 1 عن سعد بن طريف ، بحار الأنوار : ج 84 ص 146 ح 40 .

3- .. تنبيه الغافلين : ص 285 ح 388 ، تاريخ أصبهان : ج 2 ص 48 ح 1046 عن أنس ، المعجم الأوسط : ج 7 ص 364 ح 7737 ، التاريخ الكبير : ج 1 ص 37 ح 59 وليس فيه ذيله من «قال: يا رسول الله» وكلاهما عن ابن عباس وكلها نحوه .

4- .. تفسير فوات : ص 507 ح 664 عن سعد بن أبي وقاص ، بحار الأنوار : ج 8 ص 6 ح 10 .

ح - بدنش در قبر متلاشی نمی شود

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس هفت سال برای رضای خدا اذان بگوید، خداوند، برات آزادی از آتش را برایش می نویسد.

امام باقر علیه السلام: هر کس هفت سال برای خدا اذان بگوید، روز قیامت، در حالی [به صحرای محشر] می آید که هیچ گناهی ندارد.

تنبيه الغافلین_ به نقل از سلمه بن ضرار، از مردی شامی _: مردی خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: مرا از عملی آگاه فرما که با به کار بستن آن، به بهشت روم. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «مؤذّنِ قومِت باش تا به واسطه [اذان] تو در نمازشان حاضر شوند». گفت: ای پیامبر خدا! اگر از عهده این کار بر نیامدم؟ فرمود: «امام جماعتِ قومِت باش تا با تو، نمازشان را بگزارند». گفت: اگر نتوانستم؟ فرمود: «در صفِ اوّل [جماعت] باش».

ح_ بدنش در قبر متلاشی نمی شود پیامبر خدا صلی الله علیه و آله_ در بیان ویژگی های امام علی علیه السلام در روز قیامت _: پرچم ستایش (لواء الحمد)، در دست اوست و همه خلائق، زیر این پرچم اند و امامانِ جماعت و مؤذّنان، در حالی که قرآن تلاوت می کنند و اذان می گویند، او را در میان می گیرند؛ و اینان همانانی هستند که در قبرهایشان متلاشی نمی شوند.

عنه صلى الله عليه وآله: الْمُؤَذِّنُ الْمُحْتَسِبُ كَالشَّهِيدِ يَتَسَحَّطُ (1) فِي دَمِهِ حَتَّى يَقْرُعَ مِنْ أذَانِهِ ، وَيَشْهَدُ لَهُ كُلُّ رَطْبٍ وَيَابِسٍ ، وَإِذَا مَاتَ لَمْ يُدَوِّدَ فِي قَبْرِهِ . (2)

ط _ يُحْشَرُ وَهُوَ يُؤَذِّنُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : إِنَّ الْمُؤَذِّنِينَ وَالْمَلَكِينَ يَخْرُجُونَ مِنْ قُبُورِهِمْ يُؤَذِّنُ الْمُؤَذِّنُ وَيَلْبِي الْمَلْبِي . (3)

عنه صلى الله عليه وآله: الْمُؤَذِّنُونَ الْمُحْتَسِبُونَ يَخْرُجُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ قُبُورِهِمْ وَهُمْ يُؤَذِّنُونَ ، فَالْمُؤَذِّنُ الْمُحْتَسِبُ يَشْهَدُ لَهُ كُلُّ شَيْءٍ يَسْمَعُ صَوْتَهُ مِنْ حَجَرٍ أَوْ شَجَرٍ أَوْ مَدْرٍ أَوْ بَشَرٍ أَوْ رَطْبٍ أَوْ يَابِسٍ ، وَيَغْفِرُ اللَّهُ لَهُ مَدَّ صَوْتِهِ ، وَيَكْتُبُ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ بَعْدَ مَنْ يُصَلِّي بِأَذَانِهِ ، وَيُعْطِيهِ اللَّهُ مَا يَسْأَلُ بَيْنَ الْأَذَانِ وَالْإِقَامَةِ ، إِمَّا أَنْ يُعَجِّلَهُ فِي الدُّنْيَا أَوْ يَدَّخِرَهُ فِي الْآخِرَةِ ، وَإِمَّا أَنْ يَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ . (4)

عنه صلى الله عليه وآله: إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ وَجَمَعَ اللَّهُ عِزَّ وَجَلَّ النَّاسَ فِي صَعِيدٍ وَاحِدٍ ، بَعَثَ اللَّهُ عِزَّ وَجَلَّ إِلَى الْمُؤَذِّنِينَ بِمَلَائِكَتِهِ مِنْ نُورٍ ، وَمَعَهُمُ الْوَيْهَةُ وَأَعْلَامٌ مِنْ نُورٍ ، يَقُودُونَ جَنَائِبَ (5) ، أَرْمَتْهَا زَبْرَجَدٌ أَخْضَرُ ، وَحَقَائِبُهَا (6) الْمِسْكُ الْأَذْفَرُ ، يَرْكَبُهَا الْمُؤَذِّنُونَ ، فَيَقُومُونَ عَلَيْهَا قِيَامًا ، تَقُودُهُمُ الْمَلَائِكَةُ ، يُنَادُونَ بِأَعْلَى أَصْوَاتِهِمْ بِالْأَذَانِ . (7)

1- .. فِي الْمَصْدَرِ : «يَتَسَحَّطُ» ، وَالتَّصْوِيبُ مِنْ كَنْزِ الْعَمَّالِ . وَ«يَتَسَحَّطُ فِي دَمِهِ» : أَيْ يَتَخَبَّطُ فِيهِ وَيَضْطَرِبُ وَيَتَمَرَّغُ (النَّهَائِيه : ج 2 ص 449 «شحط»).

2- .. الْمَعْجَمُ الْكَبِيرُ : ج 12 ص 322 ح 13554 ، تَارِيخُ أَصْبَهَانَ : ج 2 ص 76 ح 1136 كِلَاهِمَاعِنِ ابْنِ عَمْرِو ، كَنْزُ الْعَمَّالِ : ج 7 ص 686 ح 10918 .

3- .. الْمَعْجَمُ الْأَوْسَطُ : ج 4 ص 40 ح 3558 عَنْ جَابِرٍ ، كَنْزُ الْعَمَّالِ : ج 7 ص 679 ح 20881 .

4- .. تَنْبِيهِ الْغَافِلِينَ : ص 290 ح 405 ، تَارِيخُ أَصْبَهَانَ : ج 1 ص 397 ح 746 وَفِيهِ صَدْرُهُ إِلَى «يُؤَذِّنُونَ» وَكِلَاهِمَا عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ؛ مُسْتَدْرَكُ الْوَسَائِلِ : ج 4 ص 37 ح 4124 نَقْلًا عَنْ دَرِّ الْوَسَائِلِ نَحْوَهُ .

5- .. الْجَنْبِيَّةُ : الْفَرَسُ تُقَادُ وَلَا تُرَكَّبُ ، فَعِيلُهُ بِمَعْنَى مَفْعُولِهِ ، يُقَالُ : جَنْبَيْتُهُ ؛ إِذَا قُدَّتْهُ إِلَى جَنْبِكَ (الْمُصْبِحُ الْمُنِيرُ : ص 111 «جانب»). وَفِي بَعْضِ الْمَصَادِرِ «نَجَائِبُ» ؛ وَالنَّجِيبُ : يُطْلَقُ عَلَى الْبَعِيرِ وَالْفَرَسِ إِذَا كَانَا كَرِيمَيْنِ عَتِيقَيْنِ (انظُرْ : لِسَانُ الْعَرَبِ : ج 1 ص 748 «نجب»).

6- .. وَفِي بَعْضِ النُّسخِ : «خَفَائِقُهَا» ، قَالَ الْمَوْلَى مُحَمَّدُ تَقِيُّ الْمَجْلِسِيِّ فِي رُوضَةِ الْمُتَّقِينَ ج 2 ص 252 : خَفَائِقُهَا جَمْعُ الْخَفِّ ؛ وَالْمُرَادُ بِهَا الْأَرْجُلُ ، وَكَوْنُهَا مِنَ الْمَسْكِ إِذَا عَتَبَارَ سَطُوعَ رَائِحَةِ الْمَسْكِ مِنْهَا ، وَيُمْكِنُ أَنْ يَكُونَ نَشْوَاهَا مِنْهُ . وَعَلَى نَسْخِهِ «الْحَقَائِبُ» ؛ الْحَقِيبَةُ : كَلَّمَا شُدَّ فِي مُؤَخَّرِ رَحْلِ أَوْ قَتَبَ .

7- .. كِتَابٌ مِنْ لَا يَحْضُرُهُ الْفَقِيهَةُ : ج 1 ص 294 ح 905 ، الْأَمَالِيُّ لِلصَّدُوقِ : ص 281 ح 310 ، رُوضَةُ الْوَاعِظِينَ : ص 344 كُلُّهَا عَنْ بِلَالٍ ، بَحَارُ الْأَنْوَارِ : ج 84 ص 125 ح 21 .

ط - در حال اذان گفتن ، محشور می شود

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : کسی که برای خدا اذان می گوید ، تا زمانی که اذانش را به پایان ببرد ، همانند شهیدی است که در خونش می غلتد ، و هر تر و خشکی برای او گواهی می دهد ، و هر گاه بمیرد ، [بدن او] در گورش کرم نمی افتد.

ط_ در حال اذان گفتن ، محشور می شود پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : مؤذّن ها و کسانی که اذان او را لَبّیک می گویند ، در حالی از گورهایشان بیرون می آیند که مؤذّن ، اذان می گوید و لَبّیک گو ، لَبّیک می گوید.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : آنان که برای خشنودی خدا اذان می گویند ، در روز قیامت ، اذان گویان ، از گورهایشان بیرون می آیند . مؤذّنی که برای خشنودی خدا اذان بگوید ، هر چیزی که صدای او را بشنود از سنگ و درخت و کلوخ و بشر و هر تر و خشکی ، برای او گواهی می دهد ، و خداوند به اندازه صدآرس او گناهانش را می آمرزد ، و به شمار کسانی که با اذان او نماز می خوانند ، برایش اجر می نویسد ، و در فاصله میان اذان و اقامه ، هر درخواستی کند ، خداوند به او عطا می کند : یا در همین دنیا می دهد ، یا برای آخرتش ذخیره می کند و یا گزند را از او دفع می نماید .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : چون روز قیامت بشود و خداوند عز و جل مردم را در یک دشت گرد آورد ، خداوند عز و جل برای مؤذّنان ، فرشتگانی از نور می فرستد که درفش ها و پرچم هایی از نور با خود حمل می کنند و اسب هایی را با خود می کشند که افسارهایشان از زبرجد سبز است و خورجین هایشان از مُشک تیزبوی . مؤذّنان ، بر این اسب ها سوار می شوند و روی آنها راست می ایستند و فرشتگان ، آنها را می کشند و مؤذّنان با تمام توان ، صدایشان را به اذان ، بلند می کنند .

ى - أطول الناس أعناقاً يوم القيامة رسول الله صلى الله عليه وآله: المُؤذنون أطول الناس أعناقاً (1) يوم القيامة . (2)

عنه صلى الله عليه وآله: لو أقسمت لبررت: إن أحب عباد الله إلى الله لرعاه الشمس والقمر - يعنى المؤذنين - وإنهم ليُعرفون يوم القيامة بطول أعناقهم . (3)

عنه صلى الله عليه وآله: يأتي المؤذنون أطول الناس أعناقاً يوم القيامة يُنادون بشهادته أن لا إله إلا الله وأن محمداً عبده ورسوله، فلا يسمع المؤذنين شيئاً إلا شهد لهم بذلك يوم القيامة . (4)

1- .. «أطول الناس أعناقاً»: أى أكثر الناس تشوقاً إلى رحمه الله؛ لأن المتشوق يطيل عنقه إلى ما يتطلع إليه ... وقيل: إنهم سادته ورؤساءه، والعرب تصف السادة بطول الأعناق (شرح صحيح مسلم للنووى: ج 4 ص 333).

2- .. صحيح مسلم: ج 1 ص 290 ح 14، سنن ابن ماجه: ج 1 ص 240 ح 725 كلاهما عن معاوية بن أبى سفيان، مسند ابن حنبل: ج 4 ص 338 ح 12729 عن أنس، كنز العمال: ج 7 ص 682 ح 20895؛ تهذيب الأحكام: ج 2 ص 284 ح 1132 عن العرزمي عن الإمام الصادق عليه السلام، عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج 2 ص 61 ح 249 عن الحسن بن عبد الله التميمي عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله، بحار الأنوار: ج 84 ص 106 ح 4.

3- .. المعجم الأوسط: ج 5 ص 106 ح 4808، تاريخ بغداد: ج 3 ص 99 الرقم 1095 كلاهما عن أنس، كنز العمال: ج 7 ص 683 ح 20901.

4- .. مسند زيد: ص 97 عن الإمام زين العابدين عن أبيه عن جدّه عليهم السلام، دعائم الإسلام: ج 1 ص 144 نحوه، بحار الأنوار: ج 84 ص 157 ح 55.

ی - گردن فرازترین مردم در روز قیامت است

ی - گردن فرازترین مردم در روز قیامت است پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: در روز قیامت، مؤذنان، گردن فرازترین (1) مردمان اند. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: به درستی، سوگند می خورم که: محبوب ترین بندگان خدا در نزد خداوند، مراقبان خورشید و ماه - یعنی مؤذنان - هستند. اینان در روز قیامت، به کشیدگی گردن هایشان شناخته می شوند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: در روز قیامت، مؤذنان، در حالی می آیند که گردن فرازترین مردمان اند و بانگ «أشهد أن لا إله إلا الله و أن محمدا عبده و رسوله» سر می دهند. هر چیزی که صدای مؤذنان را بشنود، در روز قیامت، همان را به نفع آنان گواهی می دهد.

1- یعنی بیش از همه مردم، به سوی رحمت خدا گردن می کشند. به قولی، آقا و سرورند. عرب، افراد آقا را به گردن فرازی توصیف می کند (ر. ک: شرح النووی لصحیح مسلم: ج 4 ص 333).

الإمام عليّ عليه السلام: يُحشَرُ الْمُؤَذِّنُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ طَوَالَ الْأَعْنَاقِ . (1)

ك _ هُوَ مَعَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَالصَّالِحِينَ . (2)

عنه صلى الله عليه وآله _ لِعَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ _ يَا عَلِيُّ ، إِنَّ لِيَاءَ الْحَمْدِ مَعَكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تَقْدَمُ بِهِ قَدَامَ أُمَّتِي ، وَالْمُؤَذِّنُونَ عَن يَمِينِكَ وَعَن شِمَالِكَ . (3)

عنه صلى الله عليه وآله : مَنْ أذَّنَ عَشْرَ سِنِينَ أَسْكَنَهُ اللَّهُ عِزًّا وَجَلَّ مَعَ إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَبْتِهِ أَوْ فِي دَرَجَتِهِ . (4)

ل _ التَّوَادِرُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِلْإِمَامِ وَالْمُؤَذِّنِ مِثْلُ أُجُورٍ مَن صَلَّى مَعَهُمَا . (5)

عنه صلى الله عليه وآله : أَفْضَلُ النَّاسِ فِي الْمَسْجِدِ : الْإِمَامُ ، ثُمَّ الْمُؤَذِّنُ ، ثُمَّ يَمِينُ الْإِمَامِ . (6)

عنه صلى الله عليه وآله : لِلْمُؤَذِّنِ فَضْلٌ عَلَى مَنْ أَتَى الصَّلَاةَ عِشْرُونَ وَمِثْلًا حَسَنَةً إِلَّا مَنْ قَالَ مِثْلَ مَا يَقُولُ ، فَإِنْ أَقَامَ فَأَرْبَعُونَ وَمِثْلًا حَسَنَةً . (7)

-
- 1- .. المحاسن : ج 1 ص 121 ح 128 عن جابر الجعفي عن الإمام الباقر عليه السلام ، بحار الأنوار: ج 84 ص 149 ح 43 .
 - 2- .. الخصال : ص 355 ح 36 ، الأمالى للصدوق: ص 261 ح 279 كلاهما عن الحسن بن عبد الله عن أبيه عن الإمام الحسن عليه السلام ، الاختصاص: ص 39 عن الحسين بن عبد الله عن أبيه عن جدّه عن الإمام الصادق عن أبيه عن الإمام الحسين عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله نحوه ، بحار الأنوار: ج 84 ص 116 ح 10 .
 - 3- .. تفسير فرات : ص 366 ح 498 عن الإمام زين العابدين عليه السلام ، بحار الأنوار: ج 8 ص 7 ح 12 .
 - 4- .. كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 1 ص 293 ح 905 ، الأمالى للصدوق : ص 280 ح 310 ، روضه الواعظين : ص 344 كلّها عن بلال ، بحار الأنوار: ج 84 ص 124 ح 21 .
 - 5- .. كنز العمّال : ج 7 ص 586 ح 20374 نقلاً عن أبي الشيخ عن أبي هريره .
 - 6- .. الفردوس : ج 1 ص 358 ح 1446 عن الإمام عليّ عليه السلام ، كنز العمّال: ج 7 ص 586 ح 20375 .
 - 7- .. الفردوس : ج 3 ص 321 ح 4962 ، تاريخ أصبهان : ج 1 ص 384 الرقم 715 ، كنز العمّال : ج 7 ص 703 ح 21012 نقلاً عن الحاكم في تاريخه وأبي نعيم وكلاهما نحوه وكلّهما عن أبي هريره .

ک - با پیامبران علیهم السلام و صدیقان و شهیدان و صالحان ، محشور می شود

ل - گوناگون

امام علی علیه السلام: در روز قیامت ، مؤذنان ، گردن فراز محشور می شوند.

ک_ با پیامبران علیهم السلام و صدیقان و شهیدان و صالحان ، محشور می شود پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : مؤذنان امت من ، با پیامبران و صدیقان و شهیدان و صالحان محشور می شوند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله_ به علی علیه السلام_ : ای علی! در روز قیامت ، پرچم ستایش (لواء الحمد) در دست توست و پیشاپیش امتم حرکت می کنی و مؤذنان ، در سمت راست و چپ تو قرار گرفته اند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : هر کس به مدت ده سال اذان بگوید ، خداوند عز و جل او را در سراپرده ابراهیم خلیل علیه السلام با وی و یا در درجه او سُکنا می دهد.

ل_ گوناگون پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : برای امام جماعت و مؤذن ، به اندازه [مجموع] پاداش های کسانی است که با آنان نماز می گزارند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : برترین مردم در مسجد ، اول ، امام جماعت است ، سپس مؤذن و آن گاه [افراد ایستاده در] سمت راست امام .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : مؤذن را بر کسی که نماز می گزارد ، دویست و بیست حسنه برتری است ، مگر بر آن کسی که مانند آنچه مؤذن می گوید ، [اذان] بگوید . و اگر اقامه هم بگوید ، او را دویست و چهل حسنه است.

عنه صلى الله عليه وآله: مَنْ أَدَانَ سَدَنَهُ عَلَى نَبِيِّهِ صَادِقَةٍ لَا يَطْلُبُ عَلَيْهَا أَجْرًا، حُسْرًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَأُوقِفَ عَلَى بَابِ الْجَنَّةِ، فَقِيلَ لَهُ: إِشْفَعْ لِمَنْ شِئْتَ. (1)

عنه صلى الله عليه وآله: مَنْ أَدَانَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ صَلَاةً وَاحِدَةً إِيْمَانًا وَاحْتِسَابًا وَتَقَرُّبًا إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، غَفَرَ اللَّهُ لَهُ مَا سَلَفَ مِنْ ذُنُوبِهِ، وَمَنْ عَلِيَهُ بِالْعِصْمَةِ فِيمَا بَقِيَ مِنْ عُمُرِهِ، وَجَمَعَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ الشَّهَادَةِ فِي الْجَنَّةِ. (2)

4 / 4 حَقُّ الْمُؤَدِّنَا لِإِمَامِ زَيْنِ الْعَابِدِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي رِسَالَةِ الْحُقُوقِ _ : أَمَّا حَقُّ الْمُؤَدِّنِ فَإِنَّ تَعَلَّمَ أَنَّهُ مُذَكَّرٌ لَكَ رَبِّكَ عَزَّ وَجَلَّ، وَدَاعٍ لَكَ إِلَى حَظِّكَ، وَعَوْنُكَ عَلَى قَضَاءِ فَرَضِ اللَّهِ عَلَيْكَ، فَاشْكُرْ (3) عَلَى ذَلِكَ شُكْرَكَ لِلْمُحْسِنِ إِلَيْكَ. (4)

-
- 1- .. تاريخ دمشق : ج 14 ص 90 ح 3390 عن أنس ، كنز العمال : ج 7 ص 684 ح 20907 .
 - 2- .. كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 1 ص 294 ح 905 ، الأملالي للصدوق: ص 280 ح 310 ، روضه السواعطين : ص 344 كلها عن بلال ، بحار الأنوار : ج 84 ص 124 ح 21 وراجع : السنن الكبرى : ج 1 ص 636 ح 2039 و كنز العمال : ج 7 ص 683 ح 20906 .
 - 3- .. كذا في المصدر ، وفي المصادر الأخرى : «فاشكره» وهو المناسب للسياق .
 - 4- .. كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 2 ص 623 ح 3214 ، الخصال: ص 569 ح 1 كلاهما عن أبي حمزة الثمالي ، تحف العقول : ص 265 ح 28 نحوه ، بحار الأنوار: ج 74 ص 7 ح 1 .

4 / 4 حَقِّ مُؤَدَّن

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس با نیت خالص و بدون درخواست مزدی، به مدت یک سال اذان بگوید، روز قیامت، هنگامی که محشور می شود، او را بر در بهشت نگه می دارند و به او می گویند: برای هر که می خواهی، شفاعت کن.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس در راه خدا و از سر ایمان و برای خشنودی خدا و تقرب به خداوند عز و جل، برای یک نماز، اذان بگوید، خداوند، گناهان گذشته او را می آمرزد، و در باقی مانده عمرش او را از گناه، نگه می دارد و وی را در بهشت با شهدا گرد می آورد.

4 / 4 حَقِّ مُؤَدَّنَام زین العابدین علیه السلام_ در رساله الحقوق _ : حَقِّ مُؤَدَّن ، آن است که بدانی که او پروردگارت را به یاد تو می آورد و تو را به بهره ات فرا می خواند و تو را بر انجام دادن آنچه خداوند بر تو واجب نموده، کمک می کند. پس برای این کار، [از او] سپاس گذاری کن، همچنان که از کسی که به تو نیکی می کند، سپاس گذاری می کنی.

الفصل الخامس : بركات الأذان 5 / 1 طرد الشيطان رسول الله صلى الله عليه وآله : إذا أذن المؤذن أذبر الشيطان وله خصص (1) . (2)

عنه صلى الله عليه وآله : إن الشيطان إذا سمع النداء بالصلاة ، ذهب حتى يـكون مـكان الروحاء (3) . (4)

عنه صلى الله عليه وآله في وصية لأمير المؤمنين عليه السلام _ : يا علي ، إذا ولد لك غلام أو جارية فأذن في أذنه اليمنى ، وأقم في اليسرى ؛ فإنه لا يضرك الشيطان أبدا . (5)

1- .. الحصاص : شدته العدو وحده . وقيل : هو أن يمصع بذنبه [أى يحركه] ، ويصبر بأذنيه [أى ينصبهما] ويعدو . وقيل : هو الضراط (النهاية : ج 1 ص 396 «حصاص») .

2- .. صحيح مسلم : ج 1 ص 291 ح 17 ، وص 398 ح 83 ، سنن الدارمي : ج 1 ص 373 ح 1465 ، صحيح ابن حبان : ج 1 ص 193 ح 16 والثلاثة الأخرى نحوه وكلها عن أبي هريرة ، كنز العمال : ج 7 ص 690 ح 20943 ؛ عوالي اللآلى : ج 1 ص 409 ح 75 وفيه «ضراط» بدل «حصاص» .

3- .. الروحاء : بين الحرمين الشريفين ، على ثلاثين أو أربعين أو ستته وثلاثين ميلاً من المدينة (تاج العروس : ج 4 ص 67 «روح») .

4- .. صحيح مسلم : ج 1 ص 290 ح 15 ، مسند ابن حنبل : ج 5 ص 95 ح 14616 نحوه ، صحيح ابن حبان : ج 4 ص 549 ح 1664 ، صحيح ابن خزيمة : ج 1 ص 205 ح 393 ، مسند أبي يعلى : ج 2 ص 354 ح 1890 كلها عن جابر ، كنز العمال : ج 7 ص 680 ح 20885 .

5- .. تحف العقول : ص 13 ، بحار الأنوار : ج 77 ص 66 ح 5 .

فصل پنجم : برکات اذان

1 / 5 رانده شدن شیطان

فصل پنجم : برکات اذان 1 / 5 رانده شدن شیطان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : هر گاه مؤذن اذان بگوید ، شیطان به سرعت پا به فرار می گذارد . (1)

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : شیطان ، هر گاه بانگ نماز را بشنود ، تا رُوحاء (2) دور می شود .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله _ در سفارش به امیر مؤمنان علیه السلام _ : ای علی ! هر گاه پسری یا دختری برایت متولد شد ، در گوش راست او اذان و در گوش چپش اقامه بگو ؛ زیرا در این صورت ، شیطان هرگز به او گزند نمی رساند .

1- عبارت «له حُصاص» در متن عربی، یعنی : تند و تیز می دود . به قولی: دُم خود را تکان می دهد و گوش هایش را سیخ می کند و می رود .

2- رُوحاء ، مکانی است میان مکه و مدینه در سی یا چهل و یاسی و شش میلی مدینه .

الإمام زين العابدين عليه السلام: حَدَّثْتَنِي أَسْمَاءُ بِنْتُ عُمَيْسٍ ، قَالَتْ : حَدَّثْتَنِي فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ لَمَّا حَمَلَتْ بِالْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَوَلَدَتْهُ (1) جَاءَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ . . . وَأَذَّنَ فِي أُذُنِهِ الْيُمْنَى ، وَأَقَامَ فِي أُذُنِهِ الْيُسْرَى . . . فَلَمَّا كَانَ بَعْدَ حَوْلِ وُلْدِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، وَجَاءَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ : يَا أَسْمَاءُ هَلُمَّ ابْنِي ، فَدَفَعْتُهُ إِلَيْهِ فِي خَرْقَةٍ بِيضَاءَ ، فَأَذَّنَ فِي أُذُنِهِ الْيُمْنَى ، وَأَقَامَ فِي الْيُسْرَى ، وَوَضَعَهُ فِي حِجْرِهِ ، فَبَكَى (2) . (3)

عنه عليه السلام: إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَذَّنَ فِي أُذُنِ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالصَّلَاةِ يَوْمَ وُلِدَ . (4)

الإمام الباقر عليه السلام: إِذَا وُلِدَ لِأَحَدِكُمْ وَوُلِدَ فَكَانَ يَوْمَ السَّابِعِ فَلْيُعَقِّ عَنْهُ . . . وَلْيُؤَذِّنْ فِي أُذُنِهِ الْيُمْنَى ، وَلْيَقِمِ فِي الْيُسْرَى . (5)

1- .. هكذا في المصدر ، وفي صحيفه الإمام الرضا عليه السلام : « حَدَّثْتَنِي أَسْمَاءُ بِنْتُ عُمَيْسٍ قَالَتْ : قَبِلْتُ جَدَّتَكَ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ بِالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ ، فَلَمَّا وُلِدَ الْحَسَنُ جَاءَ . . . » .

2- .. هذا الحديث والأحاديث الثلاثة التي بعده وإن كانت لا تدلّ بصورة مستقلة على المراد في عنوان الباب ، إلا أنه وبالنظر إلى الحديث رقم 89 (ص 420) الآدى بصريح بأن الحكمه في استحباب الأذان والإقامة في أذن المولود هي لأجل الوقايه من أضرار الشيطان ، فلذا جاءت في سياقه .

3- .. عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 25 ح 5 ، صحيفه الإمام الرضا عليه السلام : ص 240 ح 146 كلاهما عن أحمد بن عامر الطائي عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام ، الأمالى للطوسى : ص 367 ح 781 عن علي بن علي بن رزين عن الإمام الرضا عن آبائه عنه عليهم السلام نحوه ، بحار الأنوار : ج 104 ص 111 ح 18 ؛ ذخائر العقبى : ص 209 عن أسماء بنت عميس من دون إسناد إلى الإمام زين العابدين عليه السلام نحوه .

4- .. عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 43 ح 147 عن داود بن سليمان الفراء عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام ، مكارم الأخلاق : ج 1 ص 488 ح 1691 من دون إسناد إلى الإمام زين العابدين عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 104 ص 123 ح 67 ؛ سنن أبي داود : ج 4 ص 328 ح 5105 ، سنن الترمذى : ج 4 ص 97 ح 1514 ، مسند ابن حنبل : ج 9 ص 230 ح 23930 كلها عن أبي رافع من دون إسناد إلى الإمام زين العابدين عليه السلام نحوه ، كنز العمال : ج 16 ص 599 ح 46004 .

5- .. مكارم الأخلاق : ج 1 ص 487 ح 1686 ، بحار الأنوار : ج 104 ص 122 ح 62 .

امام زین العابدین علیه السلام: اسماء بنت عمیس ، برایم نقل کرد و گفت : فاطمه علیها السلام برایم حدیث کرد که چون حسن علیه السلام را باردار شد و او را به دنیا آورد ، (1) پیامبر صلی الله علیه و آله آمد ... و در گوش راست او اذان و در گوش چپش اقامه گفت یک سال بعد که حسین علیه السلام متولد شد ، پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و فرمود : «ای اسماء! پسر مرا بیاور» . من ، نوزاد را در پارچه سفیدی به دست ایشان دادم . پیامبر صلی الله علیه و آله در گوش راست او اذان و در گوش چپش اقامه گفت و او را بر زانوی خود نهاد و گریست. (2)

امام زین العابدین علیه السلام: روزی که حسن علیه السلام متولد شد ، پیامبر صلی الله علیه و آله در گوش او اذان گفت.

امام باقر علیه السلام: هر گاه برای هر یک از شما فرزندی متولد شد ، روز هفتم برایش عقیقه کند ... و در گوش راستش اذان و در گوش چپش اقامه بگوید.

1- در صحیفه الإمام الرضا علیه السلام آمده است: «اسماء بنت عمیس برایم گفت : من قابله جدّه ات فاطمه علیها السلام در هنگام تولّد حسن و حسین علیهما السلام بودم . چون حسن به دنیا آمد ...» .

2- با توجّه به حدیث شماره 89 (421) که تشریح می کند حکمت استحباب گفتن اذان و اقامه در گوش نوزاد، حفظ او از گزند شیطان است، این حدیث و سه حدیث بعد را در ضمن این عنوان آوردیم .

الإمام الصادق عليه السلام: المولود إذا ولد يؤذّن في أذنيه اليمنى ، ويقام في اليسرى . (1)

الكافي عن سليمان الجعفرى (2): سمعته يقول: أذن في بيتك فإنه يطرد الشيطان ، ويستحب من أجل الصبيان . (3)

5 / 2 إجابته الدعاء رسول الله صلى الله عليه وآله : عند أذان المؤذنين يستجاب الدعاء . (4)

5 / 3 أمان الله عز وجل رسول الله صلى الله عليه وآله : إذا أذن في قريه ، أمّنها الله من عذابه ذلك اليوم . (5)

عنه صلى الله عليه وآله : أيما قوم نودي فيهم بالأذان صباحاً إلا كانوا في أمان الله حتى يمسي ، وأيما قوم نودي عليهم بالأذان مساءً إلا كانوا في أمان الله حتى يصبحوا . (6)

1- .. كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 1 ص 299 ح 911 ، مكارم الأخلاق : ج 1 ص 486 ح 1684 ، بحار الأنوار : ج 104 ص 122 ح 60 .

2- .. عدّه النجاشى من أصحاب الإمام الرضا عليه السلام (راجع : رجال النجاشى : ج 1 ص 412 الرقم 481) . وعدّه الشيخ تارة من أصحاب الإمام الكاظم عليه السلام ، وأخرى من أصحاب الإمام الرضا عليه السلام (راجع : رجال الطوسى : ص 338 الرقم 5027 وص 358 الرقم 5298) .

3- .. الكافي : ج 3 ص 308 ح 35 ، بحار الأنوار : ج 84 ص 163 .

4- .. تاريخ بغداد: ج 8 ص 208 الرقم 4327 ، الفردوس: ج 3 ص 47 ح 4122 كلاهما عن أنس ، كنز العمال: ج 2 ص 103 ح 3347 .

5- .. المعجم الأوسط : ج 4 ص 83 ح 3671 ، المعجم الكبير : ج 1 ص 257 ح 746 كلاهما عن أنس ، كنز العمال : ج 7 ص 681 ح 20893 .

6- .. المعجم الكبير : ج 20 ص 215 ح 498 عن معقل بن يسار ، كنز العمال : ج 7 ص 682 ح 20899 .

5 / 2 پذیرفته شدن دعا

5 / 3 در امان خداوند بودن

امام صادق علیه السلام: فرزند که به دنیا آمد، در گوش راستش اذان و در گوش چپش اقامه گفته می شود .

الکافی_ به نقل از سلیمان جعفری (1)_ : از امام علیه السلام شنیدم که می فرمود : در خانه ات اذان بگو ؛ زیرا این کار ، شیطان را می راند و برای کودکان نیز خوب (مفید) است .

5 / 2 پذیرفته شدن دعایمبر خدا صلی الله علیه و آله : در هنگام اذان گفتن مؤذنان ، دعا مستجاب می شود.

5 / 3 در امان خداوند بودن پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : هر گاه در یک آبادی اذان گفته شود ، خداوند در آن روز ، آن آبادی را از عذاب خویش ایمن می دارد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : هر مردمی که در میانشان بانگ اذانِ صبح گفته شود ، تا شب در امان خدا هستند و هر مردمی که برایشان بانگ اذانِ شب گفته شود ، تا صبح در امان خداوند هستند.

1- نجاشی ، او را از اصحاب امام رضا علیه السلام شمرده است (ر . ک : رجال النجاشی : ج 1 ص 412 ش 481) . شیخ طوسی ، او را یک بار از اصحاب امام کاظم علیه السلام و یک بار از اصحاب امام رضا علیه السلام شمرده است (ر . ک : رجال الطوسی : ص 328 ش 5027 و ص 358 ش 5298) .

4 / 5 ذهابُ السُّقْمِ الكافي عن محمد بن راشد: حَدَّثَنِي هِشَامُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَنَّهُ شَكَا إِلَى أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ سُقْمَهُ وَأَنَّهُ لَا يُولَدُ لَهُ وَلَدٌ ، فَأَمَرَهُ أَنْ يَرَفَعَ صَوْتَهُ بِالْأَذَانِ فِي مَنْزِلِهِ . قَالَ : فَفَعَلْتُ ، فَأَذْهَبَ اللَّهُ عَنِّي سَقَمِي وَكَثُرَ وُلْدِي . قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ رَاشِدٍ : وَكُنْتُ دَائِمَ الْعِلَّةِ مَا أَنْفَكْتُ مِنْهَا فِي نَفْسِي وَجَمَاعِهِ خَدَمِي وَعِيَالِي ، فَلَمَّا سَمِعْتُ ذَلِكَ مِنْ هِشَامٍ عَمِلْتُ بِهِ ، فَأَذْهَبَ اللَّهُ عَنِّي وَعَنْ عِيَالِي الْعِلَلِ . (1)

5 / 5 عِلَاجُ سُوءِ الْخُلُقِ رسول الله صلى الله عليه وآله : مَنْ سَاءَ خُلُقُهُ لِقَاءِ إِنْسَانٍ أَوْ دَابَّةٍ ، فَأَذْنُوفِي أُذُنِيهِ . (2)

الإمام الصادق عليه السلام : مَنْ سَاءَ خُلُقُهُ فَأَذْنُوفِي أُذُنِيهِ . (3)

-
- 1- .. الكافي: ج 3 ص 308 ح 33، تهذيب الأحكام: ج 2 ص 59 ح 207، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 1 ص 292 ح 903، الدعوات: ص 189 ح 526 وفيه صدره إلى «كثُرَ وُلْدِي»، بحار الأنوار: ج 84 ص 156 ح 53.
- 2- .. الفردوس : ج 3 ص 558 ح 5752 عن الإمام الحسين عليه السلام ، كنز العمال : ج 15 ص 421 ح 41665 ؛ المحاسن : ج 2 ص 257 ح 1809 عن أبي حفص الأبان عن الإمام الصادق عن آبائه عن الإمام عليّ عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 66 ص 67 ح 45 .
- 3- .. الكافي : ج 6 ص 309 ح 1 عن هشام بن سالم ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 1 ص 299 ح 912 ، مكارم الأخلاق : ج 1 ص 487 ح 1685 ، بحار الأنوار : ج 104 ص 122 ح 61 .

5 / 4 دفع بیماری

5 / 5 درمان بداخلاقی

4 / 5 دفع بیماری الکافی_ به نقل از محمد بن راشد _ هشام بن ابراهیم برایم نقل کرد که از بیماری خود و از این که بچه دار نمی شود ، نزد امام رضا علیه السلام شد کوه کرد . امام علیه السلام به او فرمود که در منزلش بانگ اذان سر دهد . هشام گفت : «من این کار را کردم و خداوند ، بیماری مرا برطرف ساخت و فرزندان بسیاری به من عطا کرد» . من (محمد بن راشد) و جماعت خدمتکارانم و افراد خانواده ام نیز پیوسته از بیماری رنج می بردیم و بیماری رهایمان نمی کرد . چون این مطلب را از هشام شنیدم ، آن را به کار بستم و خداوند ، بیماری ها را از من و خانواده ام برطرف ساخت .

5 / 5 درمان بداخلاق پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : هر کس ، چه انسان و چه حیوان ، بداخلاق شد ، در دو گوشش اذان بگوید .

امام صادق علیه السلام : کسی که اخلاقش بد است ، در گوشش اذان بگوید .

5 / 6 دفع الوحش رسول الله صلى الله عليه وآله: إذا تَغَوَّلَتْ لَكُمْ الْغِيلَانُ (1)، فَأَذِّنُوا بِأَذَانِ الصَّلَاةِ. (2)

الإمام الصادق عليه السلام: إذا تَغَوَّلَتْ لَكُمْ الْغَوْلُ فَأَذِّنُوا. (3)

-
- 1- .. الغيلان: هي جنس من الجنّ و الشياطين، كانت العرب تزعم أنّ الغول في الفلات تتراءى للنّاس فتتغول تغولاً؛ أيتلّون تلوناً في صور شتى، وتغولهم أى تضلّهم عن الطريق وتهلكهم (النهاية: ج 3 ص 396 «غول»).
- 2- .. المحاسن: ج 1 ص 121 ح 128 عن جابر الجعفي عن الإمام الباقر عليه السلام، الجعفریات: ص 42 عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله وفيه «بكم» بدل «لكم»، دعائم الإسلام: ج 1 ص 147 عن الإمام عليّ عليه السلام عنه صلى الله عليه وآله وفيه «بالصلاة» بدل «بأذان الصلاة»، بحار الأنوار: ج 84 ص 162 ح 67؛ صحيح ابن خزيمة: ج 4 ص 145 ح 2549 عن جابر نحوه، المصنّف لعبد الرزّاق: ج 5 ص 163 ح 9252 عن سعد بن أبي وقاص وليس فيه «بأذان الصلاة».
- 3- .. كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 1 ص 298 ح 910، مكارم الأخلاق: ج 1 ص 551 ح 1904، بحار الأنوار: ج 76 ص 253 ح 48.

5 / 6 دفع وحشت

5 / 6 دفع وحشت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : هر گاه غول ها (1) به سراغ شما آمدند ، همچون اذانِ نماز، اذان بگویید.

امام صادق علیه السلام : هر گاه گرفتار غول شدید ، اذان بگویید.

1- . غول ، موجودی است از جنس جن و شیاطین . عرب ها معتقد بودند که غول ها در بیابان ها بر مردم ظاهر می شوند و خود را به شکل های مختلف در می آورند و مسافران را به بیراهه و نابودی می کشانند.

الفصل السادس : آداب الأذان 6 / 1 مَن يَصَلِّحْ لِلتَّاذِينِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : لِيُؤذِّنَ لَكُمْ خِيَارَكُمْ ، وَلِيُؤْمِّمَكُمْ قُرَاؤَكُمْ . (1)

عنه صلى الله عليه وآله : يُؤْمِّمُكُمْ أَقْرَابَكُمْ ، وَيُؤذِّنُ لَكُمْ خِيَارَكُمْ . (2)

عنه صلى الله عليه وآله - لِبَنِي خَطْمَةٍ مِنَ الْأَنْصَارِ - : يَا بَنِي خَطْمَةٍ ، اجْعَلُوا مُؤذِّنَكُمْ أَفْضَلَكُمْ فِي أَنْفُسِكُمْ . (3)

الإمام عليّ عليه السلام : لِيُؤذِّنَ لَكُمْ أَفْصَحَكُمْ ، وَلِيُؤْمِّمَكُمْ أَفْقَهَكُمْ . (4)

الكافي عن عمّار الساباطي عن الإمام الصادق عليه السلام ، قال : سَدِّئِلَ عَنِ الْأَذَانِ : هَلْ يَجُوزُ أَنْ يَكُونَ مِنْ غَيْرِ عَارِفٍ ؟ قَالَ : لَا يَسْتَقِيمُ الْأَذَانُ وَلَا يَجُوزُ أَنْ يُؤذِّنَ بِهِ إِلَّا رَجُلٌ مُسْلِمٌ عَارِفٌ ، فَإِنْ عَلِمَ الْأَذَانَ فَأَذَّنَ بِهِ وَلَمْ (5) يَكُنْ عَارِفًا لَمْ يَجُزْ أَذَانُهُ وَلَا إِفَامَتُهُ وَلَا يُقْتَدَى بِهِ . (6)

1- .. سنن أبي داود : ج 1 ص 161 ح 590 ، سنن ابن ماجه : ج 1 ص 240 ح 726 ، السنن الكبرى : ج 1 ص 626 ح 1998 وفيه «أقروكم» بدل «قراؤكم» وكلها عن ابن عباس ، كنز العمال : ج 7 ص 695 ح 20969 ؛ عوالي اللآلي : ج 1 ص 180 ح 233 ، بحار الأنوار : ج 28 ص 164 .

2- .. كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 1 ص 285 ح 880 عن الإمام عليّ عليه السلام .

3- .. السنن الكبرى : ج 1 ص 627 ح 2001 عن صفوان بن سليم ، كنز العمال : ج 7 ص 697 ح 20977 .

4- .. دعائم الإسلام : ج 1 ص 147 ، بحار الأنوار : ج 84 ص 161 ح 65 وراجع : كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 1 ص 285 ذيل ح 880 .

5- .. في المصدر : «وإن لم» ، والصواب ما أثبتناه كما في تهذيب الأحكام .

6- .. الكافي : ج 3 ص 304 ح 13 ، تهذيب الأحكام : ج 2 ص 277 ح 1101 .

فصل ششم: آداب اذان

6 / 1 افراد شایسته برای اذان گفتن

فصل ششم: آداب اذان 6 / 1 افراد شایسته برای اذان گفتن پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: باید بهترین افراد شما برایتان اذان بگویند و باید امامت جماعت شما را قاریان تنان به عهده بگیرند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: آن کس که قرائتش از همه شما بهتر است، امام جماعت شما بشود و بهترینتان، برای شما اذان بگوید.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: به بنی خَطْمَه (از انصار) _ ای بنی خَطْمَه! مؤذنتان را بهترین فرد در میان خود قرار دهید.

امام علی علیه السلام: باید فصیح ترین فرد شما برایتان اذان بگوید و باید فقیه ترین فرد شما امامت جماعت شما را بر عهده بگیرد.

الکافی _ به نقل از عمّار ساباطی _ : از امام صادق علیه السلام در باره اذان سؤال شد که: آیا اذان گفتن فرد غیر عارف (غیر شیعه اثنی عشری) جایز است؟ فرمود: «اذان [چنین کسی]، درست نیست و جایز نیست که جز مرد مسلمان عارف، اذان بگوید. اگر شخصی اذان را بلد باشد و اذان بگوید، اما عارف نباشد، نه اذانش رواست و نه اقامه اش و نه اقتدا کردن به او جایز است» .

6 / 2أهْمُ مَا يَنْبَغِي رِعَايَتُهُ لِلْمُؤَذِّنِ - الطَّهَارَةُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : حَقٌّ وَسُنَّةٌ إِلَّا يُؤَذِّنُ أَحَدٌ إِلَّا وَهُوَ طَاهِرٌ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله : لا يُؤَذِّنُ إِلَّا مُتَوَضِّئٌ . (2)

ب - رَفَعُ الصَّوْتِ مَسْنَدُ ابْنِ حَنْبَلٍ عَنْ ابْنِ أَبِي صَعْبَةَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِيهِ (3) : قَالَ لِي أَبُو سَعِيدٍ وَكَانَ فِي حُجْرِهِ فَقَالَ لِي : يَا بُنَيَّ إِذَا أَذْنَتَ فَارْفَعِ صَوْتَكَ بِالْأَذَانِ ، فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ : لَيْسَ شَيْءٌ يَسْمَعُهُ إِلَّا شَهِدَ لَهُ ؛ حِنًَّ وَلَا إِنْسًا وَلَا حَجْرًا . (4)

1- .. المجموع للنووي : ج 3 ص 103 ، المغنى لابن قدامة : ج 1 ص 424 كلاهما عن وائل بن حجر ، فتح العزيز : ج 3 ص 190 ، كنز العمال : ج 7 ص 696 ح 20976 نقلاً عن أبي الشيخ في كتاب الأذان عن ابن عباس نحوه ؛ ذكرى الشيعة : ص 170 ، بحار الأنوار : ج 84 ص 137 .

2- .. سنن الترمذي : ج 1 ص 389 ح 200 ، السنن الكبرى : ج 1 ص 583 ح 1858 كلاهما عن أبي هريره ، كنز العمال : ج 7 ص 694 ح 20965 .

3- .. جاء في المصدر في ذيل الحديث : «الصواب : عبد الرحمن بن عبد الله بن عبد الرحمن بن أبي صعصعه» .

4- .. مسند ابن حنبل : ج 4 ص 15 ح 11031 ، كنز العمال : ج 7 ص 695 ح 20971 نقلاً عن أبي الشيخ عن أبي سعيد نحوه .

6 / 2 مهم ترین نکاتی که مؤذن باید رعایت کند

الف - طهارت

ب - بلند کردن صدا

6 / 2 مهم ترین نکاتی که مؤذن باید رعایت کند الف - طهارت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: وظیفه و سنت است که هر کس اذان می گوید، پاک (با طهارت) باشد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: اذان نباید بگوید، مگر کسی که وضو دارد.

ب - بلند کردن صدا مسند ابن حنبل - به نقل از ابن ابی صعصعه عبد الله بن عبد الرحمان، از پدرش - ابو سعید که در حُجره ای بود، به من گفت: فرزندم! هر گاه اذان گفتی، با صدای بلند اذان بگو؛ زیرا شنیدم که پیامبر خدا می فرمود: «هیچ چیزی نیست که بانگ اذان را بشنود، مگر این که به آن، شهادت می دهد، جن باشد یا انس و یا سنگ».

سنن ابن ماجه عن أبي سعيد الخدري: إذا كنت في البوادي فأرفع صوتك بالأذان، فإني سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله يقول: لا يسمعه جنٌّ ولا إنسٌ ولا شجرٌ ولا حجرٌ إلا شهد له. (1)

صحيح البخاري عن عبد الله بن عبد الرحمن بن أبي صعصعه: أن أبا سعيد الخدري قال له: إني أراك تحب الغنم والبادية، فإذا كنت في غنمك أو باديته فأذنت بالصلاة فأرفع صوتك بالنداء، فإنه لا يسمع مدى صوت المؤذن جنٌّ ولا إنسٌ ولا شيءٌ إلا شهد له يوم القيامة. قال أبو سعيد: سمعته من رسول الله صلى الله عليه وآله. (2)

الإمام الباقر عليه السلام: كلما اشتد صوتك من غير أن تجهد نفسك كان من يسمع أكثر، وكان أجرك في ذلك أعظم. (3)

الإمام الصادق عليه السلام: إذا أذنت فلا تخفين صوتك، فإن الله يأجرك مد صوتك فيه. (4)

ج - رعاية التجويد الشرح الكبير عن أبي هريره: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: لا يؤذن لكم من يدغم الهاء. قلنا: وكيف يقول؟ قال: يقول أشهد أن لا إله إلا الله! أشهد أن محمداً رسول الله! (5)

1- .. سنن ابن ماجه: ج 1 ص 239 ح 723، مسند ابن حنبل: ج 4 ص 15 ح 11031 عن مره وفيه «لا شيء» بدل «لا شجر»، مسند الحميدي: ج 2 ص 321 ح 732؛ مجمع البيان: ج 10 ص 799.

2- .. صحيح البخاري: ج 1 ص 221 ح 584، سنن النسائي: ج 2 ص 12، الموطأ: ج 1 ص 69 ح 5، مسند ابن حنبل: ج 4 ص 71 ح 11305، السنن الكبرى: ج 1 ص 584 ح 1860، كنز العمال: ج 7 ص 679 ح 20882.

3- .. كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 1 ص 284 ح 875 عن زراره.

4- .. تهذيب الأحكام: ج 2 ص 58 ح 205 عن عبد الرحمن بن أبي عبد الله، عوالي اللآلي: ج 1 ص 330 ح 78.

5- .. المغني لابن قدامة: ص 445؛ بحار الأنوار: ج 84 ص 159.

ج - رعایت تجوید

سنن ابن ماجه_ به نقل از ابو سعید خُدري_ : هر گاه در بیابان بودی ، صدایت را به اذان بلند کن ؛ زیرا از پیامبر خدا شنیدم که می فرمود : «هیچ جن و انس و درخت و سنگی نیست که بانگ اذان را بشنود ، مگر این که به آن ، شهادت می دهد» .

صحیح البخاری : ابو سعید خُدري به عبد الله بن عبد الرحمان بن ابی صعصعه گفت : می بینم که تو گوسفند و بادیه را دوست داری . پس هر گاه با گوسفندان و یا در بادیه بودی و اذان گفتی ، با صدای بلند بگو ؛ زیرا صدای مؤذن به گوش هیچ جن و انس و موجود دیگری نمی رسد ، مگر این که در روز قیامت ، برایش شهادت می دهند . ابو سعید گفت : من این را از پیامبر خدا شنیدم .

امام باقر علیه السلام : هر چه صدایت [در اذان] بلندتر باشد_ بی آن که خودت را به زحمت اندازی_ ، شنونده اش بیشتر خواهد بود و در نتیجه اجر تو بزرگ تر است .

امام صادق علیه السلام : هر گاه اذان گفتی ، آهسته مگو ؛ زیرا خداوند به اندازه صدازس اذانت ، به تو پاداش می دهد .

ج_ رعایت تجویدالشرح الکبیر_ به نقل از ابو هریره_ : پیامبر خدا فرمود : «کسی که هاء را ادغام می کند ، نباید برایتان اذان بگوید» .
گفتم : یعنی چگونه می گوید؟ فرمود : «می گوید : أشهد أن لا إله إلا الله ، أشهد أن محمداً رسول الله» .

الإمام الباقر عليه السلام: الأذان جَزْمٌ (1)، بإفصاح الألفِ والهَاءِ (2)، والإقامةُ حَدْرٌ (3). (4)

الإمام الصادق عليه السلام: التَّكْبِيرُ جَزْمٌ فِي الأَذَانِ مَعَ الإفصاحِ بِالهَاءِ وَالْألفِ (5).

د _ الإِجْتِنَابُ عَنِ التَّطْرِيبِ سَنَنِ الدَّارِ قَطْنِي عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ: كَانَ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مُؤَدَّنٌ يُطَرَّبُ (6)، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: الأَذَانُ سَمَحٌ سَهْلٌ، فَإِنْ كَانَ أذَانُكَ سَهْلًا سَمَحًا وَإِلَّا فَلَا تُؤَدِّنْ. (7)

الإمام الصادق عليه السلام: لَا بَأْسَ بِالتَّطْرِيبِ (8) فِي الأَذَانِ إِذَا أتمَّ وَبَيَّنَّ وَأفصَحَ بِالألفِ والهَاءِ (9).

- 1- .. يريد بالجزم الإمساك عن إشباع الحركة والتعمق فيها، وقطعها أصلاً (مجمع البحرين: ج 1 ص 292 «جزم»).
- 2- .. قال في الذكري: الظاهر أنه أَلِف «الله» الأخير غير المكتوبه، وهاؤه في آخر الشهادتين (ملاذ الأخيار: ج 3 ص 477).
- 3- .. الحَدْر: الإسراع، حَدَرَ أَي أسرع (النهاية: ج 1 ص 353 «حدر»).
- 4- .. تهذيب الأحكام: ج 2 ص 58 ح 203 عن زراره.
- 5- .. تهذيب الأحكام: ج 2 ص 58 ح 204، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 1 ص 283 ح 871 كلاهما عن خالد بن نجیح.
- 6- .. طَرَّبَ فِي صوتِهِ: رَجَعَهُ وَمَدَّهُ (المصباح المنير: ص 370 «طرب»).
- 7- .. سنن الدارقطني: ج 1 ص 239 ح 11، تفسير القرطبي: ج 6 ص 230، المغنى لابن قدامة: ج 1 ص 425، كنز العمال: ج 7 ص 693 ح 20958؛ مستدرک الوسائل: ج 4 ص 77 ح 4199 نقلاً عن درر اللآلي نحوه.
- 8- .. قال العلامة المجلسي قدس سره في ذيل الحديث: ظاهر التطريب هنا التَّعَنَّى كما في القاموس، وتجويزه في الأذان مما لم يقل به أحد من أصحابنا، ولعله محمول على التقيّه.
- 9- .. دعائم الإسلام: ج 1 ص 145، بحار الأنوار: ج 84 ص 158 ح 59.

د - پرهیز از آوازه خوانی

امام باقر علیه السلام: اذان را باید با جزم (1) و روشن ادا کردن «الف» و «هاء» گفت (2) و اقامه را با سرعت .

امام صادق علیه السلام: «اللّه أكبر» اذان را باید با جزم و روشن ادا کردن «هاء» و «الف» گفت.

د - پرهیز از آوازه خوانیسنن الدارقطنی - به نقل از ابن عباس - : پیامبر خدا ، مؤذنی داشت که [اذان را]با آواز می خواند . پیامبر خدا فرمود : «اذان را باید ساده و روان گفت . پس اگر ساده و روان اذان می گویی ، بگو ، وگرنه اذان مگو» .

امام صادق علیه السلام: آوازه خوانی (3) در گفتن اذان، اشکالی ندارد ، به شرط آن که [مؤذّن] کلمات را کامل و روشن ادا کند و «الف» و «هاء» را آشکار سازد.

1- مقصود از «جزم» ، خودداری از اشباع و اظهار حرکت است و به طور کلی، قطع (ساکن) کردن حرکت است .

2- در الذکری آمده است : ظاهراً مراد ، الف پایانی و غیر مکتوب و نیز «ها» ی «اللّه» در انتهای شهادتین است (ملاذ الأخیار : ج 3 ص 477) .

3- علامه مجلسی رحمه الله در ذیل این حدیث می گوید : به آواز خواندن (تطریب) ، چیزی است که هیچ یک از اصحاب ما (شیعه) به تجویز آن در اذان قائل نشده است ، و شاید این مورد ، حمل بر تقیّه شود (بحار الأنوار : ج 84 ص 158 ذیل ح 59) .

هـ _ الترتيل للإمام الصادق عليه السلام: الأذان ترتيل (1)، والإقامه حذر. (2)

و _ الصلاة على النبي كلما ذكرها الإمام الباقر عليه السلام: إذا أذنت فأفصح بالألف والهاء، وصل على النبي كلما ذكرته أو ذكره ذاكر في أذان وغيره. (3)

ز _ ترك الكلام للإمام الصادق عليه السلام: لا ينبغي تعمُّد الكلام في الأذان؛ فإنه باب من أبواب البر، ولا ينبغي لمن كان في بر أن يقطعهُ إلا إلى ما هو مثله. (4)

راجع: وسائل الشيعة ج 4 ص 628 (باب 10 من أبواب الأذان والإقامة).

ح _ عدم التكسب بكتاب من لا يحضره الفقيه: أتى رجل أمير المؤمنين عليه السلام فقال: يا أمير المؤمنين، والله إني لأحُبُّكَ. فقال له: ولكنني أبغضُكَ. قال: ولم؟ قال: لأنك تبغى في الأذان كسبا، وتأخذ على تعليم القرآن أجرا. (5)

1- .. ترتيل القراءه: التأتى فيها والتمهّل وتبيين الحروف والحركات (النهايه: ج 2 ص 194 «رتل»).

2- .. الكافي: ج 3 ص 306 ح 26، تهذيب الأحكام: ج 2 ص 65 ح 232 كلاهما عن الحسن بن السرى.

3- .. الكافي: ج 3 ص 303 ح 7، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 1 ص 284 ح 875 كلاهما عن زراره.

4- .. دعائم الإسلام: ج 1 ص 146.

5- .. كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 3 ص 178 ح 3674، تهذيب الأحكام: ج 6 ص 376 ح 1099 عن زيد بن على عن أبيه عن جدّه عليهما السلام وليس فيه كلمه «كسبا»، ولكن المولى محمّد تقى المجلسى فى روضه المتّقين ج 6 ص 511 أورد الحديث نقلاً عن الشيخ الطوسى قائلاً: «روى الشيخ فى الموثّق عن زيد بن على _ وساق الحديث إلى قوله عليه السلام: _ لأنك تبغى فى الأذان أجرا...»، فالظاهر أنّ نسخته من التهذيب كان فيها كلمه «أجرا» وقد سقطت من النسخه المتداوله حالياً.

ه - ترتیل (شمرده خوانی)

و - صلوات فرستادن بر پیامبر صلی الله علیه وآله ، پس از ذکر نام ایشان

ز - سخن نگفتن

ح - کاسبی نکردن با اذان

ه - ترتیل (شمرده خوانی) امام صادق علیه السلام: اذان را شمرده و با درنگ باید گفت و اقامه را با سرعت .

و - صلوات فرستادن بر پیامبر صلی الله علیه و آله ، پس از ذکر نام ایشان امام باقر علیه السلام: هر گاه اذان می گویی ، «الف» و «هاء» را آشکار ساز و هر زمان که نام پیامبر را بردی و یا شخص دیگری آن را نام برد ، در اذان باشد یا غیر اذان ، بر ایشان صلوات بفرست .

ز - سخن نگفتن امام صادق علیه السلام: سخن گفتن عمدی در اذان ، سزاوار نیست ؛ زیرا اذان ، دری از درهای نیکی است و کسی که مشغول یک کار نیک است ، سزاوار نیست آن را ناتمام بگذارد ، مگر به خاطر پرداختن به کاری همانند آن .

ر . ک : وسائل الشیعه : ج 4 ص 628 (ابواب اذان و اقامه / باب دهم) .

ح - کاسبی نکردن با اذان کتاب من لایحضره الفقیه: مردی نزد امیر مؤمنان علیه السلام آمد و گفت : ای امیر مؤمنان! به خدا سوگند که من تو را دوست دارم . [امام علیه السلام] به وی فرمود : «ولی من تو را دشمن می دارم» . گفت : چرا؟ فرمود : «چون تو اذان را وسیله کسب قرار داده ای و برای آموزش قرآن ، مزد می گیری» .

ط _ الفَصْلُ بَيْنَ الْأَذَانِ وَالْإِقَامَةِ رسول الله صلى الله عليه وآله ليلالٍ _ يا بلالُ ، إذا أذنتَ فترسَل (1) في أذانِكَ ، وإذا أقيمتَ فأحدرُ ، واجعل بين أذانِكَ وإقامتِكَ قدرَ ما يفرغُ الأكلُ من أكلِهِ ، والشَّاربُ من شربِهِ ، والمُعْتَصِرُ (2) إذا دَخَلَ لِقضاءِ حاجتِهِ . (3)

الإمام الصادق عليه السلام: لا بُدَّ من قُعودِ بَيْنَ الْأَذَانِ وَالْإِقَامَةِ . (4)

عنه عليه السلام: إذا قُمتَ إلى صَلَاةٍ فَرِيضَةٍ فَأُذِّنْ وَأَقِمْ ، وَافْصِلْ بَيْنَ الْأَذَانِ وَالْإِقَامَةِ بِقُعودٍ أَوْ بِكَلَامٍ أَوْ بِتَسْبِيحٍ . (5)

راجع: وسائل الشيعة: ج 4 ص 631 (باب 11 من أبواب الأذان والإقامة).

ي _ الدُّعَاءُ بَعْدَ الْفَرَاغِ مِنَ الْأَذَانِ الإمام زين العابدين عليه السلام: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَانَ إِذَا سَمِعَ الْمُؤَذِّنَ قَالَ كَمَا يَقُولُ ، فَإِذَا قَالَ : «حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ ، حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ ، حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ» قَالَ : لَا - حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ . فَإِذَا انْقَضَتِ الْإِقَامَةُ قَالَ : اللَّهُمَّ رَبَّ الدَّعْوَةِ التَّامَّةِ ، وَالصَّلَاةِ الْقَائِمَةِ ، أَعْطِ مُحَمَّدًا سُؤْلَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ، وَبَلِّغْهُ الدَّرَجَةَ الْوَسِيلَةَ مِنَ الْجَنَّةِ ، وَتَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ فِي أُمَّتِهِ . (6)

1- .. ترسَل في قراءته: بمعنى تمهَّل فيها . قال اليزيدي: الترسل والترسيل في القراءة: التحقيق بلا عجله (المصباح المنير: ص 226 «رسل»).

2- .. المُعْتَصِرُ: هو الذي يحتاج إلى الغائط؛ وهو من العَصْر أو العَصْر: وهو الملجأ والمُسْتَخْفَى (النهاية: ج 3 ص 247 «عصر»).

3- .. سنن الترمذی: ج 1 ص 373 ح 195 ، المستدرک علی الصحیحین: ج 1 ص 321 ح 732 ، السنن الكبرى: ج 1 ص 628 ح 2008 وفيه «فاحزم» بدل «فاحدر» وكلها عن جابر بن عبد الله ، كنز العمال: ج 7 ص 693 ح 20960 .

4- .. تهذيب الأحكام: ج 2 ص 64 ح 226 عن الحسن بن شهاب ، بحار الأنوار: ج 84 ص 181 .

5- .. تهذيب الأحكام: ج 2 ص 49 ح 162 ، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 1 ص 285 ح 877 كلاهما عن عمّار الساباطي .

6- .. دعائم الإسلام: ج 1 ص 145 ، بحار الأنوار: ج 84 ص 179 ح 11 .

ط - فاصله انداختن میان اذان و اقامه**ی - دعا کردن پس از پایان اذان**

ط_ فاصله انداختن میان اذان و اقامه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله_ به بلال_ ای بلال! هر گاه اذان می گویی ، با درنگ بگو و هر گاه اقامه می گویی ، با سرعت بگو ، و میان اذان و اقامه ات ، به اندازه ای که خورنده از خوردنش و نوشنده از نوشیدنش فراغت می یابد و یا شخصی برای قضای حاجت می رود و بیرون می آید ، فاصله بینداز.

امام صادق علیه السلام : میان اذان و اقامه باید لحظه ای نشست.

امام صادق علیه السلام : هر گاه برای نماز واجب ایستادی ، اذان و اقامه بگو و میان آن دو ، با نشستن یا سخنی یا گفتن تسبیحی ، فاصله بینداز .

ر . ک : وسائل الشیعه : ج 4 ص 631 (ابواب اذان و اقامه / باب یازدهم) .

ی_ دعا کردن پس از پایان اذان امام زین العابدین علیه السلام : پیامبر خدا ، هر گاه بانگ مؤذن را می شنید ، هر چه او می گفت ، ایشان نیز تکرار می کرد ، و هر گاه مؤذن می گفت : «حیّ علی الصلاه ، حیّ علی الفلاح ، حیّ علی خیر العمل» ، ایشان می فرمود : «لا حول و لا قوه إلا بالله» . و چون اقامه تمام می شد ، می فرمود : «بار خدایا! ای پروردگارِ دعوت کامل و نماز برپا شده! درخواست محمد را در روز قیامت ، برآورده ساز و او را به درجه وسیله از [درجات] بهشت برسان و شفاعتش را در باره امتش بپذیر» .

الكافي عن جعفر بن محمد بن يقظان رفعه إليهم عليهم السلام، قال: يَقُولُ الرَّجُلُ إِذَا فَرَعَ مِنَ الْأَذَانِ وَجَلَسَ: اللَّهُمَّ اجْعَلْ قَلْبِي بَارًا، وَعَيْشِي قَارًا، وَرِزْقِي دَارًا، وَاجْعَلْ لِي عِنْدَ قَبْرِ نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَرَارًا وَمُسْتَقَرًّا. (1)

فلاح السائل عن معاوية بن وهب: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَتَ الْمَغْرِبِ، فَإِذَا هُوَ قَدْ أَذَّنَ وَجَلَسَ، فَسَمِعْتُهُ يَدْعُو بِدُعَاءٍ مَا سَمِعْتُ بِمِثْلِهِ، فَسَكَتُ حَتَّى فَرَغَ مِنْ صَلَاتِهِ، ثُمَّ قُلْتُ: يَا سَيِّدِي لَقَدْ سَمِعْتُ مِنْكَ دُعَاءً مَا سَمِعْتُ بِمِثْلِهِ قَطُّ! قَالَ: هَذَا دُعَاءُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَيْلَةَ بَاتَ عَلَى فِرَاشِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَهُوَ هَذَا: يَا مَنْ لَيْسَ مَعَهُ رَبٌّ يُدْعَى، يَا مَنْ لَيْسَ فَوْقَهُ خَالِقٌ يُخْشَى، يَا مَنْ لَيْسَ دُونَهُ إِلَهٌ يُتَّقَى، يَا مَنْ لَيْسَ لَهُ وَزِيرٌ يُعْشَى، يَا مَنْ لَيْسَ لَهُ بَوَّابٌ يُنَادَى، يَا مَنْ لَا يَزِدَادُ عَلَى كَثْرَةِ السُّؤَالِ إِلَّا كَرَمًا وَجُودًا، يَا مَنْ لَا يَزِدَادُ عَلَى عِظَمِ الْجُرْمِ إِلَّا رَحْمَةً وَعَفْوًا، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَافْعَلْ بِي مَا أَنْتَ أَهْلُهُ، فَإِنَّكَ أَهْلُ التَّقْوَى وَأَهْلُ الْمَغْفِرَةِ، وَأَنْتَ أَهْلُ الْجُودِ وَالْخَيْرِ وَالْكَرَمِ. (2)

ك - السُّجُودُ بَيْنَ الْأَذَانِ وَالْإِقَامَةِ فَلَاحِ السَّائِلِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْإِمَامِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: رَأَيْتُهُ أَذَّنَ ثُمَّ أَهْوَى لِلْسُّجُودِ، ثُمَّ سَجَدَ سَجْدَةً بَيْنَ الْأَذَانِ وَالْإِقَامَةِ، فَلَمَّا رَفَعَ رَأْسَهُ قَالَ: يَا أَبَا عَمِيرٍ، مَنْ فَعَلَ مِثْلَ فِعْلِي غَفَرَ اللَّهُ تَعَالَى ذُنُوبَهُ كُلَّهَا. وَقَالَ: مَنْ أَذَّنَ ثُمَّ سَجَدَ فَقَالَ: «لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ رَبِّي سَجَدْتُ لَكَ خَاضِعًا خَاشِعًا» غَفَرَ اللَّهُ لَهُ ذُنُوبَهُ. (3)

-
- 1- .. الكافي : ج 3 ص 308 ح 32 ، تهذيب الأحكام : ج 2 ص 64 ح 230 وفيه «بن يقطين» بدل «بن يقظان» وليس فيه «وعيشي قارًا» ، مصباح المتهجد : ص 30 ح 32 نحوه ، بحار الأنوار : ج 84 ص 182 ح 15 .
- 2- .. فلاح السائل : ص 405 ح 274 ، بحار الأنوار: ج 84 ص 181 ح 13 .
- 3- .. فلاح السائل : ص 272 ح 164 ، بحار الأنوار: ج 84 ص 153 ح 48 .

ک - سجده کردن میان اذان و اقامه

الکافی_ به نقل از جعفر بن محمد بن یقظان ، در حدیثی که سند آن را به اهل بیت علیهم السلام رسانده است _ :شخص ، پس از آن که اذانش را تمام کرد ، بنشیند و بگوید : بار خدایا! دلم را پاک ، زندگی ام را آرام (/شاد) ، و روزی ام را سرشار گردان و برای من در نزد قبر پیامبرت صلی الله علیه و آله جایی و آرامگاهی قرار ده.

فلاح السائل_ به نقل از معاویه بن وهب _ :وقت مغرب بر امام صادق علیه السلام وارد شدم . ایشان اذان گفت و نشست و شنیدم که دعایی را می خواند که پیش تر ، مانند آن را نشنیده بودم . ساکت ماندم تا نمازش را تمام کرد و پرسیدم : سَرورم! از شما دعایی شنیدم که مانند آن را هرگز نشنیده بودم! فرمود : «این ، دعای امیر مؤمنان علیه السلام در شبی است که در بستر پیامبر صلی الله علیه و آله [به جای ایشان] خواهید . (1) آن دعا این است : ای آن که با او پروردگار دیگری نیست که به درگاهش دعا شود! ای آن که بالاتر از او آفریدگاری نیست که از او ترسیده شود! ای آن که غیر از او معبودی نیست که از او پروا شود! ای آن که او را وزیری نیست که بر او وارد شوند! ای آن که او را دربانی نیست که صدایش زنند! ای آن که هر چه از او بیشتر بخواهند ، بیشتر بزرگواری و بخشش می کند! ای آن که هر چه جُرم بزرگ تر باشد ، رحمت و عفو او بیشتر است! بر محمد و آل محمد درود فرست و با من ، آن گونه رفتار کن که تو اهل آن هستی ؛ و تو اهل تقوا و اهل آمرزشی ، و تو اهل جود و نیکی و بزرگواری هستی» .

ک _ سجده کردن میان اذان و اقامه فلاح السائل_ به نقل از محمد بن ابی عمیر ، از پدرش _ :امام صادق علیه السلام را دیدم که اذان گفت و سپس به سجده افتاد و میان اذان و اقامه سجده ای کرد و چون سر از سجده برداشت ، فرمود : «ای ابو عمیر! هر کس چنین کند ، خدای متعال، همه گناهان او را می آمرزد» . و فرمود : «هر کس اذان بگوید و پس از آن ، سجده کند و در سجده اش بگوید : معبودی جز تو نیست . پروردگار من! از سر فروتنی و خاکساری ، برایت به خاک افتادم ، خداوند، گناهانش را می آمرزد» .

1- . مقصود ، ليله المبيت است .

الإمام الصادق عليه السلام: كان أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام يقول لأصحابه: مَنْ سَجَدَ بَيْنَ الْأَذَانِ وَالْإِقَامَةِ فَقَالَ فِي سُجُودِهِ: «رَبِّ لَكَ سَجَدْتُ خَاضِعًا خَاشِعًا ذَلِيلًا» يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: مَلَائِكَتِي! وَعِزَّتِي وَجَلَالِي، لِأَجْعَلَنَّ مَحَبَّتَهُ فِي قُلُوبِ عِبَادِي الْمُؤْمِنِينَ ، وَهَيَّبَتُهُ فِي قُلُوبِ الْمُنَافِقِينَ . (1)

6 / 3أهم ما ينبغي رعايته للسامع _ حكاية ما يقول المؤذّن رسول الله صلى الله عليه وآله: إذا سمعتم النداء فقولوا مثل ما يقول المؤذّن . (2)

عنه صلى الله عليه وآله: إذا تشهد المؤذّن فقولوا مثل ما يقول . (3)

عنه صلى الله عليه وآله: أربع من الجفاء: . . . أو يسمع المؤذّن يؤذّن فلا يقول مثل ما يقول . (4)

-
- 1- .. فلاح السائل: ص 272 ح 163 عن بكر بن محمد الأزدي، بحار الأنوار: ج 84 ص 152 ح 48 .
 - 2- .. صحيح البخاري: ج 1 ص 221 ح 586 ، صحيح مسلم: ج 1 ص 288 ح 10 ، سنن أبي داود: ج 1 ص 144 ح 522، سنن الترمذي: ج 1 ص 407 ح 208 ، سنن النسائي: ج 2 ص 23 كلها عن أبي سعيد الخدري، كنز العمال: ج 7 ص 700 ح 20997 .
 - 3- .. كنز العمال: ج 7 ص 701 ح 21004 نقلاً عن ابن النجار عن أبي هريره .
 - 4- .. السنن الكبرى: ج 2 ص 406 ح 3553 عن أبي هريره ، المعجم الكبير: ج 9 ص 299 ح 9501 عن ابن مسعود من دون إسناد إلى أحد من أهل البيت عليهم السلام نحوه ، كنز العمال: ج 16 ص 68 ح 43971 .

6 / 3 مهم ترین نکاتی که شنونده اذان باید رعایت کند**الف - بازگو کردن گفته های مؤذن**

امام صادق علیه السلام: امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام به یارانش می فرمود: «هر کس میان اذان و اقامه به سجده رود و در سجده اش بگوید: ای پروردگار من! من از سر فروتنی و خاکساری و خواری، در پیشگاهت به خاک افتادم، خدای متعال می فرماید: فرشتگان من! به عزت و جلالم سوگند که محبت او را در دل های بندگان مؤمنم قرار می دهم و هیبتش را در دل های منافقان می افکنم».

6 / 3 مهم ترین نکاتی که شنونده اذان باید رعایت کند الف - بازگو کردن گفته های مؤذنیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر گاه بانگ [اذان] را شنیدید، مانند آنچه را که مؤذن می گوید، بگویید.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر گاه مؤذن شهادت [ها] را گفت، شما نیز آنچه را که او می گوید، تکرار کنید.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: چهار چیز، از جفاکاری است: ... و یا بشنود که مؤذن اذان می گوید و آنچه را او می گوید، بازگو نکند.

عنه صلى الله عليه وآله - وَقَدْ فَرَعَ بِلَالٌ مِنَ الْأَذَانِ - مَنْ قَالَ مِثْلَ هَذَا يَبْتَعِينِ دَخَلَ الْجَنَّةَ . (1)

عنه صلى الله عليه وآله : مَنْ سَمِعَ الْمُؤَذِّنَ فَقَالَ مِثْلَ مَا يَقُولُ فَلَهُ مِثْلُ أَجْرِهِ . (2)

عنه صلى الله عليه وآله : إِذَا قَالَ الْمُؤَذِّنُ : «اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ» فَقَالَ أَحَدُكُمْ : اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ ، ثُمَّ قَالَ : «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» قَالَ : أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ، ثُمَّ قَالَ : «أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ» قَالَ : أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولَ اللَّهِ ، ثُمَّ قَالَ : «حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ» قَالَ : لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ ، ثُمَّ قَالَ : «حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ» قَالَ : لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ ، ثُمَّ قَالَ : «اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ» قَالَ : اللَّهُ أَكْبَرُ ، اللَّهُ أَكْبَرُ ، ثُمَّ قَالَ : «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» قَالَ : لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ؛ مِنْ قَلْبِهِ ، دَخَلَ الْجَنَّةَ . (3)

الإمام الباقر عليه السلام : كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذَا سَمِعَ الْمُؤَذِّنَ يُؤَذِّنُ قَالَ مِثْلَ مَا يَقُولُهُ فِي كُلِّ شَيْءٍ . (4)

مسند ابن حنبل عن أم حبيبة عن رسول الله صلى الله عليه وآله : أَنَّهُ كَانَ إِذَا سَمِعَ الْمُؤَذِّنَ يُؤَذِّنُ قَالَ كَمَا يَقُولُ حَتَّى يَسْكُتَ . (5)

مسند ابن حنبل عن عائشة : كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذَا سَمِعَ الْمُؤَذِّنَ يُؤَذِّنُ قَالَ : أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ . (6)

1- .. مستدرک الوسائل : ج 4 ص 61 ح 4179 نقلاً عن درر اللآلی .

2- .. المعجم الكبير: ج 19 ص 346 ح 802 عن معاوية ، تنبيه الغافلين: ص 291 ح 406 نحوه ، كنز العمال: ج 7 ص 701 ح 21002 .

3- .. صحيح مسلم: ج 1 ص 289 ح 12 ، سنن أبي داود: ج 1 ص 145 ح 527 ، السنن الكبرى: ج 1 ص 601 ح 1926 كلها عن عمر ، كنز العمال: ج 7 ص 697 ح 20982 .

4- .. الكافي : ج 3 ص 307 ح 29 عن محمد بن مسلم .

5- .. مسند ابن حنبل : ج 10 ص 233 ح 26829 ، المستدرک علی الصحیحین : ج 1 ص 321 ح 733 .

6- .. مسند ابن حنبل : ج 9 ص 441 ح 24987 ، سنن أبي داود : ج 1 ص 145 ح 526 نحوه وراجع : ح 525 .

مسند ابن حنبل عن أبي رافع: كَانَ [رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ] إِذَا سَمِعَ الْمُؤَذِّنَ قَالَ مِثْلَ مَا يَقُولُ، حَتَّى إِذَا بَلَغَ: «حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ، حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ» قَالَ: لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ. (1)

الإمام علي عليه السلام: ثَلَاثٌ لَا يَدْعُهُنَّ إِلَّا عَاجِزٌ: رَجُلٌ سَمِعَ مُؤَذِّنًا لَا يَقُولُ كَمَا يَقُولُ، وَرَجُلٌ لَقِيَ جَنَازَةً لَا يُسَدُّ لَهَا عَلَى أَهْلِهَا وَيَأْخُذُ بِجَوَانِبِ السَّرِيرِ، وَرَجُلٌ أَدْرَكَ الْإِمَامَ سَاجِدًا لَمْ يُكَبِّرْ وَيَسْجُدْ مَعَهُ وَلَا يَعْتَدُّهَا. (2)

علل الشرائع عن سليمان بن مقبل المدائني: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لِأَيِّ عِلَّةٍ يُسْتَحَبُّ لِلْإِنْسَانِ إِذَا سَمِعَ الْأَذَانَ أَنْ يَقُولَ كَمَا يَقُولُ الْمُؤَذِّنُ وَإِنْ كَانَ عَلَى الْبَوْلِ وَالْغَائِطِ؟ قَالَ: إِنَّ ذَلِكَ يَزِيدُ فِي الرَّزْقِ. (3)

الإمام الرضا عليه السلام: شَكَا رَجُلٌ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْفَقْرَ، فَقَالَ: أَذُنٌ كَلَّمَا سَمِعَتِ الْأَذَانَ كَمَا يُؤَذِّنُ الْمُؤَذِّنُ. (4)

ب _ الدُّعَاءُ سَنَّ أَبُو دَاوُدَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو: إِنَّ رَجُلًا قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ الْمُؤَذِّنِينَ يَقْضُونَ لَنَا. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: قُلْ كَمَا يَقُولُونَ، فَإِذَا انْتَهَيْتَ فَسَلْ تُعْطَهُ. (5)

1- .. مسند ابن حنبل: ج 9 ص 230 ح 23927، مسند ابن الجعد: ص 330 ح 2267، المصنّف لابن أبي شيبة: ج 1 ص 257 ح 5 عن عبد الله بن الحارث، كنز العمال: ج 7 ص 60 ح 17957.

2- .. دعائم الإسلام: ج 1 ص 145، مسند زيد: ص 95 عن الإمام زين العابدين عن أبيه عنه عليهم السلام نحوه، بحار الأنوار: ج 84 ص 179 ح 11.

3- .. علل الشرائع: ص 285 ح 4، بحار الأنوار: ج 84 ص 177 ح 7.

4- .. مكارم الأخلاق: ج 2 ص 150 ح 2367، الدعوات: ص 116 ح 267 من دون إسنادٍ إلى الإمام الرضا عليه السلام، بحار الأنوار: ج 76 ص 316 ح 6.

5- .. سنن أبي داود: ج 1 ص 144 ح 524، السنن الكبرى: ج 1 ص 604 ح 1936، الزهد لابن المبارك (الملحقات): ص 98 ح 341، كنز العمال: ج 7 ص 699 ح 20992.

ب - دعا کردن

مسند ابن حنبل_ به نقل از ابو رافع _ : [پیامبر خدا،] هر گاه بانگ مؤذن را می شنید ، آنچه را که او می گفت ، بازگو می کرد و چون به «حیّ علی الصلاه ، حیّ علی الفلاح» می رسید ، می فرمود : «لا حول و لا قوه الا باللّه» .

امام علی علیه السلام : سه چیز است که جز ناتوان ، آنها را فرو نمی گذارد : یکی این که مردی ، بانگ مؤذنی را بشنود و آنچه را که او می گوید ، بازگو نکند . دوم ، این که مردی به جنازه ای برخورد کند و به صاحبان آن ، سلام نکند و گوشه ای از تابوت را نگیرد . و سوم ، این که مردی به امام جماعت در حال سجده برسد و تکبیر [ه الإحرام] نگوید و با او به سجده نرود و به سجده بی اعتنا بماند .

علل الشرائع_ به نقل از سلیمان بن مقبل مدائنی _ : به موسی بن جعفر علیه السلام گفتم : به چه دلیل ، مستحب است که هر گاه انسان بانگ اذان را می شنود ، همانند آنچه را که مؤذن می گوید ، بگوید ، حتی اگر در حال قضای حاجت است؟ فرمود : «این کار ، روزی را زیاد می کند» .

امام رضا علیه السلام : مردی نزد امام صادق علیه السلام از ناداری ، شکوه کرد . فرمود : «هر گاه صدای اذان را شنیدی ، همان گونه که مؤذن اذان می گوید ، اذان بگو» .

ب _ دعا کردن سنن ابی داوود_ به نقل از عبد اللّه بن عمرو _ : مردی گفت : ای پیامبر خدا! مؤذنان بر ما فضیلت دارند! پیامبر خدا فرمود : «هر چه آنها می گویند ، تو نیز بگو ، و چون تمام کردی ، [از خداوند ،] درخواست کن؛ به تو عطا می شود» .

رسول الله صلى الله عليه وآله: إذا نادى المُنَادِي فُتِحَتْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ ، وَاسْتَجِيبَ الدُّعَاءُ ، فَمَنْ نَزَلَ بِهِ كَرَبٌ أَوْ شِدَّةٌ فَلْيَتَّحِجَّ المُنَادِي ، فَإِذَا كَبَّرَ كَبَّرُوا ، وَإِذَا تَشَهَّدَ تَشَهَّدُوا ، وَإِذَا قَالَ : «حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ» قَالَ : حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ ، وَإِذَا قَالَ : «حَيَّ عَلَى الفَّلَاحِ» قَالَ : حَيَّ عَلَى الفَّلَاحِ ، ثُمَّ يَقُولُ : اللَّهُمَّ رَبِّ هَذِهِ الدَّعْوَةِ الصَّادِقَةِ المُسْتَجَابَةِ المُسْتَجَابِ لَهَا ، دَعْوَةَ الحَقِّ وَكَلِمَةَ التَّقْوَى ، أَحِينَا عَلَيْهَا ، وَأَمِنْنَا عَلَيْهَا ، وَابْعَثْنَا عَلَيْهَا ، وَاجْعَلْنَا مِنْ خِيَارِ أَهْلِهَا أَحْيَاءً وَأَمْوَاتًا . ثُمَّ يَسْأَلُ اللَّهَ حَاجَتَهُ . (1)

عنه صلى الله عليه وآله: إِذَا سَمِعْتُمُ المُوَذَّنَ أَدَّنَ فَتَقُولُوا : اللَّهُمَّ افْتَحْ أَقْفَالَ قُلُوبِنَا لِذِكْرِكَ ، وَأَتِمِّمْ عَلَيْنَا نِعَمَتَكَ وَفَضْلَكَ ، وَاجْعَلْنَا فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ . (2)

عمل اليوم والليله عن معاوية بن أبى سفيان: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذَا سَمِعَ المُوَذَّنَ قَالَ : «حَيَّ عَلَى الفَّلَاحِ» ، قَالَ : اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا مُفْلِحِينَ . (3)

سنن أبى داود عن أم سلمه: عَلَّمَنِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنْ أَقُولَ عِنْدَ أَذَانِ المَغْرِبِ : اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا إِقْبَالُ لَيْدِكَ وَإِدْبَارُ نَهَارِكَ وَأَصْوَاتُ دُعَاتِكَ ، فَاغْفِرْ لِي . (4)

الإمام الصادق عليه السلام: إِذَا قَالَ المُوَذَّنُ : «اللَّهُ أَكْبَرُ» فَقُلْ : اللَّهُ أَكْبَرُ ، وَإِذَا قَالَ : «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» فَقُلْ : أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ، وَإِذَا قَالَ : «أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ» فَقُلْ : أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ ، فَإِذَا قَالَ : «قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ» فَقُلْ : اللَّهُمَّ أَقِمَّهَا وَأَدِمَّهَا وَاجْعَلْنِي مِنْ خَيْرِ صَالِحِي أَهْلِهَا عَمَلًا . (5)

1- .. المستدرک علی الصحیحین : ج 1 ص 731 ح 2004 ، حلیه الأولیاء : ج 10 ص 213 الرقم 555 ، الدعاء للطبرانی : ص 159 ح 458 ، عمل اليوم والليله لابن السنی : ص 39 ح 98 کلها عن أبى أمامه ، کنز العمال : ج 7 ص 686 ح 20920 .

2- .. الثقات لابن حبان : ج 5 ص 153 ، عمل اليوم والليله لابن السنی : ص 40 ح 100 نحوه وكلاهما عن أنس ، کنز العمال : ج 7 ص 699 ح 20990 .

3- .. عمل اليوم والليله لابن السنی : ص 37 ح 92 ، کنز العمال : ج 7 ص 60 ح 17960 .

4- .. سنن أبى داود : ج 1 ص 146 ح 530 ، المستدرک علی الصحیحین : ج 1 ص 314 ح 714 ، السنن الكبرى : ج 1 ص 604 ح 1935 ، المصنّف لابن أبى شیبہ : ج 7 ص 36 ح 2 ، المعجم الكبير : ج 23 ص 303 ح 680 كلاهما بزياده «وحضور صلاتك» بعد «وأصوات دعواتك» ، کنز العمال : ج 7 ص 698 ح 20985 .

5- .. دعائم الإسلام : ج 1 ص 145 ، بحار الأنوار : ج 84 ص 179 ح 11 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر گاه مؤذّن بانگ [اذان] سر دهد، درهای آسمان، گشوده می شوند و دعا مستجاب می گردد. پس هر کس اندوه یا گرفتاری دارد، مترصد [بانگ] مؤذّن باشد و چون مؤذّن، دو تکبیر گفت، تکبیر بگوید و چون شهادت گفت، شهادت بگوید و هر گاه «حیّ علی الصلاه» گفت، بگوید: «حیّ علی الصلاه» و هر گاه «حیّ علی الفلاح» گفت، بگوید: «حیّ علی الفلاح» و سپس بگوید: بار خدایا! ای پروردگار این فراخوانِ راستینِ اجابت شده _ که به واسطه آن، دعوت حق و کلمه تقوا اجابت می شود! ما را بر این [دعوت]، زنده بدار و بر این بمیران و بر این بر انگیز و زنده و مرده ما را در زمره بهترین های اهل این [دعوت]، قرار بده. آن گاه حاجت خود را از خدا بخواهد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر گاه صدای اذان مؤذّن را شنیدید، بگویید: بار خدایا! قفل دل های ما را برای یادت باز کن و نعمت و فضل خود را بر ما کامل گردان و ما را در شمار بندگان شایسته ات قرار ده.

عمل الیوم و اللیله، ابن سنی _ به نقل از معاویه بن ابی سفیان _ پیامبر خدا، هر گاه بانگ «حیّ علی الفلاح» مؤذّن را می شنید، می گفت: «بار خدایا! ما را از رستگاران قرار بده».

سنن ابی داوود _ به نقل از ام سلمه _ پیامبر خدا به من تعلیم داد که در هنگام اذان مغرب بگویم: بار خدایا! این، [نشانه] آمدن شبِ تو و سپری شدن روزِ تو و صداهای دعوتگرانِ توست. پس مرا بیامرز.

امام صادق علیه السلام: هر گاه مؤذّن گفت: «اللّه اکبر»، تو نیز بگو: «اللّه اکبر». هر گاه گفت: «أشهد أن لا إله إلا الله»، تو نیز بگو: «أشهد أن لا إله إلا الله». هر گاه گفت: «أشهد أن محمدا رسول الله»، تو نیز بگو: «أشهد أن محمدا رسول الله» و هر گاه گفت: «قد قامت الصلاه»، بگو: بار خدایا! نماز را به پا دار و پایدارش بدار، و مرا از بهترین نمازگزاران شایسته قرار بده.

عنه عليه السلام: مَنْ قَالَ حِينَ يَسْمَعُ أَذَانَ الصُّبْحِ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِإِقْبَالِ نَهَارِكَ وَإِدْبَارِ لَيْلِكَ، وَحُضُورِ صَلَوَاتِكَ وَأَصْوَاتِ دُعَاتِكَ، أَنْ تَتُوبَ عَلَيَّ إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ»، وَقَالَ مِثْلَ ذَلِكَ حِينَ يَسْمَعُ أَذَانَ الْمَغْرِبِ، ثُمَّ مَاتَ مِنْ يَوْمِهِ أَوْ لَيْلَتِهِ مَاتَ تَائِبًا. (1)

جـ _ الذِّكْرُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَنْ قَالَ حِينَ يَسْمَعُ الْمُؤَذِّنَ: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، رَضِيْتُ بِاللَّهِ رَبًّا، وَبِمُحَمَّدٍ رَسُولًا، وَبِالْإِسْلَامِ دِينًا» غُفِرَ لَهُ ذَنْبُهُ. (2)

سنن أبي داود عن عائشة: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَانَ إِذَا سَمِعَ الْمُؤَذِّنَ يَتَشَهَّدُ قَالَ: وَأَنَا وَأَنَا. (3)

كنز العمال عن النعمان بن سعد: كَانَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا سَمِعَ الْأَذَانَ قَالَ: أَشْهَدُ بِهَا كُلِّ شَاهِدٍ (4)، وَأَحْمِلُهَا عَنْ كُلِّ جَائِدٍ. (5)

1- .. كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 1 ص 287 ح 890، ثواب الأعمال: ص 183 ح 1، عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج 1 ص 253 ح 1 كلاهما عن عباس مولى الرضا عن الإمام الرضا عليه السلام، كشف الغمّة: ج 3 ص 81 عن عيَّاش مولى الرضا عن الإمام الرضا عليه السلام، فلاح السائل: ص 404 ح 273 عن العباس الشامي عن الإمام الكاظم عنه عليهما السلام منحوه، بحار الأنوار: ج 84 ص 173 ح 1.

2- .. صحيح مسلم: ج 1 ص 290 ح 13، سنن أبي داود: ج 1 ص 145 ح 525، سنن النسائي: ج 2 ص 26، سنن ابن ماجه: ج 1 ص 239 ح 721، السنن الكبرى: ج 1 ص 604 ح 1934 كلها عن سعد بن أبي وقاص، كنز العمال: ج 8 ص 362 ح 23275.

3- .. سنن أبي داود: ج 1 ص 145 ح 526، المستدرک على الصحيحين: ج 1 ص 321 ح 734، السنن الكبرى: ج 1 ص 603 ح 1929، كنز العمال: ج 7 ص 60 ح 17959.

4- .. هكذا في المصدر، ولعلّ صوابه: «أشهدُ بها مع كلِّ شاهدٍ».

5- .. كنز العمال: ج 8 ص 359 ح 23259 نقلاً عن ابن منيع.

ج - ذکر گفتن

امام صادق علیه السلام: هر کس وقتی اذان صبح را می شنود، بگوید: «بار خدایا! به حقّ روی آوردن روزت و سپری گشتن شبت و فرا رسیدن هنگام نمازهایت و صداهای دعوتگرانت، از تو می خواهم که توبه ام را بپذیری، که به راستی، تو توبه پذیر و مهربانی» و همین را هنگام شنیدن اذان مغرب بگوید و در همان روز یا شب آن روز بمیرد، با توبه از دنیا رفته است.

ج - ذکر گفتن پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس وقتی صدای مؤذن را می شنود، بگوید: «گواهی می دهم که معبودی جز خدای یکتا نیست و بی انباز است، و محمد، بنده و فرستاده اوست، و خرسندم که خداوند یکتا، پروردگار من و محمد، فرستاده او و اسلام، دین من است»، گناهِش آمرزیده می شود.

سنن ابی داوود - به نقل از عایشه - پیامبر خدا، هر گاه بانگ شهادتین مؤذن را می شنید، می فرمود: «من هم، من هم [شهادت می دهم]».

کنز العمال - به نقل از نعمان بن سعد - علی علیه السلام هر گاه صدای اذان را می شنید، می فرمود: «هر گواهی دهنده ای را بر این، گواه می گیرم (1) و به جای هر منکری، آن را به دوش می کشم».

1- در مأخذ به همین نحو آمده است؛ اما شاید درستش چنین باشد: «من نیز هم صدا با هر گواهی دهنده ای، بدان گواهی می دهم».

علل الشرائع عن زراره: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا أَقُولُ إِذَا سَمِعْتُ الْأَذَانَ؟ قَالَ: أَذْكَرُ اللَّهَ مَعَ كُلِّ ذَاكِرٍ. (1)

الإمام الباقر عليه السلام - لِمُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ - : يَا مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ ، لَا تَدَعَنَّ ذِكْرَ اللَّهِ عَلَى كُلِّ حَالٍ ، وَلَوْ سَمِعْتَ الْمُنَادِيَ يُنَادِي بِالْأَذَانِ وَأَنْتَ عَلَى الْخَلَاءِ فَادْكُرِ اللَّهَ عِزَّ وَجَلَّ وَقُلْ كَمَا يَقُولُ الْمُؤَدِّنُ . (2)

علل الشرائع عن أبي بصير: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنْ سَمِعْتَ الْأَذَانَ وَأَنْتَ عَلَى الْخَلَاءِ فَقُلْ مِثْلَ مَا يَقُولُ الْمُؤَدِّنُ ، وَلَا تَدَعِ ذِكْرَ اللَّهِ عِزَّ وَجَلَّ فِي تِلْكَ الْحَالِ ؛ لِأَنَّ ذِكْرَ اللَّهِ حَسَنٌ عَلَى كُلِّ حَالٍ . ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَمَّا نَجَى اللَّهُ تَعَالَى مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ مُوسَى: يَا رَبِّ أَبْعِدْ أَنْتَ مِنِّي فَأُنَادِيكَ أَمْ قَرِيبٌ فَأُنَادِيكَ؟ فَأَوْحَى اللَّهُ عِزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِ: يَا مُوسَى أَنَا جَلِيسٌ مَن ذَكَرَنِي ، فَقَالَ مُوسَى: يَا رَبِّ إِنِّي أَكُونُ فِي حَالٍ أُجِلُّكَ أَنْ أَدْكُرَكَ فِيهَا ، فَقَالَ: يَا مُوسَى اذْكُرْنِي عَلَى كُلِّ حَالٍ . (3)

الإمام الصادق عليه السلام: مَنْ سَمِعَ الْمُؤَدِّنَ يَقُولُ: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» وَ«أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ» فَقَالَ مُصَدِّقًا مُحْتَسِبًا: «وَأَنَا أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَأَكْتَفَى بِهِمَا عَمَّنْ أَبِي وَجَحَدَ ، وَأَعِينُ بِهِمَا مَنْ أَقَرَّ وَشَهِدَ» كَانَ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ عَدَدٌ مَن أَنْكَرَ وَجَحَدَ ، وَمِثْلُ عَدَدٍ مَن أَقَرَّ وَعَرَفَ . (4)

1- .. علل الشرائع: ص 284 ح 3 ، بحار الأنوار: ج 84 ص 176 ح 6 .

2- .. كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 1 ص 288 ح 892 ، علل الشرائع: ص 284 ح 2 ، بحار الأنوار: ج 84 ص 176 ح 6 .

3- .. علل الشرائع: ص 284 ح 1 ، بحار الأنوار: ج 80 ص 175 ح 21 .

4- .. الكافي: ج 3 ص 307 ح 30 ، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 1 ص 288 ح 891 ، ثواب الأعمال: ص 52 ح 1 ، الأموال للصدوق: ص 283 ح 311 ، المحاسن: ج 1 ص 121 ح 129 نحوه وكلها عن الحارث بن المغيرة ، بحار الأنوار: ج 84 ص 175 ح 5 .

علل الشرائع_ به نقل از زراره_ : به امام باقر علیه السلام گفتم : هنگام شنیدن صدای اذان ، چه بگوییم؟ فرمود : «با هر ذاکری ، ذکر خدا بگو» . (1)

امام باقر علیه السلام_ به محمد بن مسلم_ : ای محمد بن مسلم! ذکر خدا را در هیچ حالی فرو مگذار . [حتی] اگر در حال قضای حاجت بودی و صدای اذان مؤذن را شنیدی ، ذکر خدا بگو و آنچه را که مؤذن می گوید ، بازگو کن .

علل الشرائع_ به نقل از ابو بصیر_ : امام صادق علیه السلام فرمود : «اگر در حال قضای حاجت بودی و صدای اذان را شنیدی ، آنچه را که مؤذن می گوید ، بازگو کن و در آن حال نیز ذکر خدای عز و جل را وا مگذار ؛ چرا که ذکر خدا در همه حال ، خوب است» . سپس فرمود : «آن گاه که خداوند متعال با موسی بن عمران نجوا کرد ، موسی گفت : ای پروردگار من! آیا از من ، دوری که فریادت بزنم ، یا به من نزدیکی تا با تو نجوا کنم؟ خداوند عز و جل به او وحی فرمود که : ای موسی! من همنشین کسی هستم که مرا یاد کند . پس موسی گفت : ای پروردگار من! [گاه ،] من در وضعی هستم که تو را ارجمندتر از آن می دانم که در آن وضع ، تو را یاد کنم . فرمود : ای موسی! در همه حال ، مرا یاد کن» .

امام صادق علیه السلام : هر کس بانگ «أشهد أن لا إله إلا الله» و «أشهد أن محمدًا رسول الله» مؤذن را بشنود و از روی باور و برای رضای خدا بگوید : «من نیز گواهی می دهم که معبودی جز خدای یکتا نیست و گواهی می دهم که محمد صلی الله علیه و آله پیامبر خداست ، و این دو ، در برابر همه کسانی که ناباور و منکرند ، مراس است ، و با گفتن این دو [شهادت] ، کسی را که بدانها اقرار می کند و گواهی می دهد ، تأیید می کنم» ، به شمار کسانی که منکر و ناباورند و به شمار کسانی که اقرار و باور دارند ، برای او پاداش خواهد بود .

1- . یعنی: این ، اختصاص به اذان ندارد ؛ بلکه هر کس ذکر خدا گفت ، تو نیز با او هم صدا شو و همان ذکر را بگو .

د _ الصَّلَاةُ عَلَى النَّبِيِّ وَالِدُعَاءُ لَهُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِذَا سَمِعْتُمُ الْمُؤَذِّنَ فَقُولُوا مِثْلَ مَا يَقُولُ، ثُمَّ صَلُّوا عَلَيَّ، فَإِنَّهُ مَنْ صَلَّى عَلَيَّ صَلَاةً صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ بِهَا عَشْرًا. ثُمَّ سَأَلُوا اللَّهَ لِيَ الْوَسِيلَةَ، فَإِنَّهَا مَنْزِلَةٌ فِي الْجَنَّةِ لَا تَبْعَى إِلَّا لِعَبْدٍ مِنْ عِبَادِ اللَّهِ، وَأَرْجُو أَنْ أَكُونَ أَنَا هُوَ، فَمَنْ سَأَلَ لِيَ الْوَسِيلَةَ حَلَّتْ لَهُ الشَّفَاعَةُ. (1)

عنه صلى الله عليه وآله: مَنْ قَالَ حِينَ يَسْمَعُ النِّدَاءَ: «اللَّهُمَّ رَبِّ هَذِهِ الدَّعْوَةُ التَّامَّةُ، وَالصَّلَاةُ الْقَائِمَةُ، آتِ مُحَمَّدًا الْوَسِيلَةَ وَالْفَضِيلَةَ، وَابْعَثْهُ مَقَامًا مَحْمُودًا الَّذِي وَعَدْتَهُ» حَلَّتْ لَهُ شَفَاعَتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ. (2)

عنه صلى الله عليه وآله: مَنْ سَمِعَ النِّدَاءَ فَقَالَ: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ وَبَلِّغْهُ دَرَجَةَ الْوَسِيلَةِ عِنْدَكَ وَاجْعَلْنَا فِي شَفَاعَتِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» وَجَبَتْ لَهُ الشَّفَاعَةُ. (3)

1- .. صحيح مسلم: ج 1 ص 288 ح 11، سنن أبي داود: ج 1 ص 144 ح 523، سنن الترمذى: ج 5 ص 586 ح 3614، سنن النسائى: ج 2 ص 25، مسند ابن حنبل: ج 2 ص 571 ح 6579 كلّها عن عبد الله بن عمرو بن العاص، كنز العمال: ج 7 ص 700 ح 20998.

2- .. صحيح البخارى: ج 1 ص 222 ح 589، سنن أبي داود: ج 1 ص 146 ح 529، سنن الترمذى: ج 1 ص 413 ح 211، سنن ابن ماجه: ج 1 ص 239 ح 722، سنن النسائى: ج 2 ص 27 كلّها عن جابر بن عبد الله، كنز العمال: ج 7 ص 698 ح 20983.

3- .. المعجم الكبير: ج 12 ص 66 ح 12554 عن ابن عباس، كنز العمال: ج 7 ص 704 ح 21017.

د - صلوات فرستادن بر پیامبر صلی الله علیه وآله و دعا کردن برای ایشان

د _ صلوات فرستادن بر پیامبر صلی الله علیه و آله و دعا کردن برای ایشان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : هر گاه بانگ مؤذن را شنیدید ، مانند آنچه را که او می گوید ، بگوئید . سپس بر من صلوات بفرستید ؛ زیرا هر کس بر من یک صلوات بفرستد ، خداوند در برابر آن ، ده صلوات بر او می فرستد . آن گاه از خداوند برای من ، «وسیله» را درخواست کنید و آن ، منزلتی در بهشت است که جز برای بنده ای از بندگان خدا سزاوار نیست و امیدوارم که من ، آن بنده باشم . پس هر که برای من «وسیله» را درخواست کند ، شفاعت برایش روا می گردد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : هر کس وقتی بانگ [اذان] را می شنود ، بگوید : «بار خدایا! ای پروردگار این دعوت کامل و نماز برپا شده! به محمد ، وسیله و فضیلت عطا فرما و او را به آن مقام پسندیده ای که وعده اش دادی ، برسان» ، در روز قیامت ، شفاعت من برایش روا می گردد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : هر کس بانگ [اذان] را بشنود و بگوید : «گواهی می دهم که معبودی جز خدای یگانه و بی انباز نیست و محمد ، بنده و فرستاده اوست . خدایا! بر او صلوات فرست و او را به مقام وسیله در نزد خودت برسان و روز قیامت ، ما را مشمول شفاعت او گردان» ، شفاعت برای او واجب می شود.

هـ _ إجابته المُؤدِّنُ الكتاب «بِأَيِّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ» . (1)

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله: إِذَا سَمِعْتَ النَّدَاءَ فَأَجِبْ دَاعِيَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ . (2)

عنه صلى الله عليه وآله: إِذَا سَمِعْتُمُ النَّدَاءَ فَاقْبَلُوا؛ فَإِنَّهَا عَزْمَةٌ (3) مِنَ اللَّهِ . (4)

عنه صلى الله عليه وآله: مَنْ سَمِعَ الْفَلَاحَ فَلَمْ يُجِبْهُ، فَلَا هُوَ مَعَنَا وَلَا هُوَ وَحْدَهُ . (5)

عنه صلى الله عليه وآله: مَنْ أَجَابَ دَاعِيَ اللَّهِ اسْتَغْفَرَتْ لَهُ الْمَلَائِكَةُ، وَيَدْخُلُ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ . (6)

عنه صلى الله عليه وآله: إِجَابَةُ الْمُؤدِّنِ رَحْمَةٌ، وَتَوَابُهُ الْجَنَّةُ، وَمَنْ لَمْ يُجِبْ خَاصَّةً مَتَّهَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، فَطُوبَى لِمَنْ أَجَابَ دَاعِيَ اللَّهِ وَمَشَى إِلَى الْمَسْجِدِ، وَلَا يُجِيبُهُ وَلَا يَمْشِي إِلَى الْمَسْجِدِ إِلَّا مُؤْمِنٌ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ . (7)

عنه صلى الله عليه وآله: مَنْ سَمِعَ الْأَذَانَ فَأَجَابَ، كَانَ عِنْدَ اللَّهِ مِنَ السُّعْدَاءِ . (8)

1- .. الجمعة : 9.

2- .. سنن الدارقطني: ج 2 ص 87 ح 9، المعجم الكبير: ج 19 ص 138 ح 304، تاريخ أصبهان: ج 2 ص 85 الرقم 1168 كلها عن كعب بن عجرة، كنز العمال: ج 7 ص 701 ح 21005.

3- .. فى الحديث: «الزكاة عَزْمَةٌ مِنْ عَزَمَاتِ اللَّهِ تَعَالَى»؛ أَى حَقٌّ مِنْ حَقُوقِهِ، وَوَأَجِبَ مِنْ وَاجِبَاتِهِ (النَّهَائِيَّةُ: ج 3 ص 232 «عزم»).

4- .. حليه الأولياء: ج 2 ص 174 الرقم 171 عن عثمان بن عفان، كنز العمال: ج 7 ص 701 ح 21001.

5- .. حليه الأولياء: ج 9 ص 250 الرقم 455 عن ابن عمر، كنز العمال: ج 7 ص 583 ح 20361.

6- .. جامع الأخبار: ص 173 ح 414، بحار الأنوار: ج 84 ص 155 ح 49.

7- .. جامع الأخبار: ص 172 ح 408، بحار الأنوار: ج 84 ص 154 ح 49.

8- .. جامع الأخبار: ص 173 ح 412، بحار الأنوار: ج 84 ص 154 ح 49.

ه - اجابت کردن دعوت مؤذن

ه _ اجابت کردن دعوت مؤذّن قرآن «ای کسانی که ایمان آورده اید! هر گاه برای نماز روز جمعه بانگ داده شد ، به سوی ذکر خدا بشتابید و داد و ستد را رها کنید که این برای شما بهتر است ، اگر دریابید» .

حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : هر گاه بانگ [اذان] را شنیدی ، دعوتگر خدای عز و جل را اجابت کن .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : هر گاه بانگ [اذان] را شنیدید ، [برای نماز] برخیزید ؛ زیرا این بانگ ، حقی از [حقوق] خداوند است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : هر کس بانگ رستگاری (حیّ علی الفلاح) را بشنود و آن را اجابت نکند ، او نه از ماست و نه تنهاست .

(1)

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : هر کس [ندای] دعوتگر خدا را لبیک بگوید ، فرشتگان برایش آمرزش می طلبند و بدون حسابرسی ، به بهشت می رود .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : پاسخ گفتن به [ندای] مؤذن ، رحمت است و پاداش آن ، بهشت است ، و هر کس [به آن] پاسخ نگوید ، در روز قیامت ، من مدّعی او می شوم . پس خوشا به حال کسی که دعوتگر خدا را اجابت کند و ره سپار مسجد شود! دعوتگر خدا را اجابت نمی کند و به سوی مسجد نمی رود ، مگر مؤمنی که اهل بهشت است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : هر کس اذان را بشنود و اجابت کند ، نزد خداوند از سعادت‌مندان است .

1- . اشاره به این است که شیطان همراه با اوست .

عنه صلى الله عليه وآله: إجابَةُ الْمُؤَذِّنِ كَفَّارَةٌ لِلذُّنُوبِ . (1)

عنه صلى الله عليه وآله: مَنْ أَجَابَ الْمُؤَذِّنَ فَهُوَ وَالتَّائِبِينَ وَالشَّهَدَاءَ فِي صَعِيدٍ وَاحِدٍ؛ لَا يَخَافُونَ إِذَا خَافَ النَّاسُ . (2)

عنه صلى الله عليه وآله: مَنْ أَجَابَ الْمُؤَذِّنَ وَأَجَابَ الْعُلَمَاءَ كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تَحْتَ لِوَائِي، وَيَكُونُ فِي الْجَنَّةِ فِي جِوَارِي، وَلَهُ عِنْدَ اللَّهِ ثَوَابُ سِتِّينَ شَهِيدًا . (3)

عنه صلى الله عليه وآله: إِذَا سَمِعْتَ النِّدَاءَ فَأَجِبْ وَعَلَيْكَ السَّكِينَةُ، فَإِنْ أَصَبَتْ فُرْجَةً وَإِلَّا فَلَا تُصَيِّقْ عَلَى أَخِيكَ، وَاقْرَأْ مَا تَسْمَعُ أُذُنَاكَ، وَلَا تُؤَذِّجْ جَارَكَ، وَصَلِّ صَلَاةَ مُؤَدِّعٍ . (4)

عنه صلى الله عليه وآله: بَعْدَ أَنْ ذَكَرَ قَوْلَهُ تَعَالَى: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ» - :إِنَّ مَنْ يَسْتَمِعُ الْأَذَانَ وَيُجِيبُ فَلَا يَسْمَعُ زَفِيرَ جَهَنَّمَ . (5)

سنن أبي داود عن أبي رزين عن ابن أم مكتوم: أَنَّهُ سَأَلَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنِّي رَجُلٌ ضَرِيرٌ الْبَصَرِ شَاسِعُ الدَّارِ، وَلِي قَائِدٌ لَا يُلَائِمُنِي، فَهَلْ لِي رُخْصَةٌ أَنْ أَصَلِّيَ فِي بَيْتِي؟ قَالَ: هَلْ تَسْمَعُ النِّدَاءَ؟ قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: لَا أَجِدُ لَكَ رُخْصَةً . (6)

1- .. جامع الأخبار: ص 172 ح 407، بحار الأنوار: ج 84 ص 154 ح 49 .

2- .. جامع الأخبار: ص 173 ح 410، بحار الأنوار: ج 84 ص 154 ح 49 .

3- .. جامع الأخبار: ص 173 ح 409، بحار الأنوار: ج 84 ص 154 ح 49 .

4- .. تاريخ دمشق: ج 21 ص 171 ح 4763 عن أنس، كنز العمال: ج 7 ص 700 ح 20996 .

5- .. مستدرک الوسائل: ج 4 ص 61 ح 4178 نقلاً عن القطب الراوندي في لبّ الباب .

6- .. الشاسيع: البعيد (الصحيح: ج 3 ص 1237 «شسع»).

7- .. سنن أبي داود: ج 1 ص 151 ح 552، سنن ابن ماجه: ج 1 ص 260 ح 792، المستدرک على الصحيحين: ج 1 ص 375 ح

903، كنز العمال: ج 8 ص 255 ح 22806 نقلاً عن البزار عن أبي هريره نحوه .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: پاسخ گفتن به [ندای] مؤذّن، کفّاره گناهان است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس [ندای] مؤذّن را اجابت کند، او و توبه گران و شهیدان، در یک سطح خواهند بود و در آن هنگام که مردم در بیم به سر می برند، آنان بیمی نخواهد داشت.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس مؤذّن و عالمان را اجابت کند، روز قیامت، زیر پرچم من خواهد بود و در بهشت، همسایه من است و نزد خداوند، پاداش شصت شهید دارد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر گاه بانگ [اذان] را شنیدی، اجابتش کن و آرام و با وقار باش. اگر [در صف جماعت] جای خالی یافتی، در همان جا نماز بخوان، و اگر نه برادرت را در فشار قرار مده، و فقط به مقداری که گوش های خودت بشنوند، بخوان، و بغل دستی ات را اذیت نکن، و چونان نماز شخص وداع کننده [که گویی آخرین نماز زندگی اش را می خواند]، نماز بخوان.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: پس از ذکر این سخن خداوند: «ای کسانی که ایمان آورده اید! هر گاه برای نماز روز جمعه بانگ داده شد، برای ذکر خدا بشتابید و داد و ستد را رها کنید که این برای شما بهتر است، اگر بدانید» _ کسی که اذان را می شنود و آن را اجابت می کند، فغان جهنّم را نخواهد شنید.

سنن أبی داوود_ به نقل از ابو رزین _ : ابن أمّ مکتوم، از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید: ای پیامبر خدا! من مردی نابینا و خانه ام [از مسجد] دور است و عصاکشی دارم که با من راه نمی آید. آیا رخصت دارم که در خانه ام نماز بخوانم؟ فرمود: «آیا بانگ [اذان] را می شنوی؟». گفت: آری. فرمود: «برایت رخصتی نمی یابم».

مسند ابن حنبل عن جابر بن عبد الله: أتى ابن أم مكتوم النبي صلى الله عليه وآله فقال: يا رسول الله، منزلي شاسع وأنا مكفوف البصر، وأنا أسمع الأذان. قال: فإن سمعت الأذان فأجب، ولو حبوا (1) أو زحفا. (2)

رسول الله صلى الله عليه وآله: الجفاء كل الجفاء والكفر والتفأق، من سمع منادي الله ينادي بالصلاة يدعو إلى الفلاح ولا يجيبه. (3)

عنه صلى الله عليه وآله: حسب المؤمن من الشقاء والخيبة أن يسمع المؤذن فيثوب (4) بالصلاة فلا يجيبه. (5)

عنه صلى الله عليه وآله: لأن تصب على آذان ابن آدم رصاصا مذابا، خير له من أن يسمع الأذان ولم يجبه. (6)

عنه صلى الله عليه وآله: من لم يجب داعي الله فليس له في الإسلام نصيب، ومن أجاب اشتاقت إليه الجنة. (7)

1- .. الحبو: أن يمشى على يديه وركبتيه أو استه (النهاية: ج 1 ص 336 «حبا»).

2- .. مسند ابن حنبل: ج 5 ص 155 ح 14953، صحيح ابن حبان: ج 5 ص 412 ح 2063، المعجم الأوسط: ج 4 ص 107 ح 3726، المنتخب من مسند عبد بن حميد: ص 347 ح 1148 كلها نحوه، مسند أبي يعلى: ج 2 ص 406 ح 2069، كنز العمال: ج 7 ص 578 ح 20337.

3- .. مسند ابن حنبل: ج 5 ص 311 ح 15627، المعجم الكبير: ج 20 ص 183 ح 394 كلاهما عن معاذ بن أنس، كنز العمال: ج 7 ص 701 ح 20999.

4- .. التثويب: هو الدعاء للصلاة وغيرها، فإن المؤذن إذا قال: حي على الصلاة، فقد دعاهم إليها (لسان العرب: ج 1 ص 247 «ثوب»).

5- .. المعجم الكبير: ج 20 ص 183 ح 396، الفردوس: ج 2 ص 144 ح 2737 كلاهما عن معاذ بن أنس، كنز العمال: ج 7 ص 701 ح 21000.

6- .. جامع الأحاديث للقمي: ص 136؛ المصنف لابن أبي شيبة: ج 1 ص 380 ح 4 عن أبي هريرة من دون إسناد إلى أحد من أهل البيت عليهم السلام نحوه.

7- .. جامع الأخبار: ص 173 ح 413، بحار الأنوار: ج 84 ص 155 ح 49.

مسند ابن حنبل_ به نقل از جابر بن عبد الله _ : ابن أمّ مکتوم نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت : ای پیامبر خدا! منزل من ، دور است و شخصی ناینا هستم ، و اذان را هم می شنوم. فرمود : «اگر اذان را می شنوی ، اجابتش کن [وره سپار مسجد شو] ، حتی اگر [به آمدن] چهار دست و پا یا سینه خیز باشد» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : جفای تمام است و کفر و نفاق است که کسی [صدای] مُنادی خدا را بشنود که بانگ نماز سر می دهد و به رستگاری فرا می خواند ؛ اما اجابتش نکند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : در بدبختی و ناکامی مؤمن ، همین بس که صدای مؤذن را بشنود که به نماز فرا می خواند ؛ ولی اجابتش نکند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : اگر سُرَب مذاب در گوش های فرزند آدم بریزی ، برایش بهتر از آن است که اذان را بشنود و اجابتش نکند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : هر کس دعوتگر خدا را اجابت نکند ، او را از اسلام ، نصیبی نیست ، و هر کس اجابت کند ، بهشت ، مشتاق اوست .

عنه صلى الله عليه وآله: مَنْ سَمِعَ النَّدَاءَ فَلَمْ يَأْتِهِ فَلَا صَلَاةَ لَهُ ، إِلَّا مِنْ عَذْرِ . (1)

الإمام عليّ عليه السلام: إجابَةُ الْمُؤَذِّنِ يَزِيدُ فِي الرِّزْقِ . (2)

عنه عليه السلام: لَا صَلَاةَ لِجَارِ الْمَسْجِدِ لَا يُجِيبُ إِلَى الصَّلَاةِ إِذَا سَمِعَ النَّدَاءَ . (3)

وَعَدَمُ خُرُوجِ مَنْ سَمِعَ النَّدَاءَ مِنَ الْمَسْجِدِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَنْ سَمِعَ النَّدَاءَ فِي الْمَسْجِدِ فَخَرَجَ مِنْ غَيْرِ عِلَّةٍ فَهُوَ مُنَافِقٌ ، إِلَّا أَنْ يُرِيدَ الرُّجُوعَ إِلَيْهِ . (4)

6 / 4 أدبُ بِنَاءِ الْمِنْدَنِيَّاتِ إمام الصادق عن آبائه عليهم السلام: إِنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ مَرَّ عَلَى مَنَارِهِ طَوِيلَهُ فَأَمَرَ بِهَدْمِهَا ، ثُمَّ قَالَ : لَا تُرْفَعِ الْمَنَارَةُ إِلَّا مَعَ سَطْحِ الْمَسْجِدِ (5) . (6)

1- .. سنن ابن ماجه: ج 1 ص 260 ح 793 ، المستدرک علی الصحیحین : ج 1 ص 373 ح 895 ، السنن الكبرى: ج 3 ص 80 ح 4940 ، المعجم الكبير: ج 11 ص 353 ح 12266 وفيهما «فلم يجب» بدل «فلم يأت» وكلها عن ابن عباس ، كنز العمال : ج 7 ص 583 ح 20360 ؛ دعائم الإسلام : ج 1 ص 148 عن الإمام الصادق عن آبائه عن الإمام عليّ عليهم السلام نحوه .

2- .. الخصال : ص 505 ح 2 عن سعيد بن علقمة ، جامع الأخبار : ص 344 ح 953 ، روضه الواعظين: ص 499 ، مشكاة الأنوار: ص 230 ح 645 ، بحار الأنوار: ج 76 ص 314 ح 1 .

3- .. مسند زيد : ص 113 عن الإمام زين العابدين عن أبيه عليهما السلام ؛ السنن الكبرى : ج 3 ص 81 ح 4943 عن أبي حنّان عن أبيه نحوه .

4- .. تهذيب الأحكام : ج 3 ص 262 ح 740 عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، الأمالى للصدوق: ص 591 ح 820 عن السكوني عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله ، بحار الأنوار: ج 83 ص 372 ح 34 ؛ سنن الدارمي : ج 1 ص 125 ح 452 ، السنن الكبرى: ج 3 ص 80 ح 4939 ، المصنّف لعبد الرزّاق: ج 1 ص 508 ح 1946 كلّها عن سعيد بن المسيّب نحوه .

5- .. قال صاحب الدعائم في ذيل الحديث : وهذا _ والله أعلم _ فيالمئذنه إذا كانت تكشف دور الناس ويرى منها ما فيها من رقى إليها ، فهذا ضرر للناس وكشف لحرّمهم ولا يجوز ذلك .

6- .. تهذيب الأحكام : ج 3 ص 256 ح 710 عن السكوني ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 1 ص 239 ح 722 ، دعائم الإسلام : ج 1 ص 147 نحوه وكلاهما من دون إسنادٍ إلى الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار: ج 84 ص 162 ح 67 .

و - خارج نشدن از مسجد ، پس از شنیدن اذان

6 / 4 آداب ساختن مناره

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : هر کس بانگ [اذان] را بشنود و آن را اجابت نکند ، نمازش نماز نیست ، مگر آن که عذری داشته باشد.

امام علی علیه السلام : پاسخ گفتن به [ندای] مؤذن ، روزی را زیاد می کند.

امام علی علیه السلام : کسی که همسایه مسجد باشد و بانگ [اذان] را بشنود و نماز را اجابت نکند ، نمازش نماز نیست.

و - خارج نشدن از مسجد ، پس از شنیدن اذان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : هر کس در مسجد باشد و اذان را بشنود ، ولی بدون هیچ عذری خارج شود ، منافق است ، مگر آن که بخواهد به مسجد برگردد.

6 / 4 آداب ساختن مناره امام صادق - به نقل از پدرانش علیهم السلام - : علی علیه السلام از کنار مناره (مأذنه) بلندی گذشت . دستور داد که آن را خراب کنند . سپس فرمود : «مناره را از بام مسجد نباید بالاتر بُرد» . (1)

1- .صاحب الدعائم در ذیل این حدیث می گوید : این - و خدا بهتر می داند - در باره مأذنه ای است که مُشرف به خانه های مردم باشد و اگر کسی از آن بالا رود ، داخل خانه های آنها را می بیند . این ، زیان رساندن به مردم و دیده شدن محارم آنهاست و چنین چیزی جایز نیست (دعائم الإسلام : ج 1 ص 147) .

تهذيب الأحكام عن علي بن جعفر: سألت أبا الحسن عليه السلام عن الأذان في المناره، أسنة هو؟ فقال: إنما كان يؤذن للنبي صلى الله عليه وآله في الأرض ولم تكن يومئذ مناره. (1)

قال السيد الإمام ضياء الدين حجة الإسلام أبو الغيبة عن داود بن قاسم الجعفرى: كنت عند أبي محمد عليه السلام فقال: إذا قام القائم عليه السلام يهدم المنار والمقاصير (2) التي في المساجد. (3)

1- .. تهذيب الأحكام: ج 2 ص 284 ح 1134 ، مسائل علي بن جعفر: ص 233 ح 542 .

2- .. المقاصير: جمع مقصوره؛ وهي الحجره من الدار تجعل لحفاظه شخص ما، وأول من عملها معاويه (راجع: الأوائل لأبي هلال: ج 1 ص 335) .

3- .. الغيبة للطوسى: ص 206 ح 175 ، الخرائج والجرائح: ج 1 ص 453 ح 39 ، كشف الغمّة: ج 3 ص 208 وفيهما «أمر بهدم المنار» بدل «يهدم المنار»، بحار الأنوار: ج 83 ص 376 ح 44 .

1. تهذیب الأحكام_ به نقل از علی بن جعفر_ : از ابو الحسن علیه السلام (1) در باره اذان گفتن بر مناره پرسیدم که : آیا این ، سنت است؟

فرمود : « برای پیامبر صلی الله علیه و آله در روی زمین ، اذان گفته می شد و آن روزها مناره ای وجود نداشت» . 2. الغیبه، طوسی_ به نقل از داوود بن قاسم جعفری_ : نزد امام عسکری علیه السلام بودم . فرمود : « هر گاه قائم علیه السلام ظهور کند ، مناره ها و مقصوره های (2) مساجد را از بین می برد» . .

1- . مقصود ، امام کاظم یا امام رضا علیهما السلام است .

2- . مقصوره ، اتاقکی است که برای محافظت از یک شخص ، ساخته می شود . اولین کسی که در مسجد ، مقصوره ساخت ، معاویه بود (ر . ک : الأوائل ، عسکری : ج 1 ص 325) .

الفصل السابع : مؤذّن رسول الله 7 / 1 سيّد المؤذّنين 6. رسول الله صلى الله عليه وآله : نعم المرء بلال ، هو سيّد المؤذّنين ولا يتبعه إلا مؤذّن . (1)7. عنه صلى الله عليه وآله : يحشّر هذا البلال (2) على ناقه من نوق الجنّه ، يؤذّن : «أشهد أن لا إله إلا الله ، وأشهد أن محمداً رسول الله» ، فإذا نادى كسي حله من حلل الجنّه . (3)8. عنه صلى الله عليه وآله : يبعث الله . . . بلالاً على ناقه فينادى بالأذان ، وشاهدته حقاً حقاً ، حتّى إذا بلغ : «أشهد أن محمداً رسول الله» شهد بها جميع الخلائق من المؤمنين الأولين والآخرين ، فقبلت ممن قبلت منه . (4) .

-
- 1- .. المستدرک على الصحيحين : ج 3 ص 322 ح 5244 ، المعجم الكبير : ج 5 ص 209 ح 5119 ، الفردوس : ج 4 ص 252 ح 6745 وفيهما «مؤمن» بدل «مؤذّن» ، المصنّف لابن أبي شيبة : ج 1 ص 255 ح 10 وفيه «يوم القيامة» بدل «ولا يتبعه إلا مؤذّن» ، حليه الأولياء : ج 1 ص 147 الرقم 24 وليس فيه ذيله وكلّها عن زيد بن أرقم ، كنز العمال : ج 11 ص 654 ح 33165 .
- 2- .. هكذا في المصدر ، وفي بحار الأنوار : «بلال» بدل «هذا البلال» .
- 3- .. مستطرفات السرائر : ص 94 ح 6 عن عبد الله بن ميمون عن الإمام الصادق عن أبيه عليهما السلام ، بحار الأنوار : ج 84 ص 116 ح 11 وراجع : تاريخ دمشق : ج 10 ص 459 ح 2653 و تاريخ أصبهان : ج 2 ص 167 الرقم 1369 وتنبية الغافلين : ص 286 ح 394 .
- 4- .. تاريخ دمشق : ج 10 ص 458 ح 2652 عن أبي هريره .

فصل هفتم: اذان گوهای پیامبر خدا صلی الله علیه وآله

1 / 7 سرور اذان گویان

فصل هفتم: اذان گوهای پیامبر خدا 1 / 7 سرور اذان گویان 12. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: نیکو مردی است بلال! او سرور مؤذنان است و دنباله روانش [در قیامت]، همه، مؤذن اند. 13. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: این بلال، در حالی محشور می شود که بر شتری از شترهای بهشت، سوار است و بانگ می زند: «أشهد أن لا إله إلا الله و أشهد أن محمدا رسول الله»، و چون این بانگ را سر دهد، جامه ای از جامه های بهشت بر او پوشانده می شود. 14. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خداوند، ... بلال را سوار بر یک شتر بر می انگیزد. پس اذان می گوید و ما او را به راستی و درستی مشاهده می کنیم. و چون به جمله «أشهد أن محمدا رسول الله» برسد، همه خلایق، از اولین و آخرین مؤمنان، به آن شهادت می دهند و از هر که باید پذیرفته شود، پذیرفته می شود.

15. عنه صلى الله عليه وآله: يُحْشَرُ الْمُؤَذِّنُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى نَوْقٍ مِنْ نَوْقِ الْجَنَّةِ، مُقَدَّمُهُمْ بِلَالٌ، رَافِعِي أَصْوَاتِهِمْ بِالْأَذَانِ، يَنْظُرُ إِلَيْهِمُ الْجَمْعُ فَيَقَالُ: مَنْ هُوَ لَئِنْ؟ فَيَقَالُ: مُؤَذِّنُو أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ، يَخَافُ النَّاسُ وَلَا يَخَافُونَ، وَيَحْزَنُ النَّاسُ وَلَا يَحْزَنُونَ. (1) 16. عنه صلى الله عليه وآله: يُحْشَرُ الْأَنْبِيَاءُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى الدَّوَابِّ لِيُؤَافُوا مِنْ قُبُورِهِمُ الْمَحْشَرِ، وَيُبْعَثُ صَالِحٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى نَاقَتِهِ، وَيُبْعَثُ ابْنَايَ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ عَلَى نَاقَتَيْ الْعَضْبَاءِ، وَأُبْعَثُ عَلَى الْبُرَاقِ؛ خَطُوهَا عِنْدَ أَقْصَى طَرَفِهَا، وَيُبْعَثُ بِلَالٌ عَلَى نَاقَةٍ مِنْ نَوْقِ الْجَنَّةِ فَيُنَادِي بِالْأَذَانِ مَحْضًا، وَبِالشَّهَادَةِ حَقًّا حَقًّا، حَتَّى إِذَا قَالَ: «أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ» شَهِدَ لَهُ الْمُؤْمِنُونَ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ، فَقُبِلَتْ مِنْ قِبَلْتِ، وَرُدَّتْ عَلَى مَنْ رُدَّتْ. (2) 17. عنه صلى الله عليه وآله: إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ كُنْتُ أَوَّلَ مَنْ تَنْشَقُّ الْأَرْضُ عَنِّي وَلَا فَخْرَ، وَيَتَّبِعُنِي بِلَالُ الْمُؤَذِّنِ وَيَتَّبِعُهُ سَائِرُ الْمُؤَذِّنِينَ وَهُوَ وَاضِعٌ يَدَهُ فِي أُذُنِهِ وَهُوَ يُنَادِي: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، أَرْسَلَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» وَسَائِرُ الْمُؤَذِّنِينَ يُنَادُونَ مَعَهُ، حَتَّى تَأْتِيَ أَبْوَابَ الْجَنَّةِ. (3) 18. تهذيب الأحكام عن سليمان بن جعفر عن أبيه: دَخَلَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الشَّامِ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لَهُ: إِنَّ أَوَّلَ مَنْ سَبَقَ إِلَى الْجَنَّةِ بِلَالٌ. قَالَ: وَلِمَ؟ قَالَ: لِأَنَّهُ أَوَّلُ مَنْ أَدَّنَ. (4).

-
- 1- .. تاريخ بغداد: ج 13 ص 38 الرقم 6995، تاريخ دمشق: ج 10 ص 461 ح 2661 كلاهما عن أنس، كنز العمال: ج 7 ص 690 ح 20940.
- 2- .. المعجم الصغير: ج 2 ص 126، تاريخ دمشق: ج 10 ص 458 ح 2652، ربيع الأبرار: ج 2 ص 114 كلاهما نحوه وكلها عن أبي هريره وراجع: كنز العمال: ج 14 ص 431 ح 39179 نقلاً عن ابن زنجويه.
- 3- .. كنز العمال: ج 11 ص 432 ح 32031 نقلاً عن العقيلي وابن عساكر عن أنس.
- 4- .. تهذيب الأحكام: ج 2 ص 284 ح 1133، بحار الأنوار: ج 22 ص 142 ح 128.

19. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: روز قیامت، مؤذنان، سوار بر شتری از شترهای بهشت محشور می شوند؛ جلودارشان بلال است و صداهایشان به اذان بلند است و همگان به آنان می نگرند.

پس گفته می شود: اینان کیستند؟

جواب داده می شود: مؤذنان امت محمد.

[آن روز،] مردم در بیم به سر می برند؛ اما آنان بی‌می ندارند، و مردم، اندوهناک اند؛ ولی آنان اندوهی ندارند. 20. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: در روز قیامت، پیامبران، سوار بر چارپایان، محشور می شوند تا از قبرهایشان به محشر بیایند. صالح علیه السلام بر ناقه اش برانگیخته می شود، فرزندانم (حسن و حسین) بر شتر من، عَصْبَا، برانگیخته می شوند و من، سوار بر بُراق برانگیخته می شوم که گامش تا دورترین نقطه نگاهش است. و بلال، سوار بر شتری از شترهای بهشت برانگیخته می شود و بانگ ناب اذان را سر می دهد و از روی راستی و درستی، شهادت می دهد و چون بگوید: «أشهد أنّ محمداً رسول الله»، همه اهل ایمان، از اولین و آخرین آنها، همصدا با او گواهی می دهند. پس، از هر که باید پذیرفته شود، پذیرفته می شود و از هر که نباید پذیرفته شود، پذیرفته نمی شود. 21. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: چون روز رستاخیز شود، من - خودستایی نباشد - نخستین کسی هستم که زمین بر او شکافته می شود. به دنبال من، بلال مؤذن و در پی او، دیگر مؤمنان، از گورهایشان بیرون می آیند و بلال، در حالی که دستش را در گوشش نهاده است، بانگ بر می آورد که: «گواهی می دهم که هیچ معبودی جز خدای یکتا نیست و محمد، فرستاده خداست. او را با هدایت و دین درست فرستاد تا آن را بر هر دینی، پیروز گرداند، هر چند مشرکان، خوش نداشته باشند»، و دیگر مؤذنان، با او همصدا می شوند، تا این که به دروازه های بهشت می رسیم. 22. تهذیب الأحکام - به نقل از سلیمان بن جعفر، از پدرش - : مردی شامی بر امام صادق علیه السلام وارد شد. [امام علیه السلام] به او فرمود: «نخستین کسی که به بهشت می رسد، بلال است».

مرد شامی گفت: چرا؟

فرمود: «چون او نخستین کسی است که اذان گفت».

23. سنن النسائي عن السائب بن يزيد: كان بلالاً يُؤذّن إذا جلس رسول الله صلى الله عليه وآله على المنبر يوم الجمعة، فإذا نزل أقام .
 (1) 24. سنن الترمذي عن عون بن أبي جحيفة عن أبيه: رأيت بلالاً يؤذّن ويدور، ويتبع فاه هاهنا وهاهنا، وإصبعاه في أذنيه، ورسول الله صلى الله عليه وآله في قبته له حمراء - أراه قال: من آدم (2) - فخرج بلال بين يديه بالعنز (3) فركزها بالبطحاء، فصدمت إلى إلبها رسول الله صلى الله عليه وآله يمر بين يديه الكلب والحماز، وعليه حلة حمراء، كما أتى أنظر إلى بريق ساقيه . (4) 25. الطبقات الكبرى عن ابن أبي مليكة أو غيره: إن رسول الله صلى الله عليه وآله أمر بلالاً أن يؤذّن يوم الفتح على ظهر الكعبة، فأذن على ظهرها والحارث بن هشام وصدفوان بن أمية قاعدان، فقال أحدهما للآخر: أنظر إلى هذا الحبشي! فقال الآخر: إن يكرهه الله يغيره . (5) 26. الخرائج والجرائح: دخل النبي صلى الله عليه وآله مكة، وكان وقت الظهر، فأمر بلالاً فصعد على ظهر الكعبة فأذن، فما بقي صنم بمكة إلا سقط على وجهه، فلما سمع وجوه

فريش الأذان قال بعضهم في نفسه: الدخول في بطن الأرض خير من سماع هذا، وقال آخر: الحمد لله الذي لم يعش والدي إلى هذا اليوم .

فقال رسول الله صلى الله عليه وآله: يا فلان قد قلت في نفسك كذا، ويا فلان قلت في نفسك كذا . فقال أبو سفيان: أنت تعلم أنني لم أقل شيئاً . قال صلى الله عليه وآله: اللهم اهد قومي فإنهم لا يعلمون (6) . (7) .

- 1- .. سنن النسائي: ج 3 ص 101، مسند ابن حنبل: ج 5 ص 332 ح 15716، أسد الغابه: ج 2 ص 402 الرقم 1926، كنز العمال: ج 8 ص 364 ح 23282 نقلاً عن أبي الشيخ؛ مجمع البيان: ج 10 ص 434 نحوه، بحار الأنوار: ج 89 ص 150 .
- 2- .. آدم وأدم: جمع الأديم؛ وهو الجلد المدبوغ (المصباح المنير: ص 9 «أدم»).
- 3- .. العنز: عصا أقصر من الرمح، ولها زجج [أي حديده] من أسفلها (المصباح المنير: ص 432 «عنز»).
- 4- .. سنن الترمذي: ج 1 ص 375 ح 197، المستدرک على الصحيحين: ج 1 ص 318 ح 725، مسند ابن حنبل: ج 6 ص 457 ح 18784، السنن الكبرى: ج 3 ص 223 ح 5497، المصنّف لعبد الرزّاق: ج 1 ص 467 ح 1806 والثلاثة الأخيره نحوه، كنز العمال: ج 8 ص 209 ح 22583 .
- 5- .. الطبقات الكبرى: ج 3 ص 234 وراجع: مجمع البيان: ج 9 ص 203 .
- 6- .. في المصدر: «يعملون»، وهو تصحيف .
- 7- .. الخرائج والجرائح: ج 1 ص 163 ح 252، بحار الأنوار: ج 21 ص 119 ح 17 .

27. سنن النسائی_ به نقل از سائب بن یزید _ روز جمعه ، هر گاه پیامبر خدا بر منبر می نشست ، بلال اذان می گفت و چون از منبر فرود می آمد ، اقامه می گفت. 28. سنن الترمذی_ به نقل از عون بن ابی جَحِيفَه _ پدرم گفت : بلال را دیدم که اذان می گوید و می چرخد و دهانش را این طرف و آن طرف می کند و دو انگشتش را در گوش هایش قرار داده است ، و پیامبر خدا در خیمه سرخ رنگش بود . فکر می کنم که گفت : خیمه چرمی .

پس بلال با چوب دستی ای با نوک فلزی بیرون آمد و آن را در شن ها فرو برد و پیامبر خدا به طرف آن ، نماز خواند ، در حالی که از برابر او سگ و الاغ عبور می کردند . پیامبر صلی الله علیه و آله جامه ای قرمز به تن داشت ، به طوری که انگار درخشندگی ساق های پایش را می دیدم. 29. الطبقات الکبری_ به نقل از ابن ابی مُلیکه یا دیگری _ در روز فتح مکه ، پیامبر خدا به بلال فرمود که بر بام کعبه اذان بگوید . او بر بام کعبه رفت و اذان گفت . حارث بن هشام و صفوان بن امیّه نشسته بودند . یکی از آن دو به دیگری گفت : این حبشی را ببین! دیگری گفت : اگر خدا [از این وضع] خوشش نیاید ، تغییرش می دهد. 30. الخرائج و الجرائح : پیامبر صلی الله علیه و آله وارد مکه شد و هنگام ظهر بود . به بلال دستور [اذان گفتن] داد . او بر بام کعبه رفت و اذان گفت . پس هر بیتی که در مکه بود ، به رو در افتاد .

چون سران قریش صدای اذان را شنیدند ، یکی از آنان با خودش گفت : فرورفتن در دل زمین ، بهتر از شنیدن این بانگ است!

دیگری گفت : خدا را شکر که پدرم را تا امروز ، زنده نگه نداشت!

پیامبر خدا فرمود : «فلانی! تو در دلت چنین گفتی ، و [تو] ای فلانی! در دلت چنان گفتی» .

ابو سفیان گفت : تو می دانی که من چیزی نگفتم .

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «بار خدایا! قوم مرا هدایت کن که آنان نادان اند» . .

31. الإمام الصادق عليه السلام: دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَكَّةَ بِغَيْرِ إِحْرَامٍ وَعَلَيْهِمُ السَّلَاحُ ، وَدَخَلَ الْبَيْتَ ، لَمْ يَدْخُلْهُ فِي حَجٍّ وَلَا عُمْرَةٍ ، وَدَخَلَ وَقْتُ الظُّهْرِ ، فَأَمَرَ بِلَا أَفْصَعِدَ عَلَى الْكَعْبَةِ وَأَذَّنَ .

فَقَالَ عِكْرِمَةُ : وَاللَّهِ إِنْ كُنْتُ لَأُكْرِهُ أَنْ أَسْمَعَ صَوْتِ ابْنِ رَبَاحٍ يَنْهَقُ (1) عَلَى الْكَعْبَةِ !

وَقَالَ خَالِدُ بْنُ أَسِيدٍ : الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَكْرَمَ أَبَا عَتَّابٍ مِنْ هَذَا الْيَوْمِ مِنْ أَنْ يَرَى ابْنَ رَبَاحٍ قَائِمًا عَلَى الْكَعْبَةِ !

قَالَ سُهَيْلٌ : هِيَ كَعْبَةُ اللَّهِ وَهُوَ يَرَى ، وَلَوْ شَاءَ لَغَيَّرَ _ وَكَانَ أَقْصَدَهُمْ (2) _ .

وَقَالَ أَبُو سُفْيَانَ : أَمَا أَنَا فَلَا أَقُولُ شَيْئًا ، وَاللَّهِ لَوْ نَطَقْتُ لَطَنَنْتُ أَنَّ هَذِهِ الْجُدْرُ تُخْبِرُ بِهِ مُحَمَّدًا !

وَبَعَثَ صَدَاقَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِلَيْهِمْ فَأَخْبَرَهُمْ بِمَا قَالُوا ، فَقَالَ عَتَّابٌ : قَدْ وَاللَّهِ قُلْنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ ذَلِكَ فَتَسْتَغْفِرُ اللَّهُ وَتَتُوبُ إِلَيْهِ . فَأَسْلَمَ وَحَسَنَ إِسْلَامُهُ ، وَوَلَّاهُ رَسُولُ

اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَكَّةَ . (3) .

1- .. النَّهَيْقُ : صوت الحمار (لسان العرب : ج 10 ص 361 «نهق»).

2- .. الْقَصْدُ فِي الشَّيْءِ : خلاف الإفراط ، واقتصد فلان في أمره : أى استقام (لسان العرب : ج 3 ص 354 «قصد»).

3- .. إعلام الورى : ج 1 ص 226 عن بشير النبال ، الخرائج والجرائح : ج 1 ص 97 ح 158 عن أبى بصير ، المناقب لابن شهر آشوب : ج 1 ص 209 عن بشير بن النبال من دون إسنادٍ إلى الإمام الصادق عليه السلام وكلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 21 ص 132 ح 22 .

32. امام صادق علیه السلام: پیامبر خدا، در حالی وارد مکه شد که احرام نداشت و مسلمانان مسلح بودند. او به کعبه وارد شد؛ اما در حج و یا عمره نبود. او هنگام ظهر وارد شد. پس به بلال دستور [اذان گفتن] داد و او بر بام کعبه رفت و اذان گفت.

عکرمه گفت: به خدا سوگند، خوش نداشتم صدای پسر رباح را بشنوم که بر بام کعبه عرعر می کند!

خالد بن أسید گفت: خدا را شکر که در حق ابو عتّاب، لطف کرد و نگذاشت که این روز را درک کند و ببیند که پسر رباح، بر بام کعبه ایستاده است!

سهیل _ که از بقیّه معتدل تر بود _ گفت: این، کعبه خداست و او خود، می بیند و اگر بخواهد، وضع را تغییر می دهد.

ابو سفیان گفت: من، چیزی نمی گویم. به خدا سوگند، اگر سخنی بگویم، خیال می کنم که این دیوارها آن را به گوش محمد می رسانند!

پیامبر _ که دروذهای خدا بر او و خاندانش باد _ شخصی را نزد آنان فرستاد و به آنان خبر داد که چه گفته اند.

عتّاب گفت: به خدا سوگند _ ای پیامبر خدا _ ما این سخن ها را گفته ایم و از خدا آمرزش می طلبیم و به درگاهش توبه می بریم. آن گاه اسلام آورد و نیکو مسلمانی

شد و پیامبر خدا، او را بر مکه گماشت. .

33. السيره النبويه لابن هشام: إن رسول الله صلى الله عليه وآله دخل الكعبه عام الفتح ومعه بلال، فأمره أن يؤذن، وأبو سفيان بن حرب وعتاب بن أسيد والحارث بن هشام جلوس بفناء الكعبه، فقال عتاب بن أسيد:

لقد أكرم الله أسيدا ألا يكون سمع هذا، فيسمع منه ما يعيظه!

فقال الحارث بن هشام: أما والله لو أعلم أنه محقق لا تتبعته.

فقال أبو سفيان: لا أقول شيئا، لو تكلمت لأخبرت عني هذه الحصى.

فخرج عليهم النبي صلى الله عليه وآله، فقال: قد علمت الذي قلتم، ثم ذكر ذلك لهم، فقال الحارث وعتاب: نشهد أنك رسول الله، والله ما أطلع على هذا أحد كان معنا فنقول: أخبرك. (1) 34. الطبقات الكبرى عن محمد بن إبراهيم بن الحارث التيمي: لما توفي رسول الله صلى الله عليه وآله أذن بلال ورسول الله صلى الله عليه وآله لم يقبر، فكان إذا قال: «أشهد أن محمدا رسول الله» انتحب الناس في المسجد.

قال: فلما دفن رسول الله صلى الله عليه وآله قال له أبو بكر: أذن.

فقال: إن كنت إنما اعتقتني لأن أكون معك فسيب ذلك، وإن كنت اعتقتني لله فخلني ومن اعتقتني له.

فقال: ما اعتقتك إلا لله. قال: فإني لا أؤذن لأحد بعد رسول الله صلى الله عليه وآله.

قال: فذاك إليك.

قال: فأقام حتى خرجت بعوث الشام فسار معهم حتى انتهى إليها. (2).

1-.. السيره النبويه لابن هشام: ج 4 ص 56، البدايه والنهايه: ج 4 ص 303.

2-.. الطبقات الكبرى: ج 3 ص 236، تاريخ دمشق: ج 10 ص 470، كنز العمال: ج 13 ص 305 ح 36873.

35. السیره النبویه، ابن هشام: در سال فتح [مکه]، پیامبر خدا وارد کعبه شد و بلال نیز با ایشان بود. پس به بلال دستور داد که اذان بگوید. ابو سفیان بن حرب، عتّاب بن أسید و حارث بن هشام در درگاه کعبه نشسته بودند.

عتّاب بن أسید گفت: خدا در حقّ أسید، لطف کرد که این صدا را نشنود؛ زیرا از شنیدن آن به خشم می آمد.

حارث بن هشام گفت: به خدا سوگند، اگر می دانستم که او بر حق است، از او پیروی می کردم.

ابو سفیان گفت: من چیزی نمی گویم. اگر سخنی بگویم، این ریگ ها خبر می برند.

پیامبر صلی الله علیه و آله بیرون آمد و به آنان فرمود: «دانستم که چه گفتید». سپس سخنانشان را برایشان بازگو کرد.

حارث و عتّاب گفتند: گواهی می دهیم که تو پیامبر خدا هستی. به خدا سوگند، هیچ کس با ما نبود که از سخنان ما مطلع شود تا بگوییم که او به تو خبر داده است. 36. الطبقات الکبریٰ به نقل از محمد بن ابراهیم بن حارث تیمی: چون پیامبر خدا وفات یافت و هنوز به خاک سپرده نشده بود، بلال، اذان گفت. به جمله «أشهد أنّ محمداً رسول الله» که رسید، جمعیت در مسجد، فریاد شیون سر دادند.

چون پیامبر خدا به خاک سپرده شد، ابو بکر به بلال گفت: اذان بگو.

بلال گفت: اگر مرا آزاد کردی که با تو باشم، راه باز است [و می توانی دوباره مرا برده خود کنی]؛ ولی اگر مرا به خاطر خدا آزاد کردی، پس مرا با همان کسی که به خاطرش آزادم کردی، تنها بگذار.

ابو بکر گفت: من تو را جز به خاطر خدا آزاد نکردم.

بلال گفت: پس، بعد از پیامبر خدا، برای هیچ کس اذان نمی گویم.

ابو بکر گفت: اختیار با توست.

بلال [در مکه] ماند تا آن که لشکریان به سوی شام، خارج شدند. بلال نیز با آنان همراه شد و به شام رفت.

37. كتاب من لا يحضره الفقيه: رُوِيَ أَنَّهُ لَمَّا قُبِضَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ امْتَنَعَ بِرِئَاسَةِ بِلَالٍ مِنَ الْأَذَانِ وَقَالَ: لَا أُؤَدِّنُ لِأَحَدٍ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ .

وإنَّ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ قَالَتْ ذَاتَ يَوْمٍ: إِنِّي أَشْتَهِي أَنْ أَسْمَعَ صَوْتَ مُؤَدِّنِ أَبِي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِالْأَذَانِ . فَبَلَغَ ذَلِكَ بِرِئَاسَةِ بِلَالٍ فَأَخَذَ فِي الْأَذَانِ ، فَلَمَّا قَالَ: «اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ» ذَكَرَتْ أَبَاهَا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَأَيَّامَهُ فَلَمْ تَتِمَّالِكِ مِنَ الْبُكَاءِ ، فَلَمَّا بَلَغَ إِلَى قَوْلِهِ: «أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولَ اللَّهِ» شَهَقَتْ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ شَهَقَةً وَسَقَطَتْ لِوَجْهِهَا وَعُشِيَ عَلَيْهَا .

فَقَالَ النَّاسُ لِـبِلَالٍ: أَمْسِكْ يَا بِلَالُ ، فَقَدْ فَارَقَتْ ابْنَهُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الدُّنْيَا . وَظَنُّوا أَنَّهَا قَدْ مَاتَتْ ، فَقَطَّعَ أذَانَهُ وَلَمْ يُتِمَّهُ .

فَأَفَاقَتْ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ وَسَأَلَتْهُ أَنْ يُتِمَّ الْأَذَانَ ، فَلَمْ يَقْعَلْ ، وَقَالَ لَهَا: يَا سَيِّدَةَ النَّسْوَانِ ، إِنِّي أَخْشَى عَلَيْكَ مِمَّا تُنْزِلِينَهُ بِنَفْسِكَ إِذَا سَمِعْتَ صَوْتِي بِالْأَذَانِ . فَأَعْفَتْهُ عَنْ ذَلِكَ . (1) 7 / 2 ما رُوِيَ فِي عَدَدِ مُؤَدِّنِي رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ _ كَانَ لَهُ مُؤَدِّنٌ وَاحِدٌ 41. مجمع البيان عن السائب بن زيد: كَانَ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مُؤَدِّنٌ وَاحِدٌ؛ بِرِئَاسَةِ بِلَالٍ ، فَكَانَ إِذَا جَلَسَ عَلَى الْمِنْبَرِ أَذَّنَ عَلَى بَابِ الْمَسْجِدِ ، فَإِذَا نَزَلَ أَقَامَ لِلصَّلَاةِ .

ثُمَّ كَانَ أَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ كَذَلِكَ ، حَتَّى إِذَا كَانَ عُثْمَانُ وَكَثُرَ النَّاسُ وَتَبَاعَدَتِ الْمَنَازِلُ زَادَ أَذَانًا ، فَأَمَرَ بِالتَّأْدِينِ الْأَوَّلِ عَلَى سَطْحِ دَارِهِ بِالسُّوقِ وَيُقَالُ لَهُ: الزُّورَاءُ ، وَكَانَ يُؤَدِّنُ لَهُ عَلَيْهَا ، فَإِذَا جَلَسَ عُثْمَانُ عَلَى الْمِنْبَرِ أَذَّنَ مُؤَدِّنُهُ ، فَإِذَا نَزَلَ أَقَامَ لِلصَّلَاةِ ، فَلَمْ يُعَبِّ ذَلِكَ عَلَيْهِ . (2) .

1- .. كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 1 ص 297 ح 907، بحار الأنوار: ج 43 ص 157 ح 7 .

2- .. مجمع البيان: ج 10 ص 434 ، بحار الأنوار: ج 89 ص 150 ؛ المعجم الكبير: ج 7 ص 145 ح 6642 نحوه .

7 / 2 گزارش هایی درباره شمار مؤذنان پیامبر خدا صلی الله علیه وآله

الف - پیامبر صلی الله علیه وآله ، یک مؤذن داشته است

42. کتاب من لایحضره الفقیه: روایت شده است که چون پیامبر صلی الله علیه و آله از دنیا رفت ، بلال از اذان گفتن خودداری کرد و گفت : بعد از پیامبر خدا ، دیگر برای هیچ کس اذان نمی گویم.

روزی ، فاطمه علیها السلام فرمود : «دوست دارم که صدای اذان مؤذن پدرم را بشنوم» .

این سخن به بلال رسید . شروع به اذان گفتن کرد . همین که گفت : «اللّهُ أَكْبَرُ ، اللّهُ أَكْبَرُ» ، فاطمه علیها السلام به یاد پدرش صلی الله علیه و آله و ایّام او افتاد و گریه اش گرفت . وقتی بلال به جمله «أشهد أنّ محمّداً رسول الله» رسید ، فاطمه علیها السلام فریادی زد و به رو در افتاد و از هوش رفت.

مردم به بلال گفتند : بس کن ، ای بلال! دختر پیامبر خدا از دنیا رفت . و خیال کردند که فاطمه علیها السلام جان داده است . بلال ، اذانش را قطع کرد و تا آخر ادامه نداد.

فاطمه علیها السلام به هوش آمد و از بلال خواست که اذان را تمام کند ؛ امّا بلال ، این کار را نکرد و گفت : ای بانوی بانوان! می ترسم که اگر صدای اذانم را بشنوی ، دوباره این بلا- را به سر خود بیاوری . پس فاطمه علیها السلام او را از ادامه دادن اذان ، معاف داشت. 7 / 2 گزارش هایی در باره شمار مؤذنان پیامبر خدا الف - پیامبر صلی الله علیه و آله ، یک مؤذن داشته است 46. مجمع البیان- به نقل از سائب بن زید - : پیامبر خدا ، یک مؤذن داشت و آن هم بلال

بود . هر گاه پیامبر صلی الله علیه و آله بر منبر می نشست ، بلال جلوی در مسجد اذان می گفت و چون فرود می آمد ، اقامه نماز را می گفت.

در ایّام [حکومت] ابو بکر و عمر نیز به همین گونه عمل می شد تا آن که عثمان روی کار آمد . در زمان او جمعیت ، زیاد شد و شهر ، توسعه یافت . از این رو ، عثمان ، یک اذان اضافه کرد و دستور داد که اذان اول را بر بام خانه اش (واقع در بازار موسوم به «الزّوراء») بگویند ، و هر گاه عثمان بر منبر می نشست ، مؤذّنش اذان [دوم] را می گفت و چون از منبر فرود می آمد ، اقامه نماز را می گفت و مردم ، این کار را بر او خرده نگرفتند.

ب _ كَانَ لَهُ مُؤَدَّنَانِ 48. أُسَدُ الْغَابَةِ عَنْ ابْنِ عَمْرٍ: كَانَ لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مُؤَدَّنَانِ: أَحَدُهُمَا بِلَالٌ، وَالْآخَرُ عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنِ الْأَصَمِّ .
 (1) 49. مُسْنَدُ ابْنِ حَنْبَلٍ عَنْ عَائِشَةَ: كَانَ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مُؤَدَّنَانِ: بِلَالٌ وَعَمْرُو بْنُ أُمِّ مَكْتُومٍ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِذَا أَدَّنَ عَمْرُو فَكُلُوا وَاشْرَبُوا؛ فَإِنَّهُ رَجُلٌ ضَرِيرٌ الْبَصَرِ، وَإِذَا أَدَّنَ بِلَالٌ فَارْفَعُوا أَيْدِيكُمْ؛ فَإِنَّ بِلَالَ لَا يُؤَدِّنُ حَتَّى يُصْبِحَ . (2) 50. صَحِيحُ مُسْلِمٍ عَنْ ابْنِ عَمْرٍ: كَانَ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مُؤَدَّنَانِ: بِلَالٌ وَابْنُ أُمِّ مَكْتُومِ الْأَعْمَى، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِنَّ بِلَالَ لَا يُؤَدِّنُ بَلِيلٍ فَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يُؤَدِّنَ ابْنُ أُمِّ مَكْتُومٍ . قَالَ: وَلَمْ يَكُنْ بَيْنَهُمَا إِلَّا أَنْ يَنْزَلَ هَذَا وَيَرْقَى هَذَا . (3) .

1- .. أُسَدُ الْغَابَةِ: ج 3 ص 499 الرقم 3416 ، الإصابه: ج 4 ص 313 الرقم 5255 .

2- .. مُسْنَدُ ابْنِ حَنْبَلٍ: ج 9 ص 553 ح 25578 وراجع: صَحِيحُ ابْنِ خَزِيمَةَ: ج 1 ص 212 ح 408 وَمُسْنَدُ إِسْحَاقَ بْنِ رَاهُوِيَةَ: ج 3 ص 859 ح 1523 .

3- .. صَحِيحُ مُسْلِمٍ: ج 2 ص 768 ح 38 ، سنن النسائي: ج 2 ص 10 ، سنن الدارمي: ج 1 ص 286 ح 1173 عَنْ عَائِشَةَ وَكِلَاهُمَا نَحْوَهُ ، السنن الـكبرى: ج 1 ص 630 ح 2014 ، كـنـز العمال: ج 8 ص 527 ح 23988 ؛ عوالي اللآلى: ج 1 ص 143 ح 64 نحوه .

ب - پیامبر صلی الله علیه وآله ، دو مؤذن داشته است

ب - پیامبر صلی الله علیه و آله ، دو مؤذن داشته است 52. أُسَدُ الْغَابَةِ_ به نقل از ابن عمر_ : پیامبر صلی الله علیه و آله دو مؤذن داشت : یکی بلال ، و دیگری عبد العزیز بن أَصَم . 53. مسند ابن حنبل_ به نقل از عایشه_ : پیامبر خدا ، دو مؤذن داشت : بلال و عمرو بن أُمّ مکتوم . پیامبر خدا فرمود : «هر گاه عمرو اذان گفت ، بخورید و بیاشامید ؛ چرا که او مردی نایبناست ؛ اَمَّا هِرْغَاهُ بِلَالٍ اِذَانَ كَفْتِ ، [از خوردن و آشامیدن ، [دست بکشید ؛ چرا که بلال ، تا صبح نشود ، اذان نمی گوید» . 54. صحیح مسلم_ به نقل از ابن عمر_ : پیامبر خدا ، دو مؤذن داشت : بلال و ابن أُمّ مکتوم نایبنا . پیامبر خدا فرمود : «بلال ، شب هنگام [و صبح نشده ، [اذان می گوید . بنا بر این ، بخورید و بیاشامید ، تا آن که ابن أُمّ مکتوم اذان بگوید» . فاصله میان [اذان] آن دو ، بیشتر از پایین آمدن این [از بام] و بالا رفتن آن یکی نبود .

55. كتاب من لا يحضره الفقيه: كان لرسول الله صلى الله عليه وآله مؤذنان: أحدهما بلالٌ والآخر ابنُ أمِّ مكتومٍ، وكان ابنُ أمِّ مكتومٍ أعمى، وكان يؤذّن قبل الصُّبح، وكان بلالٌ يؤذّن بعد الصُّبح، فقال النبيُّ صلى الله عليه وآله: إنَّ ابنَ أمِّ مكتومٍ يؤذّن بالليل، فإذا سمعتم أذانه فكلوا واشربوا حتى تسمعوا أذان بلالٍ. فعيرت العامة هذا الحديث عن جهته وقالوا: إنَّه صلى الله عليه وآله قال: إنَّ بلالاً يؤذّن بالليل، فإذا سمعتم أذانه فكلوا واشربوا حتى تسمعوا أذان ابنِ أمِّ مكتومٍ! (1) 56. الإمام الصادق عليه السلام: كان بلالٌ يؤذّن للنبيِّ صلى الله عليه وآله وابنِ أمِّ مكتومٍ - وكان أعمى - يؤذّن بالليل ويؤذّن بلالٌ حين يطلع الفجر، فقال النبيُّ صلى الله عليه وآله: إذا سمعتم صوت بلالٍ فدعوا الطعام والشراب فقد أصبحتم. (2) 57. عنه عليه السلام: أذن ابنُ أمِّ مكتومٍ لصلاه الغدا، ومَرَّ رجلٌ برسولِ الله صلى الله عليه وآله وهو يتسحَّر، فدعاه أن يأكل معه، فقال: يا رسولَ الله، قد أذن المؤذّن للفجر! فقال: إنَّ هذا ابنُ أمِّ مكتومٍ وهو يؤذّن بالليل، فإذا أذن بلالٌ فعند ذلك فأمسك. (3) ج - كان له ثلاثة مؤذنين: 59. الطبقات الكبرى عن عامر: كان لرسولِ الله صلى الله عليه وآله ثلاثة مؤذنين: بلالٌ وأبو محذورة وعمرو بنُ أمِّ مكتوم، فإذا غاب بلالٌ أذن أبو محذورة، وإذا غاب أبو محذورة أذن عمرو بنُ أمِّ مكتوم. (4).

- 1- .. كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 1 ص 297 ح 905 و 906، بحار الأنوار: ج 83 ص 111 ح 12.
- 2- .. الكافي: ج 4 ص 98 ح 3، تهذيب الأحكام: ج 4 ص 184 ح 513 وليس فيه «وابن أمِّ مكتوم - وكان أعمى - يؤذّن بالليل» وكلاهما عن الحلبي، بحار الأنوار: ج 22 ص 265 ح 7.
- 3- .. الكافي: ج 4 ص 98 ح 1 عن زراره، بحار الأنوار: ج 83 ص 132 ح 98.
- 4- .. الطبقات الكبرى: ج 3 ص 234، السنن الكبرى: ج 1 ص 630 ح 2016، صحيح ابن خزيمة: ج 1 ص 212 ح 408 كلاهما عن عائشه وليس فيهما ذيله من «فإذا غاب بلال...».

ج - پیامبر صلی الله علیه وآله ، سه مؤذن داشته است

60. کتاب من لایحضره الفقیه: پیامبر خدا، دو مؤذن داشت: یکی بلال و دیگری ابن اُمّ مکتوم. ابن اُمّ مکتوم، نابینا بود و پیش از صبح، اذان می گفت؛ اما بلال، صبح که می شد، اذان می گفت. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «ابن اُمّ مکتوم، شب هنگام، اذان می گوید. بنا بر این، هر گاه اذان او را شنیدید، بخورید و بیاشامید تا آن که اذان بلال را بشنوید».

اهل سنت، این حدیث را تغییر داده اند و گفته اند که ایشان صلی الله علیه و آله فرمود: «بلال، شب هنگام، اذان می گوید. بنا بر این، هر گاه اذان او را شنیدید، بخورید و بیاشامید تا آن که اذان ابن اُمّ مکتوم را بشنوید». 61. امام صادق علیه السلام: بلال و ابن اُمّ مکتوم برای پیامبر صلی الله علیه و آله اذان می گفتند. ابن اُمّ مکتوم - که نابینا بود -، شب هنگام اذان می گفت و بلال، زمانی اذان می گفت که سپیده می زد. از این رو، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هر گاه صدای بلال را شنیدید، از خوردن و آشامیدن، دست بکشید؛ چرا که وارد صبح شده اید». 62. امام صادق علیه السلام: ابن اُمّ مکتوم، اذان صبح را گفت. مردی بر پیامبر خدا گذشت و ایشان مشغول خوردن سحری بود و او را تعارف به خوردن نمود.

گفت: ای پیامبر خدا! مؤذن، اذان فجر را گفت!

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «این، ابن اُمّ مکتوم است و او شب هنگام، اذان می گوید. هر گاه بلال اذان گفت، خودداری کن». ج - پیامبر صلی الله علیه و آله، سه مؤذن داشته است 64. الطبقات الکبری - به نقل از عامر - : پیامبر خدا، سه مؤذن داشت: بلال، ابو محذوره و عمرو بن اُمّ مکتوم. در غیاب بلال، ابو محذوره اذان می گفت و در غیاب ابو محذوره، عمرو بن اُمّ مکتوم.

65. أسد الغابه عن أبي عمر: كان أبو محذورة مُؤذِّنَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وكانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ سَمِعَهُ يَحْكِي الأَذَانَ فَأَعْجَبَهُ صَوْتُهُ، فَأَمَرَ أَنْ يُوتَى بِهِ فَأَسْلَمَ يَوْمَئِذٍ، وَأَمَرَهُ بِالْأَذَانِ بِمَكَّةَ مُنْصَرِّفَهُ مِنْ حُنَيْنٍ، فَلَمَّ يَزَلُ يُؤذِّنُ فِيهَا، ثُمَّ ابْنُ مُحَيْرِيزٍ؛ وَهُوَ ابْنُ عَمِّهِ، ثُمَّ وُلْدُ ابْنِ مُحَيْرِيزٍ، ثُمَّ صَارَ الأَذَانُ إِلَى وُلْدِ رَبِيعَةَ بْنِ سَعْدِ بْنِ جُمَحٍ.

وكان أبو محذورة من أحسن الناس صوتا، وسمعه عمر يوما يؤذن فقال: كدت أن ينشق مريطاؤك (1). (2).

1-.. المُرِطَاءُ : ما بين الشَّرَّةِ والعانهِ (الصَّحاح : ج 3 ص 1159 «مرط»).

2-.. أسد الغابه : ج 6 ص 273 الرقم 6229، الاستيعاب : ج 4 ص 314 نحوه.

66. أَسَدُ الْغَابَةِ_ به نقل از ابو عمر_ : ابو محذوره ، مؤذّنِ پیامبر خدا بود . [روزی] پیامبر خدا شنید که او تقلید اذان می کند و از صدای او خوشش آمد . دستور داد که او را به مسجد بیاورند ، و او همان روز ، اسلام آورد . پیامبر صلی الله علیه و آله در بازگشت از حُنَین ، به او فرمود که در مکه اذان بگویند و از آن پس ، پیوسته در مکه اذان می گفت .

مؤذّنِ دیگر پیامبر صلی الله علیه و آله ، ابن مُحَیْرِیز بود که پسر عموی ایشان است . مؤذّنِ دیگر ، فرزند ابن مُحَیْرِیز بود . سپس اذان به فرزندان ربیعہ بن سعد بن جُمَح رسید .

ابو محذوره ، از خوش صداترین مردم بود . روزی عُمَر ، صدای اذان گفتن او را شنید . گفت : چیزی نمانده که بند دلت پاره شود . .

سخنى درباره تعداد اذان گويان پيامبر خدا صلى الله عليه وآله

كلام فى عدد مؤذنى رسول الله صلى الله عليه وآله و آلهيان الأحاديث تذكر أسماء أربعة أشخاص باعتبارهم مؤذنى النبى صلى الله عليه وآله ، وهم : بلال ، وابن أم مكتوم ، وعبد العزيز الأصم ، وأبو محذوره . وبالإضافة إلى هؤلاء فقد ذكر ابن أبى شيبه عن عبد الرحمن بن أبى ليلى أنه قال : كان عبد الله بن زيد الأنصارى مؤذّن النبى يشفع الأذان والإقامة . (1) ومن مجموع الروايات نستنتج أنّ بلالاً كان مؤذّن الرسول صلى الله عليه وآله بشكل راتب ، غير أنّ أفراداً آخرين ربّما كانوا يؤذّنون فى المسجد النبوى لدى غياب بلال أو حتّى فى حضوره لكن بفاصله زمنيّه ، واختلاف الروايات فى ذكر أسماء المؤذّنين قد يكون سببه اختلاف الأزمنة .

1- .. المصنّف لابن أبى شيبه : ج 1 ص 234 ح 3 .

سخنی در باره تعداد اذان گویان پیامبر خدادار روایاتی که ملاحظه شد ، مجموعاً چهار نفر به عنوان مؤذن پیامبر صلی الله علیه و آله معرفی شده اند: بلال ، ابن أمّ مکتوم ، عبد العزیز اصم و ابو محذوره . علاوه بر این احادیث ، ابن ابی شیبہ ، از عبد الرحمان بن ابی لیلی نقل کرده است که : کان عبد الله بن زید الأنصاری مؤذن النبی یشفع الأذان و الإقامه . (1) عبد الله بن زید انصاری ، مؤذن پیامبر صلی الله علیه و آله بود و اذان و اقامه را دو تا دو تا می گفت . آنچه از مجموع روایات به دست می آید ، این است که بی تردید ، مؤذن رسمی پیامبر صلی الله علیه و آله بلال بوده است ؛ لیکن احیاناً در غیبت او و حتی با حضور او ، اما با فاصله ، برخی افراد دیگر هم در مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله اذان می گفته اند و اختلاف روایات می تواند ناظر به زمان های مختلف باشد .

1- .المصنّف ، ابن ابی شیبہ : ج 1 ص 234 ح 3 .

9. آزارسانی

اشاره

11. آزارسانیدرآمدفصل یکم: نکوهش آزارسانیفصل دوم: فضیلت، حکمت و برکات آزار نرساندنفصل سوم: نکوهش همه انواع آزارسانیفصل چهارم: بدترین نوع آزارسانیفصل پنجم: سزای مردم آزارفصل ششم: تحمّل آزار در راه خدافصل هفتم: گوناگون

ایذاء، در لغت

درآمدایذاء، در لغتایذاء، از ریشه «أذى» به معنای آزار رساندن به دیگری است. ابن فارس می گوید: الهمزة والذال والياء: أصل واحد، وَ هُوَ الشَّيْءُ تَتَكَرَّرُهُ وَلَا تَقَرُّ عَلَيْهِ. (1) همزه و ذال و یاء، یک ریشه معنایی دارد (2) و آن، چیزی است که از آن، نفرت داری و آن را نمی پذیری. راغب می نویسد: الأذى ما يصل إلى الحيوان من الضرر، إما في نفسه أو جسمه أو تبعاته دنيوياً كان أو أخروياً. (3) أذى، زبانی است که به جاندار می رسد، به جانش، یا به جسمش، یا به پیامدهای دنیوی و یا اخروی اش.

1- معجم مقایس اللغة: ج 1 ص 78 ماده «أذى».

2- اصل، در اصطلاح ابن فارس، یعنی معنای اصلی یک لفظ. بنا بر این، وقتی می گوید فلان کلمه دارای دو اصل است، بدین معناست که این کلمه در اصل برای دو معنا وضع شده است (ر. ک: مباحثی در فقه اللغة و زبان شناسی عربی، رمضان عبد التّوّاب، ترجمه حمیدرضا شیخی، ص 21).

3- مفردات ألفاظ القرآن: ص 71 ماده «أذى».

ایذاء ، در قرآن و حدیث

اشاره

ایذاء ، در قرآن و حدیث قرآن و حدیث ، کلمه «أذى»: گاه به معنای ایجاد مزاحمت برای دیگران و تجاوز به حقوق آنان می آید ، مانند : « وَ الَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ بِغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا . (1) و کسانی که مردان و زنان مؤمن را بدون آن که گناهی کرده باشند ، می آزارند » . گاه به معنای اجرای قانون الهی در باره مجرم ، به کار می رود ، مانند : « وَالَّذَانِ يَأْتِيَانَهَا مِنْكُمْ فَادُّوهُمَا . (2) و از میانتان ، آن دو تن را که مرتکب زشتکاری می شوند ، آزار دهید [و قانون را در باره شان اجرا کنید] » . گاه به معنای تحمّل رنج در راه انجام دادن وظیفه آمده است ، مانند : « فَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَأُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأُودُوا فِي سَبِيلِي وَقَاتَلُوا . (3) و کسانی که هجرت کردند و از خانه هایشان بیرون رانده شدند و در راه من آزار داده شدند و جنگیدند » . و گاه به معنای ناراحتی و رنج طبیعی آمده است ، مانند : « وَيَسَّئُلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَذًى . (4) و از تو در باره حیض می پرسند . بگو : آن ، رنجی است » . و نیز این آیه :

1- احزاب : آیه 58 .

2- نساء : آیه 16 .

3- آل عمران : آیه 195 .

4- بقره : آیه 222 .

1 . روشن ترین نشانه مسلمانی

« فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَّرِيضًا أَوْ بِهِ أَذًى مِنْ رَأْسِهِ . (1) و هر کس از شما بیمار باشد یا در سرش ناراحتی ای داشته باشد » . آنچه در این دانش نامه ذیل عنوان «آزارسانی» مورد توجه و بررسی است ، ایداء به معنای اوّل، یعنی ایجاد مزاحمت برای دیگران ، و معنای سوم ، یعنی تحمّل رنج در راه انجام دادن وظیفه است . برجسته ترین نکات قابل تأمل در فصل های آینده ، از این قرار است :

1 . روشن ترین نشانه مسلمانی رعایت حقوق دیگران و اجتناب از آزار رساندن به آنان ، بارزترین نشانه پیروی از اسلام است . اهمیت این ویژگی تا آن جاست که بدون آن ، نمی توان کسی را مسلمان نامید ؛ زیرا پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله تصریح می نماید که : الْمُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ يَدِهِ وَلِسَانِهِ . (2) مسلمان ، کسی است که مسلمانان از دست و زبان او در امان باشند . این تفسیر از مسلمانی ، نشان می دهد که از نظر بنیان گذار دین اسلام ، رعایت حقوق مردم و اجتناب از آزردهن آنان ، نخستین شرط گرایش به آیین اسلام است و انتخاب نام «مسلمان» برای پیروان این آیین ، به همین مناسبت است . از منظر احادیث اسلامی ، آزردهن دیگران ، از خصوصیات انسان های پست و شرور است (3) و مسلمان ، کسی است که آزار او به هیچ کس ، حتی به مورچه ای نمی رسد . (4)

1- . بقره : آیه 196 .

2- . ر . ک : ص 494 ح 1 .

3- . ر . ک : ص 497 (آزارسانی / فصل یکم : نکوهش آزارسانی / آزارسانی، عادت بدان است) .

4- . ر . ک : ص 503 ح 25 .

2. اهتمام اسلام به پرهیز از آزارسانی

3. نکوهش انواع آزارسانی

4. خطرناک ترین آزارها

نکته مهمی که از احادیث فصل یکم می توانیم استنباط کنیم، این است که مدعیان اسلام، به میزان رعایت حقوق دیگران، مسلمان اند و هر کس به هر میزان که موجب آزار دیگران شود، به همان اندازه از اسلام فاصله گرفته است.

2. اهتمام اسلام به پرهیز از آزارسانیدر فصل دوم با اشاره به گوشه ای از اسباب و عوامل اهتمام شدید اسلام به اجتناب از مردم آزاری، جامعه اسلامی به خصالت هایی پسندیده ترغیب می شود که مهم ترین آنها، پیشگیری از دشمنی، تبدیل کردن دشمنان به دوستان، برخورداری از عزت، شرف و بزرگواری در میان مردم و سرانجام، آسایش در زندگی موقت دنیا و خوش بختی در زندگی جاوید آخرت است و از این رو، امام علی علیه السلام اجتناب از آزار دیگران را نشانه دوراندیشی و خردورزی می شمرد. (1)

3. نکوهش انواع آزارسانیدر اسلام، مطلق آزارسانی، به دلیل این که تجاوز به حقوق دیگران است، مذموم و ممنوع شمرده شده است. احادیث اسلامی در فصل سوم، به روشنی نشان می دهند که در منظر اسلام، هر کاری که موجب ترسیدن مسلمانی گردد، اعم از: نگاه آزار دهنده، شوخی آزار دهنده، سخن آزار دهنده، بوی آزار دهنده و حتی عبادت آزار دهنده، نکوهیده و ممنوع است. بی تردید، هیچ مکتبی در جهان وجود ندارد که تا این حد و با این دقت، به حرمت و کرامت و حقوق انسان، عنایت داشته باشد.

4. خطرناک ترین آزارها هر چند مطلق مردم آزاری در اسلام، نکوهیده و ممنوع است و کیفر سختی در انتظار مردم آزار است، (2) اما آزدن کسانی که حقوق بیشتری بر فرد و جامعه دارند،

1- ر. ک: ص 501 ح 16 و 19.

2- ر. ک: ص 541 (آزارسانی / فصل پنجم: سزای مردم آزار).

5. تحمّل آزار

نکوهیده تر و برای سرنوشت آزار دهنده، خطرناک تر است. در فصل چهارم، آزار رساندن به اهل بیت پیامبر خدا، مجاهدان راه خدا، مسلمانان، پدر و مادر، همسر و همسایه، به دلیل این که حقوق بیشتری بر انسان دارند، خطرناک تر توصیف شده است.

5. تحمّل آزار تحمّل آزار، دو گونه است: گونه ای بسیار نکوهیده و گونه ای بسیار پسندیده. تحمّل آزار به معنای تسلیم شدن در برابر خواست های نامشروع متجاوز و ترک مقاومت و اظهار ضعف و زیونی در برابر سختی ها، از نظر اسلام، بسیار نکوهیده است، تا آن جا که امام حسین علیه السلام می فرماید: **الْمَنِيَّةُ وَالْأَلْدِيَّةُ**. (1) مرگ، آری؛ ننگ [و پستی]، هرگز! نصوص (متون) اسلامی در باره این موضوع، در مباحث «ذلت» و «ظلم»، به تفصیل خواهند آمد. گونه دیگر از تحمّل آزار، رنج دیدن در راه انجام دادن وظایف دینی و بخصوص در مسیر جهاد آزادیبخش است که موجب عزّت و افتخار در دنیا و پاداش بزرگ الهی در آخرت می گردد. (2)

1- نهج البلاغه: حکمت 396.

2- ر. ک: ص 549 (آزار رسانی / فصل ششم: تحمّل آزار در راه خدا).

الفصل الأول : ذم الإيذاء / 1 / 1 المسلم من سلم الناس من يده ولسانه 98. رسول الله صلى الله عليه وآله : المؤمن من آمنه المسلمون على أموالهم ودمائهم ، والمسلم من سلم المسلمون من يده ولسانه . (1) 99. عنه صلى الله عليه وآله : أئبها الناس ! إن العبد لا يكتب من المسلمين حتى يسلم الناس من يده ولسانه ، ولا ينال درجة المؤمنين حتى يأمن أخوه بوائقه (2) ، وجازة بواذره (3) ، ولا يعد من المتقين حتى يدع ما لا بأس به حذار ما به البأس . (4) .

- 1- .. كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 4 ص 362 ح 5762 عن حماد بن عمرو عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، الكافي: ج 2 ص 234 ح 12 عن سليمان بن خالد عن الإمام الباقر عليه السلام نحوه ، بحار الأنوار: ج 77 ص 53 ح 3 ؛ صحيح البخارى: ج 1 ص 13 ح 10 عن عبد الله بن عمرو وليس فيه صدره ، سنن الترمذى: ج 5 ص 17 ح 2627 ، سنن النسائى: ج 8 ص 105 كلاهما عن أبى هريره ، كنز العمال: ج 1 ص 149 ح 739 .
- 2- .. بوائقه: أى غوائله وشروره ، واحدها بائقه ؛ وهى الداهيه (النهايه: ج 1 ص 162 «بوق»).
- 3- .. البواذير: جمع الباذره؛ ما يبدر من جدتك فى الغضب من قول أو فعل (القاموس المحيط: ج 1 ص 369 «بدر»).
- 4- .. أعلام الدين: ص 334 عن أبى هريره ، و ص 144 وفيه «لا يقول» بدل «يدع» ، إرشاد القلوب: ص 16 نحوه ، بحار الأنوار: ج 77 ص 177 ح 10 .

فصل یکم : نکوهش آزاررسانی

1 / 1 مسلمان ، کسی است که مردم از دست و زبان او آسوده باشند

فصل یکم : نکوهش آزاررسانی 1 / 1 مسلمان ، کسی است که مردم از دست و زبان او آسوده باشند 103. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : مؤمن ، کسی است که مسلمانان ، او را بر مال و جانشان امین بدانند ، و مسلمان ، کسی است که مسلمانان از دست و زبان او آسوده و بی گزند باشند . 104. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : ای مردم! بنده ، در شمار مسلمانان نوشته نمی شود ، مگر آن که مردم از دست و زبان او آسوده باشند ، و به درجه مؤمنان نمی رسد ، مگر آن که برادرش از شرّ او و همسایه اش از خشم او ایمن باشد ، و از پرهیزگاران به شمار نمی آید ، مگر آن که برای دوری کردن از آنچه بد است ، آنچه را که بی ایراد است ، فرو بگذارد .

105. الإمام عليّ عليه السلام: كَيْفَ تَكُونُ مُسْلِمًا وَلَا يَسَلِّمُ النَّاسُ مِنْكَ؟! وَكَيْفَ تَكُونُ مُتَّقِيًا وَالنَّاسُ يَتَّقُونَ أَذَاكَ؟! (1)106. عنه عليه السلام: الْمُؤْمِنُ مَنْ تَحَمَّلَ أَذَى النَّاسِ، وَلَا يَتَأَذَى أَحَدًا بِهِ. (2)107. عنه عليه السلام: فِي وَصْفِ الْمُؤْمِنِ -: النَّاسُ مِنْهُ فِي رَاحَةٍ، أُنْعَبَ نَفْسُهُ لِأَخْرَجَتْهُ فَأَرَّاحَ النَّاسَ مِنْ نَفْسِهِ. (3)108. الإمام الكاظم عليه السلام: لَيْسَ مِنْ أَخْلَاقِ الْمُؤْمِنِينَ الْغَيْشُ وَلَا الْأَذَى. (4)1 / 2 الإيذاء عادة الأشرار 111. رسول الله صلى الله عليه وآله: شَرُّ النَّاسِ مَنْ تَأَذَى بِهِ النَّاسُ. (5)112. الإمام عليّ عليه السلام: عادة الأشرار أذية الرفاق. (6)113. عنه عليه السلام: عادة النمام والأغمار (7) أذية الكرام والأحرار. (8).

1- .. تنبيه الخواطر: ج 2 ص 227 ، إرشاد القلوب: ص 70.

2- .. غرر الحكم: ج 2 ص 153 ح 2155 ، عيون الحكم والمواعظ: ص 68 ح 1715.

3- .. الكافي: ج 2 ص 230 ح 1 عن عبد الله بن يونس عن الإمام الصادق عليه السلام، نهج البلاغه: الخطبه 193 ، بحار الأنوار: ج 67 ص 367 ح 70 وراجع: كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 4 ص 354 ح 5762 و تحف العقول: ص 361 و غرر الحكم: ج 4 ص 248 ح 5978.

4- .. الكافي: ج 8 ص 126 ح 95 عن عليّ بن سويد، بحار الأنوار: ج 48 ص 244 ح 51.

5- .. الاختصاص: ص 243 ، بحار الأنوار: ج 75 ص 281 ح 7.

6- .. غرر الحكم: ج 4 ص 332 ح 6245.

7- .. الأغمار: جمع غمّر؛ وهو الجاهل الغرّ الذي لم يُجربّ الأمور (النهايه: ج 3 ص 385 «غمر»).

8- .. غرر الحكم: ج 4 ص 332 ح 6246 ، عيون الحكم والمواعظ: ص 341 ح 5815.

1 / 2 آزارسانی ، عادت بدان است

114. امام علی علیه السلام: چگونه مسلمان باشی ، در حالی که مردم از تو در آسایش نیستند؟! و چگونه مؤمن باشی ، در حالی که مردم از تو در امان نیستند؟! و چگونه خداترس باشی ، در حالی که مردم از آزار تو می ترسند؟! امام علی علیه السلام: مؤمن ، کسی است که آزار مردم را تحمّل می کند و آزارش به هیچ کس نمی رسد. امام علی علیه السلام در توصیف مؤمن _ مردم از او در آسایش اند . خویشن را برای آخرتش به رنج در افکنده و در نتیجه ، مردم را از خود ، آسوده ساخته است .

امام کاظم علیه السلام: دَغَلی و آزارسانی ، از اخلاق مؤمنان نیست .

1 / 2 آزارسانی ، عادت بدان استپیامبر خدا صلی الله علیه و آله: بدترین مردم ، کسی است که مردم از او آزار ببینند .

امام علی علیه السلام: عادت بدان ، آزار رساندن به رفیقان است .

امام علی علیه السلام: عادت فرومایگان و ابلهان ، آزدن گران مایگان و آزادگان است .

الفصل الثاني : فضل كف الأذى وما فيه من الحكمة والبركة 2 / 1 الحث على كف الأذى رسول الله صلى الله عليه وآله : طوبى لمن صلحت سريرته، وحسنت علاقته، وعزل عن الناس شره. (1)

عنه صلى الله عليه وآله : من بدل معروفه وكف أذاه فذاك السيء. (2)

الإمام الصادق عليه السلام : جاء جبرئيل عليه السلام إلى النبي صلى الله عليه وآله ، فقال : يا محمد . . . شرف المؤمن صلته بالليل ، وعزته كفه الأذى عن الناس. (3)

الإمام علي عليه السلام : أبذل معروفك وكف أذاك. (4)

1- .. الأماي للطوسي: ص 539 ح 1162 عن أبي ذر، نهج البلاغه : الحكمة 123 ، خصائص الأئمة : ص 99 كلاهما عن الإمام علي عليه السلام نحوه ، بحار الأنوار : ج 77 ص 90 ح 3 ؛ السنن الكبرى : ج 4 ص 306 ح 7783 ، المعجم الكبير : ج 5 ص 72 ح 4616 كلاهما عن ركب المصري نحوه ، كنز العمال : ج 15 ص 917 ح 43582 .

2- .. نثر الدر : ج 1 ص 176 ، نزهة الناظر : ص 28 ح 14 وفيه «من رزقه الله فبذل» بدل «من بذل» .

3- .. الزهد للحسين بن سعيد : ص 150 ح 218 عن هشام بن سالم ، الكافي : ج 3 ص 488 ح 9 ، تهذيب الأحكام : ج 2 ص 120 ح 451 عن عبدالله بن سنان وفيهما «شرف المؤمن صلته بالليل ، وعز المؤمن كفه عن أعراض الناس» ، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 1 ص 471 ح 1360 ، روضه الواعظين : ص 352 كلاهما من دون إسناد إلى الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 71 ص 267 ذيل ح 14 .

4- .. غرر الحكم : ج 2 ص 175 ح 2266 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 82 ح 1987 .

فصل دوم : فضیلت ، حکمت و برکات آزار نرساندن

1 / 2 ترغیب به خودداری از آزارسانی

فصل دوم : فضیلت ، حکمت و برکات آزار نرساندن 1 / 2 ترغیب به خودداری از آزارسانی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : خوشا به حال کسی که باطنش صالح و ظاهرش نیکو باشد و شرّ خود را از مردم بر کنار دارد!

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : هر کس بی دریغ نیکی کند و از آزارسانی باز ایستد ، او آفاست .

امام صادق علیه السلام : جبرئیل علیه السلام نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت : ای محمّد ! ... شرافت مؤمن ، در نماز شب خواندن اوست و عزّتش ، در آزار نرساندنش به مردم .

امام علی علیه السلام : نیکی ات را ببخش و آزارت را [از مردم] باز دار .

عنه عليه السلام: يُسْتَدَلُّ عَلَى الْمُرُوءِ بِكَثْرَةِ الْحَيَاءِ ، وَبَدَلِ النَّدَى (1) ، وَكَفِّ الْأَذَى . (2)

عنه عليه السلام: حَسْبُكَ مِنْ كَمَالِ الْمَرْءِ تَرْكُهُ مَا لَا يُحْمَدُ بِهِ . . . وَمِنْ حُسْنِ خُلُقِهِ كَفُّهُ أَذَاهُ . (3)

عنه عليه السلام: كَسَبُ الْعَقْلِ كَفُّ الْأَذَى . (4)

عنه عليه السلام: أَفْضَلُ الشَّرَفِ كَفُّ الْأَذَى ، وَبَدَلُ الْإِحْسَانِ . (5)

عنه عليه السلام: مِنْ أَمَارَاتِ الْخَيْرِ الْكَفُّ عَنِ الْأَذَى . (6)

عنه عليه السلام: الْحَازِمُ مَنْ كَفَّ أَذَاهُ . (7)

الإمام زين العابدين عليه السلام: لَوْلَدِهِ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: كُفِّ الْأَذَى ، وَفُضِّ النَّدَى . (8)

عنه عليه السلام: فِي رِسَالَةِ الْحُقُوقِ: - حَقُّ أَهْلِ مِلَّتِكَ إِضْمَارُ السَّلَامَةِ وَالرَّحْمَةِ لَهُمْ ، وَالرَّفْقُ بِمُسِيئِهِمْ ، وَتَأَلُّفُهُمْ ، وَاسْتِصْلَاحُهُمْ ، وَشُكْرُ مُحْسِنِهِمْ ، وَكَفُّ الْأَذَى عَنْهُمْ . (9)

عنه عليه السلام: فِي الدُّعَاءِ: - اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ ، وَاكْسِرْ شَهَوَتِي عَنْ كُلِّ مَحْرَمٍ ، وَازِ (10) حِرْصِي عَنْ كُلِّ مَأْثَمٍ ، وَامْنَعْنِي عَنْ أَذَى كُلِّ مُؤْمِنٍ وَمُؤْمِنَةٍ وَمُسْلِمٍ وَمُسْلِمَةٍ . (11)

1- .. النَّدَى : المعروف. يقال : أُنْدَى فلان علينا ندىً كثيراً (لسان العرب : ج 15 ص 314 «ندى»).

2- .. غرر الحكم : ج 6 ص 451 ح 10966 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 553 ح 10192 .

3- .. نزّه الناظر: ص 70 ح 138 عن الحارث الهمداني ، أعلام الدين: ص 292 ، كشف الغمّة: ج 3 ص 138 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 80 ح 66 .

4- .. غرر الحكم : ج 4 ص 625 ح 7220 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 396 ح 6711 .

5- .. غرر الحكم : ج 2 ص 458 ح 3285 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 123 ح 2817 .

6- .. غرر الحكم: ج 6 ص 24 ح 9330 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 472 ح 8655 .

7- .. غرر الحكم: ج 1 ص 331 ح 1263 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 18 ح 29 .

8- .. نزّه الناظر: ص 142 ح 269 ، أعلام الدين: ص 299 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 161 ح 21 .

9- .. كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 2 ص 625 ح 3214 ، الخصال : ص 570 ح 1 كلاهما عن أبي حمزة الثمالي ، تحف العقول: ص 271 ح 49 نحوه ، بحار الأنوار : ج 74 ص 9 ح 1 .

10- .. زَوَيْتُ الشَّيْءَ عَنْ فُلَانٍ : أَي نَحَيْتَهُ (لسان العرب : ج 14 ص 364 «زوى»).

11- .. الصّحيفه السّجّاديّه: ص 149 الدعاء 39 ، المصباح للكفعمي : ص 508 .

امام علی علیه السلام: حیای فراوان، نیکی کردن بسیار، و خودداری از آزارسانی، نشانه جوان مردی است.

امام علی علیه السلام: برای پی بردن به کمال مرد، تو را همین [نشانه] بس که آنچه را پسندیده نیست، ترک می کند... و در خوش خویی اش همین بس که آزارش به کسی نمی رسد.

امام علی علیه السلام: دستاورد خرد، خودداری از آزارسانی است.

امام علی علیه السلام: برترین شرافت، آزار نرساندن و بی دریغ نیکی کردن است.

امام علی علیه السلام: از نشانه های خوبی، خودداری از آزارسانی است.

امام علی علیه السلام: دوراندیش، کسی است که آزار خویش را [از دیگران] باز دارد.

امام زین العابدین علیه السلام: خطاب به فرزندش امام باقر علیه السلام: از آزارسانی، باز ایست و خوبی بخشش کن.

امام زین العابدین علیه السلام: در رساله الحقوق: حَقِّ همکیشان تو، این است که به آنان خوش گمان باشی، و با آنان مهربان باشی، و با بدکارشان مدارا کنی و دل هایشان را به دست آوری و در اصلاحشان بکوشی، و از نیکوکارشان سپاس گذاری کنی، و به آنان آزار نرسانی.

امام زین العابدین علیه السلام: در دعا: بار خدایا! بر محمد و خاندان او درود فرست، و میل به هر حرامی را در من سرکوب کن، و آزمندی به هر گناهی را از من دور گردان، و مرا از آزار رساندن به هر مرد و زن مؤمن و مسلمانی باز دار.

الإمام الباقر عليه السلام - لجابرٍ - :قَوْلُهُ مَا شِيعْتُنَا إِلَّا مَنْ اتَّقَى اللَّهَ وَأَطَاعَهُ ، وَمَا كَانُوا يُعْرِفُونَ يَا جَابِرُ إِلَّا بِالتَّوَاضُّعِ . . . وَتِلَاوَةِ الْقُرْآنِ ، وَكَفِّ الْأَلْسُنِ عَنِ النَّاسِ إِلَّا مِنْ خَيْرٍ . (1)

الإمام الصادق عليه السلام - لِحُمْرَانَ بْنِ أَعْيَنَ - :إِعْلَمْ أَنَّهُ لَا وَرَعَ أَنْفَعُ مِنْ تَجَنُّبِ مَحَارِمِ اللَّهِ ، وَالْكَفِّ عَنِ أَدَى الْمُؤْمِنِينَ وَاعْتِيَابِهِمْ . (2)

عنه عليه السلام - لِحَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ - :فَارَ وَاللَّهِ الْأَبْرَارُ ، أَتَدْرِي مَنْ هُمْ؟ هُمُ الَّذِينَ لَا يُؤْذُونَ الذَّرَّ . (3)

عنه عليه السلام - لَمَّا تَذَاكَرَ النَّاسُ أَمْرَ الْفُتُوَّةِ عِنْدَهُ - :تُظَنُّونَ أَمْرَ الْفُتُوَّةِ بِالْفِسْقِ وَالْفُجُورِ! إِنَّمَا الْفُتُوَّةُ وَالْمُرُوَّةُ طَعَامٌ مَوْضُوعٌ ، وَنَائِلٌ مَبْدُولٌ بِشَيْءٍ مَعْرُوفٍ ، وَأَذَى مَكْفُوفٌ ، فَأَمَّا تِلْكَ فَشَطَارَةٌ وَفِسْقٌ . (4)

الإمام الرضا عليه السلام - فِي وَصْفِ الْأَيْمَةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ - :وَأَنَّ مِنْ دِينِهِمُ الْوَرَعَ وَالْعِفَّةَ . . . وَحُسْنَ الصُّحْبَةِ وَحُسْنَ الْجَوَارِ ، وَيَذَلَّ الْمَعْرُوفِ وَكَفَّ الْأَذَى . (5)

-
- 1- .. الكافي: ج 2 ص 74 ح 3 ، الأمامي للصدوق: ص 185 ح 991 ، مستطرفات السرائر: ص 143 ح 10 كلها عن جابر ، تحف العقول: ص 295 ، مشكاة الأنوار: ص 121 ح 284 ، بحار الأنوار: ج 70 ص 97 ح 4 .
 - 2- .. الكافي: ج 8 ص 244 ح 338 ، علل الشرائع: ص 560 ح 1 ، الاختصاص: ص 227 كلها عن هشام بن سالم ، تحف العقول: ص 360 ، بحار الأنوار: ج 75 ص 253 ح 31 .
 - 3- .. تفسير القمّي: ج 2 ص 146 عن حفص بن غياث .
 - 4- .. كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 2 ص 294 ح 2498 ، معاني الأخبار: ص 119 ح 1 وفيه «وَبَرِّ مَعْرُوفٍ» بدل «بشئىء معروف» ، الأمامي للطوسي: ص 301 ح 594 كلاهما عن أبي قتاده القمّي ، الأمامي للصدوق: ص 646 ح 875 عن أبان الأحمر وكلاهما نحوه ، بحار الأنوار: ج 76 ص 311 ح 1 .
 - 5- .. تحف العقول: ص 416 ، بحار الأنوار: ج 10 ص 361 ح 2 .

امام باقر علیه السلام_ خطاب به جابر_ : به خدا سوگند ، شیعه ما نیست ، مگر کسی که از خداوند، پروا داشته باشد و از خدا فرمان برد . اینان_ ای جابر_ شناخته نمی شوند ، جز با فروتنی... و تلاوت قرآن و نگه داشتن زبان از مردم بجز در خیر .

امام صادق علیه السلام_ خطاب به حُمران بن اَعین_ : بدان که هیچ پارسایی ای ، سودمندتر از دوری کردن از محرمات الهی و خویشانداری از آزار رساندن به مؤمنان و غیبت کردن در باره آنها نیست .

امام صادق علیه السلام_ خطاب به حفص بن غیاث_ : به خدا سوگند ، نیکوکاران ، رستگار شدند . آیا می دانی آنان کیان اند؟ آنان کسانی هستند که حتی به مورچه هم آزار نمی رسانند .

امام صادق علیه السلام_ هنگامی که عده ای در حضور ایشان از جوان مردی سخن به میان آوردند_ : خیال می کنید که جوان مردی ، به فسق و فجور است؟! جوان مردی و مردانگی ، به سفره داری است و بی دریغ نیکی کردن و خودداری از آزاررسانی، و اینها که شما می گوئید ، شرارت و نابه کاری است .

امام رضا علیه السلام_ در توصیف ائمه علیهم السلام_ : و از کیش ایشان است : پارسایی و پاک دامنی... و حسن رفاقت و خوب همسایگی کردن و بی دریغ نیکی نمودن و آزار نرساندن .

2 / 2 بَرَكَاتُ كَفِّ الْأَذِيرِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: الْجَنَّةُ لَهَا ثَمَانِيَةُ أَبْوَابٍ، عَلَى كُلِّ بَابٍ مِنْهَا أَرْبَعُ كَلِمَاتٍ، كُلُّ كَلِمَةٍ مِنْهَا خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا لِمَنْ يَعْرِفُهَا... وَعَلَى الْبَابِ الثَّامِنِ مَكْتُوبٌ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، عَلِيُّ وَلِيُّ اللَّهِ، فَمَنْ أَرَادَ الدُّخُولَ فِي هَذِهِ الْأَبْوَابِ الثَّمَانِيَةِ فَلْيَتَمَسَّكَ بِأَرْبَعِ خِصَالٍ؛ وَهِيَ: الصَّدَقَةُ، وَالسَّخَاءُ، وَحُسْنُ الْخُلُقِ، وَكَفُّ الْأَذَى عَنِ عِبَادِ اللَّهِ. (1)

صحيح مسلم عن أبي ذرٍّ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَرَأَيْتَ إِنْ صَدَّعْتُ عَنْ بَعْضِ الْعَمَلِ؟! قَالَ: تَكُفُّ شَرِكَ عَنِ النَّاسِ؛ فَإِنَّهَا صَدَقَةٌ مِنْكَ عَلَيَّ نَفْسِكَ. (2)

المستدرک علی الصحیحین عن أبي كثير الزبيدي عن أبيه: قُلْتُ: يَا أبا ذرٍّ، دُلَّنِي عَلَيَّ عَمَلٍ إِذَا عَمِلَ بِهِ الْعَبْدُ دَخَلَ الْجَنَّةَ! قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ (3): تُوْمِنُ بِاللَّهِ. قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّ مَعَ الْإِيمَانِ عَمَلًا؟ قَالَ: يَرِضُخُ (4) مِمَّا رَزَقَهُ اللَّهُ. قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَإِنْ كَانَ مُعْدِمًا لَا شَيْءَ لَهُ؟ قَالَ: يَقُولُ مَعْرُوفًا بِلِسَانِهِ، قُلْتُ: فَإِنْ كَانَ عَيْبًا (5) لَا يَبْلُغُ عَنْهُ لِسَانُهُ؟ قَالَ: فَلْيُعِنِ مَغْلُوبًا. قُلْتُ: فَإِنْ كَانَ ضَعِيفًا لَا قُوَّةَ لَهُ؟ قَالَ: فَلْيَصْنَعْ لِأَخْرَقٍ (6). قُلْتُ: فَإِنْ كَانَ أَخْرَقًا؟ فَالْتَمَّتْ إِلَيَّ فَقَالَ: مَا تُرِيدُ أَنْ تَدْعَ فِي صَاحِبِكَ خَيْرًا؟! قَالَ: يَدْعُ النَّاسَ مِنْ أَدَاهُ. قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ هَذَا لَيْسِيرٌ كُلُّهُ! قَالَ: وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ، مَا مِنْهُنَّ خَصْلَةٌ يَعْمَلُ بِهَا عَبْدٌ يَتَغَيُّ بِهَا وَجَهَ اللَّهِ إِلَّا أَخَذَتْ بِيَدِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَلَمْ تَفَارِقْهُ حَتَّى تُدْخِلَهُ الْجَنَّةَ. (7)

- 1- .. الفضائل: ص 129 عن عبد الله بن مسعود، بحار الأنوار: ج 8 ص 145 ح 67.
- 2- .. صحيح مسلم: ج 1 ص 89 ح 136، مسند ابن حنبل: ج 8 ص 76 ح 21389، مسند الحميدي: ج 1 ص 73 ح 132 وفيه «أذاك» بدل «شرك»، كنز العمال: ج 15 ص 950 ح 43651؛ الجعفریات: ص 32، النوادر للراوندي: ص 87 ح 14 كلاهما نحوه، بحار الأنوار: ج 75 ص 54 ح 19.
- 3- .. في صحيح ابن حبان: «قَالَ: سَأَلْتُ عَنْ ذَلِكَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ...».
- 4- .. رَضَخْتُ لَهُ رَضَخًا: هُوَ الْعَطَاءُ لَيْسَ بِالكَثِيرِ (الصحاح: ج 1 ص 422 «رضخ»).
- 5- .. الْعَيْ: خِلَافُ الْبَيَانِ، وَقَدْ عَيَّ فِي مَنْطِقِهِ وَعَيْبَى (الصحاح: ج 6 ص 2442 «عيب»).
- 6- .. فَلْيَصْنَعْ لِأَخْرَقٍ: أَي لِمَنْ لَا قُوَّةَ لَهُ وَلَا يَمَلِكُ أَنْ يَعْمَلَ وَلَا يَمَلِكُ أَنْ يَكْتَسِبَ بِهَا. وَالْأَخْرَقُ: الْجَاهِلُ وَالْحُمُقُ (النهاية: ج 2 ص 26 «خرق»).
- 7- .. المستدرک علی الصحیحین: ج 1 ص 132 ح 212، صحيح ابن حبان: ج 2 ص 96 ح 373، موارد الظمان: ص 219 ح 863، المعجم الكبير: ج 2 ص 156 ح 1650 عن مالك بن مرثد عن أبيه عن أبي ذرٍّ وكلها نحوه.

2 / 2 برکات آزار نرساندن

2 / 2 برکات آزار نرساندن پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: بهشت را هشت در است و بر هر در آن، چهار جمله نوشته شده که هر جمله اش، برای کسی که [ارزش] آن را بشناسد، از دنیا و هر آنچه در دنیا است، بهتر است... بر در هشتم نوشته شده است: «لا إله إلا الله، محمد رسول الله، علی ولی الله». پس هر که می خواهد از این هشت در وارد شود، باید چهار خصلت داشته باشد: صدقه دادن، سخاوت، خوش خویی، و آزار نرساندن به بندگان خدا.

صحیح مسلم_ به نقل از ابو ذر_ :گفتم: ای پیامبر خدا! اگر از انجام دادن کاری ناتوان شدم، چه کنم؟ فرمود: «شَرِّتَ را از مردم، باز دار؛ زیرا این کار، صدقه ای است که برای خود می دهی».

المستدرک علی الصحیحین_ به نقل از ابو کثیر زبیدی، از پدرش _ :گفتم: ای ابو ذر! مرا به کاری راه نمایی کن که هر گاه بنده آن را انجام دهد، به بهشت برود. [ابو ذر] گفت: پیامبر خدا فرمود (1): «ایمان آوردن به خدا». [سپس ابو ذر ادامه داد:] گفتم: ای پیامبر خدا! ایمان، عملی هم لازم دارد؟ فرمود: «از آنچه خدا به شخص روزی کرده است، دهی کن». گفتم: ای پیامبر خدا! اگر نادر بود و چیزی نداشت؟ فرمود: «سخن نیکی بگوید». گفتم: اگر الکن بود و زبانش یاری نکرد؟ فرمود: «شکست خورده ای را یاری دهد». گفتم: اگر ناتوان بود و قدرتی نداشت؟ فرمود: «برای کسی که کاری نمی داند، کاری انجام دهد». گفتم: اگر خودش کاری بلد نبود؟ پیامبر خدا رو به من کرد و فرمود: «نمی خواهی در دوستت خیری (هنری یا نقطه مثبتی) باقی بگذاری؟» و فرمود: «آزارش را به مردم نرساند». گفتم: ای پیامبر خدا! اینها که کاری ندارد! فرمود: «سوگند به آن که جان محمد در دست اوست، هر بنده ای که به یکی از این کارها عمل کند و قصدش رضایت خدا باشد، آن کار در روز قیامت، دست او را می گیرد و رهایش نمی کند، تا این که او را به بهشت می برد».

1- در صحیح ابن حبان آمده است: «گفت: در این باره از پیامبر خدا پرسیدم. فرمود: ...».

الإمام عليّ عليه السلام: مَنْ كَفَّ أَذَاهُ لَمْ يُعَانِدْهُ أَحَدٌ. (1)

عنه عليه السلام: مَنْعُ أَذَاكَ يُصْلِحُ لَكَ قُلُوبَ عِدَاكَ. (2)

الإمام زين العابدين عليه السلام: كَفَّ الْأَذَى مِنْ كَمَالِ الْعَقْلِ، وَفِيهِ رَاحَةُ الْبَدَنِ عَاجِلاً وَآجِلاً. (3)

الإمام الباقر عليه السلام: لَمَّا كَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى بْنَ عِمْرَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ مُوسَى: . . . إِلَهِي فَمَا جَزَاءُ مَنْ كَفَّ أَذَاهُ عَنِ النَّاسِ، وَبَدَّلَ مَعْرُوفَهُ لَهُمْ؟ قَالَ: يَا مُوسَى، يُنَاجِيهِ (4) النَّارُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: لَا سَبِيلَ لِي إِلَيْكَ. (5)

الإمام الصادق عليه السلام: مَنْ كَفَّ يَدَهُ عَنِ النَّاسِ، فَإِنَّمَا يَكْفُفُ عَنْهُمْ يَدًا وَاحِدَةً وَيَكْفُونَ عَنْهُ أَيْدِيًا كَثِيرَةً. (6)

-
- 1- .. غرر الحكم: ج 5 ص 206 ح 8001، عيون الحكم والمواعظ: ص 431 ح 7386.
 - 2- .. غرر الحكم: ج 6 ص 129 ح 9784، عيون الحكم والمواعظ: ص 489 ح 9057.
 - 3- .. الكافي: ج 1 ص 20 ح 12 عن هشام بن الحكم عن الإمام الكاظم عليه السلام، تحف العقول: ص 283، بحار الأنوار: ج 78 ص 304 ح 1.
 - 4- .. فى الأمالى: «تناديه» بدل «يناجيه».
 - 5- .. فضائل الأشهر الثلاثة: ص 88 ح 68 عن زياد بن المنذر، الأمالى للصدوق: ص 276 ح 307 عن عبدالعظيم الحسنى عن الإمام الهادى عليه السلام، بحار الأنوار: ج 13 ص 327 ح 4.
 - 6- .. الكافي: ج 2 ص 643 ح 6 وص 118 ح 6، الخصال: ص 17 ح 60 كلّها عن حذيفه بن منصور، مشكاة الأنوار: ص 311 ح 975، بحار الأنوار: ج 75 ص 53 ح 9.

امام علی علیه السلام: آن که بی آزار است ، هیچ کس با او دشمنی نمی کند .

امام علی علیه السلام: آزار نرساندن تو ، دل های دشمنان را با توبه آشتی می کشاند .

امام زین العابدین علیه السلام: آزار نرساندن ، از کمال خرد است و در دنیا و آخرت ، مایه راحتی تن .

امام باقر علیه السلام: چون خداوند با موسی بن عمران علیه السلام سخن گفت ، موسی گفت : ... معبودا! پاداش کسی که به مردم آزار نرساند و به آنان نیکی کند ، چیست؟ فرمود : «ای موسی! روز قیامت ، آتش ، آهسته به او می گوید : مرا به تو راهی نیست» .

امام صادق علیه السلام: هر کس دست [آزار] خود را از مردم باز ندارد ، در حقیقت ، یک دست از آنان باز می دارد و [در مقابل ،] مردم ، دست های بسیاری از [آزار] او باز می دارند .

عنه عليه السلام: ثَلَاثَةٌ لَيْسَ مَعَهُنَّ غُرْبَةٌ: حُسْنُ الْأَدَبِ، وَكَفُّ الْأَذَى، وَمُجَانِبَةُ الرَّيْبِ. (1)

عنه عليه السلام_ في كتابه إلى عبد الله التَّجاشِيّ وَقَدْ شَدَّ كَأَيْلِهِ تَخَوُّفُهُ مِنْ وِلَايَةِ الْأَهْوَاِ: إَعْلَمَ أَنِّي سَأَشِيرُ عَلَيْكَ بِرَأْيٍ إِنْ أَنْتَ عَمِلْتَ بِهِ تَخَلَّصْتَ مِمَّا أَنْتَ مُتَخَوِّفُهُ، وَاعْلَمْ أَنَّ خَلَاصَكَ وَنَجَاتَكَ: مِنْ حَقْنِ الدَّمَاءِ، وَكَفُّ الْأَذَى عَنِ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ... (2)

بحار الأنوار عن صحف إدريس عليه السلام: مَا يَثْقُلُ فِي الْمِيزَانِ إِلَّا النَّبِيُّ الصَّادِقُ، وَالْأَعْمَالُ الطَّاهِرَةُ، وَكَفُّ الْأَذَى، وَالتَّصْيِحَةُ لِجَمِيعِ الْوَرَى. (3)

1- .. تحف العقول: ص 324، بحار الأنوار: ج 78 ص 238 ح 79.

2- .. كشف الريبه: ص 87 عن عبد الله بن سليمان النوفلي، بحار الأنوار: ج 78 ص 272 ح 112.

3- .. بحار الأنوار: ج 95 ص 465.

امام صادق علیه السلام: سه چیز است که با داشتن آنها غربتی در کار نیست: ادب نیکو، بی آزار بودن، و دوری از شک [و بدگمانی].

امام صادق علیه السلام در نامه ای به عبد الله نجاشی که به ایشان گفته بود از پذیرفتن حکومت اهواز بیم دارد _ :بدان که من، تو را به نکته ای راه نمایی می کنم که اگر به آن عمل کنی، از آنچه از آن بیم داری، خلاص می شوی. بدان که خلاصی و نجات تو، در این است که: از ریختن خون، آزار رساندن به دوستان خدا و... خودداری ورزی.

بحار الأنوار _ به نقل از صحف ادریس علیه السلام _ : آنچه ترازو [ی اعمال] را [به نفع انسان] سنگین می کند، چیزی نیست جز نیت درست، اعمال پاک، آزار رساندن و خیرخواهی برای همه مردم.

الفصل الثالث : ذم أنواع الإيذاء 3 / 1 الإخافه رسول الله صلى الله عليه وآله : حَسْبُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ مِنَ الشَّرِّ أَنْ يُخِيفَ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ . (1)

عنه صلى الله عليه وآله : مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يُرْوَعَنَّ مُسْلِمًا . (2)

عنه صلى الله عليه وآله : لَا يَجِلُّ لِلْمُسْلِمِ أَنْ يُرْوَعَ مُسْلِمًا . (3)

عنه صلى الله عليه وآله : لَا تُرْوَعُوا الْمُسْلِمَ ؛ فَإِنَّ رَوْعَهُ الْمُسْلِمِ ظُلْمٌ عَظِيمٌ . (4)

1- .. تنبيه الخواطر: ج 1 ص 39.

2- .. المعجم الكبير: ج 7 ص 99 ح 6487 عن سليمان بن سرد ، كنز العمال : ج 16 ص 11 ح 43708 .

3- .. سنن أبي داود : ج 4 ص 301 ح 5004 ، السنن الكبرى : ج 10 ص 420 ح 21177 كلاهما عن عبدالرحمن بن أبي ليلي ، الزهد لابن المبارك : ص 240 ح 688 عن أبي هريره ، كنز العمال : ج 16 ص 11 ح 43710 ؛ عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 70 ح 327 عن فاطمه بنت الإمام الرضا عن آبائها عن الإمام عليّ عليهم السلام ، تنبيه الخواطر: ج 1 ص 98 وفيه «لمؤمن» بدل «لمسلم» ، بحار الأنوار : ج 75 ص 147 ح 1 .

4- .. كنز العمال : ج 16 ص 11 ح 43709 نقلاً عن المعجم الكبير عن عامر بن ربيعة .

فصل سوم : نکوهش انواع آزاررسانی

3 / 1 ترساندن

فصل سوم : نکوهش انواع آزاررسانی 3 / 1 ترساندن پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : مرد مسلمان را همین بدی بس که برادر مسلمانش را بترساند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : هر کس به خدا و روز واپسین ایمان دارد ، هرگز نباید مسلمانی را به وحشت بیندازد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : برای مسلمان ، روا نیست که مسلمانی را بترساند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : مسلمان را دچار وحشت نکنید که ترساندن مسلمان ، ستمی بزرگ است .

3 / 2 النَّظَرُ الْمُؤَذِّبُهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: لَا يَحِلُّ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يُشِيرَ إِلَى أَخِيهِ بِنَظَرِهِ تُوْذِيهِ . (1)

عنه صلى الله عليه وآله: مَا يَحِلُّ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَشْتَدَّ إِلَى أَخِيهِ بِنَظَرِهِ تُوْذِيهِ . (2)

عنه صلى الله عليه وآله: مَنْ نَظَرَ إِلَى مُؤْمِنٍ نَظْرَةً لِيُخْفِيَهُ بِهَا ، أَخَافَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ . (3)

عنه صلى الله عليه وآله: مَنْ نَظَرَ إِلَى أَخِيهِ الْمُسْلِمِ نَظْرَةً مُخْفِيَةً مِنْ غَيْرِ حَقٍّ ، أَخَافَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ . (4)

عنه صلى الله عليه وآله: مَنْ نَظَرَ إِلَى مُؤْمِنٍ نَظْرَةً يُخْفِيَهُ بِهَا ، أَخَافَهُ اللَّهُ تَعَالَى يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ ، وَحَشْرَهُ فِي صَوْرَةِ الذَّرِّ (5) بِلَحْمِهِ وَجِسْمِهِ وَجَمِيعِ أَعْضَائِهِ وَرُوحِهِ ، حَتَّى يورِدَهُ مَوْرَدَهُ . (6)

3 / 3 الْمِزَاحُ الْمُؤَذِّبُ مَسْنَدُ ابْنِ حَنْبَلٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي لَيْلَى: حَدَّثَنَا أَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنَّهُمْ كَانُوا يَسِيرُونَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي مَسِيرٍ ، فَنَامَ رَجُلٌ مِنْهُمْ ، فَأَنْطَلَقَ بَعْضُهُمْ إِلَى نَبَلٍ مَعَهُ فَأَخَذَهَا ، فَلَمَّا اسْتَيْقَظَ الرَّجُلُ فَرَعَ ، فَضَحِكَ الْقَوْمُ ، فَقَالَ: مَا يُضْحِكُكُمْ؟! فَقَالُوا: لَا ، إِلَّا أَنَا أَخَذْنَا نَبَلٌ هَذَا فَفَرَعْنَا ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: لَا يَحِلُّ لِمُسْلِمٍ أَنْ يُرَوِّعَ مُسْلِمًا . (7)

1- .. تنبيه الخواطر: ج 1 ص 98؛ إحياء العلوم: ج 3 ص 106 .

2- .. الزهد لابن المبارك: ص 240 ح 689 عن حمزه بن عبده.

3- .. الكافي: ج 2 ص 368 ح 1 عن عبد الله بن سنان عن الإمام الصادق عليه السلام، مشكاة الأنوار: ص 182 ح 465، إرشاد القلوب: ص 142 كلاهما عن الإمام الصادق عليه السلام، تنبيه الخواطر: ج 2 ص 209، بحار الأنوار: ج 75 ص 151 ح 19 .

4- .. تاريخ بغداد: ج 9 ص 223 الرقم 4799 عن أبي هريره، المصنّف لعبد الرزّاق: ج 5 ص 139 ح 9187 عن عبد الرحمن بن زياد، شعب الإيمان: ج 6 ص 50 ح 7468 عن عبد الله بن عمرو وكلاهما نحوه، كنز العمال: ج 15 ص 69 ح 40134 .

5- .. الذّرّ: جمع ذرّه؛ وهى أصغر النمل (الصحاح: ج 2 ص 663 «ذرر»).

6- .. جامع الأخبار: ص 415 ح 1151، بحار الأنوار: ج 75 ص 150 ح 13 .

7- .. مسند ابن حنبل: ج 9 ص 35 ح 23126 .

3 / 2 نگاه آزار دهنده

3 / 3 شوخی آزار دهنده

3 / 2 نگاه آزار دهنده پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: برای مؤمن روا نیست که به برادرش با نگاهی اشاره کند که او را می آزارد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: برای مؤمن روا نیست که به برادرش نگاهی آزار دهنده کند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس به مؤمنی نگاهی کند، به قصد این که با آن نحوه نگاه، او را بترساند، خداوند عز و جل آن شخص را در آن روزی که سایه ای جز سایه او نیست، می ترساند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس به برادر مسلمانش به ناحق، نگاهی ترس آور کند، خداوند در روز قیامت، او را می ترساند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس به مؤمنی نگاهی ترس آور کند، خداوند متعال، در آن روزی که سایه ای جز سایه او نیست، وی را می ترساند و او را با همان گوشت و بدن و اعضا و روحش، به صورت مورچه محشور می کند، تا این که او را به جایگاهش وارد سازد .

3 / 3 شوخی آزار دهنده مسند ابن حنبل_ به نقل از عبد الرحمان بن ابی لیلی _: اصحاب پیامبر خدا برایمان نقل کردند که با پیامبر خدا در راهی می رفتند. یکی از آنان خوابید و دیگری رفت و تیر او را برداشت . مرد، چون بیدار شد، هراسان گشت . جمعیت خندیدند. پیامبر خدا پرسید: «چرا می خندید؟». گفتند: چیزی نیست . ما تیرش را برداشتیم و او هراسان شده است . پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «بر هیچ مسلمانی روا نیست که مسلمانی را بترساند» .

أَسَدُ الْغَابَةِ عَنْ عَمْرِو بْنِ يَحْيَى عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ: كُنَّا عِنْدَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَامَ رَجُلٌ وَنَسِيَ نَعْلَهُ، فَأَخَذَهَا رَجُلٌ وَوَضَعَ بِهَا تَحْتَهُ، فَجَاءَ الرَّجُلُ فَقَالَ: مَنْ رَأَاهُمَا؟ فَقَالَ الرَّجُلُ: أَنَا أَخَذْتُهُمَا. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: فَكَيْفَ رَوَعَهُ الْمُؤْمِنُ؟! قَالَ: وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ مَا أَخَذْتُهُمَا إِلَّا وَأَنَا الْعَبُّ! قَالَ: فَكَيْفَ بَرَّوَعَهُ الْمُؤْمِنُ؟! (1)

3 / 4 الكلام المؤذي لإمام الصادق عليه السلام: إن رجلاً لقي رجلاً على عهد أمير المؤمنين عليه السلام فقال له: إنني احتلمت بأمتك، فرفع إلى أمير المؤمنين عليه السلام، فقال: إن هذا افتري عليّ! فقال: وما قال لك؟ قال: زعم أنه احتلم بأمتي. فقال أمير المؤمنين عليه السلام: في العدل إن شئت أقمتك لك في الشمس وجلدت ظلّة! فإنّ الحلم مثل الظلّ، ولكننا سنضربه إذا آذاك حتى لا يعود يؤذي المسلمين. (2)

1-.. أسد الغابه: ج 6 ص 71 الرقم 5813 .

2-.. علل الشرائع: ص 544 ح 1 عن سماعه، الكافي: ج 7 ص 263 ح 19 عن سماعه مضمرا، بحار الأنوار: ج 40 ص 313 ح 88 .

3 / 4 سخن آزار دهنده

أسد الغابه_ به نقل از عمرو بن یحیی ، از پدرش ، از جدش _ : ما نزد پیامبر صلی الله علیه و آله بودیم که مردی برخاست و رفت و کفشش را فراموش کرد . یک نفر ، آن را برداشت و زیر خود گذاشت . مرد برگشت و گفت : کسی کفش ها را ندیده است؟ آن مرد گفت : من آنها را برداشته ام . پیامبر خدا فرمود : «ترساندن مؤمن ، چه معنا دارد؟!». مرد گفت : سوگند به آن که تو را به حق برانگیخت ، من فقط برای شوخی ، آنها را برداشتم! فرمود : «ترساندن مؤمن ، چه معنا دارد؟!». .

3 / 4 سخن آزار دهندگان امام صادق علیه السلام : (1) در روزگار امیر مؤمنان علیه السلام ، مردی ، مردی دیگر را دید و به او گفت : من به مادرت محتلم شده ام . شکایت به نزد امیر مؤمنان علیه السلام برده شد و آن مرد به امام گفت : این مرد ، بر من افترا بست . امام علیه السلام فرمود : «چه گفت؟». گفت : می گوید که به مادرم محتلم شده است . امیر مؤمنان علیه السلام فرمود : «عدالت ، اقتضا می کند که اگر بخواهی ، او را در آفتاب ننگه بدارم و سایه اش را حد بزنم ؛ چرا که خواب ، مانند سایه است ؛ اما او را به خاطر این که تو را آزرده است ، می زنیم تا دیگر ، مسلمانان را آزار ندهد» .

1- این حدیث ، در الکافی چنین آمده است : «از سماعه روایت شده است که گفت : فرمود : ...» و به نام امام صادق علیه السلام تصریح نشده است ؛ اما قواعد رجالی و تصریح به نام امام در علل الشرائع ، مؤید آن است که روایت ، از امام صادق علیه السلام است .

3 / 5 النَّجْوَى الْمُؤَذِّيهِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: لَا يَتَنَاجَى اثْنَانِ (1) دُونَ وَاحِدٍ؛ فَإِنَّ ذَلِكَ يُؤْذِي الْمُؤْمِنَ، وَاللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَكْرَهُ أَدَى الْمُؤْمِنِ. (2)

3 / 6 الْإِيذَاءُ بِمَا لَا - يَعْنِيَا لِإِمَامِ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: كَفَى بِالْمَرْءِ عَيْبًا أَنْ يَتَعَرَّفَ مِنْ غُيُوبِ النَّاسِ مَا يَعْمَى عَلَيْهِ مِنْ أَمْرِ نَفْسِهِ، أَوْ يَعْيبَ عَلَى النَّاسِ أَمْرًا هُوَ فِيهِ لَا يَسْتَطِيعُ التَّحَوُّلَ عَنْهُ إِلَى غَيْرِهِ، أَوْ يُؤْذِي جَلِيسَهُ بِمَا لَا يَعْنِيهِ. (3)

3 / 7 الرِّيْحُ الْمُؤَذِّيهِمْ سَنَدُ ابْنِ حَنْبَلٍ عَنْ عَائِشَةَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَانَ يَكْرَهُ أَنْ يُوْجَدَ مِنْهُ رِيْحٌ يَتَأَذَى مِنْهَا. (4)

علل الشرائع عن محمد بن سنان: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن أكل البصل والكراث، فقال: لا بأس بأكله مطبوخا وغير مطبوخ، ولكن إن أكل منه ما له أذى، فلا يخرج إلى المسجد كراهية أذاه على من يجالس. (5)

1- .. لا يتناجى اثنان: أي لا يتسارران منفردين (النهاية: ج 5 ص 25 «نجا»).

2- .. سنن الترمذي: ج 5 ص 128 ح 2825، مسند أبي يعلى: ج 3 ص 45 ح 2438، المعجم الأوسط: ج 2 ص 281 ح 1986 كلاهما عن ابن عباس، الزهد لابن المبارك: ص 241 ح 692 عن عكرمة بن خالد وفيها «الثالث» بدل «واحد»، كنز العمال: ج 9 ص 45 ح 24759.

3- .. الكافي: ج 2 ص 460 ح 3، الزهد للحسين بن سعيد: ص 3 ح 1، تحف العقول: ص 296 نحوه، بحار الأنوار: ج 75 ص 150 ح 15.

4- .. مسند ابن حنبل: ج 10 ص 99 ح 26179، المعجم الأوسط: ج 3 ص 185 ح 2873.

5- .. علل الشرائع: ص 520 ح 2، المحاسن: ج 2 ص 317 ح 702 نحوه، بحار الأنوار: ج 66 ص 200 ح 2.

3 / 5 در گوشه حرف زدن آزار دهنده

3 / 6 آزار دادن با کارهای بیهوده

3 / 7 بوی آزار دهنده

3 / 5 در گوشه حرف زدن آزار دهنده پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هیچ دو نفری با هم در گوشه حرف نزنند؛ چرا که این کار، مؤمن را آزار می دهد و خداوند عز و جل آزار رساندن به مؤمن را ناخوش می دارد.

3 / 6 آزار دادن با کارهای بیهوده امام باقر علیه السلام: آدمی را همین عیب بس که عیب خود را نبیند و عیب مردم را ببیند، یا بر مردم، چیزی را عیب بگیرد که در خود او هست و نمی تواند آن را تغییر دهد، یا همنشینش را با کارهای بیهوده، آزار دهد.

3 / 7 بوی آزار دهنده ابن حنبل - به نقل از عایشه - پیامبر خدا خوش نداشت که از او بویی آزار دهنده به مشام رسد.

علل الشرائع - به نقل از محمد بن سنان - از امام صادق علیه السلام در باره خوردن پیاز و تره پرسیدم. فرمود: «خوردن آنها، پخته یا خام، اشکالی ندارد؛ اما اگر چیزی از اینها را خورد که [بوی] ناراحت کننده ای دارد، به مسجد نرود تا مبادا بوی آن، هم صحبتش را ناراحت کند».

3 / 8 العبادَةُ الْمُؤَدِّيَةُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: لَا يَجْهَرُ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ، فَإِنَّ ذَلِكَ يُؤْذِي الْمُصَلِّيَّ. (1)

سنن أبي داود عن أبي سعيد: اِعْتَكَفَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي الْمَسْجِدِ، فَسَمِعَهُمْ يَجْهَرُونَ بِالْقِرَاءَةِ، فَكَشَفَ السِّتْرَ وَقَالَ: أَلَا إِنَّكُمْ كَلَّكُمْ مُنَاجِ رَبِّهٖ، فَلَا يُؤْذِينَ بَعْضُكُمْ بَعْضًا، وَلَا يَرْفَعُ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ فِي الْقِرَاءَةِ - أَوْ قَالَ: فِي الصَّلَاةِ. (2)

مسند الشاميين عن أنس عن رسول الله صلى الله عليه وآله: أَنَّهُ كَانَ إِذَا قَامَ مِنَ اللَّيْلِ يَقْتَرِي، زَمَزَمَ (3) قِرَاءَتَهُ، إِلَّا أَنَّهُ يُفْهِمُنَا الْآيَةَ بَعْدَ الْآيَةِ. قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَلَا تَرْفَعُ صَوْتَكَ بِالْقُرْآنِ؟ قَالَ: أَكْرَهُ أَنْ أُؤْذِيَ بِهِ رَفِيقِي وَأَهْلَ بَيْتِي. (4)

سنن أبي داود عن عبد الله بن بسر: جَاءَ رَجُلٌ يَتَخَطَّى رِقَابَ النَّاسِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَالنَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَخْطُبُ، فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: اجْلِسْ فَقَدْ آذَيْتَ. (5)

1- .. المعجم الأوسط: ج 3 ص 27 ح 2362، تاريخ بغداد: ج 12 ص 284 الرقم 6724 كلاهما عن جابر بن عبد الله، كنز العمال: ج 1 ص 622 ح 2878.

2- .. سنن أبي داود: ج 2 ص 38 ح 1332، مسند ابن حنبل: ج 4 ص 187 ح 11896، السنن الكبرى: ج 3 ص 17 ح 4703 كلاهما نحوه، كنز العمال: ج 1 ص 608 ح 2791.

3- .. الزمزمه: صوتٌ خفي لا يكاد يفهم (النهاية: ج 2 ص 313 «زمزم»).

4- .. مسند الشاميين: ج 4 ص 305 ح 3378، كنز العمال: ج 2 ص 319 ح 4123 نقلاً عن ابن النجار.

5- .. سنن أبي داود: ج 1 ص 292 ح 1118، سنن ابن ماجه: ج 1 ص 354 ح 1115 عن جابر بن عبد الله، المستدرک علی الصحیحین: ج 1 ص 425 ح 1061 كلاهما نحوه، كنز العمال: ج 7 ص 748 ح 21221.

3 / 8 عبادت آزار دهنده

3 / 8 عبادت آزار دهند پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: [در هنگام خواندن نماز ، صداهایتان را از یکدیگر، بلندتر نکنید؛ زیرا این کار ، نمازگزار را آزار می دهد .

سنن اُبی داوود_ به نقل از ابو سعید _ پیامبر خدا در مسجد ، اعتکاف کرد . شنید که صدای مسلمانان به قرائت ، بلند است . پرده را کنار زد و فرمود : « بدانید که همه شما در حال مناجات با پروردگار خود هستید . پس موجب آزار یکدیگر نشوید ، و در قرائت، صدایتان را از یکدیگر بلندتر نکنید» یا فرمود: «در نماز» .

مسند الشامیین_ به نقل از انس _ پیامبر خدا ، هر گاه شب برای خواندن قرآن بر می خاست ، با صدای آهسته قرائت می کرد و فقط همین قدر به ما می فهماند که آیه ای تمام شده و آیه دیگر را شروع کرده است . گفتم : ای پیامبر خدا! چرا بلند قرآن نمی خوانید؟ فرمود : «خوش ندارم که با این کار ، رفیقم ، و افراد خانواده ام را آزار برسانم» .

سنن اُبی داوود_ به نقل از عبد الله بن بسر _ در روز جمعه ، مردی [به مسجد] آمد و از روی شانه های مردم رد شد ، در حالی که پیامبر صلی الله علیه و آله خطبه می خواند . به او فرمود : «بنشین ، موجب آزار شدی» .

رسول الله صلى الله عليه وآله: مَنْ تَرَكَ الصَّفَّ الْأَوَّلَ مَخَافَةَ أَنْ يُؤْذِيَ أَحَدًا، أضعَفَ اللهُ لَهُ أَجْرَ الصَّفِّ الْأَوَّلِ . (1)

عنه صلى الله عليه وآله _ لِعُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ _ : يَا عُمَرُ ، إِنَّكَ رَجُلٌ قَوِيٌّ ، لَا تَزَاحِمُ عَلَيَّ الْحَجَرَ فَتُؤْذِيَ الضَّعِيفَ ؛ إِنْ وَجَدْتَ خَلْوَةَ فَاسْتَلِمَهُ ، وَإِلَّا فَاسْتَقْبِلْهُ فَهَلِّلْ وَكَبِّرْ . (2)

الإمام الصادق عليه السلام _ لَمَّا سُئِلَ عَنِ الْمُسْرِعِ وَالْمُبْطِئِ فِي الطَّوْفِ _ : كُلُّ وَاسِعٌ مَا لَمْ يُؤْذِ أَحَدًا . (3)

الكافي عن حماد بن عثمان : كَانَ بِمَكَّةَ رَجُلٌ مَوْلَى لِبَنِي أُمَيَّةَ يُقَالُ لَهُ : ابْنُ أَبِي عَوَانَةَ ، لَهُ عِنَادَةٌ (4) ، وَكَانَ إِذَا دَخَلَ إِلَى مَكَّةَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَوْ أَحَدٌ مِنْ أَشْيَاحِ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ يَعْثُبُ بِهِ ، وَإِنَّهُ أَتَى أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهُوَ فِي الطَّوْفِ فَقَالَ : يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ، مَا تَقُولُ فِي اسْتِلَامِ الْحَجَرِ؟ فَقَالَ : اسْتَلِمَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ . فَقَالَ لَهُ : مَا أَرَاكَ اسْتَلِمْتَهُ! قَالَ : أَكْرَهُ أَنْ أُؤْذِيَ ضَعِيفًا أَوْ أَتَأَذَى . قَالَ : فَقَالَ : قَدْ زَعَمْتَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ اسْتَلِمَهُ؟! قَالَ : نَعَمْ ، وَلَكِنْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذَا رَأَوْهُ عَرَفُوا لَهُ حَقَّهُ ، وَأَنَا فَلَا يَعْرِفُونَ لِي حَقِّي . (5)

-
- 1- .. المعجم الأوسط : ج 1 ص 171 ح 537 ، كنز العمال : ج 7 ص 635 ح 20647 نقلًا عن ابن النجار وكلاهما عن ابن عباس .
 - 2- .. مسند ابن حنبل : ج 1 ص 69 ح 190 عن عمر ، السنن الكبرى : ج 5 ص 130 ح 9262 ، البدايه والنهائيه : ج 5 ص 159 ، السيره النبويه لابن كثير : ج 4 ص 318 ، سبل الهدى والرشاد : ج 8 ص 463 ، كنز العمال : ج 5 ص 58 ح 12037 .
 - 3- .. كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 2 ص 411 ح 2842 عن سعيد الأعرج .
 - 4- .. أى معاند لأهل البيت عليهم السلام ينصب العداوة لهم ، وفى بحار الأنوار : «له عباؤه» .
 - 5- .. الكافي : ج 4 ص 409 ح 17 ، بحار الأنوار : ج 47 ص 232 ح 21 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس از ترس این که موجب آزار کسی شود، صفّ اوّل [جماعت] را ترک کند، خداوند، دو برابر ثوابِ صفّ اوّل را به او عطا می فرماید.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله_ خطاب به عمر بن خطاب_ : ای عمر! تو آدم توانمندی هستی. به طرف حجر [الأسود] فشار نیاور؛ زیرا موجب آزار افراد ضعیف می شوی. اگر خلوت بود، استلام کن، وگرنه به طرف آن رو کن و «لا إله إلا الله» و «الله أكبر» بگو.

امام صادق علیه السلام_ در پاسخ سؤالی در باره کسی که در طواف، تند یا کند، حرکت می کند_ : هیچ یک از این دو، ایرادی ندارد، به شرط آن که موجب آزار کسی نشود.

الکافی_ به نقل از حمّاد بن عثمان_ : در مکه، مردی از وابسته های بنی امیّه به نام ابن ابی عوانه بود که [با اهل بیت علیهم السلام] دشمنی می ورزید و هر گاه امام صادق علیه السلام یا یکی از بزرگان خاندان محمّد صلی الله علیه و آله وارد مکه می شد، به او جسارت می کرد. روزی، امام صادق علیه السلام در طواف بود که آن مرد به نزد ایشان آمد و گفت: ای ابو عبد الله! در باره استلام حجر (دست کشیدن به حجر الأسود) چه می گویی؟ فرمود: «پیامبر خدا آن را استلام کرده است». مرد گفت: اما ندیده ام که تو استلام کنی! فرمود: «خوش ندارم که ناتوانی را آزار دهم، یا خودم آزار ببینم». مرد گفت: ولی تو گفتی که پیامبر خدا آن را استلام کرده است! فرمود: «بله؛ اما [مردم]، پیامبر خدا را که می دیدند، حقّ (احترام) او را به جا می آوردند [و برایش جا باز می کردند]؛ ولی کسی حقّ (احترام) مرا به جای نمی آورد». .

الإمام الصادق عليه السلام: لا بَأْسَ بِالتَّفْخِ فِي الصَّلَاةِ فِي مَوْضِعِ السُّجُودِ مَا لَمْ يُؤْذِ أَحَدًا . (1)

1- .. تهذيب الأحكام: ج 2 ص 329 ح 1351 عن أبي بكر الحضرمي.

امام صادق علیه السلام: فُوت کردن به محلّ سجده در هنگام نماز، اشکالی ندارد، به شرط آن که موجب آزار کسی نشود.

الفصل الرابع : أخطر أنواع الإيذاء 4 / 1 إيذاء أهل البيت عليهم السلام رسول الله صلى الله عليه وآله : **إِيْهَا النَّاسُ! اِسْمَعُوا قَوْلِيْ وَاعْرِفُوا حَقَّ نَصِيْحَتِيْ ، وَلَا تَخْلُفُوْنِيْ فِيْ اَهْلِ بَيْتِيْ اِلَّا بِالَّذِيْ اُمِرْتُمْ بِهٖ مِنْ حِفْظِهِمْ ؛ فَانْتَهُمُ حَامَّتِيْ وَقِرَابَتِيْ وَاِخْوَتِيْ وَاَوْلَادِيْ ، وَاَنْتُمْ مَجْمُوْعُوْنَ وَمُسَاءِلُوْنَ عَنِ الثَّقَلَيْنِ (1)** ، فَانظُرُوا كَيْفَ تَخْلُفُوْنِيْ فِيْهِمَا ، اِنَّهُمْ اَهْلُ بَيْتِيْ ، فَمَنْ اَذَاهُمْ اَذَانِيْ ، وَمَنْ ظَلَمَهُمْ ظَلَمْتَنِيْ ، وَمَنْ اَذَلَّهُمْ اَذَلَّنِيْ ، وَمَنْ اَعَزَّهُمْ اَعَزَّنِيْ ، وَمَنْ اَكْرَمَهُمْ اَكْرَمَنِيْ . (2)

عنه صلى الله عليه وآله : مَنْ اَذَانِيْ فِيْ اَهْلِيْ فَقَدْ اَذَى اللّٰهَ . (3)

عنه صلى الله عليه وآله : اِذَا قُمْتُ الْمَقَامَ الْمَحْمُودَ تَشَفَّعْتُ فِيْ اَصْحَابِ الْكِبَائِرِ مِنْ اُمَّتِيْ ، فَيُسَفَّعُنِيْ اللّٰهُ فِيْهِمْ ، وَاللّٰهُ لَا تَشَفَّعُ فَيَمُنْ اَذَى ذُرِّيَّتِيْ . (4)

- 1- .. قال ابن الأثير : سمّاهما «ثقلين» لأنّ الأخذ بهما والعمل بهما ثقيل ، ويقال لكلّ خطير نفيس : ثقل ، فسمّاهما ثقلين إعظاماً لقدرهما وتفخيماً لشأنهما (النهاية : ج 1 ص 216 «ثقل»).
- 2- .. الأمالى للصدوق : ص 122 ح 112 ، التحصين لابن طاووس : ص 599 وفيه «خاصّتي» بدل «حامّتي» و«أهل يقين» بدل «أهل بيتي» في الموضوع الثاني و كلاهما عن ابن عباس ، بحار الأنوار : ج 38 ص 94 ح 10.
- 3- .. كنز العمال : ج 12 ص 103 ح 34197 نقلاً عن أبي نعيم عن الإمام عليّ عليه السلام .
- 4- .. الأمالى للصدوق : ص 370 ح 462 عن خالد القلانسي عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، روضه الواعظين : ص 299 ، بحار الأنوار : ج 8 ص 37 ح 12 .

فصل چهارم : بدترین نوع آزارسانی

4 / 1 آزار دادن اهل بیت علیهم السلام

فصل چهارم : بدترین نوع آزارسانی 4 / 1 آزار دادن اهل بیت علیهم السلام خدا صلی الله علیه و آله : ای مردم! سختم را بشنوید و نصیحتم را آویزه گوش کنید و پس از من ، اهل بیتم را پاس بدارید که به این کار ، امر شده اید؛ زیرا آنان کسان من و خویشاوندان و برادران و فرزندان من هستند، و شما [در قیامت] گرد آورده می شوید و در باره ثقلین (1) بازخواست می شوید . پس مواظب باشید که پس از من ، چگونه با آنان رفتار می کنید. آنان ، اهل بیت من هستند . هر کس آزارشان دهد ، مرا آزرده است ، و هر کس به آنها ستم کند ، به من ستم کرده است ، و هر کس آنان را خوار سازد ، مرا خوار ساخته است ، و هر کس آنان را ارج نهد ، مرا ارج نهاده است ، و هر کس آنان را گرامی بدارد ، مرا گرامی داشته است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : هر کس با آزدن اهل بیتم مرا بیازارد ، هر آینه خدا را آزرده است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : آن گاه که در آن مقام ستوده (2) برخیزم ، برای آن دسته از امّت که گناهان کبیره مرتکب شده اند ، شفاعت می کنم و خداوند ، شفاعت مرا در باره آنها می پذیرد ؛ اما به خدا سوگند ، برای کسی که فرزندان مرا بیازارد ، شفاعت نخواهم کرد .

1- ابن اثیر در النهایه می گوید : قرآن و اهل بیت را ثقلین گفته اند؛ چون تمسک به آنها و عمل کردن به دستوره‌های آنان سنگین است . به هر شیء با ارزش و نفیس «ثقل» می گویند . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله این دورا برای بزرگداشت منزلت آنها و ارج نهادن به مقامشان «ثقلین» نامید .

2- واژه «مقام»، یا مصدر و به معنای برانگیخته شدن به صورتی ستودنی است و یا اسم مکان و به معنای جایگاه ستوده است . این مقام _ چنان که در احادیث آمده _ مقام شفاعت است (ر . ک : المیزان فی تفسیر القرآن : ج 13 ص 176) .

عنه صلى الله عليه وآله: مَنْ آذَى عَلِيًّا فَقَدْ آذَانِي . (1)

عنه صلى الله عليه وآله: مَنْ آذَى عَلِيًّا فَقَدْ آذَانِي ، وَمَنْ آذَانِي فَقَدْ آذَى اللَّهَ تَعَالَى . (2)

كشفت اليقين عن ابن عباس: كُنْتُ عِنْدَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذْ أَقْبَلَ عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ غَضَبَانَ ، فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : مَا أَغْضَبَكَ؟ فَقَالَ : آذَوْنِي فِيكَ بَنُو عَمِّكَ ، فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مُغْضَبًا وَقَالَ : يَا أَيُّهَا النَّاسُ! مَنْ آذَى عَلِيًّا فَقَدْ آذَانِي ، إِنَّ عَلِيًّا أَوْلُكُمْ إِيمَانًا ، وَأَوْفَاكُمْ بِعَهْدِ اللَّهِ . يَا أَيُّهَا النَّاسُ! مَنْ آذَى عَلِيًّا بُعِثَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَهُودِيًّا أَوْ نَصْرَانِيًّا . فَقَالَ جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيُّ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، وَإِنْ شَهِدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّكَ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ؟ فَقَالَ : يَا جَابِرُ ، كَلِمَةٌ يَحْتَجِرُونَ بِهَا إِلَّا تُسْفِكَ دِمَاؤَهُمْ ، وَالْأَلْيَسْتَبَاحَ أَمْوَالَهُمْ . (3)

1- .. مسند ابن حنبل : ج 5 ص 405 ح 15960 ، المستدرک علی الصحیحین : ج 3 ص 132 ح 4619 ، المصنّف لابن أبي شيبة : ج 7 ص 502 ح 45 كلّها عن عمرو بن شاس الأسلمي ، كنز العمال : ج 11 ص 601 ح 32901 ؛ المناقب لابن شهر آشوب : ج 3 ص 211 عن عمر بن الخطاب .

2- .. الإفصاح : ص 128 ، المناقب لابن شهر آشوب : ج 3 ص 212 ، التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري عليه السلام : ص 137 ح 70 ، تحف العقول : ص 459 عن الإمام الهادي عليه السلام عنه صلى الله عليه وآله بزياده «ومن آذى الله يوشك أن ينتقم منه» في آخره ، بحار الأنوار : ج 5 ص 69 ح 1 .

3- .. كشف اليقين : ص 311 ح 366 ، العمدة : ص 282 ح 459 ، الطرائف : ص 75 ح 96 ، الصراط المستقيم : ج 2 ص 49 ، المناقب للكوفي : ج 1 ص 548 ح 489 والثلاثة الأخيره نحوه ، بحار الأنوار : ج 39 ص 333 ح 3 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس علی را بیازارد، مرا آزرده است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس علی را بیازارد، مرا آزرده است و هر کس مرا بیازارد، خداوند متعال را آزرده است.

کشف الیقین_ به نقل از ابن عباس _: نزد پیامبر صلی الله علیه و آله بودم که علی بن ابی طالب علیه السلام خشمگین آمد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «چرا خشمگینی؟». گفت: پسرعموهایت مرا در باره شما ناراحت کردند. پیامبر خدا با ناراحتی برخاست و فرمود: «ای مردم! هر کس علی را آزار دهد، مرا آزار داده است. علی، نخستین ایمان آورنده شما و وفادارترین شما به پیمان با خداست. ای مردم! هر کس علی را آزار برساند، روز قیامت، یهودی یا نصرانی برانگیخته می شود». جابر بن عبد الله انصاری گفت: ای پیامبر خدا! حتی اگر به یگانگی خدا و پیامبری تو، گواهی دهد؟ فرمود: «ای جابر! این [شهادتین]، کلمه ای است که با آن، از ریخته شدن خون هایشان و روا شماری اموالشان [بر دیگران]، جلوگیری می کنند».

رسول الله صلى الله عليه وآله في حَقِّ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ _ :إِنَّمَا ابْنَتِي بَضْعَةٌ مِنِّي ، يُرِيْبُنِي مَا رَابَهَا ، وَيُوْذِنِي مَا آذَاهَا . (1)

عنه صلى الله عليه وآله :إِنَّ فَاطِمَةَ بَضْعَةٌ مِنِّي ، مَنْ آذَاهَا فَقَدْ آذَانِي ، وَمَنْ غَاظَهَا فَقَدْ غَاظَنِي ، وَمَنْ سَرَّهَا فَقَدْ سَرَّنِي . (2)

عنه صلى الله عليه وآله :مَنْ آذَى شَعْرَةَ مِنِّي فَقَدْ آذَى آذَانِي ، وَمَنْ آذَى آذَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ، وَمَنْ آذَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لَعَنَهُ اللَّهُ مِلَّءَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ . (3)

4 / 2 إِيْذَاءُ الْمُجَاهِدِ بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ :مَنْ اغْتَابَ مُؤْمِنًا غَازِيًا أَوْ آذَاهُ أَوْ خَلَفَهُ فِي أَهْلِهِ بِسُوءٍ ، نُصِبَ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيَسْتَعْرِقُ حَسَنَاتِهِ ، ثُمَّ يُرَكَّسُ (4) فِي النَّارِ ، إِذَا كَانَ الْغَازِي فِي طَاعَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ . (5)

1- .. صحيح مسلم : ج 4 ص 1902 ح 93 ، سنن أبي داود : ج 2 ص 226 ح 2071 ، سنن ابن ماجه : ج 1 ص 644 ح 1998 كلَّها عن المسور بن مخرمه ، كنز العمال : ج 12 ص 107 ح 34213 .

2- .. الاعتقادات للصدوق : ص 105 ، الأمالى للصدوق : ص 165 ح 163 عن علقمه عن الإمام الصادق عليه السلام عنه صلى الله عليه وآله ، بحار الأنوار : ج 27 ص 62 ح 21 .

3- .. عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 250 ح 3 ، الأمالى للطوسي : ص 451 ح 1006 ، مجمع البيان : ج 8 ص 580 نحوه وكلَّها عن زيد بن عليّ عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 27 ص 206 ح 13 ؛ المناقب للخوارزمي : ص 328 ح 344 بزياده «يا عليّ» في صدره ، تاريخ دمشق : ج 54 ص 308 ح 11503 وليس فيه ذيله وكلاهما عن زيد بن عليّ عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله ، كنز العمال : ج 12 ص 349 ح 35352 .

4- .. الرُّكْسُ : رَدُّ الشَّيْءِ مَقْلُوبًا ، وَقَلْبُ أَوَّلِهِ عَلَى آخِرِهِ (القاموس المحيط : ج 2 ص 220 «ركس»).

5- .. الكافي : ج 5 ص 8 ح 10 عن السكوني عن الإمام الصادق عليه السلام ، ثواب الأعمال : ص 305 ح 1 عن السكوني عن الإمام الصادق عن أبيه عليهما السلام عنه صلى الله عليه وآله ، النوادر للراوندي : ص 141 ح 192 ، الجعفریات : ص 88 ، دعائم الإسلام : ج 1 ص 343 كلَّها نحوه ، بحار الأنوار : ج 100 ص 12 ح 25 .

4 / 2 آزار دادن مجاهد

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در باره فاطمه علیها السلام _ :دخترم ، پاره تن من است . نگرانی او ، نگرانی من است و آزرده او ، آزرده من است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :فاطمه ، پاره تن من است . هر کس او را بیازارد ، مرا آزرده است ، و هر کس او را عصبانی کند ، مرا عصبانی کرده است ، و هر کس او را شاد سازد ، مرا شاد ساخته است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس مویی از مرا بیازارد ، مرا آزرده است ، و هر کس مرا بیازارد ، خدای عز و جل را آزرده است ، و هر کس خدای عز و جل را بیازارد ، خداوند به اندازه آسمان ها و زمین ، او را لعنت می کند .

4 / 2 آزار دادن مجاهد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس در باره مؤمن رزمنده ای غیبت کند یا او را بیازارد یا در غیابش به خانواده او بد کند ، روز قیامت ، [ترازوی اعمالش] نصب می شود و [کفّه] اعمال نیکش سبک می گردد و آن گاه در آتش ، سرنگون می شود . این ، در صورتی است که آن رزمنده ، در راه طاعت خداوند عز و جل بجنگد .

عنه صلى الله عليه وآله: اتَّقُوا أذى الْمُجَاهِدِينَ؛ فَإِنَّ اللَّهَ يَغْضَبُ لَهُمْ كَمَا يَغْضَبُ لِلرُّسُلِ، وَيَسْتَجِيبُ دُعَاءَهُمْ كَمَا يَسْتَجِيبُ دُعَاءَ الرُّسُلِ .
(1)

عنه صلى الله عليه وآله: مَنْ آذَى غَازِيَا فَقَدْ آذَانِي، وَمَنْ آذَانِي فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ، وَمَأْوَاهُ النَّارُ. (2)

3 / 4 إِيذَاءُ الْمُسْلِمِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: لِيَأْذَنَ بِحَرْبٍ مَتَى مَنْ آذَى عَبْدِي الْمُؤْمِنَ، وَلِيَأْمَنَ مِنْ غَضَبِي مَنْ أَكْرَمَ عَبْدِي الْمُؤْمِنَ. (3)

عنه صلى الله عليه وآله: إِنْ فِيمَا نَاجَانِي رَبِّي أَنَّهُ قَالَ: يَا مُحَمَّدُ، مَنْ آذَى لِي وَلِيًّا فَقَدْ أَرَصَدَ لِي بِالْمُحَارَبَةِ، وَمَنْ حَارَبَنِي حَارَبْتُهُ. (4)

عنه صلى الله عليه وآله: قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: مَنْ آذَى لِي وَلِيًّا فَقَدْ اسْتَحَقَّ مُحَارَبَتِي. (5)

عنه صلى الله عليه وآله: مَنْ آذَى مُؤْمِنًا وَلَوْ بِشَطْرِ كَلِمَةٍ، جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَكْتُوبٌ بَيْنَ عَيْنَيْهِ: «أَيْسَا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ»، وَكَانَ كَمَنْ هَدَمَ الْكَعْبَةَ وَالْبَيْتَ الْمُقَدَّسَ، وَقَتَلَ عَشْرَةَ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ. (6)

1- .. أسد الغابه: ج 1 ص 551 الرقم 774 عن جمانه الباهلى، الفردوس: ج 1 ص 95 ح 309 عن الإمام علي عليه السلام عنه صلى الله عليه وآله نحوه، كنز العمال: ج 4 ص 314 ح 10664 .

2- .. كنز العمال: ج 4 ص 313 ح 10663 نقلاً عن الرافعى عن أنس .

3- .. عدّه الداعى: ص 182، مشكاه الأنوار: ص 494 ح 1648 كلاهما عن الإمام الصادق عليه السلام، الكافى: ج 2 ص 350 ح 1، تنبيه الخواطر: ج 2 ص 208 كلاهما عن هشام بن سالم عن الإمام الصادق عليه السلام، بحار الأنوار: ج 67 ص 149 ح 9 .

4- .. مشكاه الأنوار: ص 253 ح 747، المحاسن: ج 1 ص 229 ح 414 نحوه وفيه «أذلّ» بدل «أذى»، بحار الأنوار: ج 75 ص 146 ح 18 .

5- .. مسند أبى يعلى: ج 6 ص 314 ح 7051، المطالب العالىة: ج 1 ص 139 ح 505 كلاهما عن ميمونه، مسند ابن حنبل: ج 10 ص 112 ح 26253 وفيه «أذلّ» بدل «أذى»، حليه الأولياء: ج 1 ص 5 كلاهما عن عائشه وفيها «استحلّ» بدل «استحقّ»، كنز العمال:

ج 1 ص 230 ح 1157 .

6- .. إرشاد القلوب: ص 76.

4 / 3 آزار دادن مسلمان

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: از آزردهن مجاهدان بترسید؛ زیرا خداوند به خاطر آنان به خشم می آید، همچنان که به خاطر پیامبران به خشم می آید، و دعایشان مستجاب می شود، همچنان که دعای پیامبران، مستجاب می شود.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس رزمنده ای را بیازارد، مرا آزرده است و هر کس مرا بیازارد، خداوند، بهشت را بر او حرام می گرداند و سرپناهِش آتش است.

4 / 3 آزار دادن مسلمان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خداوند _ تبارک و تعالی _ فرمود: «هر کس بنده مؤمن مرا بیازارد، به من اعلان جنگ می دهد، و هر کس بنده مؤمن مرا احترام کند، از خشم من در امان است».

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: از جمله چیزهایی که پروردگارم با من نجوا کرد، این بود که فرمود: «ای محمّد! هر کس ولی ای از اولیای مرا بیازارد، برای جنگ با من آماده شده است، و هر کس با من بجنگد، با او می جنگم».

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خداوند عز و جل فرمود: «هر کس ولی ای از اولیای مرا بیازارد، سزاوار [عُقوبت] جنگ با من شده است».

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس مؤمنی را حتّی با نیم کلمه بیازارد، روز قیامت در حالی می آید که بر پیشانی او نوشته شده: «نومید از رحمت خدا»، و چونان کسی است که کعبه و بیت المقدّس را خراب کرده و ده هزار فرشته را کشته است.

عنه صلى الله عليه وآله: مَنْ آذَى مُسْلِمًا، كَانَ عَلَيْهِ مِنَ الذُّنُوبِ مِثْلُ مَنْابِتِ النَّخْلِ. (1)

عنه صلى الله عليه وآله: لَا يُؤْذِينَ مُسْلِمٌ مُسْلِمًا، فَلَرُبَّمَا مُتَّضَاعَفٌ (2) فِي أَطْمَارٍ لَوْ أَقْسَمَ عَلَى اللَّهِ لِأَبْرَةٍ. (3)

عنه صلى الله عليه وآله: مَنْ أَحْرَزَنَ مُؤْمِنًا ثُمَّ أَعْطَاهُ الدُّنْيَا لَمْ يَكُنْ ذَلِكَ كَفَّارَتَهُ، وَلَمْ يُوجِرْ عَلَيْهِ. (4)

عنه صلى الله عليه وآله: مَنْ آذَى مُؤْمِنًا بِغَيْرِ حَقٍّ، فَكَأَنَّمَا هَدَمَ مَكَّةَ وَبَيْتَ اللَّهِ الْمَعْمُورَ عَشْرَ مَرَّاتٍ، وَكَأَنَّمَا قَتَلَ أَلْفَ مَلِكٍ مِنَ الْمُقْرَبِينَ. (5)

عنه صلى الله عليه وآله: مَنْ أَشَارَ إِلَى أَخِيهِ بِحَدِيدِهِ فَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ تَلْعَنُهُ، حَتَّىٰ وَإِنْ كَانَ أَخَاهُ لِأَبِيهِ وَأُمِّهِ. (6)

1- .. تاريخ دمشق: ج 54 ص 72 ح 11360، شعب الإيمان: ج 5 ص 436 ح 7178 نحوه وكلاهما عن ابن عباس، كنز العمال: ج 4 ص 208 ح 10176.

2- .. يقال: تَضَعَفْتُهُ وَاسْتَضَعَفْتُهُ بِمَعْنَى، لِلَّذِي يَتَضَعَّفُ النَّاسُ وَيَتَجَبَّرُونَ عَلَيْهِ فِي الدُّنْيَا لِلْفَقْرِ وَرِثَائِهِ الْحَالِ (النهاية: ج 3 ص 88 «ضعف»).

3- .. المعجم الكبير: ج 8 ص 186 ح 7768 عن أبي أمامه، مسند الشاميين: ج 1 ص 302 ح 529، كنز العمال: ج 3 ص 111 ح 5727.

4- .. جامع الأخبار: ص 416 ح 1154، بحار الأنوار: ج 75 ص 150 ح 13.

5- .. عوالي اللآلى: ج 1 ص 361 ح 40؛ تاريخ أصبهان: ج 1 ص 260 الرقم 425، تاريخ دمشق: ج 35 ص 392 ح 7228 كلاهما عن سالم عن أبيه بزياده «فقيرا» بعد «مؤمنا» وفيهما «بيت المقدس» بدل «بيت الله المعمور»، الفردوس: ج 3 ص 618 ح 5930 عن أنس وفيه «مسلمًا» بدل «مؤمنا».

6- .. صحيح مسلم: ج 4 ص 2020 ح 125، مسند ابن حنبل: ج 3 ص 66 ح 7481، المصنّف لابن أبي شيبة: ج 8 ص 636 ح 278، حليه الأولياء: ج 6 ص 134 الرقم 361 كلّها عن أبي هريره، كنز العمال: ج 15 ص 19 ح 39884؛ الجعفریات: ص 83 نحوه

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس مسلمانی را بیازارد، به اندازه نخلستان ها گناه برایش خواهد بود.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هرگز مسلمانی، مسلمان دیگر را نمی آزارد؛ زیرا چه بسا تهی دستِ یک لا قبایی که اگر خدا را سوگند دهد، خداوند، سوگندش را می پذیرد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس مؤمنی را اندوهگین سازد و سپس همه دنیا را به او بدهد، این کار، کفاره (جبران کننده) گناه او نخواهد بود و برای آن، اجری به او داده نمی شود.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس مؤمنی را به ناحق بیازارد، چنان است که مکه و بیت المعمور خدا را ده بار ویران کرده است و چنان است که هزار فرشته مُقَرَّب را کشته است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس به برادرش با آهنی (تیغ و شمشیر و...) اشاره کند، فرشتگان، او را لعنت می کنند، حتی اگر برادر تنی او باشد.

عنه صلى الله عليه وآله: ما بال أحدكم يؤذى أخاه في الأمر وإن كان حقاً! (1)

عنه صلى الله عليه وآله: من آذى مؤمناً فقد آذاني، ومن آذاني فقد آذى الله عز وجل، ومن آذى الله فهو ملعون في التوراه والإنجيل والزبور والفرقان. (2)

عنه صلى الله عليه وآله: من آذى المسلمين في طرفهم، وجبت عليه لعنتهم. (3)

عنه صلى الله عليه وآله: من آذى مسلماً فقد آذاني، ومن آذاني فقد آذى الله. (4)

الإمام عليّ عليه السلام في خطبه له أوائل خلافته _ إنَّ الله حَرَّمَ حَرَامًا غَيْرَ مَجْهُولٍ، وَأَحَلَّ حَلَالًا غَيْرَ مَدْخُولٍ، وَفَضَّلَ حُرْمَةَ الْمُسْلِمِ عَلَى الْحَرَمِ كُلِّهَا، وَشَدَّ بِالْإِخْلَاصِ وَالتَّوْحِيدِ حُقُوقَ الْمُسْلِمِينَ فِي مَعَاقِدِهَا، فَالْمُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسَانِهِ وَيَدِهِ إِلَّا بِالْحَقِّ، وَلَا يَجِلُّ آذَى الْمُسْلِمِ إِلَّا بِمَا يَجِبُ. (5)

4 / 4 إيداء الوالدینا الكتاب «فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٌّ». (6)

1- .. الطبقات الكبرى: ج 4 ص 25، الفردوس: ج 4 ص 113 ح 6352 كلاهما عن العباس بن عبد المطلب، كنز العمال: ج 3 ص 586 ح 8023.

2- .. مشكاة الأنوار: ص 149 ح 358، جامع الأخبار: ص 415 ح 1150، روضه الواعظين: ص 321، بحار الأنوار: ج 75 ص 150 ح 13.

3- .. المعجم الكبير: ج 3 ص 179 ح 3050 عن حذيفة بن أسيد، كنز العمال: ج 9 ص 365 ح 26486.

4- .. المعجم الأوسط: ج 4 ص 61 ح 3607، المعجم الصغير: ج 1 ص 169 كلاهما عن أنس، تاريخ دمشق: ج 42 ص 201 ح 8670 عن عمرو بن شاس وفيه «ومن آذى مسلماً» بدل «ومن آذاني»، كنز العمال: ج 16 ص 10 ح 43703.

5- .. نهج البلاغه: الخطبه 167، بحار الأنوار: ج 32 ص 40 ح 26؛ تاريخ الطبري: ج 4 ص 436 عن سليمان بن أبي المغيرة عن الإمام زين العابدين عنه عليهما السلام منحوه.

6- .. الإسراء: 23.

4 / 4 آزار دادن پدر و مادر

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: چرا برخی از شما برادرش را در کاری آزار می دهد، حتی اگر حق با اوست؟!!

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس مؤمنی را بیازارد، مرا آزار داده است و هر کس مرا بیازارد، خداوند عز و جل را آزار داده است و هر کس خدا را بیازارد، چنین کسی در تورات و انجیل و زبور و فرقان، لعنت شده است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس مسلمانان را در راه هایشان آزار دهد، لعنت آنان بر او واجب گشته است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس مسلمانی را ناراحت کند، مرا ناراحت کرده است و هر کس مرا ناراحت کند، خدا را ناراحت کرده است.

امام علی علیه السلام در سخنرانی ای که در آغاز خلافتش ایراد فرمود: همانا خداوند، چیزهایی را حرام کرده که ناشناخته نیستند و چیزهایی را حلال کرده است که از عیب، خالی اند و حرمت مسلمان را بر هر حرمتی، برتری بخشیده است و حقوق مسلمانان را به واسطه [کلمه] اخلاص و توحید، استوار ساخته است. پس مسلمان، کسی است که مسلمانان، از زبان و دست او در امان باشند، مگر آن جا که حق باشد، و آزار دادن مسلمان، روا نیست، مگر آن جا که باید.

4 / 4 آزار دادن پدر و مادر قرآن «و به آن دو (پدر و مادر) [حتی] «اوه» مگو».

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله: مَنْ آذَى وَالِدِيهِ فَقَدْ آذَانِي ، وَمَنْ آذَانِي فَقَدْ آذَى اللَّهَ ، وَمَنْ آذَى اللَّهَ فَهُوَ مَلْعُونٌ . (1)

عنه صلى الله عليه وآله: يُقَالُ لِلْعَاقِ: إِعْمَلْ مَا شِئْتَ مِنَ الطَّاعَةِ فَإِنِّي لَا أُغْفِرُ لَكَ . (2)

عنه صلى الله عليه وآله: مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ ضَرَبَ وَالِدَهُ أَوْ وَالِدَتَهُ . (3)

الإمام الصادق عليه السلام_ مِنْ دُعَائِهِ عِنْدَ حُضُورِ شَهْرِ رَمَضَانَ _ :اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ مِنْ كُلِّ ذَنْبٍ . . . وَمِنْ سَفْكِ الدَّمِّ ، وَعُقُوقِ الْوَالِدَيْنِ . (4)

4 / 5 إِيذَاءُ الزَّوْجِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَيُّمَا امْرَأَةٍ آذَتْ زَوْجَهَا بِلِسَانِهَا لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ عِزَّ وَجَلَّ مِنْهَا صَدْرُهَا وَلَا عَدْلًا (5) وَلَا حَسَنَةً مِنْ عَمَلِهَا حَتَّى تُرْضِيَهُ ؛ وَإِنْ صَامَتْ نَهَارَهَا وَقَامَتْ لَيْلَهَا وَأَعْتَقَتْ الرِّقَابَ وَحَمَلَتْ عَلَى جِيَادِ الْخَيْلِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ، وَكَانَتْ فِي أَوَّلِ مَنْ يَرُدُّ النَّارَ ، وَكَذَلِكَ الرَّجُلُ إِذَا كَانَ لَهَا ظَالِمًا . (6)

-
- 1- .. مستدرک الوسائل : ج 15 ص 193 ح 17978 نقلاً عن القطب الراوندى فى لبّ اللباب .
 - 2- .. حليه الأولياء : ج 10 ص 216 الرقم 556 عن عائشه ، كنز العمال : ج 16 ص 476 ح 45527؛ جامع الأخبار : ص 214 ح 524 ، بحار الأنوار : ج 74 ص 80 ح 82 .
 - 3- .. كنز الفوائد : ج 1 ص 150 عن يونس بن يعقوب عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 74 ص 85 ح 98 .
 - 4- .. الإقبال : ج 1 ص 121 عن هارون بن موسى التلعكبرى ، بحار الأنوار : ج 97 ص 328 ح 1 .
 - 5- .. الصَّرفُ : التوبه . والعَدْلُ : الفديه (المصباح المنير: ص 338 «صرف»).
 - 6- .. كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 4 ص 14 ح 4968 ، الأمالى للصدوق : ص 515 ح 707 كلاهما عن الحسين بن زيد عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 103 ص 244 ح 15 .

4 / 5 آزار دادن شوهر

حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس پدر و مادرش را بیازارد، مرا آزار داده است و هر کس مرا آزار دهد، خدا را آزار داده است و هر کس خدا را آزار دهد، ملعون است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: به آزارنده پدر و مادر گفته می شود: «از طاعت، هر آنچه می خواهی، انجام بده؛ اما من تو را نمی آمرزم».

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: ملعون است ملعون، کسی که پدر یا مادرش را بزند.

امام صادق علیه السلام از دعای ایشان در هنگام فرا رسیدن ماه رمضان: بار خدایا! از تو آمرزش می طلبم و از هر گناهی به درگاه تو توبه می کنم... و [نیز] از ریختن خون، و آزردن پدر و مادر.

4 / 5 آزار دادن شوهر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر زنی که با زبان خود، شوهرش را آزار دهد، خداوند عز و جل از او هیچ توبه و فدیة ای و هیچ عمل نیکی را نمی پذیرد. تا آن گاه که شوهرش را راضی کند. گرچه روزها را روزه بگیرد و شب ها را عبادت کند و بنده ها آزاد کند و اسبان تیز تگ [برای جهاد]، در راه خدا تجهیز کند. او جزء نخستین کسانی است که به آتش وارد می شوند. همچنین است مرد، اگر به زنش ستم کند.

4 / 6 آزار دادن زن

4 / 7 آزار دادن همسایه

4 / 6 آزار دادن زنی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: بدانید که خداوند عز و جل و پیامبر او بیزارند از مردی که به زنش زیان وارد می آورد [و او را آزار می رساند] تا جایی که زن حاضر شود چیزی به او بدهد و طلاقش را بگیرد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: من تعجب می کنم از کسی که زنش را می زند ، در حالی که خودش به کتک خوردن ، سزاوارتر از اوست!

4 / 7 آزار دادن همسایه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: اگر بیست خصلت در مؤمن نباشد ، ایمانش کامل نیست . از اخلاق مؤمنان ، این است که : ... همسایه ای را نمی آزارند و هیچ همسایه ای از دست آنان آزار نمی بیند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس همسایه اش را بیزارد ، خداوند، بوی بهشت را بر او حرام می گرداند و جایگاهش دوزخ است ، و بد بازگشتگاهی است دوزخ!

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس همسایه اش را بیزارد ، مورد لعنت خداست .

تذکره الخواص: مردی از امام علی علیه السلام در باره جوان مردی پرسید . فرمود: «اطعام کردن ، رسیدگی به برادران ، و آزار نرساندن به همسایگان» . سپس این آیه را قرائت کرد: «همانا خداوند به دادگری و نیکی کردن ، فرمان می دهد» .

امام صادق علیه السلام: ملعون است ملعون ، کسی که همسایه اش را بیزارد .

الفصل الخامس : جزاء المؤذبا لكتاب «وَمِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ قُلْ أُذُنٌ خَيْرٌ لَكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَيُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ وَرَحْمَةٌ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ». (1)

«إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا* وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بَغْيٍ مَا كُتِبَ لَهُمْ فَقَدْ احْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا» .

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله : مَنْ لَقِيَ أَخَاهُ بِمَا يَسُوؤُهُ لَيْسَ لَهُ لِيَسُوؤَهُ ، سَاءَ اللَّهُ يَوْمَ يَلْقَاهُ . (2)

عنه صلى الله عليه وآله : يُسَلِّطُ الْجَرْبُ عَلَى أَهْلِ النَّارِ ، يَنْحَلُونَ (3) حَتَّى تَبْدُو عِظَامَهُمْ ، فَيَقُولُونَ : لِمَ سَلَّطَ عَلَيْنَا ذَلِكَ ؟ فَيُقَالُ : بِإِذَانِكُمْ أَهْلَ الْإِيمَانِ . (4)

1- .. التوبه : 61 . 2 . الأحزاب : 57 و 58 .

2- .. ثواب الأعمال: ص 182 ح 1 ، مصادقه الإخوان : ص 168 ح 7 كلاهما عن الربيع بن صبيح ، عوالى اللآلى : ج 1 ص 356 ح 25 كلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 74 ص 305 ح 50 .

3- .. كذا فى المصدر ، وفى كنز العمال : «فيحكّون» ، وهو الأنسب للسياق .

4- .. الفردوس : ج 5 ص 489 ح 8852 عن أنس ، ربيع الأبرار : ج 2 ص 844 عن مجاهد من دون إسنادٍ إلى أحد من أهل البيت عليهم السلام ، كنز العمال : ج 14 ص 534 ح 39541 ؛ تنبيه الخواطر : ج 1 ص 56 عن مجاهد من دون إسنادٍ إلى أحد من أهل البيت عليهم السلام نحوه .

فصل پنجم : سزای مردم آزار

فصل پنجم : سزای مردم آزار قرآن «و از ایشان ، کسانی هستند که پیامبر را می آزارند و می گویند : او زودباور است . بگو : «گوش خوبی برای شماست . به خدا ایمان دارد و [سخن] مؤمنان را باور می کند و برای کسانی از شما که ایمان آورده اند ، رحمت است» و کسانی که پیامبر خدا را آزار می رسانند ، عذابی پُر درد خواهند داشت» .

«کسانی که خدا و رسول او را می آزارند ، خدا آنان را در دنیا و آخرت ، لعنت کرده و برایشان عذابی خفّت آور آماده ساخته است ، و کسانی که مردان و زنان مؤمن را بی آن که [عمل زشتی] انجام داده باشند، آزار می رسانند، قطعاً تهمت و گناهی آشکار به گردن گرفته اند» .

حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : هر که به قصد آزار دادن برادرش ، با او برخوردی کند که او از آن ناراحت شود ، خداوند، او را در آن روزی که دیدارش می کند ، ناراحت می نماید .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : بر دوزخیان ، بیماری گری عارض می شود ، چندان که از بس خود را می خارانند ، [پوست و گوشت بدنشان کنده و] استخوان هایشان پیدا می شود . پس می گویند : «چرا این بیماری بر ما عارض شده است؟» . پاسخ داده می شوند : زیرا شما اهل ایمان را آزار می دادید .

عنه صلى الله عليه وآله: لَوْ أَنَّ عَبْدًا مِنْ عِبَادِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ قَدِمَ عَلَى اللَّهِ بِعَمَلِ أَهْلِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِينَ مِنْ أَنْوَاعِ الْبِرِّ وَالتَّقْوَى، لَمْ يَزِنْ ذَلِكَ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ مَعَ ثَلَاثِ خِصَالٍ: الْعُجْبِ، وَإِيْدَاءِ الْمُؤْمِنِينَ، وَالْقَنُوطِ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ. (1)

عنه صلى الله عليه وآله: كُلُّ مُؤَذِّبٍ فِي النَّارِ. (2)

عنه صلى الله عليه وآله: مَنْ خَافَ النَّاسَ لِسَانَهُ فَهُوَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ. (3)

مسند ابن حنبل عن أبي هريره: قَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّ فُلَانَةً يُذَكِّرُ مِنْ كَثَرَةِ صَلَاتِهَا وَصِيَامِهَا وَصَدَقَتِهَا، غَيْرَ أَنَّهَا تُؤْذِي جِيرَانَهَا بِلسانها! قَالَ [صلى الله عليه وآله]: هِيَ فِي النَّارِ. (4)

رسول الله صلى الله عليه وآله: مَنْ آذَى مُؤْمِنًا آذَاهُ اللَّهُ، وَمَنْ أَحْزَنَهُ أَحْزَنَهُ اللَّهُ، وَمَنْ نَظَرَ إِلَيْهِ بِنَظَرِهِ تُخِيفُهُ بِغَيْرِ حَقٍّ أَوْ بِجَفَاءٍ يُخِيفُهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. (5)

1- .. الفردوس: ج 3 ص 364 ح 5102 عن أبي الدرداء، كنز العمال: ج 16 ص 60 ح 43941.

2- .. تاريخ بغداد: ج 11 ص 299 الرقم 6081، تاريخ دمشق: ج 38 ص 353 ح 7688 كلاهما عن الأشجج عن الإمام علي عليه السلام، كنز العمال: ج 14 ص 523 ح 39484.

3- .. كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 4 ص 353 ح 5762، مستطرفات السرائر: ص 111 ح 1 كلاهما عن حماد بن عمرو عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام، الكافي: ج 2 ص 327 ح 3 عن عبد الله بن سنان عن الإمام الصادق عليه السلام، مكارم الأخلاق: ج 2 ص 319 ح 2656 عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله، جامع الأخبار: ص 248 ح 637، بحار الأنوار: ج 71 ص 286 ح 42.

4- .. مسند ابن حنبل: ج 3 ص 442 ح 9681، المستدرک على الصحيحين: ج 4 ص 184 ح 7304، شعب الإيمان: ج 7 ص 78 ح 9545 كلاهما نحوه، كنز العمال: ج 9 ص 186 ح 25615؛ مشكاة الأنوار: ص 375 ح 1235، تنبيه الخواطر: ج 1 ص 90 كلاهما نحوه، بحار الأنوار: ج 71 ص 394 ح 63.

5- .. مستدرک الوسائل: ج 9 ص 100 ح 10341 نقلاً عن القطب الراوندى فى لبّ اللباب.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: اگر بنده ای از بندگان خدا، با عمل اهل آسمان ها و زمین ها، از انواع نیکی و تقوا، بر خداوند عز و جل وارد شود، در صورتی که سه خصلت داشته باشد، همه آن اعمال به اندازه ذره ای، ارزش نخواهد داشت. آن سه خصلت، عبارت اند از: خودپسندی، مؤمن آزاری و نومیدی از رحمت خداوند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر آزار دهنده ای، در آتش است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس مردم از زبانش بترسند، او اهل آتش است.

مسند ابن حنبل_ به نقل از ابو هریره _: مردی گفت: ای پیامبر خدا! فلان زن در بسیاری نماز و روزه و صدقه دادن، زبانزد است؛ اما با زبان خود، همسایه هایش را آزار می دهد! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «او دوزخی است».

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس مؤمنی را بیازارد، خداوند، آزارش می دهد، و هر کس مؤمنی را اندوهگین سازد، خداوند، اندوهگیش می سازد، و هر کس به ناحق یا از روی خشونت، نگاهی ترس آور به مؤمن کند، خداوند در روز قیامت، او را می ترساند.

عنه صلى الله عليه وآله: مَنْ رَوَّعَ مُسْلِمًا لِرِضَا سُلْطَانٍ، جِيَءَ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَغْلُولًا. (1)

عنه صلى الله عليه وآله: مَنْ رَوَّعَ مُؤْمِنًا، لَمْ يُؤْمِنْ اللَّهَ رَوَّعَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. (2)

عنه صلى الله عليه وآله: مَنْ أَخَافَ مُؤْمِنًا بِغَيْرِ حَقٍّ، كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ لَا يُؤْمِنَهُ مِنْ أَفْزَاعِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ. (3)

عنه صلى الله عليه وآله: مَنْ آذَى ذِمِّيًّا فَأَنَا حَصْمُهُ، وَمَنْ كُنْتُ حَصْمَهُ حَصَمْتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. (4)

عنه صلى الله عليه وآله: مَنْ أَخَافَ أَهْلَ الْمَدِينَةِ أَخَافَهُ اللَّهُ، وَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ، لَا يَقْبَلُ مِنْهُ صَرْفٌ وَلَا عَدْلٌ. (5)

الإمام الصادق عليه السلام: إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ نَادَى مُنَادٍ: أَيْنَ الصُّدُودُ (6) لِأَوْلِيَائِي؟ فَيَقُومُ قَوْمٌ لَيْسَ عَلَى وُجُوهِهِمْ لَحْمٌ، فَيَقَالُ: هَؤُلَاءِ الَّذِينَ آذَوْا الْمُؤْمِنِينَ وَنَصَبُوا لَهُمْ وَعَانَدُوهُمْ وَعَتَّفَوْهُمْ فِي دِينِهِمْ، ثُمَّ يُؤَمَّرُ بِهِمْ إِلَى جَهَنَّمَ. (7)

-
- 1- .. نثر الدرّ: ج 1 ص 240؛ تاريخ بغداد: ج 10 ص 41 الرقم 5167، السنّة لابن أبي عاصم: ص 613 ح 1464 كلاهما عن أنس وفيهما «مع» بدل «مغلولاً»، كنز العمّال: ج 9 ص 10 ح 24681.
- 2- .. شعب الإيمان: ج 7 ص 496 ح 11117، كنز العمّال: ج 16 ص 15 ح 43731 نقلاً عن الديلمي وكلاهما عن أنس.
- 3- .. المعجم الأوسط: ج 3 ص 24 ح 2350 عن عبد الله بن عمر، كنز العمّال: ج 16 ص 10 ح 43704.
- 4- .. تاريخ بغداد: ج 8 ص 370 الرقم 4473 عن عبد الله بن مسعود، كنز العمّال: ج 4 ص 362 ح 10913.
- 5- .. السنن الكبرى للنسائي: ج 2 ص 483 ح 4265، مسند ابن حنبل: ج 5 ص 564 ح 16559، المعجم الكبير: ج 7 ص 143 ح 6631 كلّها عن السائب بن خلّاد، المصنّف لابن أبي شيبة: ج 7 ص 551 ح 7 عن جابر بن عبد الله وكلّهما نحوه، كنز العمّال: ج 12 ص 246 ح 34888.
- 6- .. صدّد عنه يصدّد صدودا: أعرض، وصدّه عن الأمر: منعه وصدّ رفّه عنه (لسان العرب: ج 3 ص 245 «صدّد»). أى: أين المعرضون عن الأولياء المعادون لهم؟ أو: أين المانعون لهم عن حقوقهم؟ أو: أين المستهزئون بهم؟
- 7- .. الكافي: ج 2 ص 351 ح 2، ثواب الأعمال: ص 306 ح 1 كلاهما عن المفضل بن عمر، مشكاة الأنوار: ص 191 ح 503، بحار الأنوار: ج 7 ص 201 ح 82.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس به قصد خشنودی سلطانی، مسلمانی را بترساند، در روز قیامت، او را در غل و زنجیر می آورند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس مؤمنی را به وحشت اندازد، روز قیامت، خداوند، وحشت او را به آرامش تبدیل نمی کند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس به ناحق، مؤمنی را بترساند، بر خداوند است که او را از وحشت های روز قیامت، ایمنی نبخشد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس فردی از اهل ذمه را بیازارد، من طرف دعوای او هستم و هر کس که من طرف دعوایش باشم، روز قیامت، او را شکست می دهم.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر که اهالی مدینه را بترساند، خدا او را می ترساند و لعنت خدا و فرشتگان و مردم، همگی، بر اوست و هیچ توبه و فدیة ای از او پذیرفته نمی شود.

امام صادق صلی الله علیه و آله: چون روز قیامت شود، بانگ زننده ای بانگ می زند: «کجایند دشمنانِ دوستان من؟». پس گروهی که بر چهره هایشان گوشتی نیست، بر می خیزند و گفته می شود: «اینان، کسانی هستند که مؤمنان را آزار دادند و با آنان به دشمنی برخاستند و به خاطر دینشان با آنان خشنونت ورزیدند». آن گاه دستور داده می شود که آنها را به دوزخ ببرند.

عنه عليه السلام: مَنْ رَوَّعَ مُؤْمِنًا بِسُلْطَانٍ لِيُصِيبَهُ مِنْهُ مَكْرُوهٌ فَلَمْ يُصِبهْ فَهُوَ فِي النَّارِ ، وَمَنْ رَوَّعَ مُؤْمِنًا بِسُلْطَانٍ لِيُصِيبَهُ مِنْهُ مَكْرُوهٌ فَأَصَابَهُ فَهُوَ مَعَ فِرْعَوْنَ وَآلِ فِرْعَوْنَ فِي النَّارِ . (1)

راجع: ص 530 (الإيذاء / الفصل الرابع / إيذاء المسلم).

1- .. الكافي: ج 2 ص 368 ح 2 ، ثواب الأعمال: ص 306 ح 1 ، الاختصاص: ص 238 ، تنبيه الخواطر: ج 2 ص 163 ، بحار الأنوار: ج 75 ص 151 ح 20 .

امام صادق علیه السلام: هر کس مؤمنی را به گزند سلطانی تهدید کند تا از او به وی گزندی برسد، و چنان گزندى به او نرسد، آن کس در آتش خواهد بود و هر کس مؤمنی را به گزند سلطانی تهدید کند تا از او به وی گزندى برسد، و چنان گزندى به او نرسد، با فرعون و فرعونیان در آتش خواهد بود.

ر. ک: ص 531 (آزارسانی / فصل چهارم / آزار دادن مسلمان).

الفصل السادس : احتمال الأذى فى سبيل اللّٰه الكتاب «لَتُبْلَوْنَ فى أَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ وَلَتَسْمَعَنَّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قِبَلِكُمْ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا أَذًى كَثِيرًا وَإِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ» . (1)

«فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِّنْكُمْ مِّمَّنْ ذَكَرَ وَأُنتَى بَعْضُكُمْ مِّنَ الَّذِينَ هَاجَرُوا وَأُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأُوذُوا فى سَبِيلِي وَقَاتَلُوا وَقُتِلُوا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَأُدْخِلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرَى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ثَوَابًا مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوَابِ» . (2)

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله : إنَّ أَوَّلَ ثَلَاثِ أَهْلِ الْجَنَّةِ الْفُقَرَاءُ الْمُهَاجِرُونَ الَّذِينَ تَتَّقَى بِهِمُ الْمَكَارِهِ ؛ إِذَا أَمَرُوا سَجَعُوا وَأَطَاعُوا ، وَإِنْ كَانَتْ لِرَجُلٍ مِنْهُمْ حَاجَةٌ إِلَى السُّلْطَانِ لَمْ تُقْضَ لَهُ حَتَّى يَمُوتَ وَهِيَئِذَا صَدَرَهُ ، وَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَدْعُو يَوْمَ الْقِيَامَةِ الْجَنَّةَ فَتَأْتِيهِمْ خُرْفَةٌ وَرِيئَةٌ (3) ، فَيَقُولُ : أَيْنَ عِبَادِي الَّذِينَ قَاتَلُوا فى سَبِيلِ اللَّهِ ، وَقُتِلُوا فى سَبِيلِي ، وَأُوذُوا فى سَبِيلِي ، وَجَاهَدُوا فى سَبِيلِي ؟ أُدْخِلُوا الْجَنَّةَ . فَيَدْخُلُونَهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ وَلَا عَدَابٍ . فَتَأْتِي الْمَلَائِكَةُ فَيَقُولُونَ : رَبَّنَا نَحْنُ نُسَبِّحُ لَكَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَنُقَدِّسُ لَكَ ، مَنْ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ آثَرْتَهُمْ عَلَيْنَا؟ فَيَقُولُ الرَّبُّ تَبَارَكَ وَتَعَالَى : هَؤُلَاءِ الَّذِينَ قَاتَلُوا فى سَبِيلِي ، وَأُوذُوا فى سَبِيلِي . فَتَدْخُلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ مِنْ كُلِّ بَابٍ : « سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ » (4) . (5)

1- .. آل عمران: 186.

2- .. آل عمران: 195.

3- .. هكذا فى المصدر ، وفى المصادر الأخرى : «وزينتها».

4- .. الرعد : 24.

5- .. المستدرک على الصحيحين: ج 2 ص 81 ح 2393 ، شعب الإيمان: ج 4 ص 28 ح 4259 ، مسند ابن حنبل: ج 2 ص 572 ح 6582 وليس فيه ذيله من «فتأتى الملائكة . . .» وكلاهما نحوه وكلها عن عبدالله بن عمرو ، كنز العمال : ج 6 ص 480 ح 16635 .

فصل ششم : تحمّل آزار در راه خدا

فصل ششم : تحمّل آزار در راه خداقرآن«قطعا در مال ها و جان هایتان آزموده خواهید شد و از کسانی که پیش از شما به آنان کتاب داده شده و نیز از کسانی که به شرک گراییده اند، آزار بسیاری خواهید شنید ؛ ولی اگر شکیبایی کنید و پرهیزگاری نمایید ، این ، از عزم استوار در کارهاست» .

«پس پروردگارشان دعای آنان را اجابت کرد [و فرمود :] «من عملِ هیچ عمل کننده ای از شما را چه مرد و چه زن _ که همه از یکدیگرید _ تباه نمی کنم. پس کسانی که هجرت کرده و از خانه های خود ، رانده شده و در راه من ، آزار دیده و جنگیده و کشته شده اند ، بدی هایشان را از آنان می زدایم و آنان را به باغ هایی که از زیر [درختان] آنها ، نهرها روان است ، در می آورم . این ، پاداشی است از جانب خدا ، و پاداش نیکوتر ، نزد خداست» .

حدیثی مبر خدا صلی الله علیه و آله : نخستین گروهی که وارد بهشت می شوند ، فقرا و مهاجری هستند که سپر بلاهایند : هر گاه فرمانی به آنها داده شود ، به گوش می گیرند و اطاعت می کنند ، و اگر فردی از آنها را به سلطان ، نیازی افتد ، نیازش برآورده نمی شود و با آن نیاز ، دیده از جهان فرو می بندد . خداوند متعال در روز قیامت ، بهشت را فرا می خواند و بهشت ، با همه زیب و زیور و شادایی اش حاضر می شود . پس خداوند می فرماید : «کجایند آن بندگان من که در راه خدا جنگیدند ، و در راه من کشته شدند ، و در راه من آزار دیدند ، و در راه من جهاد کردند؟ به بهشت ، وارد شوید» . پس بی هیچ حساب و عذابی ، وارد بهشت می شوند . در این هنگام ، فرشتگان می آیند و می گویند : پروردگارا! ما تو را شب و روز ، تسبیح و تقدیس کردیم . اینان کیستند که بر ما ترجیحشان دادی؟ پروردگار متعال می فرماید : «اینان ، کسانی هستند که در راه من جنگیدند و در راه من آزار دیدند» . پس فرشتگان از هر دری بر ایشان وارد می شوند و می گویند : «سلام بر شما که شکیبایی کردید ، و نیکو فرجامی است این سرای!» .

عنه صلى الله عليه وآله: إِحْتِمَالِ الْأَذَى عَمَّنْ هُوَ أَكْبَرُ مِنْكَ وَأَصْغَرُ مِنْكَ ، وَخَيْرٌ مِنْكَ وَشَرُّ مِنْكَ ؛ فَإِنَّكَ إِنْ كُنْتَ كَذَلِكَ تَلَقَى اللَّهَ جَلَّ جَلَالُهُ يُبَاهِي بِكَ الْمَلَائِكَةَ. (1)

عنه صلى الله عليه وآله: ثَلَاثٌ مِنْ أَبْوَابِ الْبِرِّ : سَخَاءُ النَّفْسِ ، وَطِيبُ الْكَلَامِ ، وَالصَّبْرُ عَلَى الْأَذَى. (2)

الإمام عليّ عليه السلام: مَنْ صَبَرَ عَلَى طَوْلِ الْأَذَى ، أَبَانَ عَنِ صِدْقِ الثَّقَى. (3)

عنه عليه السلام: إِنَّمَا الْحَلِيمُ مَنْ إِذَا أُوذِيَ صَبَرَ ، وَإِذَا ظَلِمَ غَفَرَ. (4)

الإمام الباقر عليه السلام: لَمَّا كَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى بْنَ عِمْرَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، قَالَ مُوسَى : إِلَهِي ... فَمَا جَزَاءُ مَنْ صَبَرَ عَلَى أَذَى النَّاسِ وَشَتَمِهِمْ ؟ قَالَ : أُعِينُهُ عَلَى أَهْوَالِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ. (5)

1- .. الدعوات: ص 295 ح 55 ، بحار الأنوار: ج 76 ص 275 ح 31 .

2- .. تحف العقول: ص 8 ، المحاسن: ج 1 ص 66 ح 14 عن السكوني عن الإمام الصادق عن الإمام عليّ عليهما السلام ، الجعفریات : ص 231 عن الإمام الصادق عن آبائه عن الإمام عليّ عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 71 ص 311 ح 7 .

3- .. غرر الحكم : ج 5 ص 353 ح 8710 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 461 ح 8386 .

4- .. غرر الحكم : ج 3 ص 85 ح 3892 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 178 ح 3673 .

5- .. فضائل الأشهر الثلاثة : ص 88 ح 68 عن زياد بن المنذر ، الأملی للصدوق : ص 277 ح 307 عن عبدالعظيم الحسني عن الإمام الهادي عليه السلام ، مشكاة الأنوار : ص 495 ح 1653 ، روضه الواعظين : ص 463 ، بحار الأنوار : ج 69 ص 384 ح 46 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: آزارِ بزرگ تر و کوچک تر و بهتر و بدتر از خودت را تحمّل کن که اگر چنین باشی، خداوند عز و جل را به گونه ای ملاقات خواهی کرد که به تو بر فرشتگان می نازد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: سه چیز، از درهای نیکی است: سخاوت نفس، گفتار نیک، و شکیبایی بر آزار.

امام علی علیه السلام: هر کس در برابر آزار زیاد، شکیبایی کند، این، درستی تقوای او را نشان می دهد.

امام علی علیه السلام: بردبار، کسی است که هر گاه آزار ببیند، شکیبایی ورزد و هر گاه به او ستم شود، گذشت کند.

امام باقر علیه السلام: آن گاه که خداوند با موسی بن عمران علیه السلام سخن گفت، موسی گفت: خدایا! ... پاداش کسی که در برابر آزار و دشنام مردم، شکیبایی ورزد، چیست؟ فرمود: «در هراس های روز قیامت، یاری اش می کنم».

الفصل السابع : النوادر رسول الله صلى الله عليه وآله من صفات المؤمنين أن يكون . . . قَلِيلَ الْأَذَى . (1)

الإمام عليّ عليه السلام : مَنْ خَافَ سَوَاطِعَ تَمَنَّى مَوْتَكَ . (2)

عنه عليه السلام : الْأَذَى يَجْلِبُ الْقَلَى (3) . (4)

عنه عليه السلام : أَفْضَلُ مَعْرُوفِ اللَّئِيمِ مَنْعُ أَذَانِهِ . (5)

عنه عليه السلام : إِذَا سَمِعْتَ مِنَ الْمَكْرُوهِ مَا يُؤْذِيكَ ، فَتَطَاطَأْ لَهُ يُخْطِكَ . (6)

الإمام الباقر عليه السلام : جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَشَكَا إِلَيْهِ أذىً مِنْ جَارِهِ ، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : إِصْبِرْ . ثُمَّ أَتَاهُ ثَانِيَةً فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : إِصْبِرْ . ثُمَّ عَادَ إِلَيْهِ ، فَشَكَاهُ ثَالِثَةً ، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِلرَّجُلِ الَّذِي شَكَا : إِذَا كَانَ عِنْدَ رَوَاحِ النَّاسِ إِلَى الْجُمُعَةِ فَأَخْرِجْ مَتَاعَكَ إِلَى الطَّرِيقِ حَتَّى يَرَاهُ مَنْ يَرُوحُ إِلَى الْجُمُعَةِ ، فَإِذَا سَأَلُوكَ فَأَخْبِرْهُمْ . قَالَ : فَفَعَلَ ، فَأَتَاهُ جَارُهُ الْمُؤْذَى لَهُ فَقَالَ لَهُ : زِدْ مَتَاعَكَ ، فَلَكَ اللَّهُ عَلَى الْأَعْوَدِ! (7)

-
- 1- .. التمهيد: ص 74 ح 171 ، الكافي: ج 2 ص 227 ح 1 عن عبد الله بن يونس عن الإمام الصادق عن الإمام عليّ عليهما السلام ، بحار الأنوار: ج 67 ص 310 ح 45 .
 - 2- .. غرر الحكم: ج 5 ص 218 ح 8060 .
 - 3- .. القلى : البغض (النهاية : ج 4 ص 105 «قلا»).
 - 4- .. غرر الحكم: ج 1 ص 154 ح 581 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 40 ح 898 .
 - 5- .. غرر الحكم: ج 2 ص 420 ح 3106 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 121 ح 2752 وفيه «أداه» بدل «أذائه».
 - 6- .. غرر الحكم: ج 3 ص 190 ح 4166 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 137 ح 3121 .
 - 7- .. الكافي: ج 2 ص 668 ح 13 عن سدير ، بحار الأنوار: ج 22 ص 122 ح 91 .

فصل هفتم : گوناگون

فصل هفتم : گوناگون پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : از صفات مؤمن ، این است که... کم آزار (کم زحمت) است .

امام علی علیه السلام : هر که از تازیانه تو بترسد ، مرگ تو را آرزو می کند .

امام علی علیه السلام : آزارسانی ، نفرت و دشمنی می آورد .

امام علی علیه السلام : بهترین نیکی ای که فرومایه می تواند بکند ، این است که آزار نرساند .

امام علی علیه السلام : هر گاه سخن ناخوشایندی که تو را آزار می دهد ، شنیدی ، سرت را خم کن تا از تو بگذرد (آن را پشت گوش بینداز و نشنیده بگیر) .

امام باقر علیه السلام : مردی خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و از آزارهای همسایه اش شکایت کرد . پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود : «شکیبایی کن» . مرد ، بار دوم آمد و پیامبر صلی الله علیه و آله باز به او فرمود : «شکیبایی کن» . مرد ، برای سومین بار آمد و شکایت کرد . پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود : «هنگامی که مردم برای نماز جمعه می روند ، تو اثاثیه ات را به کوچه بیاور تا هر کس به نماز جمعه می رود ، آنها را ببیند و اگر علّتش را از تو پرسیدند ، ماجرا را به آنها بگو» . آن مرد ، چنین کرد . همسایه اش که او را آزار می داد ، نزد وی آمد و گفت : اثاثیه ات را برگردان . خداوند ، گواهدت باشد که دیگر آزارت نمی دهم!

كتاب من لا يحضره الفقيه عن يونس بن عمّار: شكوتُ إلى أبي عبد الله عليه السلام رجلاً كان يؤذيني، فقال: ادع عليه، فقلت: قد دعوتُ عليه! فقال: ليس هكذا، ولكن اقلع عن الذنوب، وضّم وصلّ وتصدّق، فإذا كان آخر الليل فأسبغ الوضوء (1)، ثمّ فم فصلّ ركعتين، ثمّ قل وأنت ساجدٌ: «اللهم إن فلان بن فلان قد أذاني، اللهم أسقم بدنه، واقطع أثره، وانقص أجله، وعجل له ذلك في عامه هذا». قال: ففعلت، فما لبث أن هلك. (2)

1- .. إسباغ الوضوء: إتمامه وإكماله، وذلك في وجهين: إتمامه على ما فرض الله تعالى، وإكماله على ما سنّه رسول الله صلى الله عليه وآله (مجمع البحرين: ج 2 ص 810 «سبغ»).

2- .. كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 1 ص 559 ح 1546، المقنعه: ص 223، مكارم الأخلاق: ج 2 ص 121 ح 2328، بحار الأنوار: ج 91 ص 358 ح 19.

کتاب من لا یحضره الفقیه_ به نقل از یونس بن عمّار_ نزد امام صادق علیه السلام از مردی که مرا آزار می داد، شکایت کردم. امام علیه السلام فرمود: «نفرینش کن». گفتم: نفرینش کرده ام! فرمود: «همین طوری، نه؛ بلکه اول، ترک گناه کن و روزه بگیر و نماز بخوان و صدقه ای بده و آخر شب که شد، وضوی کامل بگیر. آن گاه برخیز و دو رکعت نماز بخوان و سپس به سجده برو و بگو: بار خدایا! فلانی، پسر فلانی، مرا آزار می رساند. بار خدایا! بدنش را بیمار گردان، و اثرش را قطع کن، و عمرش را کوتاه ساز، و همین امسال، اینها را برایش مقدر کن». [این دستور را] اجرا کردم و طولی نکشید که آن مرد، از بین رفت.

ص: 581

فهرست تفصیلی .

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

